

# لائح صابرين

تأليف  
سيد محمد باقر

مجلد اول

پہلی بار

جلد ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# لوامع صاحبقرانی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۰	لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	جلدهفتم
۲۰	[کتاب الحج]
۲۰	باب علل الحج
۲۰	[مقدمه مصنف]
۲۷	[کعبه و شکل آن]
۳۰	[وجه نام گذاری بیت الحرام]
۳۱	[بیت العتیق]
۳۲	[وجه بوسیدن حجر و وضع آن در رکن]
۳۵	[حجر از بهشت آمده]
۳۶	[مقدار حرم]
۳۷	[استلام حجر]
۳۷	[وجه تسمیه حطیم]
۴۰	[رکن یمانی]
۴۱	[بلندی کعبه]
۴۳	[طواف خارج حجر]
۴۵	[نامگذاری به بکه]
۴۶	[هدیه برای کعبه]
۴۸	[تجدید بنای کعبه بدست قریش]
۴۹	[اولین کسی که برای خانه های مکه در گذاشت]
۵۱	[مکروه است اقامت دایمی در مکه]
۵۲	[شیرینی آب زمزم]

۵۳	چرا کوه صفا را صفا نامیدند
۵۴	وجه احرام
۵۵	کعبه قبله مسجد است
۵۵	اتلبیه
۵۷	اسعی صفا و مروه
۶۰	یوم الترویبه
۶۱	روز عرفه
۶۲	مشعر
۶۳	مزدلفه
۶۴	امنی
۶۵	مسجد خیف
۶۵	وقوف به مشعر
۶۸	چهار ماه برای حاجی گناه نوشته نمی شود
۷۰	تعظیم کعبه
۷۱	حج اکبر
۷۳	تکبیر در منی
۷۵	تعداد حج برای هر نفر
۷۶	نامگذاری ابطح
۷۷	آب دادن به حجاج
۷۷	احرام از مسجد شجره
۷۸	اسبب آویختن در کردن شتر و گاو و گوسفند
۷۸	ارمی جمار
۸۰	قربانی کردن
۸۲	حضرت امیر المؤمنین شبی به روز نیاوردند در مکه بعد از آن که هجرت نمودند
۸۲	باب فضائل الحج
۸۲	بروید بحج بیت الله

۸۲	..... [هر که کجاوه نگاه دارد بقصد رفتن بحج]
۸۴	..... [تعقیبات رسول الله]
۹۲	..... [اقبول قربانی]
۹۳	..... [هفتاد بار لبیک گفتن]
۹۴	..... [ادخول حرم]
۹۶	..... [ادخول مسجد]
۹۶	..... [نگاه به کعبه]
۹۸	..... [انظر به علی ع عبادت است]
۹۹	..... [ارجوع بدون گناه از حج]
۱۰۰	..... [ادخول در بیت با امان خدا]
۱۰۲	..... [ادخول کعبه]
۱۰۲	..... [ادخول کعبه]
۱۰۳	..... [اثواب حج]
۱۰۶	..... [اثواب طواف و نماز و نظر به کعبه]
۱۱۵	..... [اقامت در مکه]
۱۱۶	..... [ابر آوردن حاجت مؤمن]
۱۱۷	..... [ارکن یمانی]
۱۲۰	..... [اشفاء زمزم]
۱۲۱	..... [اثواب سعی]
۱۲۲	..... [اثواب نماز در مسجد]
۱۲۶	..... [انماز در مسجد خیف]
۱۲۸	..... [وقوف به عرفات]
۱۳۹	..... [ازدحام مردم و تکبیر گفتن]
۱۳۹	..... [وقوف به مشعر]
۱۳۹	..... [قربانی]
۱۴۳	..... [رمی الجمار]

- ۱۴۴ ..... [حلق رأس ]
- ۱۵۰ ..... [هر که حج اسلام را به جا آورد]
- ۱۵۱ ..... [هر شتری که سه سال بر آن حج روند]
- ۱۵۲ ..... [هر کس سه نفر را به حج فرستد]
- ۱۵۴ ..... [هر کس چهار حج به جا آورد]
- ۱۵۴ ..... [هر کس چهار حج به جا آورد]
- ۱۵۶ ..... [هر کس یک سال حج به جا آورد و یک سال نه ]
- ۱۵۷ ..... [هر کس هر سال حج به جا آورد]
- ۱۵۸ ..... [هر کس پیاده حج به جا آورد]
- ۱۶۰ ..... [حج ماشیا بهتر است ]
- ۱۶۲ ..... [حج پیاده امام حسن ]
- ۱۶۳ ..... [حج مقدم است یا جهاد]
- ۱۶۹ ..... [هر کس قصدش رجوع به حج باشد]
- ۱۷۴ ..... [اقرض برای حج ]
- ۱۷۵ ..... [حج افضل از نماز و روزه است ]
- ۱۷۹ ..... [حج و غفران ذنوب ]
- ۱۸۰ ..... [حج نفی فقر می کند]
- ۱۸۱ ..... [حج نیابتی ]
- ۱۸۵ ..... [اشراکت در حج ]
- ۱۸۸ ..... [اصله رحم در حج ]
- ۱۸۹ ..... [صرف پول در حج ]
- ۱۹۵ ..... [حاجی بر سه دسته است ]
- ۱۹۶ ..... [حج جهاد ضعفاست ]
- ۱۹۷ ..... [چهار نفر دعایشان رد نمی شود]
- ۱۹۸ ..... [اختم قران در مکه ]
- ۱۹۹ ..... [اذکر گفتن در مکه ]

- ۲۰۱ ..... [هر که یک سال در مکه معظمه مجاورت کند]
- ۲۰۲ ..... [آخواب در مکه]
- ۲۰۴ ..... [اسلام کردن به حاجی]
- ۲۰۴ ..... [کسی که در راه حج بمیرد]
- ۲۰۸ ..... [ثواب حج بمقدار مشقت حج]
- ۲۱۱ ..... نکت فی حج الانبياء و المرسلين صلوات الله عليهم اجمعين
- ۲۱۱ ..... [حج آدم ع]
- ۲۱۳ ..... [حج نوح ع]
- ۲۱۴ ..... [حج ابراهيم]
- ۲۳۷ ..... [حج موسى ع]
- ۲۳۹ ..... [حج يونس و عيسى ع]
- ۲۴۰ ..... [حج سليمان ع]
- ۲۴۲ ..... [آدم ع بيت الله را بنا کرد]
- ۲۴۳ ..... [حج بدون نیت صادق و نفقه صادق]
- ۲۴۴ ..... [امتعه در حج]
- ۲۴۹ ..... [حج رسول الله]
- ۲۵۷ ..... باب ابتداء الكعبه و فضلها و فضل الحرم
- ۲۵۷ ..... اشاره
- ۲۵۷ ..... [ابتداء خلقت زمين]
- ۲۶۰ ..... [يوم دحو الارض]
- ۲۶۴ ..... [كعبه بهترين سرزمين پيش خدا]
- ۲۶۶ ..... [اتا كعبه هست دين هست]
- ۲۶۹ ..... [امام حسين صلوات الله عليه شهيد شد و حضرت امام محمد باقر چهار ساله بود]
- ۲۷۰ ..... [كعبه شكایت کرد در زمان فترت که میانه حضرت عیسی و حضرت محمد که زائران من کم شده اند]
- ۲۷۱ ..... [اسنگی یافتند که در آن نوشته بود منم خداوند صاحب بگه]
- ۲۷۳ ..... [ابین رکن و مقام بهترین جای زمین]



- ۲۷۵ ..... [احترام کعبه از ابتدای خلقت ]
- ۲۷۸ ..... [اساس و خانه از طبقه هفتم زمین است ]
- ۲۷۹ ..... [سکینه که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مکرر فرموده است نسیمی است خوشبو]
- ۲۸۰ ..... [طول کعبه از طرف آسمان و بلندی نه ذرع بود و سقف نداشت ]
- ۲۸۲ ..... [باز سازی کعبه ]
- ۲۸۶ ..... [کسی به کعبه گزند نمی رساند]
- ۲۹۲ ..... [حجاج و خراب کعبه ]
- ۲۹۳ ..... [داستان ابن ابی العوجاء]
- ۳۰۳ ..... [ابی احترامی به کعبه ]
- ۳۰۹ ..... [ادخول حرم و سلاح ]
- ۳۰۹ ..... [پرده کعبه و وقف ]
- ۳۱۰ ..... [بردن خاک کعبه ]
- ۳۱۲ ..... [کراهه بناء بالاتر از کعبه ]
- ۳۱۲ ..... [بقاء در مکه ]
- ۳۱۳ ..... [شجر حرم ]
- ۳۱۷ ..... [لقظه حرم ]
- ۳۱۸ ..... [انامگذاری به بکه ]
- ۳۱۹ ..... باب تحریم صید الحرم و حکمه
- ۳۱۹ ..... [هر گاه محرم در حرم کیوتری را بکشد]
- ۳۲۴ ..... [کشتن قمری در حرم ]
- ۳۲۶ ..... [اگر تیر را در حل بزند و در حرم بیفتد]
- ۳۲۸ ..... [پرنده ای که از خارج حرم بیاورند]
- ۳۲۸ ..... [کندن پر کیوترا]
- ۳۲۹ ..... [خوردن صید]
- ۳۳۱ ..... [آهوی حرم ]
- ۳۳۲ ..... [خوردن طیر غیر حرم در حرم ]

- ۳۳۳ ..... [اذیت طیر حرم ]
- ۳۳۴ ..... [ذبح از روی اشتباه ]
- ۳۳۵ ..... [اخراج طیر از حرم ]
- ۳۳۵ ..... [کفاره قتل طیر ]
- ۳۳۶ ..... [در مکه فقط مذبح بخرا ]
- ۳۳۶ ..... [کفاره تخم شترمرغ ]
- ۳۳۶ ..... [کفاره کبوتر ]
- ۳۳۶ ..... باب ما يجوز أن يذبح في الحرم و يخرج به منه
- ۳۴۳ ..... باب ما جاء في السفر إلى الحج و غيره من الطاعات
- ۳۴۵ ..... باب الايام و الاوقات التي يستحب فيها السفر و الايام و الاوقات التي يكره فيها السفر
- ۳۴۵ ..... [زمان مستحب برای سفر ]
- ۳۵۰ ..... [زمان مکروه سفر ]
- ۳۵۶ ..... باب افتتاح السفر بالصدقه
- ۳۵۸ ..... باب حمل العصا في السفر
- ۳۶۱ ..... باب ما يستحب للمسافر من الصلاة اذا اراد الخروج
- ۳۶۲ ..... باب ما يستحب للمسافر من الدعاء عند خروجه من السفر
- ۳۶۷ ..... باب القول عند الركوب
- ۳۷۰ ..... باب ذكر الله عز و جل و الدعاء في المسير
- ۳۷۳ ..... باب ما يجب على المسافر في الطريق من حسن الصحابه و كظم الغيظ و حسن الخلق و كف الادي و الورع
- ۳۷۷ ..... باب تشييع المسافر و توديعه و الدعاء له
- ۳۸۶ ..... باب ما يقوله من خرج وحده في سفره
- ۳۸۷ ..... باب كراهه الوحده في السفر
- ۳۹۰ ..... باب الرفقاء في السفر و وجوب حق بعضهم على بعض
- ۳۹۰ ..... [اول رفيق بهم رسان و بعد از آن به سفر روا ]
- ۳۹۲ ..... [مصاحبت با کسی کن که تو مستفيد شوی از او ]
- ۳۹۳ ..... [مصاحبت کن با کسانی که مثل تو باشند ]

- ۳۹۶ ..... [زیاده نشدند قومی بر هفت نفر مگر آن که صدا و فریادشان بسیار می شود]
- ۳۹۸ ..... [امیانه روی در خرج کردن ]
- ۳۹۹ ..... باب الحداء و الشّعر فی السفر
- ۴۰۱ ..... باب حفظ التّفقه فی السفر
- ۴۰۳ ..... باب اتّخاذ السفره فی السفر
- ۴۰۵ ..... باب السفر الّذی یکره فیهِ اتّخاذ السفره
- ۴۰۶ ..... باب الرّزاد فی السفر
- ۴۰۶ ..... [از شرف و بزرگی آدمی است که توشه نیکو بردارد]
- ۴۰۷ ..... [چون حضرت سید الساجدین بسفر می رفتند بهترین توشه ها بر می داشتند]
- ۴۰۸ ..... [توشه سفر آخرت ]
- ۴۱۴ ..... باب حمل الالات و السّلاح فی السّفر
- ۴۱۶ ..... باب الخیل و ارتباطها و أوّل من رکبها
- ۴۱۶ ..... [اسب مبارک است ]
- ۴۱۸ ..... [انجام زدن اسب ]
- ۴۲۲ ..... [اول کسی که اسب سوار شد]
- ۴۲۳ ..... باب حقّ الدّابّه علی صاحبها
- ۴۲۳ ..... [حق دابه بر صاحبش ]
- ۴۲۵ ..... [زمانی که می شود حیوان را زد]
- ۴۲۸ ..... [بر یک طرف زین ننشینید]
- ۴۲۸ ..... [احترام بهائم در صورت آنهاست ]
- ۴۲۹ ..... باب ما لم تبهم عنه البهائم
- ۴۳۰ ..... باب ثواب التّفقه علی الخیل
- ۴۳۷ ..... باب علّه الرّفعتین فی باطن یدی الدّابّه
- ۴۳۹ ..... باب حسن القیام علی الدّواب
- ۴۴۴ ..... باب ما جاء فی الابل
- ۴۵۴ ..... باب ما یجب من العدل علی الجمّل و ترک ضربه و اجتناب ظلمه

باب ما جاء فى ركوب العقب .....	٤٦٠
باب ثواب من اعان مؤمنا مسافرا .....	٤٦٠
باب المروءه فى السفر .....	٤٦١
باب ارتياد المنازل و الامكنه الذى يكره النزول عليها .....	٤٦٦
باب المشى فى السفر .....	٤٧٠
باب آداب المسافر .....	٤٧٣
باب دعاء الضالّ عن الطريق .....	٤٨٠
باب القول عند نزول المنزل .....	٤٨٥
باب القول عند دخول مدينه او قريه .....	٤٨٦
باب الموت فى الغربه .....	٤٨٩
باب تهنيه القادم من الحج .....	٤٩٠
باب ثواب معانقه الحاج .....	٤٩١
باب التوادر .....	٤٩٢
باب توفير الشعر للحج و العمره .....	٤٩٥
باب مواقيت الاحرام .....	٤٩٩
[بيان مواقيت پنجگانه ] .....	٤٩٩
[مقيقات را از اهل محل سؤال مى کنند] .....	٥٠٤
[بيان حدود عقيق ] .....	٥٠٦
[احرام قبل از ميقات ] .....	٥٠٨
[احرام از مسجد شجره ] .....	٥١٢
باب التّهيتو للإحرام .....	٥١٣
[مستحبات احرام ] .....	٥١٣
[غسل قبل از ميقات ] .....	٥١٧
[استعمال بوى خوش قبل از احرام ] .....	٥٢٠
[غسل قبل از وقت احرام ] .....	٥٢٣
[خواب قبل از احرام و بعد از غسل ] .....	٥٢٥

باب وجوه الحاج	۵۲۶
[انواع حج ]	۵۲۶
[اهل مكه تمتع به جا نمى آورند]	۵۲۷
[كسى كه عمره را به جا آورد و حج را معين نكند]	۵۳۳
[حج تمتع افضل است ]	۵۳۵
[بيان تمتع ]	۵۳۹
باب فرائض الحج	۵۵۵
باب ما جاء فى من حج بمال حرام	۵۵۸
باب عقد الاحرام و شرطه و نقضه و الصلاه له	۵۵۹
اشاره	۵۵۹
[احرام بعد از نماز باشد]	۵۶۰
[احرام بعد از نماز ظهر سنت است ]	۵۶۴
[انيت حج ]	۵۶۶
[دعاء بعد از احرام ]	۵۶۸
[اجماع قبل از لبیک ]	۵۷۰
[خوردن صيد قبل از لبیک ]	۵۷۱
باب الاشعار و التقلید	۵۷۴
التلبیه	۵۸۱
[الفاظ تلبیه ]	۵۸۱
[بلند کردن صدا در حال تلبیه برای مردان ]	۵۸۳
[تلبیه نیاز به وضو ندارد]	۵۸۴
[جواب دادن با لبیک ]	۵۸۵
[تلبیه شعار محرم است ]	۵۸۵
[مقایسه امت پیامبر با امت موسى ]	۵۹۱
باب ما يجب على المحرم اجتنابه من الزفت و الفسوق و الجدال فى الحج	۶۰۰
[بعضی از محرمات احرام ]	۶۰۰

- ۶۰۵ ..... [اجماع در احرام]
- ۶۰۸ ..... [نگاه محرم به نامحرم]
- ۶۱۲ ..... [امس از روی شهوت]
- ۶۱۳ ..... [اگر كفاره نداشت]
- ۶۱۵ ..... [مفاخره در حج]
- ۶۱۶ ..... باب ما يجوز الاحرام فيه و ما لا يجوز
- ۶۱۶ ..... [احرام در دو ثوب يمنى]
- ۶۱۷ ..... [احرام در لباس نماز]
- ۶۱۸ ..... [احرام در لباس سبز]
- ۶۱۹ ..... [احرام در لباس تنگ]
- ۶۱۹ ..... [احرام در لباس چرك]
- ۶۲۰ ..... [احرام در لباس سرخ]
- ۶۲۱ ..... [احرام در لباس سياه]
- ۶۲۲ ..... [احرام در لباس حرير]
- ۶۲۳ ..... [احرام در لباس رنگى]
- ۶۲۴ ..... [احرام در لباس زعفرانى]
- ۶۲۴ ..... [احرام در قبا]
- ۶۲۵ ..... [احرام در لباس رنگ شده]
- ۶۲۶ ..... [احرام در لباس ابريشم]
- ۶۲۷ ..... [خلوقى كه به كعبه معظمه و به قبر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله مى پاشند]
- ۶۲۹ ..... [احرام در طيلسان]
- ۶۳۰ ..... [احرام در جوراب و كفش]
- ۶۳۲ ..... [احرام در لباس دگمه دار]
- ۶۳۴ ..... [اخوانيدن بر فرش رنگى]
- ۶۳۴ ..... [احرام در لباس خز]
- ۶۳۴ ..... [احرام با اسلحه]

- ۶۳۵ ..... [لباس اضافی در احرام]
- ۶۳۶ ..... [احرام در لباس نجس]
- ۶۳۷ ..... [پوشاندن صورت برای زنان]
- ۶۴۰ ..... [احرام زن در شلوار]
- ۶۴۰ ..... [زنی که احرام گیرد هر زینتی می تواند کرد غیر گوشواره و گردن بند]
- ۶۴۵ ..... [اعمامه برای زن در احرام]
- ۶۴۶ ..... [چیزی که سر را نپوشاند]
- ۶۴۷ ..... [کمر بند]
- ۶۴۹ ..... [باب ما یجوز للمحرم اتیانہ و استعمالہ و ما لا یجوز من جمیع الانواع]
- ۶۴۹ ..... [اسرمه کشیدن برای محرم]
- ۶۵۱ ..... [نگاه در آینه]
- ۶۵۲ ..... [مسواک زدن]
- ۶۵۲ ..... [حجامت کردن]
- ۶۵۴ ..... [کندن دندان]
- ۶۵۵ ..... [آخون دمل]
- ۶۵۸ ..... [احنا گذاشتن]
- ۶۵۸ ..... [عطر و زعفران]
- ۶۶۱ ..... [اھر کہ طعامی زعفران دار یا زعفران را عمدا بخورد]
- ۶۷۰ ..... [استظلال]
- ۶۷۵ ..... [پوشاندن صورت]
- ۶۷۷ ..... [پوشاندن سر]
- ۶۸۱ ..... [اناختن گرفتن]
- ۶۸۴ ..... [کندن مو]
- ۶۸۶ ..... [انداختن شپش و مانند آن]
- ۶۹۵ ..... [اشھادت بر نکاح]
- ۶۹۹ ..... [نگاه به زن]

- ۷۰۰ ..... [اذبح صید]
- ۷۰۲ ..... [انداختن کنه]
- ۷۰۶ ..... باب ما يجب على المحرم فى انواع ما يصيب من الصيد
- ۷۰۶ ..... [كفاره قتل شترمرغ]
- ۷۰۶ ..... [اگر از اداء كفاره عاجز شد]
- ۷۱۰ ..... [اگر صيد را زخمى كند]
- ۷۱۱ ..... [كفاره خرگوش و روباه]
- ۷۱۳ ..... [كفاره كبوتر]
- ۷۱۴ ..... [كشتن جوجه]
- ۷۱۶ ..... [كفاره تخم شترمرغ]
- ۷۱۹ ..... [تعدد قتل صيد]
- ۷۲۰ ..... [اصيد كردن ماهى]
- ۷۲۲ ..... [قتل ملخ]
- ۷۲۴ ..... [كشتن مارمالى]
- ۷۲۴ ..... [كشتن زنبور]
- ۷۲۵ ..... [محرم اگر خارج از حرم صيد كند]
- ۷۲۶ ..... [اگر كفاره صيد را بدهد گوشت را چه كند]
- ۷۲۶ ..... [حاج فديه خود را در منى و معتمر در مكه مى كشد]
- ۷۲۷ ..... [اگر مضطر به صيد شد]
- ۷۲۸ ..... [اگر چند نفر صيد كنند]
- ۷۳۳ ..... [اصيد دريايى]
- ۷۳۴ ..... باب تقصير المتمتع و حلقه و احلاله و من نسي التقصير حتى يواقع او يهل بالحج
- ۷۳۴ ..... اشاره
- ۷۳۴ ..... [تقصير عمره تمتع]
- ۷۳۵ ..... [تقصير عمره تمتع را فراموش كند]
- ۷۳۶ ..... [اگر قبل از تقصير زنش را ببوسد]



- ۷۳۷ ..... [شخصی که موی سر را در میان سر گره زده باشد]
- ۷۳۹ ..... [اگر به جای تقصیر حلق کند]
- ۷۳۹ ..... [اجماع قبل از تقصیر]
- ۷۴۰ ..... [تقصیر از بعضی از اعضاء]
- ۷۴۱ ..... [اگر در مکه حلق کند]
- ۷۴۲ ..... [اگر قبل از تقصیر وطنی کند]
- ۷۴۳ ..... باب المتمتع یخرج من مکه و یرجع
- ۷۴۸ ..... باب احرام الحائض و المستحاضه
- ۷۴۸ ..... [در غسل احرام طهارت شرط نیست]
- ۷۵۰ ..... [حائض طواف و نماز را تأخیر می اندازد]
- ۷۵۹ ..... [اگر در وسط طواف خون ببیند]
- ۷۶۵ ..... باب الوقت الذی اذا ادرکه الانسان یكون مدرکا للتمتع
- ۷۷۴ ..... باب الوقت الذی متی ادرکه الانسان کان مدرکا للحج
- ۷۷۷ ..... باب تقدیم طواف الحج و طواف النساء قبل السعی و قبل الخروج إلى منی
- ۷۸۱ ..... باب تاخیر الزیاره
- ۷۸۶ ..... باب حکم من نسی طواف النساء
- ۷۸۹ ..... باب انقضاء مشی الماشی
- ۷۹۱ ..... باب حکم من قطع علیه الطواف بصلوه او غیرها
- ۷۹۱ ..... [بنای بر طواف سابق]
- ۷۹۲ ..... [قطع بخاطر نماز]
- ۷۹۳ ..... [قطع بخاطر حاجت]
- ۷۹۳ ..... [قطع برای استراحت]
- ۷۹۴ ..... [قطع بخاطر نماز مستحبی]
- ۷۹۶ ..... [قطع برای دخول کعبه]
- ۷۹۷ ..... [قطع بخاطر نجاست بدن]
- ۷۹۸ ..... [قطع بخاطر حاجت]



مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۶۱/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی ، محمدتقی بن مقصودعلی ، ۱۰۰۳ق - ق ۱۰۷۰، شارح

عنوان و نام پدیدآور : لوامع صاحبقرانی المشتهر به شرح الفقيه [چاپ سنگی] کاتب عباسقلی کاشانی ، علی الاصفهانی

وضعیت نشر : طهران جمال الدین ابن مولانا الحاج شیخ محمدحسین الخونساری ۱۳۳۱ق . (طهران : مطبعه میرزا علی اصغر)

مشخصات ظاهری : ج . ۱ . (۳۶۳ ، ۴۸۷ ص .) ۳۴X۲۱س م

یادداشت استنساخ : ترجمه و شرح کتاب الطهاره ، الصلوه از کتاب من لایحضره الفقيه موسوم به لوامع صاحبقرانی

ق ۱۳۲۲

مشخصات ظاهری اثر : نستعلیق ، نسخ

مقوایی ، روکش تیماج سیاه رنگ

یادداشت عنوانهای مرتبط : شرح الفقيه

من لایحضره الفقيه

عنوانهای گونه گون دیگر : شرح الفقيه

شماره بازیابی : ۹۹۶۱ ث ۲۵۳۹۷۵

جلدهفتم

[کتاب الحج]

باب علل الحج

[مقدمه مصنف]

(قال الشيخ مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه قد اخرجت اسانيد العلل التي انا ذاكرها عن النبي صلوات الله عليه و الائمة صلوات الله عليهم فى كتاب جامع العلل) و در بعضی از نسخ علل الحج است این بابی است در بیان علتها و سببهاى كه حق

سبحانه و تعالی به سبب آنها حج را بر بندگان واجب گردانیده است و هر یک از مناسک حج را مقرر فرموده است چنین می گوید شیخ بزرگوار صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی «که در ری ساکن بود و در آنجا به جوار رحمت ایزدی پیوست و قبرش در آنجاست و زیارت می کنند» که من اصول و مصنفاتی که این علل را از آنها در آورده ام، به اسانید آن ذکر کرده اند «کتابی که جامع علل است و مسمی است به علل الشرائع»، و در آن علل جمیع احکام الهی که به او رسیده است ذکر کرده است به اسانید و جمعی که تبعی ندارند شبهه می کنند که: مسلم بداریم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص:

که این کتاب از صدوق است چون مثل سایر کتب حدیث نیست و جواب اینست که جمعی از محدثین مانند شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی و شیخ المحدثین احمد بن علی النجاشی در فهرست خود کتب صدوق را ذکر کرده اند و جمعی کثیر از علما احادیث علل را ذکر کرده اند همه موافقت با این کتابی که بالفعل منسوبست به صدوق و نسخه که از آن نسخه نوشته ایم جمعی کثیر از علما اجازات بر آن نوشته اند، و نسخ قدیمه که در زمان صدوق قریب بزمان او دیدم که نوشته بودند احادیث آن موافقت با آن چه صدوق در این کتب و کتابهای دیگر ذکر کرده است و آن چه از مذهب خود نقل کرده است موافقت با کتب دیگر، و طریقه صدوق را هر که می داند در تصانیف دیده اند که شریک ندارد با آن که آن چه مسند در آنجا ذکر کرده است باقی محدثین آن حدیث را بهمان سند در مثل کافی و تهذیب و استبصار و غیر آن ذکر کرده اند.

مجملا از مجموع اینها علم بهم می رسد که این کتاب تصنیف اوست یا آن که از مشایخ نیز دست بدست بما رسیده است بطرق کثیره بنا بر نسخه در کتابی که جامع علت‌های حج است و ظاهرا مرادش اینست که در آخر آن کتاب ذکر کرده ام نه آن که کتابی تصنیف کرده باشد چون در فهرست کتبش که شیخ الطائفه و نجاشی در فهرست خود ذکر کرده اند بخاطر ندارم که کتابی تصنیف کرده باشد، و ظاهرا غرض صدوق اینست که چون از جهت اختصار اسانید وقایع انداخته است و در کتاب  
 علل الشرائع ذکر

کرده است اشاره کند به آن که اگر خواهید که بر اسانید این احادیث اطلاع یابید رجوع به آن کتاب کنید و اگر اعتماد بمن می کنید یک جا گفته ام که هر چه در این کتاب ذکر کرده ام همه صحیح است باصطلاح قدما و اکثر اسانیدی که در اینجا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵

ذکر نکرده است در کتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه نیز موجود است و هر چه صدوق در این کتاب ارسال کرده است این شکسته محمد تقی بن مجلسی اشاره به اسانید آن که در کتب صدوق است یا در کتب دیگر أصحابست بر سبیل اجمال کرده ام در روضه المتقین که شرح عربی است و در این کتاب نیز کرده ام چون آن چه مطلوبست الحال از اسناد:

معرفت صحت و عدم آنست و صحت را بر چند معنی اطلاق می کنند.

أما اصطلاح قدما که صحیح می گویند مطلوب ایشان آنست که البته حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم این لفظ را با معنی این فرموده باشند و اغلب آنست که این علم ایشان را از تواتر بهم می رسیده است، و آن چه غالبا صدوق و امثال او می گویند اعم است از این که این علم از تواتر به هم رسیده باشد یا به سبب انضمام قراین معلوم شده باشد صدور خبر از معصوم و اشاره به آن شده است در اوایل روضه و این شرح نیز، پس بنا بر گفته صدوق احتیاج نداریم که سند را بدانیم و صحت و فساد آن را بدانیم ملاحظه نماییم و لیکن این حقیر در همه کتب این رعایت کرده ام که اکثر این اخبار

را به قانون متاخرین نیز تصحیح کرده ام و بنا بر این غرض از صحت اصحیت است و آن علمی که قدما را حاصل بوده است به سبب تواتر اخبار به سبب کثرت کتب که از حد و حصر بیرون بوده است در اکثر اخبار از آن علم بهم نمی رسد، و در بسیاری از اخبار علم بهم می رسد، و در بسیاری ظن قریب بعلم بهم می رسد، و در بسیاری ظن ضعیف بهم می رسد، و در بسیاری مشکوک فیه است به اعتبار تعارض اخبار و در هر جا اشاره به آن می شود و آن چه صحیح است و حسن و موثق می گوئیم باصطلاح متاخرین است که اگر رجال سند امامی مذهب ثقه اند حدیث صحیح است، و اگر همه ایشان امامی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶

مذهبنند و ممدوحند یا یکی از ایشان ممدوحست و باقی ثقه حدیث را حسن می گویند و گاه هست که مدح ایشان قریب به توثیق است یا توثیق صریح ندارند آن را حسن کالصحیح می نامیم مثل احادیث کافی که از زراره و محمد بن مسلم و معاویه بن عمار روایت کرده است اگر چه اسانید بسیار دارد و لیکن از جهت تفنن طریق غالباً سندی را ذکر می کند که ابراهیم بن هاشم دارد و ما جزم داریم که او از مشایخ اجازه است چنانکه در ترجمه او ذکر کرده اند که او اول کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر ساخت و کتب این جماعت را اول او آورد مثل کتب ابن ابی عمیر و کتب صفوان و حماد و بزندی و عبد الله بن المغیره و ابن فضال و غیر این جمع که

ایشان کتاب خانه حضرات را مثل کتب زراره محمد بن مسلم و برید و فضیل و ابو بصیر و امثال ایشان را ترتیب داده بودند چون داب ایشان این بود که هر یک مسائل که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم می شنیدند جمعی در مجلس و جمعی بعد از آن که به خانه خود می رفتند در کتب خود جا می دادند و ترتیبی نداشت اصول و فروع و تفسیر و حکایات همه درهم بود این جمع فضلاء متوسطین چون تقیه بعد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شدید شده بود نمی توانستند که همیشه در خدمت حضرات باشند گاهی کتب مشایخ خود را عرض می نمودند و گاهی رخصت عمل به کتابی یا به شخصی حاصل می کردند و گاهی خود نادرا احکام می شنیدند پس آن چه شنیده بودند با کتب جمعی که مذکور شد ترتیب می نمودند و کتابهای ایشان بنا بر آن که مرتب بود طبایع به آن راغب (ارغب خ) بود.

آن کتب را اول ابراهیم بن هاشم که همه را نزد صاحبان کتب خوانده بود بقم آورد و بعد از او و دیگران نیز آمدند و آوردند مثل علی بن جعفر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷

حسین بن سعید پس هر چه را کلینی از این جماعت نقل می کند، و هم چنین صدوق و شیخ و غیرهم همه را از کتب او برداشته اند و ترتیبی که به اعتقاد ایشان بهتر بود جا دادند و چون اینها جمع بودند و مکرر ملاحظه می نمودند با کتب اصول موافق بود اینها مشهور شد و آنها متروک شد با وجوه بسیاری که سبب ترک شد که در عرض این



کتب مذکور شده است و می شود بنا بر این حدیثی که ابراهیم بن هاشم و امثال او در سندش باشند کالصحیح می نامم و اگر در رجال سند بد مذهبی باشد یا همه بد مذهب باشند اما ایشان را توثیق کرده باشند آن حدیث را موثق می نامند (مم ظ) و اگر در سند مثل حسن بن علی بن فضال با ابان بن عثمان و عبد الله بن بکیر و امثال ایشان باشند آن حدیث را موثق کالصحیح می نامم چون حسن بسیار ثقه بوده است و متعبد و حدیث صحیحی است که از مذهب باطل برگشت و انقطاع عظیم به حضرت امام رضا و حضرت امام محمد تقی و سایر ائمه صلوات الله علیهم داشت، و ابان بن عثمان نیز ثقه و کثیر الروایه است، و از علی بن حسن بن فضال نقل کرده اند که ناووسی بوده است و علی بد مذهب است و فطحی است و اجتماع عصابه بر تصحیح ما یصح عن ابن فضال و ابان و ابن بکیر شده است و هم چنین در هر حدیثی و هر شخصی یک قسم معرفتی حاصل می شود که از تأمیل ظاهر می شود و اگر در سند همه خوب باشند و مجهول الحال در آن باشد که توثیق و مدح و ذم او نکرده باشند حدیث او را قوی می نامیم و گاه هست که قوی کالصحیح و علماء به آن حدیث عمل کرده اند و قوتش مرتبه مرتبه زیاد می شود مثل حدیث محمد بن فضیل و ابو الصباح کنانی که وجوه بسیار هست که حدیث او کالصحیح است و بیشتر مذکور شده است و در ضمن اخبار دیگر مذکور

خواهد شد، و اگر رجال سند همه را یا یکی را کسر و جرح

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸

کرده باشند بدون توثیق آن حدیث را ضعیف می نامند در این باب اخبار بسیار است که در این کتاب هست و مثل احادیثی که محمد بن سنان داشته باشد جمعی جرحش کرده اند و جمعی توثیقش کرده اند و یکی از فضلاء عظیم الشان ذکر کرده است که از کذابان مشهور آن محمد بن سنان است و من کتب او را خوانده ام و درس داده ام و در حیات من از او نقل مکنید و بعد از من از او نقل کنید و وجه این کلام ظاهر نیست حاصل آن که احوال هر یک را در شرح فهرست ذکر کرده ام و الله تعالی يعلم

### [کعبه و شکل آن]

(قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَمَّيْتُ الْكَعْبَةَ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسْطُ الدُّنْيَا) منقول است به سندی قوی که از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که چرا کعبه را کعبه نامیده اند حضرت فرمودند از جهت آن که وسط دنیاست و نسبت مربع مسکون در میان کره ارض واقع شده است چون به جانب مغرب روانه می شوند میل به پستی می کنند و هم چنین به مشرق پس گویا از میان دنیا بر آمده است و لازم نیست که وسط حقیقی باشد اگر چه بحسب واقع ممکن است که وسط حقیقی باشد و در غریبین و قاموس مذکور است که هر چه بلند و مرتفع است آن را کعب می گویند چنانکه بلندی پشت پا را کعب می گویند و ممکن است که به اعتبار رفعت معنوی باشد چون از همه جاهای دنیا بلند مرتبه تر است و صاحب

نهایه نیز این وجوه را گفته است با ترییع.

(وقد روی أنه أتما سمیت كعبه لأنها مربّعه و صارت مربّعه لأنها بحذاء البيت المعمور و هو مربّع و صار البيت المعمور مربّعا لأنه بحذاء العرش و هو مربّع و صار العرش مربّعا لأنّ الكلمات التي بنى عليها الاسلام اربع و هي سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹

و در علل مرسلات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روایت کرده است که چرا کعبه را کعبه می نامند زیرا که مربّع را مکعب می گویند و کعبه مربّع طولانی است و چرا کعبه مربع است زیرا که محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم است که ضراح می گویند آن را و در روایتی دیگر در آسمان ششم است و دور نیست که از عرش که حساب کنند ششم باشد و از فلک قمر که حساب کنند چهارم باشد.

و در روایتی واقع است از حضرت امام رضا صلوات الله عليه که چون حق سبحانه و تعالی فرمود که من در زمین خلیفه نصب می کنم و فرشتگان گفتند که آیا مقرر می سازی از جهت خلافت کسانی را که فساد کنند و خون ریزش کنند خطاب رسید که من می دانم آن چه را شما نمی دانید و چون سؤال ایشان شبیه بود به اعتراض پشیمان شدند و پناه به عرش بردند و استغفار می نمودند پس حق سبحانه و تعالی در آسمان چهارم ضراح را آفرید و در آسمان اول بیت المعمور را و فرمود که ایشان طواف کنند عرش و این دو خانه را پس حق سبحانه و تعالی

کعبه را محاذی بیت المعمور آفرید و توبه آدم علیه السلام را قبول نمود و حضرت آدم را امر کرد که طواف کند خانه را تا از آن ترک اولی پاک شود و سنتی باشد از جبهه فرزندانش تا روز قیامت که طواف کعبه کنند تا از گناهان پاک شوند.

و اما تتمه متن و بیت المعمور مربع است زیرا که محاذی عرش است که فلک نهم باشد و ظاهر اخبار آنست که عرش غیر فلک تاسع است و مربع است و چرا عرش مربع است زیرا که کلماتی که بنای اسلام بر آنست چهار کلمه است که آن تسبیحات اربع است.

و ممکن است که مراد از عرش علم باشد و بنای علوم حقه معارف بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰

این چهار کلمه است زیرا که سبحان الله معنی آن اینست که ذات مقدس الهی از آن اقدس است که جسم باشد یا از قبیل جواهر ممکنه باشد یا در جبهه یا در مکان باشد یا دیدنی باشد یا حلول کند در غیری یا متحد شود به غیری و صفات او اعظم است از آن که از قبیل صفات ممکنات باشد یا غیر ذات اقدس باشد بلکه صفات او عین ذات اوست و منزّه است از ظلم و عبث بلکه از هر چه لایق ذات اقدس او نیست از آن منزّه است.

و الحمد لله بمعنی اینست که جمیع محامد مخصوص ذات اوست پس می باید که جمیع کمالات نیز مخصوص ذات او باشد و چنین ذاتی می باید که او را پرستش کنند و جمیع عبادات نیز مخصوص او باشد.

و لا اله الا الله مشتمل است بر آن که

واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و یگانه است در ذات و صفات و او را شبیهی و نظیری نیست از مادیات و مجردات.

و به الله اکبر معارف تمام می شود زیرا که بیان عظمت اوست به مرتبه که عقول عقلا از معرفت ذات او و صفات او عاجزند و نهایت معرفت آنست که بدانند که ممکن نیست ممکن را که بذات اقدس واجب تواند رسید، و هر رکنی از ارکان کعبه حقیقی که ذات اقدس اوست مشتمل است بر کلمه از این کلمات پس می باید که چون بنده روی دل خود را در عبادات متوجه آن کعبه کند بداند که معرفت آن ذات ممتنع است و رو باین ارکان نموده او را عبادت کند که اگر باین نحو نداند عبادت او نکرده است بلکه ساخته خیالی خود را بندگی کرده است.

### [وجه نام گذاری بیت الحرام]

(و سَمَّیَ بَیْتَ اللَّهِ الْحَرَامِ لِأَنَّهُ حَرَّمَ عَلَی الْمُشْرِكِیْنَ أَنْ یَدْخُلُوهُ) و منقول است در قوی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱

پرسیدند که چرا کعبه را بیت الله الحرام نامیده اند حضرت فرمودند که از جهت آن که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده بر کفار که داخل آن خانه شوند، و بیت الله یعنی خانه خدا و هر مسجدی را بیت الله می نامند به این معنی که خانه ایست که حق سبحانه و تعالی را در آن خانه عبادت می باید کرد یا خانه که حق سبحانه و تعالی به سبب تشریف نسبت به خود داده است خصوصا در خانه کعبه چنانکه گذشت و چون خانه ایست که انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم حق سبحانه و تعالی را در

این خانه بندگی کرده اند، و مقربان درگاه او مانند ابراهیم خلیل و اسماعیل آن را ساخته اند حق سبحانه و تعالی آن را نسبت به خود داد که خانه من است و چنین جائی را لایق نیست که مشرکان نجس داخل شوند که نجاست اعتقادات فاسده را دارند با نجاست ذاتی بدن، و نجاسات دیگر که از آن اجتناب نمی کنند لهذا حق سبحانه و تعالی فرمود که ( «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» ) یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس باید که بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام نشوند و مراد مسجد الحرام اگر مسجد است کعبه نیز جزو مسجد است حرامست که کفار داخل هر دو شوند و اگر مراد کعبه است اظهر است که آمدن کفار به آن جا و داخل شدن ایشان در کعبه سبب نجاست کعبه است و بر تقدیری که جایز باشد نجاست غیر متعدی را در مساجد دیگر داخل کردن کفار را نمی توان گذاشتن به نص قران و مبالغه از این بالاتر نمی باشد که نفی جمیع اوصاف از ایشان کرده است مگر وصف نجاست را و مع هذا عامه اکثر کفار را پاک می دانند مگر ابن عباس و حسن بصری

### [بیت العتیق]

(و سَمِيَ بَيْتَ الْعَتِيقِ لِأَنَّهُ اعْتَقَ مِنَ الْغَرَقِ)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲

و کعبه را بیت عتیق نامیده است حق سبحانه و تعالی از جهت آن که در طوفان نوح آب عالم را گرفت و کعبه را با حرم نگرفت چنانکه در زمان متوکل نهری عظیم سر داد به جانب کربلا که قبر را و عمارت دور آن را خراب کند آب دور حایر ایستاد و

از اطراف به قبر نرسید از این جهت آن مکان مقدس را حایر می گویند و بر این مضمون حدیث صحیح از سعید و کالصحیح از ذریح و ابو خدیجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده (و روی انه سمی العتیق لأنه بیت عتیق من الناس و لم یملکه احد) و در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آن را عتیق می گویند یعنی آزاد است از مردمان و کسی آن را مالک نشد چنانکه خواهد آمد که هر جباری که اراده کرد که بعنوان تسلط در مکه داخل شود حق سبحانه و تعالی او را هلاک کرد.

(و وضع البیت فی وسط الارض لأنه الموضع الہدی من تحته دحیت الارض و لیكون الفرض لأهل المشرق و المغرب فی ذلك سواء) و خانه را در میان زمین مقرر ساختند زیرا که اول جائی که از زمین آفریده شد موضع کعبه بود و بعد از آن از زیر کعبه منبسط شد زمین و به یک نسبت از اطراف زیاده شد و خانه در میان واقع شد و حکمت الهی چنین اقتضا کرد که در میان ربع مسکون باشد تا از اطراف عالم از طرف مشرق و مغرب به یک نسبت باشد بعدش چون می دانست که مقرر خواهد فرمود که عالمیان بحج بیت الله الحرام حاضر شوند و عبارت حضرت امام رضا است صلوات الله علیه در جواب مسائل محمد بن سنان و بر این مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است که ذکر اخبار سبب طول می شود.

### **[وجه بوسیدن حجر و وضع آن در رکن ]**

(و انما یقبل الحجر و یستلم لیؤدی إلى الله عز و

جَلَّ الْعَهْدَ الَّذِي اخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ) و چرا می بوسند حجر الاسود را و دست بر او می مالند تا ادا کنند بحق سبحانه و تعالی عهدهی را که در روز عهد و پیمان از خلائق گرفتند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ السَّخَّ» یعنی یاد کن آن وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان از خلائق گرفت در وقتی که ارواح بودند و در بدنها جا نکرده بودند فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیستم و علی امام شما نیستم و یازده امام از فرزندان او آئمه شما نیستند همه گفتند بلی هستی و هستند پس حق سبحانه و تعالی گواه گرفت همه را بر یکدیگر خصوصا حجر را که او ملکی بود از بزرگان فرشتگان و عهد پیمان را به او سپرد و حجر را بدینا فرستاد و عالمیان را امر فرمود که بحج خانه او بیایند و عهد خود را با حجر تازه کنند چنانکه میان عرب متعارفست عهد و پیمان، پس بوسیدن و دست رسانیدن عهد و پیمان تازه کردندست و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است.

(وَ اِنَّمَا وَضَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَجَرَ فِي الرِّكْنِ الْعَمْدِيِّ هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يَضَعَهُ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حِينَ اخَذَ الْمِيثَاقَ اخْذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ) و چرا حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را در این رکنی که الحال هست گذاشت و در جائی دیگر نگذاشت زیرا که حق سبحانه و تعالی وقتی که عهد و پیمان می گرفت از خلائق در این مکان گرفت



بنا بر این در این مکان تجدید عهد می کنند و این جزو حدیثی است طولانی که کلینی و صدوق هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴

دو حدیث طویل را از بکیر ابن اعین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند.

(و جرت السَّيْنَةُ بالتكبير واستقبال الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجْرُ مِنَ الصَّفا لِأَنَّهُ لَمَّا نَظَرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الصَّفا وَقَدْ وَضَعَ الْحَجْرَ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهَلَّلَهُ وَمَجَّدَهُ) این عبارت نیز جزو حدیث بکیر است از آن حضرت صلوات الله علیه که سنت جاری شده است که تکبیر بگویند و رو به رکن حجر الاسود کنند از کوه صفا از جهت آن که چون حضرت آدم علیه السلام در صفا بود و دید که حجر را از بهشت آوردند و در این رکن جا دادند حضرت تکبیر و تهلیل و تمجید الهی کرد در این موضع بر فرزندان نیز سنت شد که متابعت پدر کنند و بگویند (لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و انما جعل الميثاق في الحجر لأن الله عزَّ و جلَّ لما اخذ الميثاق له بالربوبية و لمحمد صلى الله عليه و آله بالنبوه و لعلي صلوات الله عليه بالوصية اصطكت فرايص الملائكة و اول من اسرع إلى الاقرار بذلك الحجر فلذلك اختاره الله عزَّ و جلَّ و ألقمه الميثاق و هو يجي ء يوم القيمة و له لسان ناطق و عين ناظره يشهد لكل من وافاه إلى ذلك المكان و حفظ الميثاق) تتمه خبر بکیر است که چرا ميثاق و عهد و پیمان را

در حجر الاسود جا دادند زیرا که حق سبحانه و تعالی چون عهد و پیمان گرفت از جبهه خود به پروردگاری و از جبهه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به نبوت و از جبهه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به وصیت و امامت چنانکه در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵

اخبار بسیار از عامه و خاصه موجود است که حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی وصی پیغمبر شما نیست، و در فردوس الاخبار سنیان باین عبارتست که علی امیر شما نیست، و در اخبار بسیار باین زیادتی است که ائمه فرزندان او ائمه شما نیستند بدنهای فرشتگان به لرزه در آمد از ترس آن که مبادا از عهده عهد و پیمان بیرون نیایند اول کسی که گفت بلی حجر الاسود بود از این جهت حق سبحانه و تعالی او را از ملائکه برگزید و عهده را مانند لقمه در گلوی او کرد و فردای قیامت در صحرای محشر خواهد آمد با زبان فصیح و چشم بینا و گواهی خواهد داد از جبهه کسانی که به نزد حجر رفته باشند و یا بعهد و پیمان عمل کرده باشند که قایل بالوهیت و نبوت و امامت بوده باشند خصوصا کسانی که به نزد حجر رفته باشند با وفا بعهد و پیمان

### [حجر از بهشت آمده]

(و انما اخرج الحجر من الجنة لیدکر آدم ما نسی من العهد و الميثاق) و چرا حجر را از بهشت بیرون آوردند تا به یاد آورد آدم را عهد و پیمانی که فراموش کرده بود و این مجملی است از مفصل آن

چه در حدیث بکیر است که چون حضرت آدم به سبب ترک اولایی که از او صادر شد فراموش نمود عهد نبوت حضرت حضرت سید المرسلین و امامت ائمه معصومین را صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ( «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» ) و بقسم که ما عهد و پیمان از آدم گرفتیم و فراموش کرد آن عهد و پیمان را یعنی اهتمام بسیار به شان آن نداشت و نیافتیم که عزم جزمی داشته باشد پس حق سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد حجر را از بهشت بصورت مرواریدی سفید به نزد آدم انداختند و آدم از او انس یافت و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶

نمی دانست که حجر است تا آن که با آدم به سخن در آمده و به خاطرش آورد عهد و پیمان را حضرت گریست و با خود می داشت تا وقتی که کعبه را ساخت حجرا در آنجا گذاشت که هر سال او و فرزندانش به نزد او روند و عهد و پیمان را تازه کنند و محتمل است که مراد از آدم جنس انسان باشد چون حجر مذکر عهد همه است.

### [مقدار حرم]

(و صار الحرم مقدار ما هو لم یکن اقل و لا اکثر لأن الله تبارک و تعالی اهبط علی آدم علیه السلام یاقوته حمراء فوضعها فی موضع البیت فکان یطوف بها آدم علیه السلام و کان ضوؤها یبلغ موضع الاعلام فعلمت الاعلام علی ضوئها فجعله الله تبارک و تعالی حرما) و به اسانید صحیحه منقول است از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات

اللَّهُ عليهما که از آن حضرت سؤال کردند که چرا حرم همین مقدار است و کمتر و بیشتر نیست حضرت فرمودند که از جهه آن که حق سبحانه و تعالی یاقوتی سرخ از جهه حضرت آدم از بهشت فرستاد و حضرت آدم علیه السلام آن یاقوت را در موضع خانه کعبه جا دادند و آن حضرت همیشه طواف می کردند آن یاقوت را و روشنایی یاقوت به جایی می رسید که میلهها را در آنجا نصب کرده اند پس بھر جائی که روشنایی یاقوت می رسید میلهها نصب کردند و حق سبحانه و تعالی مجموع را حرم کرد که چهار فرسخ در چهار فرسخ است.

### [استلام حجر]

(وَأَمَّا يَسْتَلِمُ الْحَجْرَ لِأَنَّ مَوَائِقَ الْخَلَائِقِ فِيهِ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ وَ لَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَرْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهَةِ الْآلِ بَرًّا) و چرا دست بحجر الاسود می رسانند زیرا که عهدها و پیمانها که از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷

خلایق گرفته اند در اوست و از شیر سفیدتر بود این حجر و از جهه گناهان بنی آدم سیاه شد و اگر نه این بود که به او رسیده بود دستها و روهای کفار نجس، نمی رسید به او بیماری مگر آن که شفا می یافت و احادیث صحیحه بر این مضامین وارد شده است.

### [وجه تسمیه حطیم]

(و سَمِيَ الْحَطِيمَ حَطِيمًا لِأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا هُنَالِكَ) در موق کالصحیح منقول است از معاویه بن عمار و مصنف به او هشت سند صحیح نیز دارد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که حطیم کجاست حضرت فرمودند که میان در خانه و رکن حجر است در عرض که تخمینا سه ذرع شرعی باشد و ظاهرا طولش کشیده است تا مقام ابراهیم علیه السلام پس سؤال کردم که چرا آنجا را حطیم می گویند حضرت فرمودند که از جهه آن که مردمان در آنجا بر هم می زنند پاره از جهه داخل شدن خانه و بعضی از جهه استلام حجر الاسود، و یا آن که چون تنکست از جهه دعا در آنجا بر هم می زنند یا آن که ازدحام می کنند.

و احادیث متواتره وارد شده است که آنجا بهترین مواضع روی زمین است و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که بهترین جاهای عالم مکه است و بهترین جاهای مکه مسجد

الحرام است و بهترین جاهای مسجد حطیم است و اگر کسی عمر دنیا بیابد یا مدت عمر نوح بیابد و روزها روزه باشد و شبها در آنجا عبادت کند و یکی از ائمه معصومین را شناسد آن عبادات همه هبء مثورا است و از آن عبادات بهره مند نمی شود چنانکه در احادیث متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم منقول است که هر که بمیرد و امام زمان خود را شناسد کافر مرده است و غیر از اینها از احادیث بسیار

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸

(و صار النَّاسُ یستلمون الحجر و الرّكن الیمانی و لا- یستلمون الرّکنین الا-خرین لأنّ الحجر الاسود و الرّکن الیمانی عن یمین العرش و أنّما امر الله عزّ و جلّ ان یستلم ما عن یمین عرشه و أنّما صار مقام ابراهیم عن یساره لأنّ لإبراهیم علیه السّلام مقاما فی القیمه و لمحّمّد صلّی الله علیه و آله مقاما فمقام محّمّد صلّی الله علیه و آله عن یمین عرش ربّنا عزّ و جلّ و مقام ابراهیم علیه السّلام عن شمال عرشه فمقام ابراهیم علیه السّلام فی مقامه یوم القیامه و عرش ربّنا عزّ و جلّ مقبل غیر مدبر) و در حسن کالصحیح منقولست از برید که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا رکن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام می کنند و دست و رو باین هر دو می رسانند و دو رکن دیگر را استلام نمی کنند حضرت فرمودند از جهت آن که رکن حجر و رکن یمانی از دست راست عرشند و حق سبحانه و تعالی امر کرده است که استلام کنند رکنی را

که از دست راست عرش باشد و چرا مقام ابراهیم در دست چپ عرش واقع شد زیرا که حضرت ابراهیم را در روز قیامت مقام و جائی است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را مقام و جائی است و مقام حضرت سید الانبیاء در دست راست عرش پروردگار ماست جل جلاله، و مقام حضرت ابراهیم از دست چپ عرش حق سبحانه و تعالی پس چون مقام حضرت ابراهیم در قیامت در دست چپ واقعست در دنیا در حوالی کعبه در دست چپ خانه واقع شد موافق روز قیامت و عرش پروردگار ما در روز قیامت رو به خلائق دارد نه پشت به ایشان.

حاصل کلام اینست که هم چنان که خانه کعبه روی آن در طرفی است که در آن طرف منصوبست پس گویا خانه کعبه بمنزله شخصی است که رو

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹

به اهل عراق کرده باشد و اهل عراق که رو به آن دارند دست راست ایشان برابر دست چپ خانه است و بر عکس، و در روز قیامت عرش نیز مانند خانه در صحرای محشر خواهد بود و رو به خلائقی که در محشرند و خلائق رو به عرش خواهند داشت پس در روز قیامت منبر وسیله را که خواهند گذاشت در زیر عرش محاذی دست چپ خلائق خواهد بود و منبر حضرت ابراهیم را که می گذارند در دست راست عرش است محاذی دست راست خلائق و در واقع عرش به منزله شخصی است که رو به اهل محشر کرده باشد پس دست راست عرش محاذی دست چپ خلائق خواهد بود و کعبه در دار دنیا روی

آن به اهل عراق است و رکن و حجر یمانی که بعد از رکن حجر است هر دو در دست راست خانه اند و دست چپ خلایق پس چون این دو رکن محاذی مقام حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهماست مناسب آنست که استلام این دو رکن بکنند نه آن دو رکن دیگر که محاذی مقام حضرت ابراهیم است در دنیا و در عرش پس اهتمامی به بوسیدن و دست رسانیدن به آن دو رکن دیگر نیست و هم چنین در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و چون دقتی دارد غالباً جواب دیگر می فرموده اند چنانکه در این حدیث و در صحیحہ معاویہ بن عمار از آن حضرت علیه السلام منقول است که حضرت در جواب عباد و معاویہ فرمودند که چون رسول خدا این دو رکن را استلام فرمودند و آن دو رکن را نفرمودند و چون برید از ارکان اربعه است این جواب دقیق را به او فرمودند

### [رکن یمانی]

(و صار الركن الشامی متحرکاً فی الشتاء و الصیف و اللیل و النهار و لأنّ الریح مسجونه تحته) و چرا رکن شامی همیشه متحرکست در زمستان و تابستان و شب و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰

روز زیرا که باد محبوس است در زیر آن رکن.

ذکر کرده است صدوق از عزرمی که من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حجر اسماعیل در زیر ناودان طلا و شخصی با شخصی مجادله می کرد و یکی به دیگری می گفت که و الله نمی دانی که باها از کجا می آید پس چون مجادله ایشان بسیار شد حضرت به او فرمودند که آیا تو می دانی که

از کجا می آید گفت نه و لیکن می شنوم که مردمان چیزها می گویند پس من به حضرت عرض کردم که از کجا می وزد بادهای حضرت فرمودند که بادهای محبوس است در زیر رکن شامی پس هر گاه که حق سبحانه و تعالی می خواهد که بادی از بادهای چهارگانه را بفرستد آن را می فرستد به قدری که اراده می فرماید و از جانبی که می خواهد می فرستد اگر جنوب خواهد جنوب می فرستد و اگر شمال خواهد شمال و اگر صبا خواهد صبا و اگر دبور خواهد دبور می فرستد. چنانکه در باب استسقا گذشت و علامتش اینست که در زمستان و تابستان و شب و روز می بینی که این رکن متحرکست.

و دور نیست که مراد از آن حرکت جامه آن رکن باشد و اکثر اوقات آن جامه متحرکست و ممکن است که آن حرکت مخفی کند و محسوس نشود یا ملک الریاح در آنجا نشیند و بادهای اطراف فرستد از زدن بال بر هم چنانکه گذشت یا بالخاصیه حق سبحانه و تعالی آن رکن را سبب بادهای عالم کرده باشد و ظاهر نیست که این حدیث را البته حضرت فرموده باشند و بر تقدیر صحت ممکن است که معنی حدیث را ایشان دانند و ما ندانیم و اولی آنست که در امثال این حدیث جزم نکنند و رد نکنند به سبب نفهمیدن و شما را نداده اند از علم مگر اندکی و ارباب کشف و عیان بسیار است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱

چیزها می بینند و می دانند و با عقول اکثر خلاق درست نمی آید و اللّٰه تعالیٰ يعلم.

**[بلندی کعبه]**

(وَأَمَّا صَارَ الْبَيْتَ مَرْتَفَعًا يَصْعَدُ إِلَيْهِ بِالذَّرَجِ لِأَنَّهُ لَمَّا هَدِمَ الْحِجَابَ الْكَعْبَةَ



فَرَّقَ النَّاسَ تَرَابِهَا فَلَمَّا ارَادُوا ان يَبْنُوهُا خَرَجَتْ عَلَيْهِمْ حَيَّةٌ فَمَنَعَتْ النَّاسَ الْبِنَاءَ فَاتَى الْحِجَّاجُ فَاخْبَرَ فَسَالَ الْحِجَّاجُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ مَرَّ النَّاسُ ان لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنْهُمْ أَخَذَ شَيْئًا إِلَّا رَدَّهُ فَلَمَّا ارْتَفَعَتْ حَيْطَانُهُ امْرًا بِالتَّرَابِ فَالْقَى فِي جَوْفِهِ فَلذَلِكَ صَارَ الْبَيْتُ مَرْتَفَعًا يَصْعَدُ إِلَيْهِ بِالذَّرَجِ).

و كالصحيح منقول است از ابان بن تغلب که چرا که خانه بلند شده است که به زینه پایه بالا می باید رفت با آن که اول برابر زمین مسجد الحرام بود از آن جهت که چون حجاج قصد گرفتن عبد الله بن زبیر کرد و او متحصن شد بمسجد الحرام و کعبه و منجنيقها گذاشتند و سنگ بسیار ریختند تا خانه کعبه منهدم شد و عبد الله بن زبیر را گرفت و مردمان از جهه تبرک خاک و سنگ بسیار از کعبه به خانهای خود می بردند پس چون اراده کرد که خانه را بسازد ماری عظیم پیدا شد و مانع شد از ساختن خانه تا آن که حجاج به خدمت حضرت سید الساجدین علیه السلام آمد و علت این منع را از حضرت پرسید حضرت فرمودند که چون این کعبه بنای حضرت ابراهیم و اسماعیل است و خاک و سنگی که سابق داشت شرفی دیگر داشت و مردمان بسیاری از آن را برده اند مردمان را بگو که هر که چیزی برده است پس آورد پس حکم کرد که هر که هر چه برده بود پس آورد و ممانعت آن مار بر طرف شد و شروع کردند در ساختن آن خانه پس چون دیوارها بلند شد دید که خاک و سنگ بسیار زیاد

آمد گفت تا آن خاکها و سنگها را در میان کعبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲

ریختند پس از این جهت بلند شد.

و دور نیست که رعایت ارتفاع نیز کرده باشند و مشهور آنست که در وقت ساختن ترسید که همه خاکها و سنگها را پس نیاورده باشند و وفا نکنند تخمیناً یک ذرع به اندرون رفت و آن ذراع را بیرون انداخت که از طرف حجر چهار انگشتی بیرون افتاده است و ارتفاعش از زمین تخمیناً چهار انگشت است و ظاهر است و ما بین رکن یمانی و حجر آن ذرع را که بیرون انداخته اند سنگها را مورّب انداخته اند تا کسی بر بالای آن راه نرود و خانه بنا بر این کوچکتر شد و خاکها زیاد آمد در اندرون انداختند پس از جبهه اینها می باید که نردبان بگذارند تا بالا توان رفت.

و این حکایت از قول ابان است نه از قول معصوم چنانکه کلینی و صدوق در علل از او نقل کرده اند و ابان زمان حضرات سید الساجدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم را در یافته است و از همه روایت کرده است و عظیم الشأن است.

### [طواف خارج حجر]

(و صار الناس يطوفون حول الحجر و لا يطوفون فيه لأنّ امّ اسماعیل دفنت فی الحجر ففیه قبرها فطیف کذلک کیلا یوطأ قبرها) و چنین مقرر شده است که بر دور حجر حضرت اسماعیل بگردند در طواف و داخل حجر نشوند زیرا که هاجر مادر اسماعیل در حجر مدفونست بر دور حجر می کردند تا آن که پا بر قبر او نگذارند.

و این مضمون در حسن کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللَّهِ عَلَيْهِ، وَحَجْرٍ بِمَعْنَى فَصِيلٍ أَيْ دِيوَارٍ كَوْتَاهِي كَمَا فِي مَقَابِرِ بَرِّ دَوْرٍ قَبْرِ مِي كَشَنَدٌ وَچون در شرع ایشان جایز بود موتی را در مسجد دفن کردن و حضرت اسماعیل مادر و دخترانش را در آنجا دفن کردند و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳

فصیل را کشیدند که بر بالای قبر ایشان راه نروند و کراهت نماز در قبرستان عام است و مخصّص شده است به اخبار بسیار که وارد شده است در استحباب نماز در حجر (و روی آنّ فیہ قبور الانبیاء علیهم السّلام و ما فی الحجر شیء من البیت و لا قلامه ظفر) و در روایت صحیح وارد شده است از معاویه بن عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ سؤال کردم از حجر اسماعیل که آیا از خانه کعبه است یا آن که بعضی از کعبه در آن هست حضرت فرمودند که نه و نه بمقدار ریزه ناخنی و لیکن حضرت اسماعیل مادرش را در آنجا دفن کرد و می خواست که بر بالای قبر او راه نروند این فصیل را از آن جهت کشید و مع هذا قبرهای پیغمبران نیز در آنجا هست که ترک ادبست بر بالای قبور انبیا راه رفتن و در صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ از حجر که آیا چیزی از کعبه داخل آنجا هست حضرت فرمودند که نه و نه مقدار آن چه در وقت گرفتن ناخن می افتد.

پس ظاهر شد که آن چه بعضی از اصحاب گفته اند که حجر از خانه است به اعتبار آن که واجبست آن را

در طواف داخل کنند محمول است بر سهو و عدم تتبع مگر آن که غرض ایشان از ادخال وجوب طواف باشد بر دور آن، در این صورت منازعه لفظی خواهد بود و بس و احکام دیگر البته مختلف است به آن که ثواب نماز فریضه در بیرون کعبه بیشتر است از اندرون و نماز در حجر از بیرون است نه از اندرون مگر در مقدار یک ذرعی که حجاج یا غیر او

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴

بیرون انداخته است بنا بر مشهور که در اینجا مشتبه است که حکم بیرون دارد یا اندرون، و احکام دیگر که در محل خود مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی

### [نامگذاری به بکه]

(و سمیت بکه لأنّ النَّاسَ یبکُّ بعضهم بعضا فیها بالأیدی) و در صحیح از حلبی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم که چرا کعبه را بکه می گویند حضرت فرمودند که از جهت آن که مردمان بر یکدیگر می زنند یا ازدحام می آورند بر یکدیگر به سبب دست رسانیدن بحجر الاسود یا رسانیدن دست به ارکان یا به مستجار یا به همه کعبه یا هجوم می آورند و مشت می زنند بر یکدیگر از جهت استلام و به همین مضمون است صحیحه عزمی از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در موثق کالصحیح از فضیل منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از این جهت بکه می گویند که هجوم می آورند مردمان بر یکدیگر و مرد و زن با یکدیگر مخلوطند و زنان را چهار جانب مردان نماز می کنند و می گذرند و کراهت ندارد بخلاف شهرها و جاهای دیگر (و روی آنها سمیت بکه لبکاء

النَّاسِ حَوْلَهَا وَفِيهَا) وَكَالصَّحِيحِ مَنْقُولٍ اسْتِ از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ كَمَا حَضَرَتْ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَمَوْدُنْدُ كَمَا  
چرا كعبه را بگه می گویند از این جهت كه مردمان در دور كعبه و در میان كعبه گریه می كنند پس بنا بر این از قبیل املیت و  
املت خواهد بود كه لام را «لام الفعل خ» قلب به كاف كرده خواهد بود.

(و بگه هو موضع البيت و القرية مكه) و در صحیح از سعید منقول است كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه موضع  
بيت را بگه می گویند و شهر را مكه می گویند چنانكه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵

ظاهرا آیه كريمه نیز اینست كه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» یعنی به درستی كه اول خانه كه از جهه عبادت مردمان  
آفریده شد آن خانه ایست كه در بكة است و ظاهر ظرفیت همان مقدار است و احتمال مكه نیز دارد و لیكن حدیث ظاهر و  
مبین می گرداند مراد الهی را و در موثق كالصحيح وارد شده است كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه  
موضع كعبه را بگه می گویند زیرا كه گردنهای جباران را درهم می شكند و اكثر اهل لغت این معنی را گفته اند و معانی  
سابقه را نیز گفته اند مگر گریه را

#### [هدیه برای كعبه]

(وَ أَنْمَا لَا يَسْتَحِبُّ الْهَدْيَ إِلَى الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجِيَّةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ وَ الْكَعْبَةَ لَا تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ وَ مَا جَعَلَ هَدْيًا لَهَا فَهِيَ  
لزوارها) و چرا سنت است و یا سنت نیست هدی بسوی كعبه بردن زیرا كه هر هدیه كه از جهه كعبه می برند خادمان حرم كه  
اولاد شبیه اند بر می دارند

و کعبه نمی خورد و نمی آشامد که محتاج به هدیه باشد و هر چه را که هدیه از جهت کعبه می آورند می باید که آن را به زایران کعبه دهند.

پس بنا بر نسخه لا مراد اینست که چون به مصرف نمی رسد سنت نیست و این اظهر است و بنا بر نسخه عدم لا مراد اینست که به مصرف برسانند، و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و اگر هدیه گاو یا گوسفند یا شتر باشد آن هدیه مستحب است و در مکه در حزوره می کشند اگر در احرام عمره باشد و در منی می کشند اگر در احرام حج باشد.

و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که کنیزك خود را هدیه کعبه کند چه کند حضرت فرمودند که آن را بفروشد و کسی را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶

بگویند که بر بالای دیوار حجر بایستد و فریاد کند که هر که خرجی او کم باشد یا در راه او را برهنه کرده باشند یا طعامش آخر شده باشد بیاید و به یک یک دهد تا آخر شود و چند روایت به همین مضمون وارد شده است.

و در روایتی وارد شده است که تفحص از حال او بکن و بده و بعضی از فضلاء باین حدیث استدلال می کرد بر آن که اگر کسی نذر کند چیزی را از جهت یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم می باید به زایران آن حضرت دهد و اگر از جهت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نذر کند از جمله اموال آن حضرت خواهد

بود و در باب خمس گذشت (و روی آنه ینادی علی الحجر الا من انقطعت به النّفقه فلیحضر فیدفع الیه) و در روایتی وارد شده است که بر حجر اسماعیل می ایستد و ندا می کند که هر که نفقه اش کم باشد یا منتهی شده باشد بیاید به نزد آن شخص که نذر کرده است و به او دهند و قریب به این معنی و این عبارت در صحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه و هیچ یک از این دو عبارت را در حدیثی ندیده ام، و ظاهراً نقل بالمعنی کرده است و آن چه اکثر در روایات متفقند در آن معنی مضمون صحیح علی بن جعفر است که گذشت و از جهت مطلق زوار حدیثی ندیده ام بلکه از جهت زائرانی که نفقه ایشان کم شده باشد یا ایشان را برهنه کرده باشند وارد شده است اگر چه در یک حدیث وارد شده است که آن را بزوار بدهند و لیکن وارد شده است در همان حدیث که باین جماعت بدهند و بنا بر این همه در یک روایتست نه دو روایت و الله تعالی یعلم

### [تجدید بنای کعبه بدست قریش]

(و أنّما هدمت قریش الکعبه لأنّ السّیل کان یأتیهم من اعلی مکّه فیدخلها فانصدعت)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷

و منقولست در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که چرا قریش خانه کعبه را خراب کردند و از نو ساختند با آن که ایشان اعتقاد به کعبه داشتند از جهت آن که سیل از بلندیهای مکه معظمه می آمد و در مسجد الحرام جمع می شد یک مرتبه آمد و در رو نداشت چند روز مسجد

پر از آب بود و کعبه شکست خورد ایشان از خوف آن که بر سر جمعی افتد باز چیدند و از نو ساختند چنانکه خواهد آمد.

و در سنه ظل حق نیز چنین شد که سیل آمد و از نو ساختند و سه سال بعد از آن به شرف حج بیت الله الحرام مشرف شدم و علامت سیل ظاهر بود تا پای طاقهای عمارات حول کعبه آمده بود و جمعی کثیر ذکر کرده اند که همه پیها را بر داشتند مگر رکن حجر را که نتوانستند بر داشتن بحال خود گذاشتند و حکمتش این بود که وضع حجر در موضعش همیشه از معصوم واقع شده بود اول حضرت ابراهیم و اسماعیل گذاشتند بعد از وضع حضرت آدم، و بعد از ایشان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذاشتند و در زمان حجاج حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه گذاشتند و الحال بهمان وضع است مگر احتمالی که سابقا مذکور شد در باب مسجد کوفه

### [اولین کسی که برای خانه های مکه در گذاشت]

(و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل «سواء العاكف فيه و الباد» فقال لم یکن ینبغی ان یصنع علی دور مکه ابواب لأن للحاج ان ینزلوا معهم فی دورهم فی ساحه الدار حتی یقضوا مناسکهم و ان اول من جعل لدور مکه ابوابا معاویه) و در صحیح از حلبی منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر آیه کریمه که ترجمه اش اینست که مساویند در مسجد الحرام که از پیش گذشته است کسانی که ملازم آن مسجدند یعنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸

مکه و جمعی که بیرونند حضرت فرمودند که مراد از این



آیه خانهای مکه است که اهل آن خانها و جماعتی که وارد می شوند در خانها مساویند و از این جهت سزاوار نبود که بر خانها در نصب کنند زیرا که حاجیان را حق هست که با اهل مکه در یک خانه باشند یا آن که حاجیان در فضای خانهای مکیان نزول کنند تا مناسک حجرا به جا آورند و نکته گفته اند که چون مکه را عنوه و قهرا گرفتند مال همه مسلمانان است پس مسلمانان با ایشان حق دارند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باین عنوان مقرر فرمودند که در عرض سال اهل مکه در آن خانها باشند و اگر جمعی از جبه حج یا عمره بیایند ایشان را در خانها جا دهند تا انقضای افعال حج و عمره.

و محتمل است حتی انتهای حق نباشد بلکه علت ادای حج و مناسک حج باشد یعنی چون جا ندارند ایشان را جا دهند تا ایشان مناسک حج خود را به جا توانند آورد و به درستی که اول کسی که از جبه خانهای مکه تجویز کرد که در بنشانند معاویه بود.

و بر این مضمون است صحیح حفص بن بختری و حسن کالصحیح حسین که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که بر در خانه خود دری دو لنگه آویخت او بود و سبب منع حاج شد از حقی که حق سبحانه و تعالی از جبه ایشان مقرر فرموده بود بموجب این آیه و مقرر چنین بود که چون جمعی از خارج مکه معظمه وارد شوند در خانهای ایشان جا کنند تا حج را به جا آورند و معاویه

صاحب سلسله ایست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که او را در زنجیری در می آورند که هفتاد گز باشد زیرا که او ایمان نخواهد آورد به خداوند عظیم و تا آخر آیه در شأن او نازل شده است

### [مکروه است اقامت دائمی در مکه]

(و یکره المقام بمکه لأن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ عَنْهَا) و المقيم بها يقسو قلبه حتى ياتي فيها ما ياتي في غيرها صدوق همین روایت را مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روایت کرده است که مکروه است اقامت دائمی در مکه معظمه زیرا که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله از مکه بیرون کردند یعنی کاری چند کردند که لازم شد آن حضرت را بیرون رفتن از آنجا و در بعضی از نسخ خرج عنهاست و لیکن در علل الف هست، و وجه دیگر آن که هر که اقامت می کند در آنجا قساوت قلب بهم می رساند تا آن که چنان می شود که اعمال قبیحه را در آنجا واقع می سازد چنانکه در جاهای دیگر بفعل می آورد و چون اول که داخل می شوند رقت قلبی دارند و چون چند گاه می شود مکرر می شود کعبه در نظرش چنانکه در مشاهد مشرفه جمیعا چنین است مگر نادرا جمعی چنین باشند که به سبب اقامت معرفت و محبت ایشان زیاده شود و نظر به آن جماعت کراهت نخواهد داشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست کسی را که یک سال اقامت کند، عرض نمودم که چه کند فرمودند که از مکه بیرون رود یعنی به حجاز

یا مدینه مشرفه، و سزاوار نیست کسی را که خانه در مکه بنا کند که ارتفاعش بیشتر از ارتفاع کعبه باشد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که احتمال امام رضا و امام علی نقی صلوات الله علیهما هر دو دارد که اقامت در مکه معظمه افضل است یا رفتن به شهرهای دیگر حضرت فرمودند که اقامت نزد بیت الله افضل است، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰

هم چنین اخبار دیگر که بر افضلیت اقامت وارد شده است محمولست بر کسی که از حال خود یابد که بودن در آنجا سبب زیادتی قرب او شود بجناب اقدس الهی که اقامت چنین شخصی خوبست و اگر قساوت در زیادتی باشد هجرت بهتر است چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از اعمال حج و عمره فارغ شوی بر گرد که سبب زیادتی شوقست در برگشتن و شکی نیست که در این اوقات عدم اقامت اولی است بلکه دغدغه حرمت اقامت می شود و چون اظهار شعایر ایمان در آن بلاد ممکن نیست و در بلاد ایران صینت عن الحدثان ممکن است.

### [شیرینی آب زمزم]

(و لم یعذب ماء زمزم لأنها بغت علی المیاه فاجری الله عزّ و جلّ إليها عینا من صبر) و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب زمزم از شیر سفیدتر بود و از غسل شیرین تر بود و روان بود به خاطرش رسید که من از آبهای عالم

بهترم پس حق سبحانه و تعالی او را فرو برد در زمین که روان نشود و چشمه از آب تلخ داخل آن کرد که در تلخی شبیه است به چدروا که در نهایت تلخی است و این چشمه که با آن چشمه ضم شد از شیرینی افتاد و از این جهت شیرین نیست و این معنی عبرتی است خوبان را که به خوبی خود عجب نکنند که حلاوت جمیع کمالات به سبب عجب و تکبر می رود چنانکه ظاهر و هویداست و اگر خواهد که خوب ظاهر شود نظر به فضلا و علماء متکبر کند و از قبح کبر ایشان ترک کبر کند (و انما صار ماء زمزم یعذب فی وقت دون وقت لأنه تجری إليها

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱

عین من تحت الحجر فاذا غلب ماء العین عذب ماء زمزم) و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که چرا بعضی از اوقات آب زمزم شیرین است و بعضی از اوقات شیرین نیست زیرا که چشمه از زیر حجر الاسود به آن چاه می آید و هر گاه آب آن چشمه زیادت می کند آب زمزم شیرین می شود

### [چرا کوه صفا را صفا نامیدند]

(و انما سَمِيَ الصِّفَا صِفَا لِأَنَّ المِصْطَفَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقَطَعَ لِلجِبَلِ اسْمَ مِنْ اسْمِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا» وَ هَبَطَ حَوْأَ عَلَى المَرُوهِ فَسَمَّيْتُ مَرُوهَ لِأَنَّ المَرَأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهِ فَقَطَعَ لِلجِبَلِ اسْمَ مِنْ اسْمِ المَرَأَةِ) وَ كَالصَّحِيحِ مَنقُولِ اسْتِ از عبد الحمید که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چرا کوه صفا را صفا نامیدند زیرا که برگزیده حق سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه

السلام وقتی که از بهشت به زیر آمد در این کوه بر زمین آمد پس مشتق شد از نام حضرت آدم صفی نامی از جهه کوه پس گویا کوه نیز از کوههای عالم بر گزیده شد از جهت نزول آدم صفی چنانکه در صفوت آدم حق سبحانه و تعالی فرموده است که به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی برگزید حضرت آدم و حضرت نوح را و چرا کوه مروه را مروه می گویند چون حوا که به زیر آمد در آن کوه به زیر آمد آن کوه را مروه نامیدند چون مرء بر آن نازل شد و من حیث اللفظ مناسبتی دارد، و ممکن است که همزه را قلب کرده باشند به واو و یا بر عکس و در لغت صفا بمعنی سنگ سخت است و این کوه نیز سنگش سخت است و برگزیده شد از جهه عبادت و مروه سنگ سخت براق است و ممکن است که در وقت نزول حوا براق شده باشد بحسب صورت چنانکه الحال بحسب معنی براق است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲

محل عبادت و دعاست چنانکه خواهد آمد

### [وجه احرام]

(و حرّم المسجد لعلّه الکعبه و حرّم الحرم لعلّه المسجد و وجب الاحرام لعلّه الحرم) و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مسجد الحرام محترم و بزرگوار شد از جهه کعبه معظمه و حرم محترم شد از جهه آن که مسجد در آن واقع است و واجب است که بی احرام داخل نشوند در حرم از جهه احترام آن و احرام عبارت است از ترک بسیاری از مباحات و چنانکه ماه رمضان محترمست در آن

ترک کرده می شود مستلذات بسیار هم چنین از جهت احترام حرم ترک مستلذات می شود تا از گناهان پاک شوند و به ثوابهای غیر متناهی برسند.

### [کعبه قبله مسجد است]

(و انّ الله تبارک و تعالی جعل الکعبه قبله لأهل المسجد و جعل المسجد قبله لأهل الحرم و جعل الحرم قبله لأهل الدنیا) و کالصحیح بطرق متعدده منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد الحرام گردانید و مسجد الحرام را قبله کسانی گردانید که در حرم باشند و حرم را قبله اهل دنیا گردانیده و احترام بالاتر از این نمی باشد که از اطراف عالم همه رو به آن طرف کنند اگر چه در واقع رو به کعبه باید کرد رو به همه کرده اند در حالت نماز و غیر آن و تحقیق این مسأله در باب قبله گذشت و ذکر آن در اینجا از جهت وجه احترام است

### [تلبیه]

(و انما جعلت التلبیه لأنّ الله عزّ و جلّ لما قال لإبراهیم علیه السلام «و أذنّ فی الناس بالْحِجِّ یأتوک رجلاً الخ فنادی فاجیب من کلّ فجّ یلبون)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳

و در صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که از چه وجه تلبیه مقرر شد فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی فرمود به حضرت ابراهیم علیه السلام که اعلام کن یا اذان بگو در میان عالمیان بحج بیت الله الحرام تا از اطراف عالم بیایند به نزد تو بر پاهای پیاده و جمعی بر شتران لاغر که هر چند شتر قوی و فربه باشد تا طی آن بیابان می کند لاغر می شود پس حضرت ابراهیم همه را بحج خواند حق سبحانه و تعالی صدای حضرت ابراهیم را به گوش همه عالمیان رسانید و چون ارواح خلایق دو

هزار سال پیش از خلق آدم با زمین مخلوق شده بودند همگی این ندا را شنیدند که حضرت فرمودند که اجابت کنید داعی حق سبحانه و تعالی را و از داعی خود را اراده فرموده بود که از جانب حق سبحانه و تعالی دعوت فرمود خلائق را به آمدن حج پس همگی آن کسانی که حج نصیب ایشان خواهد شد گفتند که لَبَّيْكَ داعی اللّٰه یعنی قبول کردیم که بیاییم ای داعی الهی و حضرت ابراهیم صدای لَبَّيْكَ ایشان را از چهار طرف از میان کوهها شنیدند و خواهد آمد که هر که یک بار لَبَّيْكَ گفته است یک حج خواهد کرد و هر که پنجاه بار پنجاه حج خواهد کرد و دیگر وجوه خواهد آمد (و فی روایه الاسدیّ ابی الحسین رضی اللّٰه عنه عن سهل ابن زیاد عن جعفر بن عثمان الدّارمی عن سلیمان بن جعفر قال سالت أبا الحسن صلوات اللّٰه علیه عن التّلبیه و علّتها فقال إنّ النَّاس إذا احرموا ناداهم اللّٰه تعالی ذکره فقال عبادی و إمائی لأحرّمکم علی النَّار كما احرمتم لی فقولهم لَبَّيْكَ اللّٰهَمَّ لَبَّيْكَ اللّٰهَمَّ لَبَّيْكَ اجابه لله عزّ و جلّ علی ندائه لهم) و کالصحیح منقول است از سلیمان که گفت سؤال کردم از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴

ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از علت و سبب تلبیه که چرا در حالت احرام تلبیه می گویند حضرت فرمودند که چون بندگان احرام می بندند و نیت می کنند که اشیاء چند را بر خود حرام می گردانم از حضرت رب العزه تعالی شانه ندا می رسد که ای بندگان من و ای کنیزان من چنانکه شما از

سر لذتها گذشتید از جهه رضای من بذات خود قسم که البته شما را بر آتش دوزخ حرام می گردانم پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای بندگان من، بندگان در جواب می گویند لیبیک ای خداوند من در بندگی تو ایستاده ام و دیگر در بندگی ایستاده ام پس تلبیه جواب ندای الهی باشد و منافات نیست میان این احادیث و احادیث دیگر.

از آن جمله آن که ندای حضرت ابراهیم است و آن که ندای حضرت موسی را جواب می گویند و ندای حضرت سید المرسلین را جواب می گویند که همه را امر بحج کرده است بعد از ندای الهی که در قرآن مجید ایشان را خوانده است که «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ الْخِطَابُ وَ نَدَىٰ حَضْرَتِ ائِمَّةِ مَعْصُومِيْنَ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ رَا يَكُ يَكُ جَوَابِ مِيْ گويند چون همه همه را طلبیده اند و دیگر خواهد آمد پس اگر در حالت تلبیه همه را منظور دارند بهتر خواهد بود لهذا تلبیات بسیار وارد شده است و اگر اکتفا به چهار کنند جواب خداوند عالمیان و جواب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جواب ابراهیم و موسی علیهما السلام و جواب حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم را قصد خواهند کرد و در تلبیه کبیر جواب هر یک را قصد می توان کرد که از جهه هر یک یک فقره که مشتمل باشد بر دو تلبیه قصد کردن، و اگر در هر یک قصد همه را بکند بهتر است به آن که قصد کند که چون همه مرا طلب کرده اند از جانب تو اینک اطاعت نموده آمده ام و به خدمت ایستاده ام

**[سعی صفا و مروه ]**

(و انما جعل السعی بین الصفا و



المروه لأنَّ الشَّيْطَانَ تراءى لِإِبْرَاهِيمَ فِي الْوَادِي فَسَعَى وَهُوَ مَنَازِلُ الشَّيَاطِينِ) و منقول است در صحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا سعی می کنند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که چون شیطان در این موضع که سعی می کنند خود را به حضرت ابراهیم علیه السلام نمود حضرت سعی کردند در آنجا و آن منازل شیطان یا شیاطین است و ظاهراً مراد از سعی دویدن است از مناره تا مناره دیگر که فوق بازار عطاران است و به همین مضمون است صحیحہ معاویہ بن عمار از آن حضرت صلوات الله علیه.

و اما اصل سعی میان صفا و مروه منقول است در صحیح از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت ابراهیم هاجر و اسماعیل را آورد و ایشان را در حوالی کعبه گذاشت و برگشت و اندک آبی که داشتند آخر شد حضرت اسماعیل تشنه شد و ما بین صفا و مروه درخت خار بسیار بود هاجر بطلب آب رفت بر بالای کوه صفا و گفت آیا در این وادی انیسی هست جواب نشنید و به مروه آمد و فریاد کرد که شاید کسی باشد جواب نشنید تا هفت مرتبه باین طرف و آن طرف رفت و حق سبحانه و تعالی این سعی را مقرر فرمود تا به یاد آورند عالمیان بزرگی و توکل و تسلیم و تفویض حضرت ابراهیم را که زن و فرزند خود را در چنین بیابانی گذاشت و برگشت پس چون هفت مرتبه شد حضرت جبرئیل را دید از او پرسید که تو

کیستی گفت من هاجر مادر فرزند ابراهیم جبرئیل گفت که ابراهیم علیه السلام شما را به که گذاشت و رفت هاجر گفت وقتی که ابراهیم روانه شد که برود من به او گفتم که یا ابراهیم ما را به که می گذاری و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶

می روی ابراهیم گفت که شما را به خدای تعالی می گذارم جبرئیل گفت که شما را به خداوندی گذاشته است که او بس است شما را و او کفایت می کند مهمات شما را غمناک مباش خاطرش مطمئن شد و آمد که از احوال طفل خود خبر گیرد ناگاه دید که آبی عظیم پیدا شده است به برکت او و چون از تشنگی پا بر زمین می مالیده تا این آب از زیر پای او بهم رسیده است و هاجر از ترس آن که مبادا آب ضایع شود خاک برد در آب ریخت که آب مجتمع بماند و اگر این کار نمی کرد آب روان می ماند تا روز قیامت.

و چون اسماعیل و هاجر از این آب سیر شدند گرسنه شدند و مرغان که بوی آب شنیدند آمدند به آب خوردن و بر فوق آب حلقه زدند و چون در اینجا آب نبود قافله از راه دیگر می رفتند اتفاقاً قافله از یمن به آن جا رسید و دیدند که مرغان در هوا حلقه زده اند یافتند که آبی به هم رسیده است متوجه آن جانب شدند و هاجر آب به ایشان داد آن قافله هر یک قدری از خوردنی به ایشان دادند و مردمان که دانستند که چنین آبی در اینجا به هم رسیده است قافلها متوجه این جانب شدند و باین سبب روزی بجهت ایشان به هم رسید

بفضل حق سبحانه و تعالی، و احادیث دیگر کالصحیح بر این مضمون وارد شده است تا این که قبیله هاجر هم آمدند و در آنجا اقامت نمودند و از تنهائی نیز خلاص شدند (و انما صار المسعی احب البقاع إلى الله عز و جل لأنه یدک کل جبار) و در صحیح از ابن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ منسک یعنی هیچ محل عبادتی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این موضع نیست زیرا که ذلیل می شوند در اینجا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷

هر جبار متکبر معاندی، و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است از ابو بصیر و غیر او از آن حضرت صلوات الله علیه و ظاهرا مراد از این منسک موضعی است که می باید دوید که به سبب دویدن سورت تکبر و تجبر شکسته می شود اگر چه اصل سعی چنین است تا در دویدن بیشتر ذلیل می شود و از اینجا ظاهر می شود که تجبر و تکبر در چه مرتبه است از قبح چون کبریا و عظمت مخصوص ذات اقدس حق سبحانه و تعالی است

### [یوم الترویة]

(و انما سمی یوم الترویة لأنه لم یکن بعرفات ماء و كانوا یستسقون من مکه من الماء و کان یقول بعضهم لبعض ترویتم فسمی یوم الترویة لذلك) و صدوق در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که چرا روز هشتم ذی الحجه را روز ترویة می نامند حضرت فرمودند که از جهه آن که در عرفات آب نبود و سقایان از مکه معظمه در این روز از جهه روز نهم

آب می بردند که حجاج جفا نکشند و چون به یک دیگر می رسیدند می گفتند که سیراب شدید از این جهتش روز ترویبه می نامند و وجهی دیگر گفته اند که حضرت ابراهیم در شب هشتم در خواب دید که فرزندش را می کشد آن روز در تفکر بود که چه بایدش کردن شب نهم به او نمودند که روز دهم پسرش را در منی بر دو بکشد و از این جهت است که روز نهم را روز عرفه می گویند اما آن چه عوض است صحیح است

### [روز عرفه]

(و سمیت عرفه لأنّ جبرئیل علیه السلام قال لإبراهیم هناک اعترف بذنبک و اعرف مناسکک فلذلک سمیت عرفه) و چرا روز عرفه را که روز نهم ذی الحجّه است عرفه می گویند زیرا که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸

جبرئیل در روز نهم در عرفات به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که در عرفات اعتراف کن به گناهان خود و عبادات حجرا یاد گیر از این جهت این روز را عرفه نامیدند این معنی این عبارتست و ظاهرا غلط از نساخ این کتاب شده است در لفظ عرفه در هر دو موضع و در هر دو عرفات می باید چنانکه این عبارت را صدوق در علل و کلینی در کافی بعنوان عرفات ذکر کرده اند نه عرفه و در امثال این مواضع جزم داریم که رتبه صدوق از آن بالاتر است که فرق نکنند میان عرفه و عرفات بلی محتمل است که سبب سرعت در تصانیف سهو قلم شده باشد و این نیز نادر است چنانکه از تتبع یافته ایم.

و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست از صدوق و او را سند صحیح باد هست پس صحیح

باشد بلکه غیر از این سند هشت سند صحیح دارد بکتاب معاویه بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا عرفات را عرفات نامیدند حضرت فرمودند که جبرئیل علیه السلام حضرت ابراهیم را در روز عرفه به جانب عرفات برد پس چون زوال آفتاب شد جبرئیل گفت یا ابراهیم اعتراف کن به گناه خود و بشناس محل عبادت خود را پس از این جهت آنجا را عرفات نامیدند که معرفت مناسک در اینجا شد و حضرت ابراهیم اعتراف نمود و کلینی و صدوق نیز همین مضمون را نسبت به حضرت آدم علیه السلام ذکر کرده اند در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه و صدوق نقل به معنا کرده است با اختصار

### [مشعر]

(و سَمِيَ الْمَشْعَرُ مَزْدَلِفَةَ لِأَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْرِفَاتٍ يَا إِبْرَاهِيمُ أَزْدَلِفُ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَسَمِيَ الْمَزْدَلِفَةَ لِذَلِكَ)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹

و در صحیح بلکه در صحاح از معاویه بن عمار منقولست در حدیث حج ابراهیم علیه السلام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چرا مشعر الحرام را مزدلفه می گویند زیرا که جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت که در عرفات تضرع و زاری کند ایستاده تا غروب و چون شام شد به ابراهیم گفت که پیشتر آی بسوی مشعر الحرام چون نزدیکتر به کعبه است و داخل حرمت و از این جهت آن را مزدلفه می گویند و در حدیث حضرت آدم نیز همین مضامین وارد شده است.

و در صحیح دیگر از معاویه بن عمار از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که چرا مشعر را

مزدلفه می گویند زیرا که حاجیان از عرفات نزدیک می شوند در آمدن و وقوف کردن در مشعر.

و محتمل است که مراد از این نزدیکی قرب به جانب اقدس الهی باشد چنانکه خواهد آمد که چون حاجیان در عرفات تضرع و زاری کردند و از گناهان پاک شدند ایشان را بار می دهند که به مشعر که حرام الهی است داخل شوند و شب عید را در آنجا به تضرع و زاری بروز آورند و حق سبحانه و تعالی از جمیع تقصیرات ایشان در گذرد و ایشان را قبول کند باز رخصت می دهد که در منی قربانی خود را بکشند و نزدیکتر شوند باز بار می دهند که بیایند و طواف و سعی و طواف نساء را به جا آورند، پس منافاتی نیست در میان علل ممکن است که همه سبب تسمیه شده باشد بلکه ظاهر آنست که غرض معصومین صلوات الله علیهم در وجه این تسمیه ها این باشد که مکلفان بفهمند که این مواضع تقرب انبیاء است صلوات الله علیهم بکوشند و تأسی به ایشان کنند در تقرب.

### [مزدلفه]

(و سمیت مزدلفه جمعا لأنه یجمع فیها لمغرب و العشاء بأذان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۰

واحد و اقامتین) و در احادیث متکثره وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت امام رضا صلوات الله علیه که مزدلفه را جمع می نامند زیرا که جمع می کنند در آنجا نماز شام و خفتن را به یک اذان و دو اقامه چون وقت فضیلت شام گذشته است اذان خفتن را اول می گویند پیش از نماز شام و بعد از آن اقامه می گویند و نماز شام را به جای می آورند دیگر اقامه

می گویند از جهت نماز خفتن و آن را به جا می آوردند چنانکه در جمیع مواضع جمع چنین می کنند بلکه اگر توفقی در عرفات واقع شود تا سرخی مغربی زایل شود در آنجا نیز چنین می کنند

### [منی]

(و سمیت منی منی لأنّ جبرئیل علیه السّلام اتی ابراهیم علیه السّلام فقال له تمنّ یا ابراهیم فکان تسمی منی فسمّاها النّاس منی و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چرا منی را منی می گویند زیرا که جبرئیل علیه السلام به نزد ابراهیم علیه السلام آمد و به او گفت که یا ابراهیم آرزویی که داری از حق سبحانه و تعالی آرزو کن یعنی در دل بگذران چون در هر جا کاری می باید کرد در عرفات و مشعر به زبان تضرع و زاری می باید کرد و چون نزدیکتر شد زبان معزول می شود و بدل مطالب را عرض می باید کرد چون در احادیث صحیحه وارد شده است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که من نزد حسن ظن بنده مؤمنم بهر عنوان که گمان بمن دارد چنان می کنم پس می باید که آرزوهای خود را عظیم کند چون قبیح است که از اکرام الاکرمین مطالب فانیه زایله طلب کنند پس از این جهت منی را منی نامیدند تا بدانی که جای آرزو است و در بعضی از نسخ فکان تمنی منی واقع است یعنی حضرت ابراهیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۱

آرزو کرد حسب الامر و لیکن عبارت حدیث در علل موافق متن است (و روی أنّها سمیت منی لأنّ ابراهیم علیه السّلام تمنی هناك ان يجعل الله مکان ابنه کبشا فیأمره بذبحه فدیة

له) و در علل محمد بن سنان مذکور است که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در جواب این سؤال که کرده بود که چرا منی را منی می گویند فرموده بودند که چون جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت که آرزو کن آن حضرت در آنجا آرزو کردند که حق سبحانه و تعالی بعوض فرزندش گوسفندی خوب بفرستد و او را امر کند که آن را بعوض فرزندش ذبح کند پس آرزو کرد و حق سبحانه و تعالی آرزوی او را مستجاب فرمود و تتمه را انساب بود ذکر کردن و آن «فاعطی مناه» است که ظاهرش آنست که وجه تسمیه بر آوردن آرزو باشد یا هر دو.

### [مسجد خیف]

(و سَمَى الخيف خيفا لأنه مرتفع عن الوادی و كلما ارتفع عن الوادی سَمَى خيفا) و در صحیح از معاویه بن عمار از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که پرسیدم که چرا مسجد خیف را که در منی واقع است خیفش می نامند حضرت فرمودند که از جهت آن که بر بلندی واقعست از وادی که راه سیل است و راه است و هر موضعی که بر بلندی واقع است آن را خیف می گویند و دور نیست که مراد این باشد که در این مسجد نماز و عبادت کردن سبب رفعت مراتب صوری و معنوی می شود

### [وقوف به مشعر]

(و انما صیر الموقف بالمشعر و لم یصر «یصیرخ» بالحرم لأن الكعبه بیت الله و الحرم حجابہ و المشعر بابہ فلما قصدہ الزائرون أوقفهم بالباب يتضرعون حتى اذن لهم بالدخول ثم أوقفهم بالحجاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۲

الثانی و هو مزدلفه فلما نظر إلى طول تضرعهم أمرهم بتقريب قربانهم فلما قربوا قربانهم و قضوا تفتهم و تطهروا من الذنوب التي كانت لهم حجابا دونه أمرهم بالزيارة على طهاره و انما كره الصيام في أيام التشريق لأن القوم زوار «زاروا الله» عز و جل فهم في ضيافته و لا ينبغي لضييف ان يصوم عند من زاره و اضافه، و روى أنها أيام اكل و شرب و بعال و مثل التعلق بأستار الكعبه مثل الرجل يكون بينه و بين الرجل جنايه فيتعلق بثوبه و يستحذی له رجاء ان يهب له جرمه) و كالصحيح منقولست بروایت صدوق از محمد بن الحسن که گفت سؤال کردم از ذو النون مصری از این مسایل او گفت که یکی از استادان من پرسیده است



این مسائل را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و کلینی کالصحیح روایت کرده است همین مضامین را از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لفظ حدیث از سند ذوالنونست که از آن حضرت سؤال کردند که چرا وقوف در مشعر که عرفات باشد بمعنی لغوی چون مشعر بمعنی محل عبادتست و در کافی چنین است که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند که چرا وقوف در جبل عرفات واقع است نه در حرم و دور نیست که سهو و تبدیل جبل به مشعر از راوی واقع شده باشد یا نسخ حضرتان فرمودند که کعبه خانه اعظم الهی است و حرم در دورش بمنزله حجابست و مشعر در آن حجاب است و مراد از مشعر در اینجا نیز عرفاتست و این عبارت در کافی نیست بلکه باین عبارت است که و الحرم بابه و بنا بر نسخه صدوق چون راوی عرفات را در مشعر نامید حضرت موافق گفتگوی او فرمودند و اگر چه عبارت حضرت را تاویل می توان کرد و چون حرم پیشتر از مشعر است به یک میل تخمینا و میلی منصوب است در آخر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳

صحرای عرفات و قریب بمازمین که ما بین دو کوه است که مراد این باشد که اول داخل حجاب حرم می شوند و بعد از آن داخل ما زمین می شوند که مجموع مشعر در میان دو کوه است پس چون زیارت کنندگان کعبه اراده زیارت کردند ایشان را در آن در یعنی فضای در خانه که عرفاتست باز داشتند که تضرع و زاری کنند تا آن که رخصت دهند ایشان را که

داخل شوند در حجاب دویم که مشعر است پس ایشان را در آنجا باز می دارند تا تضرع و زاری کنند و گناهان ایشان را بیمارزند پس چون حق سبحانه و تعالی تضرع و زاری ایشان را دید بر ایشان رحم کرد و فرمود که پیشتر آیند در منی و قربانی خود را بکشند و به سبب این کشتن نیز ایشان را قربی حاصل شود به آن که خالصا لوجه الله بکشند و چون قربانی را کشتند و ازاله کردند از خود چرکینهای صوری را به آن که سر بتراشند و شارب بگیرند و ناخن بگیرند و چون اینها واقع شد که از چرکنیت گناهان در عرفات و مشعر پاک شدند و از چرکنیت صوری در منی پاک شدند چون همه حجاب بودند و از همه پاک شدند حق سبحانه و تعالی ایشان را رخصت داد که بیایند به زیارت خانه با طهارت به غسل و وضو یا پاکی از گناهان بودند و غیر آن راوی می گوید که عرض نمودم که چرا در ایام تشریق روزه مکروه است یعنی حرامست چون در منی اند بلکه ناسکند بحج حضرت فرمودند که جمعی که بحج رفته اند به زیارت خانه او رفته اند و مهمان حق سبحانه و تعالی اند و خوب نیست روز گرفتن مهمان در خانه مهماندار چنانکه گذشت، و صدوق در میان این حدیث حدیثی نقل کرده است و باز سر حدیث اول می رود و آن را تمام می کند که مرویست که این سه روز ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردنست و منافاتی نیست میان هر دو بلکه مؤید حدیث اول است زیرا که چون مهمانند ایشان را

رخصت همه چیز دادند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴

دیگر عرض نمودم که چه غرض است از دست زدن به جامه کعبه حضرت فرمودند که از بابت اینست که شخصی گناهی کرده باشد و مخالفت بزرگی نموده باشد از روی خضوع و تذلل دامن او را می گیرد که از جرم او در گذرد و غرض از این مجموع آنست که چون عالمیان باین ظواهر انس گرفته اند باین نحو با ایشان سر کرده اند چون پادشاهان در بندها دارند و همه کسرا دست نمی دهد که همه وقت به نزد ایشان روند و تا خود بار ندهند کسی قدرت ندارد که به نزد ایشان رود و بعد از رخصت نیز اگر یک مرتبه به نزد پادشاه روند بسیار است که از هیبت لال می شوند ایشان را مرتبه مرتبه پیش پیش می برند و چون امثال این امور را نزد پادشاه پادشاهان ظاهر رعایت می کنند نزد پادشاهان نیز رعایت می باید کرد و الله تعالی يعلم حقایق احکامه

### [چهار ماه برای حاجی گناه نوشته نمی شود]

(و انما صار الحاج لا يكتب عليه ذنب اربعة اشهر من يوم يحلق رأسه لأن الله عز وجل اباح للمشركين الا شهر الحرم اربعة اشهر اذ يقول فسَيُحُوا فِي الْمَأْرُضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ فَمَنْ تَمَّ وَهَبَ لِمَنْ يَحِجُّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْبَيْتِ مَسْكَ الذَّنُوبِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ) مرویست در صحیح از بزنی از حسین بن خالد که به حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که چرا بر حاجیان نمی نویسند گناهی چهار ماه از روزی که سر می تراشند حضرت فرمودند زیرا که حق سبحانه و تعالی مباح گردانید بر کفار مشرک چهار ماه حرام را زیرا که فرموده است که سیاحت کنید و

بگردید در زمین هر جا که خواهید تا چهار ماه پس هر گاه کفار را در این چهار ماه به سبب زیارت باطلی که کردند امان دادند مؤمنان را نیز که بحج خانه آمده بودند بخشیدند امساک از گناهان را چهار ماه یعنی اگر گناهی بکنند بر ایشان ننویسند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵

بدان که این حدیث را کلینی و صدوق در علل ذکر کرده اند و هر دو موافقتی که هیچ نحو مخالفتی ندارند، و در این کتاب عبارات زیاد شده است.

یکی «من یوم یحلق رأسه» چون خواهد آمد که ابتدای ماههای سیاحت از روز عید است که در آن روز سر می تراشند و این سهل است.

دویم الاشهر الحرم است و الاشهر در هر دو کتاب نیست و نمی باید بلکه الحرم است یعنی حرم را بر ایشان مباح کردند تا کارسازیهای خود را بکنند و اگر چیزی در حرم داشته باشند بیرون برند و اگر از کسی چیزی طلب داشته باشند بگیرند و از اشهر حرم پنجاه روز داخل این چهار ماه است همه را اشهر حرم گفتن مناسب نیست و ظاهرا این زیادتی از نساخ شده باشد سیم لفظ مسک است که در هر دو کتاب نیست و ظاهرش آنست که محرمات را بر او حلال کرده اند و یقینا مراد نیست بلکه اگر ایشان گناهی بکنند حق سبحانه و تعالی می آمرزد و فرق بسیار است میان این هر دو و ظاهرا این نیز از نساخ زیاد شده است سهوا و آن چه می بخشد چهار ماه سیاحت است که بیست روز از ذی الحجه است تا دهم ربیع الاخر و در صحیح از سعد اسکاف منقول

است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که چون کسی اراده حج داشته باشد و شروع کند در تهیه راه حج هر گامی که بر می دارد ده حسنه در نامه عملش می نویسند و ده سیئه محو می کنند و ده درجه او را بلند می کنند تا چون از تهیه فارغ می شود و در دانه می شود چهار پای او هر گامی که بر می دارد ده حسنه در نامه عملش می نویسند و ده سیئه محو می کنند و ده درجه او را بلند می کنند تا وقتی که از افعال حج فارغ می شود جمیع گناهان او را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶

می آمرزند و چهار ماه دیگر که آن ذی الحجّه و محرم و صفر و ربیع الاول است حسنات از جهه او می نویسند و گناهان را نمی نویسند مگر آن که فعلی صادر شود که واجب شود دخول نار به سبب آن به آن که کافر شود پس چون چهار ماه تمام می شود با مردمان مساوی می شود که حسنات و سیئات او را می نویسند و در این حدیث اگر چه تصریح بده روز ربیع الاخر نشده است اما اشاره به آن شده است در اول و آخر

### [تعظیم کعبه]

(و انما یکره الاحتباء فی المسجد الحرام تعظیماً للکعبه) و در صحیح از حماد بن عثمان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است احتبا کردن در مسجد الحرام از جهه تعظیم کعبه چون کسی که در مسجد است رو به کعبه می نشیند و در حالت احتبا اگر زیر جامه در پا نداشته باشد عورتش محاذی کعبه می شود و اگر زیر جامه

داشته باشد نیز عورت محاذی می شود و احتیبا آنست که ساقهای پاها را بلند می کنند و چهار ذرعی یا کمر و حدت را از پشت به پیش می آورند و ساقها را با پشت به آن می بندند و محاذات عورت می شود و اگر نشود نیز مخالفت تعظیم هست مثلا اگر بزرگی باشد بحسب دنیا و چنین بنشینند در برابر او او را بد می آید و کعبه بزرگست بی دغدغه اگر شعور داشته باشد که ظاهر است و اگر نداشته باشد چون حق سبحانه و تعالی امر به تعظیم آن فرموده است با او بنحو بنده نزد پادشاهان سر می باید کرد لهذا از هزار فرسخی رو به جانب آن بول و غایط کردن بد است.

و این روایت صدوقست و کلینی نیز روایت کرده است کالصحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست هیچ کس را که احتیبا کند در برابر کعبه و در بعضی از نسخ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷

الاحتذاء وارد است یعنی کفش پوشیدن در مسجد الحرام مکروه است و ظاهرا از تصحیف نساخ باشد

### [حج اکبر]

(و انما سمی الحج الاکبر لأنها کانت سنه حج فیها المسلمون و المشرکون و لم یحج المشرکون بعد تلک السنه) و در موقق از حفص منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که «وَ اذَانُ الخ» یعنی اخبار و اعلامی است از خدا و رسول او بسوی مؤمنان در روز حج اکبر حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که آن شخص که اعلام ایشان

کرد من بودم و آن در سال نهم بود که ابو بکر را فرستادند که سوره براه را بر کفار بخواند جبرئیل آمد و گفت یا محمد اداء رسالت کار تست یا کسی که از تو باشد پس حضرت مرا از عقب ابو بکر فرستاد و به او رسیدم و او را برگردانیدم پس چون ابو بکر به خدمت حضرت رسید گفت یا رسول الله آیا در بدی من چیزی نازل شد حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و گفت اداء رسالت را تو می کنی یا کسی که از اهل بیت تو باشد چنانکه عبد الله بن عمر و عبد الله بن عباس و سعد بن ابی وقاص و انس بن مالک و غیر ایشان روایت کرده اند پس عرض نمودم که چرا آن سال را حج اکبر نامیدند حضرت فرمودند که از جهت آن که آخر سالی بود که کفار با مسلمانان حج کردند و بعد از آن بامر الهی حکم شد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به عالمیان رسانید که بعد از این سال کافر بحج نیاید و دیگر نیامدند و ظاهرا تقیه وارد شده باشد و این مذهب حسن بصری است و جمعی از عامه و بسیاری از خاصه گفته اند که روز عرفه است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸

بسیاری گفته اند که روز عید است که در آن روز معظم افعال حج ممکن است که بفعل آید و در صحیح از ذریح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روز حج اکبر روز دهم است.

و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقول است که از آن حضرت

صلوات الله عليه سؤال کردم از روز حج اکبر حضرت فرمودند که آن روز نحر است و حج اصغر عمره است و احادیث بسیار بر این مضمون وارد است که روز عرفه نیست بدلیل آن که حق سبحانه و تعالی فرمود که چهار ماه سیاحت کنند و فرمود که تا ده روز ربیع الاخر است اگر روز عرفه می بود می بایست که تا نه روز باشد یا چهار ماه و یک روز باشد و بعد از این نیز خواهد آمد پس ظاهرش آنست که صدوق دو وجه از جهت تسمیه بحج اکبر اعتقاد دارد و در مطلوب خلافی نیست و منازعه لفظی است و الله تعالی يعلم و الحال نزد عامه مختلف فیه است که جمعی حج اکبر را در سالی می دانند که جمعه در عرفات باشند و جمعی آن که روز عید جمعه باشد مستندش ظاهر نیست و محققان ایشان نیز در کتب خود ذکر نکرده اند حتی در تفاسیر معتمده ایشان نیست و آن چه مذکور شد در اینجا گفته اند

### [تکبیر در منی]

(و انما صار التکبیر بمنی فی دبر خمس عشره صلاه و بالأمصار فی دبر عشر صلوات لانه اذا نفر الناس فی النفر الاول أمسک اهل الامصار عن التکبیر و کبر اهل منی ما داموا بمنی إلى النفر الاخير) و در صحیح از زراره منقولست که به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که تکبیر در ایام تشریق در عقب چند نماز است فرمودند که در منی عقب پانزده نماز است و در شهرهای دیگر عقب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹

ده نماز است و ابتدای تکبیر از عقب نماز ظهر روز عید است و



آخرش صبح آخر ایام تشریق و باین عنوان می گویی (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر) علی ما هدینا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و چرا در باقی شهرها عقیب ده نماز است زیرا که چون کسانی که در منی اند اگر در نفر اول که روز دوازدهم است بار کنند و به مکه آیند تکبیر نمی گویند پس در شهرهای دیگر بطریق اولی و اهل منی تا در منی اند تکبیر می گویند تا نفر اخیر.

و محتمل است که مراد این باشد که کسانی که در منی اند تا همه در منی اند اهل شهر متابعت ایشان می کنند و چون بعضی کوچ کردند همه در آنجا نیستند تا مردمان باید که متابعت ایشان کنند و این معنی اقربست بحسب لفظ و اول بحسب معنی و الله تعالی يعلم و در صحیح از منصور منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که خدا را یاد کنید در چند روز معدود و قلیل حضرت فرمودند که مراد از این ایام تشریق است و در جاهلیت چنین متعارف بود که چون این سه روز در منی می بودند مفاخر آبای خود را یاد می کردند از جود و سخاوت و شجاعت و سایر کمالات و یکی می گفت که پدرم چنین بود و دیگری می گفت که جدم چنین بود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که ترجمه اش اینست که چون از عرفات بار کنید خداوند خود را یاد کنید چنانکه پدران را یاد کنید یا بلند یاد کنید

چنانکه فریاد می‌گردید در فخرهای خود بلکه بلندتر و بیشتر پس بیان تکبیر فرمودند چنانکه در حدیث سابق مذکور شد و این حدیث مؤید حل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰

دوم است چون که ایشان تا در منی می‌بودند همه مفاخر آبای خود را یاد می‌کردند و تکبیر در عوض آن بود پس چون اجتماع بر طرف می‌شود تکبیر ساقط می‌شود از اهل امصار و در نماز عید گذشت

### [تعداد حج برای هر نفر]

(وَأَمَّا صَارَ فِي النَّاسِ مِنْ يَحِجِّ حِجَّهُ وَ مِنْهُمْ [وَفِيهِمْ خ] مِنْ يَحِجُّ أَكْثَرَ وَ مِنْهُمْ [فِيهِمْ خ] مِنْ لَا يَحِجُّ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا نَادَى هَلُمَّ إِلَى الْحِجِّ اسْمَعُ مِنْ فِي اصْلَابِ الرِّجَالِ وَ اِرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَبَّى النَّاسُ فِي اصْلَابِ الرِّجَالِ وَ اِرْحَامِ النِّسَاءِ لُبِّيكَ لُبِّيكَ دَاعِيَ اللَّهِ فَمَنْ لُبِّي عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا وَ مَنْ لُبِّي خَمْسًا حَجَّ خَمْسًا وَ مَنْ لُبِّي أَكْثَرَ فَبَعْدُ ذَلِكَ وَ مَنْ لُبِّي وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَ مَنْ لَمْ يَلْبُ لَمْ يَحِجَّ) وَ در موثق كالصحيح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چرا در میان مردمان بعضی یک حج می‌کنند و بعضی بیشتر می‌کنند و بعضی حج نمی‌کنند از جهت آن که چون حضرت ابراهیم ندا کرد که بیایید بحج حق سبحانه و تعالی آواز آن حضرت را رسانید بهر که در پشتهای پدران و رحمهای مادران بود تا روز قیامت یعنی به ارواحی که پیش از خلق اجساد بدو هزار سال مخلوق شده بودند پس گویا که در پشت پدران و شکم مادرانند.

و محتمل است که ظاهرش مراد باشد چنانکه هر یک از بشر که

تا روز قیامت مخلوق خواهند شد جزوی از ایشان از اجزاء آدم بود چنانکه گذشت در تفسیر آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ الْخ» پس محتمل است که این صدا به گوش آن اجزاء رسیده باشد و حق سبحانه و تعالی آنها را شعور فهم خطاب داده باشد یا اشاره باشد به معلومیت ایشان و استعدادات و احوال ایشان مر خالق را و علی ای حال هر که تا روز قیامت موجود خواهد شد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱

همه گفتند لییک داعی الله یعنی در خدمت ایستاده ایم و قبول کردیم مگر نادری که نگفتند پس کسی که ده مرتبه گفت لییک داعی الله ده حج روزی او خواهد شد و کسی که پنج مرتبه گفته است پنج حج خواهد کرد و کسی که بیشتر گفته است به همین نسبت و کسی که یک بار گفته است یک حج خواهد کرد و کسی که لییک نگفته است حج نخواهد کرد و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر کرا در شب قدر نوشته باشند او را که حج خواهد کرد توفیق نمی یابد و هر که بحج می رود کاشف می آید که او را نوشته اند.

### [نامگذاری ابطح]

(و سَمِيَ الْإِبْطَحَ لِأَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ أَنْ يَنْبُطِحَ فِي بَطْحَاءِ جَمْعِ فَانْبُطِحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصَّيْحُ وَأَمَّا أَمْرُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِعْتِرَافِ لِيَكُونَ سَنَّهُ فِي وَلَدِهِ) و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که چرا ابطح را ابطح می گویند فرمودند که حضرت آدم مامور شد که در زمین مشعر که محل سیل است بخوابد بر پهلو تا صبح طالع شود حضرت آدم در آنجا تکیه

فرمودند تا صبح طالع شود و پرسیدند از آن حضرت صلوات الله علیه که چه سبب داشت که حضرت آدم مامور شد که اعتراف کند به گناهان خود با آن که گناهی نداشت یا چون ترک اعتراف اولی بود چرا اعتراف نمود حضرت فرمودند که تا سنت شود و فرزندانش همه در آنجا که وارد شوند اعتراف به گناهان خود بکنند چون نیست چیزی که سبب مغفرت باشد مانند اعتراف و یا آن که تعلیم دیگران کرد و اگر نه خود معصوم بود و از این جهت است تضرعات و اعترافات معصومین سلام الله علیهم چنانکه گذشت

### [آب دادن به حاج]

(و اذن رسول الله صلى الله عليه و اله للعباس ان يبیت بمکه لیالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲

منی لأجل سقایه الحاج) و منقول است در صحیح از مالک بن اعین که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آن حضرت رخصت دادند عباس عم خود را که سه شب منی در مکه بسر آورد از جهت آب دادن حاجیان و غرض آنست که چون متقی صید و نسا را دو شب و غیر ایشان را سه شب می باید که در منی باشند رخصت دادن عباس به سبب عذر بود یا آن که جایز است که این سه شب را در مکه بسر آورند به عبادت و آب دادن عبادتست.

### [احرام از مسجد شجره]

(و انما احرم رسول الله صلى الله عليه و آله من الشجره لأنه لما اسرى به إلى السماء فكان بالموضع الذي بحذاء الشجره نودی یا محمد قال لبيك قال أ لم اجدك يتيما فاويت و وجدتك ضالا فهديت فقال النبي صلى الله عليه و آله الحمد و النعمه و الملك لك لا شريك لك فلذلك احرم من الشجره دون المواضع كلها) و در قوی منقول است که عرض نمودم که چه وجه داشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از مسجد شجره احرام گرفتند نه از جاهای دیگر فرمودند که چون آن حضرت در شب معراج به آسمان رفتند و محاذی مسجد شجره شدند ندا رسید که یا محمد حضرت گفتند که لبيك ندا رسید که یا محمد آیا ترا نیافتم که یتیم بودی و ترا جا دادم در کنار ابو طالب و فاطمه بنت اسد که تربیت ترا بیش از

فرزندان خود می کردند آیا تو کم نشده بودی که من هدایت نمودم عبدالمطلب را که ترا یافت یا نمی دانستی علوم لدنیه غیر متناهی را و ترا به آن راه نمودم پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتند که جمیع حمدها و نعمتها و پادشاهیها مخصوص تست و ترا شریکی نیست پس چون مناجات و گفتن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳

لیبک آن حضرت در محاذی مسجد شجره واقع شد حضرت هر احرامی که گرفتند از آن وقتی که به مدینه مشرفه آمدند از مسجد شجره احرام گرفتند و از جای دیگر احرام نگرفتند

### [سبب آویختن در کردن شتر و گاو و گوسفند]

(و اما تقلید البدن فلیعرف آنها بدنه و يعرفها صاحبها بنعله الّذی یقلّدها به و الاشعار أنّما امر به لیحرم ظهرها علی صاحبها من حیث اشعرها و لا یتستطیع الشّیطان ان یتسنّمها) و منقول است در قوی از سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سبب آویختن در کردن شتر و گاو و گوسفند کفش را آنست که ظاهر باشد که از جهه کشتن است و اگر کم شود در میان شتران از کفش خود که در کردن اینها آویخته است شتر خود را بشناسد، و چرا مامور شده اند که شتر را اشعار کنند به آن که کوهانش را بشکافند و خونی که در آید بر کوهانش بمالند تا آن که چون زخم شده است صاحبش بر آن سوار نشود و شیطان نیز بر کوهان آن شتر بالا نرود و دور نیست که مراد این باشد که شیطان صاحبش را فریب ندهد که آن را بفروشد یا از حج بر گردد

### [رمی جمار]

(و أنّما امر برمی الجمار لأنّ ابلیس اللّعیّن کان یتراءى لإبراهیم علیه السّلام فی موضع الجمار فیرجمه ابراهیم علیه السّلام فجرت بذلک السّیئه) و در صحیح منقول است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که چرا انداختن سنگ ریزه باین میلهها مقرر شده است حضرت فرمودند که شیطان ملعون خود را می نمود به حضرت ابراهیم نزد هر میلی و حضرت ابراهیم او را به سنگ می زد در این سه جا.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴

و تا اینجا از حدیث علی بن جعفر مذکور است و ظاهرا از صدوق است که

چون ابراهیم کرد سنت جاری شد تا روز قیامت که هر گاه داخل منی شوند سنگ ریزه بر جمره زنند و از جهت تذکیر گذاشته اند که عالمیان ایمن نباشند که شیطان با آن که دست تسلط بر انبیاء و اوصیا ندارد و از دور وسوسه می کند ایشان را.

و منقول است که سه مرتبه به نزد اسماعیل آمد اول نزد جمره عقبه و گفت ای فرزند می دانی کجا می روی گفت نه گفت پدرت می برد که ترا بکشد اسماعیل گفت پدرم از آن مهربانتر است که مرا عبث بکشد شیطان گفت خوابی دیده است گفت چه بهتر از این که از جهت رضای الهی مرا بکشد و شیطان مهملات می گفت اسماعیل به فریاد آمد که ای پدر مهربان شیطان مرا آزار می دهد حضرت ابراهیم گفت او را به سنگ بزن و حضرت اسماعیل به هفت سنگ او را از خود دور کرد و چون به نزدیک جمره وسطی رسید باز شیطان آمد و او را هفت سنگ زد تا سه مرتبه (و روی آن اول من رمی الجمار ادم ثم ابراهیم علیهما السلام) و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که شیطان را سنگ زد در منی در موضع این سه میل حضرت آدم بود دیگر جبرئیل به نزد حضرت ابراهیم آمد و شیطان به جای جمره عقبه ظاهر شد جبرئیل حضرت ابراهیم را گفت تا سنگی چند بر شیطان زد. و منافاتی نیست میان این اخبار که حضرت آدم اول زده باشد و دیگر حضرت ابراهیم و دیگر حضرت اسماعیل صلوات الله علیهم

## [قربانی کردن]

(و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ اللهُ هَذَا لِأَصْحَابِي

لِوَامِعِ صَاحِبِ قُرْآنِي، ج ۷، ص: ۵۵

لتشبع مساكينكم من اللحم فاطعموهم) و در قوی از سکونی منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که چرا حق سبحانه و تعالی قربانی را مقرر فرمود تا فقراء شما را سیر کند یا سیر شوند از گوشت پس بخورانید به ایشان گوشت قربانیهای خود را.

و كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند که چه کنند با گوشت قربانی حضرت فرمودند که حضرت علی بن الحسین و حضرت امام حسن صلوات الله علیهم سه یک را از جبهه هم سایگان می فرستادند و سه یک را به فقرا می دادند و سه یک را از جبهه اهل خانه نگاه می داشتند (و العله التي من اجلها يجزى البقره عن خمسه نفر لأنّ المذین أمرهم الشامريّ بعباده العجل كانوا خمسه أنفس و هم الذین ذبحوا البقره التي امر الله تبارك و تعالی بذبحها و هم ادينونه و اخوه ميذونه و ابن اخيه و ابنته و امرأته) و كالصحيح منقول است از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم به حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که شتر از چند کس مجزی است حضرت فرمودند که از یک کس گفتم که گاو از چند کس مجزی است فرمودند که از پنج کس هر گاه که از یک سفره چیز خورند عرض نمودم که چرا چنین است فرمودند که در گاو علتی است که در شتر نیست زیرا که آن جماعتی که امر کردند قوم حضرت موسی را به عبادت

گوساله پنج کس بودند و همان جماعت بودند که ایشان گاو را کشتند و عضوی از آن را بر مقتول زدند و زنده شد و آن جماعت ادینونه و برادرش میذونه و دختر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶

پسر برادرش و دخترش و زنش بودند و چون این جماعت توبه کرده بودند و بواسطه اتمام توبه گاوی که اول پرستیده بودند بدست خود کشتند بعدد ایشان اکتفا به گاوی توان کرد، و این محمول است بر افضل و الا احادیث معتبره خواهد آمد که گاو و شتر هر دو مجزیند از هفت کس هر گاه اهل یک سفره باشند (و انما یجزی الجذع من الضآن فی الاضحیه [الضحیه خ] و لا یجزی الجذع من المعز لأن الجذع من الضآن یلقح و الجذع من المعز لا یلقح حتی یتکمل سنه) و در صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که کمترین چیزی که مجزیست در سالهای گوسفند در هدی چند ساله است حضرت فرمودند که جذع از میش مجزیست و آن بره است که پا در ماه هفتم گذاشته باشد یا هشتم یا نهم عرض نمودم که جذع از بزغاله مجزیست فرمودند که نه گفتم فدای تو کردم چرا جذع از میش مجزیست و از بز مجزی نیست حضرت فرمودند که بره جذع بر ماده می جهد در ماه هفتم و بز تا سالش تمام نشود و در سال دویم داخل نشود نمی جهد (و انما یجوز للرجل ان یدفع الضحیه الی من یسلخها بجلدها لأن الله عز و جل قال «فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا»\* و الجلد



لا يؤكل ولا يطعم ولا يجوز ذلك في الهدى) و در حسن كالصحيح منقولست كه حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه فرمودند كه سبب چيست كه جايز است كه پوست قرباني را به سلاخ دهيم به مزد كشتن و پوست كندن از جهه آن كه حق سبحانه و تعالى

لوامع صاحبقراني، ج ۷، ص: ۵۷

فرموده است كه بخوريد از شتر قرباني و بدهيد به قانع و معتر كه بخورند و پوست را نمي توان خورد و خورانيد و اين معني در هدي جايز نيست بلكه مي بايد كه پوست آن را نيز به فقرا دهند و بهتر در قرباني نيز آنست كه به فقرا دهند و قرباني كشتن سنت است، و هدي كشتن گاو و گوسفند و شتر است در حج تمتع و قران و همه اينها در مباحث و ابواب خود خواهد آمد و غرضش از اين باب بيان علل است و بس

### [ حضرت امير المؤمنين شبي به روز نياوردند در مكه بعد از آن كه هجرت نمودند ]

(و لم يبت امير المؤمنين صلوات الله عليه بمكة بعد ان هاجر منها حتى قبض لأئنه كان يكره ان يبيت بأرض قد هاجر منها) و منقولست در قوی از حضرت ابو الحسن صلوات الله عليه كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه شبي بروز نياوردند در مكه بعد از آن كه هجرت نمودند با حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله از مكه معظمه به مدینه مشرفه از جهه آن كه مكروه است يا كراهت داشتند كه شب بروز آورند در زميني كه از آنجا هجرت نموده باشند بلكه چون نماز عصر را مي گذاردند از مكه بيرون مي رفتند و در مكان ديگر مي بودند در آن شب

لوامع صاحبقراني، ج ۷، ص: ۵۸

### باب فضائل الحج

### [ برويد بحج بيت الله ]

(قال الله تبارك و تعالى ففروا إلى الله يعني حجوا إلى الله) اين بابي است در فضيلتها و ثوابهاي حج منقولست بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر كه حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليهما در تفسير قول حق سبحانه و تعالى فرموده است كه از گناهان بگريزيد بسوي خدا مراد الهي آنست كه برويد بحج بيت الله پس حج گريختن است بسوي خدا، و هر گاه اكرم الا-كريمين فرموده باشد كه بسوي من گريزيد چه احتمال دارد كه جار خود را عذاب فرمايد و از گناهان او در نگذرد پس ظاهر شد كه حج بيت الله الحرام سبب خلاصي است از عذاب نيران به گفته خداوند عالميان

### [ هر كه كجاوه نگاه دارد بقصد رفتن بحج ]

(و من اتخذ محملا- للحج كان كمن ارتبط فرسا في سبيل الله تعالى) و در حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه هر كه كجاوه نگاه دارد بقصد رفتن بحج چنان است كه اسبي بسته باشد كه چون ضرور شود

بجهد اعدا رود و خواهد آمد که در زمان غیبت معصوم حج بمنزله جهاد است در حضور معصوم پس مقدمات حج بمنزله مقدمات جهاد است، و محتمل است که مراد از ارتباط مرابطه باشد و آن حفظ سر حد است در طرفی که دشمنان باشند سنت است که خود برود یا غلامش را بفرستد یا اسبی بفرستد که در آنجا باشند و مطلع باشند که اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹

دشمنی اراده این طرف نماید بر آن اسب سوار شوند و به زودی خود را برسانند تا مسلمانان تهیه دفع ایشان نمایند و احادیث بسیار در فضیلت مرابطه وارد شده است و بعد

از این خواهد آمد ثواب بستن اسب (و يقال حجّ فلان ای افلح (فلج خ) و الحجّ القصد إلى بيت الله لخدمته علی ما امر به من قضاء المناسك) و كالصحيح منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند که حجرا چرا حج می گویند حضرت فرمودند که حج در لغت بمعنی فلج است یعنی غلب و فاز یعنی بر نفس و شیطان غالب شد و به مطلب خود رسید و یا بمعنی افلح است یعنی حج بمعنی رستگاری باشد و چون حج سبب رستگاریست از این جهت حجش می نامند.

و بنا بر این نسخه افلح اصح است و ممکن است که صدوق قطع نظر از حدیث خواهد که بیان کند معنی لغوی و اصطلاحی را به آن که حج در لغت بمعنی فلج آمده است که بمعنی فاز و غلب است و در اصطلاح متوجه بیت الله الحرام شدنست از جهت خدمتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن را به نحوی که امر فرموده است از احرام و طوافین و سعین و وقوفین و غیره به جا آورند و محتمل است که مرادش این باشد که حج در لغت بمعنی قصد نیز آمده است و در اصطلاح این قصد خاص است

### [تعقیبات رسول الله]

(و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قیس قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یحدث الناس بمکه قال صلّی رسول الله صلی الله علیه و آله بأصحابه الفجر ثمّ جلس معهم یحدثهم حتی طلعت الشمس فجعل یقوم الرّجل بعد الرّجل حتی لم یبق معه الا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰

رجلان أنصاری و ثقفی فقال

لهما رسول الله صلى الله عليه وآله قد علمت أنّ لكما حاجة تريدان ان تسئلاني عنها فان شئتما اخبرتكما بحاجتكما قبل ان تسئلاني و ان شئتما فاسألاني قالا بل تخبرنا أنت يا رسول الله فإنّ ذلك أجلى للعمى و ابعد من الارتياب و اثبت للايمان فقال النبي صلى الله عليه وآله أما أنت يا اخا الانصار فانك من قوم يؤثرون على أنفسهم و أنت قروى و هذا الثقفى بدوى أفتؤثره بالمسأله قال نعم قال أما أنت يا اخا ثقيف فانك جئت تسألني عن وضوئك و صلاتك و مالك فيهما فاعلم أنّك اذا ضربت يدك فى الماء و قلت بسم الله الرحمن الرحيم تناثرت الذنوب التى اكتسبتها يداك فاذا غسلت وجهك تناثرت الذنوب التى اكتسبتها عيناك بنظرهما و فوك بلفظه فاذا غسلت ذراعيك تناثرت الذنوب عن يمينك و شمالك فاذا مسحت رأسك و قدميك تناثرت الذنوب التى مشيت إليها على قدميك فهذا لك فى وضوئك فاذا قمت إلى الصلاه و توجهت و قرأت أم الكتاب و ما تيسر لك من السور ثم ركعت فتممت ركوعها و سجودها و تشهدت و سلمت غفر لك كل ذنب فيما بينك و بين الصلاه التى قدمتها إلى الصلاه المؤخره فهذا لك فى صلاتك و أمّا أنت يا اخا الانصار فانك جئت تسألني عن حجك و عمرتك و مالك فيهما من الثواب فاعلم أنّك اذا توجهت إلى سبيل الحج ثم ركبت راحلتك و قلت بسم الله و مضت بك راحلتك لم تضع راحلتك خفاً و لم ترفع خفاً الا كتب الله لك حسنه و محى عنك سيئه فاذا احرمت و لبّيت كتب الله تعالى لك بكلّ تلبيه عشر

عنک عشر سیئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك عند الله عهد و ذکر يستحی منك ربك ان يعدبك بعده و اذا صلّيت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما ألفى ركعه مقبوله و اذا سعت بين الصفا و المروه سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عزّ و جلّ مثل اجر من حجّ ماشيا من بلاده و مثل اجر من اعتق سبعين رقبه مؤمنه فاذا وقعت بعرفات إلى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالج و زبد البحر لغفرها الله لك فاذا رميت الجمار كتب الله لك بكلّ حصاه عشر حسنات فيما يستقبل من عمرک فاذا حلقت رأسک كان لك بعدد كلّ شعره حسنه يكتب لك فيما يستقبل من عمرک فاذا ذبحت هديک او نحررت بدنّک كان لك بكلّ قطره من دمها حسنه تكتب لك لما [فيما] يستقبل من عمرک فاذا طفت بالبيت اسبوعا للزياره و صلّيت عند المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفك فقال اما ما مضى فقد غفر لك فاستانف العمل فيما بينك و بين عشرين و مائه يوم) و به اسانيد صحيحه و حسنه كالصحيحه بسيار منقول است از محمد بن قيس ثقه كه گفت شنيدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه در مكه حديث مي فرمودند از جهه مردمان و فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله نماز صبح را با اصحاب به جماعت به جا آوردند و بعد از نماز به جاي تعقيب بأصحابه نشستند و حديث مي فرمودند بعنوان موعظه و نصيحت تا آفتاب طالع شد يك يك از مردمان برمي خاستند تا همه

رفتند مگر دو کس یکی از مردم مدینه مشرفه، که ایشان را از جهه نصرت آن حضرت صلی الله علیه و آله حق سبحانه و تعالی ملقب ساخت به انصار، و دیگری از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲

قبیله ثقیف بود پس حضرت به ایشان فرمودند که می دانم از وحی یا از فراست که آن نیز نوعی است از وحی نسبت به انبیاء و اولیا که شما می خواهید که سؤال کنید از من چیزی پس اگر خواهید من بگویم به شما که چه مطلب دارید و اگر خواهید شما پرسید هر دو گفتند یا رسول الله شما خبر دهید ما را که اخبار شما معجزه است و اگر شکمی یا وهمی در خاطر باشد به معجزه زایل می شود و راه ریب و شک مسدود می شود و ایمان ما ثابت تر می شود پس چون دو کس بودند و رعایت خاطر هر دو فرمودند که یکی را مقدم ندارند بی رضای دیگری که سبب ملال او شود رو با نصاری کردند و فرمودند که ای برادر انصاریان و این قانون عربست که در چنین جائی یا می گویند ای انصاری یا برادر انصاریان به درستی که تو از جمعی که حق سبحانه و تعالی آن جمع را مدح کرده است یا ینثار که دیگران را بر خود مقدم می دارند هر چند که خود نهایت احتیاج دارند و مع هذا تو همیشه با ما می باشی، و این دیگر صحرا نشین است و گاه و گاهی بما می رسد و گاه باشد که خواهد بکار خود رود آیا او را بر خود مقدم می داری که رخصت دهی که اول مطلب او را بگویم انصاری گفت بلی

پس حضرت فرمودند که اما تو ای برادر ثقیف به درستی که از جبهه این آمده که از من سؤال کنی از کیفیت وضو و نماز و از ثواب هر دو پس بدان که چون دست در آب می زنی که آب برداری بسم الله الرحمن الرحیم می گویی در وقت آب برداشتن از تو می ریزد گناهدانی که از دستها صادر شده است و چون رو را می شویی به آن آبی که از جبهه شستن رو بر داشته یا آن که آن آب از جبهه شستن دستها بوده باشد و اول ظاهرتر است چون آب شستن دستها را دست نمی زنند بلکه ظرف را کج می کنند و بعد از شستن دستها را در آب می زنند و چون از جبهه بدوی می فرمایند اکتفا به اقل واجب می کنند با قلیلی از سنتها که اهم است فرموده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳

پس چون رو را می شویی از تو می ریزد گناهدانی که چشمهای تو کرده اند و گناهدانی که از زیانت صادر شده است پس چون دستها را می شویی گناهدان می ریزد از دست راست و دست چپ یا از جانب راست و جانب چپ پس چون مسح سر و پاها می کنی از تو می ریزد گناهدانی که به پاها کرده باشی و به جاهای بد رفته باشی و به جای خوب نرفته باشی این ثواب از جبهه وضوی تست پس چون به نماز بر می خیزی و توجه می کنی به نیت و تکبیر احرام و دعای توجه یا دعاهاى توجه یا استقبال قبله می کنی یا همه و بعد از آن می خوانی سوره حمد را که ام الكتاب است یعنی جمیع علوم و حقایق الهی در آن

مندرج است که معصومین می فهمند آنها را و از سورها هر سوره که آسان باشد بر تو می خوانی پس برکوع می روی و تمام می کنی رکوع و سجود نماز را به آن که در هر یک سه تسبیح کبیر را با طمأنینه می خوانی و تشهد می خوانی و سلام می دهی حق سبحانه و تعالی می آمرزد هر گناهی را که از تو صادر شده باشد بعد از نماز سابق و آن چه صادر شود از تو پیش از نماز لاحق پس این است ثواب تو از جهه نمازت.

و اما تو ای برادر انصاریان پس بتحقیق که آمده از من سؤال کنی از کیفیت حج و عمره و از ثواب هر دو پس بدان که چون متوجه راه حج می شوی و اراده رفتن می کنی بحج و بر شترت سوار می شوی و در وقت سوار شدن یا روانه شدن بسم الله می گویی و شتر روانه می شود هر گامی که شترت می گذارد و هر گامی که بر می دارد البته حق سبحانه و تعالی از جهه هر گذاشتن و هر برداشتن پای شتر از جهه تو حسنه می نویسد و یک گناه محو می کند تا می رسی به میقات و چون احرام می گیری و تلبیه می گویی از جهه عمره تمتع

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴

حق سبحانه و تعالی بعدد هر تلبیه ده حسنه در نامه عملت می نویسد و ده سیئه از نامه عملت محو می فرماید، و چون هفت شوط بر دور خانه کعبه می گردی از جهه عمره تمتع ترا نزد حق سبحانه و تعالی عهده می نام نیکویی حاصل می شود به آن که حاجی می شوی و حق سبحانه و تعالی عهد فرموده است که حاجیان



بیت الله الحرام را بزرگ گرداند در دنیا و عقبی و از این جهت او را شرم می آید که ترا بعد از این رتبه عذاب کند یا آن که چون حج رفتن به خدا گریختن است و در پناه او در آمدن و آدنی عربی که کسی دخیل او شود نمی گذارد که دخیلش ضایع شود، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز فرموده است که «الجار کالنفس» که زنهاری را رعایت می باید کرد مانند رعایت نمودن جان خود چنانکه گذشت پس چون به خانه او رسیدی و طواف کردی بمنزله جار و زنهاری شده ای البته تو را عذاب نخواهد کرد.

و چون در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف و عمره به جا آوری حق سبحانه و تعالی این دو رکعت را دو هزار رکعت مقبول در نامه عملت می نویسد و چون هفت شوط سعی می کنی در میان صفا و مروه به سبب این سعی ثواب حج پیاده در نامه عملت نوشته می شود که از شهر خود پیاده آمده باشی و ثواب آزاد کردن هفتاد بنده مؤمن از جهه تو نوشته می شود.

و چون تقصیر می کنی و محل می شوی و احرام و تلبیه حجرا واقع می سازی و به عرفات می روی و از ظهر تا شام وقوف می کنی پس اگر گناهانت بعدد ریگ روان و بمقدار کف دریا باشد همه را می آمرزد و از جهه تو، پس چون وقوف مشعر را به جا می آوری و در منی جمره عقبه را می زنی به هفت سنگ ریزه حق سبحانه و تعالی بعدد هر سنگ ریزه ده حسنه در نامه عملت می نویسد از جهه باقی

و ظاهرا مراد از این عبارت این باشد که چون از وقوفین فارغ می شوی گناهان گذشته همه محو شده است و هر عملی که بعد از این واقع می شود رفع گناهان آینده می شود که من بعد گناهان را ننویسند و چون سر می تراشی در منی بعدد هر مویی یک حسنه می نویسند از جبهه آن چه مانده است از عمرت.

و چون گاو یا گوسفند هدی را ذبح می کنی و اگر شتر داشته نحر می کنی بعدد هر قطره خونی که از این حیوانات ریخته می شود حسنه نوشته می شود از جبهه بقیه عمرت.

و چون هفت شوط طواف حج تمتع می کنی و دو رکعت نماز حجرا به جا می آوری فرشته بزرگواری از جانب حضرت رب العزه می آید و دست به دوشهای تو می زند و می گوید که بشارت باد ترا که گناهان گذشته ات را آمرزیدند پس عمل خیر را از سر گیر تا صد و بیست روز که حسنات را می نویسند و سیئات را محو می نمایند.

و ظاهر آنست که بعد از چهار ماه کارهائی که سابقا کرده است سبب محو گناهان ما بعد می شود و ممکن است که مؤثر باشد آن اعمال در چهار ماه و بس لیکن بعید است، و محتمل است که مراد از نوشتن از جبهه آینده محض این باشد که تا وقوف به مشعر افعال حج تاثیر ایشان در محو سیئاتست و هر چند زودتر محو شود ما بعدش مؤثر است در کتابت حسنات و علو درجات و حصول مقاصد دنیویه و اخرویه چنانکه خواهد آمد که حاجی فقیر نمی شود مگر آن که حشش صحیح نباشد یا آن که حق سبحانه

و تعالی فقر را از جبهه او اصلح داند که غنای او مقصور بر غناء دل خواهد بود و آن عمده است چنانکه ظاهر است، و حدیث انصاری و ثقفی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶

را کلینی در صحیح از معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه روایت کرده است با اجمال و مذکور است در آن که چون حضرت بیان ما فی الضمیر هر یک را که کردند ایشان گفتند که بلی مطلب ما همین بود بحق آن خداوندی که ترا به راستی پیغمبری فرستاده است.

و شیخ طوسی رحمه الله به اسانید صحیحه از محمد بن قیس روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنانکه در این کتاب است مگر در دو رکعت نماز طواف که در آنجا گفته است که به سبب آن دو هزار حج مقبول می نویسند، و بنا بر این نسخه بیست هزار حج مقبول خواهد بود و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف شود و یا آن که فرق است میان آن چه اصله نویسند یا فضلا و الا تسلسل لازم می آید

### [قبول قربانی]

(و روی انّ بنی اسرائیل کانت اذا قرّبت القربان تخرج نار فتاکل قربان من قبل منه و انّ الله تبارک و تعالی جعل الاحرام مکان القربان) و منقول است در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در بنی اسرائیل هر گاه چهل سال عبادت می کردند قربانی می بردند از هر چه داشتند خواه حیوان و خواه نان فطیر و بافه گندم یا جو و بر سر کوهی می گذاشتند پس اگر عبادت ایشان مقبول شده بود آتشی می آمد و آن

قربانی را می سوخت و اگر مقبول نبود نمی سوخت و به درستی که حق سبحانه و تعالی احرام را در این امت به جای قربانی مقرر فرمود یعنی هر که توفیق حج می یابد و احرام می گیرد حق سبحانه و تعالی اعمال سابقه او را قبول می فرماید یا توفیق احرام علامت قبول عبادات سابقه است و در موثق کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقول است که شخصی در بنی اسرائیل چهل سال

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷

عبادت کرد و قربانی کرد و قبول نشد یعنی آتش نیامد که بسوزاند قربانی او را با خود گفت که البته من عبادت را چنانکه باید کرد نکرده ام و گناهان کرده ام که قبول نشد و اگر نه حق سبحانه و تعالی اکرم الاکرمین است پس وحی به او رسید که این مذمتی که کردی خود را بهتر است از عبادت چهل ساله تو

### [هفتاد بار لبیک گفتن]

(و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ما من مهلّ یهلّ فی التلبیه الا اهلّ من عن یمینه من شیء اء إلى مقطع التراب و من عن یساره إلى مقطع التراب و قال له الملکان ابشر یا عبد الله و ما یبشر الله عبدا الا بالجنّه) و منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که او از خود را در حالت احرام بلند کند به تلبیه هر که در طرف راست اوست از فرشتگان و جنیان بلکه حیوانات و جمادات نیز همه آواز خود را به متابعت او بلند کنند به تلبیه و هم چنین از دست چپ او تا منتهای خاک یعنی کل روی زمین زیرا که نصف

در این طرفند و نصف در آن طرف و ثواب آنها از او خواهد بود چون سبب گفتن ایشان شده است و دو فرشته که با او می باشند او را بشارت می دهند که خوشحال باش ای بنده خدا و بشارت نمی دهد حق سبحانه و تعالی بنده را مگر به بهشت و بشارت ملک بشارت خداست و این حدیث دلالت می کند بر آن که تکرار تلبیه مطلوب است هر چند بیشتر می گوید ثوابش بیشتر است و من لَبِي فِي احرامه سبعين مَرَّة ايماناً و احتساباً اشهد الله له الف ملك براءه من النار و براءه من النفاق و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که هر که در حالت احرام از اول تا آخر یا در مرتبه هفتاد بار تلبیات اربع را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸

بگویند یا هر فردی از تلبیه را و اگر چه لبیک تنها باشد چنانکه ظاهر عبارتست و اظهر تلبیات اربع است که با ایمان لله بگوید یا آرزوی اعتقاد خالصا لوجه الله بگوید حق سبحانه و تعالی از جهه او گواه می گیرد هزار ملک را به آن که می فرماید که گواه باشید که او را از آتش دوزخ آزاد کردم و نفاق را از دل او برداشتم

### [دخول حرم]

(و من انتهى إلى الحرم فنزل و اغتسل و اخذ نعليه بیدیه ثم دخل الحرم حافيا تواضعا لله عزّ و جلّ محا الله عنه مائه الف سيئه و كتب له مائه الف حسنه و بنى الله له مائه الف درجة و قضى الله له مائه الف حاجه) و كالصحيح منقول است از ابان بن تغلب که گفت هم کجاوه

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شدم از مدینه مشرفه پس چون به حرم رسیدند از کجاوه در آمدند و غسل کردند و پاها را برهنه کردند و کفشها را به دستها یا بدست گرفتند و بعد از آن فرمودند که یا ابان هر که چنین کند که من کردم از روی شکستگی از جبهه حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه را از نامه عمل او محو می کند و صد هزار حسنه می نویسد و صد هزار درجه از جبهه او بلند می کند و صد هزار حاجت او را بر می آورد و در موثق کالصحیح از ابو عیسیه منقول است که گفت هم کجاوه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم چون به حرم رسیدند غسل کردند و نعلین را به دستها گرفتند و ساعتی پیاده رفتند و دیگر سوار شدند (و من دخل مکة بسکینه غفر الله له ذنبه و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر) و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست پس صحیح باشد چون طریق او بکتاب صدوق صحیح است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹

صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل مکه معظمه شود با سکینه حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و سکینه آنست که از روی کبریا و عظمت داخل نشود بلکه پا برهنه باشد و با جامهای چرکن و موی سر ژولیده باشد این ظاهر اخبار است، و احادیث بسیار وارد شده است که مراد از سکینه ایمان است و مراد از تکبر و تجبر تسنن است که اگر حق بر ایشان ظاهر شود

حجت الهی تمام شود متابعت حق نمی کنند و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون به حوالی مکه معظمه رسید جامهای احرامی کهنه چرکن خود را به پوشید که هر که از روی شکستگی داخل مکه شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامزد البته و در موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون به چاه میمون یا چاه عبد الصمد رسی غسل کن از جهت دخول مکه و کفشها را بکن و پا برهنه راه برو با سکینه که آرام دل است به یاد الهی، و به او وقار که آرام تنست و احادیث کالصحیح بر این مضامین از آن حضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است

### [دخول مسجد]

(و من دخل المسجد حافیا علی سکینه و وقار و خشوع غفر الله تعالی له) و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل مسجد الحرام شود پا برهنه با آرام دل به یاد الهی و با وقار بدن که هموار راه رود و با خشوع که سر و چشم به زیر اندازد و گریان باشد حق سبحانه و تعالی او را می آمرزد

### [نگاه به کعبه]

(و من نظر إلى الكعبه عارفا بحقها غفر الله له ذنوبه و كفى ما اهمه) و منقول است کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰

هر که نظر به کعبه کند و عارف باشد بحق آن که آن را بزرگ داند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامزد و کفایت کند مهمات او را (و قال الصادق صلوات الله علیه من نظر إلى الكعبه فعرف من حقنا و حرمتنا مثل الذي عرف من حقها و حرمتها غفر الله له ذنوبه كلها و كفاه هم الدنيا و الآخرة) و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که هر که نظر کند به کعبه و در کافی این عبارت هست که بمعرفه یعنی عارف باشد بحق آن و حق حرمت ما که ائمه معصومانیم بدانند به آن که ما را امامان واجب الاطاعه داند چنانکه حق و حرمت کعبه را می داند حق سبحانه و تعالی همه گناهان او را بیامزد و کفایت کند از او غمهای دنیا و آخرت را یا مهمات دنیا و آخرت را (و روی ان من نظر إلى الكعبه لم يزل

یکتب له حسنه و یمحی عنه سیئه حتی یصرف بصره عنها) و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که نظر کند به کعبه تا نظرش به کعبه است در نامه عمل او حسنه می نویسند و گناهان او را محو می کنند تا چشم از آن بردارد و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر روز کعبه را لحظه هست که نظر به طایفان خود می کند که به سبب آن لحظه کسی که در طواف باشد می آمرزند و کسی را نیز که اشتیاق آن داشته باشد یا کسی که خواهد به نزد او رود و او را مانعی بهم رسد همه را به سبب این توجه می آمرزند (و روی انّ النظر إلى الكعبه عباده و النظر إلى الوالدین عباده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱

و النظر إلى المصحف من غیر قراءه عباده و النظر إلى وجه العالم عباده و النظر إلى آل محمّد صلوات الله علیهم عباده) و در حسن کالصحیح از حرّیز منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نظر کردن به کعبه عبادتست، و نظر کردن به پدر و مادر عبادتست و نظر کردن به مصحف بی آن که بخواند عبادتست و نظر کردن بر روی عالم عبادتست و نظر کردن به آل محمد عبادتست و در حدیث حرّیز بعد از والدین چنین است که نظر کردن به امام علیه السلام عبادتست و فرمودند که هر که نظر به کعبه کند یک حسنه در نامه عملش می نویسند و ده سیئه محو می کنند و علی ای حال شکی نیست در آن چه صدوق ذکر کرده



است و لیکن حدیث کلینی چنین است و گمان اینست که چون بعنوان روی نقل کرده است این حدیث را با احادیث دیگر ضم کرده است مثل موثق اسحاق که از آن حضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که نظر کردن در مصحف عبادتست بدون قرائت.

و کالصحیح منقول است از حسین بن خالد که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که نظر کردن به ذریه ما عبادتست عرض کردند که یا ابن رسول الله آیا نظر کردن بایمه معصومین عبادتست یا جمیع ذریت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند بلکه نظر کردن بجمیع ذریت آن حضرت صلوات الله علیه عبادتست

### [نظر به علی ع عبادت است]

(وقال النبی صلی الله علیه و آله النظر إلى علی صلوات الله علیه عباده و فی خبر آخر قال ذکر علی صلوات الله علیه عباده) و در احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه وارد شده است که نظر کردن به علی عبادتست، و در حدیث دیگر یاد کردن علی عبادتست و از طرق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲

خاصه و عامه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهت برادرم علی بن ابی طالب فضیلتی چند مقرر فرموده است که نمی تواند آن را شمردن بغیر از حق سبحانه و تعالی پس کسی که یاد کند فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه را که اعتقاد به آن داشته باشد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر چه مثل گناهان جن و انس

کرده باشد و کسی که بنویسد فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب را همه فرشتگان از جهه او استغفار کنند تا اثری از آن نوشته بماند و هر که گوش دهد به فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد هر گناهی که او به گوش کرده باشد و هر که نظر کند به فضیلتی از فضائل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد هر گناهی که او بیچشم کرده باشد پس حضرت فرمودند که نظر بر روی علی کردن عبادتست و ذکر آن حضرت عبادتست و حق سبحانه و تعالی قبول نمی کند ایمان بنده را مگر با ولایت علی بن ابی طالب و با بیزاری از دشمنان آن حضرت.

و در فردوس الاخبار از کتب سنیان از عبد الله بن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا ابا الحسن اگر دریاها مرکب شود و نیستانها همه قلم شود و آدمیان همه نویسنده و جنیان همه حساب کننده احصا نمی توانند کرد فضایل ترا. و چون آن حدیث مشتمل بود بر ذکر آن حضرت استطرادا مذکور شد

### [رجوع بدون گناه از حج]

(و قال الصادق صلوات الله علیه من امّ هذا البيت حاجا او معتمرا مبراً من الکبر رجع من ذنوبه کهيئه يوم ولدته أمّه و الکبر هو ان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۳

یجهل الحق و یطعن علی اهله و من فعل ذلك فقد نازع الله رداءه) و در حسن کالصحیح منقولست که آن حضرت فرمودند که پدرم می فرمودند که هر که قصد زیارت این خانه کند از جهه حج یا

عمره و میرا باشد از تکبر به آن که مذهب حق داشته باشد از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد پس حضرت استشهاد فرمودند باین آیه که «فَمَنْ تَعَجَّلَ الْخَبَرَ» یعنی که در نفر اول که روز دوازدهم است از منی کوچ کند بر او اثمی و گناهی نمانده است و هر که تاخیر کند و در روز سیزدهم کوچ کند بر او نیز گناهی نمی ماند بشرط آن که متقی باشد از کبر و مذهب باطل نداشته باشند و چون در مبحث نفر منی همین آیه را با معنی بسیار نقل خواهد کرد این استشهاد را انداخته است که در آنجا ذکر کند. راوی گفت عرض نمودم که کبر کدامست حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که عظیمترین تکبرها آنست که حقرا نداند و بر اهل حق طعنه زند و کسی که چنین تکبری کند گویا که با حق سبحانه و تعالی نزاع کرده است در چیزی که مخصوص اوست.

چنانکه متواتر است که در حدیث قدسی وارد است که الکبرياء ردائی - بزرگی بمنزله پوشش خاص من است، و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون این مضمون بطریق بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است

### [دخول در بیت با امان خدا]

(و قال الصادق صلوات الله عليه في قول الله عز وجل «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» قال من امّ هذا البيت و هو يعلم انه البيت الذي امر الله به و عرفنا اهل البيت حق معرفتنا كان آمنا في الدنيا و الآخرة) و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است در تفسیر

کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که داخل شود در این خانه ایمن است حضرت فرمودند که مراد اینست که هر که قصد این خانه کند و داند که خانه ایست که حق سبحانه و تعالی همه را امر فرموده است که حج کنند به استطاعت و ما را که اهل بیت رسولیم چنانکه باید بشناسد به آن که ما را امام واجب الاطاعه داند ایمن است در دنیا و آخرت از بلاها و عذابهای الهی.

و حاصل آنست که حج خانه از جمله فروع عباداتست و کسی که اصول دین او صحیح نباشد فروع فایده ندارد، و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم از اصول است چنانکه اخبار متواتره وارد شده است و مکرر اشاره به آن شد (و روی ان من جنی جنایه ثم لجأ إلى الحرم لم یقم علیه الحدّ و لا یطعم و لا یشرب و لا یؤذی حتی یخرج من الحرم فیکام علیه الحدّ فان اتی ما یوجب الحدّ فی الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمه) ظاهراً حدیث حلبی باشد که کلینی در حسن کالصحیح از او روایت کرده است و شیخ نیز همین مضمون را در صحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» حضرت فرمودند که هر که جنایتی بر کسی بکند بقتل یا جراحت و پناه به حرم برد بر او اقامت نمی کنند حد و قصاص را و لیکن نان و آبش نمی دهند و جایش نمی دهند در خانها

یا آزارش نمی دهند تا مضطر شود و بیرون آید از حرم او را بگیرند و اقامت کنند حد را بر او پس اگر سبب حد را در حرم واقع ساخته باشد در حرمش می گیرند و حدش می زنند زیرا که خود حرمت حرم را نگاه نداشت ما را لازم نیست که از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۵

جبهه او نگاه داریم و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است

### [دخول کعبه]

(و قال صلوات الله عليه دخول الكعبة دخول في رحمه الله والخروج منها خروج من الذنوب معصوم فيما بقي من عمره مغفور له ما سلف من ذنبه) و در موثق كالصحيح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که داخل شدن در کعبه بمنزله داخل شدنست در رحمت الهی و بیرون آمدن از آن بیرون آمدنست از گناهان و حق سبحانه و تعالی او را حفظ می کند از معاصی و کبایر اگر به اخلاص داخل شده باشد یا بر او نمی نویسند گناهان در بقیه عمر و گناهان گذشته را همه می آمرزند و كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقول است که شخصی که داخل کعبه می شود حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و چون بیرون می آید از گناهان پاک شده است

### [دخول کعبه]

(و قال صلوات الله عليه و من دخل الكعبة بسکینه و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر غفر له) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که هر که داخل کعبه شود با ایمان و اعتقاد و شکستگی به آن که بر مذاهب باطله نباشد خصوصا علمای مذاهب باطله که همه از روی تکبر و تجبر حق را گذاشته باطل را اختیار نموده اند البته آمرزیده خواهد شد و مظنون آنست که حدیث حسن كالصحيح معاویه بن عمار است از آن حضرت از جبهه دخول مکه پس سهو شده است که خیال کرده اند که ضمیر راجع است به کعبه با آن که کعبه اشرف اجزای مکه است هر گاه دخول مکه چنین باشد دخول کعبه بطریق اولی چنین خواهد

بود و لیکن داب محدثین نیست که چنین کنند البته

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۶

حدیث دیگر خواهد بود

### [ثواب حج]

(و من قدم حاجا فطاف بالبیت و صَلَّى رکعتین کتب الله له سبعین الف حسنه و محی عنه سبعین الف سیئه و رفع له سبعین الف درجه و شفّعه فی سبعین الف حاجه و کتب له عتق سبعین الف رقبه قیمه کلّ رقبه عشره آلاف درهم و فی خبر اخر هذا الثواب لمن طاف بالبیت حین «حتی خ» تزول الشمس حاسرا عن ذراعه حافیا یقارب بین خطاه و یغضّ بصره و یستلم الحجر فی کلّ طواف من غیر ان یؤذی احدا و لا یقطع ذکر الله عزّ و جلّ عن لسانه) و کالصحیح منقول است از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که هر که بحج آید و طواف خانه بکند و دو رکعت نماز طواف به جا آورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او می نویسد هفتاد هزار حسنه و محو می کند از او هفتاد هزار گناه و بلند می کند از جهه او هفتاد هزار درجه و او را شفاعت می دهد در هفتاد هزار حاجت و می نویسد از جهه او آزاد کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و بحساب آن وقت ده تومان بوده است و الحال شش تومان و سه هزار دینار است چون نقره ارزان شده است و در حدیث دیگر وارد شده است و آن حدیث صحیح حماد است که از استادش روایت کرده است که داخل شدم بر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و مسأله بسیاری داشتم که می خواستم از آن حضرت سؤال کردم

و چون آن حضرت را دیدم جلالت آن حضرت نگذاشت که حرف بزیم پس عرض کردم که دستت را یا پایت را بده تا ببوسم دستش را داد که بوسیدم و رسول خدا به خاطر رسیدن گریان شدم و سرم به زیر بود که نمی توانستم سر بالا کنم حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۷

صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که این خانه را طواف کند در وقت زوال آفتاب که سرش برهنه باشد و در اکثر نسخ این کتاب ذراعین او باز باشد و اگر سر و ذراع هر دو باز باشد بهتر است و پا برهنه باشد و گامها را نزدیک یکدیگر گذارد دو چشم را برهم گذارد که نگاه به جایی نکند که از حضور قلب بیفتد و در هر شوطی حجر الاسود را ببوسد یا دست برساند بی آن که در وقت استلام آزارش به کسی رسد و زبانش بذکر الهی باز باشد البته حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسد و هفتاد هزار سیئه محو کند و هفتاد هزار درجه بلند کند و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده در نامه عملش بنویسد که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و او را شفاعت دهند در هفتاد هزار کس از اهل خانه اش یعنی خویشان تا آدم را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجتش را بر آورند اگر خواهد در دنیا و الا در عقبی و ظاهرش مشیت الهی است.

بدان که ظاهر کلام صدوق اینست که هر دو ثواب از جبهه یک چیز است و لیکن در اول

مطلق است و در ثانی مقید و نه چنین است بلکه ثواب مطلق از جهت کل طواف و دو رکعت نماز آنست و ثواب دویم از جهت هر گامی این مقدار است و استبعادی ندارد که مطلق طواف آن ثواب داشته باشد و با این شرایط اقلاً به هفتصد برابر آن باشد و ممکن است که مطلق را حمل کنند بر مقید و ثواب مختلف شود باختلاف اشخاص به اعتبار نیت و امثال آن.

چنانکه در موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که هفت شوط طواف بکند و دو رکعت نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۸

طواف را در هر گوشه از گوشه‌های مسجد که خواهد به جای آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار سیئه و بلند کند از جهت او شش هزار درجه و بر آورد از جهت او شش هزار حاجت را که هر حاجتی را که زود بر آورد از رحمت الهی باشد و هر چه را دیر بر آورد از جهت اشتیاق به دعای او باشد که یک وجه تاخیر استجابت دعواتست و اشتیاق الهی به اعتبار آنست که بنده از رتبه قرب نیفتد و در موثق کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند بنحو حدیث حماد بن عیسی، و در موثق از اسحاق منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر یک هزار است و بعد



از همه می فرمایند که از هشت در بهشت هر یک که خواهد داخل شود در بهشت پس اسحاق گفت که این همه ثواب از جهت طوافست؟ فرمودند که بلی می خواهی ترا خبر دهم به چیزی که افضل از این باشد گفتم بلی فرمودند که قضاء حاجت مؤمن بهتر از طوافست و طواف است تا ده طواف و در روایت دیگر تا هفتاد طواف

### [ثواب طواف و نماز و نظر به کعبه ]

(و قال الصادق صلوات الله عليه ان لله تبارك و تعالی حول الكعبه عشرين و مائه رحمه منها ستون للطائفين و اربعون للمصلين و عشرون للناظرين) و به اسانید صحیح و حسنه و موثقه و قویه که قریب به تواتر است منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در دور کعبه صد و بیست رحمت است همیشه که فایض می شود شصت رحمت از جهت طواف کنندگان و چهل رحمت از جهت نماز گذارندگان و بیست رحمت از جهت نظر کنندگان به کعبه است و دور نیست که این رحمتها

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۹

از جهت حاجیان در سال اول باشد چنانکه خواهد آمد که در سال دوم نماز و طواف برابرند و در باقی نماز بهتر است و در صحیح از زراره منقول است که گفت در جنب حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم و حضرت در برابر کعبه تکیه احتیاط کرده بودند و گذشت که مکروهست و ممکن است که مکروه وقتی باشد که بی زیر جامه باشند چنانکه داب عربانست خصوصا در احرام عمره که بحسب شرع زیر جامه نمی پوشند و ممکن است که حضرت را ازاری بوده باشد که

محتاج به کمر باشند در وقت نشستن یا از جهه بیان جواز چنین کرده باشند.

پس فرمودند که نظر کردن به کعبه عبادتست پس شخصی آمد و به حضرت عرض نمود که کعب الاحبار چنین می گفت که هر روز صباحی کعبه سجده می کند بیت المقدس را، و کعب یهودی بود و بر دست عمر مسلمان شده بود بحسب ظاهر پس حضرت فرمودند به او که تو چه می گویی او گفت که کعب راست گفته است پس حضرت فرمودند که تو دروغ می گویی و کعب نیز دروغ گفته است و حضرت غضبناک شدند و زراره گفت که من هرگز در اوقات ملازمت آن حضرت ندیدم که به کسی فرموده باشند که دروغ می گویی غیر از این شخص و غرض زراره اینست که چون تفضیل بیت المقدس بر کعبه بسیار قبیح بود حضرت چنین تعزیر فرمودند آن شخص را.

پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کل زمین جائی بهتر از کعبه نیافریده است و جائی محبوبتر از کعبه نیست نزد حق سبحانه و تعالی و چهار ماه حرام را از جهه کعبه حرام گردانیده در کتاب خود در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۰

روزی که آسمانها و زمینها را آفرید سه ماه را پی در پی مقرر فرمود و آن شوال و ذو القعدة و ذو الحجه است که از برای حج مقرر فرمود و یک ماه جدا از جهه عمره مقرر ساخت که آن ماه رجب است و در این حدیث سهوی شده است یا تجوزی و بعد از این خواهد آمد که اشهر حرم ذو القعدة و ذو الحجه و محرم است که با هم است

و ماه جدا رجبست و اشهر حج شوال و ذو القعدة و ذو الحجه است و این در این حدیث اقتباس از آیه شده است و چون بعد از این ناچار است که مذکور شود در آنجا مفصل خواهد شد (و روی آن من طاف بالبيت خرج من ذنوبه) چون در صحیح از جمیل منقولست فضیلت هر فعلی صدوق حدیث را مبعض ساخته است و در فضیلت هر فعلی جزوی از آن را ذکر کرده است و بسیاری از فواید آن فوت شده است و شیخ الطائفه صحیحه جمیل را با زیادتی به اسانید صحیحه از معاویه بن عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای او صلوات الله علیهم که اعرابی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله بقصد حج از خانه بیرون آمدم و بحج نرسیدم و مال بسیار دارم بفرما تا آن چه باید بکنم تا به ثواب حج برسم حضرت رو به او کردند و فرمودند که نظر کن به کوه ابو قییس، و در کافی چنین است که اعرابی در ابطح به حضرت رسید و ظاهر می شود که ابطح تا کوی ابو قییس باشد چون متصل است پس اگر ابو قییس طلای سرخ باشد و از تو باشد و همه را در راه خدا صرف کنی به ثواب حج نمی رسی پس حضرت فرمودند که چون حاج شروع به تهیه و کارسازی راه حج می کنند هر چه بردارد و بر زمین گذارد حق سبحانه و تعالی از جبهه هر برداشتن و زمین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷،

گذاشتن ده حسنه در نامه عملش می نویسد و ده سیئه محو می کند و ده درجه او را می کند و چون بر شتر سوار می شود بعدد هر گامی که گذارد و بردارد هر یک جدا به دستور سابق ده حسنه می نویسد و ده گناه محو می کند و ده درجه بلند می کند پس چون طواف می کند از جمیع گناهان پاک می شود و چون سعی می کند از گناهان پاک می شود و چون وقوف عرفات می کند از گناهان بیرون می آید و چون وقوف مشعر به جا می آورد از گناهان پاک می شود و چون رمی جمار می کند از گناهان پاک می شود پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک یک از افعال را می فرمودند که چون حاجی می کند از گناهان بیرون می آید پس حضرت فرمودند که کجا می توانی رسید باین ثوابها پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تا چهار ماه دیگر حسنات او را می نویسد و سیئات او را نمی نویسد مگر آن که گناه کبیره بکند و ظاهرا مراد شرکست چنانکه سابقا گذشت، و اجمال از جهه آنست که ایمن نشوند که کبایر کنند و بر تقدیری که کبایر را ننویسند مرتبه اش پست می شود و کجا می رسد که صغیره و کبیره مطلقا نکرده باشد.

و قریب باین است صحیحه سعد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آن که در این احادیث صحیحه مکرر واقع شده است که از گناهان بیرون می آیند چند وجه می توان گفت یکی آن که در اول از کبایر پاک شود دیگر از صغایر، دیگر از مکروهات، دیگر از مباحات یا چنانکه حق سبحانه و

تعالی فرموده است که فَأَوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ که در مرتبه اول از همه پاک شود دیگر حق سبحانه و تعالی تطهیر بهتر فرماید به آن که گناهان در نامه عملش حسنات نوشته شود مکرر پس اگر صد هزار گناه کرده باشد تا به احرام همه پاک می شود بلکه هر گاه راه دور باشد صد هزار

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۲

در یک فرسخ آخر می شود بعد از آن به جای رفع سیئات حسنات نوشته شود به آن که بیست حسنه نوشته شود و چون احرام گیرد صد هزار حسنه در نامه عملش نویسند و چون تلبیه گوید چنین، بلکه مستحبات نیز چون کار با اکرم الاکرمین است و چون بحسب این احادیث اگر صد هزار باره گناهان کرده باشد و خانه اش در میقات باشد به سبب احرام مستحق جمیع مغفرت می شود بلکه به سبب غسل احرام و هر یک علت مستقله مغفرتند و گناهی که نمانده باشد افعال بنده لغو می شود پس می باید که بعضی آنها حسنات نوشته شود و وجه دیگر آن که گناهان دل را سیاه کرده اند چنانکه از اخبار متواتره ظاهر می شود و تجربه نیز شاهد است که به سبب هر معصیتی زنگی بر آینه دل می نشیند و در مرتبه اولی گناهان زدوده می شود پس بهتر پس بهتر و این مرتبه انتها ندارد هر چند بیشتر زدوده می شود قابلیت انعکاس علوم و حکم الهی بیشتر بهم می رسانند لهذا این عبادات را مقرر فرموده اند که به سبب هر یک نوری در دل بهم رسد و ظلمتهای انعکاس معاصی و تعلقات زایل شود تا به مرتبه که فانی فی الله شود و باقی «بالله

و بی یسمع و بی یبصر و بی یناطق و بی ییطش» شود که هر چه شنود از او شنود و هر چه بیند به او بیند و هر چه گوید و هر چه به او گوید و هر چه کند به او کند و آن که اکثر اوقات نمی شود از جهه آنست که اکثر عالمیان مانند حیوانات از پدر و مادر خود حرکتی و سکونی چند یاد گرفتند.

و از هیچ حرکتی خبر ندارند که از جهه چه چیز است و بچه نحو می باید کرد.

و جمعی که پیشتر آمدند و از علما مسایل خود را یاد گرفتند نمی فهمند که اگر این عالم عالم می بود چرا او نیز مانند ایشان گرفتار دنیا است و اوقات خود را صرف لا طایلی چند می کند و این عالم از آباء و اّمهاتش

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۳

اجهل است و اندکی که بالاتر آمد به خاطرش می رسد که خود می باید ریاضت کشیدن تا آدم شود نمی داند که هزار مرتبه طعام پختن را دیده است و اگر خواهد که طعام پزد مصالح را ضایع خواهد کرد، و می بیند که اگر خود با نهایت شعور خواهد که سواد روشن کند بی ملای مکتبی محال عادی است و اگر سواد داشته باشد و پیش خود خواهد که صرف میر که فارسی است یاد گیرد عمری صرف می باید کرد تا یاد گیرد یا نگیرد، و اگر استاد دانائی داشته باشد یک شب همه را یاد می تواند گرفت با آن که آن علم از قبیل تکلم است که اطفال متکلم می شوند بی معلم، و علم سلوک **إلی اللّٰه علمی** است که حق سبحانه و تعالی پیغمبران و

اوصیای ایشان را از جهت تعلیم این علم فرستاده است و اگر بدون ایشان ممکن بود ایشان را نمی فرستاد و بعد از ایشان عالم این علم عالم ربانی است که در اقوال و افعال تابع طریقه حضرات ائمه معصومین صلوات الله ائمه معصومین صلوات الله علیهم بوده باشد و محبت دنیا را از دل خود بیرون کرده باشد و عمل به آداب و سنن ایشان نموده باشد و دل او به انوار علوم ایشان منور شده باشد زیرا که عبارات حق گاهی موهم معنی چند می باشد که آن معنی البته مراد نیست مثل عبارت حدیث قدسی اگر جمعی اندکی پیشتر آمدند این معانی را دانستند، تحصیل استاد از همه مشکلتر است چون جمعی که علمای این علمند مختفیند و شبیهند در صورت و گفتگوها با ملاحظه، بسیار است که ملحد می شوند به نادانی چون عبارات صوفیه قریبست به عبارات ملاحظه و مثل عبارت ملاحظه مثل عبارت حدیث قدسی که الحال گفته شد جمعی حلول می فهمند و جمعی اتحاد و جمعی به وحدت وجود به نحوی که خود می فهمند و همه کفر است، و بدیهی است که مبتدی که شمسیه خواند اگر عبارات حاشیه دوانی را فکر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۴

کند چیزی چند خواهد فهمید که اصلا ملا را بخاطر نرسیده است و علی هذا القیاس و باین سبب این علم بالکلیه متروک شده است و آن چه بخاطر دارم شاید در این مدت زیاده از هزار کس آرزو کردند که به گفته فقیر اربعینی بر آورند بخاطر ندارم که ده نفر تمام کرده باشند بلکه یک نفر نیز، چون واجبست اظهار حق گاهگاهی از وضع

این کتاب بیرون می روم که آن چه بر من باشد گفته باشم و مرا مؤاخذه نباشد امید که حق سبحانه و تعالی همه را بفضل خود هدایت فرماید به راههای قرب به خود بجاه محمد و آله الطاهرین (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من صلّى عند المقام رکعتین عدلتا عتق ستّ نسّمات) و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که نزد مقام دو رکعت نماز بکند بعد از طواف این دو رکعت برابر است با شش بنده آزاد کردن، و آن ثوابهای عظیم گذشت ممکن است این ثواب نافله باشد یا نسبت به بعضی این مقدار باشد و وجهی دیگر هست که اگر برابر باشد با هزار بنده آزاد کردن ثواب شش بنده نیز صادق خواهد بود و در خور عقول مردم می فرموده اند چنانکه در نظر این مخاطب بنده آزاد کردن ثواب عظیم دارد چنین فرمودند و در نظر دیگری این مقدار عظیم [عظمت ظ] ندارد به او می گویند که برابر است با بیست حج چون حج در نظر او عظیم است پس اکثر اوقات رعایت حال مخاطب می کنند بنا بر این دو ثواب بر یک فعل موافق وارد نشده است چون دو کس با یکدیگر موافق نیستند با آن که بندها نیز مختلف می باشند بلکه گاه باشد که بنده را آزاد کنند و ثواب نداشته باشند و بنده را آزاد کنند که کسی ثواب آن را احصا نتواند کرد چنانکه ظاهر است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۵

(و طواف الحجّ افضل من سبعین طوافاً بعد الحجّ) و منقولست کالموثق از قداح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله



علیه فرمودند که یک طواف پیش از حج بهتر است از هفتاد طواف بعد از فراغ از مناسک حج یا بعد از شروع در حج این حدیث دو احتمال دارد یکی آن که اگر زودتر بیاید که اول ذوالحجه در مکه معظمه باشد و از عمره فارغ شود و طواف کند تا روز ترویبه بهتر است از آن که بعد از مناسک حج در مکه بماند و طواف کند، و مؤید این معنی است حدیثی که کلینی روایت کرده است.

در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخش که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف در دهه بهتر از هفتاد طوافست در حج و احتمال دارد که مراد حضرت افضلیت حج تمتع باشد که اول عمره به جا آورند و بعد از آن حج کنند و با این طریق تعبیر کردن و تصریح به تمتع نکردن از روی تقیه خواهد بود زیرا که سنّیان با آن که اجماع کرده اند بر غلط عمر در نفی حج تمتع و لیکن باز رعایت عمر می کنند علی رغم شیعیان و حج تمتع نمی کنند و اگر بیابند که کسی حج تمتع می کند از عجم تا قتل همراهند و به طواف و سعی قدومی قایلند مستحبا و همه می کنند و شبیه است بحج تمتع زیرا که عمره تمتع احرامست که همه احرام می گیرند از میقات و شیعیان در دل نیت عمره می کنند و سنّیان قصد حج می کنند و کسی از قصد کسی خبر ندارد و طواف و سعی را شیعیان بقصد عمره واجب می کنند و سنّیان بقصد طواف و سعی مستحب قدوم، چیزی که

می ماند تقصیر است به اندکی از مو یا ناخن خود گرفتن و اخفای آن در نهایت آسانی است و به دندان نیز می توان گرفت و تجدید احرام از برای حج نیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۶

امریست قلبی و در تلبیه شریکند با هم و الله تعالی يعلم

### [اقامت در مکه]

(و من اقام بمکه سنه فالطواف له افضل من الصیلاه و من اقام سنتین خلط من ذا و ذا و من اقام ثلاث سنین كانت الصلاه افضل له) و منقول است در صحیح از هشام بن الحکم و حفص و حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اقامت کند در مکه معظمه تا یک سال نسبت به او طواف سنت بهتر است از نماز سنت و در سال دوم از هر دو می کند و در سال سیم نماز افضل است و وجهش ظاهر است (و روی ان الطواف لغير اهل مکه افضل من الصیلاه و الصیلاه لأهل مکه افضل) و مرویست در صحیح از حریر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غیر اهل مکه را طواف افضل است از نماز و اهل مکه را نماز افضل است در این دغدغه نیست که اهل مکه را نماز افضل است اما مجاوران در سال سیم حکم مقیم دارند و نماز ایشان بهتر است از طواف و در سال اول طواف افضل است که هنوز از اهل مکه نشده اند و بحسب ظاهر سال دوم از این حدیث بدر است چون نه مقیمند و نه مجاور حاصل آن که مخالفت ندارد با حدیث بالا مگر از جهت مفهوم و منطوق مقدم است بر

مفهوم (و من كان مع قوم و حفظ عليهم حتى يطوفوا و يسعوا كان اعظمهم اجرا) و كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که با جمعی باشد و او بماند تا آن جماعت بروند أولا و طواف و سعی بکنند و او

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۷

محافظت متاع ایشان کند اجرا و از آن جماعت بیشتر خواهد بود چون رعایت حال برادران کرده ایشان را بر خود مقدم داشته است و از این حدیث ظاهر می شود که ایشان در عبادت نیز مطلوبست و عبارت متن با عبارت فقه رضوی موافق است و در حسن كالصحيح منقولست از هرازم که هم کجاوه محمد بن مصادف بودم پس چون داخل مدینه شدم بیمار شدم و او بمسجد می رفت و مرا تنها می گذاشت پس من شکایت او را به مصادف کردم و او به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمود حضرت به او فرمودند که نشستن تو نزد بیمار ثوابش بیشتر از نماز در مسجد است.

و در حسن كالصحيح از اسماعیل منقولست که چون به مکه می رویم اصحاب من مرا بر سر متاع خود می گذارند و خود می روند به طواف حضرت فرمودند که ثواب تو بیشتر است و دور نیست که حدیث متن باشد

### [بر آوردن حاجت مؤمن]

(وقال الصادق صلوات الله عليه قضاء حاجه المؤمن افضل من طواف و طواف و طواف حتى عدّ عشرًا) بطرق متعدده قویه از ابان بن تغلب و اسحاق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که بر آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از طواف و طواف و طواف تا ده طواف شمردند و

کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که قضاء حاجت برادر مؤمن بهتر است از حج و حج و حج تا ده حج و حج و حج تا هفتاد حج و احادیث در قضای حاجت برادر مؤمن از حد حصر بیرونست و بعضی گذشت در آخر صوم و دیگر خواهد آمد

### [رکن یمانی]

(و قال الصادق صلوات الله علیه الرکن الیمانی بابنا الذی ندخل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۸

منه الجنه و قال فيه باب من ابواب الجنه لم يغلق منذ فتح و فيه نهر من الجنه یلقى فيه [فیها خ] اعمال العباد) و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که رکن یمانی دریست که ما از آن در داخل بهشت می شویم.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که رکن یمانی دریست از درهای بهشت که ما از آن در داخل بهشت می شویم و دری است از درهای بهشت که از آن روزی که گشوده شده است تا حال بسته نشده است و در موثق کالصحیح منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از ملتزم که مستجار است محاذی در خانه که چرا آن را در بغل می گیرند و در آنجا چه می گویند حضرت فرمودند که نزد آن نهریست از بهشت که اعمال بندگان الهی در آنجا ملاقات یکدیگر می کنند هم را در هر پنجشنبه و در صحیح از شحام منقولست که گفت با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه طواف می کردم و چون بحجر الاسود می رسیدند دست را بر آن می سودند، و چون به رکن یمانی می رسیدند رکن را در بغل می گرفتند پس گفتم که فدای تو

کردم سبب چیست که حجر را دست می‌رسانید و رکن یمانی را در بغل می‌گیرید حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند. که هر چند به رکن یمانی می‌رسم می‌بینم جبرئیل را که پیش از من آن راکن را در بغل می‌گیرد.

و در حسن کالصحیح منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرشته را آفریده است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۸۹

موکل است به رکن یمانی از آن روزی که آسمان و زمین را آفریده است و کار آن فرشته همین است که هر که از شما در آنجا دعا کند آن فرشته آمین بگوید و کالصحیح منقولست از ابو الفرج که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که رکن یمانی دریست از درهای بهشت و آن باب مفتوح است از جهت شیعیان آل محمد و مسدود است بر غیر ایشان و هر مؤمنی که در آنجا دعا کند البته دعای او را به عرش می‌برند و البته مستجاب می‌شود و پیشتر نیز گذشت.

و از اخبار بسیار ظاهر می‌شود که رکن یمانی منسوبست به حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این رکن را به آن حضرت کرامت فرمودند تا شیعیان در رکن حجر آزار نکشند و این که باب ماست یعنی شیعیان ما می‌باید که در اینجا عبادت و دعا کنند تا بهشت روند و همیشه در رحمت الهی بر ایشان مفتوح است به برکت متابعت ایشان ائمه معصومین را صلوات الله علیهم و دور نیست که مراد از نهر نهر فیض

و رحمت الهی باشد که از جنت معنوی فایض است بر ایشان و بر همه شیعیان ریخته می شود و توفیقات الهی شامل احوال ایشان می شود که همه کارهای خیر کنند و چون سرچشمه فیوض ایشان به یک دیگر متصل است اعمال ایشان نیز در علین مثبت می شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حقا که کتاب ابرار در علین است و تو چه می دانی که علین که کجاست کتابی است که به رقم الهی مرقوم شده است و مقربان درگاه الهی بر آن موکلند و اندک تأملی که کرده شود همه مفهوم می شود به تفضل الهی و الله تعالی يعلم و اندک اشتباهی شده است در ملتزمی که مستجار است که به حذای باب است با ملتزمی که رکن یمانیست و به آن متصل است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۰

(و روی انه یمین الله فی ارضه یصافح بها خلقه) و در روایتی وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که رکن یمانی نیز دست راست الهی است در زمین که با خلائق مصافحه می کند باین دست پروردگار عالمیان، و ظاهر آنست که حدیث صریحی بوده باشد که دلالت کند که رکن یمانی نیز بمنزله یمین الهی است چنانکه حجر الاسود بمنزله یمین الهی است که شیعیان تجدید عهد می کنند با حق سبحانه و تعالی در اینجا نیز و از کتاب علل ظاهر می شود که صدوق همین رکن یمانی را یمین الله می داند چون هر حدیثی که در یمین نقل کرده است بعد از آن گفته است که مراد از آن رکن یمانی است چون در رکن یمانی واقع شده که اعمال عباد در

آن ملاقات می کنند و در رکن حجر وارد شده است که عهد و موثیق الهی را به او سپرده اند پس در آنجا ملاقات کرده اند و می کنند و یمانی با یمین انسب است با آن که احادیث متواتره وارد شده است که رکن حجر یمین الله است.

و جمیع محدثین ذکر کرده اند حتی صدوق در کتب خود ذکر کرده است به نحوی که قابل تاویل نیست و بر تقدیری که حدیثی صریح وارد شده باشد که رکن حجر یمانی یمین است منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که رکن یمین الله است چنانکه وارد شده است که هر دو دستش یمین است و در آنجا مراد از دستها دست رحمت و دست غضب است که بلاهای الهی نیز همه رحمت است چنانکه در قرآن مجید نیز مذکور است که آدم را بدو دست آفریدم یعنی او را مظهر اسماء جمال و جلال خود گردانیدم و الله تعالی يعلم

### [شفاء زمزم]

(و قال الصادق صلوات الله عليه ماء زمزم لما شرب له) و كالصحيح منقولست از قداح که آن حضرت صلوات الله عليه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۱

فرمودند که آب زمزم نافع است از جهه هر چیزی که می آشامند از جهه او یعنی اگر بقصد علم بنوشند علم می شود و اگر از جهه محبت الهی بنوشند محبت می شود و از جهه دفع مرض بیاشامند شفاست.

(و روی ان من روی من ماء زمزم احث له به شفاء و صرف عنه داء) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که هر که سیراب شود از آب زمزم حق سبحانه و تعالی شفایی در او حادث می گرداند و دردی از

او دفع می کند (و کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْزَمٍ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ) و کالصحيح از قداح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سيد المرسلين صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در وقتی که در مدینه مشرفه تشریف داشتند هر کس به مکه می رفت حضرت می فرمودند که وقتی که بیاید آب زمزم به هدیه از جبهه ما بیاورید (و روی ان الحاج اذا سعى بين الصفا و المروه خرج من ذنوبه) و به اسانید صحیحہ منقولست که چون حاجی سعی می کند میان صفا و مروه از گناهان بیرون می آید

### [ثواب سعی]

(و قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما الساعي بين الصفا و المروه تشفع له الملائكة فتشفع فيه بالإيجاب) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که شخصی که سعی کند میان صفا و مروه فرشتگان از جبهه او شفاعت می کنند و حق سبحانه و تعالی اجابت می فرماید شفاعت ایشان را چون خود ایشان را شفیع گردانیده است یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۲

آن که چون بر خود واجب گردانیده است که شفاعت معصومین را قبول کند و رد نکند (و روی انه من اراد ان يكثر ماله فليطل الوقوف على الصفا و المروه) و منقول است در قوی از حماد منقري که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که خواهد که مال او زیاده شود باید که طول دهد ایستادن در صفا را از جبهه دعاهاى منقوله یا اعم از دعا و ذکر و قرآن و در قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که خواهد



که مال او زیاد شود باید که طول دهد و قوف را بر صفا و مروه و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بمقدار خواندن سوره بقره در صفا طول می دادند

### [ثواب نماز در مسجد]

(و قال الصادق صلوات الله علیه ان تهیتا لک ان تصلی صلواتک کلها الفرائض و غيرها عند الحطیم فافعل فانّه افضل بقعه علی وجه الارض و الحطیم ما بین باب البیت و الحجر الاسود و هو الموضع الّذی فیہ تاب الله علی آدم علیه السّلام و بعده الصّیّلاه فی الحجر و بعد الحجر ما بین الرّکن العرّاقیّ و باب البیت و هو الموضع الّذی کان فیہ المقام و بعده خلف المقام حیث هو السّاعه و ما قرب من البیت فهو افضل الّا أنّه لا یجوز لک ان تصلی رکعتی طواف النّساء و غیره الّا خلف المقام حیث هو السّاعه) و از عبارات و الحطیم تا به آخر فقه رضوی است و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که اگر میسر شود ترا که نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم به جا آوری در آنجا به جا آور به درستی که حطیم بهترین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۳

جاهای روی زمین است و حطیم میانه در کعبه است و حجر الاسود و این موضعی است که حق سبحانه و تعالی در اینجا توبه آدم را قبول فرمود و بعد از حطیم نماز در حجر حضرت اسماعیل علیه السلام است افضل است و بعد از آن در فضیلت میان رکن عراقی است و در خانه و این موضعی است که مقام در اینجا

بوده است و بعد از این عقب مقامی است که الحال مقام در آنجاست و هر چند به خانه نزدیکتر است بهتر است و لیکن جایز نیست که دو رکعت نماز طواف را و غیر آن که نماز طواف زیارت باشد و طواف عمره و غیر آن هر چه واجب باشد مگر در عقب مقامی که الحال مقام در آنجاست و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که بهترین جاهای مسجد الحرام کجاست که در آنجا نماز کنند حضرت فرمودند که حطیم است میان حجر و در خانه گفتم بعد از این کجا افضل است فرمودند که مقام ابراهیم گفتم بعد از آن فرمودند که حجر اسماعیل گفتم بعد از آن فرمودند که هر جا به خانه نزدیکتر است و در صحیح ابو عبیده منقول است که بهترین جاها حطیم است.

و در صحیح زراره منقولست که افضل حطیم است و دیگر حجر یا مقام و در صحیح ابو حمزه منقول است که حضرت الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که افضل مواضع حطیم است میان رکن و مقام و افضلیت حطیم متواتر است و رکن عراقی که مذکور است رکنی است که مشهور است به رکن شامی و در واقع بعضی از مواضع عراق رو به آن می کنند و بعضی از شام بنا بر این هر دو را بر او اطلاق می کنند و الله تعالی يعلم (و من صلّى فی المسجد الحرام صلاه واحده قبل الله عزّ و جلّ منه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۴

کَلَّ صَلَاةَ صَلَّاهَا وَ كَلَّ صَلَاةَ يَصَلِّيْهَا إِلَىٰ اَنْ يَمُوتَ) وَ بِهِ

اسانید متکثره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مسجد الحرام یک نماز کند حق سبحانه و تعالی قبول کند از او هر نمازی را که کرده است و هر نمازی را که خواهد کرد تا وقت مرگ (و الصلاه فيه بمائه الف صلاه) و نمازی که در مسجد الحرام کنند برابر است با صد هزار نمازی که در مسجدهای دیگر کنند و این مضمون در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و این دو حدیث با احادیث صحیحه بسیار در باب فضل مساجد گذشت (و اذا اخذ الناس مواطنهم بمني نادى مناد من قبل الله عزّ وجلّ ان اردتم ان ارضى فقد رضيت) و در صحیح عالی السند از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون مردمان در جاهای خود قرار می گیرند در منی منادی از جانب حق سبحانه و تعالی ندا می کند به آن که می گوید که حق سبحانه و تعالی می فرماید که اگر غرض شما بندگان اینست که من از شما راضی شوم راضی شدم ظاهرش آنست که هر که حج او از جهت رضای الهی باشد حجش مقبول است نه مطلقا و محتمل است که بر تقدیری که غرضش از حج رضای الهی نباشد هر که مسلمانست خوشنودی الهی را می خواهد و اول اظهر است و خواهد آمد مؤیدش اخبار دیگر (و روی انه اذا اخذ الناس منازلهم بمني ناداهم مناد لو تعلمون بفاء من حللتم لأيقنتم بالخلف بعد المغفره)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۵

و از کلینی و در صحیح و در

حسن کالصحیح منقول است از معاویه بن عمار پس صحیح باشد نیز چون صدوق به او هشت سند صحیح دارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون مردمان در منی به جای خود جا می کنند منادی ندا می کند که اگر بدانید که به درگاه که فرمود آمده آید هر آینه یقین کنید که آن چه صرف نموده آید عوض کرامت می کند شما را بعد از مغفرت گناهان یعنی چون به درگاه اکرم الاکرمین غنی بالذات آمده آید که اگر هر یک را مثل دنیا بلکه صد هزار باره مثل دنیا عطا فرماید ذره از خزینه کرم او کم نمی شود و شما را با این فقر ببیند که مال خود را در راه او صرف نموده آید، و مع هذا وعده کرده باشد که هر دره می را که در راه او دهید دو هزار هزار درهم بدهد و وعده فرموده باشد منافع دنیوی و اخروی و مغفرت را البته یقین خواهید کرد بهر دو و لیکن نه بزرگی او را می دانید و نه جود و کرم او را بنا بر این است که در رفتن به درگاه او تاخیری می نمایید و در صرف نمودن زر در آن راه بخل می ورزند (و روی انّ الجبّار جلّ جلاله یقول انّ عبدا احسنت الیه و اجملت الیه فلم یزرنی فی هذا المکان فی کلّ خمس سنین لمحرورم) و مرویست که خداوند جبار عظیم الشان می فرماید که به درستی که بنده را که به او احسان کرده باشم و او را توانگر گردانیده باشم و مرا زیارت نکند در این مکان در هر پنج سال یک بار او محرومست از

رحمت من.

و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده است از ذریح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که پنج سال بگذرد بر او و مالدار باشد و بحج نیاید به درستی که او از رحمت الهی محروم است.

و کالصحیح از حمران منقول است که حضرت امام محمد باقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۶

صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی منادی را مقرر فرموده است که همیشه ندا می کند که هر بنده را که حق سبحانه و تعالی به او احسان کرده باشد و روزی او را فراخ گردانیده باشد و در هر پنج سال یک بار به درگاه خداوند خود نیاید که طلب کند احسانهای خداوند خود را به درستی که او محرومست از رحمت الهی و روایت صدوق ممکن است که نقل بالمعنی باشد از این دو حدیث و اظهر آنست که حدیث دیگر دیده باشد باین عبارت

### [نماز در مسجد خیف]

(و قد روی صلی فی مسجد الخیف بمنی سبعمائه نبی) و کالصحیح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در مسجد خیف که در منی واقعست هفتصد پیغمبر نماز کرده اند و ممکن است که مراد از هفتصد کثرت باشد تا منافات نداشته باشد با حدیث صحیح که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند با آن که ممکن است که مراد هفتصد پیغمبر از بنی اسرائیل باشند و سیصد از غیر ایشان یا هزار پیغمبر از غیر ایشان یا بر عکس (و کان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله عند المناره التي فی وسط المسجد و فوقها إلى القبلة و نحو

ثلثین ذراعا و عن یمینها و عن یسارها و خلفها نحو ذلک) و آن چه مسجد منی بود در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از مناری که در میان مسجد است از جانب قبله قریب به سی ذرع بود بذراع دست و از دست راست و دست چپ و پشت سر هر یک سی ذراع بود تقریباً یا سی ذرع حقیقی بود در چهار جانب پس آن چه زیاد کرده اند الحال مسجد نباشد و عامه از باب تیمن و تبرک قربانی را در آن زیادتیا می کشند و دور نیست که بد نباشد و ازاله نجاست از آن واجب نباشد چون زمین منی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۷

مشعر و عرفات محل عبادتست احیا نمی توان کردن چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و احوط نگشتن است و ازاله کردن با امکان و ایوم شیعیان را ممکن نیست بر تقدیری که واجب باشد ساقط است مثل مسجد الحرام بلکه کعبه معظمه با آن که احادیث صحیحیه وارد است در آن که اگر کسی بول کند در کعبه قتلش واجبست و نجس کردن کعبه ارتداد است چون وجوب تعظیم کعبه از ضروریات دینست مثل قرآن و این تحدید در صحیح از معاویه بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صدوق در باب مساجد احادیث مسجد منی و اعمال آن را ذکر کرده است (و من صلی فی مسجد منی مائه رکعه قبل ان یخرج منه عدلت عباده سبعین عاما و من سبح الله فی مسجد منی مائه تسبیحه کتب الله عز و جل له اجر عتق رقبه و من هلل الله

فيه مائه مرّه عدلت احياء نسمة و من حمد الله عزّ و جلّ فيه مائه تحميدة عدلت اجر خراج العراقين ينفقه في سبيل الله) و به اسانيد متكثره منقولست از ابو حمزه كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه در مسجد خيف در منى صد ركعت نماز بكنند پيش از آن كه از منى بيرون رود برابر است با عبادت هفتاد ساله و هر كه در مسجد منى صد تسبيح بگويد حق سبحانه و تعالى بنويسد از جهه او ثواب يك بنده آزاد كردن و هر كه صد نوبت لا اله الا الله بگويد برابر است با زنده كردن شخصى و هر كه صد مرتبه الحمد لله بگويد برابر است با ثواب خراج كوفه و بصره كه همه را در راه حق سبحانه و تعالى صرف نموده باشد و همين حديث گذشت در باب مساجد به اندك تغيير لفظى و معنى متحد است

### [وقوف به عرفات]

(و الحاج اذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه) و به اسانيد صحيحه منقولست كه حاجى هر گاه وقوف عرفات كند از گناهان بيرون مى آيد (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه ما يقف احد على تلك الجبال برّ و لا فاجر الا استجاب الله له فاما البرّ فيستجاب له فى آخرته و دنياه و امّا الفاجر فيستجاب له فى دنياه) و در موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه احدى وقوف نمى كند و در اين كوهها يعنى كوهستانها كه مراد عرفات و مشعر باشد نه خوب و نه فاسق كه مراد از آن كفار است مگر آن كه دعاوى او

را مستجاب می کنند اما خوبان دعای ایشان را مستجاب می کنند در هر چه طلب کنند از دنیا و عقبی، و اما کفار یا اعم از کفار و فساق دعای ایشان را مستجاب می کنند در امور دنیویه.

و در فقه رضوی مذکور است که مرویست از معصوم صلوات الله علیهم که هر که در عرفات یا مشعر وقوف کند از امامی مذهب و غیر ایشان البته گناهان او را می آمرزند عرض نمودند که خوارج و نواصب نیز وقوف می کنند حضرت فرمودند که گناهان همه را می آمرزند اگر بر سر کار خود نروند اما همه پیش از بیرون رفتن به اعتقاد باطل خود بر می گردند و ضایع می کنند کردهای خود را و در موثق کالصحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقول است که هر که در کوهها وقوف می کند دعای او را مستجاب می کنند اما مؤمنان پس دعای ایشان را مستجاب می کنند در آخرت ایشان و اما کفار پس دعای ایشان را مستجاب می کنند در دنیای ایشان و از آیه کریمه ظاهر می شود که چون کفار همین دنیا را می طلبند دنیا به ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۹۹

می دهند که اگر آخرت را بطلبند هر آینه دعای ایشان را نیز مستجاب می کنند و توفیق ایمانشان نیز کرامت می کنند و مؤمنان هر چه طلب کنند از دنیا و عقبی کرامت می فرمایند و آیه کریمه این است که بعد از وقوف عرفات و مشعر می فرماید که «فَمِنَ النَّاسِ الْخَ» یعنی از جمله مردمان جمعی هستند که می گویند که ای پروردگار ما عطا کن ما را در دنیا حسنه و خوبی و ایشان را در آخرت نصیبی



نیست و بعضی از ایشان می طلبند که خداوندا عطا کن ما را در دنیا حسنه و در آخرت حسنه و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار این جماعت را نصیبی عظیم هست از کارهای خود (و قال الصادق صلوات الله علیه ما من رجل من اهل کوره وقف بعرفه من المؤمنین الا غفر الله تعالی لأهل تلك الكوره من المؤمنین و ما من رجل وقف بعرفه من اهل بیت من المؤمنین الا غفر الله لأهل ذلك البيت من المؤمنین) و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر گاه مؤمنی از شهری یا از طرفی بحج رود و وقوف عرفات را در یابد البته حق سبحانه و تعالی می آمرزد مؤمنان اهل آن خانه را با خویشان او را که مؤمن باشد.

و مؤید این احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی به برکت نماز گذارندگان شیعیان دفع می فرماید بلا را از جمعی که تارک الصلاة باشند و هم چنین سایر عبادات خصوصا هر گاه در آنجا از جهه اهل ناحیه یا شهر یا ده یا اهل خانه دعا کنندگان البته دعاهای ایشان در حق آن جماعت مستجاب می شود چنانکه خواهد آمد که بهترین دعاها دعایی است که از جهه برادر مؤمن کنند (و سمع علی بن الحسین صلوات الله علیهما یوم عرفه سائلا یسال

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۰

الناس فقال له ويحك أ غیر الله تسال فی هذا الیوم انه لیرجى لما فی بطون الجبالی فی هذا الیوم ان یکون سعیدا) و در حسن کالصحیح از حرمان منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در ضمن خصال

بیست و سه گانه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که آن حضرت دیدند در روز عرفه که جمعی سؤال می کردند از مردمان حضرت فرمودند که وای بر شما آیا در چنین روز از غیر حق سبحانه و تعالی سؤال می کنید با آن که امیدواری هست اطفال شکم را که در این روز از جمله سعادت‌مندان شوند چون رحمت الهی شامل احوال همه کس می شود با آن که آنها که در شکمهای مادرانند زبان ندارند که سؤال کنند شما که زبان سؤال دارید چرا از حق سبحانه و تعالی سؤال نمی کنید و از غیر او سؤال می کنید و این حدیث در خصال موجود است در نسخه مصححی که بسیاری از فضلا بر او گشته اند و الحبالی است و در بعضی از نسخ الجبال است و ظاهرا تصحیف نساخ است (و کان أبو جعفر صلوات الله علیه اذا کان یوم عرفه لم یرد سائلا) و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در روز عرفه هیچ سائلی را رد نمی فرمودند اگر چه نسبت به سایل اولی آنست که سؤال نکنند امام نسبت به دیگران اولی آن است که رد سائل نکنند (و من اعتق عبدا عشیه عرفه فانه یجزئ عن العبد حجه الاسلام و یکتب للسید اجران ثواب العتق و ثواب الحج) و در صحیح از شهاب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در عصر روز عرفه بنده را آزاد کند به درستی که مجزی است از آن بنده حجه الاسلام از او و می نویسند از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۱

آقا دو ثواب یکی ثواب آزاد

کردن و دویم ثواب حجه الاسلام چون سبب حجه الاسلام بنده شده است (و روی فی العبد اذا أعتق یوم عرفه أنه اذا ادرك احد الموقفین فقد ادرك الحج) و به اسانید صحیحه منقول است از معاویه بن عمار که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بنده که آزاد شود در روز عرفه حضرت فرمودند که هر گاه یکی از موقفین که وقوف عرفاتست یا مشعر دریاابد چنان است که حج را در یافته است و این دو حدیث خواهد آمد با تفصیل هر دو (و اعظم الناس جرما من اهل عرفات الذی ینصرف من عرفات و هو یظن أنه لم یغفر له یعنی الذی یقنط من رحمه الله عزّ و جلّ) و در حسن کالصحیح منقول است از بزنی از بعضی از مشایخ و ارسال او ضرر ندارد چون از اهل اجماع است و مراسیل او در حکم مسانید است چنانکه شهید در ذکری و شرح ارشاد ذکر کرده است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد در مسجد الحرام که کیست که گناه او از همه کس عظیمتر است حضرت فرمودند که هر کسی که وقوف کند در عرفات و مشعر و سعی کند میان صفا و مروه و طواف کند باین خانه و عقب مقام ابراهیم علیه السلام نماز کند و بعد از آن اعتقاد کند یا گمان کند که حق سبحانه و تعالی او را نمی آمرزد گناه او از همه عظیمتر است. و صدوق تاویل کرده است که مراد از این شخصی است که از رحمت الهی ناامید باشد

چون ناامیدی از کبائر است که اگر ناامید نباشد و از خود مأیوس باشد و اعمال خود را خوب نداند بد نیست و معنی خوف و رجا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۲

اینست که از اعمال خود خایف باشد و از رحمت الهی امیدوار باشد و ظاهراً حدیث متن غیر حدیث کافی است (و قال الصّادق صلوات الله علیه اذا كان عشيّه عرفه بعث الله عزّ وجلّ ملكين يتصفّحان وجوه النّاس فاذا فقدا رجلا قد عوّد نفسه الحج قال احدهما لصاحبه يا فلان ما فعل فلان قال فيقول الله اعلم قال فيقول احدهما اللهمّ إن كان حبسه عن الحجّ فقر فاغنه و ان كان حبسه دين فاقض عنه دينه و ان كان حبسه مرض فاشفه و ان كان حبسه موت فاغفر له و ارحمه) و كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون عصر عرفه می شود حق سبحانه و تعالی دو فرشته را می فرستد که ملاحظه نمایند مردمان را و به روی ایشان نظر کنند پس اگر نیابند شخصی را که معتاد بود که هر سال بحج می آمد از این دو فرشته به دیگری گوید که آیا فلانی چه شد و آن دیگری گوید که حق سبحانه و تعالی اعلم است پس آن یک گوید که خداوندا اگر سبب نیامدن او فقر است او را غنی مکن و اگر مانعش دین بوده است خداوندا دین او را ادا کن و اگر مانعش بیماریست تو او را شفا کرامت فرما و اگر فوت شده است تو او را بیامرز و رحمت کن (و قال الصّادق صلوات الله علیه اذا دعا الرّجل لأخيه بظهر

الغیب نودی من العرش و لك مائه الف ضعف مثله و اذا دعا لنفسه كانت له واحده، فمائه الف مضمونه خير من واحده لا يدري يستجاب ام لا) و در حسن كالصحيح منقولست از ابراهيم بن هاشم كه عبد الله جندب را در عرفات دیدم كه وقوفی به جا آورد كه بهتر از وقوف او از کسی ندیده بودم از اول وقوف كه بعد از نماز ظهر و عصر است او را دیدم كه دستها را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۳

به جانب آسمان بلند کرده بود و آب دیده اش بر صفحه رو روان شده بر زمین می ریخت چون مردمان برگشتند به جانب مشعر به او گفتم ای ابو محمد وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم گفت و الله كه دعا نکردم مگر از جهه برادرانم زیرا كه از حضرت امام موسی كاظم صلوات الله علیه شنیدم كه هر كه دعا كند از جهه برادر مؤمنش غایبانه به او ندا می رسد از عرش كه حق سبحانه و تعالی دعای ترا در حق او مستجاب كرد و صد هزار مثل آن چه از جهه او دعا كردی به تو عطا فرمود و اگر کسی از جهه خود دعا كند يك دعاست پس صد هزار دعایی كه حق سبحانه و تعالی ضامن شده است كه عطا كند بهتر است از يك دعائی كه نمی داند مستجاب می شود یا نمی شود.

و ابن فهد قدس سره روایت کرده است در قوی از عبد الله بن سنان كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند كه هر كه از جهه برادر مؤمنش دعا كند ملكی در آسمان اول است و می گوید كه حق

سبحانه و تعالی صد هزار مثل آن چه طلب کردی از جبهه او ترا عطا فرمود و ملکی در آسمان دویم می گوید که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ترا عطا کردم دویست هزار مثل آن چه از جبهه برادر مؤمنت دعا کردی و به همین نحو بالا می رود تا به آسمان هفتم ملکی می گوید که ترا عطا فرمودند هفتصد هزار مثل آن چه از جبهه برادر مؤمنت طلبیدی پس آن همه دعاهای مستجاب بهتر است از یک دعا که معلوم نیست که مستجاب خواهد شد یا نه (و من دعا لأربعین رجلاً من اخوانه قبل ان یدعو لنفسه استجیب له فیهم و فی نفسه) از هشام بن سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق (ص) فرمودند که هر که مقدم دارد برادران مؤمن را بر خود و از برای چهل کس از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۴

ایشان دعا کند و بعد از آن از جبهه خود دعا کند از جبهه همه مستجاب می شود و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دعا از جبهه برادران مؤمن غایبانه ایشان روزی را فراخ می گرداند و بلاها را دفع می کند.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همه مؤمنین و مؤمنات از اول دنیا تا آخر دنیا شفیع خواهند بود کسی را که در دعای خود گوید که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و فردای قیامت اگر این مرد را امر کنند که بجهنم برند و بر رو کشند او را به آن که پاهای او را بکشند

و روی او بر خاک کشیده شود مؤمنان و مؤمنات همه گویند پروردگارا این مرد همیشه از جهت ما دعا می کرد ما را شفیع او گردان پس حق سبحانه و تعالی شفاعت به ایشان کرامت فرماید و ایشان شفاعت کنند او را تا نجات یابد.

و در روایتی صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که دعا کند از جهت برادران مؤمنش حق سبحانه و تعالی مقرر سازد بعدد هر مؤمنین یک فرشته که از جهت او دعا کند و هر که بگوید (اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الأحياء منهم و الأموات) حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن و مؤمنه که از زمان آدم علیه السلام تا انقضاء دنیا خواهند بود حسنه در نامه عمل او بنویسد.

و کالصحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است صدوق پس صحیح باشد چون سند صحیح بعبد الله دارد که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۵

صلوات الله علیه فرمودند که هر که هر روز بیست و پنجم رتبه بگوید (اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات) حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمنی که بوده اند و هر که خواهد بود تا روز قیامت حسنه در نامه عمل او بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که دعا کند می باید که دعای او عام باشد به آن که اول تصریح کند اسامی مؤمنین و مؤمنات را و در همه ضمائر متکلم مع الغیر بیاورد و این تغییر در دعاهاى

منقوله نیز ضرر ندارد مثلا اگر در واقع چنین باشد که اللهم اغفر لی را بگوید اللهم اغفر لنا چون از جانب ایشان مرخصیم و در این باب احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از اینها نیز گذشته است و دیگر خواهد آمد (و من مَرَّ بین مَأْزَمِی منی غیر مستکبر غفر الله له ذنوبه) و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که بگذرد به میان دو تنگنای منی نه از روی تکبر حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد، و در محاسن مذکور است که راوی گفت عرض نمودم که استکبار کدام است حضرت فرمودند آنست که حقرا نشناسد و اهل حقرا حقیر داند و چنانکه سابقا گذشت و احادیث متواتره وارد است که اکثر اوقات که اطلاق تکبر می کنند در امثال این مواضع مراد ایشان مخالفت حق است از اهل ملل باطله غیر مذهب امامیه و هر جا امامیه می گویند اثنا عشریه می خواهند، و مراد از اثنا عشریه آنست که غیر ایشان را امام نداند تا هر معصومی که از ائمه اثنا عشر که در زمان او باشند اعتقاد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۶

داشته باشد پس کسانی که در زمان امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشند شش معصوم را می باید که امام دانند و جازم باشند که هر امامی را که آن حضرت بفرمایند که بعد از من امام است امام دانند و اگر آن حضرت دوازده را نام برد یا مجملا بفرمایند اعتقاد به امامت ایشان در وقت خود داشته باشند بعد از آن حضرت فرمودند که دو فرشته موکلند در این دو



مازم و می گویند که پروردگارا سلامت دار این جمع را در دار دنیا و سلامت دار ایشان را در عقبی و ظاهر کلام لغویین آنست که مراد از مأزم تنگناست و منی دو تنگنا دارد یکی از طرف عرفاتست که آن تنگنای مشعر است و یکی از طرف مکه معظمه که به ابطح می رسند وقتی که از تنگنا در می آیند و از ابطح داخل مکه معظمه می شوند پس ظاهر این حدیث آنست که از این دو تنگنا هر که بگذرد مغفور است موافق کلام اهل لغت و علما که ما زمین می کوبند تنگنای مشعر الحرام را می خواهند و بنا بر اطلاق ایشان مراد از مازم یک طرف کوه است و مشعر الحرام یک دره است از منی تا عرفات (و ان ابواب السّماء لا تغلق تلك اللیله لأصوات المؤمنین لهم دویّ کدویّ النحل يقول الله عزّ و جلّ انا ربکم و أنتم عبادی اذیتم حقّی و حقّ علیّ ان استجیب لكم فیحطّ تلك اللیله عن اراد ان یحطّ عنه ذنوبه و یغفر لمن اراد ان یغفر له) و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است بروایت کلینی پس صحیح باشد بروایت صدوق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر توانی که شب عید را احیا کن به درستی که بما رسیده است یعنی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله که درهای آسمان را نمی بندند از جهت بالا بردن اعمال صالحه مؤمنان و صدای ایشان مانند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۷

صدای خانه زنبور عسل است که هیچ صدایی مفهوم نمی شود اما نزد حق سبحانه و تعالی ظاهر است و حق

سبحانه و تعالی خطاب می فرماید به ایشان که «انا الله ربکم» چنانکه در کافی است منم خداوندی که پروردگار شما ام و شما بندگان منید ادا کردید حق مرا و بر من لازمست که دعاهای شما را مستجاب گردانم پس حق سبحانه و تعالی در آن شب تخفیف می دهد از کسی که می خواهد تخفیف دهد و همه گناهان را می آمرزد از جبهه کسانی که خواهد تخفیف دهد و همه گناهان را می آمرزد یا آن که حط عبارت از مغفرت گناهانست و بس و مغفرت عبارت از رسانیدن ایشان است به بهشت نیز

### [ازدحام مردم و تکبیر گفتن]

(فاذا ازدحم الناس فلم يقدرُوا على ان يتقدموا ولا يتأخروا كبروا فان التكبير يذهب بالضغاط) پس هر گاه ازدحام شود از کثرت مردمان که نتوانند پیش و پس رفتن: الله اکبر بگویند که تکبیر سبب وسعت می شود و فشارش برطرف می شود

### [وقوف به مشعر]

(و الحاج اذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه) و هر گاه حاجی وقوف در مشعر را به جا آورد از گناهان بیرون آید چنانکه در روایت صحیحه وارد شده است و الوقوف بعرفه سنّه و بالمشعر فریضه و در رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در غیر آن از اخبار وارد است که وقوف در عرفات سنت است یعنی وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده و وقوف در مشعر الحرام واجبی است که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون بلفظ امر است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون از عرفات بار کنید و بر گردید خداوند خود را یاد کنید نزد مشعر الحرام و مشهور آنست که مراد از ذکر نیت وقوفست در مشعر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۸

چنانکه خواهد آمد و این سخنان استطرادا در اینجا مذکور شده است چون در بیان فضایل حجست و فضایل افعال حج

### [قربانی]

(و ما من عمل افضل يوم النحر من دم مسفوك او مشى في برّ الوالدین او ذی رحم قاطع يأخذ علیه بالفضل و یبداه بالسّلام أو رجل اطعم من صالح نسكه ثم دعا إلى بقیتته جیرانه من الیتامی و اهل المسکنه و المملوک و تعاهد الأسرائ) روایت کرده است صدوق در خصال از ابان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ عملی در روز عید قربان بهتر نیست از خونی که ریخته شود از جبهه کشتن هدی یا قربانی یا رفتن به خانه پدر یا مادر که به ایشان احسانی

کنند یا بروند به دیدن خویشانی که از این کس بریده اند تا بر او زیادتی داشته باشند و چون به او رسد اول سلام کند یا کسی که اطعام کند از قربانی جمعی را به آن که از جهه ایشان ثلثی را بفرستد و ثلثی که بماند هم سایگان خود را طلب کند از یتیمان و درویشان و بندگان و با ایشان چیزی بخورد یا بر عکس که ثلث اول را ضیافت کند و ثلث دویم به همسایگان دهد و ثلثی را که به فقرا می دهد، دیگر از اعمال خیر در این روز تعهد احوال اسیرانست بر تقدیری که آخر کشند او را می باید که به گرسنگی او را نکشند و این اعمال از مکارم اخلاق است و در روز عید بهتر است (و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله استفرها ضحایا کم فانها مطایا کم علی الصیراط) و کالصحیح منقول است از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله فرمودند که نفیس کنید قربانیهای خود را یعنی شتر و گاو و گوسفند نفیس فربه بی عیب را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۰۹

بکشید به درستی که فردای قیامت بار بردار شما خواهند بود بر صراط که بر آن سوار خواهید شد و از صراط خواهید گذشت پس هر چند نفیس تر است شما را زودتر از صراط خواهد گذرانیده و هر چند لاغرتر است در آن روز نیز لاغر خواهد بود و از صراط و برتر خواهد گذشت (و جاءت ام سلمه رضی الله عنها إلی رسول الله صَلَّى الله عليه و آله فقالت یا رسول الله یحضر الاضحی

و لیس عندی ثمن الاضحیّه فاستقرض و اضحی قال استقرضی فأنه دین مقضی) و کالصحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ام سلمه که بهترین زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود بعد از خدیجه که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باد به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گاه هست که عید قربان حاضر می شود و بهای قربانی ندارم آیا قرض بکنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض کن که این قرض را حق سبحانه و تعالی ادا می کند چون از جهت رضای اوست چنانکه در حج نیز خواهد آمد (و یغفر لصاحب الأضحیّه عند اوّل قطره تقطر من دمها) و منقول است در قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که اگر مردمان بدانند که چه ثوابست در قربانی هر آینه قرض کنند به درستی که قطره اول خون قربانی که بیرون می آید جمیع گناهان صاحبش را می آمرزند (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه أنما استحسنوا اشعار البدن لأنّ اوّل قطره تقطره من دمها یغفر الله له علی ذلک) و کالصحیح منقول است از جابر که حضرت امام محمد باقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۰

صلوات الله علیه فرمودند که از چه وجه خوب می دانند خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا صحابه اشعار نمودن شتران را که از برای هدی می برند زیرا که اول قطره که از خون ذبیحه ریخته می شود حق سبحانه و تعالی می آمرزد صاحبش را بر ریختن خون پس بیشتر مقرر فرمودند که کوهان

شتر را زخم کنید تا اندک خونی بیرون آید و روی کوهان را به خون رنگ کند تا مغفرت را از جبهه خود به زودی تحصیل نماید و دیگر وجوه خواهد آمد و کالصحیح منقول است از ابو بصیر که عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که قربانی چیست حضرت فرمودند یک وجه آن که قطره اولی که از خون او بیرون آید او را می آمرزند.

دویم آن که ظاهر شود بر خلائق که تقوی دارد یا نه و از حق سبحانه و تعالی می ترسد با آن که خدا را ندیده است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که گوشت و خون ذبیحه به خدا نمی رسد ردا علی الیهود که در بسیار جائی از توراه مذکور است که حق سبحانه و تعالی از بوی قربانی محظوظ می شود و بر تقدیری که محرف نباشد از بابت بوی دهن روزه دار است که مانند مشکست نزد خدا یعنی حق سبحانه شما را ثواب کرامت فرماید و آن چه به خدا می رسد تقوی و پرهیزکاری شماست پس حضرت فرمودند که نمی بینی یعنی متواتر نشده است نزد تو و در جمیع کتب سماوی نیست که حق سبحانه و تعالی قربانی هایبیل را قبول کرد و قربانی قاییل را قبول نکرد و چون هایبیل در دل خوف الهی داشت و قاییل نداشت (و من کف بصره و لسانه و یده ایام التشریق کتب الله عز و جل له مثل حج قابل)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۱

و کسی که چشم و زبان و دست خود را از محرّمات در این سه روز نگاه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد

از جهه او ثواب حج آینده اگر چه اینها در همه اوقات واجبت خصوصا در ایام تشریق که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که (وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ)

یعنی خدای تعالی را یاد کنید در چند روز شمرده شده که کنایه است بعد از آن فرموده است که (وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) یعنی از حق سبحانه و تعالی بترسید در این چند روز بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و شما را بر اعمال قبیحه عقاب خواهد کرد پس ظاهر شد از آیه کریمه که در این سه روز می باید که از جمیع محرمات خود را باز دارد و مشغول ذکر الهی باشد خصوصا تکبیرات عقیب صلوات چنانکه گذشت.

### [رمی الجمار]

(و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله رَمَى الْجَمَارِ ذَخِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) و در صحیح منقولست که از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمودند که انداختن سنگ ریزه های هفتادگانه ذخیره است از جهه روز قیامت و اگر چه همه اعمال ذخیره است و لیکن چون این عمل را به محض رضای الهی می کند و ریا و عجب را در این عمل راهی نیست غالبا ثواب این از همه بیشتر ظاهر خواهد بود و فایده اش در روز قیامت بیشتر ظاهر خواهد شد (و قال صلوات الله عليه الحاج اذا رمى الجمار خرج من ذنوبه) و به طریق صحیح منقولست که هر گاه حاجی سنگ ریزه ها را می اندازد از گناه بیرون می آید ممکن است که مراد از این جمار هفتاد سنگ ریزه باشد و ممکن است که هفت سنگ ریزه جمره عقبه باشد

می زند چون در عقب وقوف مشعر واقع است در صحاح معاویه بن عمار.

و این اظهر است بنا بر آن چه معاویه نقل کرده است که حضرت بعد از این یک یک را می فرمودند تا به آخر، هر یک از این ده جمره علت مستقله است در خروج از گناهان و هر گاه گناهان در مرتبه اولی زایل شد باقی نه جمره که در این سه روز می زند هر یک را هفت عدد سبب کتابت حسنات و علو درجات خواهد شد (و قال الصادق صلوات الله علیه من رمى الجمار يحط عنه بكل حصاه كبيره موبقه) و در حسن كالصحيح و صحيح از حریر منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که جمار را بیندازد و بعدد هر سنگ ریزه یک گناه کبیره که سبب هلاک است از او محو می شود.

(و اذا رماها المؤمن التقفها الملك و اذا رماها الكافر قال الشيطان باسلك ما رميت) و ظاهرا تتمه حدیث حریر باشد که کلینی نقل کرده است چون ناخوشی دارد یعنی این جمرات را هر گاه مؤمنان می اندازند فرشتگان از روی تیمن و تبرک بر می دارند و به مسجد الحرام می برند و اگر کافر می اندازد یعنی غیر اثنی عشری، شیطان علیه اللعنه چون مسلط است بر کفار می گوید آن چه به من می اندازی در دبرت باد تو مسخر منی و لشکر منی و سنگ بمن می اندازی چون این دشنام نزد شیاطین انس شایع است شیاطین ایشان را دشنام می دهد به نحوی که نزد ایشان متعارفست

### [حلق رأس]

(و قال الصادق صلوات الله علیه ان المؤمن اذا حلق رأسه

بمنی ثم دفنه جاء يوم القيمه و كل شعره لها لسان مطلق يلتي صاحبها باسم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۳

و در صحیح از ابو شبل منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مؤمن سر خود را تراشد در منی و دفن کند در منی چون به صحرای محشر در آید هر موی او را زبان فصیحی باشد که تلبیه گوید باسم صاحبش بانکه گوید که فلان يقول لبيك یعنی فلان تلبیه می گوید تا به آخر و در کافی طلق است یعنی فصیح و ظاهراً نساخ میم را زیاد کرده اند و بنا بر نسخه مطلق یعنی زبانش گویا باشد چون اکثر زبانها از دهشت آن روز بند خواهد بود به غیر از این جماعت و امثال ایشان (و استغفر رسول الله صلی الله علیه و آله للمحلّین ثلث مرّات و للمقصرین مرّه) و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه مرتبه استغفار فرمودند از جهه جمعی که در منی سر تراشیده بودند و از جهه جمعی که تقصیر کرده بودند و سر تراشیده بودند یک نوبت استغفار کردند و در صحیح از حریر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو مرتبه استغفار نمودند در سال حدیبیه از جهه آنها که سر تراشیده بودند و یک مرتبه از جهه مقصرین و دور نیست که سه مرتبه استغفار در حج و داع واقع شده باشد یا راوی یک مرتبه نشنیده باشد و راوی دیگر شنیده باشد (و روی انّ من حلق رأسه بمنی کان له بكل شعره نورا يوم القيمه) و در صحیح از



معاویه بن عمار منقول است که هر که سر خود را در منی بتراشد بعدد هر مویی حق سبحانه و تعالی او را نوری بدهد در صحرای قیامت در وقتی که همه در ظلمت باشند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۴

(و لا يجوز للصَّيرورة ان يقصِّر و عليه الحلق) و جایز نیست نو حاجی را که اکتفا کند به تقصیر بلکه سر نیز می تراشد و اکثر بر اینند که سر تراشیدن افضل دو فرد واجب تخییر است و در نو حاجی مبالغه بیشتر است و در مبحث خود خواهد آمد و مناسب نبود ذکر غیر فضایل در این باب (و سئل الصادق صلوات الله عليه عن قول الله عزَّ و جلَّ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» قال يرجع مغفورا لا ذنب له) و در قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که هر که تعجیل کند در دو روز ایام تشریق و در نفر اول روانه شود بر او گناهی نیست و هر که تاخیر کند تا نفر دویم بر او گناهی نیست حضرت فرمودند که مراد الهی این است که خواه در نفر اول روانه شود و خواه در نفر دویم که حق سبحانه و تعالی جمیع گناهان او را می آمرزد و بنا بر این معنی «لِمَنْ اتَّقَى» این خواهد بود که حضرت فرموده اند که این معنی از جهت کسی است که پرهیز کرده باشد از شرک و مشرک نباشد یعنی شیعه اثنی عشری باشد چون غیر ایشان همه کافرند

و مخلّد در نار خواهند بود اگر چه بعضی از ایشان پاک باشند بر مذهب بعضی زیرا که طهارت و نجاست حکم دیگر است و حضرت فرمودند که این معنی از جهت شماسست شیعیان و باقی مردمان بسیاری اهل اسلامند و مسلمان واقعی نیستند و حج شما مقبول است و حج باقی ایشان مردود است چون ایمان شرط است در صحت اعمال

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۵

(و روی یخرج من ذنوبه کنحو ممّا ولدته أمّه) و در حسن کالصحیح از عبد الاعلی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه می فرمودند که هر که قصد این خانه کند از جهت حج یا عمره و متبرا باشد از کبر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شود بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند به استشهاد بان معنی که در حدیث سابق گذشت.

راوی گفت گفتم که کبر کدامست حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه و آله فرمودند که عظیمترین تکبرها آن است که حقرا ندانند و بر اهل حق طعنه زنند چنانکه قانون غیر اثنی عشری است و هر که چنین کند از جمله متکبرانی است که با حق سبحانه و تعالی منازعه کرده است در چیزی که مخصوص اوست چون متواتر است که

«الکبریاء ردائی و العظمه ازاری»

یعنی کبریا و عظمت مخصوص منست از بابت مجازی که شایع است که می گویند که پادشاهی جامه ایست که به قد فلان پادشاه دوخته اند و مذکور شد که حضرات ائمه معصومین در غالب اوقات به سبب حضور اهل سنت خصوصا علماء ایشان در مجالس ایشان

تصریح نمی فرمودند بر کفر عامه و باین عبارت می فرمودند و اگر کسی خواهد رجوع کند به باب کبر در اکثر اخبار وارد است به همین عنوان که در این حدیث وارد شده است بلکه این مضمون متواتر است بی دغدغه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سنیان نیز در صحاح خود آورده اند و لیکن نمی فهمند که غرض حضرت چیست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اکثر خطب خصوصا خطبه قاصعه که در مذمت ابلیس فرموده اند بیان این معنی را با بلغ عبارات و معانی فرموده اند و بعضی از آن را کلینی ذکر کرده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۶

در ابواب حج و إن شاء الله تعالی مذکور خواهد شد (و قال صلوات الله علیه لا يزال العبد فی حدّ الطائف بالكعبه ما دام شعر الحلق علیه) و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که همیشه بنده مؤمن از جمله طواف کنندگان کعبه است ما دام که موی تراش بر سر او باشد و این حدیث دو احتمال دارد یکی آن که پیش از حج سنت است که موی سر را بگذارند که بلند شود تا در منی بتراشند و مبالغه در آن واقعست از اول ذی القعدة چنانکه خواهد آمد و چون موی سر گذاشتن از شعار حاجیانست هر چند بیشتر باشد بهتر است و حکم حاجی دارد.

و دویم مویی است که بعد از تراشیدن بر سر می روید و در این صورت مبالغه از جهه سر تراشیدن واقع شده است و ظاهرا صدوق معنی دویم را فهمیده اند که در این جا این حدیث را ذکر

کرده اند و بنا بر این معنی اول به اول باب انساب بود و معنی اول اظهر است و الله تعالی يعلم (و روی انّ الحاجّ من حین یخرج من منزله حتّی یرجع: بمنزله الطائف بالكعبه).

و در روایتی از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که شخصی که اراده حج دارد از وقتی که از خانه بیرون می رود تا وقتی که داخل خانه می شود به منزله کسی است که بر دور کعبه طواف می کند چون حق سبحانه و تعالی همه جا حاضر و ناظر است و غرض از حج محض تعبد و بنده گی است پس اگر جمعی در راه به اخلاص باشند بهترینند از جمعی که طواف کنند و اخلاص نداشته باشند و ظاهر می شود که راه رفتن که مقدمه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۷

حج است حکم حج دارد بر ثواب چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که چون حاجی شروع در کار سازی می کند در هر حرکتی و سکونی او را ثوابی می دهند.

و بعضی از اخبار در این معنی گذشت و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نیز فرموده است در مقدمه جهاد یا اعم از جهاد و حج و غیر آن که هر تشنگی و گرسنگی و تعبیه که می کشند در نامه عمل ایشان عمل صالح نوشته می شود، و حق سبحانه و تعالی ضایع نمی گرداند مزد نیکوکاران را و هر چه از نفقات در آن راه صرف کنند خواه اندک و خواه بسیار و هر وادی را که قطع کنند البته در نامه عمل ایشان نوشته می شود و حق سبحانه و تعالی بهترین جزاها کرامت می فرماید حاصل آن که هیچ چیز ضایع

نمی شود در درگاه او اگر از جهه او کنند تعالی جوده و کرمه

### [هر که حج اسلام را به جا آورد]

(و قال الصادق صلوات الله عليه من حج حجه الاسلام فقد حل عقده من النار من عنقه و من حج حجتين و لم يزل في خير حتى يموت و من حج ثلاث حج متواليه ثم حج او لم يحج فهو بمنزله مدمن الحج) و كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر که حج اسلام را به جا آورد پس به تحقیق که آتش جهنم که به سبب نکردن حج در گردنش لازم شده بود و گره شده بود آن گروه را گشوده یا آتش جهنم را که به سبب اعمال قبیحه بسیار به هم رسیده بود از گردن خود برداشت چون احادیث متواتره وارد شده است که حج محو می کند گناهان را به فضل الله چنانکه بعضی از احادیث گذشت و دیگر خواهد آمد و اول اظهر است، و حج اسلام آن است که به اصل شرع بر بنده واجب می شود هر گاه استطاعت داشته باشد و کسی که دو حج می کند همیشه در خیر و خوبی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۸

است یا مالش بسیار است و محتاج کسی نمی شود تا بمیرد و هر که سه حج پی در پی بکند و دیگر حج کند یا نکند در نامه عملش می نویسند که مدت عمر حج کرده است اگر چه هر چند بیشتر کند ثوابش بیشتر است، و جزو آخر در حدیث دیگر از فضیل منقولست (و روی ان من حج ثلاث حجج لم یصبه فقر ابدا) و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست

و در روایتی وارد شده است که هر که سه حج بکند هرگز فقر به او نمی رسد و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که به حق این خانه کعبه که هر که مداومت داشته باشد بر حج فقر و تب نزد او نمی آیند که ملازم او شوند و دیگر وارد شده است به طرق بسیار که حجهای پی در پی و عمرهای بسیار رفع می کند فقر و فاقه را و نگاه می دارند از مرگ بد.

### [هر شتری که سه سال بر آن حج روند]

(و أیما بعیر حجّ علیه ثلاث سنین جعل من نعم الجنة و روی سبع سنین) و در قوی از عیسی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر شتری که سه سال بر آن حج روند آن شتر را حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت می کند.

و در روایتی واقع شده هفت سال و آن حدیث موثقی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در وقت رفتن به پدرم صلوات الله علیه وصیت فرمودند که من بر این ناقه بیست حج کرده ام که یک تازیانه بر این زده ام چون بمیرد او را دفن کنید تا گوشت آن را درندگان نخورند به درستی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۱۹

حضرت سید الأنبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که هر شتری که در هفت حج در عرفات حاضر شود حق سبحانه و تعالی آن شتر را از شتران بهشت می گرداند و نسل آن را مبارک می گرداند و چون آن شتر مرد پدرم آن را دفن فرمودند.

در روایات متکثره وارد شده است که چون حضرت سید السّاجدین صلوات الله علیه را با علی علیین بردند آن ناچه در چراگاه بود خود را به قبر آن حضرت رسانید و سینه بر آن می مالید و بر خاک می غلطید حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آن را به چراگاه برند مبادا فتنه شود از بنی امیه

### [هر کس سه نفر را به حج فرستد]

(و قال الرضا صلوات الله علیه من حجّ بثلاثة من المؤمنين فقد اشترى نفسه من الله عزّ و جلّ بالثمن و لم يسأله من این اكتسب ماله من حلال او حرام) و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که سه مؤمن را با خود به حج برد و خرج ایشان را بکشد پس چنان است که گویا زر داده است و خود را خریده است و از آتش خلاص کرده است و فردای قیامت سؤال نخواهند کردن از او که مالش را از حلال به هم رسیده است یا از حرام بانکه اگر از مال مردم باشد حق سبحانه و تعالی ایشان را خوشنود کند و عوض بدهد و محتمل است که این خرج از قبیل رد مظالم باشد که هر گاه نداند که از که برده است و صاحبان را نشناسد مانند حبه بری که ترازو داران می کنند چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حاجی داخل مکه می شود حق سبحانه و تعالی دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۰

فرشته را بر او موکل می گرداند که حفظ کنند طواف و نماز و سعیش را از آفتهای اعمال پس چون وقوف عرفات واقع می شود

این دو فرشته دست بر دوش او می زنند که گذشتها را حق سبحانه و تعالی بخشید پس من بعد عمل را از سر گیرد و در حسن کالصحیح از ثمالی منقول است که شخصی به حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه عرض نمود که شما جهاد را ترک گردید چون دشوار بود و حج را اختیار فرمودید که چون آسان بود حضرت تکیه فرموده بودند درست نشستند و فرمودند که وای بر تو نشنیدی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حج و دعای چون وقوف عرفه را در عرفات به جا آوردند فرمودند بلال را که مردمان را ندا کند که همه خاموش شوند چون خاموش شدند فرمودند که پروردگار شما بر شما احسان کرد در این روز و نیکوکاران را آمرزید و بدان را به نیکان بخشید روانه شوید به مشعر که همه مغفورید.

و بعضی از محدثین زیاد کرده اند که حضرت فرمودند که همه را بخشیدند مگر جمعی که حقوق مردمان در ذمّت ایشان است که چون حق سبحانه و تعالی عادل است حقوق بی چارگان را از ظالمان خواهد گرفت و به ایشان خواهد داد و چون به مشعر الحرام رفتند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن شب تا صبح تضرع می کردند که آن جماعت نیز آمرزیده شوند و چون صبح شد و وقوف به مشعر را به جا آوردند باز به بلال فرمودند که ندا کن تا مردمان خاموش شوند پس چون خاموش شدند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضل فرمود و خوبان را آمرزید و شفاعت خوبان را در بدان قبول فرمود روانه شوید که



همه را آمرزیدند و حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۱

سبحانه و تعالی ضامن شد از جهت جمعی که حقوق مردمان را برده اند که صاحبان حقوق را راضی کند و صدوق در صحیح روایت کرده است ضمان را نیز از ثمالی

### [هر کس چهار حج به جا آورد]

(و من حجّ اربع حجج لم تصبه ضغطه القبر ابدًا و اذا مات صور الله عزّ و جلّ الحجج التي حجّ في صورة حسنه احسن ما يكون من الصيور بين عينيه تصلّى في جوف قبره حتّى يبعثه الله من قبره و يكون ثواب تلك الصيلاه له و اعلم انّ الزكعه من تلك الصيلاه تعدل الف ركعه من صلاه الادميين) و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که چهار حج بکند فشارش قبر به او نرسد هرگز و چون می میرد حق سبحانه و تعالی آن حجهایی که کرده است مصور می گرداند به صورتی در نهایت حسن و جمال که در برابر او باشد و در میان قبر نماز گزارد تا وقتی که حق سبحانه و تعالی او را محشور گرداند و ثواب این نماز از او خواهد بود و بدان که یک رکعت این نماز برابر است با هزار رکعت نماز آدمیان

### [هر کس چهار حج به جا آورد]

(و من حجّ خمس حجج لم يعدّبه الله ابدًا و من حجّ عشر حجج لم يحاسبه الله ابدًا و من حجّ عشرين حجّه لم ير جهنّم و لم يسمع شهيقها و لا زفيرها و من حجّ اربعين حجّه قيل له اشفع في من احببت و يفتح له باب من ابواب الجنه يدخل منه هو و من يشفع له، و من حجّ خمسين حجّه بنى الله له مدينه في جنّه عدن فيها الف قصر في كلّ قصر الف حوراء من حور العين و الف زوجة يجعل من رفقاء محمّد صلّى الله عليه و آله في الجنّه، و من حجّ اكثر من خمسين حجّه كان كمن

مع محمّد و الاوصیاء صلوات الله عليهم و كان ممن يزور الله تبارك و تعالی كل جمعه و هو ممن يدخل جنّه عدن التي خلقها الله عزّ و جلّ بيده و لم ترها عين و لم يطّلع عليها مخلوق و ما من احد يكثر الحجّ الا بنى الله له بكلّ حجّه مدينة في الجنّه فيها غرف في كلّ غرفه منها حوراء من حور العين مع كلّ حوراء ثلاثمائة جاربه لم ينظر الناس إلى مثلهنّ حسنا و جمالا) و كالصحيح منقول است از حضرمی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که پنج حج بکند حق سبحانه و تعالی او را هرگز عذاب نکند و هر که ده حج بکند حق سبحانه و تعالی او را حساب نکند هرگز و هر که بیست حج بکند جهنم را نبیند و صدای بلند و پست جهنم را نشنود و در حسن كالصحيح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه منقول است که هر که چهل حج بکند به او گویند که هر که را می خواهی شفاعت کن و دری از درهای بهشت از جبهه او بگشایند که داخل شود او و کسانی که او شفاعت کرده باشد از آن در بهشت و كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که هر که پنجاه حج کرده باشد حق سبحانه و تعالی از جبهه او بنا کند در جنت عدن شهری که در آن شهر هزار قصر باشد در هر قصری هزار حوری از حور العين یعنی زنان سفید گونه سیاه چشم یا چشمان ایشان چنین باشد

که سفیدی در نهایت سفیدی باشد و سیاهی در نهایت سیاهی و هزار زن آدمیزاد بدهند او را که حسن ایشان بسیار بهتر از حوریان باشد و در بهشت هم سایه و رفیق حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین باشد صلوات الله علیهم [و ظاهرا که همین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۳

حدیث باشد اگر چه در خصال همه را ذکر کرده اند مگر] تتمه را چون عدد معینی نداشت و در خصال هر چه عدد معینی دارد ذکر می کند آن را و کسی که زیاده از پنجاه حج کند چنان باشد که پنجاه حج با محمد و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده باشد و از کسانی باشد که در هر جمعه زیارت کند خدا را یعنی زیارت کند حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلوات الله علیهم که زیارت ایشان زیارت حق سبحانه و تعالی است و از جمله کسانی باشد که داخل شود در جنت عدن یعنی در باغستانی که هرگز از آنجا بیرون نیاید آن جنتی که حق سبحانه و تعالی آن را بدست قدرت خود آفریده است و هیچ چشمی آن را ندیده باشد و مخلوقی بر آن مطلع نشده باشد و هر که حج بسیار کند حق سبحانه و تعالی بعدد هر حجی از جبهه او بنا کند در بهشت شهری که در آن شهرها بالاخانه ها باشد که در هر بالاخانه حوری باشد از حور العین با هر حوری سیصد کنیز باشند که هیچ آدمی زادی بحسن و جمال مانند آنها ندیده باشد

**[هر کسی یک سال حج به جا آورد و یک سال نه ]**

(و قال الصادق صلوات الله علیه من حج سنه و سنه لا فهو ممن ادمن الحج) و منقولست که

آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر که یک سال حج رود و یک سال نرود او از جمعی است که همیشه حج می کند.

و در روایتی وارد شده است که مدمن یعنی کسی که مداومت بر حج داشته باشد کسی است که هر گاه استطاعت به هم رسد برود هم چنان که مدمن خمر کسی است که هر وقت به هم رسد بخورد و ظاهر لفظ مدمن آن است که هر سال به حج رود و لیکن تفضل الهی چنین کرده است که کسی که سه سال پی در پی به حج رود یا یک سال نه یک سال برود یا هر وقتی که میسر شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۴

برود این جماعت نیز مدمند یعنی گویا که همیشه حج می کنند حقیقه و ظاهر اخبار بسیار آن است که نیت داشته باشد جز ما که اگر چیزی به هم رساند به حج رود و هر چند به حج نرفته باشد او نیز مدمن است و الحمد لله رب العالمین

### [هر کس هر سال حج به جا آورد]

(و قال اسحاق بن عمار لأبي عبد الله صلوات الله عليه اني قد وطنت نفسي على لزوم الحج كل عام بنفسي او برجل من اهل بيتي بمالي فقال و قد عزمت على ذلك؟ قلت نعم قال ان فعلت ذلك فايقن بكثره المال او ابشر بكثره المال) و در موثق كالصحيح منقولست از اسحاق که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که من بر خود قرار داده ام که هر سال خود بروم یا شخصی از اهل خانه خود را به حج فرستم از مال خود حضرت فرمودند که بر این معنی عزم داری گفتم بلی حضرت

فرمودند که اگر چنین کنی یا عزم جزم داری یقین بدان که حق سبحانه و تعالی مالت را بسیار می کند یا بشارت باد ترا به کثرت مال و راوی نمی داند که حضرت کدام را فرموده است و از اینجا ظاهر می شود و از امثال این که نقل بلفظ می کرده اند مهما أمکن

### [هر کس پیاده حج به جا آورد]

(و روی آنه ما تقرب العبد إلى الله عزّ وجلّ بشيء أحبّ إليه من المشى إلى بيته الحرام على القدمين و أنّ الحجّ الواحد تعدل سبعين حجّه) و مرویست که بنده تقرب نجسته است به حق سبحانه و تعالی به چیزی که محبوبتر باشد نزد او از پیاده رفتن بسوی کعبه و به تحقیق که یک حج پیاده برابر است با هفتاد حج سواره و منقولست در قوی از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۵

محمد باقر صلوات الله علیه که عبد الله بن عباس گفت که من پشیمانی ندارم به چیزی مانند پشیمانی که دارم بر آن که حج پیاده نکرده ام زیرا که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که حج خانه کعبه را پیاده کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهه او هفت هزار حسنه از حسنات حرم عرض نمودم که یا رسول الله حسنات حرم کدامست حضرت فرمودند که هر حسنه از او هزار هزار حسنه است و فرمودند که فضیلت پیاده روان در حج بر سواره روان مانند فضیلت ماه چهارده است بر سایر کواکب و حضرت امام حسن صلوات الله علیه پیاده قطع راه می فرمودند محملها را از پی سر می کشیدند.

و منقول است در صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی به چیزی که مشکلترا از پیاده روی باشد و بهتر از پیاده روی باشد و در صحیح از حلب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از فضیلت پیاده روی حضرت فرمودند که حضرت امام حسن صلوات الله علیه سه مرتبه هر چه داشتند قسمت کردند با حق سبحانه و تعالی حتی کفش را و جامه را و دینار را یعنی نصف را در هر مرتبه به فقرا می دادند و نصف را از جبهه خود نگاه می داشتند و آن را نیز از جبهه فقرا نگاه می داشتند و بیست حج پیاده فرمودند و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی به عبادتی که بهتر از پیاده رفتن باشد.

و احادیث صحیحه وارد شده است که هر که نذر کند که حج پیاده رود می باید که پیاده برود و اگر عاجز شود سوار شود و بدنه بدهد و خواهد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۶

آمد، و اگر پیاده روی فضیلت نمی داشت نذر منعقد نمی شد و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه و موثقه و حسنه وارد شده است که سواره رفتن بهتر است چنانکه خواهد آمد با وجه جمع به چند عنوان یکی آن که اگر از جبهه خست و بخل پیاده رود سواری بهتر است دویم آن که اگر مرکوب داشته باشد که چون عاجز شود سوار شود پیاده رفتن خوبست سیم آن که سواری بهتر است اگر تواند که زودتر برود به

مکه و مشغول عبادت شود در آنجا (و من مشی عن جمله کتب اللّٰه له ثواب ما بین مشیه و رکوبه) و کسی که اندک زمانی پیاده شود اگر چه از جهت قضای حاجت باشد و تند رود تا سوار شود چنانکه متعارفست الحال حق سبحانه و تعالی ثواب پیاده رفتن او تا سوار شدن در نامه عملش می نویسد (و الحاج اذا انقطع شسع نعله کتب اللّٰه له ثواب ما بین مشیه حافیا إلی متنعل) و هر گاه بند نعلین حاجی گسیخته شود و پا برهنه رود تا خود را به کفش رساند یا بند نعلین دیگر بر آن بدوزد حق سبحانه و تعالی ثواب پا برهنه رفتن این مقدار از زمان را در نامه عملش می نویسد و ظاهرا پا برهنه رفتن مطلوب نباشد چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است و این حدیث منافات ندارد با آن حدیث زیرا که بیان ثواب بلا می کنند که اگر این مقدار محنت به او رسد این ثوابش کرامت می فرماید و حدیث سابق نیز باین معنی اظهر است بلکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۷

یک تاویل احادیث سابقه نیز این است که اگر کسی سواره به حج رود و چیزی نداشته باشد یا پیشتر حج بر او واجب شده باشد و تقصیر کرده باشد و الحال پیاده رود در امثال این صور حق سبحانه و تعالی این ثوابها کرامت می فرماید چنانکه محمد بن یعقوب و صدوق رضی اللّٰه عنهما سواره را بهتر می دانند چنانکه گفته است که

**[حج ماشیا بهتر است]**

(و الحجّ راکبا افضل منه ماشیا لأنّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله حجّ راکبا) و در صحیح و حسن کالصحیح و

موفق کالصحیح از رفاعه منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که سواری افضل است یا پیاده رفتن حضرت فرمودند که سوار بودن بهتر است از پیاده رفتن زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سواره حج فرمودند.

و به همین مضمون در موفق کالصحیح از ابن بکیر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است و در صحیح منقول است از رفاعه که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که پیاده رفتن حضرت امام حسن صلوات الله علیه از مکه بود که افعال حجرا پیاده واقع ساختند یا از مدینه مشرفه بود که کل راه پیاده رفتند؟ حضرت فرمودند که از مکه معظمه بود.

دیگر سؤال کردم که هر گاه عمره به جا آوردم بعد از آن سوار شوم از جهت رفتن به عرفات یا پیاده بروم حضرت فرمودند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه همه را سواره می کردند دیگر سؤال کردم که فی نفسه سواره افضل است یا پیاده حضرت فرمودند که سواره افضل است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه افعال را سواره کردند حتی طواف خانه کعبه را.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۲۸

و در صحیح به طرق متعدده از سیف منقول است که به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که ما همیشه پیاده به حج می رفتیم تا آن که حدیثی از شما بما رسیده است که سواره بهتر است چه می فرمایید حضرت فرمودند که مردمان جمعی پیاده حج می کنند و جمعی سواره یعنی هر دو خوبست عرض نمودم که کدامیک نزد شما بهتر



است تا آن را به جا آوریم حضرت فرمودند که سوار شوید که آن نزد ما محبوب تر است زیرا که اگر سوار شوید قوت دعا و عبادت شما بیشتر خواهد بود. و از امثال این حدیث ظاهر می شود که احادیث پیاده محمولست بر تقیه و اقل مرتبه اش مخالفت سنیانست که در همه جا مطلوبست خصوصا در این مسأله که هر سال چندین هزار کس از ما وراء النهر و هند به حج می روند و قلیلی بر می کردند از جهت فتوای ملاعین سابقه و در هر زیارتی پیاده رفتن ضرر ندارد و چون منازل همه آبادانست اگر بمانند روز دیگر می توانند رفت به خلاف راه مکه که ماندن و مردن به یک دیگر مقرونست و الله تعالی يعلم (و الجمع ما بین الخبرین فی هذا المعنی ما رواه ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه سأل عن المشی افضل او الركوب فقال اذا كان الرجل موسرا فمشی لیکون اقل لنفقته فالركوب افضل) و صدوق می گوید که جمع کردن میان این دو نوع از خیر در این معنی و این مصطلح علماست چون در هر طرفی احادیث بسیار واقع است پس مراد از این دو خبر دو نوع است نه دو فرد: روایت موثق ابو بصیر است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که پیاده افضل است یا سواره حضرت فرمودند که هر گاه شخصی مال داشته باشد و از جهت بخل و خست پیاده رود تا خرجش کمتر باشد در این صورت سواره افضل است

### [ حج پیاده امام حسن ]

(و كان الحسن بن علی صلوات الله علیهما یشی و تساق معه المح امل و الرجال) و

در موثق کالصحیح منقولست از ابن بکیر که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده حج داریم حضرت فرمودند که پیاده مروید و سوار شوید گفتم فدای تو کردم احادیث بما رسیده است که حضرت امام حسن صلوات الله علیه بیست حج پیاده کردند حضرت فرمودند که آن حضرت پیاده می فرمودند و لیکن شتران با کجاوه یا با تخت روان با حضرت بود که اگر بمانند سوار شوند و شما چنین نیستید و اشعاری دارد بانکه دشمنان بسیار دارید همین که اندکی پس افتادید شما را می کشند چنانکه مدار این زمان بر این است و در موثق کالصحیح از هشام بن سالم منقولست که من با جمعی کثیر داخل شدیم بر آن حضرت صلوات الله علیه و همه گفتیم که حق سبحانه و تعالی ماها را فدای تو گرداند پیاده رفتن بهتر است یا سوار بودن حضرت فرمودند که عبادتی بهتر از پیاده رفتن نیست عرض نمودیم که کدام افضل است اگر سوار شویم و زودتر برویم به مکه و در آنجا مشغول عبادت شویم تا پیادگان برسند یا پیاده برویم حضرت فرمودند که سوار شدن افضل است یعنی در این صورت یا مطلقا بانکه اول کلام را تقیه فرموده باشند

### [حج مقدم است یا جهاد]

(و جاء رجل إلى علي بن الحسين صلوات الله عليهما فقال قد اثرت الحج على الجهاد و قد قال الله عز و جل إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَاقْرَأْ مَا بَعْدَهَا فَقَالَ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ إِلَى

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۰

ان بلغ اخر الآيه فقال اذا

رأيت هؤلاء فالجهاد معهم يومئذ افضل من الحج) و در موثق كالصحيح منقول است از سماعه كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه عمرو بن عبید بصری كه از عباد و زهاد و معتزله زیدیه و اهل سنت است به خدمت حضرت سید الساجدين رسید در راه مكه و عرض نمود كه یا علی بن الحسین حجرا بر جهاد ترجیح دادید با آن كه حق سبحانه و تعالی فضیلت بسیار از جهه جهاد فرموده است از آن جمله فرموده است كه به درستی و راستی كه خداوند عالمیان از مؤمنان خریده است یا خریداری می فرماید كه جانهای خود را و مالهای خود را صرف نمایند در راه ما كه جهاد است، و ما در عوض بهشت را به ایشان كرامت كنیم تا آخر آیه كه ترجمه اش این است كه در راه خدای تعالی جهاد كنند و بکشند كفار را و كشته شوند و این وعده بهشت را به راستی كرده ایم در توراہ موسی و انجیل عیسی و قرآن محمد صلی الله علیه و آله و علیهما و کیست كه بعهد خود بیشتر از خداوند عالمیان وفا كند پس خوشحال باشید باین داد و ستد كه كردید با خدا و این مبیعه فوزیست عظیم و در اوست ثواب عظیم.

پس حضرت سید الساجدين صلوات الله عليه فرمودند كه آیه را تمام كن و تتمه را بخوان عمرو بن عبید تتمه را خواند یا حضرت خواندند چون عبارت احتمال هر دو دارد و ترجمه اش این است كه آن جمعی كه حق سبحانه و تعالی از ایشان جانها و مالها را خریده اند تائبانند كه همیشه بازگشت

ایشان به جانب اقدس اوست، و عبادت کنندگان انواع بندگیها، را و حمد کنندگان خداوند خود را، و سیاحت کنندگان که از جهه رضای

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۱

الهی ترک وطن و مال و فرزند می کنند از جهه جهاد یا طلب علم و اکثر مفسران گفته اند که سایحان روزه دارانند چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که سیاحت امت من روزه است و در حدیث کالصحیح نیز وارد است که آنها صایمانند و رکوع کنندگان و سجود کنندگان در نماز و امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان به منکرند و جمعی اند که محافظت نمایند حدود الهی را و بشارت ده یا محمد ایشان را به بهشت عنبر سرشت پس حضرت فرمودند که هر گاه این جماعت را بینی و آن جماعت اولیاء الله اند و اصحاب قائم آل محمدند الیوم و در وقت خروج آن حضرت صلوات الله علیه در خدمت آن حضرت صلوات الله علیه خواهند بود پس چون این جماعت بهم رسند در آن صورت جهاد از حج افضل است و در زمان آن حضرت که بنی امیه مسلط بودند بر همه عالم اگر با ایشان جنگ بایست کردن لشکر نداشتند که توانند جهاد کردن و به اسکان بنی امیه جنگ کردن فائده نداشت و مع هذا کفره بنی امیه در مقام قتل ایشان در می آمدند و با آن که آن حضرت همیشه مشغول عبادت بودند و با کسی الفت نمی فرمودند در مقام قتل حضرت بودند و هر که خروج کرد کشته شد و احادیث اهل بیت متواتر است که در زمان غیبت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه

جهاد ساقط است مگر وقتی که کفار هجوم کنند بر بیضه اسلام یا ستیان بر بیضه ایمان چنانکه در صحیح از یونس منقول است که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو کردم شخصی از شیعیان شما شنید که شخصی شمشیر و اسب می دهد که مردم به جهاد روند به نزد آن شخص رفت و اسب و شمشیر گرفت از روی نادانی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۲

چون به شیعیان رسیده به او گفتند که با این جماعت جنگ کردن جایز نیست برو اینها را به صاحبش پس ده و چون او را طلب کرد گفتند از شهر بیرون رفت.

حضرت فرمودند که رابطه کند و جنگ نکند عرض نمودم که رابطه در سر حدهای مانند قزوین و دیلم و عسقلان خوب است حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر ضرور شود جهاد بکند حضرت فرمودند که نه مگر آن که خوف این باشد که فرزندان مسلمانان را بکشند دفع ایشان از مسلمانان می توان کرد هم چنان که اگر فرنگ یا امثال فرنگ بر سر مسلمانان آیند دفع آنها می باید کرد پس فرمودند که رابطه بکند و جنگ نکند و اگر خوف باشد که شهر مسلمانان را بگیرند و به بندگی اندازند یا بکشند و در این صورت جهاد می کند به رخصت امام از جبهه دفع ایشان از خود نه بواسطه سلاطین جور زیرا که اگر ایشان بر بلاد اسلام مسلط شوند و شعایر کفر با بر پا کنند رفته رفته مثل زمان کفر خواهد شد و نام حضرت بر طرف می شود پس بنا بر این جهاد شیعیان مالدار حج بیت

اللَّهِ الحرام است و حج مفلسان نماز جمعه است چنانکه گذشت (و روی آنه صلوات الله عليه قرء التَّائِبِينَ العابدين إلى اخر الآيه) و در روایتی واقع است که این آیه را حضرت بیا خواندند یا خوانده اند به جر که بدل از مؤمنان باشد یعنی حق سبحانه و تعالی از این جماعت می خرد نفوس و اموال ایشان را و شیخ امین الدین طبرسی ذکر کرده است که این قرائت اهل البیت است و عبد الله بن ابی اوفی و عبد الله بن مسعود و اعمش است (و من حجَّ یرید به وجه الله عزَّ و جلَّ لا یرید رثاء و لا سمعه غفر الله له البتّه)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۳

و کالصحیح از سیف عمار ثقه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که حج را خالصا از جبهه رضای الهی به جا آورد و لوجه الله بمعنی لله است که قصد او در وقت حج کردن ریا نباشد سمعه نیز نباشد که او را حاجی گویند بلکه مطلبش اطاعت الهی باشد حق سبحانه و تعالی می آمرزد او را البتّه جز ما قطعاً.

و کالصحیح منقولست از هارون بن خارجه که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حج بر دو قسم است یک حج آن است که از جبهه رضای الهی است و ثواب آن بر حق سبحانه و تعالی بهشت است، و یک حج آن است که از جبهه مردمانست و ثواب آن بر مردم است در روز قیامت یعنی اگر توانند داد و که می تواند داد و حال آن که در آن روز همه به حال خود در

مانده اند و مؤید آیه کریمه است امثال این اخبار چنانکه که حق سبحانه و تعالی فرموده اند که «وَأَتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» یعنی تمام کنید حج و عمره را از جهت رضای الله تعالی و چون اوامر در آیات ظاهرش وجوبست دلالت می کند بر وجوب نیت اخلاص و قربت.

(و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَرَادَ دُنْيَا وَآخِرَهُ فَلْيُؤَمِّمْ هَذَا الْبَيْتَ) و از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْقُولست که هر که دنیا و آخرت هر دو را خواهد باید که قصد این خانه کعبه کند که حق سبحانه و تعالی هر دو را عطا می کند و محتمل است که مراد این باشد که هر که غرضش از حج دنیا باشد و بس همان را به او می دهند و اگر غرضش محض آخرتست آن را می دهند و بس یا آن که هر دو را به او می دهند و هر که هر دو را خواهد هر دو را می دهند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۴

و ممکن است که تفسیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی می فرماید که چون به جا آورید افعال حج را پس خداوند خود را یاد کنید در ایام تشریق چنانکه پدران خود را در جاهلیت یاد می کردید در منی میان مسجد خیف و کوه و بیان مفاخر و کمالات ایشان می کردید بعوض آن خداوند خود را یاد کنید و نعمتهای غیر متناهی که بر شما و بر پدران شما کرده است یاد کنید پس بعضی از مردمان دعا می کنند که خداوندا بما عطا کن دنیا را، و ایشان را در آخرت بهره نخواهد بود و

بعضی از ایشان می گویند که پروردگارا عطا کن بما در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاه دار ما را از عذاب آتش جهنم این جماعت را بهره عظیم خواهد بود از آن چه کسب کرده اند

### [هر کس قصدش رجوع به حج باشد]

(و من رجع من مکه و هو ینوی الحج من قابل زید فی عمره و من خرج من مکه و هو لا ینوی العود إليها فقد قرب اجله و دنا عذابه) و کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از مکه بر گردد و قصد داشته باشد که سال دیگر بر گردد حق سبحانه و تعالی عمر او را زیاد می گرداند و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که از مکه بیرون آید و قصد نداشته باشد که بر گردد به مکه پس به تحقیق که اجلش بسر آمده است و عذابش نزدیک شده است (و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ترون هذا الجبل ثافلا ان یزید بن معاویه لعنه الله لما رجع من حجه مرتحلا إلى الشام أنشأ يقول

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۵

إذا تركنا ثافلا يمينا فلن نعود بعدها سنيانا

للحج والعمرة ما بقينا

فأماته الله قبل اجله) و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که این کوه ثاقل به ثاء مثلثه و قاف یا به فا که اسم کوهی است از راه شام که در دست چپ راه واقع است و می بینید به درستی که یزید علیه اللعنه



و العذاب الشديد وقتی که برگشت از حج و متوجه شام بود این شعر را گفت که هر گاه کوه ثافل را بدست راست اندازیم دیگر سالها بر نخواهیم گشت از جبهه حج و عمره تا زنده خواهیم بود پس حق سبحانه و تعالی او را پیش از اجلش میراند و ظاهرا غرض از ذکر این حکایت کفر یزید است که آن ملعون اعتقادی به اسلام نداشت حج را از این جبهه کرد که نگویند کافر است و آن ملعون در سه چهار سال پادشاهی در یک سال اولاد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را شهید کرد، و در سال دیگر مدینه مشرفه را قتل عام کرد چون واقعه امام حسین صلوات الله علیه که واقع شد اهل مدینه از بیعت خود برگشتند لشکری فرستاد تا هر چه خواستند کردند و نسب از اهل مدینه بر طرف شد و دختران و زنان را سبی کردند و بکارتها بردند و تا سه روز هر که را دیدند کشتند و چون حق سبحانه و تعالی خواسته بود که ذریت آن حضرت منقطع نشود زنان بنی هاشم و اولاد ایشان چند کسی که بودند به خانه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه پناه بردند حق سبحانه و تعالی شامی را برانگیخت که در این سه شبانه روز نگذاشت که کسی به خانه حضرت رود روز چهارم هر چه در آن خانه بود از زر این زنان همه را حضرت بان شامی داد شامی قبول نکرد و گفت یا ابن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۶

رسول الله من این عمل را از جبهه رضای الهی کردم عمل مرا

ضایع مگردان حضرت فرمودند که شفاعت ما ترا به حال خود است و این قلیل را قبول کن که ما اهل بیتیم که چیزی که دادیم پس نمی گیریم قبول کرد، و سال دیگر کعبه را خراب کرد و اگر کسی شک کند در کفر او البته کافر است و شکی نیست که از برای به درک رفتن آن ملعون پیش از اجلش این اعمال قبیحه کافی است پس نسبت باین شعر دادن دور نیست که از این جهت باشد که حق سبحانه و تعالی گناه آن اعمال را به آخرت انداخته باشد تا چیزی از عذاب او مخفف نشود (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد یؤثر علی الحجّ حاجه من حوائج الدّنيا إلّا نظر إلی المحلّقین قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلك الحاجه) و به اسانید متکثره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که اختیار کند بر حج کاری از کارهای دنیوی را البته نظر خواهد کرد که حاجیانی که سرها تراشیده اند برگشته باشند پیش از آن که انکار ساخته شده باشد.

و این معنی مجربست و کارها همه بی توفیق الهی متحقق نمی شود و چون او ترک حج نمود حق سبحانه و تعالی نیز سلب توفیق می کند و آن کار ساخته نمی شود و قبل از بعثت موسی سر را می گذاشتند و در عمری که یک بار حج می کردند سر می تراشیدند موافق سنت حضرت ابراهیم علیه السلام، و چون عرب بت پرستی را اختیار نمودند بسیاری از فروع دین را نیز ترک نموده بودند، و چون حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند بر ایشان بسیار شاق بود اولاً بتدریج سر تراشیدن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۷

شایع شد و مو گذاشتن منسوخ شد یا کالمنسوخ چنانکه گذشت.

و به همین مضمون در حسن کالصحیح منقول است از قدّاح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه (و قال الصادق صلوات الله علیه ما تخلّف رجل عن الحجّ إلّا بذنب و ما يعفو الله عزّ و جلّ اکثر) و کالصحیح منقول است از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمودند که چرا امسال حج نکردی عرض کردم که کارها و معاملات با مردم داشتم و دست به هم ندادم و شاید که خیر در این باشد حضرت فرمودند که نه و الله که خیر نمی باشد در ترک حج پس فرمودند که هیچ کس ممنوع نمی شود از حج مگر به سبب گناهی که از او صادر شده است و آن سبب منع لطف الهی می شود و آن چه را حق سبحانه و تعالی عفو می فرماید بیشتر است از آن چه بان می گیرد (و سئل عن قول الله عزّ و جلّ فَأَصْدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ قال اصدق من الصّدقهِ و أَكُنْ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ ای احجّ) و منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که می فرماید که انفاق کنید مالهای خود را که روزی داده ایم شما را پیش از آن که یکی از شما را مرگ در رسد و او گوید که پروردگارا تاخیر کن قبض روح مرا اندک زمانی تا من تصدق کنم

و بوده باشم از جمله صالحان حضرت فرمودند که اصدّق از تصدّقت نه از تصدیق و معنی أَكُنُّ مِنَ الصَّالِحِينَ آن است که حج کنم پس ظاهر شد که صالح کسی است که حج رفته باشد و کسی که حج نکرده باشد هر گاه حج بر او واجب شده باشد او صالح نیست، و این معنی در حدیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۸

صحیح وارد است و عبد الله بن عباس نیز چنین تفسیر کرده است.

(و قال الرضا صلوات الله عليه العمرة إلى العمرة كفارة ما بينهما) و از حضرت امام رضا صلوات الله عليه منقولست که عمره تا عمره دیگر که سابق بر این عمره است کفاره گناہانی است که در این میان واقع شده است و احتمال لاحق و هر دو هست و لیکن بعید است بظاهر لفظ کفاره (و روی عن النبی صلی الله علیه و آله قال الحجّ ثوابها الجنّة و العمرة کفارة کلّ ذنب) و منقول است به اسناد سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ثواب حج بهشت است و عمره کفاره جمیع گناہان است (و افضل العمرة عمره رجب) و بهترین عمرها عمره رجبست و این مضمون صحیحہ معاویہ بن عمار است که خواهد آمد (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله کلّ نعیم مسؤل عنه صاحبه الا ما کان فی غزو او حجّ) و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر نعمتی را سؤال خواهند کرد که از چه ممر بهم رسانیده است از حلال و حرام و شکر آن نعمت کرده است یا نکرده است

مگر نعمتی که در جهاد یا حج صرف کرده باشد که از آن سؤال نخواهند کرد (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه الحج و العمره سوقان من اسواق الآخرة اللّازم لهما من اضیاف الله عزّ و جلّ ان ابقاه ابقاه و لا ذنب له و ان اماته ادخله الجنّه) و در قوی از ابو بصیر منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که حج و عمره دو بازارند از بازارهای آخرت و کسی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۳۹

ملازم هر دو باشد از جمله مهمانهای حق سبحانه و تعالی است اگر او را باقی گذارد باقی خواهد گذاشت بی گناه و اگر بمیراند او را داخل بهشت خواهد کرد.

و کالصحیح به همین مضمون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نیز منقول است و چون بازار آخرتست می باید که قصد او آخرت باشد و دنیا نیز لازم آخرتست در اینجا

### [قرض برای حج]

(و سئل الصادق صلوات الله عليه عن رجل ذی دین یستدین و یحجّ فقال نعم هو اقضی للدّین) و کالصحیح بلکه در صحیح چون صحیح است از ابن ابی عمیر منقول است از معاویه از بسیار کس که گفتند که سؤال کردند از آن حضرت صلوات الله عليه از شخصی که قرض داشته باشد و قرض کند و حج کند خوبست حضرت فرمودند که بلی حج سبب ادای همه دیون است بیش از همه چیز و باب دین از جهه حج خواهد آمد (و روی عن اسحاق بن عمّار قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله عليه انّ رجلا استشارنی فی الحجّ و کان ضعیف الحال فاشرت علیه ان لا یحجّ

فقال ما اخلقك ان تمرض سنه فقال فمرضت سنه) و در موثق كالصحيح منقول است از اسحاق كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه شخصى مشورت كرد با من در رفتن به حج و چون پريشان بود يا ضعيف بودند بدنش، من به او گفتم كه نرود به حج پس حضرت فرمودند كه چه مستحق آنى كه يك سال بيمارى بكشى پس يك سال بيمار شدم (و قال الصادق صلوات الله عليه ليحذر احدكم ان يعوق اخاه عن

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۱۴۰

الحج فتصيبه فتنه فى دنياه مع ما يدخر له فى الآخرة) و منقولست كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه البته حذر كنند هر يك از شما از آن كه به تاخير حج امر كنيد كه البته بلايى در دنيا به شما مى رسد با آن چه ذخيره كرده اند از جهه او در آخرت از عذاب اليم اگر منع از حج واجب كرده باشد و از حسرت بى شمار اگر حج سنت را به تعويق انداخته باشد

### [حج افضل از نماز و روزه است]

(وقد روى ان الحج افضل من الصلاه و الصيام لأن المصلّى اّما يشتغل عن اهله ساعه و انّ الصائم يشتغل عن اهله بياض يوم و انّ الحاجّ يشخص بدنه و يضحى نفسه و ينفق ماله و يطيل الغيبه عن اهله لا فى مال يرجوه و لا إلى تجاره.

و روى انّ صلاه فريضه افضل من عشرين حجّه و حجّه خير من بيت مملوا من ذهب يتصدق منه حتى يفنى.

قال مصنّف هذا الكتاب رحمه الله عليه هذان الحديثان متّفقان غير مختلفين و ذلك انّ الحجّ فيه صلاه و الصلاه ليس فيها حجّ فالحجّ

بهذا الوجه افضل من الصَّلاه و صلاه فريضة افضل من عشرين حَجَّه متَجَرِّده عن الصَّلاه) و روايت کرده صدوق در صحيح از سيف از حضرت صادق صلوات الله عليه که پدرم می فرمودند که حج بهتر است از نماز و روزه زیرا که نماز گذارنده ساعتی از اهل خود دور می شود که متوجه نماز است، و روزه دار سفیدی روزی از اهل خود مشغول می شود چون یوم شامل شب و روز است نصف آن که روز است با زن خود جماع نمی تواند کرد که روزه دار است و به درستی که حاجی بدن خود را به صحرا می برد و خود را به آفتاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۱

آفتابی می کند و مالش را صرف می کند و مدت‌ها از خانه خود دور می شود نه به امید مالی که به او رسد و نه تجارتي که امید داشته باشد و در حسن کالصحيح منقولست از کاهلی و نزد جمعی صحيح است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حج مذکور شد پس فرمودند که حضرت سيد المرسلين صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمودند که حج یکی از دو جهاد است یعنی جهاد با نفس و شیطان است که جهاد اکبر است و این جهاد بی چارگانی است که از جهاد ظاهر ممنوعند به سبب تسلط امراء جور و آن ضعیفان ماییم که حق ما را غصب نموده اند به درستی که عبادتی افضل از حج نیست مگر نماز و مع هذا حج مشتمل است بر نماز طواف و نمازی که نزد شماست مقرون با حج نیست و حج ندارد. و دور نیست که اشاره بان باشد که

اولیاء الله نماز ایشان با حج صاحب خانه است زنهار که تا توانی ترک حج مکن نمی بینی که در حج موی سر ژولیده می شود و بدن بد هیئت می شود به سبب جفا و مشقت و آفتاب خوردن و از زنان دور می شوند و با آن که ما نزدیکیم و اندک راهی داریم و در هر منزل آب بهم می رسد نهایت مشقت می کشیم در این راه حال شما چون باشد که راههای دور و دراز دارید و هیچ پادشاهی و رعیتی یا بازاری به حج نمی رسد بی آن که مشقتهای عظیم کشند در خوردن و آشامیدن آبهای شور و تلخی که به صد تعب بهم می رسد و بادهای مختلف و آفتاب گرم که دفع آن نمی توان کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که این حیوانات بارهای شما را برمی دارند تا به مکه معظمه که نمی رسد بان مگر به مشقت نفوس به درستی که پروردگار شما مشفق و مهربانست بر شما.

و باز در روایتی صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۲

صلوات الله علیه فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج، و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلای سرخ که همه را تصدق نمایند تا آخر شود و چون ظاهر حدیث اول مؤید حدیث مشهور افضل الاعمال احمزهاست یعنی بهترین عملها آن عملی است که مشقت در آن بیشتر است و حضرت در این دو حدیث بیان افضلیت حج فرمودند بانکه مشقتش بیشتر است و حدیث افضلیت صلاه کالمتواتر است و حی علی خیر العمل متواتر است و مؤید حدیث افضلیت صلاه است و



هر دو معنی کالمتواترند یا متواتر کسی ردّ این دو حدیث یا یکی از آن را نکرده است و علما در وجه جمع وجوه بسیار گفته اند و آن چه صدوق ذکر کرده است این است که دو حدیث اگر چه به حسب ظاهر اختلاف دارند در واقع اختلاف ندارند زیرا که حج مشتمل است بر نماز و نماز مشتمل نیست بر حج پس باین اعتبار حج افضل باشد از نماز و در حدیث دیگر که وارد است که نماز بهتر است از بیست حج مراد از آن بیست حجی است که قطع نظر از نماز او کنند، و قرینه هست که ظاهرش این است که هر گاه فرموده باشند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج اگر حج با نماز خواهند تفضیل شیئی بر نفس و بر غیر لازم می آید و نمی توان گفت که حج بدون نماز ثواب ندارد پس تفضیل نماز بر او به منزله زید افضل من الجدار است و بی فایده زیرا که مراد حج بی نماز نیست بلکه قطع نظر از نماز است چون گذشت که حق سبحانه و تعالی از جهت هر فعلی از افعال حج فضیلتی مقرر ساخته است و ثوابی که از جهت نماز مقرر فرموده است بیشتر است از ثوابی که از جهت باقی افعال مقرر فرموده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۳

و اما تعلیلی که حضرت فرموده اند که در حج مشقتها هست که در نماز نیست.

جوابش آن است که هم چنان که یک نماز بهتر است از بیست حج قطع نظر از نماز هم چنین حج بهتر است از نماز قطع نظر از نیت چنانکه متواتر است

که حضرت سید الانبیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که نیت مؤمن بهتر است از عمل او.

و همین شبهه نماز نیز در آن جاریست که مشقت افعال نماز بیشتر است از مشقت نیت در آنجا نیز قطع نظر از نیت مراد است نه بی نیت و آن چه گفته اند که مشقت افعال صلاه بیشتر است نه چنین است بلکه نیت از هر عبادتی مشکلتراست.

و جمعی گمان کرده اند که نیت خطور بال است و نه چنین است بلکه نیت اخلاص وقتی حاصل می شود که ریاضات بسیار و مجاهدات بی شمار به قانون شرع محمد صلی الله علیه و آله کشیده باشند بلکه تکلیف به نیت تکلیف مقدمات آن است چنانکه سابقا مذکور شد.

و کالصحیح منقول است از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که دنیا همه جهل است و باطل مگر علماء و علم حجت است بر خلق مگر آن علمی که بان عمل کنند و عملها همه باطل است مگر عملی که با نیت خالص باشد و اخلاص در خطر است تا خاتمه اعمال چون شود و به عبارتی دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که مردمان همه هالکانند مگر عالمان و عالمان همه هالکانند مگر عاملان و عاملان همه هالکانند مگر مخلصان و خطر مخلصان عظیم است تا عاقبت چون شود.

#### [حج و غفران ذنوب]

(وقال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من حاج یضحی ملتیا حتی تزول الشمس الا غابت ذنوبه معها) و در صحیح از عبد الله منقول است که حضرت موسی بن جعفر صلوات الله

علیها فرمودند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر حاجی که خود را از آفتاب نبوشاند و آفتاب بر او بتابد و او تلبیه گوید حتی تغیب الشمس چنانکه در علل است و ظاهر این غلط از نساخ شده است به قرینه جزو آخر یعنی تلبیه گوید تا آفتاب فرو رود البته گناهانش نیز از نامه عملش محو شود با فرو رفتن آفتاب و با نسخه اصل نیز می توان ساخت که زوال آفتاب که شود زوال گناهان او شده باشد و لیکن بعید است و بعد از این در باب محرمات احرام همین حدیث را از عبد الله نقل کرده است و حتی تغیب الشمس است

### [حج نفی فقر می کند]

(و الحج و العمره ینفیان الفقر کما ینفی الکیر خبث الحدید) و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و در صحیح از وشاء از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که هر دو فرمودند که حج و عمره زایل می کنند فقر را و الذنوب و گناهان را چنانکه در هر دو خبر موجود است و از نساخ افتاده است چنانکه پاک می کند کوره آهنگران آهن را از بدیها که دارد و کوره الهی که مکه معظمه است با حدودش از عرفات و مشعر و منی مؤمنان را از گناهان، و فقر که احتیاج به مردم است یا بی چیزی پاک می کند و اینها را دور می کند از ایشان، و حاجی پریشان بسیار نادر است و اگر نادرا فقیر شوند البته از ایشان عملی صادر شده است که در فقر بر روی

### [ حج نیابتی ]

(و سئل الصادق صلوات الله عليه عن الرجل يحج عن آخر له من الاجر و الثواب شيء؟ فقال للذي يحج عن الرجل اجر و ثواب عشر حجج و يغفر له و لأبيه و لامه و لابنه و لابنته و لأخيه و لأخته و لعمه و لعمته و لخاله و لخالته ان الله واسع عليم) و كالصحيح منقول است از ابن مسكان كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه اگر شخصی از جهت دیگری حج كند آیا ثواب و مزدی به او می دهند حضرت فرمودند كه شخصی كه از جهه مردی حج كند مزد دارد یعنی مزد دنیوی دارد و ثواب ده حج نیز به او می دهند یا آن كه ثواب ده حج از هر دو است كه نه از اجیر است و یکی از جهه میت چنانكه خواهد آمد و كلینی تا اینجا روایت كرده است.

و صدوق تتمه نقل كرده است كه خداوند عالمیان می آمرزد او را و پدرش را و مادرش را و پسرش را و دخترش را و برادرش را و خواهرش را و عمویش را و عمه اش را و خالو و خاله اش را به درستی كه حق سبحانه و تعالی واسع العطايا و كريم است و همیشه با بندگان به جود و احسان عمل نموده است و عمل کسی نزد او ضایع نشده است و نمی شود و ممكن است كه این زیادتی در كتاب ابن مسكان بوده باشد و كلینی روایت نكرده باشد یا حدیث دیگر باشد، و ممكن است كه در حدیث دیگر باشد، و صدوق ضم

کرده باشد.

چنانکه صدوق از سکونی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی می آمرزد حاجی را و مردمان خانه حاجی را و خویشان حاجی را و جمعی را که حاجی استغفار می کند از جهه ایشان بقیه ماه ذی الحجّه را و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۶

ماه محرم و صفر و ده روز ربیع الاول و ربیع الآخر را که چهار ماه تمام باشد و از این حدیث ظاهر می شود که اگر از میان ماه نیز حساب کنند هلالی حساب می کنند نه عددی چون حضرت ده روز را فرمودند و تفصیل ندادند که ماه ذی الحجّه اگر سی باشد ده روز اگر سی کم یک باشد یازده روز را می بخشند و در امر بخشش مساهله می باشد و لیکن غرض از ذکر این معنی تنبیهی است که با خبر باشند در امثال این اخبار با آن که اعتقاد صدوق این است که ذی الحجّه ناقص است همیشه و کالصحیح منقول است از عبد الله که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی داخل شد و حضرت سی مثقال طلا به او دادند که به نیابت اسماعیل فرزند حضرت که اسماعیلیه او را امام می دانند به حج رود و حضرت جمیع افعال حج و عمره را بر او شرط فرمودند تا آن که سعی وادی محسّر که سنت است آن را نیز شرط فرمودند و بعد از آن فرمودند که هر گاه این حج را به جا آوری از برای اسماعیل یک حج نوشته می شود که زر از مال او

داده می شود و حق سبحانه و تعالی ثواب نه حج به تو عطا می فرماید به سبب آن که بدنت را به تعب می اندازی (و قال الصادق صلوات الله عليه من حج عن انسان اشتراكا حتى اذا قضى طواف الفريضة انقطعت الشركه فما كان بعد ذلك من عمل كان لذلك الحاج) بعد از این در ابواب نیابت روایت کرده است صدوق در موثق از ابان از یحیی ازرق که آن حضرت فرمودند که هر که به نیابت کسی حج کند در ثواب شریکند تا به جای آورد طواف فريضة را یعنی طواف حج را بعد از آن شرکت بر طرف می شود و هر کاری که می کند ثوابش از نایب است و ظاهرش

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۷

آن است که سعی نیز از لوازم طوافست در آن شرکت داشته باشند و هم چنین نماز طواف و طواف نساء و دو رکعتش تعلق به نایب دارد چون از جهت حلال شدن زنان نایبست بر او.

و بعد از این اعمال منی است که جمعی سنت می دانند و اکثر که واجب می دانند رکن نمی دانند و محتمل است که ظاهر کلام مراد باشد و نماز و سعی نیز از نایب باشد و حکمش مخفی باشد و در محل خود این شاء الله مذکور خواهد شد (و سال علی بن یقطين أبا الحسن صلوات الله عليه عن رجل دفع إلى خمسة نفر حجّه واحده فقال يحجّ بها بعضهم و کلهم شركاء فی الاجر فقال له لمن الحجّ فقال لمن صلّى بالحزّ و البرد) و در صحیح از علی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از

شخصی که اجرت یک حج را به پنج نفر بدهد فرمودند که یکی از ایشان به حج رود و ثواب آن میان پنج کس باشد پس عرض کردم که ثواب حج تمام که دارد حضرت فرمودند که آن کسی می برد که مشقت گرما و سرما را کشیده است و محتمل است که هر یک ثواب حج تمام داشته باشد و عمده ثواب از حاجی باشد چنانکه پیش گذشت که نه حج از او باشد و دیگران هر یک یک حج و مراد از این حجها حج سنتی است و اگر کسی مشغول الذمه به حج باشد چنین حجتی فایده ندارد که سبب سقوط حج شود از ذمه او اما اگر استطاعت به هیچ وجه نداشته باشد حتی به گدائی و سقایی و پیاده روی این حج از جبهه او فایده دارد تا چیزی بهم رساند چنانکه خواهد آمد.

(فان اخذ رجل من رجل من مال لا فلم يحج عنه و مات و لم يخلف شيئاً

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۸

فان كان الاخر قد حج اخذت حجته و دفعت إلى صاحب المال و ان لم يكن حج كتب لصاحب المال ثواب الحج و در حسن كالصحيح و موثق كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که هر گاه شخصی اجیر شود که از جبهه شخصی حج به جا آورد و حج نکند و بمیرد و چیزی از او نماند که وجه اجرت را از ترکه او بردارند پس اگر نایب حج کرده باشد حج او را می گیرند و به صاحب مال می دهند و اگر حج نکرده باشد از جبهه صاحب مال ثواب حج در

نامه عملش می نویسند و حمل کرده اند بر حج سنت و بر تقصیر نایب که اگر حج واجب در ذمه آن شخص باشد فایده ندارد و می باید که مرتبه دیگر بگیرند و اگر نایب تقصیر نکرده باشد حج او را نمی گیرند مگر آن که وجه حج را صرف نمود باشد در این صورت این تقصیر است.

و محتمل است که حج او را به صاحب مال دهند و مناسبت ندارد ذکر این اخبار در این مقام با آن که در مواضع خود ذکر کرده است

### [شراکت در حج]

(و قال الصّیادق صلوات الله علیه لو اشركت ألفا فی حجّتك كان لكلّ واحد حجّ من غیر ان ینقص من حجّتك شیء) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر هزار کس را در حج خود شریک گردانی حق سبحانه و تعالی هر یک را ثواب حجی کرامت می فرماید بی آن که از ثواب حجت چیزی کم شود و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است و محمولند بر حج سنت یا واجب بعد از حج چنانکه خواهد آمد (و روی انّ الله عزّ و جلّ جاعل له و لهم حجّا و له اجرا لصلته إیاهم و من اراد ان یطوف عن غیره فلیقل حین یفتتح الطّواف اللهم تقبل من

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۴۹

فلاذن و یسمی الّمدی یطوف عنه) و مرویست از کلینی در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار و صدوق از کتاب او بر داشته است و هشت سند صحیح به او دارد پس صحیح باشد بهشت سند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم



که پدرم و مادرم را با خود شریک گردانم در حجم حضرت فرمودند که بلی به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهت تو حج می نویسد و از جهت ایشان نیز حج مقرر می فرماید و از جهت تو اجری دیگر کرامت می فرماید که صله رحم و برّ والدین کرده عرض نمودم که طواف می توانم کرد از جانب مرد و زن که در کوفه اند فرمودند که بلی و در ابتدای طواف می گویی که اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ یعنی خداوند این طواف را قبول کن از او که من به نیابت او می کنم و به جای فلان نام آن شخص را بگو مثلاً بگو اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ یا من علی و تلفظ مستحب است و نیت کافی است چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالی (و من حجّ عن غیره فلیقل اللَّهُمَّ ما اصابنی من نصب او تعب او شعث فاجر فیه فلانا و اجرنی فی قضائی عنه) و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که اگر کسی قضا کند حج را از جهت پدرش یا مادرش یا برادرش یا غیر ایشان آیا سخنی می گوید حضرت فرمودند که بلی در حالت احرام می گوید این کلمات را و به عربی گفتن اولی است و ترجمه اش این است که خداوندا هر چه به من برسد از مشقت یا تعب یا پراکندگی احوال، و در بعضی از نسخ او سغب است یعنی یا گرسنگی پس فلانی را در این جفاها مزد کرامت فرما و مرا نیز مزدی کرم کن چون حج او

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص:

را به جا آورم بدل از او و هم چنین حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است.

و در صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که در همه افعال منوب عنه را یاد می کند و ظاهرا مراد از آن نیت باشد که قصد کند که احرام می گیرم و تلبیه می گویم در عمره اسلام عمره تمتع به نیابت فلان قربه إلى الله و اگر نیت وجوب و ندب را زیاد کند بهتر است بانکه بگوید که بر او واجبست به اصالت و بر من به نیابت، و اگر حج سنت باشد و خود را اجیر کرده باشد قصد می کند که مستحب است بر او و واجبست بر من.

و اگر حجه الاسلام بر منوب عنه واجب باشد و نایب تبرعا به جا آورد در احرام قصد می کند که واجبست بر او و سنت است بر من و در باقی افعال قصد وجوب می کند چون حج و عمره به شروع در ایشان واجب می شوند چنانکه ظاهر آیه کریمه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

است یعنی حج و عمره را تمام کنید اگر شروع کرده باشید از جهت رضای الهی یا حج و عمره را تمام به جا آورید و افعالش را ناقص مکنید و از جهت رضای او به جا آورید و ظاهرا هر سه مطلب مراد است چنانکه خواهد آمد در ضمن اخبار اگر چه اکثر علما از معنی سیم غافلند که ظاهرا فی الحقیقه مراد الهی این باشد که حج و عمره را که از بهترین عبادتست بقصد رضای الهی به جا آورید نه از روی

ریا بلکه نه به قصد بهشت و خلاصی از دوزخ بلکه محض فرمان برداری مقصود باشد (و قد روی انه یذکره اذا ذبح) و این روایت حسن است از مثنی از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۱

صلوات الله علیه در شخصی که حج کند به نیابت دیگری آیا در همه جا او را یاد می کند حضرت فرمودند که اگر خواهد یاد کند و اگر نخواهد نکند و حق سبحانه و تعالی عالم است که او به نیابت او می کند و لیکن او را یاد می کند نزد کشتن قربانی و این نیز محمولست بر تاكد استحباب (و ان لم یقل شیئا فلیس علیه شیء لأن الله عزّ و جلّ عالم بالخفیات) و اگر هیچ نگوید بر او چیزی نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی عالم است به ضمائر و آن چه نزد خلائق مخفی است نزد او آشکار است چنانکه در صحیح بزنطی واقع است و خواهد آمد

### [صله رحم در حج]

(و من وصل قریبا بحجّه او عمره كتب الله عزّ و جلّ حجّتين و عمرتين و كذلك من حمل عن حمیم یضاعف له الاجر ضعفين) و کسی که صله رحم کند به حجی یا به عمره بانکه حج بر ایشان واجب شده باشد و در ذمه ایشان قرار گرفته باشد و چیزی نداشته باشند او خرجی حج به ایشان دهد تا حج کنند یا مرده باشند و از جهه ایشان حج استیجار کند، و یا آن که ایشان را در حج خود شریک کند به نحوی که گذشت حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهه او دو حج و دو عمره یکی از جهه وقوع

حج اسلام و دویم از جهه صله رحم و هم چنین هر گاه باری از دوش خویشی بردارد اجر او مضاعف می شود و خواهد آمد

### [صرف پول در حج]

(و روی انّ حجّه واحده افضل من عتق سبعین رقبه) و منقولست در صحیح از عمر بن یزید که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که حجی بهتر است از آزاد کردن هفتاد بنده از برای خدا و به خط شیخ رحمه الله تسعین بود و ظاهرا سهو القلم است.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که عرض نمودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۲

به آن حضرت صلوات الله علیه که حج افضل است یا یک بنده آزاد کردن حضرت فرمودند که حج افضل است گفتم دو بنده آزاد کردن حضرت فرمودند که حج افضل است راوی گوید که من زیاد می کردم و حضرت می فرمودند که حج افضل است تا به سی بنده آزاد کردن رسانیدم و حضرت می فرمودند که یک حج بهتر است از سی بنده آزاد کردن و ظاهرا از بس که گفته بود شرم کرده بود در سؤال و یک یک بالا می کرده است و در اخبار دیگر وارد است که یک یک زیاد می کرده اند تا ده و بعد از آن ده ده بالا می برده اند تا هفتاد و حضرت حجرا ترجیح می داده اند.

(و لَمَّا [افاض خ ل] صدّ رسول الله صلّى الله عليه و آله اتاه رجل فقال يا رسول الله انّى رجل ميّل يعنى كثير المال و انّى ليس يصلح مالى غيرى فاخبرنى يا رسول الله بشىء ان انا صنعته كان لى مثل اجر الحاجّ فقال له انظر إلى هذا الجبل يعنى

ابا قییس لو أنفقت مثل هذا ذهباً تصدَّق به فی سبیل اللّٰه ما ادرکت اجر الحاجّ) این حدیث بطریق صحیح و حسنه کالصحیح مرویست از معاویه بن عمار که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله کوچ فرمودند از منی و اکثر نسخ صدّ است یعنی مصدود شدند در حدیبیه دو منزلی مکه معظمه بلکه بیشتر و در آنجا اشاره به ابو قییس معنی ندارد البته تصحیف از نساخ شده است و صدوق در ثواب الاعمال نیز أفاض ذکر کرده است اعرابی به خدمت آن حضرت آمد در ابطح و گفت یا رسول اللّٰه من مردی ام مالدار و ظاهراً یعنی از معاویه بن عمار است که راوی حدیث است و ممکن است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرموده باشند و در ثواب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۳

الاعمال یعنی نیست که کثیر المال سخن اعرابی باشد و لیکن در کافی و تهذیب یعنی هست و به درستی که مال مرا غیر من ضبط نمی تواند کرد و در بعضی از نسخ چنین است که و انّی فی بلد و در کافی و تهذیب و ثواب الاعمال هر سه چنین است که من از خانه بیرون آمدم از جبهه حج و موانع در راه به هم رسد و دیر رسیدم چون بعد از ایام تشریق یا روز سیزدهم رسیده بود پس خبر ده مرا یا رسول اللّٰه بکار خیری که اگر آن کار را بکنم ثواب حج را داشته باشم و بنا بر این نسخ ظاهر آن است که مرادش از اظهار کثرت

مال این باشد که هر چه بفرمایی از کارهای خیر می توانم کرد که تدارک ثواب حج کنم پس حضرت به او فرمودند که نظر کن باین کوه یعنی کوه ابوقبیس که مشرفست بر مکه معظمه و کشیده است تا ابطح که اگر به سنگینی این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا صرف کنی ثواب حاجی را در نخواهی یافت و محتمل است که واقعه دیگر باشد و اظهر آن است که صدوق نقل بالمعنی را از حفظ کرده باشد و این تغییرات واقع شد باشد و الله تعالی یعلم و این حدیث منافات ندارد با حدیث صحیح مشهور که یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا چون مراتب بهتری نهایت ندارد یا نسبت به اشخاص مختلف نمی شود (و قال الصادق صلوات الله علیه من أنفق درهما فی الحجّ کان خیرا له من مائه الف درهم ینفقها فی حقّ) و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که هر که یک شاهی در راه حج صرف نماید بهتر است او را از صد هزار درهم که در راه حق صرف نماید (و روی أنّ درهما فی الحجّ خیر من الف الف درهم فی غیره و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۴

درهم یصل إلى الامام مثل الف الف درهم فی الحجّ) و منقولست که یک درهم در راه حج صرف نمودن بهتر است از هزار هزار درهم که صرف نمایند در غیر آن از راههای خیر و درهمی که به امام رسد مثل هزار هزار درهم است که در راه حج صرف نماید و در قوی از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله عليه منقول است که هر که به حج یا عمره یا هر دو رود مهمانهای حق سبحانه و تعالی اند اگر سؤال کنند عطا می فرماید، و اگر دعا کنند آن دعا را مستجاب می گرداند و اگر دعا کنند از جهت دیگری قبول می کند و اگر نطلبند نطلبیده کرامت می فرماید و هر دره می را که در راه حج صرف کرده باشد هزار هزار درهم عوض می دهد و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که دره می که به حضرت امام دهند از خمس و غیر آن از هدایا بهتر است از دو هزار هزار درهم که در راههای خیر صرف نمایند.

و در موثق از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که دره می در راه حج صرف شود بهتر از بیست هزار هزار درهمست که در راه حق صرف نمایند.

(و روی انّ درهما فی الحج افضل من ألفی الف درهم فیما سواه فی سبیل الله) و در حسن کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه می فرمودند که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن پس عرض نمودم که چیزی برابری با حج نمی کند حضرت صلوات الله عليه فرمودند که برابری نمی تواند کرد و چون تواند کرد و حال آن که یک درهم در حج بهتر از دو هزار هزار درهم است که در راههای

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۵

دیگر از راههای حق سبحانه و تعالی صرف نماید و در قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که یک درهم برابر است با دو هزار هزار درهم که در راههای دیگر صرف

نمایند از راههای خیر، و ظاهراً اختلاف اخبار باختلاف اشخاص و نیت است (و الحاجّ علیه نور الحجّ ما لم یلمّ بذنب) و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که الحاجّ لا یزال علیه، و لا یزال از قلم نساخ افتاده است یعنی نور حج از حاجی منفک نمی شود تا مبتلا به گناه نشود و نور حج را کسی می بیند که با نور الهی منور باشد (و هدیّه الحاجّ من نفقه الحجّ) و در بعضی از نسخ نفقه الحاج است و کالصحیح از اسحاق بن عمار و از غیر او منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هدیه و سوغاتی که حاجی از جهت مردمان می آورد از جمله نفقه حج است و درهمی را هزار هزار درهم عوض می دهند و بهتر است از دو هزار هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و به حساب این وقت شش هزار و سیصد تومان می شود و به حساب زمان حضرات دو هزار تومان است.

(و لا تماکس فی اربعه اشیاء فی ثمن الکفن و فی ثمن التسمه و فی ثمن الاضحیه و فی الکریّ الی مکّه) و به طرق متعدده قویه منقولست که مضایقه نمی باید کرد در چهار چیز بلکه هر چه بگویند می باید داد بی مبیّری چون بهای بیشتر ثوابش بیشتر است یکی بهای کفن، دویم بهای غلام و کنیز است، سیم بهای قربانی است، چهارم کرایه راه مکّه معظمه است و خواهد و در بعضی از احادیث واقع

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۶

است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در خریدن هدیه مضایقه فرمودند و فرمودند که مغبون محمود



نیست در دنیا و ماجور نیست در آخرت و محمولست بر بیان جواز یا چون از سنیان می خریدند مضایقه فرمودند و نهی نسبت به شیعه است یا آن که اگر واجب شود می باید خرید هر چند به بهای بسیار باشد (و قال الصادق صلوات الله علیه و آله من فی القبور لو ان له حج بال دنیا و ما فیها) و منقول است در صحیح از محمد بن مسلم که یکی از حضرتین باقر یا صادق صلوات الله علیهما فرمودند که آرزو می کنند کسانی که در قبورند که کاش در دنیا کل دنیا را می دادند و یک آرزو می کنند کسانی که در قبورند که کاش در دنیا کل دنیا را می دادند و یک حج می کردند یا آن که کاش الحال کل دنیا از ایشان می بود و می دادند و ثواب یک حج را می گرفتند چنانکه از این باب در قرآن مجید واقع است در بسیار جائی از بابت آن که آرزوی برگشتن به دنیا دارند از جهت حج و زکاه چنانکه گذشت و غرض از ذکر امثال این حدیث آن است که آنها مرده اند آرزوی برگشتن به دنیا دارند شما که زنده اید چرا در امثال این اعمال تقصیر می نمایید که فردا حسرت خورید و فایده نداشته باشد (و روی ان الحاج و المعتمر یرجعان کمولودین مات احدهما طفلا ذنب له و عاش الاخر ما عاش معصوما) و در روایتی وارد شده است که آن که حج و آن که عمره کند به منزله دو طفلند که متولد شوند و یکی از این دو در طفولیت بمیرد بی گناه و دویم به عیش زندگانی کند معصوم از گناهان یعنی گناه

نکند یا بر او نویسند چنانکه اخبار بسیار وارد شده است که بعضی را گناهان سابق می آمرزند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۷

بعضی را سابق و لاحق، و بنا بر این هر دو این دو حالت را دارند و این معنی اظهر است و یا آن که لفّ و نشر غیر مرتب باشد که معتمر مثل اول باشد و حاجی مثل دویم یا بر عکس و این بعید است که معتمر بهتر از حاجی باشد بلکه این دو حالت می دارند گاهی و بعضی چنین اند و بعضی چنان با آن که می خواهی بگو چنین اند و می خواهی بگو چنان چنانکه در تشبیه «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ» گفته اند.

### [ حاجی بر سه دسته است ]

(و الحاجّ علی ثلاثه أصناف فافضلهم نصيبا رجل يغفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و وقاه الله عذاب القبر و اما الذی یلیه فرجل غفر له ذنبه ما تقدّم منه و يستأنف العمل فیما بقى من عمره و اما الذی یلیه فرجل فی اهله و ماله) و کالصحيح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حاجیان سه طایفه می شوند یک طایفه که نصیب ایشان از همه بهتر است شخصی است که گناهان گذشته و آینده او را می آمرزند و حق سبحانه و تعالی او را از عذاب قبر نگاه می دارد و اما آن که بعد از این است در فضیلت و بهره کسی است که گناهان گذشته او را آمرزیده اند و عمل را از سر می گیرد در بقیه عمر و اما آن که بعد از این است شخصی است که اهل و مالش محفوظ است (و روی آنه هو الذی لا یقبل منه

الحجّ) و كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه كمتري چيزي كه حاجي برمي گيرد كه حجش را قبول نكرده اند آن است كه او و اهل و مالش محفوظ باشند پرسيدم كه به چه عنوان محفوظ ماند فرمودند كه باين عنوان كه اگر در خانه خود مي بود چه بر سر او مي آمد

لوامع صاحبقراني، ج ۷، ص: ۱۵۸

زياده بر آن از بلاهاي سفر محفوظ بماند.

و در احاديث معتبره وارد شده است كه اين طايفه كفارند يعني غير اثني عشري و اما امامي مذهب داخلند در دو فرد اول و در صحيح و در حسن كالصحيح منقول است از معاويه كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون حاجيان از حج برمي گردند سه طايفه مي شوند يك طايفه از آتش جهنم آزاد شده اند و يك طايفه از گناهان بيرون مي آيند مثل روزي كه از مادر متولد شده اند و طايفه محفوظ باشند اهل و مال ايشان و اين كمتري مرتبه است كه حاجي را مي دهند و به همين مضمون است صحيحه هشام و از اين اخبار ظاهر مي شود كه اگر چيزي از حاجي تلف شود يا از اهل و مالش از طايفه آخر نخواهد بود چنانكه مشهور است كه اينها سبب قبول حج است

#### [ حج جهاد ضعفاست ]

(وقال الصادق صلوات الله عليه الحجّ جهاد الضعفاء و نحن الضّعفاء) و در صحيح از كناني منقول است كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله فرمودند كه حج يكي از دو جهان است و حج جهاد ضعيفاني است كه جهاد صوري نتوانند كرد و

ما از جمله ضعیفانیم پس حج جهاد ماست و عبارت اول محتمل است که مراد از او این باشد که جهاد اکبر باشد و آن جهاد نفس و شیطان است و محتمل است که مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی در قران مجید یاد فرموده است که.

و تُرِيدُ أَنْ نَمِينَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۵۹

يَحِيدُونَ و ترجمه اش موافق اخبار متواتره از طرق اهل البيت سلام الله عليهم این است که اراده ما تعلق گرفته است که انعام کنیم بر آن جمعی که ائمه جور ایشان را ضعیف شمرده اند و ضعیف کرده اند در زمین و ایشان را پیشوایان دین گردانیم و ایشان را وارث زمین گردانیم و بنماییم به فرعون این امت و هامان و لشکرهای ایشان از ایشان آن چه از آن حذر می نمودند و در احادیث بسیار وارد شده است که در رجعت خواهد بود که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شوند و بقیه ائمه معصومین صلوات الله عليهم زنده شوند و ابو بکر و عمر و سایر ائمه جور و اتباع ایشان را زنده کنند و شیعیان ایشان را کشند و باز زنده کند حق سبحانه و تعالی ایشان را پس چون ایشان را از تسلط بر عالمیان منع نموده اند و نمی توانند جهاد کردن تا ظهور قایم به عوض جهاد اصغر جهاد اکبر را اختیار نموده اند و حج می کنند

**[چهار نفر دعایشان رد نمی شود]**

(و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله اربعة لا ترد لهم دعوه

حَتَّى تَفْتَحَ لَهُمُ ابْوَابَ السَّمَاءِ وَ تَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ دَعْوَةَ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ الصَّائِمِ حَتَّى يَفْطُرَ) وَ كَالصَّحِيحِ مَنْقُولِ اسْتِ از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که چهار کسند که دعای ایشان رد نمی شود تا آن که درهای آسمان گشوده می شود و به عرش می رسد، یکی دعای پدر است از جهت فرزند، دیگر دعای مظلوم است بر ظالمش، سیم دعای کسی که به عمره رفته باشد و عمره در لغت به معنی زیارتست و شامل حج و عمره هر دو هست و محتمل است که حضرت معتمر را فرموده باشد تا سنیان بدر روند چون حج تمتع لازم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۰

دارد عمره را و ایشان با آن که اجماع کرده اند بر آن که حج تمتع صحیح است بلکه بهتر است نمی کنند چون عمر بر طرف کرد، و چهارم دعای روزه دار است تا افطار کند و در صحیح از عیسی قمی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سه کسند که دعای ایشان مستجاب است یکی حاجی است پس سعی نمایید که به بازماندگان ایشان خوب برسید که ایشان شما را دعا می کنند و دعای ایشان مستجاب است و هم چنین مجاهد فی سبیل الله سیم بیمار است و سعی کنید که او را به خشم در نیاوردید و دل تنگ نکنید مبادا نفرین بر خود یا بر شما کند

#### [ختم قرآن در مکه]

(و من ختم القرآن بمکة من جمعه إلى جمعه أو أقلّ أو أكثر كتب الله له من الأجر و الحسنات من أوّل جمعه كانت فی الدنیا إلى اخر

جمعه تکون و كذلك إن ختمه في سائر الأيام) و كالصحيح منقولست از ابو حمزه كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه ختم كند قرآن را در مكه از جمعه تا جمعه يا کمتر يا بيشتر و در روز جمعه ختم كند حق سبحانه و تعالى بنويسد از جهه او از اجر از جمعه اولي كه در دنيا بوده است تا آخر جمعه كه خواهد بود و هم چنين اگر ختم كند در باقي ايام (و قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما من ختم القرآن بمكّه لم يمت حتّى يرى رسول الله صلّى الله عليه و آله و يرى منزله من الجنّه) و كالصحيح منقول است كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه ختم كند قرآن را در مكه از دنيا نرود تا آن كه حضرت رسول خدا صلّى الله عليه و آله را به بيند و جاى خود را در بهشت بيند و به همين نحو

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۱۶۱

مرويست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه

### **[ذکر گفتن در مكه]**

(و تسبيحه بمكّه تعدل خراج العراقين ينفق في سبيل الله) و حديث سابق است كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه تسبيحي كه عبارت از سبحان الله باشد يا هر ذكرى برابر است يا آن كه مثل خراج عراقين كه بصره و كوفه باشد يا عراق عرب و عجم كه همه را در راه خدا صرف نمايند و در ابواب زكات گذشته كه خراج چهار نهر هشتاد هزار تومان شده بود و در زمان عباسيه خراج همه نهرها سي هزار تومان مي شد و سيصد و شصت

نهر از فرات و قریب به آن از دجله عمل می شد بنا بر این بوده است اسرافات عباسیه علیهم اللعنه (و من صلی بمکه سبعین رکعه فقرا فی کل رکعه بقل هو الله احد و انا أنزلناه و آیه السخره و آیه الكرسي لم يمّت الا شهيدا) و هر که هفتاد رکعت نماز در مکه به جا آورد و در هر رکعت قل هو الله احد و انا أنزلناه و آیه السخره و آیه الكرسي را بخواند نمیرد مگر با شهادت یا چون بمیرد حکم شهدا خواهد داشت و آیه سخره در سوره اعرافست و سه آیه است از إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ تَا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ و گذشت (و الطاعم بمکه كالصائم فيما سواها و صيام يوم بمکه يعدل صيام سنه فيما سواها و الماشي بمکه فی عبادۀ الله عزّ و جلّ) و کسی که در مکه معظمه روزه نباشد مانند کسی است که در جاهای دیگر روزه باشد و یک روز در مکه معظمه روزه داشتن برابر است با یک سال روزه داشتن در جائی دیگر و راه رفتن در مکه عبادت حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۲

است و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که ظاهرا هادی باشد و احتمال رضا دارد صلوات الله علیهما که اقامت در مکه افضل است یا بیرون رفتن به شهرهای دیگر فرمان حضرت رسید که ایستادن نزد خانه حق سبحانه و تعالی افضل است و محمول است بر کمتر از یک سال.

چون در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول

است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آن است که یک سال در مکه معظمه اقامت نکنند عرض نمودم که چه کنند حضرت فرمودند که نقل کند به جای دیگر و بهتر آن است که به مدینه مکرمه بیایند تا یک سال تمام آنجا نبوده باشند

### [هر که یک سال در مکه معظمه مجاورت کند]

(و قال الباقر ابو جعفر صلوات الله عليهما من جاور بمكّه سنه غفر الله له ذنوبه و لأهل بيته و لكل من استغفر له و لعشيرته و لجيرانه) ذنوب تسع سنين قد مضت و عصموا من كل سوء اربعين و مائه سنه و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که یک سال در مکه معظمه مجاورت کند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و گناهان اهل خانه او را بیامرزد و گناهان کسانی را که او را از جهت ایشان استغفار کرده باشد و گناهان خویشان و هم سایگان او را تا نه سال گذشته را بیامرزد و تا صد و چهل سال ایشان را از هر مکروهی محفوظ دارد و محمول است بر یک سال متفرق چنانکه گذشت چون یک سال که می ماند رغبتش کم می شود (و الانصراف و الرجوع افضل من المجاوره) یعنی برگشتن و به خانه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۳

آمدن و رفتن افضل از مجاورتست و در حسن کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از افعال حج فارغ شدی برگرد که سبب شوق می شود که باز بروی یعنی اگر در آنجا بمانی قساوت بهم می رسد و کعبه در نظرت سهل می شود و در صحيح حلبی منقولست که گفت



سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیه کریمه وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بُظْلًا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ یعنی هر که اراده آن کند که ستم کند به سبب الحادی که در نفس او هست و او را به ظلم داشته است در جوار بیت الله و در حرم الهی می چشایم او را عذاب دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی الحاد است یعنی به منزله کفر است تا آن که غلام و کنیز را از روی ستم زدن می ترسم که الحاد باشد از این جهت است که فقها کراهت دارند از سکنی مکه معظمه یعنی علماء حقیقی احتیاط می کنند و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و جمع بین الاخبار باین است که اگر مجاورت کنند کمتر از یک سال کنند و ملاحظه نمایند که اگر سکنی سبب زیادتی شوق باشد و ضبط خود توانند کرد که خلاف شرعی از ایشان صادر نشود مجاورت خوبست و الآفلا. و الیوم مجاورت از جهت دیگر خوب نیست که اظهار شعائر ایمان نمی توان کرد و تقیه می باید کرد و گذشت اخبار دیگر در باب مساجد

### [خواب در مکه]

(و النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمَجْتَهِدِ فِي الْبُلْدَانِ وَ السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمَتَشَحِّطِ بَدْمَه فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ خَلَفَ حَاجًّا فِي أَهْلِ بَخِيرِ كَانْ لَهُ كَاجِرُهُ حَتَّى

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۴

كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ اسْتَبْشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدَمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَ عَظْمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ) وَ كَالصَّحِيحِ مَنْقُولِ اسْتِ خَالِدِ كَيْ حَضْرَتِ امَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَمُودُنْدُ كَيْ

حضرت سید السّاجدین صلوات اللّٰه علیہ می فرمودند که کسی که در مکه معظمه بخواب رود خواب آنجا عبادتست و مانند کسی است که در شهرهای دیگر شب تا صبح سعی نماید در عبادت حق سبحانه و تعالی و کسی که در مکه سجده کند یا نماز کند مانند مجاهدیست که شهید شده باشد و در خون خود غلظد و کسی که در خانه حاجی رعایت بازماندگان او کند و کارسازیهای ایشان را کند او را ثواب آن حاجی باشد به مرتبه که گویا استلام مستحب را نیز به جا می آورد در حجر الاسود و رکن یمانی و باقی ارکان.

و در بعضی نسخ الحجر است یعنی حجر الاسود که اهل مکه معظمه حجر الاسود می گویند او را حضرت فرمودند که ای جمعی که به حج نرفته اید بشاشت و خوشحالی کنید در روی حاجیان که تازه آمده باشند و مصافحه کنید بلکه دست در گردن ایشان کنید و تعظیم ایشان کنید و از آن جمله است استقبال ایشان به درستی که اینها بر شما لازم است تا آن که شریک شوید در ثواب حاجیان.

و در چهار صد کلمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیہ که هر گاه برادر مؤمن از مکه بیاید میان هر دو چشم او را ببوس و لبش را ببوس که بان لب حجر الاسود را بوسیده است که حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیہ و آلہ آن را بوسیده است و ببوس چشمش را که بان چشم نظر کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۵

است به خانه خدا و موضع سجده و روی او را ببوس یعنی اگر امر دو مزلف نباشد که شیطان

راه یابد و چون تهنیت و مبارک باد گویند بگویند که حج شما مقبول با دو سعی شما مشکور باد و هر چه خرج کرده اید حق سبحانه و تعالی عوض بدهد و آخر حجها نباشد و دیگر موفق شوید

### [سلام کردن به حاجی]

(و قال صلوات الله عليه بادروا بالسلام على الحاج والمعتبرين و مصافحتهم من قبل ان تخالطهم الذنوب) و كالصحيح منقولست از حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه که فرمودند که مبادرت کنید و پیش دستی نمایید که به زودی ایشان را دریابید به استقبال ایشان یا اعم که سلام کنید بر جمعی که حج کرده باشند یا عمره به جا آورده باشند یا هر دو و مصافحه کنید با ایشان پیش از آن که مکدر شوند به کدورت گناهان چنانکه گذشت که نور حج با ایشان است تا آلوده گناهان نشده باشند.

و محتمل است که تا چهار ماه نشده باشد مصافحه بهتر باشد چون احادیث متواتره وارد است که تا چهار ماه گناه نمی نویسند اگر چه نور حج نیز نمی ماند با گناهان اعم از صغیره و کبیره (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه و قرو الحاج و المعتمر فان ذلك واجب عليكم) و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که حرمت حاجیان بدارید و ایشان را با معتمران تعظیم کنید که تعظیم ایشان بر شما واجبست و فی الحقیقه تعظیم ایشان تعظیم خانه است و تعظیم خانه تعظیم صاحب خانه است و ظاهر این حدیث آنست که همیشه تعظیم ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۶

باید کرد و در القاب ایشان حاجی الحرمین الشرفین نیز از جمله تعظیم است.

### [کسی که در راه حج بمیرد]

(و من اماط اذی عن طریق مکة كتب الله له حسنه و فی خبر اخر و من قبل الله منه حسنه لم يعدبه) و كالصحيح از اسحاق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که دور کند

آزاری را از راه مکه معظمه مثل آن که پل به بندد و سنگها که در میان راه باشد بردارد و دست ظالمان را کوتاه کند و امثال اینها حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهت او حسنه و هر که را بنویسد از جهت او حسنه او را عذاب نمی کند و ظاهرا صدوق جزو اول را در یکی از اصول دیده بوده است و نقل کرده است و جزو آخر را از حدیث دیگر که در ابواب حسنه دیگر که در ابواب صلوات گذشته متصل باین گردانیده که گفت در خبری دیگر چنین است مع هذا کلینی همان معنی را با جزو اول نقل کرده است و صدوق غافل شده است چون در باب نوادر ذکر کرده است (و من مات محرما بعث يوم القيامة مليا بالحج مغفورا له و من مات في طريق مكة ذاهبا او جائيا امن من الفزع الاكبر يوم القيامة و من مات في احد الحرمين بعثه الله من الامنين و من مات بين الحرمين لم ينشر له ديوان و من دفن في الحرم امن من الفزع الاكبر من بر الناس و فاجرهم) و كالصحيح منقولست از ابو بصير که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حاجی و عمره کننده در ضمان الهی اند و حق سبحانه و تعالی ضامن ایشان است که اگر در راه مکه پیش از احرام بمیرند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۷

حق سبحانه و تعالی گناهان ایشان را بیامرزد و اگر در حالت احرام بمیرند فردای قیامت مبعوث شوند لیکن الله لیبک گویان، و بالحج در حدیث نیست و نمی باید و حق سبحانه و تعالی

گناهان او را آمرزیده باشد و در صحیح از آن حضرت منقول است که هر که در راه مکه بمیرد در وقت رفتن یا برگشتن ایمن شود از خوف و ترسی که بزرگترین خوفهاست در روز قیامت.

و در حدیث ابو بصیر منقولست که آن حضرت فرمودند که هر که بمیرد در حرم مکه یا حرم مدینه حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند در زمره ایمنان از عذاب الهی.

و در محاسن برقی از جمیل بن دراج منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در میانه دو حرم فوت شود حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند از جمله ایمنان از عذاب الهی و هر گاه ایمن باشد نامه عمل او را نخواهند گشود و کلینی کالصحیح روایت کرده است که هر که در مدینه فوت شود مبعوث می شود از جمله ایمنان از عذاب الهی و از آن جمله است یحیی بن حبیب و ابو عیبه و عبد الرحمن بن حجاج.

و در صحیح از هارون بن خارجه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که مدفون شود در حرم یعنی اگر چه در غیر حرم مرده باشد و او را در حرم دفن کنند ایمن است در روز قیامت از ترس و خوفی که بزرگترین فزعهاست خواه خوب باشند یا بد باشند و در صحیح علی الظاهر منقولست از علی بن سلیمان که عرض کردم بر آن حضرت یعنی صاحب الامر صلوات الله علیه و احتمال هادی هست

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۸

سلام الله علیه که هر گاه شخصی در عرفات بمیرد در عرفاتش دفن کنند افضل است

یا به حرم برنند و در حرم دفن کنند حضرت فرمودند که به حرم برنند و در آنجا دفن کنند افضل است و در این صورت داخل خواهد بود در آیه کریمه مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا چون بعمومه شامل حیوانات هست چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه پس بنا بر این در هر حرمی جاری باشد و نقل توان نمود چنانکه گذشت اخبار معتبره که کوفه حرم خداست و حرم رسول خداست و حرم امیر المؤمنین است و کربلا نیز داخل است در کوفه و در احادیث زیارات بسیار واقع شده است که مشاهده ائمه معصومین را اطلاق حرم کرده اند، و ظاهراً صریح تر از این حدیث و امثال این حدیث احادیث داشته اند که نقل می کرده اند پیش از دفن و بعد از دفن و اللّٰه تعالیٰ یعلم و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که در یکی از این دو حرم که مکه معظمه است و مدینه مشرفه است بمیرد اعمال یا نامه عملش را عوض نخواهند کرد و حسابش نخواهند کرد و اگر در وقت برگشتن بمیرد گناهان او را بیامرزد و در موقوف کالصحیح از ابو بصیر منقولست که آن حضرت سلام اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالیٰ ضامن حاج و معتمر است که اگر مرگ در رسد ایشان را به بهشت برد و اگر زنده بمانند به سلامت به خانه خود برگردد و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حج و عمره دو بازارند از بازارهای آخرت اگر کسی در این بازارها داخل شود در امان الهی است اگر برگردند به مطلوب

خود رسند آمرزیده و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۶۹

بمیرند مزد ایشان بر حق سبحانه و تعالی است

### [ثواب حج بمقدار مشقت حج ]

(و ما من سفر ابلغ فی لحم و لا دم و لا جلد و لا شعر من سفر مکه و ما من احد یبلغه حتّی تلحقه المشقّه و انّ ثوابه علی قدر مشقّته) و در صحیح از هشام بن حکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ سفری آن مقدار تاثیر ندارد در گداختن گوشت و خون و پوست و مو که سفر مکه معظمه دارد و هیچ کس بان یعنی به مکه معظمه نمی رسد تا مشقت به او نرسد تا اینجا حدیث است، و به درستی که ثواب آن به مقدار مشقت آن است و گویا صدوق جمله را نتیجه قول سابق گرفته است که مراد حضرت این است از این گفتگو و الا فایده ندارد و لیکن ممکن است که مراد این باشد که مشقتهای زیادتی بر خود نگذارند مثل پیاده رفتن و پا برهنه رفتن و گرسنگی و تشنگی عبث خوردن چون مطلوب رسیدن به کعبه است چنان نکنند که از مقصود باز مانند چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است به همین مضمون، و آن که مبادید مانند سوار رونده که آن مقدار بدواند که اسبش بماند و اسب را ضایع کرده باشد و راه را طی نکرده باشد و دور نیست که معنی اول اظهر باشد چنانکه گذشت و در صحیح کاهلی است و نه چنین است که به سبب آن لازم باشد و حلّ این حدیث این باشد بلکه غرض آن است که مقصود بالذات کدام است

و در حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند حج کنید و عمره به جا آورید تا بدنهای شما صحیح باشد چون سفر مکه به منزله چوب چینی خوردنست اگر چه می گدازد بدن را و لیکن تدارک آن نیز می شود و حج و عمره سبب فراخی روزی شما می شود و حق سبحانه و تعالی کفایت می فرماید خرج عیال شما را و به ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۰

می رساند آن چه ایشان را ضرور باشد و هر که به حج می رود گناهانش آمرزیده می شود و بهشت از جهه او واجب می شود و می گویند که عمل را از سر گیرید و محفوظ است اهل و مال او و این مجموع از جهه شیعیان است چنانکه منقولست در صحیح از صفوان از ابو المعز از سلمه که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی آمد که او را ابو الورد می گفتند به حضرت عرض نمود که رحمک الله کاش راحت می دادی بدنت را از محمل یعنی به کجاوه می فرمودید و آزار نمی کشیدید که بر شتر باردار سوار می شوید حضرت فرمودند که ای ابو الورد من دوست می دارم که در یابم منافعی را که حق سبحانه و تعالی فرموده است در آنجا که فرموده است که اعلام کن مردمان را به حج تا آن که جمعی پیادگان بیابند و جمعی بر شترهای لاغر از راههای دور تا در یابند نفعهای بسیار را که به ایشان رسد و خداوند خود را یاد کنند به درستی که کسی که خود را در معرض این نفعها در نمی آورد مگر آن که نفع می یابد



یعنی بر شتران لاغر زامله سوار شدن و ریاضت کشیدن سبب این نفعهای عظیمه است و محتمل است که مراد ابو الورد این باشد که شما حج بسیار کرده اید و در حج کردن و کجاوه نشستن و تکانیدن کجاوه آزار می کشید و بدن شما ضعیف است و تاب این مشقتها ندارد و کاش این سنت را به جا نمی آوردید حضرت فرموده باشند که از سر این نفعها نمی توان گذشت یا آن که از جهت بدن نفع دارد پس فرمودند که اما شما شیعیان که به حج می روید چون برمی گردید گناهان شما آمرزیده اند و اما غیر شما مالها و اهل ایشان محفوظ می ماند چون ایمان شرط ثواب است و ایشان ندارند.

و در صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقول است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۱

که فرمودند که آیا نمی دانی که چون عصر روز عرفه می شود حق سبحانه و تعالی فرشتگان را به آسمان اول می فرستد و می فرماید که نظر کنید به بندگان من که همه به درگاه من آمده اند ژولیده مو و گرد آلوده و پیغمبر به ایشان فرستادم که مدتها شده است که او را ندیده اند نظر به جمعی که به خدمت آن حضرت نرسیده بودند و از من سؤالها می کنند و دعاها می خوانند شما گواه باشید که من بر خود واجب کرده ام که دعاهای ایشان را و بدکاران ایشان را به شفاعت نیکوکاران بیامرزم و از نیکوکاران حج ایشان را قبول فرمایم پس روانه شوید که همه شما را آمرزیدم پس امر می فرماید و فرشته را که در ابتداء مشعر از طرفین بنشینند و دعا کنند ایشان را که خداوندا سلامت دار ایشان

را و سبب دعای این فرشته است که از شتران نمی افتند و اگر بیفتند جائی از ایشان نمی شکنند و اخبار فضایل حج و عمره بسیار است به همین اکتفا شد.

## نکت فی حج الانبیاء و المرسلین صلوات اللہ علیهم اجمعین

### [ حج آدم ع ]

(قال ابو جعفر صلوات اللہ علیہ انّ آدم علیہ السّلام أتى هذا البيت الف آتیه علی قدمیه منها سبعمائہ حجّہ و ثلاثمائہ عمره و کان یاتیه من ناحیہ الشّام) نکته چند است یعنی خبری چند که مشتملند بر وجوهی چند از حج انبیاء و پیغمبران مرسل صلوات اللہ علیهم.

منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ که فرمودند که حضرت آدم هزار مرتبه به زیارت این خانه کعبه آمد پیاده از آن جمله هفتصد مرتبه حج کرد و سیصد مرتبه عمره به جا آورد و مقرر حضرت آدم اطراف شام بود و از آنجا پیاده می آمد به زیارت کعبه (و کان یحجّ علی ثور و المكان المذی تیب فیہ علیہ الحطیم و هو ما بین باب البیت و الحجر الاسود و طاف ادم قبل ان ینظر إلی حواء مائہ عام و قال له جبرئیل حیّاک اللّٰه و بیّاک یعنی اصلحک) حضرت آدم حج می کرد بر گاوی که توشه حضرت آدم را بر می داشت یا از جهه قربانی می برد یا از جهه آن که اگر از پیاده روی باز ماند بر او سوار شود چنانکه گذشت مطلوبست وقتی که مرکوبی با او بوده باشد که در وقت ماندن سوار شود و جائی که توبه حضرت آدم در آنجا مقبول شد از ترک اولی که از او صادر شده بود حطیم است و آن میانه در خانه کعبه است و رکن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۳

حجر.

چنانکه

در روایات صحیح و کالصحیح وارد شده است و اکثر نسخ یبیت است به جای تیب و از اغلاط نساخ است البته و حضرت آدم پیش از آن که نظر شهوت کند به حوا یا کنایه از جماع است صد سال طواف خانه می کرد در وقتی که آدم در صفا بود و حوا در مروه و در روزها حضرت آدم نزد حوا می رفت از جهه انس او و شبها به جای خود می آمد و چنین فهمیده بود که چون آن ترک اولی از هر دو صادر شده بود حوا بر او حرام است تا توبه ایشان قبول نشود و بعد از قبول توبه بامر الهی با هم نزدیکی کردند چنانکه در روایات معتبره وارد شده است و حضرت جبرئیل به حضرت آدم گفت حَيَّاكَ اللهُ وَ بَيَّاكَ يَعْنِي حَقَّ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى تَرَا بَاقِي دَارِدٍ يَأْخُوشُ حَالِ كَرْدَانَادِ يَأْ سَلَامِ الْهَيْ بِرِ تَوْبَادِ يَأْ تَرَا مَالِكِ زَمِينِ كَرْدَانَادِ بَا لَوَازِمِ أَنْ وَ خَنْدَانِ كَنْدِ چُون بَعْدِ از كَشْتَنِ قَائِيلِ هَائِيلِ رَا صَدِّ سَالِ نَخْنَدِيدِ وَ خَنْدِه او عِبَارَتِ از تَوْلِدِ شَيْثِ بُوْدِه بَاشَدِ بَعْوَضِ هَائِيلِ يَأْ اَصْلَاحِ كَنْدِ كَارِهَائِ تَرَا وَ دَرِ اَكْثَرِ نَسْخِ لُبَّاكَ اسْتِ يَعْنِي لَبِيكَ كَقَوْلِ خَدَاوَنْدِ عَالَمِيَانِ تَرَا وَ تَلْيِيهِ الْهَيْ كَنَائِهِ اسْتِ از اسْتِجَابَتِ دَعَائِ او وَ بَعْضِي كَقَوْلِهِ اَنْدِ كِه بَيَّاكَ مَهْمُوزِ اسْتِ يَعْنِي خَدَا تَرَا دَرِ بَهْسْتِ جَايِ دِهْدِ يَأْ تَرَا بِهِ قَرْبِ خُودِ فَايَزِ كَرْدَانَادِ يَأْ دُنْيَا رَا خَانِهِ تُو كَرْدِ وَ از تَسْتِ (وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا أَفَاضَ آدَمُ مِنْ مَنَى تَلَقَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْأَبْطَحِ فَقَالُوا يَا آدَمُ بَرِّ حَجَّكَ أَمَا أَنَا قَدْ

حججنا هذا البيت قبل أن تحجَّه بألفى عام) و کلینی در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است و ظاهر آن است که صدوق از کتاب معاویه بر داشته باشد پس بهشت سند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۴

صحیح باشد که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت آدم از منی روانه شدند به جانب مکه فرشتگان در ابطح به استقبال حضرت آدم در مکه آمدند در ابطح و گفتند یا آدم حجت قبول باد به درستی که ما گروه فرشتگان این خانه را پیش از آن که تو حج کنی حج کرده ایم و هزار سال در وقتی که ساکنان زمین ملائکه بودند.

(و نزل جبرئیل علیه السلام بمهاه من الجنه و روی بیاقوته حمراء فادارها علی رأس آدم و حلق رأسه بها) و کالصحیح منقول است از علی علوی که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که چون آدم حج کرد سر خود را بچه چیز تراشید حضرت فرمودند که جبرئیل یاقوتی از بهشت آورد، و در روایت اول صدوق یاقوت سفیدی و منافات نیست میان هر دو و بر سر حضرت آدم گردانید و سر حضرت آدم را بان تراشید و صدوق چنین فهمیده است که یاقوت سرخ می باشد و غافل شده است که یاقوت سفید و زرد و کبود می باشد و لفظ حمرا در کافی نیست و بر تقدیری که باشد ممکن است که یک بار یاقوت سفید آورده باشد و یک بار سرخ

[حج نوح ع]

(و روی انه کان طول سفینه نوح ألفا و مائتی ذراع و عرضها مائه ذراع و طولها فی السماء ثمانین ذراعا فرکب

فيها فطافت بالبيت سبعة اشواط و سعت بين الصفا و المروه سبعا ثم استوت على الجودي و كليني كالصحيح روايت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که در ازای کشتی نوح هزار و دویست ذرع بود و عرضش صد ذرع بود و در کافی هشتصد ذرع و این اظهر است و ظاهرا ثمان از قلم نساخ افتاده است و طولش از طرف آسمان که عبارت از عمق باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۵

هشتاد ذرع بود پس چون به موضوع بیت رسید پیش گذشت که آب نگرفته بود خانه را کشتی با جمعی که در کشتی بودند هفت شوط بر دور خانه طواف کردند و میان صفا و مروه هفت مرتبه سعی کردند و بعد از شش ماه بر جودی قرار گرفت و آن نجف اشرفست و مشهور آن است که در مقبره صفا که قبر شمعون الصفا وصی حضرت عیسی است قرار گرفت و تخته پارها در مسجد کوفه بود که می گفتند که از کشتی نوح است

### [ حج ابراهیم ]

(و سئل الصّیادق صلوات الله عليه عن الذبیح من كان فقال اسماعیل لأنّ الله عزّ و جلّ ذکر قصّيته فی کتابه ثمّ قال وَ بَشْرَانَاُ یَا اسْحَاقَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ و قد اختلف الروایات فی الذبیح فمنها ما ورد بأنّه اسماعیل و منها ما ورد بأنّه اسحاق و لا سیبیل إلی ردّ الاخبار متی صحّ طرقها و كان الذبیح اسماعیل لكنّ اسحاق لَمَّا ولد بعد ذلك تمنّی ان یكون هو الذی امر ابوه بذبحه و كان یصبر لأمر الله و یسلّم له کصبر اخیه و تسلیمه فینال بذلک درجته فی الثواب فعلم الله ذلك من

قلبه فسمّاه بين ملائكته ذبيحا لتمنيّه لذلك و قد ذكرت اسناد ذلك في كتاب النبوه متصلا بالصّادق صلوات الله عليه) و در حسن كالصحيح از عبد الله بن سنان منقولست كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسيدند كه ذبيح حضرت اسماعيل بود يا حضرت اسحاق حضرت فرمودند كه اسماعيل بود زيرا كه حق سبحانه و تعالى بعد از حكايه ذبيح در سوره و الصافات فرموده است كه بشارت داديم او را به اسحاق كه پيغمبري كه از او خواهد بهم رسيد كه از جمله شايستگان بندگان ما باشد و از اين معني ظاهر مي شود كه ذبيح اسماعيل باشد

لوامع صاحبقراني، ج ۷، ص: ۱۷۶

و كليني نيز نقل کرده است كه زراره نقل کرده است كه ذبيح اسماعيل، بود و علي بن ابراهيم عليه السلام در تفسيرش در حسن كالصحيح از معاويه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و كليني در صحيح از ابان از ابو بصير روايت کرده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما كه جبرئيل در روز هشتم ذی الحجه به نزد حضرت ابراهيم عليه السلام آمد نزد زوال آفتاب و گفت يا ابراهيم آب بردار از جهه خود و از جهه اهل خود چون در عرفات و مشعر و منى آب نبود و از اين جهه يوم الترويه مي گویند روز هشتم را پس جبرئيل حضرت ابراهيم را به منى آورد و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منى به جا آورد و بعد از نماز حضرت ابراهيم را به عرفات برد و او را

در نمره که بطن عرفه است فرود آورد که از جمله عرفات نیست و از حدود عرفاتست و چون زوال شد حضرت ابراهیم غسل کرد و نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد و در آنجا از سنگ سفید مسجدی بنا کرد که معروف بود به مسجد ابراهیم و این مسجد در نمره بود و سنت است که امیر حاج نماز را در این مسجد به جا آورد پس ابراهیم را به عرفات برد و به او گفت در اینجا اعتراف کن به گناهان و بشناس عبادات حج را یا محل آنها را و از این جهت آن موضع را عرفات نامیدند و تا غروب آفتاب در آنجا وقوف نمود پس از آنجا روانه شدند و جبرئیل با ابراهیم گفت که از دلف إلى المشعر الحرام که پیشتر آبسوی مشعری که محترم است یا تقرب جو بحق سبحانه و تعالی در اینجا از این جهت مشعر نامیده شد به مزدلفه و چون او را به مشعر الحرام آورد نماز شام و خفتن را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد و شب را در آنجا بروز آورد و در سنه [یعنی خواب] به او نمودند که پسر را می کشد و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۷

صبح شد به او نمود محل وقوف را و در آنجا به دعا وقوف کرد و بعد از آن به منی آمد به مادر و فرزندش که ساره باشد گفت تو برو به خانه کعبه و مشغول طواف شو و پسر را با خود نگاهداشت پس چون به منی به جای جمره

عقبه رسید شیطان ظاهر شد جبرئیل گفت که هفت سنگ به شیطان در آنجا زد حضرت اسحاق را آورد تا موضع جمره وسطی و با پسر گفت ای فرزند در واقعه دیده ام که ترا از جهه رضای الهی می کشم چه می گویی پسر گفت ای پدر به آن چه مامور شده به جا آور این شاء الله صبر خواهم کرد و ابراهیم و پسر تسلیم نمودند امر الهی را پس شیطان به صورت مرد پیری ظاهر شد و گفت یا ابراهیم از این پسر بچه می خواهی گفت می خواهم که او را بکشم شیطان گفت سبحان الله پسر را می کشی که یک چشم زدن مخالفت الهی نکرده است حضرت ابراهیم گفت خداوند مرا امر بذبح آن کرده است شیطان گفت که خدای تعالی هرگز چنین امری نمی کند البته شیطان به خوابت آمده است ابراهیم گفت تا باین زمان رسانیده است مرا: شیطان را به من راه تسلط نداده است تو شیطانی شیطان گفت که و الله که این خواب شیطانی است حضرت ابراهیم علیه السلام گفت و الله که با تو دیگر سخن نخواهم گفت و متوجه کشتن شد شیطان گفت یا ابراهیم تو پیشوای این مردمانی و اگر فرزند را خواهی کشت همه کس فرزند خود را خواهند کشت و این گناهها در گردن تو خواهد بود و از برای خدا ترک کن این کشتن را و ابراهیم جوابش نگفت پس نزد جمره وسطی پسر را خوابانید و خواست که بکشد پسر گفت ای پدر روی مرا به پوشان مبادا محبت پدری مانع شود و دست و پای مرا محکم ببندد مبادا دست و پا زخم



ابراهیم گفت بکشم و دست و پا را نیز محکم ببندم این دو مشقت را بر تو واقع سازم نمی کنم و الله پس الاغی که همراه آورده بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۸

که چون پسر را بکشد بدنش را بر الاغ بسته ببرد و در مسجد خاک کند جلش را به زیر پسر انداخت و او را بر پهلو خوابانید و کارد را بر حلق او گذاشت و سر به جانب آسمان کرد و جبرئیل کارد را گردانید از حلقش ابراهیم نگاه کرد که ببیند کشته شده است دید که کارد گردیده است پس مرتبه دیگر دم کارد را بر حلقش گذاشت و سر به جانب آسمان کرد جبرئیل دم کارد را گردانید تا مکرر چنین کرد و چنان شد که ناگاه از دست چپ مسجد ندا رسید که ای ابراهیم خواب خود را درست کردی و جبرئیل گوسفندی را از جانب کوهی که مشرفست بر مسجد خیف آورد و پسر را از زیر دست ابراهیم کشیده گوسفند را به جای او خوابانید.

و چون شیطان اینجا کاری نساخت خود را به ساره رسانید نزدیک خانه کعبه ساره پرسید که ای پیره مرد پیری را دیدی از این طرف که آمدی گفت دیدم گفت شوهر منست گفت پسری با خود داشت دیدی گفت دیدم باین صفت و این صفت ساره گفت پسر منست گفت دیدم که پسر را خوابانیده بود و کارد به حلقش گذاشته بود که بکشد او را ساره گفت حاشا که چنین باشد رحیمترین مردمان ابراهیم است هرگز پسرش را نمی کشد.

شیطان گفت به حق خداوند آسمان و بحق خداوند این خانه که دیدمش که

پسر را خوابانیده بود و کارد بر داشته بود که او را بکشد ساره گفت چرا گفت که می گفت خداوند امر کرده است که او را بکشم ساره گفت که پس واجبست بر او که پسر را بکشد و اطاعت کند خداوند خود را، و چون ساره از طواف و سعی فارغ شد به خاطرش رسید که برود و به بیند که پسرش را کشته است یا نه و به سرعت روانه شد و می گفت خداوندا بر من مگیر آن چه من با هاجر مادر اسماعیل کردم، تا به هم رسیدند پسر را زنده دید

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۷۹

خوشحال شد نگاه به حلقش کرد دید که کاردیش کرده است متغیر شد و بیمار شد و از دنیا رفت.

و صدوق نیز این خبر را صحیح می داند چون هشت سند صحیح به معاویه بن عمار دارد و هم چنین بآبان پس می گوید که اخبار از هر دو طرف صحیح است و رد هیچ یک از این اخبار نمی توان کرد پس اظهر در جمع آن است که هر دو واقع شده باشد.

و لیکن چون حدیث کالصحیح از اعمش وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ذبیح حضرت اسماعیل بود و لیکن چون حضرت حق سبحانه و تعالی بعد از این واقعه اسحاق را به حضرت ابراهیم علیه السلام کرامت فرمود اسحاق آرزو کرد که کاش این معنی نسبت به من واقع می شد و فرمان الهی را تسلیم می کردم و صبر می نمودم چنانکه برادرم تسلیم کرد و صبر نمود و من نیز باین درجه فایز می شدم چون حق سبحانه و تعالی از دل

او مطلع بود که او در این آرزو صادقست میان فرشتگان او را نیز ذبیح نامید.

و چون این خبر به مرتبه صحت نرسیده است ظاهر اخبار آن است که هر دو واقع شده باشد و بسیار مشکل است تاویل امثال این خبر که ساره فوت شده به سبب این معنی و سایر آن چه گذشت و الله تعالی يعلم.

و قریب باین اخبار دیگر وارد شده است در کیفیت حج حضرت آدم و غیره و چون ذکر آنها سبب طول می شد ذکر نکردم و رجوع به روضه باید کرد و چون صدوق بعنوان اجمال و ارسال ذکر کرد که تفصیل و سندش را از کتاب نبوت که از جمله مؤلفات صدوق است خواهی یافت و آن کتاب در میان نیست و اکثر اخبار مرسله او را مسندا از جاهای دیگر ذکر کرده ام و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۰

بسیار نادر است که ذکر نکرده باشم.

(و سئل الصادق صلوات الله عليه اين اراد ابراهيم ان يذبح ابنه فقال على الجمره الوسطى و لما اراد ابراهيم ان يذبح ابنه صلى الله عليهما قلب جبرئيل المديه و اجتر الكبش من قبل ثبير و اجتر الغلام من تحته و وضع الكبش مكان الغلام و نودي من ميسره مسجد الخيف أن يا ابراهيم قد صدقت الرؤيا أنا كذلك نجزي المحسنين ان هذا لهو البلاء المبين و فدیناه بذبح عظیم یعنی بکبش أملح یمشی فی سواد و يأكل فی سواد و ينظر فی سواد و یبعر فی سواد و یبول فی سواد اقرن فحل و كان یرتع فی ریاض الجنه اربعین عاما.

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله عليه لم احب تطويل هذا الكتاب بذكر

القصص لأنَّ قصدي كان بوضع هذا الكتاب إلى إيراد النَّكت و قد ذكرت القصص مشروحه في كتاب النَّبْوه) و به سند موثق كالصحيح و حسن كالصحيح از ابو بصير و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما منقول است که پرسيدند که حضرت ابراهيم عليه السلام در کجا اراده کرد که فرزندش را ذبح نمايد فرمودند که نزد جمره وسطی و چون ابراهيم خواست که ذبح کند فرزندش را جبرئيل کارد را گردانيد و قوچ را از جانب کوه ثبير که مشرفست به مسجد خيف کشيد و پسر را از زير دست حضرت ابراهيم عليه السلام کشيد و آن قوچ را به جای پسر گذاشت و ندا رسيد از جانب دست چپ مسجد خيف که يا ابراهيم خواب خود را درست کردی و ما نکرده را در حکم کرده از تو قبول کرديم و هم چنان که ترا جزای خير داديم هر که در مقام احسان باشد در بندگی ما او را جزای خير می دهيم به درستی که اين

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۱

آزمایشی بود که هویدا ساخت خلت حضرت ابراهيم عليه السلام را که محبت ما را بر محبت چنین فرزندی مقدم داشت و فدا داديم اسماعيل يا اسحاق يا هر دو را بذبحی عظيم و بسيار فربه يعنی قوچ سیاه و سفیدی که در علف زار راه می رفته است و در آن جا می خورده است و همیشه نظر در علفزار کرده بود و پشکل و بول در علفزار کرده بود و اينها کنایه است از فربهی، و بعضی گفته اند که اين مواضع از آن سیاه

بوده، و بعضی گفته اند که سایه اش عظیم بوده است و این نیز کنایه است از فربهی، و شاخ دار بود و نر بود و در باغستانهای بهشت چهل سال چریده بود تا فدای اسماعیل بوده باشد. چنین گوید مصنف این کتاب که در این کتاب نمی خواهم که حکایات را نقل کنم زیرا که غرضم از تالیف این کتاب ایراد اخبار احکام است و به تقریب علتی چند را ذکر می کنم و هر چه قصه های پیغمبران است در کتاب نبوت ذکر کرده ام، و بسیاری از آن در علل و عیون و خصال ذکر کرده است و اکثر را در روضه ذکر کرده ام.

(و انّ ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام حدّ المسجد الحرام ما بین الصّیفا و المروه فکان النّاس یحجّون من مسجد الصّیفا و قد روی انّ ابراهیم خطّ ما بین الحزوره إلی المسعی) و منقول است در قوی کالصحیح از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از رای ایشان در مسجد الحرام حضرت فرمودند که ابراهیم و اسماعیل حد مسجد الحرام مقرر فرمودند در میان صفا و مروه، و صدوق زیاد کرده است که پس مردم حج یعنی طواف می کردند از مسجد صفا و در بعضی از نسخ و المروه یعنی مسجد مروه.

و کلینی ذکر کرده است که در روایتی دیگر منقول است از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۲

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت ابراهیم علیه السلام خط کشید مسجد مکه را از میان حزوره تا ابتدای محلی که سعی می کنند یعنی صفا یا تا ابتداء مناره که محل دویدنست و این اظهر است، و از هر

دو روایت ظاهر می شود که حضرت طول مسجد را فرموده باشند و جمع میان این دو روایت باین نحو ممکن است که طول محل نماز از صفا باشد تا مروه و طول محل طواف از جزوره باشد تا مناره.

و آن چه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بوده است و نشانهای میلها نصب کرده اند قریب است به حدّ دویم، و در رساله دیدم که احوال مسجد را ذکر کرده اند در آن مذکور است که ده مرتبه مسجد الحرام را بزرگ کردند تا باین مرتبه رسیده است که الحال هست و طولش از صفا گذشته و به مروه نرسیده است و دور نیست که الحال طولش قریب به سعی باشد، و ظاهراً آن چه در زمان ابراهیم مسجد بوده است الحال حکم نداشته باشد بلکه آن چه زیاد کرده اند البته حکم مسجد الحرام نداشته باشد بلکه حکم مسجد چنانکه گذشت، و آن چه صدوق زیاد کرده است ظاهراً اشتباه کرده باشد معنی حدیث را بنا بر اشتباه آن زیادتی را گفته باشد بانکه چنین فهمیده است که مسعی داخل مسجد بوده است و اول مسجد از صفا بوده است و از آنجا طواف می کرده اند، و این حدیث اصلاً دلالت ندارد و ممکن است که حدیث دیگر باشد و لیکن بعید است چون اکثر این احادیث را به ترتیب از کافی بر داشته است (و اوّل من کسی البیت ابراهیم علیه السّلام و روی أنّ ابراهیم لَمَّا قَضَىٰ مَنَاسِكَهُ امْرَهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْأَنْصَرَفِ فَانصَرَفَ وَ مَاتَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَدَفَنَهَا فِي الْحَجَرِ وَ حَجَّرَ عَلَيْهِ لَثَلًا يُوَطُّ قُبْرَهَا وَ بَقِيَ إِسْمَاعِيلُ

لوامع

عليه السلام وحده فلما كان من قابل اذن الله عزّ وجلّ لإبراهيم في الحجّ و بناء الكعبه و كانت العرب تحجّ البيت و كان ردما الّا أنّ قواعده معروفه و كان اسماعيل (ع) لّمّا صدر الناس جمع الحجاره و طرحها في جوف الكعبه فلّمّا قدم ابراهيم كشف هو و اسماعيل عنها فاذا هو حجر واحد احمر فاوحى الله عزّ وجلّ اليه ضع بناها عليه و انزل عليه اربعة املاك فلّمّا همّ ببنائه قعد على ركن ثمّ نادى هلّمّ إلى الحجّ فلو ناداهم هلّمّوا إلى الحجّ لم يحجّ الّا من كان يومئذ انسيًا مخلوقًا و لكنّه نادى هلّمّ إلى الحجّ فلبى الناس في اصلاب الرجال و ارحام النساء لئيك داعى الله لئيك داعى الله فمن لبى مرّه حجّ حجّه و من لبى عشرًا حجّ عشر حجج و من لم يلبّ لم يحجّ و كان ابراهيم و اسماعيل يضعان الحجاره و يرفعان بها لقواعد و الملائكه يناولونهما حتّى تمّت اثنى عشر ذراعًا فلّمّا انتهى إلى موضع الحجر ناداه ابو قبيس أنّ لك عندى وديعه فاعطاه الحجر فوضعه موضعه و هبأ له بابين بابا يدخل منه و بابا يخرج منه و جعلاه عليه عتبا و شريجا من جريد على ابوابها و كانت الكعبه عريانه فصدر ابراهيم و قد سوى البيت فاقام اسماعيل فتزوج اسماعيل امرأه من العمالقه و خلى سبيلها و تزوّج اخرى حميريه و كانت عاقله فتأمّلت بابى البيت فقالت لإسماعيل هلّا نعلّق على هذين البابين ستين سترا من هاهنا و سترا من هاهنا فقال لها نعم فعملت للبيت ستين طولهما اثنا عشر ذراعًا فعلقهما اسماعيل على البابين فاعجبها ذلك فقالت فهلّا

احوك للكعبه ثيابا تسترها كلها فان هذه الاحجار سمجه فقال لها اسماعيل بلى قال فاسرعت في ذلك و بعثت إلى قومها تستغزلهم و أما وقع استغزال النساء بعضهم من بعض لذلك فكلمما فرغت من شقه

لوامع صاحبقراني، ج ٧، ص: ١٨٤

علقتها فجاء الموسم و قد بقي وجه واحد من وجوه الكعبه فقالت لإسماعيل كيف نصنع بهذا الوجه فكسوه خصفا فلما جاء الموسم نظرت العرب إلى امر اعجبهم فقالوا ينبغي ان نهدي إلى عامر هذا البيت فمن ثم وقع الهدى فجعل يأتي الكعبه كل فخذ من العرب بشيء من ورق و غيره حتى اجتمع شيء كثير فنزعوا ذلك الخصف و اتموا الكسوه و علّقوا على البيت بايين و لم تكن الكعبه مسقفه فوضع اسماعيل فيها اعمده مثل الاعمده التي ترون من خشب و سقّفها بالجرائد و سواها بالطين فجاءت العرب من الحول فدخلوا الكعبه و رأوا عمارتها فقالوا ينبغي لعامر هذا البيت ان يزداد فلما كان من قابل جاءه الهدى فلم يدر اسماعيل ما يعمل به فوحي الله عزّ و جلّ اليه ان انحره و اطعمه الحاجّ و انقطع ماء زمزم فشكى اسماعيل إلى ابراهيم فله الماء فوحي الله عزّ و جلّ إلى ابراهيم و امره بالحفر فحفر هو و اسماعيل و جبرئيل حتى ظهر ماؤها و ضرب في اربع زوايا البئر فقال في كلّ ضربه بسم الله فتفجرت اربعة اعين فقال له جبرئيل اشرب يا ابراهيم و ادع لولدك فيها بالبركه و افض عليك من الماء فطف بهذا البيت فهذه سقيا سقاها الله عزّ و جلّ لإسماعيل و ولده) بدان كه صدوق يك حديث طولاني كه خود در علل ذكر کرده است و كليني در كافي ذكر



کرده است بعضی از عباراتش را مختصر در اینجا نقل کرده است و چند حدیث در میان این حدیث داخل کرده است چون همه پیش او صحیح است و نقل بالمعنی را جایز می دانند [ندظ] و اول ذکر کرده است که اول کسی که کسوه و پوشش از جبهه کعبه مقرر ساخت حضرت ابراهیم علیه السّلام بود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۵

و حدیثی که نقل کرده است که حضرت اسماعیل و زوجه اوست اما چون با امر او شده است یا منسوبان او کرده اند در حکم کرده اوست.

و آن چه روایت کرده اند در کافی و علل کالصحیح روایت کرده اند از کلثوم حرانی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمودند که حضرت ابراهیم علیه السّلام یا [با] اسماعیل حج کنند و حضرت اسماعیل را در حرم ساکن سازند پس ممکن است که اسماعیل به دیدن ابراهیم رفته باشد و مامور شده باشند به حج پس هر دو متوجه حج شدند بر شتر سرخ مو و با ایشان نبود مگر حضرت جبرئیل پس حضرت چون به حرم رسیدند جبرئیل گفت به زیر آبیید و غسل دخول حرم بکنید پس به زیر آمدند از شتر و غسل کردند، و جبرئیل به ایشان گفت که چگونه مهیا شوند از جبهه احرام یعنی مقدمات احرام را که خواهد آمد به جا آورند و چون مقدمات را واقع ساختند گفت نیت احرام کردند و تعلیم ایشان کرد تلبیات اربعی را که پیغمبران همه گفته بودند از حضرت آدم تا ایشان پس روانه شدند تا آمدند به دری که از آنجا به صفا بیرون

می روند از آنجا به زیر آمدند و جبرئیل در میان هر دو بود و از آن در رو به خانه کرد و تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند و تهلیل کرد و ایشان تهلیل کردند و حمد الهی به جا آورد و ایشان نیز به جا آوردند و تمجید الهی کرد و به گفتن لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم یا هر ذکری که دلالت بر تعظیم الهی کند ایشان نیز کردند، و ثنا کرد حق سبحانه و تعالی را ایشان نیز کردند، و جبرئیل روانه شد با ایشان و ثنا و تمجید الهی می کردند در حالت رفتن تا به موضع حجر رسیدند جبرئیل استلام کرد و ایشان نیز کردند بدست رسانیدن و بوسیدن و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۶

بدن به آن مالیدن چنانکه گذشت و خواهد آمد، پس جبرئیل با ایشان هفت مرتبه بر دور کعبه گردیدند و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز کرد و ایشان کردند، و جبرئیل جمیع مناسک و افعال حج را با ایشان به جا آورد و تعلیم ایشان کرد.

پس چون مناسک را به جا آوردند حضرت ابراهیم علیه السلام مامور شد که برگردد و حضرت اسماعیل بماند تنها و عبارت متن این است که چون حضرت ابراهیم علیه السلام برگشت و هاجر به رحمت الهی رفت و او را در حجر دفن کرد و محوطه بر او کشید که بر روی قبر او راه نروند و حضرت اسماعیل ماند. و بعد از آن شروع در تتمه حدیث کلثوم کرده است.

و چون سال آینده آمد حق سبحانه و تعالی امر فرموده که حضرت ابراهیم به حج بیاید

و کعبه را بنا کنند و عربان به حج خانه می آمدند و لیکن خانه منهدم شده بود و پیهها ظاهر بود و چون مردمان از حج برگشتند حضرت اسماعیل سنگها را جمع کرد و در میان کعبه انداخت پس چون حق سبحانه و تعالی رخصت فرمود که خانه را بسازند حضرت ابراهیم آمد و گفت ای فرزند حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه را بنا کنیم پس شروع کردند در پی رفتن خانه رسیدند به یک تخته سنگ سرخی مربع حق سبحانه و تعالی وحی فرموده به ابراهیم که بنا را بر آن پی گذارند و چهار فرشته را به مدد ایشان فرستاد.

و از اینجا حدیث صحیح عبد الله بن سنان را داخل کرده است و ظاهرا نسخه صدوق غلط بوده است و چنین است در کافی و علل نیز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسماعیل را به بنای خانه و تمّ بناؤه یعنی و بنا تمام شد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۷

ظاهرا نسخه که در وقت نوشتن این کتاب در نظر داشته به جای تمّ همّ بوده است یعنی اراده بنا کرد و احتمال ندارد که غلط نساخ باشد چون صدوق پیش از بنا این حدیث را ذکر کرده است و ظاهرا این سهو است زیرا که وقتی که ابتداء بنا کردند هنوز رکنی نبود که حضرت بر بالای آن روند و بنا بر نسخه کافی و علل پس چون بناء تمام شد حضرت ابراهیم علیه السلام بر رکنی نشستند و ندا کردند که هلمّ الی الحجّ چنانکه

در این نسخه است که اِلی دارد اما در کافی و علل اِلی ندارد و بنا بر این چنین خواهد بود که حضرت ابراهیم حج را طلب فرمودند مکرر و اگر می فرمودند هَلْمُوا اِلی الْحَجَّ یعنی ای مردمان بیایید به حج خطاب معدومین خوب نبود و خطاب متوجه جمعی می شد که در آن زمان بودند و مکلف بودند و لیکن ندا کردند و حج را طلب فرمودند و حج خصوصیتی به زندگان ندارد شامل احیا و غیر موجودین بود پس جمیع ارواح زندگان و آنهایی که هنوز به ابدان در نیامده بودند و در عالم مثال و ظلال بودند همه گفتند لیک ای کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی ما را خواندی یا ای کسی که ما را به خدا می خوانی یعنی به تقرب به او به حج خانه و بنا بر نسخه که اِلی باشد اگر چه غلط است جمعی از فضلا چنین می ساختند که هَلْمُ از قبیل خطاب عام است مثل اعلم و خصوصیتی به احیا و غیر احیا ندارد به خلاف هَلْمُوا که ظاهرش منصرف به احیا می شود و بحث کرده اند که در خطاب عام شرط نیست که بلفظ مفرد باشد.

و جمعی دیگر چنین ساخته اند که مقرر است در اصول که استغراق مفرد اشمل است از استغراق جمع چون مفرد کل واحد واحد را شامل است و جمع جماعت را.

و جوابش این است که اولا اشملیت مسلم نیست بلکه در جمع شامل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۸

است مفرد و تشبیه و جمع را چنانکه متبادر از جاءنی کل العلماء آن است که همه آمدند خواه یک یک آمده باشند و خواه

دو دو، و خواه بیشتر و بر تقدیر تسلیم بحث در احیاء و اموات است نه در افراد احیاء زیرا که هلموا شامل جمیع موجودین هست بی دغدغه در غیر موجودین محل اشتباه است و کسی نگوید که بنا بر این تکلیف اهل این زمان به تکالیف الهیه چگونه است زیرا که ضروری دین است که حکم موجودین و غیر موجودین مساویست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواتر رسیده است که فرمودند که من می روم و در میان شما می گذارم کتاب و عترت را پس کتاب حق سبحانه و تعالی موجود است و کلام موجود حقیقی است هر کس که به حد تکلیف می رسد حق سبحانه و تعالی او را تکلیف می فرماید به همین کتاب و هم چنین آثار رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم با اجماع و ضرورت دین مبین.

پس حضرت فرمودند که هر که یک لیبک گفت یک حج خواهد کرد و هر که ده نوبت گفت لیبک داعی الله ده حج خواهد کرد و هر که پنج مرتبه گفت پنج مرتبه حج خواهد کرد و هر که بیشتر بیشتر و هر که لیبک داعی الله نگفت حج نخواهد کرد.

دیگر بر سر حدیث کلثوم رفت و گفت که حضرت ابراهیم و اسماعیل بنا بودند و فرشتگان فعله حضرتین سنگها را می گذاشتند و فرشتگان سنگها را بدست ایشان می دادند تا دوازده ذرع بلند شد.

دیگر در اینجا داخل کرده است حدیث حجر الاسود را که کلینی روایت کرده است در موثق کالصحیح از ابان از عقبه از احدهما صلوات الله علیهما که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و

تعالی امر کرد ابراهیم را که بنا کند خانه کعبه را و پایهای آن را بلند گرداند و تعلیم کند حج را به مردم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۸۹

که چگونه به جا آوردند پس حضرت ابراهیم و اسماعیل هر روز یک رگ از سنگ بلند می کردند تا رسیدند به موضع حجر الاسود ابو قیس ندا کرد حضرت ابراهیم را که امانتی نزد من هست بیا و بگیر حضرت رفتند و حجر را گرفتند و در همین موضع که الحال هست گذاشتند.

دیگر بر سر حدیث کلثوم رفت که از جبهه خانه دو در مقرر ساختند که از یک در داخل شوند و از در دیگر بیرون روند و آستانه قرار دادند و حلقهای آهنین و در متن شریجا من جرید است در اکثر نسخ و غلطی است که از نسخ شده است و در کافی و علل شرجا من حدید است یعنی حلقها بر عتبا نصب کردند و کعبه معظمه برهنه بود و جامه نداشت و حضرت ابراهیم برگشت چون خانه تمام شد و حضرت اسماعیل ماند در مکه معظمه و آن حضرت زنی از عمالقه خواستند و او را طلاق دادند و زنی از قبیله حمیر خواستند و این زن عاقله بود و تامل کرد و به حضرت اسماعیل عرض نمود که خوبست که دو پرده بر این دو در بیاویزیم تا خوش آینده شود حضرت فرمودند که خوبست پس آن زن دو پرده طولانی دوازده کز ساخت و حضرت اسماعیل (ع) بر این دو در آویختند آن زن را خوش آمد عرض نمود که این سنگهای سیاه خوش آینده نیست اگر رخصت فرمائی جامه از

جهت خانه بسازیم که همه را به پوشاند حضرت فرمودند که خوبست پس آن زن شروع کرد به رشتن پشم و پشم بسیار فرستاد به نزد قوم خود که همه بریستند و از آن زمان ماند قرض دادن رشتن زنان به یکدیگر و الحال نیز هست که گاه هست زنی ضرورتی دارد و از جبهه [عروسی خ ضروری] دختر یا که خدائی پسر به زنان دیگر پنبه می دهند که بریستند و زود دست بهم دهد، و دیگری را که چنین ضرور شود بقیه مدد کنند و جمعی را مشغول

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۰

بافتن کردند و دوختن، و هر یک طرف که تمام می شد می آویختند تا آن که موسم حج نزدیک شد و سه طرف تمام شده بود و یک طرف مانده بود به حضرت عرض نمود که اگر رخصت فرمائید از برگ درخت خرما به بافیم که زود تمام شود حضرت فرمودند که خوبست و آن طرف را از آن تمام کردند.

چون موسم رسید و عربان دیدند جامه را و ایشان را بسیار خوش آمد گفتند که سزاوار آن است که هدیه بیاوریم از جبهه تعمیر کننده این خانه پس از این جبهه هدیهها مقرر شد پس هر طایفه از عرب از نقره و غیر آن می آوردند تا آن که بسیار چیزی جمع شد پس از این مال آن طرف که جامه خصف داشت نیز جامه پشمین کردند و درهای خوب آویختند و چون خانه سقف نداشت ستونهای چوب نصب نمودند مانند ستونهای هال و سقف کردند کعبه را از شاخهای درخت خرما و کاه گل کاری کردند تا هموار شد پس چون سال دیگر

عربان آمدند داخل شدند و در کعبه و دیدند که تعمیرها کرده اند گفتند که می باید که زیاده کنیم چون هر چه می آوریم صرف خانه می کنند پس سال دیگر گاو و گوسفند و شتر بسیار آوردند و حضرت اسماعیل ندانست که اینها را چه باید کرد وحی رسید به حضرت اسماعیل که اینها را بکش و بخورد حاجیان ده.

و چون آمدن حاجیان بسیار شد و آب زمزم وفا به ایشان نمی کرد حضرت اسماعیل به حضرت ابراهیم عرض نمود که آب کم شده است حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت ابراهیم علیه السّلام که چاه را حفر کنند و به ته روند پس حضرت ابراهیم و اسماعیل و جبرئیل مشغول کندن شدند تا آب بسیار شد و حضرت ابراهیم یا جبرئیل در چهار گوشه چاه کلنگ زدند و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۱

هر مرتبه که کلنگ می زدند بسم الله می گفتند تا چهار چشمه بهم رسید پس جبرئیل به ابراهیم گفت که از این آب بیاشام و از جبهه فرزندان خود دعا کن به برکت و زیادتی و از این آب بر خود بریز و طواف کن خانه را پس این آبی است که حق سبحانه و تعالی از جبهه اسماعیل و فرزندانش مقرر فرموده.

و پاره اختصار کرده بود صدوق می خواستم که به ترتیب با متن موافق باشد آن زیادتیها را نقل کردم چون بسیار اهمی نبود به شان آن و در روضه مذکور است (و امّا قول الله عزّ و جلّ فیهِ آیاتٌ بیناتٌ مقامُ ابراهیم فاحدها انّ ابراهیم حین قام علی الحجر اثر قدماه فیهِ، و الثّانیه الحجر، و الثّالثه منزل اسماعیل علیه السّلام)



و منقول است در حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان و طریق صدوق به او صحیح است پس صحیح است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که به درستی که اول خانه که از جهت خلائق مقرر شد هر آینه خانه ایست که در بگه است و پیشتر گذشت که بگه کل شهر است و مکه محل خانه است که مبارک است و هدایتی است مرعالمیان را و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که مردمان چون از حج فارغ شوند به خدمت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم روند و از ایشان هدایت یابند پس چون سبب هدایتست هدایت نامیده شد با آن که عالمیان به سبب حج بیت الله الحرام هدایتها می یابند که به سبب حج به بهشت می روند و از جهنم خلاص می شوند، و در این خانه دلایل ظاهره هست که آن مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است این آیات کدامند حضرت فرمودند که یکی آن است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۲

چون حضرت ابراهیم بر حجر مقام ایستادند هر دو پای آن حضرت در آنجا فرو رفت، و دویم حجر الاسود، است و سیم حجر است که منزل اسماعیل بوده است و چندین هزار سال است که آن اثر باقی است و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم علیه السلام را که ندا کند و مردمان را به حج بخواند بر این سنگ مقام ایستادند پس

بلند شد تا محاذی کوه ابو قییس پس مردمان را به حج خواند و حق سبحانه و تعالی آواز او را رسانید به هر که در پشت پدرها و رحم مادرها بود و تا قیام قیامت موجود خواهد شد.

و بنا بر این حدیث اصل مقام آیات بینات دارد چنانکه جمعی گفته اند و آن تاثیر قدمهاست، و بلند شدن آن، و پست شدن آن و آواز آن حضرت را به کافه عالمیان رسانیدن، و در این دغدغه نیست که اگر نه این از صدا بود می بایست که جمعی که تابع عقل محضند به حج نروند، و اگر روند یک بار پیش نروند مع هذا همان جماعت به اضطرار مکرر می روند، و وجه دیگر گفته اند که اصل مقام با آن که یک آیه است به منزله آیاتست با آن که تاثیر قدم در آن شده است چندین هزار سال مانده است با آن که کفار و ملاحده پادشاهان بودند و می توانستند که زایل کنند حق سبحانه و تعالی نگذاشت و باقی ماند مانند حجر الاسود نیز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که *إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً يَكُ* او را به منزله صد هزار شمرد تعالی شانه و صحیحه زراره که خواهد آمد مشعر است بر آن که اصل مقام آیاتست با آن که آیه احتمال این دارد که مراد از آیات چند چیز باشد چنانکه جمعی گفته اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۳

که یکی مقام ابراهیم باشد.

و دویم «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» و خواهد آمد که هر جباری که اراده ازاله خانه کرد به بلاها مبتلا شد مثل تبّع و اصحاب فیل و غیر آنها که

مذکور خواهد شد حتی حیوانات وحشی در حرم با سیاع مانوسند و با آن که کبوتر بسیار در مسجد الحرام می باشد کبوتری بر بام کعبه نرفته است و نمی رود و هم چنین سایر مرغان و فضله هیچ مرغی بر بام کعبه نیفتاده است.

و سیم «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» است که جمعی از بخل به نهایت مرتبه باشند البته به زیارت خانه می روند و مکرر می روند و مبلغها صرف آن راه می نمایند و اینها مخالفت ندارد با حدیث چون همه آیاتند قطع نظر از آن که اصحاب بصایر حقه در هر سنگی و چوبی از آن خانه مشاهده آیات عظیمه می نمایند و این معنی مشاهده است که تا کسی به حج نرفته باشد خداوند خود را چنانکه باید نشناخته است چون در هر منزلی عقدها دست می دهد و هر حق سبحانه و تعالی به نحوی حل آن عقدها می نماید که آدمی حیران می شود، و در خصوص اصل مکه معظمه که دعاها مجرب الاستجاب است، و در سالی که بنده رفته بودم فتنهای عظیم رو داده بود و در خصوص ما چنان شد که میر حاج بصره از وی حماقت کارها کرده بود که در مقام قتل و نهب عجم در آمدند و این شکسته متوجه حطیم شدم و تضرع نمودم که همان جا اثر استجابت یافتم و حق سبحانه و تعالی آن بلاها را به سهولت زایل گردانید و چند سال بود که باران کم می آمد در این بلاد چون راه مکه مسدود شده بود و این ضعیف سعیها نمود در فتح آن و چون متوجه این راه شدیم در منزل اول باران عظیم

آمد و در حطیم نیز دعا کردم الحمد لله از آن سال تا حال تنگی نشد، و حصر نمی توانم کرد آن چه در این راه دیدم و آن چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۴

در مکه معظمه مشاهده نمودم.

و آن چه بر این ضعیف ظاهر شده است آن است که کعبه معظمه و آیات آن به منزله قرآن است و اعجاز، آن کسانی که نور ایمان در دل ایشان در آمده است هر آیه از آیات قرآنی در نظر ایشان معجزه ایست باهره، و کسانی که نور ایمان ندارند اگر هزار معجزه به بینند فایده ندارد و شکوک و شبه شیطانی را علاج نمی توانند کرد نه اندکی پیشتر گذشت شبهات شیطان با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که حضرت در آخر فرمودند که عهد کردم که با تو سخن نگویم و هر وجهی که حضرت خلیل می فرمودند شیطان شبه قوی در جواب می گفت که طفلی را می کشی که طرفه العینی عصیان الهی نکرده است و سبب کشتن چندین هزار بی گناه خواهد شد، چنانکه موسی با خضر تاب نیاورد و اعتراض کرد که چرا این پسر بی گناه را کشتی، پس آن چه آدمی را ضرور است که به تضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی ایمان حقیقی وهبی را طلب کند و همیشه طلب کند و همیشه از شر وساوس شیطانی پناه به جناب اقدس الهی برد.

#### [ حج موسی ع ]

(و روی انّ موسی علیه السّلام احرم من رمله مصر و انه مرّ فی سبعین نبیاً علی صفائح الروحا علیهم العباء القطوانیه یقول لیبیک عبدک ابن عبدک لیبیک و روی فی خبر اخر انّ موسی علیه السّلام مرّ بصفائح الزّوجاء علی جمل

احمر خطامه من لیف علیه عباءتان قطاوتیتان و هو یقول لبیک یا کریم لبیک) ظاهراً صدوق ترکیب کرده است چند حدیث را با هم که از هر حدیث جزوی برداشته است، و احادیث خود را در علل ذکر کرده است اما جزو اول که گفته است که حضرت موسی احرام گرفتند از ریگ روان مصر از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۵

جابر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی از رمله مصر احرام گرفت و گذشتند بر صفایح روحا که آن سه منزلی مدینه مشرفه است از جانب مکه معظمه و با احرام از آنجا گذشتند و ناچه داشتند که مهار آن از لیف خرما بود و حضرت موسی لبیک می گفتند و کوهها جواب می دادند آن حضرت را و تتمه را از حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی گذشتند با هفتاد پیغمبر بر فجاج روحا یعنی درهای آن موضع که همان صفایح است یعنی زمین هموار آنجا چون کوهستان است، و همه قطیفهای سفید پوشیده بودند که ریشه دار بود و می گفتند لبیک، بنده و بنده زاده های تو لبیک به خدمت آمده ام و حدیث دویم مرویست در صحیح از هشام بن حکم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی گذشتند بر صفایح روحا و بر شتر سرخی سوار بودند که مهار آن از لیف خرما بود و می گفتند لبیک ای خداوند کریم لبیک و منافاتی نیست میان این احادیث چه ممکن است که چند مرتبه به حج رفته باشد و

یک مرتبه نیز ممکن است که هر دو عبارت گفته باشند

### [ حج یونس و عیسی ع ]

(و مرّ یونس بن متّی علیهما السلام بصفائح الرّوحاء و هو یقول لبیک کشف الکرب العظام لبیک و مرّ عیسی بن مریم علیهما السلام بصفائح الرّوحاء و هو یقول لبیک عبدک بن امتک لبیک و مرّ محمّد صلی الله علیه و آله بصفائح الرّوحاء و هو یقول لبیک ذا المعارج لبیک) تتمه صحیحہ هشام است که آن حضرت فرمودند که حضرت یونس

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۶

بن متی بتشدید تا گذشتند بر همواری صحرای روحا و می گفتند که لبیک ای خداوندی که غمها و المهای عظیم را تو بر طرف می کنی چنانکه مرا از شکم ماهی نجات دادی لبیک در خدمت و بندگی تو ایستاده ام یا آمده ام به حج، و حضرت عیسی بن مریم بصفائح روحا گذشتند و می فرمودند که لبیک به خدمت تو آمده ام من بنده تو و پسر کنیز توام مریم لبیک چون طلبیده آمده ام، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بر همواریهای صحرای روحا و می گفتند لبیک ای خداوندی که بندگانت را به سبب بندگیها به مراتب عالیه می رسانی و از عرش در می گذرانی به حسب صورت و معنی یا آن که رتبه کمالات تو به مرتبه ایست که عقول انبیا و اوصیا و ملائکه و غیر ایشان از رسیدن به یافت کمالات تو عاجزند.

و مناسبت هر تلبیه به صاحبش ظاهر است و خصوصیت روحا را مرتبه هست که ظاهر نیست که وجهش چیست که همه پیغمبران صلوات الله علیهم در اینجا این تلبیات می گفته اند، و ممکن است که سر بالا- یا سرایشیب باشد و خواهد آمد استحباب تکرار

تلبیه در هر بلندی و پستی و مناسب این بود که فقهاء این موضعها را به خصوص ذکر می کردند (و کان موسی علیه السّلام یلبّی و تجیبه) الجبال گذشت در حدیث جابر که حضرت موسی لیبیک می گفت و کوهها جواب می دادند ممکن است که همین جواب متعارف باشد در کوههای که منفذی نداشته باشد هر چه می گویند همان را می شنوند و صفایح روحا چنین باشد و دوستان را از خصوص جواب کوه لذتهاست.

و ممکن است که جواب جناب اقدس الهی باشد که از کوه ظاهر سازد چنانکه از شجره با آن حضرت سخن فرمود

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۷

و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی به حج بیت الحرام رفتند و هفتاد پیغمبر از بنی اسرائیل با آن حضرت بودند که مهار شتران ایشان از لیف بود و ایشان لیبیک می گفتند و کوهها همه جواب می گویند و حضرت موسی دو عبای سفید پوشیده بودند و می گفتند (لیبیک عبدک بن عبدیک و سمیت التلبیه اجابه لانه اجاب موسی ربه عز و جل و قال لیبیک) و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تلبیه را اجابت می نامند زیرا که حضرت موسی اجابت نمود پروردگار خود را یعنی اول مرتبه موسی گفت لیبیک.

#### [ حج سلیمان ع ]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال انّ سلیمان علیه السلام قد حجّ البيت فی الجنّ و الانس و الطّیر و الرّیاح و کسی البيت القباطی) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سلیمان حج بیت الله الحرام به جا

آوردند با جنیان و آدمیان و مرغان و بادها که تخت آن حضرت را برمی داشتند.

و منقولست کالصحیح از ابو بلال که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که داخل حجر اسماعیل شدند از طرف باب خانه و طرف دیگرش از پیش رکن مغربست پس آن حضرت دو ذراع به خانه داشتند ایستادند و نماز کردند پس من عرض نمودم که من ندیدم هیچ یک از اهل بیت شما را که در اینجا نماز کرده باشند محاذی ناودان یعنی آیا فضیلتی دارد در خصوص اینجا حضرت فرمودند که شبیر و شبر فرزندان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۸

هارون در اینجا نماز می کردند و اینجا مصلاهی ایشان است، و همین مضمون در فقه رضوی هست.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت داود وقوف عرفات را به جا آوردند و چون کثرت مردمان را مشاهده نمودند بالای کوه رفتند و دعا می کردند پس جبرئیل به نزد آن حضرت آمد و گفت پروردگارت می فرماید که چرا بر کوه بالا رفتی مگر کثرت صدای ایشان مانع است از آن که بدانم هر یک چه مقصود دارند، و چه چیز طلب می کنند پس حضرت داود را با خود به کنار دریایی برد و در آنجا سنگی بود آن را شکافت کرمی در میان آن سنگ بود پس به داود گفت که خداوندت می فرماید که من می شنوم صدای این کرم را در میان این سنگ در میان این دریا.

و در روایتی واقع است که آن کرم این دعا می کرد که ای خداوندی که مرا فراموش نکرده و نمی کنی در میان این سنگ خارا در میان این



دریا بندگان مؤمنت را بیخشا، پس توهّم کردی که صدایی بر من مخفی می باشد و ظاهر آن است که این فعل را از جهت احمقان بنی اسرائیل کرده باشد و عتاب به او عتاب به ایشان باشد چنانکه مکرر گذشت و کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که از میان رکن یمانی تا رکن حجر هفتاد پیغمبر مدفونند که از گرسنگی و تشنگی هلاک شده اند در وقتی که به زیارت خانه آمده بودند که معمور نبوده است.

و کالصحیح از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفتصد پیغمبر در مسجد خیف نماز کردند در میان رکن و مقام که حطیم است بسیاری از پیغمبران مدفونند، و حضرت آدم نیز در حرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۱۹۹

الهی مدفون شد و حضرت نوح استخوان حضرت را با خود به کشتی برد و چون کشتی بر جودی که نجف اشرفست قرار گرفت در آنجا دفن کرد و خود نیز که فوت شد پهلوی آدم مدفون شد و حضرت امیر المؤمنین نیز با ایشان مدفونست صلوات الله علیهم.

و غرض از ذکر این اخبار آن است که هر چند بنی اسرائیل سجده به جانب مسجد اقصی می کردند و تعظیم آن می نمودند تعظیم کعبه نیز می نمودند و حج بیت الله الحرام می کردند

### [آدم ع بیت الله را بنا کرد]

(و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انّ ادم هو العذی بنی البیت و وضع اساسه و اوّل من کساه الشّعر و اوّل من حجّ الیه، ثمّ کساه تبع بعد ادم الانطاع، ثمّ کساه ابراهیم الخصف و اوّل من کساه الثّیاب سلیمان بن داود کساه القباطی) و مرویست در موثق از

ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت آدم علیه السلام او بنای بیت الله کرد و پی خانه را گذاشت و اول کسی بود که خانه را جامه مویی پوشانید و اول کسی بود که حج خانه کرد دیگر تبع بعد از آدم جامه پوست پوشانید دیگر ابراهیم علیه السلام جامه ای که از برگ درخت خرما بافته بودند پوشانید و اول کسی که جامه نفیس پوشانید سلیمان بن داود علیه السلام بود که جامه سفید مصری پوشانید

### [حج بدون نیت صادق و نفقه صادق]

(و قال الصادق صلوات الله لَمَّا حَجَّ موسى عليه السلام نزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال له موسى يا جبرئيل ما لمن حج هذا البيت بلا- نية صادقه و لا نفقه طيبه قال لا ادرى حتى ارجع إلى ربّي عزّ و جلّ فلَمَّا رجع قال الله عزّ و جلّ يا جبرئيل ما قال لك موسى و هو اعلم بما قال يا ربّ قال لي ما لمن حج هذا البيت بلا نية صادقه و لا نفقه طيبه قال الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۰

عزّ و جلّ ارجع اليه و قل له اهب له حقّي و ارضى عنه خلقى و قال يا جبرئيل ما لمن حج هذا البيت بنيه صادقه و نفقه طيبه قال فرجع إلى الله عزّ و جلّ فاوحى اليه قل له اجعله فى الرفيق الأعلى مع النبيين و الصّديقين و الشهداء و الصّالحين و حسن أولئك رفيقا) و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت موسى حج به جا آوردند جبرئيل علیه السلام آمد و موسى از او پرسید که يا جبرئيل چه ثوابست کسی را که این خانه

را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال؟

گفت نمی دانم تا آن که از پروردگارم بپرسم پس چون به محل مناجات خود رفت حق سبحانه و تعالی به جبرئیل گفت که ای جبرئیل موسی چه گفت با آن که او اعلم بود به آن چه آن حضرت گفته بود جبرئیل گفت ای پروردگار من به من گفت که چیست ثواب کسی که این خانه را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال حق سبحانه و تعالی فرمود که به او بگو که از حق خود در می گذرم و خلق را از او خوشنود می کنم.

پس گفت یا جبرئیل چیست ثواب کسی که حج این خانه کند به نیت خالص و نفقه حلال پس برگشت و وحی به او رسید که بگو او را جا می دهم در جایی که رفیق او بهترین رفقا باشند با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفقاند ایشان. و منافاتی نیست میان این حدیث و احادیث سابقه که حج بی اخلاص بمنزله حج نکردن است زیرا که آن اخبار به حسب استحقاق است که مستحق ثواب نیستند و در اینجا از روی تفضل است و کرم

**[متعه در حج]**

(و نزلت المتعه علی النبی صلی الله علیه و آله عند المروه بعد فراغه من السعی فقال أیها الناس هذا جبرئیل و اشار بیده إلی خلفه یامرنی ان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۱

امر من لم یسق هدیا ان یحلّ و لو استقبلت من امری ما استدیرت لفعلت كما أمرتکم و لکنی سقت الهدی و لیس لسائق الهدی ان یحلّ حتی یبلغ الهدی محلّه فقام الیه سراقه بن مالک بن جعشم الکنانی

فقال يا رسول الله علمنا ديننا فكأننا خلقنا اليوم أ رأيت هذا العذى أمرتنا به لعامنا هذا او للأبد فقال رسول الله صلى الله عليه و آله لا بل أبد الأبد و ان رجلا قام فقال يا رسول الله نخرج حاجا و رءوسنا تقطر فقال أنك لن تؤمن بهذا ابدا و كان علي عليه السلام باليمن فلما رجع و جد فاطمه صلوات الله عليها قد احلت فجاى إلى النبي صلى الله عليه و آله مستفتيا و محرشا على فاطمه صلوات الله عليها فقال له أنا أمرت الناس بذلك فبم أهلت أنت يا علي فقال إهلالا كاهلال النبي صلى الله عليه و آله فقال له النبي (ص) يا علي كن على احرامك مثلى فانت شريكى فى هديى فى هديى و كان النبي صلى الله عليه و آله ساق معه مائه بدنه فجعل لعلى صلوات الله عليه منها اربعا و ثلثين و لنفسه ستا و ستين و نحرها كلها بيده ثم اخذ من كل بدنه جذوه و طبخها فى قدر و اكلا منها و تحسبها من المرق فقال قد اكلنا الاين منها جميعا و لم يعطيا الجزارين جلودها و لا جلالها و لا قلائدها و لكن تصدقا بها. و كان علي صلوات الله عليه يفتخر على الصحابه و يقول من فيكم مثلى و انا شريك رسول الله صلى الله عليه و آله فى هديه، من فيكم مثلى و انا العذى ذبح رسول الله صلى الله عليه و آله هديى بيده) آن چه صدوق ذكر کرده است و در روايات صحيحه از طرق ما وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّٰه عليهما و عامه نیز در صحاح ذکر کرده اند که حج تمتع نازل شد بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۲

حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نزد مروه وقتی که از سعی صفا و مروه فارغ شده بودند حضرت فرمودند که ای گروه مردمان اینک جبرئیل آمده است و اشاره به عقب خود فرمودند و امر کرد مرا که بگویم که هر که هدیی از گاو و گوسفند و شتر با خود نیاورده است تقصیر کند و محل شود و اگر من می دانستم آن چه آخر بر سرم آمد هر آینه سیاق هدی نمی کردم و لیکن من سیاق هدی کرده ام و کسی که هدیی رانده است محل نمی تواند شد تا هدی او به محلش رسد و کشته شود.

پس سراقه مالک بن جعشم بضم جیم و بعد از آن عین مهمله و دیگر شین معجمه برخاست و گفت یا رسول اللّٰه معالم دین خود را از تو یاد گرفتم و گویا که الحال مخلوق شده ایم بی گناه آیا آن چه فرمودید که حج تمتع کنیم مخصوص این سال است یا حکم آن همیشه باقی است حضرت فرمودند که همیشه چنین است و به درستی که شخصی برخاست که به اتفاق همه عمر بن خطابست.

و ابن بابویه فی الجملة تقيه کرده است که نام او را نبرده است اگر چه پادشاه شیعه بود و وزیر صاحب بن عبّاد بود و شیعه بود و لیکن فی الجملة تقيه بوده است و چنین بود که اگر بخاری می گفت ضرر نداشت، و اگر شیعه می گفت مضر بود چون بخاری می گوید که عمر اجتهاد کرد در برابر قول خدا و جبرئیل

و شیعه از جهت این تکفیر می آوردند و شکی نیست که انکار قران و قول صریح پیغمبر کفر است پس عمر برخاست و گفت ما روانه عرفات شویم و آب غسل از سرما ریزد؟! و در بخاری چنین است که از ذکر ما آب منی ریزد و این معقولست چون خلاف طریق جاهلیت بود نمی خواست که برطرف شود مذهب کفار پس حضرت فرمودند که ای عمر تو هرگز ایمان به

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۳

حج تمتع نخواهی آورد و ایمان یکی از آن چه پیغمبر آورد نیاوردن به اتفاق شیعه و سنی کفر است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به جانب یمن رفته بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن حضرت را طلبیده بودند چون به خانه آمدند دیدند که حضرت فاطمه محل شده اند از حضرت فاطمه رسیدند که سبب احلال چیست گفت پدرم فرمودند، پس حضرت امیر المؤمنین به نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد که پرسد که چه نازل شده است و اندک عتابی با حضرت فاطمه داشت که محل شده بود و این عبارت در احادیث ما نیست که «محرشا علی فاطمه علیها السلام عامه ذکر کرده اند پس حضرت فرمودند که من چنین امر کرده ام که محل شوند و احرام حج بگیرند و به عرفات روند یا علی چه نحو احرام گرفتی حضرت فرمودند که من در حین تلبیه آواز خود چنین بلند کردم که احرامی به مثل احرام رسول الله صلی الله علیه و آله می گیرم پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی تو نیز بر احرام

خویش باش مثل من، و تو در هدی با من شریکی و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله صد شتر رانده بودند از جهه امیر المؤمنین سی و چهار شتر و به روایتی سی و شش، و از جهه خود شصت و شش یا شصت و چهار و بعضی از روایات چنین است که حضرت امیر المؤمنین با خود آورده بودند سی و شش یا سی و چهار را ممکن است که هر دو واقع باشد و لیکن اظهر آن است که تقیه واقع شده است چون عامه نمی خواهند که این شرف از علی باشد که هدی او را حضرت رانده باشد.

و علی ای حال حضرت رسول صد شتر بدست مبارک خود نحر فرمودند و از هر شتری پاره از گوشت برداشتند و درد یکی جوشانیدند و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۴

مرق آن دیگ هر یک اندکی خوردند که از همه خورده باشند پس حضرت فرمودند که به یک قاشق که خوردیم از همه خورده ایم و به قصابان ندادند از پوستهای شتران و جلها و کفشها که در گردنهای ایشان آویخته بودند بلکه همه را تصدق فرمودند و همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه افتخار می فرمودند بر صحابه رسول صلی الله علیه و آله و می فرمودند که کیست از شما مثل من و حال آن که من در هدی شریک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم و حضرت رسول خدا هدی مرا بدست مبارک خود نحر فرمودند و این مفاخرتها در جهه این فرمودند که امامت حق منست و آن بسیار است اگر کسی خواهد رجوع به خصال صدوق

## [حج رسول الله]

(و روی ان رسول الله صلی الله علیه و آله غدا من منی فی طریق ضب و رجع من بین المأزمین و کان اذا سلک طریقاً لم یرجع فیه) و مرویست در صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون متوجه عرفات شدند از راه ضب پشت مشعر رفتند و در برگشتن از میان مشعر آمدند و طریقه آن حضرت صلوات الله علیه چنین بود که از هر راه که می فرمودند از راه دیگر برمی گشتند.

و منقول است که این را ملاحظه می فرمودند که اهل آن راه نیز از ملازمت آن حضرت صلوات الله علیه مشرف شوند از انس و جن بلکه زمینها به قدوم آن حضرت مشرف شود و ملاحظه دشمنان نیز فرمودند که از آن راه در کمین می نشستند چنان که در حج وداع و غزوه تبوک شد و تأسی می مستحب است که در هر چیزی که ظاهر نباشد که از خصایص آن حضرت است متابعت نمایند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۵

(و روی انه صلی الله علیه و آله حجّ عشرين حجّه مستسراً و فی کلّها یمرّ بالمأزمین فینزل و یبول) و کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفر و عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حج کردند مخفی از قریش چون به موجب نسیء وقت حجرا گردانیده بودند و در هواهای خوب قرار داده بودند و ماههای دیگر را ذو الحجه نامیده بودند، و در همه این حجها وقتی که از ما زمین که میان



دو کوه مشعر است در وقت آمدن از عرفات یا وقت رفتن به منی می گذشتند به زیر می آمدند و بول می کردند و محل بول جایی بود از مشعر که قریش تعظیم آنجا می کردند از جهت آن که سنگ هبل که بت اعظم ایشان بود از آنجا برداشته بودند از این جهت بول می کردند چون همیشه با بتان بد بودند (و اعتمر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله تسع عمر و لم يحجَّ حَجَّه الْوَدَاعِ الْاَ و قبلها حج) و حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نه عمره کرده بودند و حج و دواع حضرت این معنی داشت که بیشتر حج کرده بودند در این سخنی نیست که بیشتر بیست حج کرده بودند اما عمره در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت سه عمره به جا آوردند و همه در ماه ذی القعدة بود.

یکی عمره حدیبیه که مصدود شدند دویم عمره قضا در سال دیگر، سیم وقتی که از جنگ حنین برگشتند عمره مفرده به جا آوردند و اگر سهو نساخ نباشد شش عمره در مکه معظمه کرده خواهند بود، و بعید است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۶

که حضرت عمره نکرده باشند در مدت نشو و نمای مکه معظمه پنجاه و سه سال، و عامه از عبد الله این عمر روایت کرده اند که او گفت که حضرت چهار عمره به جا آوردند یکی را در رجب و عایشه تکذیبش کرده است که کی واقع شد که کسی ندانست چنانکه در بخاریست (و روی لی محمّد بن احمد السّینانی و علی بن احمد بن موسی الدّقّاق قالوا حدّثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریّا

القَطَان قال حَدَّثَنَا بكر بن عبد الله ابن حبيب قال حَدَّثَنَا تميم بن بهلول عن ابيه عن ابي الحسن العبدى عن سليمان بن مهران قال قلت لجعفر بن محمد صلوات الله عليهما كم حج رسول الله صلى الله عليه وآله فقال عشرين حججه مستسرا في كل حججه يمر بالمأزمين فينزل فيبول فقلت له يا ابن رسول الله و لم كان ينزل هناك فيبول قال لأنه موضع عبد فيه الاصنام و منه اخذ الحجر الذى نحت منه هبل الذى رمى به على صلوات الله عليه و اله من ظهر الكعبه لما علا ظهر رسول الله فامر به فدفن عند باب شبيه فصار الدخول إلى المسجد من باب بنى شبيه سنه لأجل ذلك قال سليمان فقلت فكيف صار التكبير يذهب بالضغاط هناك قال لأن قول العبد الله اكبر معناه الله اكبر من ان يكون مثل الاصنام المنحوتة و الالهة المعبودة دونه و ان ابليس فى شياطينه يضيق على الحاج مسلكتهم فى ذلك الموضع فاذا سمع التكبير طار مع شياطينه و تبعته الملائكة حتى يقعوا فى اللجة الخضراء فقلت فكيف صار الصيروره يستحب له دخول الكعبه دون من قد حج فقال لأن الصيروره قاضى فرض مدعو إلى حج بيت الله فيجب ان يدخل البيت الذى دعى اليه ليكرم فيه قلت فكيف صار الحلق عليه واجبا دون من قد حج فقال ليصير بذلك موسما بسمه

لوامع صاحبقرانى، ج ٧، ص: ٢٠٧

الامين الا تسمع قول الله عز و جل يقول لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ قلت فكيف صار وطئ المشعر عليه فريضه قال ليستوجب بذلك وطئ بحبوحه الجنه) مرويست به اين اسناد قوى

از اعمش که به حسب ظاهر از علمای و محدثین اهل سنت است و در واقع شیعه است و رساله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و صدوق در آخر خصال ذکر کرده است آن رساله را و هر چه نقل کرده است درست نقل کرده است چون فاضل است گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چند حج کردند حضرت فرمودند که بیست حج پنهان کردند و در هر حجی از میان دو کوه مشعر می گذشتند و به زیر می آمدند و در آنجا بول می کردند عرض نمودم که چرا بول می کردند در آنجا حضرت فرمودند که زیرا که آن موضعی است که در آنجا بتان را می پرستیدند و از آنجا برداشته اند سنگ بت هبل را که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر دوش حضرت سید المرسلین رفتند و آن بت را از پشت بام کعبه انداختند.

و حضرت فرمودند که آن بت را دفن کردند نزد باب بنی شیبیه که از جهت علامت آن در طاقی زده اند قریب به زمزم و از این جهت است که سنت است که از آن در داخل مسجد الحرام زمان آن حضرت شوند چون الحال آن طاق در میان مسجد است سلیمان گفت عرض نمودم که چگونه است که گفتن الله اکبر تنگنایی را که در آنجا واقع می شود از ازدحام خلایق زایل می گرداند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۸

حضرت فرمودند که زیرا که معنی الله اکبر در آن مقام که بنده می گوید این است که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است

که مانند بت‌های تراشیده باشد و مانند خدایانی باشد که آنها را عبادت می‌کنند زیرا که اینها سنگ بی‌اعتبارند که از همه موجودات خسیس‌ترند چه نسبت خاک را با عالم پاک و به درستی که ابلیس که پدر شیاطین است با شیاطین بسیار می‌آید که راه را بر بنی‌ادم تنگ‌کنند و از حضور قلبشان بیندازند و چون تکبیر را می‌شنوند با شیاطین می‌گریزند به عنوان پریدن و فرشتگان از عقب شیاطین می‌روند تا ایشان پنهان می‌شوند در دریای محیط عرض نمودم که به چه سبب سنت است نو حاجی را داخل شدن در کعبه نه آن کسانی که حج کرده‌اند ایشان را سنت مؤکد نیست یا سنت نیست بلکه تطوع است حضرت فرمودند که نو حاجی غالباً حج را به جا می‌آورد و او را به حج بیت‌الله خوانده‌اند پس لازم است که داخل شود در خانه که او را به آن خوانده‌اند تا او را تکریم و تعظیم کنند در آن خانه مشهور است که شخصی در گرمای عظیم پیاده می‌رفت رسید به شخصی که در تخت روان بود و چند کس او را باد می‌زدند آن درویش گفت که اگر فردای قیامت ثواب مرا با تو یکسان دهند داخل بهشت نشو آن غنی گفت که اگر مرا ثواب تو دهند به بهشت بروم درویش گفت چرا غنی گفت مرا خوانده‌اند به ضیافت و تو طفیلی نخوانده داخل می‌شوی. سلیمان گفت عرض نمودم که چرا واجب و لازم است که نو حاجی سر بتراشد نه آن کسی که سابقاً حج کرده باشد حضرت فرمودند که تا علامت ایمان از عذاب

الهی داشته باشد نمی بینی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که به ذات خودم قسم یاد می کنم که البته داخل مسجد الحرام

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۰۹

خواهید شد اگر خدا خواهد در حالتی که ایمن باشید و سرها تراشیده باشید و تقصیر کرده باشید و خوف نداشته و ظاهر تعلیق حکم بر وصفی مشعر است به علت آن وصف، عرض نمودم که چرا رفتن به پای خود پیاده بسوی مسجدی که مشعر الحرام است بر روی کوه بر نو حاجی واجب است یعنی مستحب مؤکد است حضرت فرمودند که به سبب این مستوجب دخول جنت شود و سیر کردن در میان بهشت (و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الذی کان علی بدن النبی صلی الله علیه و آله ناجیه بن جندب الخزاعی اسلمی و الّذی حلق رأسه صلوات الله علیه یوم الحدیبیه خراش بن أمیه الخزاعی و الّذی حلق رأسه علیه السّلام فی حجّته معمر بن عبد الله بن حارث بن نصر بن عوف بن عرفج بن عدی بن کعب فقیل له و هو یحلقه یا معمر اذن رسول الله صلی الله علیه و آله فی یدک قال و الله انّی لا عدّه فضلا علیّ من الله عظیما و کان معمر بن عبد الله یرجل شعره) و به اسانید صحیحه منقول است از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وقت رفتن به حج چون حضرت صد شتر با خود بردند شخصی که موکل بود بر شتران آن حضرت ناجیه بن جندب بود که اصلش از قبیله خزاعه بود و در میان اسلم بسر

می برد یا بر عکس در روز حدیبیه که مانع شدند قریش حضرت و اصحاب او را و صلح نمودند که سال دیگر مکه را خالی کنند و همه به در روند، و حضرت و اصحاب عمره قضا را به فعل آورند، و چون صلح واقع شد حضرت شتران را در حدیبیه که به تخفیف و تشدید یا هر دو جایز است گشتند و سر تراشیدند و محل شدند و کسی که سر حضرت را تراشیدند خراش بود، و کسی که در حج وداع

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۰

سر آن حضرت را تراشید معمر و در اجداد او اختلافی هست در میان کافی و این نسخه به جای حارث هرابه است و به جای عرفج عریج و به جای عوف غوث پس به به معمر گفتند که سر حضرت را می تراشی و گوش حضرت در دست تست و استره در دست داری یعنی بر حضرت تسلط داری و از این جهت عرب سر نمی تراشیدند که بدست خود دیگری را بر خود مسلط کنیم که اگر خواهد ما را تواند کشت معمر گفت که من فضیلت عظیم می دانم که خدمت آن حضرت را می کنم و همیشه معمر سر آن حضرت شانه می کرد و در اینجا سهوی شده است و ظاهرا در نسخه کافی که در نزد صدوق بوده است اشتباهی بوده است و در کافی چنین است که

و كان معمر هو المذی یرحل لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله يا معمر انّ الرّحل اللّيلة لمسترخ

مضمونش این است که همین سر تراش حضرت بار شتر حضرت را می بست پس حضرت

فرمودند که ای معمر تنگ بار را خوب نکشیده و سست است معمر گفت پدر و مادرم فدای تو باد من تنگ بسته بودم چنانکه همیشه می بستم و لیکن بعضی از حاسدان چنین کرده اند که شاید این خدمت را از من بگیری و به دیگری دهی حضرت فرمودند که چنین نخواهم کرد و محتمل است که در حدیث دیگر زیادتی شانه کردن باشد آن را ذکر کرده باشد و این جمله چون فایده معتدّ بهی نداشت انداخته باشد چون بسیار بعید است که صدوق هیچ ملاحظه نکرده باشد ما بعد را (و کان ثوباً رسول الله صلّى الله عليه و آله اللّذان أحرم فيهما يمانيين عبري و أظفار) بعد از این خواهد آمد در صحیح از معاویه بن عمار که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۱

جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین صلّى الله عليه و آله در آن احرام گرفتند بافته یمن بود یکی از شهر عبر و دیگر از اظفار و در کتب لغت ظفار است ممکن است که عوام اظفار گویند و نساخ چنین نوشته باشد (و قطع التلبیه حین زاغت الشمس یوم عرفه) و در احادیث صحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین صلّى الله عليه و آله تلبیه می گفتند تا زوال روز عرفه چون زوال شد قطع تلبیه فرمودند (و قد احرم رسول الله صلّى الله عليه و آله فی ثوبی کرسف) و کالصحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلّى الله عليه و آله احرام گرفتند در دو جامه پنبه و محتمل است که جامهای برد از پنبه محض بوده باشد (و انّ

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَافَ بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ بَعَثَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيَّ إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شَرَّارَ خَلْقِكَ) وَ دَرِ قَوِي مَنقُولَسْتِ از حضرت ابو الحسن صلوات الله عليه که حضرت سيد المرسلين صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَافَ بِالْكَعْبَةِ كَعْبَهُ كَرَدْنَد وَ چُون به ركن يمانی رسیدند سر بالا- کردند به سوی کعبه و این دعا را خواندند که ترجمه اش این است و خطاب با کعبه است که حمد و ثنا و ستایش مخصوص خداوندیست که ترا مشرف و معظم گردانید و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مرا به پیغمبری فرستاد و علی را امام کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۲

خداوندا هدایت کن خوبان خلقت را به علی که او را بشناسند و متابعت او کنند و او را نگاه دار از شر بدان خلقت یا بدان را هدایات به او مکن، و چون بعضی از افعال و ادعیه نسبت به حضرت سید الانبیاء داده بودند در این باب ذکر کرده و اگر متابعت کلینی می کرد و حدیث طولانی را که مشتمل است بر اکثر افعال حج نقل می کرد بهتر بود و بعضی از آن حدیث را در اینجا و باقی را در مواضع خود بنا بر این ذکر نکردم تا تکرار نشود.

### باب ابتداء الكعبه و فضلها و فضل الحرم

#### اشاره

این بابی است در احادیثی که در ابتداء خلق کعبه و فضیلت حرم وارد شده است

#### [ابتداء خلقت زمین]

(قال ابو جعفر صلوات الله عليه لَمَّا اراد الله عزَّ و جلَّ ان يخلق الارض امر الرِّياح فضربن متن الماء حَتَّى صار موجا ثمَّ ازبد فصار زبدا واحدا فجمعه في موضع البيت ثمَّ جعله جبلا من زبد ثمَّ دحى الارض من تحته و هو قول الله عزَّ و جلَّ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِنَكَّةٍ مُّبَارَكًا فَأَوَّلَ بَقْعَةٍ خَلَقْتَ مِنَ الْاَرْضِ الْكَعْبَةَ ثُمَّ مَدَّتْ الْاَرْضَ مِنْهَا) وَ مَنقُولَسْتِ كَالصَّحِيحِ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و در حسن كَالصَّحِيحِ مَنقُولِ است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که چون حق سبحانه و تعالی اراده نمود که زمین را بیافریند امر فرمود بادها را از اطراف که آب را بر هم زدند پس همه از اطراف موج گردید و کفهایی را که از اطراف بهم رسید در موضع خانه جمع فرمود و کوهی شد از کف پس آن را فرمود که زمین شود زمین شد پس همین زمین را از زیر آن پهن گردانید و اشاره باین است آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است به درستی که اول خانه که مقرر شد از جهت خلائیق آن خانه ایست که در بگه است یعنی در کعبه و آن را مبارک گردانیدم که عالمی از برکت آن منتفع شوند به نفع اخروی و دنیوی تا اینجا حدیث بود و تتمه حدیث كَالصَّحِيحِ دیگر است از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۴

آن حضرت صلوات الله عليه پس ظاهر شد که اول جائی که از زمین آفریده شده کعبه بود



و زمین را از زیر کعبه منبسط ساختند و پهن و بزرگ گردانیدند چنانکه الحال هست (و قال الصادق صلوات الله عليه ان الله تبارك و تعالی دحی الارض من تحت الكعبه إلى منی ثم دحاها من منی إلى عرفات ثم دحاها من عرفات إلى منی فالارض من عرفات و عرفات من منی و منی من الكعبه و كذلك علمنا بعضه من بعض) و در قوی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی پهن کرد زمین را از زیر کعبه و آمد تا منی و از منی آمد تا به عرفات و پهن می شد به عنوان کره تا از زیر زمین آمد تا به منی و هم چنین تا به کعبه پس انبساط زمین از عرفات شد و عرفات از منی شد و منی از کعبه.

تا اینجا کلینی روایت کرده است و زیادتی ممکن است که جزو حدیث باشد و کلینی نقل نکرده باشد و بر تقدیر وجود آن ظاهرش آن است که چنانکه رحمت الهی ظاهر که ماده بدنهای عالمیان و ارزاق ایشان است ارض است که خواهد آمد از تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه همه از کعبه معظمه بود و به برکت آن منبسط شد و عالمیان از آن منتفع شدند هم چنین علوم از جناب اقدس الهی به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فایض شد و از آن حضرت به حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسید پس اگر از حیثیت رسیدن ملاحظه کنید سلسله از این طرفست و اگر از حیثیت انتساب و اسناد ملاحظه کنید بر عکس است

بانکه علم حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه از پدرش به او رسیده است و هم چنین تا به حق سبحانه و تعالی پس هر چه آن حضرت فرمایند همه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۵

فرموده اند چنانکه گذشت که حضرت صادق صلوات الله عليه فرموده است که حدیث من حدیث پدر من است و حدیث پدرم حدیث جد من است تا به حق سبحانه و تعالی (و ان الله عز و جل انزل البیت من السماء و له اربعه ابواب علی کل باب قنذیل من ذهب معلق) و منقولست که حق سبحانه و تعالی خانه را از آسمان فرستاد و آن چهار در داشت و بر هر دری قنذیلی از طلا آویخته بود و در صحیح از صفوان و در صحیح از بزنی و در صحیح از ابو همام منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله عليه سؤال کردند از حرم و نشانهای میلها که نصب کرده اند چه نحو شد حضرت فرمودند که چون حضرت آدم از بهشت به زیر آمد بر کوه ابو قبیس فرود آمد بر صفا و عامه می گویند در سرانندیب به زیر آمد پس شکایت کرد به حق سبحانه و تعالی وحشت خود را که از مفارقت بهشت او را دست داده بود و شکایت نمود که آن چه می شنید در بهشت در اینجا نمی شنوند از اذکار ملائکه و ساکنان بهشت، پس حق سبحانه و تعالی یاقوت سرخی فرستاد و در جای خانه کعبه گذاشتند و حضرت آدم طواف می کردند آن خانه را و روشنایی آن چهار فرسخ را گرفت علامتها گذاشتند بر آنها و حق سبحانه و تعالی آن چهار فرسخ

را حرم گردانید، و مشهور آن است که بیت المعمور بود و در طوفان نوح به آسمان بردند، و ظاهر اخبار بسیار است که غیر بیت المعمور بوده و لیکن محاذی بیت المعمور و خواهد آمد اخبار دیگر و در حسن کالصحیح منقول است از هشام که حضرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۶

صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم را که خانه کعبه را بنا کند حضرت گفت خداوندا در کجا بنا کنم خطاب رسید که در جایی بنا کن که بر حضرت آدم قبه نازل شد و حرم روشن شد و آن قبه بود تا زمان حضرت نوح بالا بردند و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و صریح نیستند که این قبه بیت المعمور بوده باشد پس چون به ازای بیت المعمور بوده است ممکن است که بیت المعمور بر آن اطلاق کرده باشند یا به معنی لغوی باشد که همیشه به عبادت معمور بود و الله تعالی يعلم

### [یوم دحو الارض]

(و روی عن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال فی خمسه و عشرين من ذی القعدة انزل الله عزّ و جلّ الکعبه البیت الحرام فمن صام ذلک الیوم کان کفاره سبعین سنه و هو اول یوم أنزلت فیہ الرّحمه من السّماء علی آدم علیه السّلام) و منقولست در قوی که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در بیست و پنجم از ماه ذی القعدة حق سبحانه و تعالی کعبه را فرستاد یعنی خانه که از یاقوت سرخ است یا فرمودند که حضرت آدم خانه را بساز و این حکم را از

آسمان فرستادند پس کسی که این روز را روزه دارد کفاره هفتاد ساله گناهان او باشد و این اول روزیست که رحمت الهی از آسمان آمد بر حضرت آدم علیه السلام، و بیشتر همین حدیث را در باب صوم تطوع ذکر کرده است و به جای خمس تسع نقل کرده است، و کافی که اصل این کتابست بیست و پنجم روایت کرده است هر دو حدیث را به اندک اختلافی، و ظاهراً صدوق اعتماد بر حفظ کرده است چون اختلافی دارد به تقدیم و تاخیر و اجمال و تفصیل و ممکن است که حدیث دیگر باشد و در یک روز حکم آن آمده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۷

باشد از روزه و عبادات و در روز دیگر اصل خانه آمده باشد لیکن بسیار بعید است (و قال الرضا صلوات الله عليه ليلة خمسه و عشرين من ذى القعدة دحيت الارض من تحت الكعبه فمن صام ذلك اليوم كان كمن صام ستين شهرا) و در قوی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله عليه فرمودند که شب بیست و پنجم ذی قعدة بسط زمین شد از زیر کعبه کسی که آن روز را روزه دارد چنان است که شصت ماه را روزه داشته باشد و ممکن است که شب و روز به اعتبار آب باشد چون آب بیشتر بوده است چنانکه گذشت (و سال محمّد بن عمران العجلیّ أبا عبد الله صلوات الله عليه أيّ شیء كان موضع البيت حيث كان الماء في قول الله عزّ وجلّ «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ قَالَ كَانَتْ مَهَابٍ بِيضَاءٍ يَعْنِي دَرَّةً) و كالصحيح منقول است که محمد از آن

حضرت صلوات الله عليه سؤال کرد که در وقتی که عالم آب بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عرش او بر آب بود موضع خانه چه چیز بود حضرت فرمودند که دری سفید بود که می درخشید و از جاهای دیگر ممتاز بود به نور (و فی روایه ابی خدیجه عن ابی عبد الله صلوات الله عليه ان الله عز وجل أنزله لآدم من الجنة و كان درّه بیضاء فرفعها الله إلى السماء و بقى الله و هو بحیال هذا البيت یدخله کل یوم سبعون الف ملک لا یرجعون الیه ابدا فامر الله عز وجل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بینان البيت علی القواعد) و در قوی کالصحیح منقول است از سالم چنانکه کلینی نیز در قوی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۸

روایت کرده است از او که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از جبهه آدم فرستاد از بهشت، و خانه دری بود سفید یعنی به سفید مایل بود یا در صفا مانند مروارید بود پس حق سبحانه و تعالی او را به آسمان برد و اساسش باقی بود و آن در برابر این خانه است و هر روزی هفتاد هزار فرشته داخل می شوند در آن خانه که دیگر نوبت به ایشان نمی افتد که بر گردند بسوی خانه هرگز پس حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسماعیل را که خانه را بر پی آن خانه بنا کنند، و به حسب ظاهر عبارت کافی آن است که حجر را فرستاد و لیکن چون در این حدیث هست که خانه درّی سفید

بود صدوق به اعتبار خانه نقل کرده است، و ظاهر آن چه صدوق ضمیر را راجع ساخته است آن است که همان درّ سفید باشد که در حدیث سابق است، و حال آن که آن پیش از خلق زمین بود چه جای خلق آدم و اظهر در اخبار آن است که چند چیز است.

یکی درّ سفید که بر آب بود و دور نیست که آن موضع مانند درّ سفید درخشان باشد دیگر خانه که از یاقوت سرخ بود و در صفا مانند مروارید بود، دیگر حجر.

و از حدیث صحیح طولانی ظاهر می شود که خانه که در زمان آدم آورده بودند بالا بردند و جبرئیل خانه از سنگ از جهت آدم ساخت و در خانه آسمان نیز احادیث چند هست که بحسب ظاهر اختلافی دارد که از بعضی ظاهر می شود که دو خانه یکی ضراح است و یکی بیت المعمور است و یکی در آسمان چهارمست و یکی در ششم و هر دو محاذی خانه است و الله تعالی يعلم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۱۹

(و فی روایه عیسی بن عبد الله الهاشمی عن ابیه عن ابی عبد الله عن ابیه صلوات الله علیهما قال کان موضع الکعبه ربوه من الارض بیضاء تظییء کضوء الشمس و القمر حتی قتل ابن آدم احدهما صاحبه فاسودت فلما نزل آدم علیه السلام رفع الله له الارض کلها حتی رآها ثم قال هذه لك کلها قال یا رب ما هذه الارض البیضاء المنیره قال هی حرمی فی ارضی و قد جعلت علیک ان تطوف بهما [بها خ] کلّ یوم سبعمائه طواف) و در قوی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات

اللّٰه عليه فرمودند که موضع کعبه تلی بود از زمین در نهایت روشنی از قبیل روشنی آفتاب و ماه تا آن که قابیل هابیل را کشت آنجا سیاه شد و چون حضرت آدم از بهشت به دنیا آمد حق سبحانه و تعالی حجاب از پیش دیده او بر داشت تا همه زمین را دید و حق سبحانه و تعالی فرمود که این زمین را به تو کرامت کردیم آدم گفت ای پروردگار من این چه زمین است که منور است خطاب رسید که این حرم منست در زمین من و بر تو لازم ساختم که هر روز هفتصد طواف بکنی بر دور خانه کعبه

### [کعبه بهترین سرزمین پیش خدا]

(و روی سعید بن عبد الله الاعرج عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال احب الارض الى الله تعالى مکه و ما تر به احب الى الله عزّ و جلّ من تربتها و لا حجر احب الى الله عزّ و جلّ من حجرها و لا شجر احب الى الله عزّ و جلّ من شجرها و لا جبال احب الى الله عزّ و جلّ من جبالها و لا ماء احب الى الله عزّ و جلّ من مائها) و در موثق کالصحيح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که محبوب ترین جاهای زمین نزد حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۰

تعالی مکه معظمه است هیچ خاکی نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از خاک آن نیست و هیچ سنگی نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از سنگ آن نیست و هیچ کوهی محبوب تر از کوه آن نیست به نزد من و هیچ آبی محبوب تر از آب آن نیست به

نزد من (و فی خبر اخر قال ما خلق الله و تبارک و تعالی بقعه فی الارض احب الیه منها و أومی بیده إلى الکعبه و الا اکرم علی الله عز و جلّ منها لها حرّم الله الاشهر الحرم فی کتابه یومَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) و منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی قطعه از زمین نیافریده است که محبوبتر باشد به نزد او از این و اشاره به کعبه فرمودند و نیست قطعه از زمین که گرمی تر باشد نزد حق سبحانه و تعالی از کعبه از جهت کعبه حق سبحانه و تعالی ماههای حرام را مقرر فرمود در کتاب خود از روزی که حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمینها را آفرید و چهار ماه حرام، رجب و ذو القعدة و ذو الحجه و محرم است که چون کعبه را در جائی مقرر فرموده است که از چهار طرف یک ماه چهل روز در بیابان می باید رفت و می دانست که این بدویان در این بیابان خواهند بود و نهایت بعد چهل روز است مثل مصریان و شامیان که چهل روز بیابان دارند پس قتال را حرام کرد که در چهل روز رفتن و چهل روز برگشتن و ده روز در آنجا بودن کسی متعرض حجاج بیت الله الحرام نشود و چون عمره رجب در فضیلت قریب به حج است تا دوازده روز را مانند اهل مدینه مشرفه و ساکنان بدو اگر احرام به جا آورند کسی به ایشان کاری نداشته باشد (و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال



إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۱

من كل شىء شيئا و اختار من الارض موضع الكعبه) و مرویست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که حق سبحانه و تعالى از هر چیز، چیزی را برگزید و از زمین جای کعبه را برگزید و بالاتر از این نمی باشد که پیغمبران و اوصیای ایشان رو بسوی او کنند در حالت عبادت

### [ تا کعبه هست دین هست ]

(و قال صلوات الله عليه لا يزال الدين قائما ما قامت الكعبه) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که همیشه دین بر پاست تا کعبه برپاست و بعد از وفات حضرت صاحب الامر و ائمه معصومین صلوات الله عليهم که قرآن را بالا برند کعبه را نیز به آسمان خواهند برد چنانکه در بعضی از اخبار وارد شده است (و قال زراره بن اعين لأبي جعفر صلوات الله عليه قد ادركت الحسين صلوات الله عليه قال نعم اذكر و انا معه فى المسجد الحرام و قد دخل و فيه السيل و الناس يقومون [يتخوفون ح [ على المقام يخرج الخارج فيقول قد ذهب به السيل و يدخل الدّاخل فيقول هو مكانه قال فقال يا فلان ما يصنع هؤلاء فقلت اصلحك الله يخافون ان يكون السّيل قد ذهب بالمقام قال انّ الله عزّ و جلّ قد جعله علما لم يكن ليذهب به فاستقرّوا و كان موضع المقام الذى وضعه ابراهيم عليه السّلام عند جدار البيت فلم يزل هناك حتّى حوّل اهل الجاهليّة إلى المكان الذى هو فيه اليوم فلما فتح النّبىّ صلّى الله عليه و آله مكّه ردّه إلى الموضع الذى وضعه ابراهيم عليه السّلام فلم يزل هناك إلى ان ولى

عمر فسال النَّاس من منكم يعرف المكان المذی كان فيه المقام فقال له رجل انا قد كانت اخذت مقدارہ بنسع فهو عندي فقال  
ائتني به فاتاه فقاسه ثم رده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۲

إلى ذلك المكان) و به اسانید صحیحہ منقولست از زرارہ کہ گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ  
کہ آیا شما دریافتید حضرت امام حسین را صلوات اللہ علیہ حضرت فرمودند کہ بلی بخاطر دارم کہ من با آن حضرت بودم  
در مسجد الحرام یعنی در مسجد الحرام و سیل داخل مسجد شده بود مردمان در غم مقام بودند و گفتگوی آن، یکی در می  
آمد و می گفت سیل مقام را برد، و یکی داخل می شد و در کافی چنین است کہ

و یخرج منه الخارج

کہ دیگری در می آمد و می گفت مقام به جای خود است پس حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ به یکی از ایشان فرمودند  
کہ این مردمان چه گفتگو می کنند عرض نمودم کہ حق سبحانہ و تعالی اصلاح کند امور امامت را کہ فرمان روا باشی  
مردمان می ترسند کہ سیل مقام را برده باشد یا ببرد حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ حق سبحانہ و تعالی مقام  
را معجزہ حقیقت خانہ و دین اسلام گردانیده است یا دلیل عظمت و جلال خود نمی برد و چنین چیزی را چنانکہ نگذاشت کہ  
کفار ببرند یا اثر آن را زایل گردانند پس بحال خود باشید و اضطراب مکنید، یا آن کہ چون مردمان این سخن را شنیدند  
خاطر ایشان جمع شد و باز حضرت فرمودند کہ موضع مقام کہ حضرت ابراهیم علیہ السلام در آنجا قرار دادند: بامر

الهی نزد دیوار خانه کعبه بود از باب گذشته به جانب رکن شامی و جای مقام کو است و گذاشته اند که ظاهر باشد که اول در اینجا بوده است و همیشه در آنجا بود تا در زمان جاهلیت و کفر اکثر قریش مقام را از آنجا برداشتند و به جایی گذاشتند که الحال در آنجاست پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح نمودند مکه معظمه را نقل فرمودند مقام را به جایی که در زمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۳

حضرت ابراهیم در آنجا بود و در آنجا بود تا در زمان پادشاهی عمر، از مردمان تفتیش کرد که کیست که داند که این مقام در جاهلیت در کجا بود شخصی از منافقان گفت من اندازه اش را برداشته ام از پوست و نزد من است گفت بیار چون تسمه را آورد پیمودند و مقام را در جای زمان جاهلیت گذاشتند و این معنی را روایت کرده است صدوق در موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی وحی کرد به ابراهیم که به مردمان اعلام کن بحج آن سنگی که پاهای آن حضرت در آن فرو رفته است که مقام است در برابر خانه گذاشته متصل به خانه در برابر مقامی که الحال هست، پس بالای آن سنگ رفت و به آواز بلند مردمان را بحج خواند پس چون سنگ تاب آن حرف نیاورد پاهای آن حضرت در سنگ فرو رفت پس به قوت تمام پاهای خود را از آن سنگ بیرون آورد و در همان جا بود تا در زمان جاهلیت مقام

را برداشتند و در همین جا گذاشتند و چون فتح مکه واقع شد حضرت به جای اول گذاشتند و بود در زمان آن حضرت و زمان ابو بکر و پاره ای از زمان عمر پس عمر برداشت و به آن جا گذاشت که در زمان جاهلیت بود.

و کالصحیح بلکه در اخبار بسیار روایت است که چون حضرت صاحب الامر (عج) ظهور کند اول مرتبه مقام را به جای خود گذارد.

و در خطبه طویلی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرماید که اگر فرصت یابم بدعتهای زمان ثلثه را برطرف کنم و از آن جمله مقام را در جای خود گذارم و عذر تأخیر را می فرمایند که گفتم تراویح را نکنند همه فریاد برآوردند که وا عمرا ایشان را بحال خود گذاشتم و دیگر خواهد آمد و این معنی متواتر است و این دلیلی است قوی از جهت جمعی که دیده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۴

بصیرتشان کور نباشد که همیشه عمر کافر بود و مسلمان نشد هرگز و طریق جاهلیت را از دست نمی داد و سنیان عذر گفته اند که چون مقام که در آنجا بود مردمان که مشغول نماز می شدند راه را بر طایفان می بستند بنا بر این عمر آنجا برد از این وجه زیادتی کفرشان ظاهر می شود که حق سبحانه و تعالی و پیغمبر آخر الزمان و ابراهیم خلیل الرحمن مثل عمر نمی دانستند و عمر از همه اعلم بود

**[امام حسین صلوات الله علیه شهید شد و حضرت امام محمد باقر چهار ساله بود]**

(و روی انه قتل الحسين بن علی صلوات الله علیهما و لأبی جعفر الباقر صلوات الله علیه اربع سنین) و منقول است که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد حضرت امام محمد باقر چهار ساله

بود و غرضش این است که چون در حدیث سابق حضرت امام محمد باقر حدیث حضرت امام حسین صلوات الله علیه نقل کرد بیان کرد که در آن زمان حضرت چهار ساله بود ممکن بود که بفهمد و نقل حدیث کند بلکه در شکم مادر نقل فرموده اند و ایشان را نسبتی به دیگران نیست هر چه گویند حق است به اعتبار عصمت.

و در بعضی از اخبار وارد است که حضرت سید الساجدین در وقت شهادت سید الشهداء بیست و دو ساله بود، چنان که در کافی و غیر آن مذکور است و علی اصغر که شهید شد هجده ساله بود و صغیر که شهید شد عبد الله نام داشت، و اکثر علما چنین ذکر کرده اند از شیخ مفید تا شیخ شهید و آن چه مشهور است بنا بر روضه الشهداء است و او نیز ذکر کرده است که بعضی گفته اند که صغیر عبد الله نام داشت و از روایات کافی ظاهر می شود که در وقت شهادت سید الشهداء صلوات الله علیه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چهار ساله بود

### **[کعبه شکایت کرد در زمان فترت که میانه حضرت عیسی و حضرت محمد که زائران من کم شده اند]**

(و روی انّ الکعبه شکت إلى الله عزّ و جلّ فی الفتره بین عیسی و محمّد صلوات الله علیهما فقالت یا ربّ ما لی قلّ زوّاری ما لی قلّ عوّادی فإوحی الله جلّ جلاله إلیها أنّی منزل نورا جدیدا علی قوم یحنّون إلیک كما تحنّ الانعام إلی أولادها و یزفّون إلیک كما تزفّ النّسوان إلی ازواجها یعنی أمّه محمّد صلّی الله علیه و آله) و مرویست که کعبه شکایت کرد به حق سبحانه و تعالی در زمان فترت که میانه حضرت عیسی و حضرت

محمد صلی الله علیه و آله بود و گفت ای پروردگار من مرا چه شد که زیارت کنندگان من کم شدند مرا چه شد که عبادت کنندگان من کم شدند پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد به کعبه که من خواهم فرستاد نوری تازه که حضرت سید الانبیاء یا شریعت یا قرآن او باشد صلی الله علیه و آله بر جمعی که از روی شوق به نزد تو آیند چنان که گوسفند و امثال آن مشتاق فرزندان خودند و با ایشان مهربانی می کنند، و از روی محبت بیایند به نزد تو چنان که زنان را در عرس به خانه شوهران برند و مراد امت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله چنان که واقع شد و شکایت کعبه ممکن است که حقیقه باشد یا مجازا

### [سنگی یافتند که در آن نوشته بود منم خداوند صاحب بگه ]

(و روی حریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال وجد فی حجر انی انا الله ذو بگه صنعتها یوم خلقت السماوات و الارض و یوم خلقت الشمس و القمر و حففتها بسبعه املاک حفیفا مبارک لأهلها فی الماء و اللبن یتیها رزقها من ثلاثه سبل من اعلاها و اسفلها و الثیبه و روی انه فی حجر اخر مکتوب هذا بیت الله الحرام بمکه تکفل الله عز و جل برزق أهلها من ثلاثه سبل مبارک لهم فی اللحم و الماء) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۶

صلوات الله علیه فرمودند که در سنگی یافتند که در آن نوشته بود منم خداوند صاحب بگه که من ساخته ام یا خلق کرده ام مکه را یا کعبه را از آن روزی که آسمانها

و زمین را آفریدم و روزی و زمانی که آفتاب و ماه راه آفریدم و در دور او در آوردم هفت فرشته را که همیشه محافظت او نمایند و برکت دادم در آب و شیر که از جهت ایشان رسد و روزی آن از سه طرف آید، از طرف اعلاء آن و اسفل آن که ابطح باشد و از طرف عقبه مدینین که بیشتر آذوقه از آن طرف می آید از جانب مصر و شام و از طرف یمن از جانب اعلا می آید، و هم چنین از طرف طایف انواع میوه ها و حبوب می آید و از طرف اسفل خرما و سایر چیزها از عراقین و لحسا و نجد می آید و با این که حاصلی از خود ندارد همیشه انواع نعماء الهی در آنجا وافر است و از طرف جده و همیشه متاعها از هند می آید و مرویست بسند صحیح از سعید اعرج که چون حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون قریش کعبه را منهدم ساختند در یکی از پیهای ارکان او یافتند سنگی را که خطی بر آن نوشته بود و نتوانستند خواندن تا بعد از تفحص شخصی به هم رسید که سواد آن خط داشت در آن نوشته بود که منم خداوند صاحب بگه یا مکه معظمه من این کعبه را حرام گردانیده ام و حرمت دادم از آن روزی که هفت آسمان و زمین را آفریدم و این کعبه را در میان این دو کوه مقرر فرمودم و هفت فرشته بر دور آن مقرر ساختم که همیشه محافظت نمایند آن را.

و صدوق گفته است که مرویست که در سنگ دیگر یافتند

که در آن نوشته بود که این بیت الله الحرام که در مکه است حق سبحانه و تعالی ضامن است که روزی اهل آن را از سه راه برساند، و برکت و زیادتی کرامت فرموده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۷

است در آب و گوشت آن اما آب که این ضعیف دیده است نظیرش را در هیچ جا ندیده ام از شیرینی و گوارایی و مشتهی بودن و هم چنین فراوانی گوشت به مرتبه ای است که با آن که پانصد ششصد هزار گوسفند و گاو شتر کشته افتاده بود ندیدم که فقیری گوشتی قاق کند چون گوشت در مکه معظمه فراوان است و ظاهرش آن است که آن سنگها از قلم قدرت نوشته شده بوده است و علامت صحتش وقوع آن چه نوشته بود و اینها همه از آیات بینات است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ

### [بین رکن و مقام بهترین جای زمین ]

(و روی عن ابی حمزه الثمالی قال قال لنا علی بن الحسین صلوات الله علیهما أي البقاع افضل فقلنا الله و رسوله و ابن رسوله اعلم فقال لنا افضل البقاع ما بین الرکن و المقام و لو ان رجلا عمّر ما عمّر نوح فی قومه الف سنه الا خمسين عاما يصوم النهار و يقوم الليل فی ذلك المكان ثم لقی الله عزّ و جلّ بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئا) و به اسانید بسیار از آن جمله سند صحیح که در عقاب الاعمال ذکر کرده است و ظاهر آن است که هر چه از ابو حمزه روایت می کند سند صحیح دارد چون در فهرست این کتاب سندی ذکر کرده است که محمد بن فضیل واقع است



و آن مشترک است میان ثقه و غیر ثقه اگر چه اظهر آن است که ثقه است، و بعد از آن مدح و توثیق و عدالت ابو حمزه را ذکر کرده است و گفته است که طرق من به او بسیار است و در اینجا اقتصار بر یک طریق کرده ام و مکرر دیده ام که آن چه در این کتاب از ابو حمزه روایت کرده است در کتابهای دیگرش به سند صحیح متعدد ذکر کرده است پس جزم بهم می رسد که همه را از کتاب ابو حمزه روایت کرده است و چون ابو حمزه از ارکان دین است کتب او شهر من الشمس بوده است و احتیاج به سند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۲۸

ندارد و از جهه تیمن و تبرک سند را ذکر می کند پس هر حدیثی که از او روایت می کند چند سند صحیح دارد اگر چه موافق اصطلاح متاخرین صحیح نباشد و البته نزد او صحیح است به همان سند نیز با آن که شیخ طوسی طرق صحیح به صدوق دارد در خصوص ابو حمزه و از صدوق بایی حمزه شش سند صحیح دارد و از مجموع اینها یقین بهم می رسد که احادیث ابو حمزه در این کتاب صحیح است و در خصوص این حدیث سند صحیح دارد.

و در محاسن نیز به سند صحیح از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه رو به ما کردند و فرمودند که کدام موضع فاضلتر است همه گفتیم یا من گفتم خدا و رسول و فرزند رسولش اعلمند پس خود فرمودند که بهترین جاهای عالم میان رکن و مقام است که حطیم می گویند

آن را و اگر شخصی عمر کند به مقدار عمر نوح در میان قومش هزار سال کم پنجاه سال که روزها روزه باشد و شبها عبادت کند در آن مکان و چون بمیرد بغیر اعتقاد به امامت ما از دنیا برود آن عبادات هیچ نفع نکند او را، و به همین مضمون احادیث صحیحه و حسنه و موثقه متواتره وارد شده است و از مجموع این اخبار ظاهر می شود که بهترین جاها مکه است و بهترین جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد الحرام حطیم است و دلالت می کند بر آن که ایمان شرط است در قبول عبادات و اجزای آن چنانکه اگر کسی هزار سال نماز بی وضو بکند آن نمازها باطل است بلکه به کردن آن نمازها معاقب می شود و هم چنین جمیع اصول دین چنین است و مؤید این اخبار است اخبار صحیحه متواتره نزد خاصه و عامه که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است

### [احترام کعبه از ابتدای خلقت]

(و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهِيَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لَمْ تَحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَحَلُّ لَأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي وَ لَمْ تَحَلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ) و منقول است در صحیح از معاویه بن عمار بلکه این مضمون متواتر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله فرمودند در روز فتح مکه به درستی که خدای سبحانه و تعالی حرام کرده است مکه معظمه را

که کسی به عنوان جنگ داخل شود، و سایر آن چه خواهد آمد از آن روزی که حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را آفریده، و حرام است و محترم تا روز قیامت و حلال نشده است پیش از من و حلال نیست و نخواهد شد از جهت کسی بعد از من و حلال نشد از جهت من مگر یک ساعت از روز که با سلاح جنگ داخل شدم.

و این معنی از خصایص آن حضرت بود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (و روی کلب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ استاذن الله عزَّ و جلَّ في مكة ثلاث مرَّات من الدهر فاذن الله له فيها ساعه من النهار ثم جعلها حراما ما دامت السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ) و در حسن كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از حضرت حق سبحانه و تعالی رخصت طلبید از جهت فتح مکه سه مرتبه پس حق سبحانه و تعالی رخصت داد آن حضرت را در یک ساعت از روز و بعد از آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۰

ساعت حرام کرد مکه را تا آسمانها و زمین باشد یعنی تا روز قیامت که آسمانها در هم پیچیده خواهد شد و زمین مبدل خواهد شد به زمین دیگر چنانکه گذشت که مبدل به نازل می شود از جهت غذای اهل محشر (وقال صلوات الله علیه ان الله عزَّ و جلَّ حرَّم مكة يوم خلق السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ وَ لا یختلی خلاها وَ لا یعضد شجرها وَ لا ینفّر

صيدها و لا- يلتقط لقطتها ألما المنشد فقام اليه العباس بن عبد المطلب فقال يا رسول الله أألا الإذخر فأنه للقبر و لسقوف بيوتنا فسكت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ساعه و ندم العباس على ما قال ثم قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أألا الإذخر) و كليني در حسن كالصحيح روايت کرده است از حريز پس صحيح باشد به طرق بسيار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه چون حضرت سيد المرسلين صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله در روز فتح مکه داخل مسجد الحرام شدند فرمودند كه در كعبه را گشودند و فرمودند كه صورتها كه در كعبه كشيده بودند همه را پاك كردند هر دو طرف در خانه را گرفتند و خواندند (لا اله الا الله وحده لا شريك له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده) و اكثر اهل مکه در مسجد الحرام بودند و حضرت خطاب به همه فرمودند كه حال چه مي گوييد و چه گمان داريد كه با شما سر كنيم همه گفتند گمان خوبي داريم به ازاي بديتها كه ما کرده ايم و سخن مي گوييم كه برادر كريمي و پسر برادر كریم مایي، و قدرت داری و هر چه خواهی می توانی كرد و از عقوبت و كشتن و بستن، حضرت فرمودند كه با شما چنان سر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۱

می كنم كه برادرم حضرت يوسف با برادرانش سر کرده و می گويم كه سرزنشی و ملامتی نیست بر شما امروز حق سبحانه و تعالی آمرزد شما را و او ارحم الراحمين است پس همه فریاد بر آوردند به گریه و زاری كه ما بد

کرده ایم و تو خوب کردی و خوب می کنی، و از اینجا صدوق نقل کرده است از این حدیث که به تحقیق که حق سبحانه و تعالی مکه را حرام گردانیده است از روزی که آسمانها و زمین را آفریده که در آن قتال واقع نسازند و حرمت آن را بدارند و علفش را نچینند، و در اکثر نسخ لا- یختل خلالها یعنی خلالی از او نچینند که دندانها را بان خلال کنند و غلط نساخ است چون این عبارت در کافی و غیر آن به نحوی است که مذکور شد و عامه نیز همه مانند اول نقل کرده اند، و درختش را قطع نمی توان کرد و صیدش را نمی توان راندن و از جای خود نفرت دادن و لقطه اش بر نمی دارد کسی مگر آن که خواهد تعریف کند که به صاحبش برساند.

پس عباس عم حضرت برخاست و گفت یا رسول الله علف را نمی چینم مگر علف اذخر که دست شو است و در قبر می اندازیم که خوشبو کند میت را و خشک کند رطوبت او را، و از جهت پوشش خانها نیز ضرور است و استدعای عباس این بود که حضرت استثنا فرماید پس حضرت از جهت انتظار وحی ساعتی خاموش شدند و عباس از گفته خود پشیمان شد پس حضرت فرمودند به فرمان الهی که مگر اذخر و در موقوف کالصحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است که در حرمش علف آن را بچینند یا درختش را بکنند یا ببرند مگر اذخر را یا مرغش شکار کنند

**[اساس و خانه از طبقه هفتم زمین است]**

(و قال

الصّادق صلوات الله عليه اساس البيت من الارض السّابعه السّفلى إلى الارض السّابعه العلیا) و منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که اساس و پی خانه از طبقه هفتم زمین است از آن طرف تا طبقه هفتم از این طرف و دور نیست که مراد این باشد که سابق گذشت که چون پی را رفتند سنگ سرخ یک تخته ظاهر شد بقدر خانه آن سنگ به انتهای ارض یک تخته است و مستحکم است که اگر و العیاذ بالله کعبه خراب شود و خواهند که آن را بسازند از آن سنگ در نگذرنند، یا آن که هم چنانکه کعبه از روی زمین تا آسمان قبله است هم چنین تا طبقه هفتم قبله است و چون کعبه بر بلندی واقع است هر چند به پستی روند از محاذات کعبه می افتند اما اساس کعبه حکم کعبه دارد و محاذات اساس کافی است، و هم چنین اگر در مکه در زیر زمین روند محاذات اساس کافی است هم چنان که بر کوه ابو قییس و غیر آن که می روند محاذی کعبه نیستند بلکه محاذی بعد و هوا و فضای محاذی کعبه اند و الله تعالی يعلم

**[سکینه که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مکرر فرموده است نسیمی است خوشبو]**

(و روی ابو همام اسماعیل بن همام عن الرضا صلوات الله عليه انه قال لرجل أی شیء السّکینه عندکم فلم یدر القوم ما هی فقالوا جعلنا الله فداک ما هی قال ریح تخرج من الجنّه طیبه لها صوره کصوره الانسان تكون مع الانبیاء علیهم السّلام و هی الّتی أنزلت علی ابراهیم علیه السّلام حین بنی الکعبه فاخذت تاخذ کذا و کذا و بنی الاساس علیها) و به اسانید صحیحه و حسنه

کالصحیحہ منقولست از اسماعیل و از حسن بن جهم و از علی بن اسباط و غیرهم از حضرت امام ابی الحسن علی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۳

بن موسی الرضا صلوات اللہ علیہما کہ آن حضرت از شخصی کہ آن حسن بن جهم است پرسیدند کہ سکینه کہ حق سبحانہ و تعالیٰ در قرآن مجید مکرر فرمودہ است بہ اعتقاد شما چہ چیز است پس اصحاب کبار آن حضرت ندانستند کہ چہ چیز است ہمہ گفتند حق سبحانہ و تعالیٰ ما را فدای تو گگرداند چہ چیز است حضرت فرمودند کہ نسیمی است خوشبو کہ از بہشت بیرون می آید و او را صورتیست کہ بہ صورت آدمی است و با پیغمبران صلوات اللہ علیہم می باشد و این سکینه است کہ نازل شد بر حضرت ابراہیم علیہ السلام در وقتی کہ کعبہ را بنا کردند، و این سکینه نشان می داد آن حضرت را و اطراف کعبہ را بہ حضرت می نمود و حضرت سنگ می گذاشتند و پی را بالا آوردند و دور نیست کہ روح القدس باشد یا از بابت آن و تشبیہ کردہ باشند آن را بہ نسیم بہشتی و اللہ تعالیٰ یعلم

### **[ طول کعبہ از طرف آسمان و بلندی نہ ذرع بود و سقف نداشت ]**

(و قال الصادق صلوات اللہ علیہ کان طول الکعبہ تسعہ اذرع و لم یکن لها سقف فسقفها قریش ثمانیہ عشر ذراعا ثم کسرها الحجاج علی ابن الزبیر فبناها و جعلها سبعہ و عشرين ذراعا) و در موثق کالصحیح از ابان و کالصحیح از جمعی دیگر منقولست کہ آن حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ طول کعبہ از طرف آسمان و بلندی نہ ذرع بود و سقف نداشت در وقتی کہ قریش ساختند یعنی عبد اللہ

بن زبیر دو برابر کرد که هیجده ذرع باشد و عبد الله بن زبیر خروج کرد و ده سال پادشاهی کرد از زمان هلاک یزید علیه اللعنه تا زمان عبد الملک بن مروان و چون یزید لشکری بر سر راه او فرستاده بود و منجیقها در کوه ابو قبیس گذاشته بودند و بر کعبه می انداختند کعبه را خراب کردند و ابن زبیر متحصن بود در مسجد الحرام و در این اثنا خیر رسید که یزید بجهنم واصل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۴

شد لشکر برگشتند و عبد الله کعبه را ساخت و بلند کرد و چون بنی امیه قوتی گرفتند در زمان عبد الملک حجاج را فرستاد با لشکری عظیم و باز منجیقها بر کعبه معظمه بستند و کعبه را خراب کردند و مستولی شدند بر عبد الله و او را گرفتند و بر دار زدند و بسیار کسی کشته شد پس حجاج کعبه را ساخت و سه مرتبه بلند کرد که بیست و هفت ذرع باشد.

و چنین بود تا بیست و هفت سال قبل از این تخمینا که تخمینا هزار و سی و نه بود از هجرت، سیل آمد و کعبه شکست خورد فتوی کردند و منهدم ساختند و از سه طرف به پی رسانیدند و رکن حجر را نتوانستند کندن و در سالی که این بنده به حج بیت الله الحرام مشرف شدم تخمینا ده سالی قبل از این ساخته بودند جمعی از ثقات گفتند که هر چند خواستند که حجر را بردارند بر نمی خواست تا خبر به شریف بردند شرفا تمام آمدند و نگذاشتند که حجر را بردارند و گفتند که این پی



مستحکم است و این معنی نیز از آیات کعبه شد چون حجر را معصوم می بایست گذاشتن، و بیشتر اهتمام از علماء عامه بود که حجر را بردارند و ایشان بگذارند تا ظاهر شود کذب شیعه که گذاشتن حجر کار معصوم است و حق سبحانه و تعالی نگذاشت و موافق زمان حجاج ساخته شد بی زیاد و کم

### [باز سازی کعبه]

(و روی عن سعید بن عبد الله الاعرج عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال ان قريشا في الجاهلية هدموا الكعبه فلما ارادوا بناءه حيل بينه وبينهم و ألقى في روعهم الرعب حتى قال قائل منهم ليأت كل رجل منكم بأطيب ماله و لا تأتوا بمال اكتسبتموه من قطيعه رحم او حرام ففعلوا فخلّى بينهم و بين بنائه فبنوه حتى انتهوا إلى موضع الحجر الاسود فتشاجروا فيه أيهم يضع الحجر في موضعه حتى كاد ان يكون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۵

بينهم شرّ فحكّموا اول من يدخل من باب المسجد فدخل رسول الله صلّى الله عليه و آله فلما اتاهم امر بثوب فبسط ثم وضع الحجر في وسطه ثم اخذت القبائل بجوانب الثوب فرفعوه ثم تناوله صلّى الله عليه و آله فوضعه في موضعه فخصّه الله عزّ و جلّ) و مرویست در موثق و از کلینی در صحیح از سعید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در زمان جاهلیت که سیل آمد و و شکست بر کعبه افتاد قریش منهدم ساختند خانه را و چون خواستند که بنا کنند مانعی بهم رسید که خوف باشد که کسی نمی توانست جرات نمودن.

و در روایتی وارد است که چون خواستند که منهدم سازند ازدهایی بهم رسید

و آفتاب گرفت همه به تضرع و زاری آمدند که خداوند! غرض ما اصلاح خانه تست کسوف زایل شده و ماه پنهان شد و چون خواستند که بنا کنند ظلمتی عظیم و زلزله سختی بهم رسید دست نگاه داشتند و ترسی عظیم در دل ایشان افتاد و کسی جرات نمی توانست نمودن تا آن که یکی از ایشان گفت که این منع از آن جهت است که از مالهای حرام می سازید می باید که هر یک از حلال ترین مالهای خود را بیاورد و مالی را که از قطع رحم رسانیده آید که بر سر خویشان خود می ریختند و غارت می کردند از آن مالها می آورید! و از سایر مالهای حرام مثل اموال ایتمام می آورید همه چنین کردند آن رعب و خوف از دل همه برخاست و آن زلزله و ظلمت زایل شد پس شروع در ساختن کردند تا به موضع حجر الاسود رسیدند نزاع شد میان قریش و هر قبیله می گفتند که ما می گذاریم تا آن که نزدیک شد که فساد عظیم شود و خون ریزش شود بر این قرار دادند که حکم کنند هر کس را که اول داخل مسجد شود و چون ملاحظه نمودند حضرت سید المرسلین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۶

صلی الله علیه و آله داخل شدند همه خوشحال شده به نزد آن حضرت آمدند حضرت عبای خود را پهن فرمودند و حجر را در میان آن عبا گذاشتند و از قبیله بزرگ آن را فرمودند که گوشه عبا را گرفتند و برداشتند پس حضرت حجر را از میان عبا برداشتند و به جای خود گذاشتند و حق سبحانه و تعالی این شرف را با آن

حضرت کرامت فرمودند و در صحیح از سعید منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که عرب مذهب حضرت ابراهیم را از دست دادند و لیکن بعضی از آن را رعایت می نمودند صله رحم می کردند و رعایت مهمان می نمودند و حج بیت الله الحرام می کردند و از مال یتیمان اجتناب می نمودند و از بسیاری از محرّمات امتناعی می نمودند از ترس عقوبت الهی و اگر عمل قبیحی می کردند مهلت نمی دادند ایشان را چنانکه اساف و نایله در کعبه لواطه واقع ساختند هر دو سنگ شدند و اما امروز مهلت داده اند چون عذاب آخرت را می دانند و اهل شام منجینی نصب کردند بر کوه ابو قیس حق سبحانه و تعالی صاعقه بر ایشان فرستاد که هفتاد کس که در دور منجین بودند سوختند (و روی انّ الحجاج لما فرغ من بناء الكعبه سال علی بن الحسین صلوات الله علیهما ان یضع الحجر فی موضعه فاخذه و وضعه فی موضعه) و کالصحیح منقولست که چون حجاج از بناء کعبه فارغ شد تا رسیدند به حجر از سید الساجدین صلوات الله علیه استدعا نمود تا آن که آن حضرت حجر را در جای خود گذاشتند بلکه اکثر آن از ابتدای بنا تا انتهای آن برای آن حضرت شد و حجاج ملعون تعظیم بسیار می نمودند آن حضرت را و هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۷

مشکلی که او را پیش می آید حلّش را از آن حضرت استدعا می نمود (و روی انّه کان بنیان ابراهیم علیه السلام الطول ثلثین ذراعا و العرض اثنین و عشرین ذراعا و السمک تسعه اذرع و انّ قریش لما بنوها کسوها الارديه) کلینی روایت کرده است

از علی بن ابراهیم و از غیر او به اسانید متکثره که در حدیث طویلی که از آن جمله است که بنای ابراهیم در طول سی ذرع است و در عرض بیست و دو ذرع است و در سمک که بلندی به جانب آسمان است نه ذرع بود و در این اخبار مذکور است که پادشاه روم یک کشتی از مصالح فرستاده بود که مسجدی بسازند باد این کشتی را به حوالی خانه آورد و این خبر به قریش رسید رفتند و هر چه کار بود از جهت کعبه از چوب و تخته و زینت خریدند و چون تمام کردند پوشش کعبه نمودند جامهای مخطط یمانی را (و روی البزنطی عن داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان رسول الله صلّى الله علیه و آله ساهم قریشا فی بناء البیت فصار لرسول الله صلّى الله علیه و آله من باب الکعبه إلى النّصف ما بین الرّکن الیمانیّ إلى الحجر الأسود و فی روایه اخرى انه کان لبني هاشم من الحجر الاسود إلى الرّکن الشّامی) و به اسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلّى الله علیه و آله قرعه زدند با قریش در مقدار و طرف کعبه در بنای آن پس به حسب قرعه از در خانه تا نصف میان رکن یمانی تا حجر الاسود حصه آن حضرت شد که باب باشد، و رکن حجر و از آن گذشته تا نصف دو رکن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۸

قریب به ربعی حصه آن حضرت شد و کلینی ذکر کرده

است که حصه سایر بنی هاشم از رکن حجر الاسود بود تا رکن شامی و ظاهرا حطیم را به حضرت داده بودند و باقی را خود عمارت کرده بودند و ظاهرا مراد از رکن شامی در اینجا رکنی است که از رکن حجر که می گذرند بان می رسند و بعضی این رکن را عراقی می گویند چنانچه مذکور شد.

### [کسی به کعبه گزند نمی رساند]

(و ما اراد الکعبه احد بسوء الّما غضب الله عزّ و جلّ لها و نوى یوما تبع الملک ان یقتل مقاتله اهل الکعبه و یسبى ذریتهم ثمّ یهدم الکعبه فسالت عیناه حتّی وقعتا علی خدیّه فسال عن ذلك فقالوا ما نرى الذی اصابک الّا بما نویت فی هذا البیت لأنّ البیت حرم الله و البیت بیت الله و سکان مکة ذریّه ابراهیم خلیل الله فقال صدقتم فما مخرجی ممّا وقعت فیہ قالوا تحدّث نفسک بغير ذلك فحدّث نفسه بخیر فرجعت حدیثه حتّی ثبتنا فی مکانهما فدعا القوم الذی اشاروا علیه بهدمها فقتلهم ثمّ اتی البیت فکساه الانطاع و اطعم الطّعام ثلاثین یوما کلّ یوم مائه جزور حتّی حملت الجفان إلی السّباع فی رءوس الجبال و نثرت الاعلاف للوحش ثمّ انصرف من مکة إلی المدینه فانزل بها قوما من اهل الیمن من غسّیان و هم الانصار) و در موثق کالصحیح منقولست از اسماعیل بن جابر حکایت تبع بر وجه تمام و صدوق اختصار کرده است آن را و گفته است که کسی اراده بدی به کعبه معظّمه نکرد مگر آن که حق سبحانه تعالی بر او غضب کرد از جهه کعبه چنانکه اسماعیل بن جابر روایت کرده است که در میان مکة و مدینه بودیم و با اصحاب احوال

انصار را مذکور ساختیم جمعی می گفتند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۳۹

که ایشان از هر قبیله طایفه جمع شده اند و جمعی گفتند که ایشان از یمن اند تا به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدیم و خواستیم که همین معنی را از آن حضرت پرسیم حضرت در سایه درختی نشسته بودند خود سر کردند و فرمودند که چون تبع که پادشاه یمن بود و عالم گیر شد و از جانب عراق برگشت علماء و فرزندان انبیاء با او بودند و چون به وادی هذیل رسید جمعی به او گفتند که شما متوجه مکه آید و اهل مکه مدتهای مدید است که مردمان را فریب داده اند و شهر خود را حرم خدا نامند و خانه کعبه را خدای خود کرده اند تبع گفت هر گاه چنین باشد مردان جنگی آن را می کشم و زن و فرزند ایشان را اسیر می گردانم و خانه ایشان را خراب می کنم پس چون اراده را در خاطر جا داد هر دو چشمش از کاسه بیرون آمد و بر روی او آویخته شد پس علماء و فرزندان انبیاء را طلبید و گفت فکری بکنید که چرا و چنین واقعه پیش من آمده است و ایشان را نخواستند که او را خبر دهند تا آن که قسم داد ایشان را یا تهدید قتل نمود ایشان گفتند چه چیز در خاطر خود در آورده گفت این که اهل مکه را بکشم و خانه را خراب کنم و زن و فرزندان ایشان را اسیر کنم ایشان گفتند که البته این بلا به سبب این نیت بد به نزد تو آمده است.

گفت چرا گفتند زیرا که این شهر حرم

الهی است و خانه خداوند عالمیان است و ساکنان این شهر ذریت ابراهیم خلیل الرحمن اند گفت راست گفتید حال چه علاج باید کرد ایشان گفتند که از خاطر خود آن چه در آورده بیرون کن و نیت خوبی به ایشان کن شاید که حق سبحانه و تعالی این بلا را دفع کند پس چون نیت را خوب کرد حدقهها به جای خود رفت و خوب شد پس آن جماعت را به قتل در آورده که این سخن را به او گفته بودند و به

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۰

زیارت خانه آمد و خانه را جامه پوشانید و هر روز صد شتر کشت در سی روز که سه هزار شتر باشد تا آن که امر کرد که کاسه ها را پر از گوشت کنند و از جبهه درندگان بر سر کوهها برند و از جبهه وحشیان دانه و علف بسیار در صحرا ریختند که حیوانات و وحوش و طیور همه از او بهره مند شدند و بعد از آن از مکه معظمه به مدینه مشرفه آمد و جمعی از قبيله غسان را در آنجا جا داد و این جماعت انصارند.

و در روایتی دیگر وارد شده است که جامه کعبه را از پوست کرد و خوشبو ساخت (و روی آنه ذبح له سته آلاف بقره بشعب بن عامر و کان یقال لها مطابخ تبیع حتی نزلها ابن عامر و اضعفت الیه فقیل شعب ابن عامر و لم یکن تبیع مؤمنا و لا کافرا و لکنه کان ممن یطلب الدین الحنیف و لم یملک المشرق الا تبیع و کسری) و مرویست که از جبهه تبیع شش هزار گاو کشتند در دره

ابن عامر و قبل از آن که در آن دره نزول کند آن دره را مطابخ تبع می گفتند به اعتبار کشتن آن گاوها و پختن آنها در آن دره و چون ابن عامر در آنجا نزول کرد و منسوب به او شد و شعب ابن عامر می گویند الحال، و تبع مؤمن نبود و کافر معاند نبود و طالب دین حق بود یا طالب دین حضرت ابراهیم بود و می دانست که آن چه در دین آن حضرت داخل کرده اند از دین آن حضرت نیست و مالک کل زمین مشرق نشد، یعنی ایران و توران را پادشاه نشد مگر تبع ملک و خسرو پرویز یا نوشیروان و اولاد او تا یزدجرد بن شهریار و از او منتقل شد به اهل اسلام (و قصده اصحاب الفیل و ملکهم ابو یک سوم ابرهه بن الصبّاح الحمیری لیهدمه فارس لعلّ علیهم طيراً أبابیل ترمیههم بحجاره من

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۱

سَجِيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مِّأْكُولٍ) منقولست به اسانید متکثره از هشام بن سالم از محمد بن حمران که چون پادشاه حبشه یا حاکمش که کنیتش ابو یک سوم بود و اسمش ابرهه بن صباح که از قبیله حمیر بود و با فیل بسیار آمدند بقصد خرابی کعبه و وجه آمدن ایشان چنانکه در تواریخ موجود است و مفسران نیز ذکر کرده اند آن است که ابرهه کعبه ساخت در یمن که مردمان به کعبه بیایند شخصی از قبیله کنانه رفت و به وسیله خادم شد و شبی فضله آدمی بر در و دیوار آن مالید و گریخت.

و بعضی ذکر کرده اند که جمعی از قریش در حوالی کنیسه ایشان نزول کردند و آتشی افروختند



و از آنجا کوچ کردند اتفاقاً باد آمد و آن آتش را بر کنیسه ایشان ریخت و سوخت بنا بر این ابرهه به جد شد که کعبه را خراب کند تا مردمان به کعبه او روند، پس حضرت فرمودند که چون ابرهه نزدیک رسید لشکرش پیشتر آمدند و شتران صحرا را بردند و از آن جمله دویست شتر عبدالمطلب را بردند و اهل مکه که شنیدند ابرهه می آید به کوهها رفتند بغیر از عبدالمطلب و کلید دار، و چون ابرهه در حوالی مکه فرود آمد عبدالمطلب به دیدن او رفت و بسیار جسیم و خوش اندام بود به ابرهه گفتند بزرگ قریش به دیدن تو آمده است او را بار دادند هیتی از عبدالمطلب در دل او افتاد با محبت و با خود قرار داد که البته به شفاعت خانه آمده است علاجی نیست شفاعتش را قبول می باید کرد چون عبدالمطلب رسید و او بر کرسی نشسته بود از کرسی به زیر آمد و تعظیم عبدالمطلب نمود ترجمان را گفت بپرس که سید قریش چه حاجت دارد پرسیدند.

عبدالمطلب گفت کسان تو شترهای مرا برده اند بگو پس دهند ابرهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۲

گفت که گمان کردم که مردیست چون سخن گفت معلوم شد که سهل کسی است، من آمده ام که خانه ایشان که شرف و بزرگی ایشان از آن خانه است خراب کنم سخن آن خانه نمی گوید و سخن شتر می گوید ترجمان این سخن را به عبدالمطلب گفت او گفت که خانه را خداوندیست که دفع آن تعلق به او دارد و من صاحب شترم سخن شتر متعلق

است بمن، گفت تا شتران را پس دادند.

و عبدالمطلب برگشت رسید به فیل عظیمی که آن را محمود می گفتند رو به فیل کرد و گفت یا محمود فیل سر را حرکت داد و گفت می دانی ترا به چه کار آورده اند اشاره کرد که نه گفت که آورده اند که خانه خداوندت را خراب کنی آیا خواهی کرد اشاره کرد که نه و عبدالمطلب آن شب تا صبح دست به حلقه خانه گرفته بود و تضرع و زاری می کرد.

پس چون صبح شد همه بار کردند و فیل را پیش انداختند تا به اول حرم رسیدند فیل خوابید هر چند می زدند آن را فایده نداشت از راههای دیگر بردند داخل نشد و در این کار بودند که ناگاه حق سبحانه و تعالی مرغی چند فرستاد بر ایشان شبیه به خطاف و دور نیست که همین باشد که الحال ابابیلش می گویند شبیه است به پرستوک و پرستوک در خانهها جا می کنند و ابابیل در مساجد و خرابها، و چون هوا شروع به سردی می کند بکر مسیر می روند و حوالی بهار می آیند و همیشه در وقت پریدن دهنهای ایشان باز است تا چه از زنبور و مگس و پشه به دهان ایشان آید همان غذای ایشان است و در منقارهای این مرغان سنگی چند بود مانند عدسی و می آمدند محاذی سر اینها و می انداختند از سر ایشان سوراخ می شد و از دبر ایشان به در می رفت تا هر که بود از آن لشکر همه هلاک شدند مگر یک شخص که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۳

گریخت و به هر که می رسید این حکایت را می کرد تا به نزد نجاشی رسید

و حکایت کرد نجاشی پرسید که چه نحو مرغی بود مرغی که با او آمده بود بر بالای سر او بود اشاره به مرغ کرد که چنین مرغی ابابیل سنگی که از جبهه او داشت انداخت بر سر او خورد و از دبرش بیرون آمد و مرد.

و بعضی گفته اند که این مرد ابرهه بود و ایشان را مانند عصف ماکول کرد یعنی نوشخوار گاهی که مانده باشد در آخر.

و این واقعه در سال ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع شد و از آن سال تاریخ مقرر ساختند تا زمان عمر تاریخ هجرت را مقرر ساختند و اکثر این واقعه را از جمله ارهاص می دانند و آن معجزاتیست که از آن حضرت یا به سبب آن حضرت واقع می شد و دلالتش بر عظمت کعبه و وجود واجب الوجود و قدرت و علم الهی اظهر من الشمس است

### [حجاج و خراب کعبه]

(و ائما لم یجر علی الحجاج ما جرى علی تبع و اصحاب الفیل لأنّ قصد الحجاج لم یکن إلى هدم الکعبه ائما کان قصده إلى ابن الزبیر و کان ضداً للحقّ فلما استجار بالکعبه اراد الله ان یبین للناس انه لم یجره فامهل من هدمها علیه) صدوق ذکر کرده است که چرا بر حجاج واقع نشد بلائیی که بر تبع و اصحاب فیل واقع شد با آن که حجاج نیز کعبه را خراب کرد زیرا که مقصود حجاج خراب کردن کعبه نبود بلکه مقصودش عبد الله بن زبیر بود و عبد الله در دعوی امامت کافر بود و ضد حق بود و در بعضی از نسخ و کان ضداً الصاحب الحق یعنی صاحب حق امامت

بود که آن حضرت سید الساجدین بود پس چون پناه به کعبه برد اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۴

بلایی بر حجاج نازل می شد سبب اضلال خلائق می شد که گمان می کردند که از اعجاز عبد الله است پس حق سبحانه و تعالی ظاهر ساخت که او را امان نداده است و حجاج را گذاشت که خانه را بر سر او منهدم ساخت و ممکن است که وجه این باشد که خوارج عادات به قدر ضرورات می باشد و قبل از ظهور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ضرور بود از جهت تعظیم کعبه و بعد از ظهور آن حضرت و معجزات بی نهایت که از آن حضرت واقع شد و حضرت تعظیم کعبه می فرمودند دیگر احتیاجی نبود به خرق عادت لهذا در شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیشتر ضرور بود اگر نه این معنی بود که حقیقت و افضلیت و امامت آن حضرت اظهر من الشمس است، و بطلان معاویه و یزید اظهر محتاج نبود به اعجاز با آن که به قدر ضرورت از آن حضرت و غیر آن حضرت از بقیه ائمه معصومین ظاهر می شد، و احادیث مشحونست از ذکر معجزات ایشان و مع هذا مردمان تابع دنیا بودند و هر پادشاهی که دعوی الوهیت می نمود اطاعت می کردند مثل جمشید و نمرود و فرعون و شداد و مثل حضرت نوح نهصد و پنجاه سال پیغمبری و هر روز معجزه تازه نمودن اطاعت نکردند آن حضرت را مگر هشتاد کس از فرزندان و فرزندزادگان او

### [داستان ابن ابی العوجاء]

(و روی عن عیسی بن یونس قال کان ابن ابی العوجاء من تلامذه الحسن البصری فانحرف عن التوحید فقیل

له تركت مذهب صاحبك و دخلت فيما لا- اصل له و لا- حقيقه فقال انّ صاحبي كان مخطأ كان يقول طورا بالقدر و طورا بالجبر و ما اعلمه اعتقد مذهبا دام عليه قال و دخل مكّه تمردا و إنكارا على من يحجّ و كان يكره العلماء مساءلته إياهم و مجالسته لهم لخبث لسانه و فساد ضميره فاتي جعفر بن محمّد

لوامع صاحبقراني، ج ٧، ص: ٢٤٥

صلوات الله عليهما فجلس اليه في جماعه من نظرائه ثمّ قال له انّ المجالس امانات و لا بدّ لكلّ من كان به سعال ان يسعل أ فتأذن لي في الكلام فقال تكلم فقال إلى كم تدوسون هذا البيدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب و المدر و تهرولون حوله هروله البعير اذا نفر من فكر في هذا او قدر علم انّ هذا فعل الله غير حكيم و لا ذى نظر فقل فانك رأس هذا الامر و سنامه و ابوك الله و نظامه.

فقال ابو عبد الله صلوات الله عليه انّ من اضلّه الله و اعمى قلبه استوخم الحق فلم يستعذبه و صار الشيطان وليه يورده منا هل الهلكه ثمّ لا يصدره و هذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحثهم على تعظيمه و زيارته و جعله محلّ أنبيائه و قبله للمصلين له فهو شعبه من رضوانه و طريق يؤدّي إلى غفرانه منصوب على استواء الكمال و مجتمع العظمه و الجلال خلقه الله قبل دحو الارض بألفى عام و احقّ من اطيع فيما امر و انتهى عمّا نهى عنه و زجر: الله المنشئ للأرواح و الصّور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا ابا عبد الله فاحلت على

غائب فقال أبو عبد الله عليه السلام ويلك كيف يكون غائبا من هو مع خلقه شاهد و إليهم اقرب من حبل الوريد يسمع كلامهم و يرى اشخاصهم و يعلم اسرارهم و انما المخلوق الذي اذا انتقل عن مكان اشتغل به مكان و خلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي صار اليه ما حدث في المكان الذي كان فيه فاما الله العظيم الشأن الملك الديان فانه لا يخلو منه مكان و لا يشتغل به مكان و لا يكون إلى مكان اقرب منه إلى مكان و الذي بعثه بالآيات المحكمه و البراهين الواضحه و أيده بنصره و اختار لتبليغ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۶

رسالاته صدقنا قوله بأن ربّه بعثه و كلمه. فقام عنه ابن ابی العوجاء فقال لأصحابه من ألقاني في بحر هذا سألتكم ان تلتمسوا لي خمرة فالفيتموتي على جمره فقالوا له ما كنت في مجلسه الا حقيرا قال انه ابن من حلق رءوس من ترون) و كالصحيح منقولست از عيسى که گفت ابن ابی العوجاء ملحد لعنه الله که از شاگردان حسن بصری و از اعتقاد بیگانگی حق سبحانه و تعالی برگشت و مصطلح ارباب حدیث است که تعبیر می کنند از انکار واجب به انکار توحید چون وجوب وجود مقتضی وحدتست چنانکه از آیات قران ظاهر است که فرموده است وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ- إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ الْخِ وَ خواجه نیز گفته است که وجوب وجود دالست بر وحدت پس باین ملحد گفتند که مذهب حسن را ترک کردی و داخل شدی در الحادی که اصل و حقیقت ندارد و عاقلی بان قایل نشده است او گفت که حسن مخلط بود و مذاهب مختلفه

را جمع کرده بود گاهی معتزلی بود و گاهی اشعری و بر یک مذهب نبود که اعتقاد درستی داشته باشد. و حق به جانب حسن بود در این مسأله نه معتزلی بود و نه اشعری بلکه مذهب بین بین را داشت و از حضرت امیر المؤمنین و اولادش صلوات الله علیهم اخذ نموده بود. پس عیسی گفت که این ملحد به مکه آمد نه از جهت حج بلکه از جهت اضلال خلائق و تمرد حق و انکار حاجیان، و علما کراحت داشتند از سؤال او از ایشان، و از نشستن او با ایشان نفرت داشتند چون ملحد هرزه گو بود و اعتقادش بد بود پس او با جمعی از ملاحده به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و بعد از آن گفت که می باید که مجالس با امانت باشد از قبیل بحث الزامی که پیغمبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۷

شما چنین گفته است و این سخنان از اینجا بدر نرود مبادا کشته شویم و هر که سرفه اش آید می باید سرفه بکند یعنی شبهه چند دارم و می خواهم جواب شبهات مرا بگویی رخصت می دهی که بگویم.

حضرت فرمودند که بگو آن ملحد گفت تا چند بکوید این خرمن را چنانکه حیوانات در خرمنها می دوند که گاه از دانه جدا شود و شما نیز بر دور این خانه از جهت طواف می دوید چنانکه خواهد دویدن در طواف و ممکن است که مراد او طی بادیه ها باشد، و تا چند پناه باین سنگ آورید که خانه باشد یا حجر الاسود و حال آن که انسان اشرف مخلوقاتست و جمادات اخس موجوداتست، و تا چند بندگی کنید خانه را

که بلند کرده اند از آجر و گل، و تا چند مانند شتران رم کرده بر دور این خانه دوید و این دویدن خوب نیست و لیکن سنیان می کردند، هر که فکر می کند در این اعمال یا می سنجد این اعمال با افعال عقلا: می داند که بنا نهاده است این افعال را کسی که حکیم نیست و صاحب فکر صایب نیست بلکه فعل جهال است نه افعال عقلا پس جواب بگو شبهه مرا که تو رئیس این جماعتی و مرتبه تو از همه بلندتر است و پدرت اساس و نظام این کار بود.

پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که را حق سبحانه و تعالی هدایت نمود و او هدایت الهی را قبول نکرد و حق سبحانه و تعالی او را وا گذاشت و سلب توفیق و هدایت از او کرد حق در کام او گوارا و شیرین نیست، و شیطان بر او مسلط می شود و او را بر سراب شور و تلخ ضلالت می برد و بر نمی گرداند و این خانه ایست که حق سبحانه و تعالی آزمایش نموده است خلقش را یعنی معامله آزماینندگان کرده است با ایشان تا مستحق ثواب شوند و خصوصیتی باین خانه ندارد، و چون واجب بالذات

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۴۸

از عبادت خلاق مستغنی است و هر عبادتی را که فرموده است از جهه آن مقرر ساخته است که ثواب که نفعی است مقارن تعظیم و اجلال قبیح است که بی استحقاق کرامت فرماید و مراتب قرب بندگان به جناب اقدس او بدون ریاضات و مجاهدات صورت پذیر نیست بنا بر این ترغیب فرموده است بندگان خود را بر تعظیم این



خانه چنانکه ملایک را امر فرموده به سجده آدم و واجب گردانید بر ایشان که زیارت کنند این خانه را به حج و عمره، و مع هذا محلّ ورود پیغمبران اوست و قبله نماز گذارندگانست که همه یک جبهه باشند در توجه باین خانه و حکمت‌های بسیار که او را هست که قبله باشد پس باید که تعظیم کنند او را به زیارت پس این خانه شعبه ایست و راهی است از راه‌های رضای او مثل سایر عبادات و طریقی است از طرق وصول به غفران او که چون باین خانه آیند و مشقتها بکشند قابل مغفرت و آمرزش شوند، و این خانه را نصب کرده اند بر استواء کمال که هر امری که فرموده اند از تعظیم و اجلال و طواف همه در مرتبه کمال است نزد اولوالالباب، و جمع شده است در او اسباب عظمت و جلال چنانکه گذشت که اول رحمتی است که حق سبحانه و تعالی از جبهه خلائق فرستاد محل بیت المعمور است و محل توبه حضرت آدم صفی الله است و بنا کرده ابراهیم خلیل الله است و مخدوم اسماعیل ذبیح الله است، و مولد محمد (ص) حبیب الله است، و منشا و محل ولادت علی ولی الله است و زیارت کرده شده جمیع انبیاء الله است و حق سبحانه و تعالی این خانه را ساخت پیش از آن که زمین را منبسط سازد بدو هزار سال که در این دو هزار سال فرشتگان زیارت می کردند آن را و سزاوارترین کسی که اطاعت او باید کرد در اوامر بفعل آن، و در نواهی به ترک آن خداوندیست که ایجاد کرده

لوامع صاحبقرانی،

است ارواح و ابدان خلایق را و به احسن تقویم همه را صورتگری کرده است.

پس آن ملحد گفت که این امور حق است و لیکن چرا این خدا ظاهر نمی شود که خلایق او را به بینند و این اختلافات برطرف شود حضرت فرمود که وای بر تو چون غایب است و چگونه غایب باشد کسی که همیشه بر احوال خلایق عالم است و از رگ کردن به ایشان نزدیکتر است و لیکن چیزی نیست که او را توان دیدن چنانکه آدمی خود را نتواند دیدن با آن که یقین بوجود خود دارد و هر چه بندگان می گویند او می شنود و اجابت می کند و تربیت می کند ابدان و ارواح ایشان را و عالم است بر اسرار ایشان.

و در اینجا عبارتی هست که بودنش اربط است و صدوق انداخته است و در کافی و احتجاجات و غیر آن موجود است که ملحد گفت تو می گویی که در همه جا هست و چگونه تواند که در همه جا باشد هر گاه در آسمان باشد چگونه در زمین باشد و هر گاه در زمین باشد چگونه در آسمان باشد پس حضرت فرمودند که این صفت مخلوقی است که جسم باشد که مکانی باشد و از مکانی که برود به مکان دیگر از او خالی شود و مکان دیگر از آن پر شود و چون باین مکان آید مکان اول خبر از مکان سابق نداشته باشد که در آنجا چه حادث شد یا شود اما واجب الوجود بالذات عظیم الشان که پادشاه عالمیان و جزا دهنده ایشان است و خداوندیست که هیچ مکانی از او خالی نیست و

هیچ مکانی از او پر نیست و به هیچ مکانی نزدیکتر از مکانی نیست و همه مکانها و زمانها نزد او یکسان است و مجرد من جمیع الوجوه است و خاصیت مجرد چنین است حتی روح که مجرد است در بدن نیست و در خارج بدن نیست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۰

و چون به دلایل و براهین دانستیم که خداوندی داریم پیغمبری فرستاد بسوی ما و مؤید ساخت او را به معجزات باهره و براهین واضح و مؤید ساخت او را به نصّ خود و اختیار نمود او را از جهت رسانیدن رسالات خود ما تصدیق قول او کردیم و دانستیم که پروردگارش او را فرستاده است چون اظهار معجزاتی که فعل واجب بالذات است بر دست کاذب قبیح است عقلا و او گفت که خداوند شما فرموده است که نماز کنید و روزه بگیرید و حج کنید و در این صورت بر ما نیست که بدانیم نماز چه فایده دارد و روزه چه خاصیت دارد و غرض از حج خانه چه چیز است و یا آن که لزومی ندارد چون حسن تکالیف را بر ما ظاهر ساخته که پاره از آن باره مذکور شد پس آن ملحد مفحم شده برخاست و به اصحاب خود گفت که مرا در این دریا انداخت من به شما گفتم که خمره از برای من هم رسانید- و آن سجاده صغیره است که با خود می توان نگاه داشت و کنایه است از آن که شخصی باشد که من بر او مسلط باشم- شما مرا در میان آتش انداختید پس به او گفتند که سخت حقیر بودی در مجلس حضرت که

قوت نطق نداشتی گفت این پسر کسی است که سرهای حاجیان را همه تراشیده است و در سابق گردن زدن نزد کفار آسانتر بود از سر تراشیدن و غرضش این بود که تاثیر پدرش در نفوس خلائق در این مرتبه بود و این پسر آن پدر است که با این برمی آید.

و در احتجاجات مذکور است که مرتبه دیگر که این ملعون به خدمت حضرت رسید و شروع نمود در سخنان ملحدانه حضرت جوابش نداد و گفت سخنان من در این ملعون تاثیر نمی کند خدا دفعش کند شروع به لرزیدن کرد و رفت و همان روز به جهنم واصل شد با آن که گفت مرا بردارید که تیری بر جگر من زد، و مسلمان نشد لعنه الله تعالی، و از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۱

امیر المؤمنین و قبله العارفین صلوات الله علیه منقول است خطبه قاصعه در مذمت ابلیس و متکبرین و خطبه ایست که در فصاحت و بلاغت در اقصی مراتب کمال است و بعضی از آن خطبه را محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است و تمامش در نهج البلاغه مسطور است و اکثر در روضه مذکور است.

و مجملش آن است که حق سبحانه و تعالی خانه خود را در جائی مقرر فرموده که از همه جاهای دنیا از معموره دورتر است و آبهای آن راه از همه راهها شورتر، و جفاهای آن خصوصا از عربان بادیه بیشتر، و مردمش از همه مردم عالم از حق دورتر، و به تکبر از همه عالمیان مشهورترند از جهه امتحان و اختبار و رفع تکبر و نخوت و دفع کبریا و عظمت مقرر فرمود، و هم چنین خانه اش

را از سنگ سیاه آفرید و اگر نه غرض رفع تکبر نفوس بود در جائی مقرر می ساخت که از همه جاهای عالم خوش هوایتر و خوش میوه تر و خوش راه تر و خوش نعمت تر می آفرید و ابتلاء و اختبار در آن صورت کمتر خواهد بود و ثواب در خور محنت و مشقت است و هم چنین می توانست که کعبه را از زمرد و یاقوت بیافریند و انواع زینتها داشته باشد و در آن صورت نیز رغبت نفوس بیشتر بود و ثواب کمتر.

و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقول است که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که غرض از حج آن است که بندگان پناه به خداوند خود برند از گناهان و به درگاه اکرم الاکرمین روند از جهت طلب کردن زیادتی رحمتهای او و توبه کردن از گناهان گذشته تا مغفور شوند و دیگر بد نکنند با آن که قطع تعلق از اموال و اولاد بکنند و بدن را از جهت رضای خداوند در تعب اندازند و نفس اماره را از لذات باز دارند و جفای گرما و سرما را بر خود گذارند، و همیشه با خضوع

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۲

و خشوع و تذلل و تضرع و زاری باشد و با آن که منافع اخروی هست منافع دنیوی نیز بیابند، و اهل مشرق از جهت اهل مغرب چیزهای مشرقی بیاورند و بر عکس و هم چنین اهل بحر و برّ از یکدیگر منتفع شوند و هر چه جمع کرده باشند در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند و چندین هزار کس از ایشان منتفع شوند با آن که

چون ائمه هدی در آن طرف می باشند بعد از حج به ملازمت ایشان رسند در حیات و مسائل خود را اخذ نمایند و بعد از وفات و غیبت به زیارت ایشان فایز شوند قطع نظر از آن که در هر منزلی ایشان را معرفتی حاصل می شود و قدر نعمتهای الهی را می دانند و خداوند خود را یاد می کنند همیشه چون همیشه خوفی و مشقتی هست و همه یک وجه دیگر و یک مطلب شده اند، و در حالت احرام متذکر می شوند صحرای قیامت را که همه کفنها در دوش محشور خواهند شد، و مظنون این ضعیف آن است که تا به مکه معظمه نروند خداوند خود را نمی شناسند و یک جا فرموده است حق سبحانه و تعالی که لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ یعنی تا در یابند منفعتهای بسیار از وجه خود و آن چه در فضایل حج گذشت در هیچ عبادتی این مقدار فضایل مذکور نیست و همان کافی است.

و جمعی از محققین گفته اند که هر عبادتی را که آدمی وجهش را می داند بر نفس آسانتر است و فی الحقیقه از وجه آن وجه می کند، و هر چه وجهش را نداند تعبداً آن را به جا می آورد و این مشکلتر است و ثوابش بیشتر است.

### [بی احترامی به کعبه]

(و قال الصّیادق صلوات الله علیه فی حدیث خبر اخر یذکر فیہ الاسلام و الایمان و لو انّ رجلاً دخل الکعبه فبال فیها معاندا اخرج من الکعبه و من الحرم و ضربت عنقه)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۳

و در احادیث بسیار از صحیح و حسن و موثق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرق می فرمایند در میان اسلام و

ایمان و می فرمایند که به سبب اسلام خون ایشان محفوظ می شود و تناکح و توارث حاصل می شود و ثواب بر ایمان است و هر جا که ایمان هست اسلام هست و اسلام لازم ندارد ایمان را و تمثیل می فرمایند به مسجد الحرام و کعبه که هر که داخل کعبه شد داخل مسجد الحرام شده است و اگر داخل مسجد شود داخل کعبه نشده است و احکامشان نیز مختلف است که اگر کسی در مسجد الحرام بول کند او را می زنند زدنی سخت و اگر کسی داخل کعبه شود و بول کند عمدا از کعبه و حرمش بیرون می برند و می کشند.

و در هیچ حدیثی ندیدم و لفظ معاندا را و ظاهر صدوق حمل کرده است عمد را بر معاند و ضرور نیست بلکه ظاهر آن است که اگر در مسجد الحرام نیز معاندا بول کند واجب القتل است چون عناد با اینها عناد با خداست و رسول (ص) و شکی نیست در آن که تعظیم کعبه از ضروریات دین است مثل تعظیم قرآن مجید و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین.

(و سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عزّ وجلّ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا قَالَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يَهَاجَ وَ يُؤَدَّى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ وَ مَنْ أَتَى بِمَوْجِبِ الْحَدِّ فِي الْحَرَمِ أَخَذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حَرَمَهُ) و منقولست در صحیح از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله عليه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هر که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۴

داخل شود در او ایمن است حضرت فرمودند که مراد این است که هر که داخل حرم شود و پناه به حرم برد ایمن است از عذاب الهی در دنیا و عقبی، اما در عقبی به سبب احادیثی که گذشت و اما در دنیا به سبب احادیث صحیحیه بسیار که هر که جنایتی کند خارج حرم و داخل حرم شود بر او تنگ می کنند در طعام و آب و مسکن تا بیرون آید و او را قصاص کنند، و فرمودند که داخل است در آیه و حوش و طیور و حشیه که در حرم می باشند یا از بیرون حرم داخل حرم شوند ایمنند یعنی ایمن دارید آنها را از رمانیدن و آزار رسانیدن تا وقتی که به خودی خود از حرم بیرون آیند و هر که موجب حد یا قصاص را در حرم به فعل آورد حد می زنند و قصاص می کنند او را در حرم زیرا که حرمت حرم را نداشته است.

و ظاهر آن است که این جمله آخر از حدیث عبد الله باشد و بنا بر این تعمیم در جزو اول حدیث ضرور است، و لیکن کلینی و شیخ در حدیث ذکر نکرده اند بنا بر این صریح نیست و لیکن بر همه آن چه مذکور شد احادیث صحیحیه متکثره وارد شده است.

از آن جمله در صحیح معاویه بن عمار، و صحیح حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فرموده که



هر گاه شخصی جنایتی کند خارج حرم و پناه به حرم آورد جایز نیست یا سزاوار نیست کسی را که او را بگیرد در حرم و لیکن چیزی به او نمی‌فروشند و طعامش نمی‌دهند و آتش نمی‌دهند و با او سخن نمی‌کنند تا خود از حرم بیرون آید و بگیرند و قصاص کنند و اگر در حرم جنایت کرده باشد اقامت می‌کنند بر او حد و قصاص را چون حرمت حرم را نداشته است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۵

و این عبارت حلبی بود و حدیث معاویه نیز چنین است مگر در تفسیر آیه که آیه دیگر فرموده است حضرت و خواهد آمد در ابواب قصاص، و احادیث وحوش و طیور در این باب خواهد آمد و بعضی ملحق ساخته اند به حرم روضات مقدّسات حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین را چون در احادیث وارد است که آنها حرم الهی اند چنانکه خواهد آمد و خالی از اشکال نیست.

(و روی معاویه بن عمّار انه اتى أبو عبد الله صلوات الله عليه فقيل له انّ سبعا من سباع الطير على الكعبة ليس يمرّ به شيء من حمام الحرم الا ضربه فقال انصبوا له و اقتلوه فانه قد الحد قال و سألته عن قول الله عزّ و جلّ و مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ قال كل ظلم الحاد و ضرب الخادم في غير ذنب من ذلك الالحاد) و به اسانید صحیحه متکثره منقول است از معاویه که به خدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمدند و عرض نمودند که مرغ درنده از قبیل باز و چرخ بر بام کعبه است و هر کبوتری که

بر هوا می پرد می گیرد حضرت فرمودند که حيله کنید در آن که آن را بگیری و بکشید که ملحد شده است یا کار ملحدان می کند و اشاره به آیه فرمودند معاویه گفت تفسیر این آیه را از آن حضرت سؤال کردم که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که در حرم اراده الحاد داشته باشد به سبب ظلم چون ظلم در حرم به منزله میل از دین حق است می چشانیم او را عذاب دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی به منزله الحاد و کفر است حتی زدن کنیز و غلام را بی گناه از جمله این الحاد است یعنی عملی است که به منزله الحاد و کفر است یا میل است از حق به باطل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۶

(و فی روایه ابی الصّیّاح الکنانی عنه صلوات الله علیه قال کلّ ظلم یظلمه الرّجل نفسه بمکّه من سرقة او ظلم او اخذ او شیء من الظلم فائی اراه الحادا و كذلك کان یتقی الفقهاء ان یسکنوا مکّه) و کالصحیح بل الصحیح منقول از کنانی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر ظلمی که شخصی بر نفس خود کند از دزدی یا ظلمی بر احدی یا گرفتن مال کسی و در علق و کافی او ظلم احد است و ظاهرا زیادتی او از نساخ شده است یا اندک ظلمی که بکند مانند حبه بری ترازو داری: من همه را الحاد می دانم به نص قرآن چنانکه ظاهر تنوین بظلم است که از جهت تحقیر یا انضمام یا که به منزله بشیء من الظلم است و از این جهت است که متقیان علما که

ائمه معصومینند یا اعم کراهت دارند از اقامت و سکنی مکه معظمه هر چند معصومین صلوات الله علیهم به سبب عصمت معصومند از گناه و لیکن خایفند که مبادا از ایشان مباحی صادر شود در آنجا چون ممکن است که همه کارهای واجب باشد یا سنت در واقع چنین بوده است اما خوف داشته اند.

و به مضمون این دو حدیث صحیح حلبی و احادیث قویّه نیز وارد شده است و دلالت می کند بر علت کراهت سکنای مکه عظمها الله تعالی و در صحیح از حلبی وارد است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هر که عبادت کند غیر حق سبحانه و تعالی، یا اعتقاد به امامت غیر ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشته باشد او ملحد است به ظلم، و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را عذاب الیم بچشانند و در این حدیث فرموده اند که فرقی نیست میان سکنی کفار مشرک و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۷

این کفار در خلود نار و غرض از این آیه آن است که در حرم الهی نمی باید کسی ساکن شود که صغیره از او صادر شود چه جای اکبر کبایر و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که اهل شام بدتر از فرنگند و اهل مدینه بدتر از اهل مکه اند و اهل مکه کافرند به خدا علانیه.

و در موثق کالصحیح نیز منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که اهل مکه علانیه کافرند و اهل مدینه هفتاد مرتبه خبیث تر از اهل مکه اند و این معنی مشاهد است در آن جا و الیوم مجاورت مطلوب

نیست البته چون اظهار شعایر ایمان نمی توان کردن و الله تعالی يعلم

### [دخول حرم و سلاح]

(و سأله صلوات الله عليه ابو بصير عن الرجل يريد مكة او المدينة أ يكره ان يخرج عنه بالسلاح فقال لا بأس بان يخرج بالسلاح من بلده و لكن اذا دخل مكة لم يظهره) و در موثق و كلینی در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که اراده مکه معظمه یا مدینه مشرفه داشته باشد آیا مکروه است که از خانه خود با سلاح به در رود.

و در کافی به جای عنه معه است و آن بهتر است حضرت فرمودند که باکی نیست که از شهر خود با سلاح بیرون رود و لیکن در وقت دخول مکه ظاهر نسازد آن را (و فی روایه حریر بن عبد الله صلوات الله عليه قال لا ینبغی ان یدخل الحرم بسلاح الا ان یدخله فی جوالق او یغیبه یعنی یلف علی الحديد شیئا)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۸

و به اسانید متکثره صحیحه از حریر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که سزاوار نیست که داخل حرم شود با سلاح مگر آن که مانند شمشیر و کارد را در جوال گذارد یا غایب کند مانند نیزه.

و حریر تفسیر کرده است که بر آهن نیز خرقه به پیچد که آهن ظاهر نباشد و بر جواز احادیث صحیحه وارد شده است با خوف از ادعای و بعد از این خواهد آمد

### [پرده کعبه و وقف]

(و سال عبد الملك بن عتبة ابا عبد الله صلوات الله عليه عما یصل إلینا من ثياب الكعبه هل یصلح لنا ان نلبس شیئا منها فقال یصلح للصبیان و المصاحف و المنخدّه

يبتغى بذلك البركه إن شاء الله.)

و در موثق كالصحيح منقولست از عبد الملك كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از آن چه بما می رسد از جامهای كعبه آیا جایز است كه آن را به پوشیم حضرت فرمودند كه چون حریر است از جهه پوشش اطفال غیر ممیز خوبست و از جهه غلاف مصحف مجید و از جهه بالش زیر سر بقصد تیمن و تبرك یا آن كه بركت لازم اوست إن شاء الله و مشیت الهی نسبت به خوبانست نه به بدان.

و توهّم آن كه وقف است بر كعبه مدفوع است به آن كه چنین وقف کرده اند كه يك سال پوشش كعبه باشد و بعد از آن از خدمه باشد

### [بردن خاک كعبه]

(و روی عن معاویه بن عمّار قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه اخذت سكا من سكا المقام و ترابا من تراب البيت و سبع حصيات فقال بئس ما صنعت امّا التراب و الحصی فرده) و به اسانید صحیحه مرویست از معاویه كه گفت عرض نمودم به حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۵۹

امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه برداشتم بوی خوش مقام را كه بمنزله عبیر پاشیده بودند بر آنجا و خاکی از خاكهای كعبه را كه از زمین یا دیوار تراشیده باشند نه خاكروبه آن و هفت سنگ ریزه نیز برداشتم چون سنگ ریزه های رمی است كه می آورند و در مسجد الحرام می ریزند توهّم کرده بوده است كه چون از خارج می آورند چون جزو مسجد شود حضرت فرمودند كه بد كردی می بایست بررسی هر كار كنی و چون بوی خوش را بكار فرموده بود متعرض او نشدند

و فرمودند که اما خاک و سنگ ریزه را رد کن بمسجد چون جزو مسجد است (و روی محمّد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال لا ینبغی لأحد ان یاخذ من ترابه ما حول البیت و ان اخذ من ذلك شیئا رده) و به اسانید صحیح و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که احدی از خاک دور خانه بردارد و اگر بردارد باز به جای خود برد و ظاهر لا ینبغی کراحتست و بسیار است که در حرمت نیز اطلاق می نمایند و ظاهر لفظ رده لزوم است و ممکن است که حمل بر کراحت کنیم چون غالب اوقات گردیست که از جاهای غیر مسجد باد می آورد و چون ممکن است که جزوی از خاک مسجد داشته باشد بردن خوب نباشد (و قال حذیفه بن منصور لأبی عبد الله صلوات الله علیه ان عمی کنس الکعبه فاخذ من ترابها فنحن نتداوی به فقال رده إليها) و کالصحیح منقولست از حذیفه که عرض کردم به آن حضرت صلوات الله علیه که عمم کعبه را رفته بود و آن خاک را برداشته است و ما از جهت رفع بیماری آن را دوا می کنیم خوبست حضرت فرمودند که پس برید بسوی کعبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۰

(و قال له زید الشّحام اخرج من المسجد حصاه قال فردّها او اطرحها فی مسجد) و در موثق از زید منقولست که گفت از مسجد در آمدم و سنگ ریزه در جامه ام بند شده بود حضرت فرمودند که به آن مسجد برگردان یا در مسجدی دیگر بینداز.

ممکن است که این تخییر نسبت به

همه مساجد باشد حتی مسجد الحرام و کعبه، و ممکن است که مخصوص باشد بغیر مسجد الحرام و کعبه و این احوط است بلکه در مساجد دیگر نیز بهتر آنست که بهمان مسجد برند، و دغدغه بسیار می شود در خاک روبهای مسجد چنانکه گذشت که ثوابت بیرون بردن آن و ظاهر این اخبار آنست که در نتوان برد.

ممکن است که در خصوص مسجد الحرام چنین باشد، و در مساجد دیگر خوب باشد و الله تعالی يعلم

### [کراهه بناء بالاتر از کعبه]

(و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا ینبغی للرجل ان یقیم بمکه سنه قلت کیف یصنع قال یتحول عنها و لا ینبغی ان یرفع بناء فوق الکعبه) و به اسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که یک سال در مکه اقامت نمایند عرض نمودم که چه کند اگر کسی در مکه بماند حضرت فرمودند که در اثنای سال به جای دیگر رود مانند مدینه مشرفه و سزاوار نیست که خانه بسازند که ارتفاعش بیشتر از کعبه باشد.

و جمع می توان کرد که کراهت مخصوص زمان بودن حضرات ائمه معصومین باشد در مدینه مشرفه بلکه مهاجرت به ایشان واجب بوده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۱

به آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ» چنانکه خواهد آمد یا آن که کمتر از یک سال خوب باشد و یک سال خوب نباشد به سبب آن که حج تمتع منقلب به افراد می شود چنانکه خواهد آمد

### [بقاء در مکه]

(و روی انّ المقام بمکه یقسی القلب) صدوق روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه عبادت خود را به جا آورید بر راحله خود سوار شوید و به اهل و خانه خود روید که اقامت در مکه سبب قساوت قلب است.

و در حدیث دیگر از آن حضرت نقل کرده است که آن حضرت فرمودند که مکروه است اقامت در مکه معظمه زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنجا مهاجرت فرمودند و تأسی به آن حضرت مطلوبست، و شخصی که در آنجا اقامت کند قساوت قلب بهم می رساند که

در آنجا به جا می آورد اعمال قبیحه را که در غیر آنجا می کرد خصوصا الحال که اکثر کافرند و فسوق شایع است خصوصا از علما و ائمه آنجا خصوصا هر گاه ضعیف الیقین باشد و خوف رجوع از دین باشد چنانکه دیدیم (و روی داود الزقنی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا فرغت من نسكك فارجع فانه اشوق لك إلى الرجوع) و در حسن كالصحيح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه فارغ شوی از مناسک حج برگرد به خانه خود که سبب این است که اشتیاق به برگشتن بحج بیشتر شود، و جمع می توان کرد که اگر کسی از حال خود یابد که ماندن سبب ازدیاد شوق و تقوی باشد ماندن بهتر باشد و نسبت به اکثر عالمیان برگشتن بهتر است قطع نظر از احوال حال که ماندن خوب نیست البته

### [شجر حرم]

(و روی عن معاویه بن عمّار قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه شجرة اصلها فی الحلّ و فرعها فی الحرم فقال حرم اصلها لمكان فرعها قلت فإنّ اصلها فی الحرم و فرعها فی الحلّ قال حرم فرعها لمكان اصلها) و به اسانید صحیحه منقول است از معاویه که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه بیخ درختی در حل باشد و شاخش در حرم باشد حکمش چونست حضرت فرمودند که اصلش حرام است که آن را ببرند یا تیشه و تبری بر آن زنند چون سبب سرایت ضرر است در شاخ یا آن که به سبب شاخ محترم شده است و حکم درخت حرم دارد عرض نمودم که



اگر بیخش در حرم باشد و شاخش در خارج حرم چونست می توان آن شاخ را بریدن فرمودند که فرعش حرام شده است از جهه اصلش و نمی توان برید چون صادقست که شجر حرمت و هم چنین اگر مرغی بر آن شاخ نشسته باشد شکار نمی توان کرد از جهه اصلش و نمی توان برید از جهه احترام آن شاخ چنانکه سکونی نیز روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اگر چنین مرغی را شکار کند کفاره می دهد (و روی حریر عن صلوات الله علیه انه قال كل شئ من ينبت في الحرام فهو حرام على الناس اجمعين الا ما ائنته أنت او غرسته و قال صلوات الله علیه يخلى عن البعير في الحرم يا كل ما شاء) و به اسانید متکثره صحیحه منقولست از حریر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه در حرم می روید بر همه عالمیان حرامست مگر آن چه را خود کشته باشی از حبوب یا درختی باشد که خود کشته باشی و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که شتر را سر می توان داد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۳

در حرم که بچرد و هر چه خواهد (و ما یا کله الابل فلیس به باس ان تنزعه) و ظاهرا این عبارت صدوق است چون در کافی و تهذیب تا ما شاء از حریر نقل کرده اند.

و مضمون حدیث صحیح جمیل و محمد بن حرانست که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گیاهی که در زمین حرم است آیا می توان کندن حضرت فرمودند که اما چیزی که شتر می خورد باکی نیست که آن را شتر بکند

یا تو بکنی چون بلفظ تنزعه واقع است، و ابل مؤنث سماعی است و علما حمل به آن کرده اند که شتر بکند چون در احادیث سابقه گذشت که لا یختلی خلاها و شک نیست در این که احوط نکنندست اما خوردن شتر بی دغدغه است (و ساله سلیمان بن خالد عن الرّجل یقطع من الامراک الّمدی بمکّه قال علیه ثمنه یتصدّق به و لا- ینزع من شجر مکّه شیئا الّا النّخل و شجر الفواکه) و در حسن و موثق کالصحیح منقولست از سلیمان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قطع کند از چوب اراک که به آن مسواک می کنند از مکّه حضرت فرمودند که بهای آن را تصدق می کند و از درخت مکّه چیزی را قطع نمی کند مگر درخت خرما یا درختان میوه ها را (و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال قلت له المحرم ینزع الحشیش من غیر الحرم فقال نعم قلت فمن الحرم قال لا) و کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۴

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که به آن حضرت عرض نمودم که آیا محرم علف می تواند چید از خارج حرم فرمودند بلی عرض نمودم که از حرم می تواند چید فرمودند که نه. و ظاهر می شود که کندن علف و درخت از محرمات حرم است نه از محرمات احرام (و سال اسحاق بن یزید ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرّجل یدخل مکّه فیقطع من شجرها فقال اقطع ما کان داخلا علیک و لا تقطع ما لم یدخل منزلك علیک) و در

حسن کالصحیح منقول است از اسحاق بن یزید یا برید به بای موّحده که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود آیا درخت آن را قطع می تواند حضرت فرمودند که هر درختی که دست در خانه ات دراز کند دستش را قطع می توان کرد، و هر چه دست در خانه تو دراز نکرده باشد قطع مکن آن را.

و در احادیث بسیار کالصحیح بلکه صحیح وارد شده است که هر درختی که پیشتر از مالک شدن خانه بوده است نمی توان کندن و بریدن و هر چه بعد از مالک شدن روییده باشد یا نشانده باشد می توان بریدن یا کندن، و محتمل است استخراج این معنی از حدیث اسحاق و عمل باین تفصیل کردن احوط است و الله تعالی يعلم (و سال منصور بن حازم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الاراک یکون فی الحرم فاقطعه قال علیک فداؤه) و در صحیح منقولست از منصور که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از درخت مسواکی که در حرم می باشد و من او را قطع می کنم یا آن که آیا قطع می توانم کرد حضرت فرمودند که بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۵

تست فدای آن را و گذشت که فدای آن قیمت آنست که تصدق می باید کرد.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که مگیای (ن) علف و گیاه را نمی توان چید و اگر بچینند به جای خودش بکارند شاید بگیرد و توبه کنند.

و در چند روایت موثق و کالصحیح و قوی کالصحیح استثنا شده است کندن و بریدن دو چوبی را که نصب می کنند

و قرقره بر آن می بندند و آب می کشند.

و در روایت مرسلی معتبر وارد شده است که اگر درختی را از حرم بکند گاوی بکشد و گوشت آن را به مساکین دهد و این احوط است.

### [لقطه حرم]

(و روی ابراهیم بن عمر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال اللقطه لقطتان لقطه الحرم تعرف سنه فان وجدت صاحبها و الا تصدقت بها و لقطه غير الحرم تعرفها سنه فان جاء صاحبها و الا فهي كسبيل مالک) و منقولست در صحیح که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که لقطه که مال کم شده است که کسی آن را بیابد بر دو قسم است یکی لقطه حرم است که یک سال آن را تعریف می کنی اگر صاحبش را یافتی به صاحب می دهی و الا تصدق می کنی آن را با ضمان، و دویم لقطه غیر حرم است که آن را یک سال تعریف می کنی اگر صاحبش پیدا شد به او می دهی و الا مثل سایر اموال تست یعنی می توان مالک شدن با ضمان.

و ظاهر بعضی از اخبار آنست که لقطه حرم را جایز نیست بر داشتن و اگر بردارد تعریف واجب است چنانکه در صحیح از یعقوب منقول است که ما در منی بودیم که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از لقطه حضرت فرمودند که اما در این زمین ما خوب نیست یا جایز نیست برداشتن، و اما نزد شما که برداشته است یک سال تعریف می کند آن را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۶

در هر مجمعی و بعد از آن مثل اموال اوست و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت

امام محمد باقر سؤال کردم از لقطه حرم حضرت فرمودند که دست نمی باید گذاشت تا صاحبش بیاید و بردارد عرض کردم که اگر مال بسیار باشد و خوف هست که بردارند و صاحب نرسد حضرت فرمودند که بر ندارد آن را مگر شخصی که مثل تو باشد می باید که آن را تعریف کند.

و در موثق از علی منقول است که گفت از عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سؤال کردم از شخصی که دیناری را در حرم بیابد و بردارد حضرت فرمودند که بد کرد که برداشت عرض نمودم که مبتلا شده است چه کند حضرت فرمودند که تعریف کند عرض نمودم که تعریف کرد و صاحبش پیدا نشد حضرت فرمودند که بشهر خود برد و به اهل بیتی از مسلمانان تصدق کند اگر صاحبش پیدا شود به صاحب برساند از مال خود.

و در حسنه حریر گذشت که کسی که قصد تعریف داشته باشد می تواند برداشت و دور نیست که حکمت در نهی از اخذ این باشد که اگر بردارند تعریف یک سال در آنجا ممکن نیست چون نمی مانند که اگر کسی بماند و قصد تعریف داشته جایز باشد که برداشت آن تواند نمود.

و ظاهر صحیحه یعقوب آنست که در تعریف همین کافی باشد که در روزهای جمعه و عیدین تعریف کند که تخمینا پنجاه و سه مرتبه تعریف کند و این احوط است.

### [نامگذاری به بکه ]

(و روی فی اسماء مکه آنها مکه و بکه و امّ القری و امّ رحم، و البسیاسه کانوا اذا ظلموا بسیتهم ای أهلکتهم و کانوا اذا ظلموا ارحموا) در نسخه مصححه خصال مذکور است در صحیح از بزندی از

لوامع

محمد بن ایمن از معاویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اسامی مکه مکه است و بکه و پیشتر گذشت که بکه موضع بیت است و محمولست بر آن که بر هر دو اطلاق می کنند و امّ رحم به حای مهمله و بسّاسه که اگر جمعی در آنجا ظلم کنند بستهم و اخرجتهم و هلكوا یعنی بیرون می کنند ظالم را و هلاک می شوند.

و ممکن است که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد، و معنی کلام صدوق اینست که بساسه اش می گویند زیرا که هر گاه در مکه ظلم کنند مکه ایشان را هلاک می کند، و ام رحمش می گویند که هر گاه ملازم شوند در آنجا رحمت الهی شامل حال ایشان می شود و ممکن است که ظلموا مجهول باشد یعنی اگر کسی بر ایشان ظلم کند حق سبحانه و تعالی بر ایشان رحم می کند.

و ظاهرا تصحیف از نساخ شده است و چنین بوده است که «کانوا اذا لزموها رحموا» یعنی هر گاه در آنجا ملازم و مجاور شوند رحمت الهی شامل حال ایشان می شود چنانکه در خصال است و صاحب قاموس نیز امّ رحم به حای مهمله ساخته است

#### باب تحریم صید الحرم و حکمه

#### [هر گاه محرم در حرم کبوتری را بکشد]

(روی زراره بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اصاب المحرم فی الحرم حمامه إلى ان يبلغ الطّبی فعلیه دم بهریقه و يتصدّق بمثل ثمنه فان اصاب منه و هو حلال فعلیه ان يتصدّق بمثل ثمنه) این بابی است در بیان تحریم صید حرم و احکام آن از کفارات و غیره مرویست به اسانید صحیحه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه

محرم در حرم کبوتری را بکشد و هر مرغی یا حیوانی که از آن بزرگتر باشد تا به آهو بر اوست که گوسفندی بکشد به سبب احرام و تصدق کند به قیمت آن به سبب آن که در حرم واقع شده است و اگر محل باشد و در حرم بکشد همین قیمت آن را می دهد و فدا بر او واجب نیست (و سال سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اغلق بابہ علی طیر فمات فقال ان کان اغلق الباب علیه بعد ما احرم فعلیه دم و ان کان اغلقه قبل ان یحرم و هو حلال فعلیه ثمنه) و در حسن در صحیح منقولست از سلیمان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در منزلی را به بندد بر کبوتری که در آن یورت باشد و راه رفتن نداشته باشد و بمیرد از گرسنگی یا تشنگی حضرت فرمودند که اگر بعد از احرام در بسته باشد بر اوست که گوسفندی بدهد و اگر در را پیشتر از احرام ببندد و محل باشد بهای کبوتر را می باید داد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۶۹

و بس و ظاهراً راوی سهو کرده باشد در جزو اول و بها را ذکر نکرده باشد و ممکن است که از عبارت ثانی استنباط کند که در صورت اول نیز بهاء می باید داد و الله تعالی يعلم (و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله علیه فی رجل اغلق باب بیت علی طیر من حمام الحرم فمات قال یتصدق بدرهم او یطعم به حمام الحرم) و به اسانید صحیحه منقول است

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در یورتی را به بندد بر کبوتری از کبوتران حرم و آن بمیرد حضرت فرمودند که تصدق می کند به یک درهم یا یک درهم دانه می خرد از جبهه کبوتران حرم و این در صورتی است که محرم نباشد چنانکه گذشت و یک درهم قیمت کبوتر بوده است در آن زمان یا آن که بحسب شرع قیمتش یک درهم است و احوط آنست که رعایت اکثر الامرین کند از قیمت وقت و درهم هر یک بیشتر باشد آن را بدهد (و روی محمد بن الفضیل عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن رجل قتل حمامه من حمام الحرم و هو فی الحرم غیر محرم فقال علیه قیمتها و هو درهم یتصدق به او یشتری به طعاما لحمام الحرم فان قتلها و هو محرم فی الحرم فعليه شاه و قیمه الحمامه) و کالصحیح منقولست از محمد و صدوق سند خود را به او ذکر نکرده است و ظاهرا صدوق از کتاب حسین بن سعید برداشته است که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که بکشد کبوتری را از کبوتران حرم و او

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۰

در حرم باشد و محرم نباشد حضرت فرمودند که بر اوست قیمت آن کبوتر، و آن یک درهم است که تصدق می کند یا گندم و جو می خرد از جبهه کبوتران حرم پس اگر بکشد کبوتر را و او محرم باشد در حرم پس بر اوست یک گوسفند و قیمت کبوتر و این



عبارت نیز دو احتمال دارد که گذشت.

و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است و معمول به است و کسی خلاف نکرده است از علماء ما در این حکم (و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی من اصاب طیرا فی الحرم قال ان کان مستوی الجناح فلیخل عنه و ان کان غیر مستو نشفه و اطعمه و اسقاه فاذا استوی جناحاه خلّی عنه) و به اسانید صحیحه منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه در کسی که بگیرد کبوتری را در حرم حضرت فرمودند که اگر پر داشته باشد و تواند پرید سر دهد و اگر پرش را بریده باشند که نتواند پرید پرش را بکنند و آب و دانه اش بدهند تا چون پر آورد و بتواند پرید آن را سر دهند و این نگاه داشتن از آن جهت است که چون دست گرفت کبوتر را ضامن است و وقتی از ضامن در می آید که تواند پرید و پر کردن از آن جهت است که زودتر پر برآورد و این مجربست قطع نظر از احادیث بسیار که در این باب وارد شده است (و روی العلا عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یحرم و عنده فی اهله صید اما وحش و اما طیر قال لا باس) و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که احرام گیرد و نزد او در خانه اش

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۱

شکاری باشد از آهو و امثال آن یا مرغان شکاری مانند

کبوتر حضرت فرمودند که باکی نیست.

و این حدیث در باب احرام انساب بود مگر آن که گویند که بعمومه شامل کبوتران حرم هست اگر خانه اش در مکه باشد حجتش صحیح است اما جواب که باکی نیست در کبوتران حرم بی وجه است زیرا که ملک نمی شوند و بر تقدیر مملوکیست اگر بند کرده باشند حرامست بلکه واجبست سردادن آن و حق آنست که سهو شده است (و روی بن ابی عمیر عن خلّاد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ذبح حمامه من حمام الحرم قال علیه الفداء قلت فیأکله قال لا قلت فیطرحه قال اذا یکون علیه فداء اخر قال قلت فما یصنع به قال یدفنه) و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را حضرت فرمودند که بر اوست فدای او یعنی قیمت گفتم می تواند خورد فرمودند که نه اگر بخورد بر اوست فدای دیگر از جهه خوردن عرض کردم که پس بیندازد فرمود که فدای دیگر می دهد از جهه استخفاف به آن، عرض نمودم که پس چه کند آن را حضرت فرمودند که دفن کند آن را و بر لزوم دفن احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است (و روی ابن فضال عن یونس بن یعقوب قال ارسلت إلى ابی الحسن صلوات الله علیه أنّ اخا لی اشتری حماما من المدینه فذهبنا بها معنا إلى مکه فاعتمرنا و اقمنا إلى الحجّ ثم اخرجنا الحمام معنا من مکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۲

إلى الكوفه فعلمنا فی ذلك شیء فقال للرسول أنّی اظنّهن كنّ فرهه فقل له یدبح مكان كل طیر شاه)

و در موثق کالصحیح منقول است از یونس که گفت فرستادیم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که برادرم کبوتری چند از مدینه خرید و با خود به مکه بردیم و عمره به جا آوردیم و ماندیم تا حج و بعد از حج از مکه معظمه به کوفه رفتیم آیا بر ما گناهی یا کفاره هست حضرت به رسول ایشان فرمودند که گمان دارم که کبوترهای نفیس باشد که خبر می برند بگو که به سبب هر کبوتری که بوده است یک گوسفند بکشد و ظاهرا گوسفند به اعتبار نفاست و قیمتی بودن کبوتر است و فرهه مثل سفره و فرهه مثل سگره بمعنی حاذقه است و ظاهرا آن کبوتران مرده بوده اند یا رفته بوده اند که حضرت امر برد آن فرمودند و اگر نه به سبب داخل ساختن آنها در حرم حکم کبوتران حرم بهم رسانید و واجب بود سردادن و چون بیرون آوردند اگر می بودند واجب بود برگردانیدن.

چنانکه دلالت می کند بر وجوب ردّ صحیحه علی بن جعفر و حسنه کالصحیحه زراره که حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما امر فرمودند برد آن کبوتران که از مکه به کوفه برده بودند و بر تقدیر موت امر فرمودند به تصدق قیمت آن و خواهد آمد

### [گشتن قمری در حرم]

(و روی صفوان عن العیص بن القسم قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن شری القماری بمکه و المدینه فقال ما احب ان یخرج منها شیء)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۳

و در حسن کالصحیح و در صحیح از عیص منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از خریدن قمربها در مکه و مدینه حضرت فرمودند که دوست نمی دارم که چیزی از اینها بدر برند و علما ذکر کرده اند که جایز است خریدن قماری و دباسی و اخراج اینها از مکه، و بحسب ظاهر مستند ایشان این حدیثست و صریح نیست در جواز، و بسیار است که در محرّمات چنین تکلم می کنند، و دباسی مقابل قماری است زیرا که قمری نوعی است از فاخته که سرخ است و به کبودی مایل است و دباسی نوعی است از فاخته که کبود است و به سرخی می زند و هر دو کوچکتر از فاخته اند و نزد عجم الحال هر دو را قمری می گویند، و دور نیست که نزد عرب نیز هر دو را قمری گویند که از این حدیث استدلال کرده اند علما بر جواز اخراج هر دو از حرم مگر آن که بگویند که هر دو را قمری می گویند، و لیکن استدلال نمی توان کرد بمجرد احتمال با احادیث صحیحه متواتره یا کالمتواتره بر نهی از اخراج از حرم و هیچ شک نیست که احوط عدم اخراجست (و روی حرّیز عن زرارہ انّ الحکم سأل ابا جعفر صلوات اللہ علیہ عن رجل اهدی له فی الحرم حمامه مقصوده فقال انتفها و احسن علفها حتّی اذا استوی ریشها فخلّ سیلها) و به اسانید صحیحه منقولست که حکم بن عتبہ سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ از شخصی که در حرم از جهت او کبوتری بیاورند به هدیه که پرش را بریده باشند حضرت فرمودند که پرش را بکن و دانه خوبش بده تا پرش بلند شود سرده آن را چنانکه گذشت

لوامع صاحبقرانی،

(و روی حرّیز عن محمّد بن مسلم قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل اهدى له حمام اهليّ و جى به و هو فى الحرم محلّ قال ان اصاب منه شيئا فليتصدق مكانه بنحو من ثمنه) و به اسانيد صحيحه منقولست از محمد كه گفت سؤال كردم از آن حضرت صلوات الله عليه از شخصى كه به هديه بياورند از جهه او كبوترى از كبوتران حرم را كه خانه باشد و او در حرم باشد و محلّ باشد حضرت فرمودند كه اگر از اينها يكي بكَشد يا آزار رساند بايد كه تصدق كند به قيمت او

### **[اگر تير را در حل بزند و در حرم بيفتد]**

(و روی صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل رمى صيدا فى الحلّ و هو يؤمّ الحرم فيما بين البريد و المسجد فاصابه فى الحلّ [بريشه خ ل] برميته حتّى دخل الحرم فمات من رميته هل عليه جزاء قال ليس عليه جزاء أنّما مثل ذلك مثل من نصب شركا فى الحلّ إلى جانب الحرم فوقع فيه صيد فاضطرب حتّى دخل الحرم فمات فليس عليه جزاؤه لأنّه نصب حيث نصب و هو له حلال و رمى حيث رمى و هو له حلال فليس عليه فيما كان بعد ذلك شىء فقلت هذا القياس عند الناس فقال أنّما شبّهت لك الشىء بالشىء لتعرفه) و منقولست در حسن كالصحيح و در صحيح از عبد الرحمن كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصى كه تير زند شكارى را در خارج حرم و آن قصد حرم داشته باشد و آن صيد با

آن تیر برود تا داخل حرم شود و از آن تیر بمیرد آیا بر او جزاء هست حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۵

فرمودند که بر او جزاء نیست مثل آن که دامی یا تله در حل نصب کند نزدیک حرم و شکاری در آن افتد و اضطراب کند تا داخل حرم شود و بمیرد بر او جزاء نیست زیرا که در جائی که نصب کرده است دام را یا تیر انداخته است که بر او حلال بود پس چیزی که بعد از آن واقع شود بر او چیزی نیست.

گفت عرض نمودم که این نزد عامه قیاس است و شما که اعتقاد به قیاس ندارید حضرت فرمودند که قیاس نکردم حکم آن را باین بلکه حکم هر دو را می دانم که در واقع یکی است چنانکه دلیل گفتم بلکه تشبیه کردم به مثالی که تو بفهمی.

و قیاس آنست که شخصی حکم یکی را داند و یکی را نداند تشبیه کند که این به آن شباهت دارد پس حکمشان می باید چنین باشد، اما کسی که همه احکام را از جانب رسول خدا به نص داند اگر تشبیهی کند از جهت تفهیم ضرر ندارد.

و ممکن است که حضرت این قیاس را کرده باشد که عبد الرحمن چون با عامه بحث می کرد اگر به ایشان بگوید این حکم را و ایشان انکار کنند او تواند که رد کند ایشان را به قیاسی که خود می کنند، و بسیار چنین می فرمایند با امثال این مردمان یا آن که از قبیل زید مرفوع باشد لانه فاعل هم چنان که در ضرب عمرو مرفوع است و این قیاس منطقی است و صحیح است قیاس

فقهی باطل است و از این حدیث ظاهر شد که حرام نیست شکار کردن صیدی که قصد حرم داشته باشد و هم چنین حرام نیست شکار حرم و در هر دو روایات وارد شده است بر نهی و کفاره و محمول است بر استحباب

### [پرنده ای که از خارج حرم بیاورند]

(و روی المثنی عن کرب الصّیرفی قال کنا جمیعا فاشترینا طیرا فقصصناه فدخلنا به مکّه فعاب ذلک اهل مکّه فارسل کرب إلی ابی عبد الله صلوات الله علیه فساله فقال استودعوه رجلا من اهل مکّه مسلما او امرأه فاذا استوی خلوا سیبله) و مرویست در حسن کالصحیح از مثنی از کرب صراف که مثنی گفت یا مثنی و منصور بن حازم هر دو گفتند چنانکه در کافی است که ما جمعی با هم بودیم با کرب و مرغی را خریدیم و بالش را چیدیم و با خود به مکّه بردیم و اهل مکّه «ما» را سرزنش کردند که شما محرمید و در حرم چرا چنین کرده اید بد کرده اید پس کرب کسی را فرستاد یا ما کرب را فرستادیم و این اظهر است بسوی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حضرت فرمودند که به امانت بسپارید به مرد مسلمانی یا زن مسلمانی که چون پرش بلند شود و تواند پریدن سر دهند که برود و ظاهر این حدیث آنست که اعتماد بر مسلمانان توان کرد.

و در حدیث کالصحیح ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که به شخصی بسپارید که به او باسی نباشد یعنی شیعه عادل باشد یا امین باشد که اعتماد به او توان کرد و شکی نیست که این احوط است

### [کندن پر کبوتر]

(و روی ابن مسکان عن ابراهیم بن میمون قال قلت لأبى عبد الله صلوات الله علیه رجل نتف حمامه من حمام الحرم فقال يتصدّق بصدقه علی مسکین و يعطی بالید الّتی بها فأنه قد أوجعه) و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه که اگر شخصی پری بکند از کبوتری از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۷

کبوتران حرم حضرت فرمودند که تصدقی بکنند بر مسکینی و بهمان دستی که پر را کنده است صدقه را به مسکین دهد و تصدق از این جهت می دهد که کبوتر را آزار داده است و به آن دست دادن: محض تعیید است و احتمال دارد که علتی که حضرت فرموده اند علت تصدق بهمان دست باشد که چون به آن دست آزار داده است بهمان دست تصدق بکند تا این حسنه آن سیئه را رفع کند و اول اظهر است

### [خوردن صید]

(و روی صفوان عن منصور بن حازم قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام اهدي لنا طير مذبوح بمكة فاكل أهلنا فقال لا يری به اهل مكة بأسا قلت فای شیء تقول أنت قال علیهم ثمنه) و در حسن كالصحيح در صحيح منقولست که منصور گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که در مکه معظمه به هدیه آوردند از جهت ما مرغ کشته را و اهل خانه ما آن را خوردند حضرت فرمودند که اهل مکه این را بد نمی دانند چون دیگری کشته است عرض کردم که شما چه می فرمایید حضرت فرمودند که بر ایشان است که قیمت آن را بدهند به مسکین یا دانه بخرند از جهت کبوتران حرم چنانکه گذشت.

(و روی صفوان عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه لا يذبح الصييد في الحرم و ان صيد في الحل) و در حسن كالصحيح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که در حرم صید را



نمی توان کشت اگر چه در خارج حرم گرفته باشند و صید حیوان حلال گوشتی است که ممتنع باشد و رام نباشد خواه به پریدن باشد مثل هر مرغی غیر مرغ خانگی از نر و ماده، و خواه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۸

به دویدن باشد مانند آهو و امثال آن و خواه بهر دو باشد مانند کبک و شش حیوان از حرام گوشت که خواهد آمد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

مثل صحیحه حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از صید که در خارج حرم شکار کنند آن را و آن را زنده به حرم آورند حضرت فرمودند که هر گاه صید زنده را داخل حرم کنی حرامست بر تو خوردن آن و نگاه داشتن آن اما اگر در خارج حرم کشته باشد و داخل حرم کند محل می تواند خورد و محرم نمی تواند خورد و قریب باین است صحیحه بکیر و غیر آن (و روی النضر عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه يقول فی حمام مکه: الطیر الاهلی من حمام الحرم من ذبح منه طیرا فعليه ان يتصدق بصدقه افضل من ثمنه و ان كان محرما فشاء عن کل طیر) و در صحیح منقولست که عبد الله گفت شنیدم که آن حضرت صلوات الله علیه می فرمودند در کبوتران مکه از کبوترانی که در خانها می باشند از کبوتران حرم هر که کبوتری را بکشد بر اوست که تصدق کند به صدقه که بهتر از قیمت آن باشد چنانکه گذشت که یک درهم می دهد و غالب اوقات بنصف درهم نمی ارزد و اگر

محرم باشد از جبهه هر کبوتری یک گوسفند می کشد و گوشت آن را به مساکین می دهد و احوط آنست که اگر قیمتش بیشتر از درهم باشد یا درهم باشد قیمت را بدهد با زیادتی (و سال معاویه بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه من طیر اهلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۷۹

اقبل فدخل الحرم فقال لا یمس لأن الله عز وجل یقول وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) و به اسانید صحیحه منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرغ اهلی یعنی مرغ خانگی و کبوتران خانگی که از بیرون حرم داخل حرم شوند می توان گرفت حضرت فرمود که دست به او نمی باید رسانیدن چون پناه به حرم الهی آورده است، و حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که داخل حرم شود ایمن است و لفظ من را اگر چه غالباً در ذوی العقول اطلاق می کنند و لیکن گاه هست که بر اعم از آن نیز اطلاق می کنند که غیر ذوی العقول بالتبع داخل شوند مجازاً و در اینجا چنین است به نصوص احادیث صحیحه که بعضی از آن گذشت و دیگر خواهد آمد

### [آهوی حرم]

(و سال محمد بن مسلم احدهما صلوات الله علیهما عن الطّبی یدخل الحرم فقال لا یؤخذ و لا یمس لأن الله تعالی یقول وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) و منقول است در صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما از آهو که داخل حرم شود حضرت فرمودند که آن را نمی توان گرفت و دست نمی باید رسانید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است

که هر که داخل حرم شود ایمن است (و روی ابن مسکان عن یزید بن خلیفه قال کان فی جانب بیتی مکتل کان فیہ بیضتان من حمام الحرم فذهب غلامی فکب المکتل و هو لا یعلم انّ فیہ بیضتین فکسرهما فخرجت فلقیت عبد الله بن الحسن فذکرت له ذلك فقال تصدق بکفین من دقیق قال فلقیت ابا عبد الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۰

صلوات الله علیه بعد فاخبرته فقال لی علیه ثمن طیرین یطعم به حمام الحرم فلقیت عبد الله بن الحسن فاخبرته فقال صدق خذ به فانه اخذه عن آباءه صلوات الله علیهم) و کالصحیح منقولست از یزید که زنبیلی در گوشه یورت من بود و در آنجا دو تخم بود که از کبوتران حرم بود که در آنجا تخم کرده بودند پس غلامی رفت و زنبیل را سرنگون کرد و نمی دانست که این دو تخم در اینجا هست و هر دو شکست پس من از خانه بیرون آمدم و بعبد الله بن حسن رسیدم و آن چه واقع شده بود به او گفتم او گفت که دو کف آرد تصدق کن پس به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و واقعه را به آن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که قیمت دو مرغ را دانه می خرد و بخورد کبوتران حرم می دهد پس ملاقات کردم عبد الله بن حسن را و به او گفتم که حضرت چنین فرمودند گفت که هر چه حضرت فرموده اند به آن عمل کن که آن حضرت از پیش خود نمی فرمایند هر چه می گویند از پدران خود دست بدست دارند تا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم

**[خوردن طیر غیر حرم در حرم]**

و)

روی عن شهاب بن عبد ربّه قال لأبي عبد الله صلوات الله عليه أنّي اتسخر بفراخ اوتى بها من غير مكّه فتذبح في الحرم فاتسخر بها فقال بسّ السحور سحورك اما علمت أنّ ما ادخلت به الحرم حتّى فقد حرم عليك ذبحه و إمساكه) و مرویست در صحیح از شهاب که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله عليه که من سحور می خورم به جوجه چند که از خارج مکّه معظمه می آورند و در حرم می کشند و سحر می خورم که روزش روزه باشم خوبست حضرت فرمودند که بد سحوریست سحور تو آیا نمی دانی که هر حیوانی را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۱

که آن را داخل سازی در حرم بر تو حرام است کشتن و نگاهداشتن آن حیوان بلکه می باید سر دهند، و چون جوجه است اگر سر دهند گربه و غیر آن آن را می گیرند و می خورند می باید که ضبط کنند و دانه اش بدهند تا تواند پرید بعد از آنش سر دهند

### [اذیت طیر حرم]

(و روی محمد بن حرمان عن ابی عبد الله صلوات الله عليه عن ابيه صلوات الله عليه قال كنت مع علی بن الحسین صلوات الله علیهما بالحرام فرانی أوذی الخطاطیف فقال یا بنی لا تقتلهنّ و لا تؤذهنّ فأنهنّ لا يؤذین شیئا) و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که فرمودند که من با پدرم بودم در حرم و مرا دیدند که آزار می دادم پرستکها را و دور نیست که در حالت طفولیت باشد و در خانه حضرت آشیانه کرده باشند و بر سر ایشان فضله کنند آنها را دور کرده باشند که آشیانه را جای دیگر برند، یا

آن که اراده داشتیم که دفع کنم حضرت فرمودند که ایشان را مکش و آزار مده که آزار اینها به کسی نمی رسد و قطع نظر از حرم کشتن اینها نیز مکروهست و ممکن است که تقیه فرموده باشند در این نقل از جهه جمعی که همیشه میل به غلو داشته اند یا غالی بوده اند و امثال اینها را می فرموده باشد و از جهه رفع غلو ایشان با آن که راوی مجهولست چون مشترک میان ثقه و غیر ثقه اگر چه مظنون اینست که ثقه باشد و الله تعالی يعلم

### [ذبح از روی اشتباه]

(و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن فرخين مسرولين ذبحتهما و انا بمكة فقال لي لم ذبحتهما فقلت جاءتنی بهما جاریه من اهل مکه فسالتنی ان اذبحهما فظننت انی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۲

بالکوفه و لم اذکر الحرم قال تصدق بقیمتهما قلت کم قال درهم و هو خیر منهما) و بطرق صحیحه منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو جوجه کبوتر پر پا که هر دو را در مکه معظمه کشتم حضرت فرمودند که چرا کشتی عرض نمودم که کنیزکی از اهل مکه از من سؤال کرد که این دو جوجه را بکشم و گمان کردم که در کوفه ام و در خاطرم نبود که در حرم حضرت فرمودند که قیمت هر دو را تصدق کن عرض نمودم که چند می شود قیمت هر دو فرمودند یک درهم و یک درهم بهتر از هر دو است چون قیمت جوجه نصف درهم است و ظاهرا قیمت وقت هر دو کمتر از

درهم بوده است که فرمودند که یک درهم بهتر از هر دو است

### [اخراج طیر از حرم]

(و ساله زراره عن رجل اخرج طيرا من مكه إلى الكوفه قال یرده إلى مكه) و به اسانید صحیحہ منقولست از زرارہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ مرغی را مانند کبوتران مکہ بہ کوفہ برد حضرت فرمودند کہ بہ مکہ پس آورد و اگر تلف شود ضامن است (و روی المثنی عن محمد بن ابی الحکم قال قلت لعلام لنا ہیئ لنا غدائنا فاخذ لنا من اطيوار الحرم فذبجها و طبخها فدخلت علی ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ فقال ادفنهن و فد عن کل طیر منهن).

و کالصحیح منقول است از محمد فرزند زاده مختار کہ بہ غلام خود گفتم کہ چاشته ما را مهیا کن پس او چند کبوتر از جہہ ما از کبوتران حرم گرفت و کشت و پخت ہمہ را بہ خاطر رسید کہ مبدا حرام باشد پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۳

بہ خدمت حضرت رفتیم و عرض نمودم آن چہ شدہ بود حضرت فرمودند کہ ہمہ را دفن کن و از ہر یک فدائی بدہ یعنی قیمت اگر محل باشد و فدا و قیمت اگر محرم باشد

### [کفارہ قتل طیر]

(و روی علی بن ابی حمزہ عن ابی بصیر عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ فی رجل قتل طیرا من طیر الحرم و هو محرم فقال علیہ شاہ و قیمہ الحمامہ درهم یعلف بہ حمام الحرم و ان کان فرخا فعلیہ حمل و قیمہ الفرخ نصف درهم یعلف بہ حمام الحرم) و منقولست کہ از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردند از شخصی کہ کبوتری از کبوتران حرم را بکشد و او محرم

باشد و در حرم باشد حضرت فرمودند که از جبهه آن که محرم است گوسفندی می کشد و به سبب آن که در حرم است قیمت کبوتر که یک درهم است می دهد و دانه می خرد از جبهه کبوتران حرم و بخورد ایشان می دهد و اگر جوجه را بکشد بره می دهد و قیمت که نصف درهم است دانه می خرد و بخورد کبوتران حرم می دهد

### [در مکه فقط مذبوح بخور]

(و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال لا تشتري في الحرم الا مذبوحا قد ذبح في الحل ثم جيء به الى الحرم مذبوحا فلا بأس به للحلال) و به اسانيد صحيحه منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که زنهار که در حرم مخور مگر حیوانی که در خارج حرم آن را کشته باشند و گوشتش را به حرم آورده باشند پس باکی نیست که محل بخورد یعنی محرم گوشت شکاری را نمی تواند خورد خواه خود کشته باشد و خواه دیگری و خواه در حرم و خواه در حل

### [کفاره تخم شتر مرغ]

(و سال سعيد بن عبد الله الا عرج ابا عبد الله صلوات الله عليه عن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۴

بيضة نعامة اكلت في الحرم فقال تصدق بثمانها) و در موق كالصحيح و در صحيح منقولست که از سعيد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از تخم شتر مرغی که آن را در حرم بخورند حضرت فرمودند که بهای آن را تصدق کن یا آن که خورده است تصدق کند و امثال این حدیث دلالت می کند بر این که که تخم حکم صید دارد

### [کفاره کبوتر]

(و روی عبد الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه في قيمة الحمامه درهم و في الفرخ نصف درهم و في البيضة ربع درهم) و در صحيح منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند در قیمت کبوتر که آن یک درهم است اگر کشته باشند یا خورده باشند، و در جوجه نصف درهم است، و در تخم ربع درهم است، و شیخان در صحیح از حفص از آن حضرت روایت کرده اند که در کبوتر یک درهم است و در جوجه نصف درهم و در تخم ربع درهم است و این عبارت واضحتر است و معمولست بر آن که محل باشد در حرم و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و خلافی نیست در این

### باب ما يجوز أن يذبح في الحرم و يخرج به منه

این بابی است در بیان آن چه جایز است که آن را در حرم بکشند و اگر خواهند آن را از حرم بیرون برند خواه زنده و خواه کشته آن چه حرامست صید بز است که حلال گوشت باشد و در اصل ممتنع باشد و شش چیز از حرام گوشت پس اگر ممتنع نباشد به آن که در اصل رام باشند مثل گوسفند و گاو و شتر را می توان کشت و می توان بیرون برد و هم چنین است مرغ و

خروس و باز و شاهین و چرخ، و هر حرام گوشتی بغیر از روباه و خرگوش و سوسمار بزرگ و آن چه شبیه به اوست که آفتاب پرستش می گویند و موش صحرائی و خارپشت و شیر اگر به کسی کاری نداشته باشد و حکم اینها دارد زنبور و کنه و شپش، و حرام نیست



صید کفتار و پلنگ و ببر و امثال اینها از حیوانات صحرائی حرام گوشت و خانگی مثل مار و موش و حشرات الارض و تفصیلش خواهد آمد، و حرام نیست شکار حیوانات دریایی و مرغان دریایی که تخم و جوجه در دریا کنند، و حیواناتی که در کنار دریا می باشند و تعیش ایشان در آب است مانند قاز و اردک حرامست شکار آن چون تخم و جوجه در خشکی می کنند (روی ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یذبح فی الحرم الا البقر و الغنم و الدجاج) و مرویست در صحیح که آن حضرت صلوات الله علیه که در حرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۶

نمی توان کشت مگر شتر و گاو و گاو میش و گوسفند از بز و میش و مرغ خانگی و خروس و حصر اضافی است به اعتبار غالب (و سألہ معاویہ بن عمّار عن دجاج الحبش فقال لیس من الصّید انّما الطّیر ما طار بین السّماء و الارض و صفّ) و به اسانید صحیحہ منقولست از معاویہ که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرغ حبشی و آن مرغی است سیاه و کبود و در حبشه از این مرغان بزرگتر هست و سرش کوچکتر است و اغلب اوقات در کنار دریا می باشد بنا بر این راوی توهم کرده است که مبادا حرام باشد حضرت فرمودند که آن شکاری نیست، و نیست شکاری، مگر آن چه در میان آسمان و زمین پرد و صاف تواند رفت و مرغ و خروس اگر از بلندی به پستی آیند بال برهم می زنند که نیفتند

و نمی توانند که از پائین به بالا پرند (و قال جمیل بن درّاج و محمد بن مسلم سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن الدجاج السندی یخرج به من الحرم فقال نعم لأنها لا تستقل بالطیران) و در صحیح منقولست از جمیل و در قوی کالصحیح از محمد بن مسلم و در کافی از جمیل بن دراج عن محمد بن مسلم قال سئل الخ و ظاهرا صدوق قال را مقدم داشته است سبب اشتباه شده است و فضلاء به جای عن- و آورده اند یا آن که در نسخه صدوق از کتاب ابن ابی عمیر او بوده است و علی ای حال حدیث صحیح است که گفتند از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال نمودند از مرغ قندهاری که او را از حرم بیرون می توان برد حضرت فرمودند که بلی زیرا که نمی تواند که خوب به پرد یا باختیار خود نمی پرد چنانکه گذشت و ظاهرا مرغ قندهاری دجاج حبشی باشد یا از انواع

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۷

مرغ خانگی است مانند مرغ لاری که در این بلاد می باشد و بزرگتر از مرغهای خانگی این بلاد است و بعضی گفته اند که هر مرغ خانگی اصلش از حبش است و عرب و دجاج را اطلاق می کند بر نر و ماده و نرش خروس است.

(و فی خبر اخر آنها تدفّ دفیفا) و در خبر دیگر وارد است که دجاج از حرم بیرون می توان برد زیرا که صاف نمی رود در پریدن بلکه بال برهم می زند اگر از فوق به زیر آید، و شیخ و کلینی در حدیث سابق معاویه این زیادتى را نقل کرده اند که هر مرغی که پرد مانند

کبوتر بیرون نمی توان بردن او را از حرم و هر چه صاف نرود و بال برهم زند مانند مرغ و خروس از حرم بیرون می توان برد ظاهراً مراد حضرت پریدنست به فوق یعنی هر چه بر بالا نپرد، و صدوق نقل بحسب معنی که یافته است کرده است و لم یصف را بمعنی دفیف برده است و دفیف که در برابر ضعیف است نه این دفیف است بلکه مرغان هوائی بعضی بال برهم زدندشان بیشتر است از صاف پریدن مانند کبوتر گوشت آن حلال است و بعضی صاف رفتن آنها بیشتر است مانند کرکس و باز گوشت آن حرام است و در اینجا مراد از ضعیف اصل پریدنست با اختیار خود چنانکه مشاهده است در هر مرغ خانگی و خروس که نمی پرند مگر در وقتی که جانوری خواهد آن را بگیرد و امثال آن و به بالا نمی پرند با اختیار خود، و حیوانی دیگر نیست که قاعده باید گفت همین مرغ و خروس خانگی است که انواع دارد بلی در دجاج حبشی توهمی می رود که مرغی بحری باشد چون در کنار دریاست تعیش آنها احتمال می داده اند که از قبیل قاز و اردک باشد سؤال کردند و حضرات معصومین صلوات الله علیهم رفع توهم ایشان فرموده اند به آن که قاز و اردک پرندگی دارند و مرغ و خروس خانگی پرندگی نیستند و الله تعالی یعلم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۸

(و ساله صلوات الله علیه الحسن الصّیقل عن دجاج مکّه و طیرها فقال ما لم یصفّ فکله و ما کان یصفّ فخلّ سیله) و کالصحیح منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از دجاج مکه معظمه و مرغ آن حضرت فرمودند که هر چه نمی پرد آن را بخور و هر چه پرد مانند کبوتر مخور و رها کن او را تا هر جا که خواهد برود بهمان عنوانی که سابقا مذکور شد که مرغ و خروس نمی پرند و کبوتر می پرد (و سئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل ادخل فهداه إلى الحرم أله ان يخرج فقل هو سبع و كلما ادخلت من السبع الحرم اسيرا فلک ان تخرجه) و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از مشایخش که گفت سؤال کردند از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که داخل کند یوز خود را در حرم آیا آن را بیرون می تواند برد از حرم حضرت فرمودند که این درنده است و هر درنده را که داخل حرم کنی که در زنجیر تو باشد می توانی بیرون آوردن، بلکه ظاهر حدیث کالصحیح دیگر آن است که واجب است او را بیرون آوردن که مبادا سر دهی و شکار کند و تو سبب شده باشی.

و در حدیث هاشم منقول است که عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که شخصی در حرم شیری را کشت حضرت فرمودند که بر اوست که قوچی را بکشد.

و از ابو جریر منقولست که عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ما می خریم چرخ و باز را و در بعضی از نسخ به جای صقور عصفور است که گنجشک باشد و داخل حرم می کنیم آیا می توانیم نگاه داشتن حضرت فرمودند که هر پرند را که داخل حرم کنی و تواند پرید آن را سر می باید

داد زیرا که به محل امن داخل شد یعنی حق سبحانه و تعالی فرموده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۸۹

است که مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا و لیکن چون نسخ مختلف است جزم بجواز سردادن سباع طیر نمی توان کرد و احوط آنست که بیرون حرم سر دهند (و روی عنه معاویه بن عمار أنه قال لا باس بقتل النحل و البق فی الحرم و قال لا باس بقتل القمله فی الحرم و غیره) و به اسانید صحیحه منقولست از معاویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در کشتن زنبور عسل.

و در تهذیب بدو سند صحیح روایت کرده است از معاویه همین حدیث را و به جای نحل نمل است و ظاهرا تصحیف از نساخ این کتاب شده است و خواهد آمد نهی از کشتن نحل و نمل مورچه است و هم چنین پشه را می توان کشت در حرم و باز فرمودند که باکی نیست در کشتن شپش در حرم و غیر حرم اما در احرام نمی تواند کشت چنانکه خواهد آمد (و روی عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه أنه قال كل ما لم يصف من الطير فهو بمنزله الدجاج) و در صحیح از عبد الله منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه مانند کبوتر نمی پرد بمنزله مرغ خانگی می باشد و نشنیده ام تا بحال که مرغی باشد که نپزد و مانند مرغ باشد پس محتمل است که مراد حضرت این باشد که مانند مگس و پشه و کیک را می توان گشت و طیر بمعنی پرنده باشد یا بحسب واقع باشد و ما ندانیم یا

مراد دجاج حبشی باشد و دجاجی که در حدیث است دجاج متعارف باشد و چون غرابتی داشت کلینی و شیخ این حدیث را ذکر نکرده اند، و ظاهر این حدیث آنست که جوجه مرغان پرنده مراد باشد و چنین نیست بلکه مرغی که نوع آن مرغ پرد جوجه اش بلکه تخم آن نیز حرامست مانند صید و کفاره دارد چنانکه گذشت و خواهد آمد و الله تعالی يعلم

### باب ما جاء فی السفر إلی الحجّ و غیره من الطاعات

این بابی است در بیان اصل سفر حج و غیر آن از سفرهایی که مطلوب حق سبحانه و تعالی است چون امر بسفر شده است پس می باید که مطلوب شارع باشد و اگر از جهت تجارت رود می باید که قصدش از سفر توسعه بر عیال یا نفع مساکین باشد و عبث بسفر نرود چون مشقت بسیار در سفر هست (و روی عمر بن ابی المقدم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی حکمه آل داود علیه السلام انّ علی العاقل ان لا یکون ظاعنا الا فی ثلاث تزود لمعاد او مرّمه لمعاش او لذّه فی غیر محرّم) و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله سخنانی که حضرت داود به آن ملهم شدند این بود که فرمودند و در حدیث کالصحیح از اصبح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به حضرت امام حسن فرمودند که بر عاقل لازم است که از مسکن یا شهر خود بیرون نرود مگر بواسطه سه چیز یکی.

جهت توشه آخرت مثل سفر حج و جهاد و زیارات ائمه معصومین صلوات الله علیهم، یا زیارت مؤمنان، و تشییع جنازه ایشان، و صله ارحام و

یا از جهت تحصیل چیزی که از جهت تعیش و زندگانی در کار است مانند تجارات،

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۱

یا لذتی که حرام نبوده باشد مانند سیری که ترطیب دماغ به آن حاصل کند که معین او باشد در عبادت الهی و در حدیث دیگر وارد است که این ساعت معین است و ساعتهای عبادت را (و روی السَّيِّكُونِيَّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَافِرُوا تَصَحَّوْا وَجَاهِدُوا تَغْتَنَّمُوا وَحَجَّوْا تَسْتَعْنُوا) و کالصحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سفر کنید تا صحت بدن حاصل شود شما را یعنی از فوائد سفر آن است که آدمی در سفر حرکات می کند به سبب آن اخلاط فاسده دفع می شود خصوصاً سفر مکه که بمنزله خوردن چوب چینی است، و بعد از بیان سفر فرمودند که جهاد کنید تا فوائد دنیوی از اموال کفار و فوائد اخروی که رسیدن با علی مراتب جنت است تحصیل کرده باشید و حج کنید تا مستغنی شوید چنانکه اخبار دیگر گذشت که حج سبب توانگری و غناء دل است و از این باب است باقی سفرهای خوب.

و در موثق کالصحیح از سعد منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سفر کنید تا تندرست باشید سفر کنید تا فائدهای الهی را دریابید (و روی جعفر بن بشیر عن ابراهیم بن الفضل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا سَبَّ الله عزَّ و جلَّ للعبد الرزق فی ارض جعل له فیها حاجه) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه

حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته باشد روزی بنده را در زمینی وسیله چند می سازد که آن بنده اراده رفتن آنجا کند و چون به آن جا رود روزی بیابد پس باید که بندگان در هر چه پیش ایشان آید خوشنود باشند چون مسبب الاسباب کارسازی ایشان می کند

## باب الايام و الاوقات التي يستحب فيها السفر و الايام و الاوقات التي يكره فيها السفر

### [زمان مستحب برای سفر]

(روی حفص بن غياث التَّخَمِّي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال من اراد سفرا فليسافر يوم السبت فلو ان حجرا زال عن جبل في يوم السبت لردّه الله إلى مكانه و من تعذرت عليه الحوائج فليتمس طلبها يوم الثلاثاء فانه اليوم العذی الان الله فيه الحديد لداود عليه السلام) این بابی است در ایام و اوقاتی که مستحب است سفر کردن در آنها و در ایام و اوقاتی است که مکروه است سفر کردن در آنها منقول است.

در موثق کالصحيح و اسانید بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که خواهد بسفر رود باید که روز شنبه روانه شود که اگر سنگی از کوهی حرکت کند و به زیر آید البته حق سبحانه و تعالی آن سنگ را به جای خود می برد.

ممکن است که حقیقت مراد باشد و چنین شود به آن که ملائکه آن سنگ را به جای خود برند یا آن که مبالغه باشد که اگر شخصی بطیء الحركه باشد مانند سنگ و حال او این باشد که اگر به جایی رود به زودی برنگردد و اگر در روز شنبه به جایی رود البته حق سبحانه و تعالی او را برگرداند، و کسی که بستی در کارهای او به هم رسیده باشد و اراده کاری داشته باشد پس



شروع در آن کار در روز سه شنبه کند به درستی که سه شنبه روزیست که حق سبحانه و تعالی نرم کرد آهن را در آن روز از جبهه حضرت داود و خواهد آمد و جهش یعنی خاصیت این روز را حق سبحانه و تعالی چنین کرده است پیش از داود یا بعد از آن (و روی ابراهیم بن ابی یحیی المدنی عنه صلوات الله علیه انه قال لا- باس بالخروج فی السفر ليله الجمعة) و کالصحیح و بطرق دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در بیرون رفتن بسفر در شب جمعه اگر چه بهتر آنست که بسفر نرود تا نماز جمعه را دریابد (و روی عبد الله بن سلیمان عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسافر یوم الخمیس و قال یوم الخمیس یوم یحبّه الله و رسوله و ملائکته) و در صحیح منقولست از صفوان و ابن ابی عمیر از عبد الله که از اصحاب اصول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز پنجشنبه بسفر می رفتند و می فرمودند که روز پنجشنبه روزیست که حق سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله و فرشتگانش همه آن را دوست می دارند.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به جنگی می فرمودند در روز پنجشنبه می فرمودند (و کتب بعض البغدادیین إلى ابی الحسن الثانی

صلوات الله عليه يساله عن الخروج يوم الأربعاء لا يدور فكتب عليه السلام من خرج

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۴

يوم الاربعاء لا يدور خلافا على اهل الطيره و قى من كل آفه و عوفى من كل عاهه و قضى الله له حاجته) و صدوق كالصحيح روایت کرده است از محمد بن احمد بغدادی ثقه که عریضه نوشتم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه و سؤال کردم از سفر کردن در روز چهارشنبه که بر نگردد یعنی چهارشنبه آخر ماه خصوصا هر گاه در تحت الشعاع باشد حضرت صلوات الله علیه نوشتند که هر که بیرون رود در روز چهارشنبه آخر ماه بقصد مخالفت جمعی که فالهای بد می زنند حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد از هر آفتی و عافیت کرامت فرماید از هر مرضی و بر آورد حاجتش را که به طلبش می رود و گفت عرض نمودم مرتبه دیگر و سؤال کردم از حجامت کردن در روز چهارشنبه آخر ماه باز حضرت نوشتند که هر که در این روز حجامت کند بقصد مخالفت جمعی که فال بد را مؤثر می دانند حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت فرماید از هر آفتی و نگاه دارد از هر مرضی که ممکن باشد آمدنش و کبود نشود جای حجامتش.

و صدوق كالصحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله روایت کرده است که فرمودند که چهارشنبه آخر ماه روز نحس مستمر است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که بر قوم عاد فرستادیم باد سرد را در روز شومی که شومی آن همیشه خواهد

بود، و احادیث بسیار در مذمت چهارشنبه آخر ماه ذکر کرده است که حجامت بد است و نوره بد است و سفر بد است.

و در حدیث طویلی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است تفصیل هر بلایی که از حق سبحانه و تعالی نازل شده، بر هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۵

طایفه در چهارشنبه آخر ماه نازل شده است، و منافات نیست میان این اخبار و خبر متن و امثال آن زیرا که ممکن است که بحسب واقع تشام داشته باشد و چون بنده از روی مخالفت آن جماعت کند بلا به او نرسد چنانکه خواهد آمد که تصدق کنید تا بلا دفع شود (قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَطْوِي بِاللَّيْلِ) و در قوی کالصحيح منقول است که آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند که بر شما باد به رفتن در شب به درستی که زمین را در شب بهم می پیچند، و مجربست که سفر در شب نمی نماید و در روز بسیار می نماید (و فی روایه جمیل بن درّاج و حماد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الارض تطوى فى اخر الليل) و در صحیح از جمیل و در صحیح از حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زمین را در آخر شب در هم می پیچند یعنی شبگیر بعد از نصف شب خوب است که آدمی و حیوانات استراحتی کرده باشند و چون به راه می افتند قوت غذا که در بدنشان جا کرده تازه زورند به زودی منزل را طی می کند و

این معنی مجربست و حدیث اول نیز محمول است بر این یا آن که شب بهتر است از روز و آخر شب بهتر است از اول شب (و روی محمد بن یحیی الخثعمی عنه صلوات الله علیه قال لا تخرج يوم الجمعة في حجه فاذا كان يوم السبت و طلعت الشمس فاخرج في حاجتك) و كالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۶

فرمودند که روز جمعه متوجه کاری از کارهای دنیا مشو و چون روز شنبه آفتاب طالع شود از جهه هر کاری که داری روانه شو که حق سبحانه و تعالی آن را می سازد خصوصا هر گاه در روز جمعه مشغول عبادت باشد، و تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب باشد، و روز جمعه ناخن و شارب گرفته باشد (و سال ابو ایوب الخزاز و عبد الله بن سنان ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل فَاِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ فَمَاذَا قَالُوا فَقَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الانتشار يوم السبت) و بسند صحیح از ابراهیم و بسند صحیح از عبد الله منقولست که هر یک گفتند که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی می فرماید که چون نماز جمعه را به جا آورید پهن شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی و نعمتهای او را که از جهه شما آفریده است پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز در روز جمعه است یعنی کل جمعه مشغول عبادت می باید بود، و روز شنبه

پهن می باید شد.

اگر چه ظاهر آیه آنست که بعد از نماز بطلب کارها می توان رفت و لیکن ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم عارفند به مراد الهی

### [زمان مکروه سفر]

(و قال صلوات الله علیه: اللّٰیبت لنا و الاحد لبنی امّیه) و منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که روز شنبه از ماست و روز یکشنبه از بنی امّیه و ظاهرا سهوی شده است و صدوق احادیث بسیار در فضیلت روز یکشنبه نقل کرده است و در مذمت روز دوشنبه احادیث متواتره وارد شده است که روز بنی امّیه است و ظاهرا یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۷

جمله از قلم نساخ افتاده است.

چنانکه روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر و او از بسیاری از مشایخ خود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شنبه روز ماست و یکشنبه روز شیعیان ماست و دو شنبه روز دشمنان ماست و سه شنبه روز بنی امّیه است و چهار شنبه روز آشامیدن دو است و پنجشنبه روز قضا حوائج است و جمعه روز پاکیزگی است و بوی خوش کردن و عید مسلمانانست و بهتر از عید فطر و قربانست، و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن حضرت را به امامت نصب کردند و قایم اهل البیت «علیهم السلام» در روز جمعه خروج خواهد کرد و قیامت در روز جمعه خواهد بود و هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم نیست و از این باب احادیث بسیار است و حدیثی

موافق متن نقل نکرده اند (و قال صلوات الله عليه لا تسافر يوم الاثنين و لا تطلب فيه حاجه) و كالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که در روز دو شنبه بسفر مرو و بطلب حاجت نیز مرو (و روی عن ابی ایوب الخزاز انه قال اردنا ان نخرج فجئنا نسلم علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال کانتکم طلبتم برکه الاثنين قلنا نعم قال فای یوم اعظم شوما من یوم الاثنين فقدنا فيه نبینا صلی الله علیه و آله و ارتفع الوحی لا تخرجوا یوم الاثنين و اخرجوا یوم الثلاثاء) و در صحیح منقولست از ابراهیم بن عیسی که اراده کردیم که در روز دو شنبه بیرون رویم به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه رفتیم که سلام کنیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۸

و وداع نماییم حضرت فرمودند که گویا که از جهت تیمن و تبرک روز دو شنبه امروز را اختیار کرده اید گفتیم بلی حضرت فرمودند که کدام روز نحوستش از این روز بیشتر است روزیست که حضرت سید المرسلین از ما رفته است و وحی که به برکت آن حضرت نازل می شد در این روز از ما منقطع شد، در روز دو شنبه بیرون مروید و روز سه شنبه بیرون روید و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و اولی آنست که از جهت هیچ کاری روز دو شنبه شروع در آن کار نکنند خصوصا سفر (روی محمّد بن حمران عن ابيه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من سافر او تزوّج و القمر فی العقر لم یر الحسنی) و كالصحيح منقولست که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که بسفر رود یا عقد نکاح واقع سازد و حال آن که قمر در عقرب باشد خیر نمی بیند از آن نکاح و از آن سفر.

و ظاهرش آنست که چون عرب ستاره های عقرب را به شکل عقرب می دیدند به فال خوب نمی دانستند حضرت به اعتبار طیره نهی فرموده باشند.

و ممکن است که علامت بدی باشد یا حق سبحانه و تعالی تاثیری داده باشد آن را از قبیل تاثیر فلفل در حرارت و کافور در برودت و لیکن جزم نمی توان کرد به هیچ یک (و روی عن عبد الملک بن اعین قال قلت لأبی و عبد الله صلوات الله عليه انی قد ابتلیت بهذا العلم فأرید الحاجه فاذا نظرت إلى الطالع و رأیت الطالع الشرّ جلست و لم اذهب فیها و اذا رأیت الطالع الخیر ذهبت فی الحاجه فقال لی تقضی قلت نعم قال احرق کتبک) و مرویست در حسن کالصحیح که عبد الملک گفت عرض نمودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۲۹۹

به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که من مبتلا شده ام به محبت علم نجوم و گاه هست کاری دارم نظر به طالع می کنم یعنی ملاحظه می نمایم که در آن ساعت چه برج طالع است و اعمال بسیار از جهت این ساخته اند از اصطربلاب و مطلع الأنوار و غیر آن. و اگر کسی فی الجمله شعوری دارد احتیاج باین اعمال نیست ملاحظه می کند که آفتاب در کدام برجست و در چند درجه آنست مثلا اگر آفتاب در درجه اولی حمل باشد در روز اول نوروز اول ظهر سرطان طالع می شود و اول غروب میزان طالع می شود و

در نصف شب جدی طالع می شود و هر برجی یا مطلبی مناسب است دارد در آن وقت از اول طلوع آن برج تا دو ساعت خوبست. مثلا- اگر از جهت عقد نکاح برج ثابت مطلوبست غیر از عقرب بر مذهب همه و غیر از اسد بر مذهب جمعی، و در دلو و ثور خوبست و اگر دایره هندی کشیده باشند دو سه روز که در هر فصلی تدبیر نماید اوقات را می داند و در شب ستارگان کافی است پس بعد از ملاحظه اگر شر طلوع کرده باشد می نشینم و به آن کار نمی روم و اگر خیر طالع باشد در انکار شروع می نمایم.

حضرت فرمودند که اگر در طالع خوب می روی کارت ساخته می شود؟ عرض کردم که بلی حضرت فرمودند که کتابهای خود را بسوزان و ظاهرا سببش این باشد که بر آمدن حاجت مقارن این ملاحظه علامت استدرج است کتابها را می باید سوخت تا اعتمادش بر حق سبحانه و تعالی باشد نه به ستاره.

بدان که احادیث بسیار وارد شده است بر حقیقت نجوم، و احادیث بسیار وارد شده است بر نهی از تعلیم و تعلم آن بلکه بعضی دلالت می کند بر کفر کسی که قایل به نجوم باشد، و جمع بین الاخبار باین است که اگر کسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۰

اعتماد بالوهیت نجوم داشته باشد و یا آن را قدیم داند کافر است، و اگر حادث داند و مؤثر داند جزما یا علامت داند جزما قول بما لا- يعلم است و فسق است، و اگر بر سبیل احتمال یا تفال و تطییر عمل کند تا ترک کند ظاهرا بد نباشد و اللّٰه تعالیٰ يعلم، و خواهد آمد



و علیّی حال کسی خلاف نکرده است در کراهت سفر در عقرب و هم چنین تزویج و اولی آنست که از ستاره و برج هر دو اجتناب کند بنا بر حرکت کواکب ثابتة در هر بیست و چهار هزار سال و کسری یک دور، و از زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تا حال قریب به هزار سال شده است و ستاره های عقرب داخل برج میزان شده اند و از برج پس رفته است قریب بنصف برج پس از ابتدای طریقه تا وسط قوس اجتناب کردن بهتر خواهد بود (و روی سلیمان بن جعفر الجعفری عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال الشّوم فی المسافر فی طریقه فی خمسہ الغراب التّاعق عن یمینه و الکلّب التّاشر لذنبه و الذّئب العاوی الّمدی یعوی فی وجه الرّجل و هو مقع علی ذنبه یعوی ثم یرتفع ثم ینخفض ثلثا و الطّبی السّانح من یمین إلى شمال، و البومه الصارخه، و المرأه الشّمطاء تلقی فرجها، و الاتان العضباء یعنی الجدعاء فمن أوجس فی نفسه منهنّ شیئا فلیقل اعتصمت بک یا ربّ من شرّ ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلك قال فیعصم من ذلك) و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که آن چه شوم است و مبارک نیست مسافر را پنج چیز است یکی کلاغی که فریاد کند از دست راست دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۱

سگی که دم را برداشته باشد.

و گرگی که از برابر فریاد کند و بر دم نشسته باشد و فریاد کند دیگر فریاد

یا دم را بلند کند دیگر پست کند سه مرتبه و آهویی که از دست راست او پیدا شود و بدست چپ او رود و بومی که فریاد کند مطلقاً یا گریه کند چون خنده اش را میمون و مبارک می دانند اکثر عوام و زن پیری که گیسوی او سیاه و سفید شده باشد و روبرو آید و بی چادر باشد یا اعم و الاغ ماده گوش بریده، پس کسی که در نفس خود یا بد کراهتی از اینها باید که این دعا بخواند که ترجمه اش اینست که پناه به تو آوردم ای پروردگار من از شر آن چه در خود می یابم از خوف، خداوندا مرا در پناه خود در آور، پس فرمودند که هر که این دعای اعتصام را بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ نماید.

بدان که آن چه در این حدیثست که شوم است اینها بحسب ظاهر مخالفت دارد با آن چه از پیش گذشت که طیره نمی باشد، و حمل می کنیم بر آن که مردمان اینها را شوم می دانند و در واقع تشام ندارند و لیکن نفوس ضعیفه از اینها متأثر می شوند باید که دعای اعتصام را بخوانند تا حق سبحانه و تعالی او را در حفظ خود محفوظ دارد و واهمه بسیار است که کشنده است، دیگر پنج چیز فرمودند، و در نسخ حدیث از کافی و امالی و محاسن و غیرهما نیز پنج است و آن چه شمرده شده است هفت است ممکن است که پنج را که عمده باشد اول فرموده باشند و دو چیز آخر را ملحق ساخته باشند که از اینها نیز توهّم می باشد کمتر و یا

آن که هفت اول را به غلط پنج شنیده باشد

### باب افتتاح السفر بالصدقه

(روی الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه تصدق و اخرج اى يوم شئت) این بابی است در آن که پیش از سفر تصدق مستحب است مرویست به اسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تصدق کن و هر روزی که خواهی بیرون رو یعنی اگر چه قمر در عقرب باشد یا چهارشنبه آخر ماه یا دو شنبه باشد که تصدق دفع نحوستش را می کند و لازم نیست که نحوستی داشته باشد هر روز بلاها از آسمان نازل می شود و به سبب تصدق آنها دفع می شود و هم چنین اگر نحوستی داشته باشد (و روی عن حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه أ يكره السفر في شيء من الأيام المكروهه مثل الأربعاء وغيره فقال افتتح سفرک بالصدقه و اخرج اذا بدا لك و اقرء آیه الكرسي و احتجم اذا بدا لك) و به اسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض نمودم به آن حضرت که آیا مکروهست سفر کردن در روزهایی که مردمان از آنها کراهت دارند مانند چهارشنبه و غیر آن پس حضرت فرمودند که پیش از سفر تصدق کن و هر وقتی که خواهی بدر رو آیه الكرسي بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن چون در احادیث واقع شده است کراهت حجامت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۳

در روز چهارشنبه، و آیه الكرسي رفع آن می کند بلکه رفع و دفع هر بلایی و مرضی به آیه الكرسي می شود (و

روی عن ابن ابی عمیر آنه قال كنت انظر فی النجوم و اعرفها و اعرف الطالع فیدخلنی من ذلك شیء فشکوت ذلك إلی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فقال اذا وقع فی نفسک شیء فتصدق علی اوّل مسکین ثم امض فانّ الله عزّ و جلّ یدفع عنک) و به دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقول است از محمد که گفت مطالعه کتب نجومی می کردم و ستاره ها را می شناختم یعنی خوب و بدش را می دانم و یا می دانم اصطربلاب را که به آن می دانم که هر ساعتی چه کوبک طالع است و به سبب این بسیار است که می یابم که بلایی متوجه منست و در غم و الم این علم گرفتارم یا خوف دارم که مؤاخذ باشم پس غم خود را به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم حضرت فرمودند که وقتی در خود بیابی غمی و المی از این جهت هر روز تصدق کن به اول درویشی که به او رسی و روانه شو که حق سبحانه و تعالی آن واهمه را رفع می کند یا اگر بلایی باشد دفع می کند تصدق آن را و به همین مضمون حدیثی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این حدیث آنست که مانند ابن ابی عمیر را نظر کردن در نجوم ضرر ندارد و آن چه نهی واقع شده است نسبت به جمعی باشد که خوف اعتقادات بد باشد ایشان را یا به سبب نجوم از اعتصام و توکل و تفویض بجناب اقدس الهی باز مانند چنانکه الحال متعارف شده است و إن شاء الله در ابواب

تجارات نیز خواهد آمد (و روی کردین عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من تصدق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۴

بصدقه اذا اصبح دفع الله تبارك و تعالی عنه نحس ذلك اليوم) و كالصحيح و در صحيح منقولست از مسمع کردین ثقه که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت صبح تصدق در راه حق سبحانه و تعالی بکند حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند (و روی هارون بن خارجه عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا اراد الخروج إلى بعض أمواله اشترى السلامه من الله عزّ و جلّ بما تیسر له و یکون ذلك اذا وضع رجله فی الزکاب و اذا سلّمه الله و انصرف حمد الله تعالی و شکره و تصدق بما تیسر له) و مرویست در موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه اراده می فرمودند که بسوی بعضی از مزارع خود روند سلامتی آن سفر را از حق سبحانه و تعالی می خریدند بهر چه میسر می شد از تصدق و وقتی آن صدقه را می دادند که پا در رکاب می کردند و چون به سلامت به خانه می آمدند حمد و شکر الهی به جا می آوردند و تصدق می کردند بهر چه میسر می شد.

#### باب حمل العصا فی السفر

(قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال رسول الله صلّی الله علیه و آله من خرج فی سفر و معه عصا لوز مرّ و تلا هذه الآیه وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدَیْنٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا

نَقُولُ وَكَيْلٌ أَمِنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ كُلِّ سَبْعِ ضَارٍّ وَمِنْ كُلِّ لَصِّ عَادٍ وَمِنْ كُلِّ ذَاتِ حِمَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَمَنْزِلِهِ وَكَانَ مَعَهُ سَبْعَةٌ وَسَبْعُونَ مِنَ الْمَعْقِبَاتِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ وَيَضَعَهَا) این بابی است در سنت بودن با خود داشتن عصای بادام تلخ در سفر منقولست که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند که هر که به سفری رود و با او باشد عصای چوب بادام تلخ بادام کوهی چنانکه از مشایخ شنیده ام یا اعم از کوهی و باغی تلخ و بخواند که وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَا وَكَيْلٌ که هشت آیه است از سوره قصص حق سبحانه و تعالی ایمن دارد او را از شر هر درنده که ضرر رساند یا ضارئی به همزه یعنی درنده های بزرگ مانند شیر و ببر و پلنگ و از شر هر دزد ظالم و از شر هر حیوان گزنده مانند مار و عقرب تا به خانه خود برگردد و حق سبحانه و تعالی هفتاد و هفت فرشته را مقرر سازد که از عقب او روانه شوند و حفظ و حمایت او کنند و از جهه او آمرزش طلب کنند تا به خانه خود برگردد و عصا را بگذارد (و قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حمل العصا ينفي الفقر ولا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۶

یجاوزه شیطان) و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند که عصا با خود برداشتن فقر را دور می کند و شیطان از او نمی گذرد یعنی حق سبحانه

و تعالی عصا را مانع می گرداند از تسلط شیاطین و در بعضی از نسخ براء مهمله است یعنی شیطان به حوالی آن گذر نمی کند و عمده رفع تکبر است چون کبر فعل شیطان است و متکبران برادران شیطانند (و قال صلوات الله علیه من اراد ان تطوی له الارض فلیتخذ التقد من العصا و التقد عصا لوز مر) و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خواهد که زمین از جهه او نور دیده و پیچیده شود باید که عصای چوب بادام تلخ با خود داشته باشد و نقد چوب بادام تلخ است، و ظاهر این اخبار آنست که اگر عصا با خود داشته باشد این ثواب و این خصال داشته باشد اگر چه تکیه بر او نداشته باشد و ممکن است که محمول باشد بر متعارف و آن عصا با خود داشتنی است که تکیه بر او داشته باشد و شکی نیست که این بهتر است و اگر سوار باشد یا در منزل باشد محض بودن کافی است و اگر عصای کوتاهی باشد که در وقت نشستن یا سواری بر آن تکیه کند بهتر است چنانکه حضرت افضل النبیین صلی الله علیه و آله تکیه می فرمودند بر عصای نیزه صغیره (و قال صلی الله علیه و آله و سلم تعصوا فانه من سنن اخوانی النبیین صلی الله علیهم و کانت بنو اسرائیل الصغار و الکبار یمشون علی العصا حتی لا یختالوا فی مشیهم)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۷

و منقولست از حضرت اشرف المرسلین صلی الله علیه و آله که عصا با خود

بردارید که عصا نگاه داشتن طریقه مرضیه پیغمبران است که برادران منند صلوات الله عليهم و دأب فرزندان یعقوب صغیر و کبیر ایشان این بود که با عصا راه می رفتند که مبادا ایشان را تکبری به هم رسد چون عصا علامت شکستگی است.

و منقولست که حضرت آدم علیه السلام بیمار شد بیماری سخت و در آن بیماری بی دماغی آن حضرت را به هم رسید به سبب طول مرض پس شکایت نمود جبرئیل وحشت خود را حضرت جبرئیل گفتند که شاخی از بادام تلخ ببرد به سینه گذارد و چون چنین کرد حق سبحانه و تعالی وحشت او را زایل گردانید.

و دیگر منقول است که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و علیهم فرمودند که هر که با عصا راه رود در سفر و حضر از جهت تواضع حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد بعدد هر گامی هزار حسنه و محو کند از او هزار گناه و بلند کند از جهت او هزار درجه و اکثر این اخبار در جامع الاخبار مذکور است مرسل با استدلال به آیه کریمه قال هی عصای الخ

### **باب ما یتحبّ للمسافر من الصلاه اذا اراد الخروج**

(قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما استخلف رجل علی اهله بخلافه افضل من رکعتین یرکعهما اذا اراد الخروج إلى سفر و یقول اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذرّیتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمه عملی فما قال ذلك احد الا اعطاه الله عزّ و جلّ ما سال و سیأتی ذکر ذلك فی اوّل باب سیاق المناسک من هذا الكتاب عند انتهائی الیه إن شاء الله) این بابی است در ذکر نمازی که



سنت است مسافر را که آن را به جا آورد در وقتی که خواهد بسفر رود، در قوی کالصحیح منقول است از که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیفه از جهت خود نگذاشت کسی که بهتر از دو رکعت نماز می باشد که به جا آورد آن را در وقت بیرون رفتن بهر سفری که رود و بعد از آن این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا به تو می سپارم خود را، و اهل خانه خود را، و مال خود را، و فرزندان خود را، در دنیای خود، و آخرت خودم را، و دین خود را و خاتمه اعمال خود را بآنکه با ایمان از دنیا بروم پس هر بنده که این دعا را بخواند البته حق سبحانه و تعالی دعای او را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۰۹

مستجاب گرداند و عن قریب همین نماز و دعا را ذکر خواهم کرد در اول باب ذکر مناسک حج در این کتاب وقتی که به آن جا رسم إن شاء الله تعالی.

و غرضش آنست که این مضمون را در روایتی دیگر به دعایی دیگر اتم از این بیان خواهم کرد و اگر در اینجا اختصار واقع شد بنا بر این است که در آنجا خواهد گفت و چون در اینجا ذکر کردن اهم بود دعاها را دیگر در آنجا ذکر خواهم کرد إن شاء الله تبارک و تعالی.

#### **باب ما يستحب للمسافر من الدعاء عند خروجه من السفر**

(روی موسی بن القاسم البجلی عن صباح الحداء قال سمعت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما يقول لو كان الرجل منكم اذا اراد سفرا قام علی باب داره تلقاء الوجه الذی يتوجه الیه فقرا فاتحه

الكتاب امامه و عن يمينه و عن شماله و آيه الكرسي امامه و عن يمينه و عن شماله ثم قال اللهم احفظني و احفظ ما معي و سلمني و سلم ما معي و بلغني و بلغ ما معي بيلاغتك الحسن لحفظه الله و لحفظ ما معه و سلمه الله و سلم ما معه و بلغه الله و بلغ ما معه قال ثم قال يا صباح اما رأيت الرجل يحفظ و لا يحفظ ما معه و يسلم و لا يسلم ما معه و يبلغ و لا يبلغ ما معه قلت بلى جعلت فداك) اين بابي است در بيان دعاهایی که سنت است مسافر را در وقت بيرون رفتن بسفر به هفت سند صحيح منقول است از صباح کفشگر که شنيدم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه فرمودند که اگر شخصی اراده سفری داشته باشد از شما شیعیان بر در خانه اش بایستد رو به جانب راهی کند که متوجه آنست، و سوره حمد که اول قرآن است بخواند از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ، و آیه الكرسي را بخواند از سه طرف و در صحیحه دیگر به همین اسناد است به زیادتی که قل هو الله احد را از سه طرف و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱۱

معوذتین را نیز از سه طرف بخواند پس این دعا را بخواند که ترجمه اش این است که خداوندا مرا حفظ کند و هر چه با من است حفظ کن خداوندا مرا به سلامت دار و سالم دار آن چه با منست خداوندا برسان مرا به کعبه معظمه و به خانه خود و برسان آن چه

را با منست برسانیدنی در نهایت خوبی که حجم مقبول شود، و در رسیدن به خانه من و ایشان به سلامت باشیم، هر گاه این اعمال را به جا آورد حق سبحانه و تعالی او را محفوظ دارد و آن چه با اوست محفوظ دارد و او را سالم دارد و آن چه با اوست سالم دارد از جمیع نقصها و برساند او را و برساند آن چه را با اوست به خانه خود آیا نمی بینی که بسیار است که خود محفوظ می ماند و آن چه با اوست محفوظ نمی ماند و او به سلامت و آن چه با اوست سالم نیست و او می رسد و آن چه با اوست نمی رسد گفتیم بلی فدای تو کردم چنین است که می فرماید (و كان الصادق صلوات الله عليه اذا اراد سفرا قال اللهم خلّ سيلنا و احسن تسيرنا و اعظم عافيتنا) و چنین بود که آن حضرت هر گاه اراده می نمودند که به سفری روند این دعا می کردند که ترجمه اش اینست که خداوندا موانع این راه را دفع کن و ما را به خوبی و رفاهیت ببر که در این سفر تعب نکشیم و بزرگ گردان عفو خود را از گناهان و بلاهای ما چون گناهان ما عظیم است بغیر از عفو عظیم تو چیزی آن را بر طرف نمی تواند کرد و هم چنین استحقاق بلاهای دنیوی به سبب اعمال قبیحه به نهایت رسیده است عفو عظیم تو دفع اینها می کند و می تواند کرد (و روی علی بن اسباط عن ابی الحسن الرضا صلوات الله عليه قال قال لی اذا خرجت من منزلک فی سفرا و حضر فقل

توكلت على الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله فتلقاه الشياطين فتضرب الملائكة وجوهها و تقول ما سبيلكم عليه و قد سمى الله و امن به و توكل على الله و قال ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله) و در صحيح منقولست از حضرت ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما که فرمودند به على که هر گاه از منزل بيرون آيي در سفر يا در حضر بگو اين کلمات را که ترجمه اش اينست که ابتدا می کنم باين سفر بعون حق سبحانه و تعالى يا باسم او ايمان دارم و در ترايد در آن هستم بعون الهی يا آن که ايمان دارم به خداوند عالميان در جميع کارها خصوصا در اين سفر توکل بر خداوند می کنم و کارهای خود را به او می گذارم و آن چه خداوند می خواهد چنان می شود و نيست مرا و هيچ کس را که بازايستند از معاصی يا به جا آورند طاعات را مگر بعون حق سبحانه و تعالى پس هر گاه کسی اين کلمات را از روى اعتقاد بگويد و شياطين متوجه او شوند حق سبحانه و تعالى، فرشتگان چند را مقرر فرمايد که بر روى شياطين زنند و گویند که دور شويد از اين بنده مؤمن که راه شما را بر خود بست و شما را تسلطی بر او نماند چون بسم الله گفت و ايمان خود را تازه کرد و توکل بر خداوند خود نمود و اعتراف به عجز خود، و عظمت خداوند خود نمود باين کلمات، و به همين لفظ

کلینی در موثق کالصحیح بروایت حسن بن جهم از آن حضرت صلوات الله علیه روایت نموده است و روایات صحیحه در این معنی وارد شده است.

(و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من قال حین یخرج من باب داره اعوذ بالله مما عادت منه ملائکه الله من شر هذا الیوم و من شر الشیاطین و من شر من نصب لأولیاء الله و من شر الجن و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱۳

الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل شر غفر الله له و تاب علیه و کفاه المهم و حجزه عن السوء و عصمه من الشر و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه در در خانه بایستد و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که پناه به خداوند خود می برم به نحوی که فرشتگان پناه به او می برند و عبارت کافی و محاسن اینست که اعوذ بما عادت به ملائکه الله و این عبارت بهتر است و ظاهرا این اغلاط از نساخ شده است یعنی به عنوانی یا به اسمایی که فرشتگان الهی به آن اسماء پناه به خداوند خود بردند به سبب آن استعاذه معصومند و مخالفت الهی نمی کنند از شر این روز و از شر شیاطین و از شر جمعی که دشمنند و دشمنی می کند با دوستان حق سبحانه و تعالی که ائمه معصومینند صلوات الله علیهم و از شر جن و انس و از شر درندگان و گزندگان و از شر

مرتکب شدن محارم الهی همه خود را در پناه الهی در می آورم از هر شری و چو این کلمات را بگوید حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و توبه او را قبول فرماید و مهمات او را کفایت کند و او را حافظ باشد که از او بدی صادر نشود و از هر شری او را نگاه دارد و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه و منزل ده نوبت قل هو الله احد بخواند در حفظ و حمایت الهی باشد تا به خانه خود برگردد و همه این افعال را در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر و حضر خوبست و در ابواب تجارات نیز خواهد آمد

### باب القول عند الركوب

(كان الصادق صلوات الله عليه اذا وضع رجله في الركاب يقول سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَيَسْبِحُ اللَّهُ سَبْعًا وَيُحْمَدُ اللَّهُ سَبْعًا وَيَهْلَلُ اللَّهُ سَبْعًا) این بابی است در بیان اذکار و دعواتی که در وقت سوار شدن مستحب است خواندن آنها خواه در سفر و خواه در حضر.

در قوی کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه چون پا در رکاب می گذاشتند که سوار شوند این آیه را که ترجمه اش اینست می خواندند که به پاکی یاد می کنم خداوندی را که مسخر گردانید این حیوان را از جهت ما و ما نمی توانستیم که آن را مسخر خود گردانیم، و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در بسیار جایی منت بر بندگان خود گذاشته است به تسخیر حیوانات بلکه عالم علوی

و سفلی را همه از جهه بندگان خود آفریده است می باید که بنده در هر نعمتی خداوند خود را یاد کند و اقل مراتب شکر که بر همه لازمست آنست که بدانند که این نعمتهای اوست که از جهه ایشان آفریده است تا نعمتهای خود را بر ایشان بیفزاید در دنیا و عقبی و بعد از آن هفت نوبت سبحان الله و هفت نوبت الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله می گفتند و بعد از آن پای دیگر را می گردانیدند و سوار می شدند (و روی عن الاصبغ بن نباته انه قال أمسکت لأمیر المؤمنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱۵

صلوات الله عليه بالركاب و هو يريد ان يركب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت يا امير المؤمنين رأيتك رفعت رأسك و تبسمت قال نعم يا اصبغ أمسكت لرسول الله صلى الله عليه و آله كما أمسكت لي فرفع رأسه فتبسم فسألته كما سألتني و سأخبرك كما أخبرني أمسكت لرسول الله صلى الله عليه و آله الشهباء فرفع رأسه إلى السماء و تبسم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك إلى السماء و تبسمت فقال يا علي انه ليس من احد يركب ما أنعم الله عليه ثم يقرأ آية السجده ثم يقول «استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه اللهم اغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر الذنوب الا أنت الا قال السيد الكريم يا ملائكتي عبدی يعلم انه لا يغفر الذنوب غيری اشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه) و در موثق كالصحيح بلکه در صحيح چون كتاب اصبغ اول کتابی بود که تصنیف شد و متواتره بود نزد محدثین و به اسناد آن

را تیمنا ذکر می کند منقول است که اصیغ گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رکاب حضرت را گرفتم که سوار شوند حضرت سر به جانب آسمان کردند و تبسم کردند پس عرض نمودم که یا امیر المؤمنین شما را دیدم که سر بالا فرمودید و تبسم فرمودید حضرت فرمودند که بلی ای اصیغ چنانکه تو رکاب مرا نگاه داشتی و من تبسم نمودم من نیز رکاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را گرفتم و حضرت تبسم فرمودند سؤال کردم از او چنانکه تو سؤال کردی و حضرت وجه [آن چه ظ] فرمودند و من نیز می گویم چنین بود که حضرت می خواستند بر استر سفید ماده سوار شوند و من رکاب گرفتم و حضرت سر بسوی آسمان کردند و تبسم فرمودند پس گفتم یا رسول الله سر بسوی آسمان کردید و تبسم فرمودید و یک سطر از این

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱۶

حدیث بمنزله مکرر است در محاسن برقی نیست یا [با ظ] آن که اکثر احادیث سفر را از کتاب برقی بترتیب برداشته است و نبودنش بهتر است و چنین است که أمسکت لرسول الله الشهباء و آن چه در میان است زیاد شده است پس حضرت فرمودند که یا علی هر که خواهد که سوار شود بر الایغ یا اسب و استر و شتری که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بوی پس آیه الکرسی بخواند تا و هو العلی العظیم و تا بخالدون بهتر است خواندن بعد از آن آیه سخره را بخواند که در سوره اعرافست از إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ تَا مِنَ الْمُحْسِنِينَ پس این



استغفار را بخواند هنوز تمام نکرده باشد که خداوند کریم بفرماید که ای فرشتگان من بنده من می داند که نمی آمرزد گناهان را بغیر از من گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و ترجمه استغفار اینست که از خداوند خود طلب می کنم که مرا بیامرزد آن خداوندی که غیر از او خدائی نیست و زنده ایست که موت ندارد و بذات خود موجود است و قیام خلاق به اوست و توبه و بازگشت می کنم بسوی او خداوندایم را که مرا به درستی که نمی آمرزد گناهان مرا بغیر از تو

### باب ذکر الله عز و جل و الدعاء فی المسیر

(روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلّى الله علیه و آله فی سفره اذا هبط سبّح و اذا صعد کبّر) این بابی است در بیان ذکر حق سبحانه و تعالی و دعاها که در راه باید خواند.

به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود در سفر که چون به پستی می فرمودند سبحان الله می گفتند یعنی منزّه است حق سبحانه و تعالی از پستی و پست مرتبگی، بلکه هر کمالی و معرفتی و رفعت معنوی که هست همه مخصوص ذات مقدس واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و هر جا پستی و نقصی که هست از لوازم غیر اوست از ممکنات، و چون آن حضرت به بلندی می رفتند الله اکبر می گفتند یعنی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف بزرگی او توان کرد یا آن که بلند مرتبه تر از آنست که بلندی او از قبیل بلندی ممکنات باشد بلکه

بلندی او بلندی رتبه است که واجب الوجودیست که همه ممکنات ذلیل اویند و نعم ما قال

نه بلندیش هست ز افزونی ذات او برز چندی و چونی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱۸

و از این حدیث راهی از جهت محبت عارفان گشوده اند آن حضرت صلی الله علیه و آله تا در هر چه نظر کنند بواسطه آن به صفتی از صفات کمال الهی روند و او را به هیچ صفتی از صفات نقص متّصف ندانند (و روی العلا عن ابی عیبه عن احدهما صلوات الله علیهما قال اذا كنت فی سفر فقل اللهم اجعل مسیری عبدا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا) و به بیست و یک سند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما می فرمودند که هر گاه در سفری باشی این دعا را بخوان بسیار و ترجمه اش اینست که خداوند چنان کن که در هر گامی مرا عبرتی حاصل شود و چنان کن که اگر خاموش باشم در فکر باشم و اگر گویا باشم در ذکر باشم.

و عبرت بمعنی در گذشتن است به آن که اگر به خرابی رسید بخاطر رساند که وقتی آبادان بوده است و چه بسیار کسی که بوده اند و رفته اند و عنقریبست که تو نیز از جمله رفته ها خواهی بود و بهر چه نظر کنی فکر کنی که این ممکن است و مصنوع است و صانعی دارد که رب العالمین است و رحمانیت الهی اقتضاء وجود این شیء کرده است و عالم الهی اقتضاء وجودش کرده است به قدرت کامله و فواید آن را فکر کند و عبرت آن را متفکر سازد و

اگر سخن کند عبث سخن نگوید.

چنانکه به اسانید صحیحہ منقولست از باب مدینه حکمت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ کہ جمیع خوبیها جمع شده است در سه چیز در نظر و سکوت و کلام، و هر نظری که در آن عبرتی نباشد سهو است، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۱۹

هر خاموشی که در آن فکری نباشد غفلت است، و هر کلامی که در آن ذکری نباشد لغو است پس خوشا حال بنده که نظرش همه عبرت، و سکوتش همه فکرت، و کلامش همه ذکر باشد، و بر گناهان خود گریان و مردمان از شر او ایمن باشند و چون آدمی به خودی خود باین صفات نمی تواند رسیدن حضرت این معانی در این کلمه دعا فرموده اند تا آدمی به تضرع و زاری از خداوند خود طلب نماید شاید بفضل او به این ها رسد و اگر کسی به تفضل الهی باین مقامات رسد هر ساعتی او را هزاران لذتست که وصف آن نمی توان کرد.

چنانکه در حدیث قدسی واقعست که مهیا ساخته ام از جبهه بندگان صالح خود آن چه را چشمها ندیده باشند و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد و اینها از صفات دوستان حق سبحانه و تعالی است چنانکه در حدیث اولیاء اللہ مذکور است که سکوت ایشان ذکر است و نطق ایشان همه حکمت است و راه رفتن ایشان در میان مردمان برکتست اگر نه اجل مقرر شده باشد ارواح ایشان در اجساد ایشان قرار نگیرد یک چشم زدن، و خاصیتش آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که به درستی که اولیاء خدا را نه خوفیست در آخرت

و دنیا و نه غمگین و محزون می شوند (و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْآذَى نَفْسِ ابِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَا هَلَّلَ مَهَلَّلًا وَ لَا كَبَّرَ مَكْبَرًا عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِشْرَافِ أَلْمَا هَلَّلَ مَا خَلْفَهُ وَ كَبَّرَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِتَهْلِيلِهِ وَ تَكْبِيرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ مَقْطَعَ التَّرَابِ) و در قوی منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بحق خداوندی که جان ابو القاسم که کنیت حضرت سید المرسلین است در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲۰

قبضه قدرت اوست که هر که بر بلندی بر آید و بگوید لا اله الا الله یا بگوید الله اکبر البته به سبب گفتن کلمه توحید هر چه در عقب اوست تا منتهای زمین، و به سبب الله اکبر هر چه در برابر اوست تا منتهای زمین هر چه هست همه متکلم به تهلیل و تکبیر شوند خواه فرشتگان و جنیان و خواه درختان و گیاه و سنگ و کلوخ و حیوانات غیر روح انسان بلکه ارواح و ابدان همه تکبیر و تهلیل گویند و ثواب همه از جبهه او باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) نیست چیزی مگر آن که به تسبیح و تهلیل الهی مشغولند و لیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و این تکبیر غیر تکبیر و تهلیلی است که همیشه می گویند

#### **باب ما يجب على المسافر في الطريق من حسن الصحابه و كظم الغيظ و حسن الخلق و كف الاذى و الورع**

(روى عن ابى الزبير الشامي قال كنا عند ابى عبد الله صلوات الله عليه و البيت غاص بأهله فقال ليس منا من لم يحسن صحبه من صحبه و موافقه من وافقه و ممالحه من مالحه و

مخالفه من خالفه) این بابی است که در بیان آن چه واجب است بر مسافر در راه از خوب مصاحبت نمودن با رفقا و خشم خود را فرو نشانیدن و خلق نیکو داشتن و آزار به کسی نرسانیدن و پرهیزکاری از محرّمات و شبهات الهی نمودن و کالصحیح منقول است از خالد که با جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و آن یورت پر بود از مردمان پس حضرت فرمودند که از ما نیست یعنی از شیعیان ما یا از خواص شیعیان ما نیست کسی که نداند و بفعل نیاورد مصاحبت یا محبت با جمعی که با ایشان مصاحبت می کند یا صحبت می دارد چون شرایط آن بسیار است و خواهد آمد در حقوق و اگر کسی داند و نکند ندانسته است.

و کسی که نداند موافقت نمودن و بر وفق طبایع جمعی بودن که ایشان با طبیعت سازند و در کافی و محاسن و غیر آن مرافقه من رافقه است یعنی ملاطفت نکند با جمعی که با او ملاطفت می نمایند، و فی نفسه مهربانی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲۲

شفقت کردن مطلوبست چه جای آن که آن جماعت ملاطفت نمایند، و کسی که نداند و به جا نیاورد حق نمک را با کسانی که حق نمک او را می دانند و همین که با یکدیگر چیزی خوردند یا چیز کسی را خوردند می باید که نه مثل سابق باشند، و کسی که نداند مخالفت نمودن با کسی که با او مخالفت نماید یعنی دشمنی نیز مرتبه دارد اگر کسی با این کس ستمی کند همان مقدار جزا دارد بغیر از فحش که جزای او

با حاکم شرعست که حد بزند، و اگر کسی مشتی بر کسی زند و مشت زند یا سخت تر زند جایز نیست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ و در اکثر نسخ به قافست یعنی خلق خود را نیکو کردن یا کسی که با این کس خلق را نیکو می کند یا آن که با خلق مردمان چنان سر کند که ایشان با او سر می کنند که اگر بر او تکبر کنند او استغنا ورزد از ایشان و اگر با او خوبی کند او خوبی کند و در بعضی از نسخ اول به قافست و ثانی به فاست یعنی خلق خوب داشته باشد یا کسانی که با او بد کنند به آن که به ازاء بدی نیکی کند و این بهتر است و به همه این مضامین روایات وارد شده است (و روی صفوان الجمال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان ابی صلوات الله علیه یقول ما یعبأ بمن یؤمّ هذا لیت اذا لم یکن فیه ثلث خصال خلق یخالق به من صحبه و حلم یملک به غضبه و ورع یحجزه عن محارم الله عزّ و جلّ) و منقولست به اسانید صحیحه از صفوان و از محمد بن مسلم و از میسر و غیر ایشان از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که اعتنائی و اهتمامی نیست به شان کسی که قصد حج یا عمره این خانه کند هر گاه نبوده باشد در او این سه خصلت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲۳

خلقی که به او معاشرت نیکو کند با

مصاحبان یا معاشران خود و حلمی که مالکک باشد غضبش را که فرو نشاند و به مقتضای آن عمل نکند دیگر ورع و پرهیزکاری که او را از محرمات الهی مانع باشد و به جا نیاورد، و احادیث بسیار در فضایل این صفات وارد شده است و همیشه مطلوبست خصوصاً در سفرها که معاشرت بیشتر است و همیشه با همندها بخلاف حضر خصوصاً این سفر که غرض عمده رضا الهی است می باید چنان کنند که در جمیع سفر حکم حاجیان داشته باشند (و قال الصادق صلوات الله علیه لیس من المرؤه ان یحدّث الرّجل بما یلقى فی السّفر من خیر او شرّ) و در موثق از جعفر بن غیاث منقولست که آن حضرت فرمودند که از مروت یعنی آدمیت یا مردی نیست که شخصی حکایت کند هر چه را در سفر بر سر او آمده است از خوبیهای او به دیگران یا بدیهای دیگران به او و بلاهایی که از حق سبحانه و تعالی بر سر او آمده باشد بلکه نیکیهای خود را فراموش می باید کرد و بدیهای دیگران را معذور می باید داشت چون در سفر خلقها تنگ می شود و از این جهت سفرش نامیده اند که ظاهر می گرداند اخلاق رذیله و حسنه را.

و لهذا منقول است که شخصی مدح نمود شخصی را نزد شخصی او گفت با او مسافرت کرده گفت نه گفت معامله کرده گفت نه گفت معاشرت کرده گفت نه گفت پس چگونه می گویی [خوب ظ] مردیست: خوبیها در سفر و در مالیات ظاهر می شود و بعنوان حدیث نیز منقولست (و روی عن عمّار بن مروان الکلبیّ قال أوصانی ابو عبد الله

لوامع صاحبقرانی،

صلوات الله عليه فقال أوصيك بتقوى الله و اداء الامانه و صدق الحديث و حسن الصيحه لانه لمن صحبتك و لا قوه الا بالله) و در صحیح منقولست که عمار گفت که وصیت و امر کردند مرا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و فرمودند که امر می کنیم ترا یا عهد می گیرم از تو که پرهیزکار باشی از خداوند عالمیان، و به آن که امانت را به صاحبش برسانی، و راست به گویی و نیکو مصاحبت یا معاشرت کنی با کسانی که با تو صحبت می دارند، یا معاشرت می کنند و قوتی نیست بر عمل باین وصیتهای مگر بعون الهی، و این مضامین هر یک و مجموع متواتر است از ائمه هدی صلوات الله عليهم و خصوصیتی بسفر ندارند همیشه مطلوبست و آن که بلفظ وصیت واقع شده است ظاهرا علتش اینست که گویا می فرمایند که شاید آخر عمر ما باشد و دیگر ما را نه بینی چنین و چنین کن (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله عليه قال من خالطت فان استطعت ان یكون یدک العلیا علیه فافعل) و در قوی کالصحیح و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که با هر که معاشرت کنی و اختلاط کنی تا توانی چنان کنی که تو بر او فایق باشی در احسان و اکرام و تواضع و امثال اینها و در کافی عليهم است و هر دو جایز است و در محاسن مثل اصل است

### باب تشیع المسافر و تودیعه و الدعاء له

(لما شیع امیر المؤمنین صلوات الله عليه ابا ذرّ رحمه الله عليه شیعه الحسن و الحسين



صلوات الله عليهما و عقيل بن ابى طالب و عبد الله بن جعفر و عمار بن ياسر قال امير المؤمنين صلوات الله عليه و دَعُوا اخاكم فانه لا بد للشاخص ان يمضى و للمشيّع من ان يرجع فتكلّم كل رجل منهم على حiale فقال الحسين بن على صلوات الله عليه رحمك الله يا ابا ذر ان القوم انما امتهنوك بالبلاء لأنك منعتهم دينك فمنعوك دنياهم فما احوجك غدا إلى ما منعتهم و اغناك عما منعوك فقال ابو ذر رحمكم الله من اهل بيت فمالى شجن فى الدنيا غيركم انى اذا ذكرتكم جدكم رسول الله صلى الله عليه و آله) بابى است در مشايعت و همراهى كردن با مسافر كه با او بروند يك روز يا دو روزه راه چنانكه در صوم گذشت كه از حقوق مؤمن است مشايعت او كردن و هم چنين استقبال او نمودن، و روزه ماه رمضان را مى توان خوردن در وداع نمودن مسافر، و دعا كردن از جهه او.

منقولست در قوى بروايت برقى باين اختصار، و كلينى حديث را بطوله روايت کرده است و در روضه مذکور است كه چون حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه مشايعت نمودند ابو ذر را حضرات حسن و حسين صلوات الله عليهما و عقيل و عبد الله بن جعفر بن ابو طالب و عمار نيز

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۳۲۶

مشايعت رفتند حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه برادر خود را وداع كنيد چون مفارقت ضروريست او را مى بايد رفت و شما را بر مى بايد كشت پس هر يك او را وداع نمودند با تعزیه و تسليه چون متوجه ربه بود در وقتى كه عثمان

او را اخراج نموده بود.

پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه وداع فرمودند که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند ای ابو ذر، و در کافی در تودیع حسنین صلوات الله علیهما مذکور است که هر دو او را مخاطب ساختند بیا عمّاه و او را عم خود خواندند و رعایت ادب او فرمودند که به درستی که این قوم یعنی عثمان و اتباعش ترا باین بلاها مبتلا ساختند از جهت آن که تو دین خود را از جهت ایشان بر باد ندادی ایشان رفاهیت دنیا را از تو منع کردند و فردای قیامت ایشان را به آن چه منع کرده ایشان را از آن که دین باشد محتاج خواهند بود یعنی نهایت احتیاج بدین خواهند داشت و نخواهند داشت، و تو چه بی نیاز خواهی داشت از آن چه ایشان ترا از آن منع نمودند که آن رفاهیت زندگانی تو باشد در این بلد، پس ابو ذر گفت حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند ای اهل بیت رسول الله که مرا در دنیا آرزویی نیست بغیر از دیدن شما که چون شما را می بینم حضرت سید المرسلین به یاد می آید و این را نیز از من گرفتند.

و مجمل حکایت ابو ذر آنست که بعد از ائمه هدی صلوات الله علیهم کسی به زهد ابو ذر رضی الله عنه نمی رسید، و ظاهرا مامور بود که تقیه نکند و در زمان عثمان چون بر خلاف سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله سر می کرد و می گفت که ابو بکر و عمر خسر دنیا و الآخره بودند و هر گاه آخرت را کسی بر

باد دهد چرا دنیا را بر باد دهد و چون والی شد بیت المال

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲۷

را متصرف شد و جواهری که در درفش گاویانی بود که در فتح یزدجرد از جهه عمر فرستادند که این را نتوانستیم قسمت نمودن چون هر پادشاهی از پادشاهان عجم چند دانه از جواهری که نظیرش نبود در آنجا نصب نموده بودند و بحسب روایات کثیره که گذشت مال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود عمر آن را در بیت المال ضبط نمود عثمان غلامان حبشی بسیار از آن بیت المال خرید و از جهه ایشان کمر خنجرهای مرصع ساخت، و در هر خنجری جواهری از این جواهر نصب نمود و جوهری که قیمتش از همه بهتر بود به دخترش داد که جقه ساخت و بر سر می زد و به نحوه پادشاهان بازرگان هر قومی را چیزها از بیت المال می داد و فقرا را محروم می گردانید.

و کسی جرأت نمی کرد که منع او کند از این افعال بغیر از ابو ذر تا آن که ابو ذر روزی داخل شد بر عثمان دید که صد هزار درهم در نزد او ریخته بود گفت یا عثمان این چه زر است عثمان گفت که این زر را از بعضی از اطراف آورده اند و می خواهم صد هزار درهم دیگر با این ضم کنم و گنج بگذارم ابو ذر نصایح خشنه کرد و کعب الاحبار حاضر بود گفت چه قصور دارد هر گاه شخصی زکات مال خود را داده باشد اگر خانه بسازد که یک خشتش طلا باشد و یکی نقره ابو ذر گفت دروغ می گویی حق سبحانه و تعالی می فرماید «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ

الدَّهَبِ الخ» یعنی جمعی که گنج می گذارند یا جمع می کنند طلا و نقره را و در راه خدا نمی دهند بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک تا به آخر که گذشت.

و غرض ابو ذر این بود که این مال خراج است و مال کافه مسلمانانست و واجبست اخراج آن تا آن که مکرر این آیه را بر او می خواند بعضی از صحابه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲۸

گفتند یا عثمان از جبهه ابو ذر چیزی بفرست که دهانش بسته شود عثمان گفت گمان ندارم که قبول کند تا آن که دویست مثقال و بروایتی دو کیسه پر از زر سرخ بدو غلام داد که اگر سعی کنید که ابو ذر این مال را از شما قبول کند شما آزادید از مال من و هر چه گوید معارضه مکنید تا آن که آن دو غلام به نزد ابو ذر آمدند و سلام عثمان را به او رسانیدند و گفتند امیر المؤمنین عثمان این مال را از جبهه تو فرستاده است.

ابو ذر گفت امیر الفاسقین است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و من احتیاج ندارم گفتند ناچار است از قبول گفت آیا بھر یک از مسلمانان این مقدار رسیده گفتند نه و عثمان قسم یاد کرد که این مال حلال است گفت احتیاج ندارم، ایشان گفتند که در خانه تو هیچ چیز نیست ابو ذر گفت که در آن پاپوچه دو تا نان خشک جو هست که یکی را امشب افطار به آن خواهم کرد اگر بمانم، و دیگری را فردا شب اگر بمانم و اگر بمیرم از من مانده است این دو نان یا یک نان

و چه بد خواهد بود حال من، ایشان گفتند اگر تو قبول کنی ما آزاد می شویم گفت اگر من بگیرم بنده او خواهم شد.

و چون ابو ذر بسیار معتبر بود نزد صحابه عیالاجی نمی توانست کردن بغیر آن که ابو ذر را به نزد معاویه فرستاد به شام که شاید معاویه او را به حیلہ بکشد معاویه ابو ذر را در محله جا داد که معروفست الحال به محله خراب اهل آن محله همه شیعه شدند و تا حال شیعه اند معاویه او را به جبال شام فرستاد و اهل آن جبال همه شیعه شدند، و مشهور است به جبل عامل و تا حال شیعه اند و مجتهدان بسیار بهم رسیدند و همیشه علما و فضلا و صلحا و اتقیا در آنجا بیش از جاهای دیگر می بودند و الحال نیز خوبان در آنجا بسیار هستند و اهل آنجا غالبا عادلند تا از آنجا باین بلاد نیایند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۲۹

و چون معاویه مطلع شد بر این معنی باز به نزد عثمان فرستاد که اگر ابو ذر در اینجا بماند همه شیعه خواهند شد و مرا و ترا در این بلاد دیگر دخل نخواهند داد عثمان گفت او را به نزد من فرست پس او را بر شتری برهنه سوار کرد و بدنش مجروح شد و تا مدتی به اصلاح آمد و باز عثمان در فکر اخراج او شد و از ابو ذر پرسید که در کجا می خواهی باشی بعد از مدینه گفت در مکه که در آنجا عبادت الهی کنم تا بمیرم گفت کدام جا نزد تو بدتر است گفت ربنده که در حالت کفر در آنجا می بودم

و

آن موضعی است میان مکه معظمه و بصره گفت ترا به آن جا می فرستم و سخنان بسیار رد و بدل شد میان عثمان و ابو ذر که در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است و بعد از آن او را به آن جا فرستاد و در آنجا می بود به عبادت الهی تا به رحمت واصل شد و این مشایعت و وداع در این مرتبه واقع شد و ستیان اکثر این امور را ذکر کرده اند.

و محمد بن جریر طبری در تاریخ خود اکثرش را ذکر کرده است در ضمن فتوی قتل عثمان که افعال شنیعه او را ذکر کرده است از سوختن قرانها و ایدای صحابه و بدعتهای او و همه صحابه فتوی دادند که واجب القتل است و او را کشتند و در مقبره یهودان انداختند و سگان اکثر بدن او را خوردند و در روز چهارم ندیدند جثه او را.

و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت که من در شب چهارم در مقبره یهودان قبری گندم و او را دفن کردم، و در زمان بنی امیه بر سرش عمارت ساختند.

و از جمعی کثیر از اهل مدینه مشرفه و غیر هم شنیدم که این قبری که الحال زیارت می کنند قبر عثمان بن مظعونست که او پسر ام ایمن است که او مریبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و عثمان بن مظعون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۰

بسیار بزرگست و از جمله خوبیهای او این بود که در زمان حضرت فوت شد و هم چنین اکثر صحابه که در زمان حضرت فوت شدند یا شهید شدند حال ایشان خوبست، و آنهایی

که ماندند همه دنیا را بر آخرت اختیار کردند مگر قلیلی چنانکه قرآن مجید و احادیث متواتره دالّند بر ارتداد ایشان و قلیلی مرتد نشدند و جمعی بعد از ارتداد رجوع به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نمودند و احادیث بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که صحابه همه مرتد شدند و بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مگر سه کس سلمان و ابو ذر و مقداد و تا هفت کس نیز وارد شده است که عمار بن یاسر و حذیفه و ابو الهیثم بن التیهان و ابو ایوب با ثلثه اولند که این چهار اندک تزلزلی ایشان را در ابتدا به هم رسید که چرا علی ترک قتال کرد و امثال این معنی در خاطرهای ایشان در آمد.

و اما کسانی که بیعت با ابو بکر کردند در ابتدا به زودی برگشتند بسیارند مثل جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و سهل بن حنیف و عبد الله بن صامت و عباد بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابو سعید خدری و امثال ایشان که بسیارند، و مجملای می باید که این کس دوست باشد با صحابه که بر دین حق از دنیا رفته اند، و بد باشد یا جمعی که کافر از دنیا رفتند (و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ودّع المؤمنین قال زودکم الله التقوی و وجهکم إلى کلّ خیر و قضی لکم کلّ حاجه و سلّم لکم دینکم و دنیاکم و ردّکم سالمین إلى سالمین) و منقولست در صحیح از ابن مسکان که حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۱

گاه وداع فرمودند مؤمنان را این دعا می کردند که ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی تقوا را توشه شما گرداند چنانکه در قرآن مجید فرموده است که توشه از جهه راه مکه بردارید از توشه بدن و روح پس به درستی که بهترین توشه ها تقوی و پرهیزکاری است که توشه روحانی است و حق سبحانه و تعالی چنانکه روی شما را به جانب این سفر کرده است روی شما را به جانب همه خوبیها کند که عاقبت این سفر نیز خوب باشد و در این سفر کاری بغیر از خوبی نکنید و هر حاجتی که دارید بر آورد و دین و دنیای شما را به سلامت دارد و شما را به سلامت بر گرداند بسوی ما و اهل بیت که همه زنده شما را دریابیم با سلامتی چنانکه متعارفست که می گویند إن شاء الله شما را به سلامت به بینیم که به عمر طبیعی رسیده باشی این دعا از جهه او و تو هر دو است (و فی خبر اخر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ودع مسافرا اخذ بیده ثم قال احسن الله لك الصیاحبه و اکمل لك المعونه و سهّل لك الحزونه و قرّب لك البعید و کفاک المهمّ و حفظ لك دینک و أمانتک و خواتیم عملک و وجهک لكلّ خیر علیک بتقوی الله استودع الله نفسک سر علی برکه الله عزّ و جلّ) و در حدیث صحیح دیگر منقولست از ابن مسکان



و غیر او از عبد الرحیم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وداع می فرمودند مسافری را دست او را می گرفتند و می فرمودند که حق سبحانه و تعالی با تو نیکو مصاحبت کند و یآوری ترا کامل گرداند و دشواری را هراسان گرداند و راه دور ترا نزدیک گرداند و کفایت کند مهمات ترا و حفظ کند دین و تقوی ترا و خاتمه عملت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۲

را نیکو کند و روی دل ترا به جانب همه خوبیها کند بر تو باد بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و ترا به خدا می سپارم.

و در محاسن برقی استودعک الله است و این بهتر است و مضمون اینست که بترتیب از محاسن برقی برداشته باشد پس جزم بهم می رسد که تغییرات از نساخ شده است، و جزم بهم می رسد که آن چه داریم کتاب برقیست چون هر چه صدوق و کلینی و شیخ از احمد برقی روایت کرده اند بهمان عنوان در این کتاب هست اگر چه این کتب داخل کتب مشایخند و اجازه این کتب را از مشایخ داریم و لیکن قراین به مرتبه علم یا قریب بعلم می رساند بعد از آن فرمودند که روانه شو با برکات الهی تعالی شانه یعنی مبارک باشد این سفر و نعمتهای بسیار از فضل حق سبحانه و تعالی در این سفر بیابی.

#### **باب ما یقوله من خرج وحده فی سفره**

(روی بکر بن صالح عن سلیمان بن جعفر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال من خرج وحده فی سفر فلیقل ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله اللهم انس

وحشتی و اعنی علی وحدتی و اذ غیبتی) این بابی است در دعایی که منقولست که آن را بخواند اگر تنها بسفر رود منقولست در حسن کالصحیح از بکر و در او ضعفی هست نزد بعضی به اعتبار آن که چیزهای غریب روایت کرده است و بر تقدیر ضعف ظاهرا ضرر ندارد چون در فضایل است و مع هذا ظاهر آنست که از کتاب سلیمان روایت کرده است و سند صدوق باین کتاب صحیح است که حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمودند که هر که تنها به سفری رود این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که آن چه اراده الهی است واقع می شود، و نیست حرکتی و قوتی مگر بعون حق سبحانه و تعالی خداوندا وحشت مرا انس ده، و تو مدد کن مرا در این تنهایی، و مرا به سلامت به خانه خود رسان.

و در حدیثی موثق از آن حضرت منقول است که اگر مبتلا شوی به تنهایی ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکن و مجرب است خواندن آیه الکرسی بلکه همیشه خوبست که مشغول خواندن باشند تا از همه آفات در حفظ الهی باشد

### **باب کراهه الوحده فی السفر**

(روی علی بن اسباط عن عبد الملک بن مسلمه عن السندي بن خالد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله الا أتبتکم بشرّ الناس قالوا بلی یا رسول الله قال من سافر وحده و منع رفته و ضرب عبده) این بایست در مکروه بودن تنها سفر کردن و بسا باشد که حرام باشد هر گاه خوف دشمن و درنده باشد.

منقول است کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی

اللَّهُ عليه و آله فرمودند که می خواهید شما را خبر دهم به بدترین مردمان صحابه! گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که بدترین مردمان کسی است که تنها بسفر رود و نفع او به کسی نرسد و در محاسن زوده است یعنی کسی که توشه خود را بخل ورزد و به کسی ندهد یعنی اگر زیاده از قدر ضروری او باشد و این اظهر است و ظاهرا از نساخ شده است و سیم کسی که بنده خود را عبث بزند.

و کلینی در حسن کالصحیح از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بدترین مردمان کسی است که منع می کند عطای خود را و بنده خود را می زند و تنها چیزی می خورد و از این باب اخبار بسیار است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۵

(و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما في وصيته رسول الله صلى الله عليه و آله لعلي صلوات الله عليه لا تخرج في سفر وحدك فان الشيطان مع الواحد و هو من الاثنتين ابعده يا علي ان الرجل اذا سافر وحده فهو غاو و الاثنان غاويان، و الثلاثة نفر و روى بعضهم سفر) و كالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که در جمله وصایای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده بودند این بود که یا علی تنها بسفر مرو که شیطان رفیق کسی است که تنها باشد، و بدو کس نیز نزدیکست و لیکن دورتر از یکی است یا

علی به درستی که شخصی که تنها می رود گمراه است یعنی غالباً راه را کم می کند یا راه شرع را از دست داده است و راه دزدان را بر خود باز کرده است، و دو کس نیز گمراهند، و سه کس جماعتند و نفر را بر کل مردم اطلاق می کنند و بر کمتر از ده نیز اطلاق می کنند، و بعضی همین روایت را از آن حضرت نقل کرده اند و به جای نفر سفر ذکر کرده اند یعنی سه کس مسافرانند یعنی شرط مسافرت را به جا آورده اند، و این در صورتیست که راه امن باشد و الا گاه باشد که ده هزار کس جمع شوند نتوانند رفت چنانچه ظاهر است و لفظ روی از برقی است چنانکه در محاسن است و همین حدیث را کلینی به همین نحو روایت کرده است و صدوق بنحو او.

(و روی ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثه الاکل زاده وحده و الثائم فی بیت وحده و الزاکب فی الفلاه وحده) و در موثق کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله لعن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۶

فرمودند سه کس را کسی که توشه خود را در سفر یا در سفر و حضر تنها خورد به آن که با او کسی نباشد یا چیزی از آن به فقرا که همراهند ندهد، و کسی که در خانه تنها بخوابد، و کسی که به صحرا و بیابان رود تنها و اینها در صورت خوف بسیار حرامست و خوف نادر مکروه است و ظاهر عبارت اعم است

از آن که خوف باشد یا نه و اگر مضطر شود و با ذکر خدا باشد تنها نیست (و روی محمد بن سنان عن اسماعیل بن جابر قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه صلوات الله علیه بمکه اذ جاءه رجل من المدینه فقال له من صحبتک فقال له ما صحبت احدی فقال له ابو عبد الله صلوات الله علیه اما لو کنت تقدّمت إلیک لأحسنت ادبک ثم قال واحد شیطان و اثنان شیطانان و ثلاثه صحب و اربعه رفقاء) و کالصحیح منقولست از اسماعیل ثقه و ظاهرا از کتاب او دیده است و موافق مشهور ضعیف است که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در مکه معظمه که شخصی از مدینه مشرفه به خدمت آن حضرت مشرف شد حضرت فرمودند که با که رفیق بودی یعنی کسی دیگر با تو بود یا تنها آمدی آن شخص گفت با کسی رفیق نبودم پس حضرت فرمودند که اگر من پیشتر به تو گفته بودم که تنها سفر مکن و کرده بودی نیکو تادیبی می کردم یعنی به تعزیر و چون نگفته بودم پیشتر از این باین فرمودن تعزیرت می کنم که چرا مسائل خود را یاد نمی گیری پس حضرت فرمودند که یک کس که بسفر رود تنها بمنزله شیطانست و دو کس دو شیطانند و سه کس مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و ظاهر آنست که مصاحبت را زیاده از سه کس خوب نیست و رفیق هر چند بیشتر است بهتر است و الله تعالی يعلم

### باب الرّفقاء فی السّفر و وجوب حقّ بعضهم علی بعض

[اول رفیق بهم رسان و بعد از آن به سفر رو]

(روی السّکونئی یاسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الرّفیق ثمّ السّفر و

قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ اِلَّا كَانَ اعْظَمُهُمَا اجْرًا، وَاحْتَبَهُمَا اِلَى اللهِ اَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ وَ قَالَ امير المؤمنين صلوات الله عليه لا تصحبني في سفر من لا يرى لك من الفضل عليه كما ترى له عليك و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ السَّنَةِ اِذَا خَرَجَ الْقَوْمُ فِي سَفَرٍ اَنْ يَخْرُجُوا نَفَقَتَهُمْ فَاِنَّ ذَلِكُمْ اَطِيبٌ لْاَنْفُسِهِمْ وَ احسن لأخلاقهم) این بابی است در بیان رفیقان سفر و لازم بودن حق ایشان بر یکدیگر مرویست.

در قوی کالصحيح از سکونی به اسناد او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و آله از آباء خود از حضرت امیر المؤمنین که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فَرَمُودَنَدَ که اول رفیق بهم رسان و بعد از آن بسفر رو.

و در محاسن ثم الطريق است و دور نیست که نسخه محاسن را ساخته باشند نساخ چون الطريق مشهور است و بسیار است که این بر قلم ایشان می آید و اصلاح نمی کنند این هم خوبست.

و به همین اسناد حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودَنَدَ که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۸

هر دو کسی که با یکدیگر مصاحبت نمایند خواه در سفر خواه در حضر کسی اجرش عظیمتر است و نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است که رفیق و مدارای او به آن دیگر بیشتر باشد، و از این حدیث ظاهر می شود که رفیق بهتر از مصاحبست و لیکن معانی بهم نزدیکست و در هر جا چیزی انسبست.

و به همین اسناد از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که مصاحبت مکن کسی را که ترا بر خود فضیلت

نهد چنانکه تو او را بر خود تفضیل می دهی.

و به همین اسناد آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که هر گاه قومی به سفری روند همه آن چه دارند در میان گذارند اگر چه کسی بیشتر داشته باشد و یکی کمتر بلکه هیچ یک ندانند که هر یک چه آورده اند که خاطرشان جمعتر می شود و اخلاق ایشان نیکوتر می شود، و بر همه این مضامین احادیث بسیار وارد شده است و چون احادیث دیگر هست و متواتر است اگر حدیث سکونی را مقدم دارند از آن جهت است که چون او به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می رساند از جهت تیمن و تبرک افتتاح به احادیث او اولاد و امثال او می نمایند تا آن که جمعی از علما اگر در طرق ما حدیثی از آن حضرت به ایشان نرسیده باشد از طرق عامه نقل می کنند

### [مصاحبت با کسی کن که تو مستفید شوی از او]

(و روی اسحاق بن جریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان یقول اصحب من تترین به و لا تصحب من یتزین بک) منقولست از اسحاق و کتاب او از اصول است و ثقه است و لیکن شیخ گفته است که واقفی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۳۹

فرمودند که مصاحبت با کسی کن که تو مستفید شوی از او و با کسی مصاحبت مکن که او مزین شود.

چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که اگر کسی عاقل باشد باکی نیست که با او مصاحبت کنی اگر چه کریم نباشد و از عقلش منتفع شود اما اجتناب

کن از اخلاق و افعال بدش، و باکی نیست که مصاحبت کنی با کریم هر چند عقلش کامل نباشد از کرمش منتفع شود و اگر هیچ یک از این دو صفت نداشته باشد به آن که بخیل احمق باشد از او بگریز نهایت گریختن.

و منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که متابعت کن کسی را که نصیحت کند ترا و بگریاند ترا و مصاحبت مکن با کسی که مدح تو کند و ترا خندان کند و عیبهای ترا پنهان کند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که دوست ترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا به هدیه آورد نزد من، و ظاهر است که مراد اینست که شما می باید که از دوستی خوشحال باشید که عیبهای شما را به شما گوید تا در ازاله آن بکوشید، و بهترین طرق از جهه معرفت عیوب خود آنست که هر چه دیگری کند و در نظرت قبیح باشد آن را نکنی.

### **[مصاحبت کن با کسانی که مثل تو باشند]**

(و روی شهاب بن عبد ربّه قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه قد عرفت حالی و سعه یدی و توسعی علی اخوانی فاصحب النّفر منهم فی طریق مکّه فإوسع علیهم قال لا تفعل یا شهاب ان بسطت و بسطوا اجحفت بهم و ان هم أمسکوا اذلتهم فاصحب نظرائک اصحب نظرائک)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۰

و در صحیح از شهاب منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حال مرا شما می دانید و توسعه که دارم و احسان به برادران مؤمن می کنم و گاه هست که تا ده نفر



از برادران در راه مکه با خود می برم و بر ایشان توسعه می کنم که اکثر خرجهای ایشان با من است حضرت فرمودند که چنین مکن که فقرا را با خود ببری که اگر تو بسط کنی و خرجهای متنعمانه کنی ایشان نیز بکنند فقیر می شوند و محتاج، و اگر ایشان نکنند و بر سر سفره نشینند سبب ذلت ایشان می شود مصاحبت کن با کسانی که مثل تو باشند و مرتبه دیگر همین عبارت را از روی تاکید فرمودند و عبارت دویم در اکثر نسخ این کتاب هست چنانکه در محاسن هست و در بعضی از نسخ نیست چنانکه در کافی نیست، و ظاهراً اگر اغنیا به فقرا زر بدهند که آنها با هم باشند بهتر است مگر آن که فقرا جمعی باشند که اگر نزد غنی نباشند هلاک شوند به آن که مثلاً عادت کرده باشند به گدایی و نسبت به ایشان مذلت نباشد یا تحصیل ما یحتاج خود نتوانند کرد اگر چه زر داشته باشند یا طبخ نتوانند کرد و امثال اینها که در این صورت ثوابش عظیم است (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا صحبت فاصبحت نحوک و لا تصحب من یکفیک فانّ ذلک مذللّ للمؤمن) و در صحیح از حماد از حریر از بعضی مشایخ او منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مصاحبت کنی با کسانی بکن که مثل تو فقیر باشند و با کسانی مصاحبت مکن که خرج تو با ایشان باشد که این سبب ذلت و خواری مؤمن است و حق سبحانه و تعالی می خواهد که تو عزیز باشی خود را

ذلیل مکن و این حدیث خطابست به فقرا و اول با اغنیا که نظر بهر دو مکروه است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۱

و در موثق از ابو بصیر و از غیر او نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به همین مضمون (و روی ابو خدیجه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال البائت فی البیت وحده شیطان و الاثنان لمة، و الثلاثة انس) و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی در یورتی تنها بسر آورد شیطان است یعنی شیطان با او مقرون می شود و او را بمنزله خود می کند، و دو کس که باشند بی مونس نیستند و شیطان دورتر است، و سه کس که باشند جماعتند و سبب نزول رحمت الهی است.

و به همین مضمون کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست به اضافه آن کسی که در صحرا تنها سفر کند شیطانست و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که بول یا غایط بر قبر کند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا راه رود و یک لنگ کفش در پا داشته باشد یا آب ایستاده در شب بیاشامد و یا در یورت «۱» تنها شب بروز آورد یا شب دستش گوشت آلوده باشد و دست را نشسته باشد بعد از خوردن گوشت و شیطان بر او دست یابد ترک نمی کند او را مگر آن که حق سبحانه و تعالی او را دفع کند از او و اکثر اوقات در چنین حالات شیاطین بر

فرزندان آدم مسلط می شوند که جن می گیرد ایشان را و آزار به ایشان می رسد به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متوجه جهاد می شده بودند به وادی رسیدند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۲

که در آنجا جن بسیار بود پس به اصحاب خود ندا کردند که هر که از این وادی گذرد دست دیگری را بگیرد و بگذرد و هیچ کس تنها نگذرد پس شخصی تنها رفت و مصرع شد پس او را به خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بردند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند که بسم الله ای خبیث بیرون رو منم رسول خدا پس آن مرد به خود آمد برخاست.

و احادیث بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله عليهم فرموده اند که اکثر اوقاتی که شیطان دست می یابد در تنهایی دست می باید

**[زیاده نشدند قومی بر هفت نفر مگر آن که صدا و فریادشان بسیار می شود]**

(وقال رسول الله صلی الله علیه و آله احب الصحابه إلى الله عزّ و جلّ اربعة و ما زاد قوم علی سبعة الا کثر لغتهم) و کالصحيح منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که محبوبترین مصاحبان نزد حق سبحانه و تعالی چهار کسند و زیاده نشدند قومی بر هفت کس مگر آن که صدا و فریادشان بسیار می شود که نمی دانند چه می گویند پس تا هفت کس بد نیستند و زیاده قیل و قال زیاد می شود و اشعاری دارد به کراهت، و این جماعت مصاحبان هم سفره اند که کمتر بهتر است اما رفیق سفر هر چند بیشترند، بهتر است تا بسیار نشود چنانکه در آب نزاع شود و در منزل و کاروان سرا جا نباشد و سفر مکه

معظمه باختیار این کس نیست تا چه اتفاق افتد (و قال الصادق صلوات الله عليه حق المسافر ان یقیم علیه اخوانه اذا مرض ثلثا) و کالصحیح منقولست که آن حضرت فرمودند که حق مسافر بر اصحاب یا بر رفقا آنست که اگر بیمار شود یکی از ایشان باقی یا بقدر ضرورت از جبهه او سه شبانه روز توقف اگر به شود یا چنان شود که سوار

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۳

تواند شد اگر چه به استیجار تخت روان باشد با امکان فبها و الا بروند و بیمار را بگذارند اگر در آبادانی باشد و اگر در مثل صحرای مکه باشد که نایستند و در ایستادن خوف فوت حج باشد و هلاک در صحرای حق ساقط و حفظ نفس واجبست، و در این صورت بر شتر بستن مقدم است بر گذاشتن در صحرا از وجوه بسیار و اقل آنست که اگر بمیرد بر او نماز کنند و دفن کنند و در همراه بردن احتمال زیستن هست و در گذاشتن آن احتمال نیست غالبا و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی مصاحب شدند با یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری پس ذمی از حضرت پرسید به کدام طرف می روید حضرت فرمودند به کوفه و ذمی به جانب دیگر می رفت چون بر سر دو راه رسیدند ذمی به طرفی که می خواست روان شد حضرت نیز با او روان شدند ذمی گفت شما به کوفه می رفتید و راه کوفه آن راهست حضرت فرمودند که می دانم و لیکن چون در این راه با هم بودیم و روانه آن طرف شدی حق صحبت این است

که پاره راه مشایعت کنم و بر گردم و پیغمبر ما چنین فرموده است آن ذمی گفت که از این جهت است که همه کس اطاعت او کرده اند و می کنند از جهت این افعال پسندیده گواه باش که من بر دین توام ذمی با حضرت برگشت و چون حضرت را شناخت مسلمان شد

### [مبانه روی در خرج کردن]

(و روی عبد الله بن ابی یغفور عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من نفقه احب إلى الله عزّ وجلّ من نفقه قصد و بیغض الاسراف الا فی حجّ او عمره) و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ نفقه نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از نفقه وسط نیست و حق سبحانه و تعالی دشمن می دارد اسراف را مگر در حج یا عمره

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۴

که بهترین مصارف خیر است و در خیر اسراف نیست، و هر درهمی را که صرف کنند دو هزار هزار درهم عوض می یابند و کدام تجارت باین می رسد بلکه هر گاه حجی بهتر از یک خانه پر از طلا باشد که در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند یا بالاتر که مثل کوه ابو قیس اگر طلای سرخ باشد و صرف نمایند در راه خدا به ثواب حج نرسد، پس تقصیر در نفقه از نقصان اعتقاد خواهد بود چون آن چه مذکور شد شاهدش احادیث صحیحه است و احادیث از این باب گذشت و خرج بسیار خوبست مشروط به آن که سبب مذلت و خواری خودش و مؤمنان نشود چنانکه گذشت و کالصحیح از

حسین بن ابی العلاء وارد است که گفت زیاده از بیست نفر را با خود بحج برده بودم و در هر منزلی گوسفندی کشته بودم و حضرت صادق صلوات الله علیه منع فرمودند چنانکه در حدیث شهاب گذشت

### باب الحداء و الشعر فی السفر

(روی السی کونیّ بإسناده قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله زاد المسافر الحداء و الشعر [و] ما کان منه لیس فیہ خناء) این بابی است در حدی خواندن از جهه راندن شتر و شعر خواندن در سفر منقولست در قوی کالصحیح از سکونی به اسنادی که او دارد همیشه از حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه و آله و اسنادش حضرت امام جعفر صادق است از حضرت امام محمد باقر تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که آن حضرت فرمودند که توشه مسافر حدی است و شعری که هجو نباشد و فحش نباشد اما حدی: خواندنی است بعنوان خاصی که از افراد غنا است و شتر از شنیدن آن به طرب می آید و مسافت دراز را به اندک زمانی طی می کند، و اگر بسیار بخوانند می رود تا می افتد از حرکت و هلاک می شود، و این مشهور است و حکایت بسیار در این باب در کتب مسطور است و ظاهر اکثر اصحاب استثناء حدی است از غنا باین حدیث و خالی از اشکالی نیست و احوط ترکست.

و دیگر شعریست که در آن فحش نباشد و ظاهراً شعر خواندن که کلام موزونست از جمله مباحات باشد بالاصاله و اگر در حمد و ثنای الهی، و مدایح حضرات ائمه صلوات الله علیهم باشد مستحب است گفتن و خواندن آن چون طبایع الفتی بکلام موزون دارند و آن

حمد و مدحی است که مطلوب شارع است، و اگر هجو رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم باشد کفر است، و هر که بشنود آن شاعر را می توان کشت اگر ایمن باشد از کشته شدن و اگر محتمل الامرین باشد و صریح نباشد در مذمت چنانکه بسیار است که مقصود ایشان مدح است و در متعارف ذم است چنین شعری را نمی باید خواند و حکم بکفر قایلش نمی باید کرد و اگر هجو کفار باشد بد نیست مگر آن که سبب این شود که کفار هجو حضرات کنند به سبب این هجو که در این صورت حرامست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که *وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ الْخَ يٰعْنٰی شَمَا دَشْنَام مَدَهِيْد كَفَار رَا يٰا بْتَان ايشان رَا كَه ايشان سب الهی می کنند و در اخبار بسیار وارد است که مراد از سب خدا سب دوستان حق سبحانه و تعالی است و هجو اهل سنت یا فرق مبتدعه مثل غیر اثنی عشری از فرق شیعه می توان کرد اگر سبب سب ایشان نشود و غالباً می شود اولی آنست که نکنند.*

و اما هجو شیعیان صالح یا مستور الحال البته حرامست و بدترین انواع غیبت و ایذا حرامست و احوط آنست که هجو فساق نیز نکنند و اما مدح پسران ساده مشهور میان علما حرامست اگر چه آن ممدوح معروف نباشد چون سبب تعشق به ایشان می شود و اشعاری که مدح زلف و خال زنان مطلق کنند و زنی مخصوص منظور نباشد مکروهست و اگر زن خاصی باشد و شوهر نداشته باشد بد نیست اگر آن زن یا

خویشان او را بد نیاید چون اکثر اوقات سبب فضیحت است، و غیبت یا ایذاء محرم است در صورتی که مکروه باشد در سفر کراهتش زائل می شود به اعتبار آن که چون اکثر اوقات خلقها تنگ می شود و خواندن اشعار خلق را نیکو می کند و اگر اشعاری

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۷

بخوانند که در حمد و مدح و منقبت باشد البته بهتر است.

و چون حدیث حدی خواندن معارضه دارد با احادیث بسیار که نهی از غنا مطلقا وارد شده و احادیثی که در خصوص سفر وارد شده مثل آن که بطرق متکثره کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که شما را شرم نمی آید که بر بالای چهار پا غناء و سرود خوانید و چهار پا تسبیح الهی کند و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده مؤمن بر چهار پا سوار شود بسم الله بگوید که فرشته ردیف او می شود که او را محافظت نماید تا به زیر آید و اگر بسم الله نکوید شیطانی ردیفش می شود و می گوید که خوشخوانی بکن اگر گوید که نمی دانم می گوید که آرزوهای باطل بکن و در آن فکر است تا به زیر آید از آن چهار پا پس حضرت فرمودند که هر که در وقت سوار شدن بگوید بسم الله لا حول و لا قوه الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا سبحان الذی سخر لنا هذا حق سبحانه و تعالی او را و مرکوب او را حفظ کند تا به زیر آید

#### **باب حفظ التّفقه فی السّفر**

(روی عن صفوان الجمال قال قلت لأبی عبد الله علیه



السَّيْلَامُ أَنَّ مَعِيَ أَهْلِي وَأَنِّي أَرِيدُ الْحَجَّ فَاشْدُّ نَفْقَتِي فِي حَقْوِي قَالَ نَعَمْ فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ مَنْ قَوِيَ الْمَسَافِرُ حَفِظَ نَفْقَتَهُ) به اسانید صحیحہ منقولست از صفوان کہ گفت عرض نمودم بہ حضرت امام جعفر صادق (صلوات اللہ علیہ) کہ اہل من با منند در سفر و ارادہ حج دارم آیا زر را در کمر می توانم بست حضرت فرمودند کہ بلی بہ درستی کہ پدرم می فرمودند کہ از جملہ قوتہای مسافر ضبط نفقہ اوست و چون خرج راہ دارد قوت دارد و این مجربست و غرض از ذکر اہل آنست کہ غالب اوقات ایشان توکل نمی دارند از جہہ ایشان خرجی را ضبط می کنم تا دل ایشان قوی باشد، و ظاہر جواب آن حضرت آنست کہ اگر عیال نیز نباشد حفظ نفقہ ضرور است خصوصاً در سفر خصوصاً در راہ مکہ کہ ماندن و مردن مقرونند، و باطلاقہ شامل آن ہست کہ نفقہ اشرفی باشد با آن کہ غالب نیز اشرفی است و اگر جایز نمی بود می بایست تفصیل بفرمایند چنانکہ داب ایشان است با آن کہ اصل جواز است و حدیثی کہ گذشت کہ

كُلُّ شَيْءٍ مَطْلُوقٌ حَتَّى يَرُدَّ فِيهِ نَهْيٌ بَخْصُوصِهِ

و نہی بخصوص وارد نشدہ است و نہی از تزین بہ طلا کہ واقع شدہ است این ترین نیست و سابقاً مذکور شد (و روی علی بن اسباط عن عمہ یعقوب بن سالم قال قلت لأبی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۴۹

عبد اللہ علیہ السَّيْلَامُ يَكُونُ مَعِيَ الدَّرَاهِمُ فِيهَا تَمَائِيلٌ وَأَنَا مُحْرَمٌ فَاجْعَلْهَا فِي هِمْيَانِي وَاشْدُدْ فِي وَسْطِي قَالَ لَا بَأْسَ أَوْ لَيْسَ هُوَ نَفْقَتُكَ وَعَلَيْهَا اعْتِمَادُكَ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ) و

در صحیح علی الظاهر منقول است از یعقوب که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که دراهم نقره با خود می دارم و صورت دارد مانند قروش و من احرام بسته ام و شاهیهها را در کیسه گذاشته ام و در کمر بسته ام چون است حضرت فرمودند که باکی نیست آیا نفقه تو نیست، و بعد از اعتماد بر جناب اقدس الهی اعتمادت بر اینها نیست؟ چه قصور دارد یعنی بد نیست چون ضرورتست و اگر نداشته باشی هلاک می شوی و عبارت محاسن چنین است که تعینک بعد الله یعنی معونت و خرجی تست که حق سبحانه و تعالی آن را معین و مدد کار تو ساخته است چون از عالم اسباب است یعنی می باید که اعتماد تو بر حق سبحانه و تعالی باشد و بدانی که اینها را او فرستاده است و امر به ضبط او نیز فرموده است، و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد چون اکثر این اخبار را بترتیب از محاسن برداشته و عبارت محاسن به ادب اقربست

### باب اتّخاذ السفره فی السّفر

(قال الصّیادق صلوات الله علیه اذا سافرتم فاتّخذوا سفره و تنوّقوا فیها) این بابی است در گرفتن سفره از جهه مسافر و سفره عبارت از توشه است که در سفره مدوّر پوستی می کنند و نان و گوشت و مرغ پخته در آن می گذارند چنانکه متعارفست الحال نیز، و در لغت بر پوست سفره نیز اطلاق می کنند، و ظاهرا مراد صدوق استحباب سفره پوستست و حدیث اول احتمال هر دو دارد، و حدیث دویم متعلق است به سفره پوستی، و لیکن مقصود آنست که جانوران داخل نشوند مبادا در وقت خوردن آزار کشند کالصحیح

منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون اراده سفر کنید توشه بردارید در سفره و طعامهای نفیس در آن کنید.

و ممکن است که مراد این باشد که سفره از جهه برادران خود بگیریید و اعم و اظهر است اگر چه از جهه ایشان بهتر است و انواع متنعمات از مرغ پخته و حلواهای نفیس بهتر است تا آن که سفر شاق نباشد چون در حضر هر چه خواهد مهیاست و در سفر نمی باشد اکثر آن چه در حضر است، خصوصا جمعی که نتوانند دیگ برگ برداشت و بنا بر آن که صدوق فهمیده اینست که سفره نفیس باشد و هر دو بهتر است و (و روی عن نصر الخادم قال نظر العبد الصالح ابو الحسن موسی بن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۵۱

جعفر صلوات الله علیهما إلى سفره علیها حلق صفر فقال انزعوا هذه و اجعلوا مکانها حدیدا فانه لا یقرب شیئا مما فیها شیء من الهوام) و کالصحیح منقولست از نصر که آن حضرت را صلوات الله علیه نظر بر سفره پوستی افتاده که همین خادم از سر کار حضرت ساخته بود و حلقهای برنج داشت که شبیه به حلقهای طلا بود حضرت فرمودند که آن حلقها را در آورید و به جای این حلقها آهن بکنید که هر جا آهن هست این جانوران مانند مورچه یا مار و عقرب نزدیک او نمی روند، و در سفر گزندها بسیار است مبادا گزنده داخل شود خصوصا چلیپاسه که اگر دهنش به جایی رسید زهر می دهد و بسیار است که ضررهای عظیم می رسد و ظاهر این حدیث طهارت آهن است چون سفره در معرض استعمال رطوباتست

و اکثر اوقات سفره را می آویزند و باران می آید اگر نجس باشد عالم نجس می شود پس اگر نجس می بود می بایست بفرمایند که از آن اجتناب کنید و الله تعالی يعلم

### باب السفر الّذی یکره فیہ اتّخاذ السفره

(قال الصادق علیه السّلام لبعض اصحابه تاتون قبر ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال له نعم قال تتخذون لذلك سفره قال نعم قال اما لو اتیتم قبور آبائکم و أمهاتکم لم تفعلوا ذلك قال قلت فایّ شیء ناکل قال الخبز باللبن) این بابی است در سفری که مکروهست سفره برداشتن در آن سفر کالصحیح منقول است که آن حضرت به بعضی از اصحاب خود فرمودند که آیا به زیارت قبر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السّلام می روید آن شخص گفت بلی می روم حضرت فرمودند که آیا سفره بر می دارید یعنی سفره که انواع تنعمات در آنجا باشد گفت بلی، حضرت فرمودند که اگر به زیارت قبور پدران و مادران خود روید سفره بر نمی دارید و از روی حزن و اندوه می روید خوبست به زیارت آن حضرت روید و تنعم کنید و با اندوه نروید؟! آن مرد گفت عرض نمودم که پس چه چیز بخوریم حضرت فرمودند که نان و شیر یا ماست بخورید و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه به زیارت حضرت امام ابی عبد الله الحسین علیه السّلام روید بروید و زیارت کنید آن حضرت را با حزن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلود و گرسنه و تشنه چنانکه آن حضرت با چنین حالی شهید شدند و بعد از زیارت حاجات خود را طلب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۵۳

کنید از حق سبحانه و تعالی

و چون زیارت کردید بر گردید و آنجا را وطن مکنید و در بعضی از اخبار وارد شده استحباب توطن، آنجا ممکن است که نهی از جبهه تقیه باشد یا نسبت به اشخاص مختلف شود و اکثر مردمان را توطن خوب نیست چنانکه مشاهده است که گاه هست که سال به سال زیارت نمی کنند و قساوت قلب بهم می رسد ایشان را و (و فی خبر اخر قال الصادق صلوات الله علیه بلغنی ان قوما اذا زاروا الحسين صلوات الله علیه حملوا معهم السفره فیها الجداء و الاخبصه و اشباهه لو زاروا قبور احبائهم ما حملوا معهم هذا) و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بمن رسیده است خبری که جمعی هستند که هر گاه به زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه می روند با خود سفره برمی دارند که در آن سفره می گذارند بزغاله های بریان و حلواهای خرما و امثال این نعمتهای اگر این جماعت به زیارت قبور دوستان خود روند چنین سفره بر نمی دارند چگونه لاف دوستی آن حضرت می زنند و آن حضرت را کمتر از دوستان خود رعایت می کنند

### باب الزاد فی السفر

#### [از شرف و بزرگی آدمی است که توشه نیکو بردارد]

(قال رسول الله صلى الله عليه و آله من شرف الرجل ان يطيب زاده اذا خرج في سفر) این بابی است در بیان برداشتن توشه در سفر منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه بروایت کالصحیح سکونی که فرمودند که از شرف و بزرگی آدمی است که توشه نیکو بردارد و هر گاه به سفری بیرون رود و ظاهرش آنست که دو معنی مراد باشد یکی آن که توشه نفیس بردارد از انواع متنعمات که جمعی که به مشایعت

او روند ایشان را ضیافت کند، یا آن که جمعی که توشه بر نداشته باشند به ایشان تواند داد و اگر چنان کند که خوشبو باشد به مشک و عنبر و زعفران بهتر خواهد بود چون ممکن است که مراد حضرت خوشبو ساختن توشه باشد و معنی دویم آنست که چون آدمی بر جناح سفر آخرتست یوما فیوما بلکه انا فانا بزرگ کسی است که چون متوجه سفر آخرت شود آن قدر توشه اعمال صالح برداشته باشد که او را بس باشد بلکه جمعی دیگر را اعانت تواند کرد به شفاعت و معرفی که سابقا گذشت چون کلام آن حضرت کلام الهی است و حق سبحانه و تعالی چنین فرموده در سفر حج که توشه بردارید و بار مردمان ماباشید به درستی که بهترین توشه ها تقوی است و توشه سفر آخرتست و دنیا

### **[چون حضرت سید الساجدین سفر می رفتند بهترین توشه ها بر می داشتند]**

(و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا سافر إلى مکة إلى الحجّ او العمره تزوّد من الطیب الزّاد من اللّوز و السّیّکر و السّویق المحمّض و المحلّی) و به اسانید صحیح و کالصحیح بسیار منقولست که حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما می فرمودند که چون حضرت سید الساجدین بسفر که می فرمودند از جهت حج یا عمره یا هر دو بهترین توشه ها بر می داشتند مانند بادام و شکر و بادام قندی الحال متضمن هر دو است و سویق که آرد بود داده است بر می داشتند و ترش و شیرین می فرمودند از مانند قند و سماق و به آن چاشت می فرمودند چون در سفر مکه نادر است که قافله بیندازد که طبخ توانند کردن، در وقت عصر

که فرود می آیند طبخ می کنند و ممکن است که حضرت قاووت را از جبهه غذای خود بر داشته باشند و از جبهه دیگران طبخ می فرموده باشند چنانکه داب حضر ایشان نیز چنین بود، و چون در سفر ریاضات و حرکات عنیفه هست فی الجمله تنعم می فرموده باشند که بدن از عبادات اهمّ ضعیف نشود اگر چه محبت الهی غذای ایشان بود و محتاج به غذای دیگر نبودند و لیکن از دو وجه اینها می فرمودند یکی آن که کار بر دیگران دشوار نشود و دیگران متابعت ایشان کنند.

و دویم از جبهه غلاه شیعه که نسبت خدائی به ایشان ندهند، یا آن که اینها می فرمودند باز جمعی بودند که به اندک چیزی که از ایشان می دیدند اثبات الوهیت از جبهه ایشان می کردند و تقیه که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از این جماعت می کردند بیشتر بود از تقیه که از دشمنان می کردند

### [توشه سفر آخرت]

(و روی آنه قام ابو ذر رحمه الله عليه عند الكعبه فقال انا جندب بن السّیكن فاكتنفه النَّاس فقال لو انّ احدكم اراد سفرا لا یتخذ فيه من الزّاد ما یصلحه لسفره فتزوّد و السفر یوم القیمه اما تریدون فيه ما یصلحکم فقام الیه رجل فقال ارشدنا فقال صم یوما شدید الحر للنّشور و حجّ حجّه لعزائم الامور و صلّ رکعتین فی سواد اللّیل لوحشه القبور، کلمه خیر تقولها و کلمه شرّ تسکت عنها او صدقه منك علی مسکین لعلّک تنجوا بها یا مسکین من یوم عسیر و اجعل الدّنيا در همین درهما أنفقته علی عیالک و درهما قدمته لآخرتک و الثّالث تضرّ و لا ینفع لا ترد اجعل الدّنيا کلمتین کلمه فی طلب الحلال

و کلمه للآخره، و الثالثه تضرر و لا تنفع لا تردها ثم قال قتلنی هم یوم لا ادرکه) و کالصحیح منقول است از سکونی که حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما روایت کردند که ابو ذر به نزد کعبه ایستادند و گفتند که منم جندب بن سکن که لقب جناده است پس مردمان بر دور او جمع شدند پس او نصیحتی فرمودند که اگر یکی از شما اراده کند به سفری رود هر آینه آن مقدار توشه از جهه آن سفر بر می دارد که او را بس باشد در آن سفر، و شما همه سفری عظیم دور و دراز پیش دارید که آن سفر قیامت است آیا نمی خواهید در آن سفر توشه آن مقدار که شما را بس باشد و در خصال مصحح چنین است بعد از

«لسفره فسفر یوم القیمه اما تریدون فیه الخ»

و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی کرده است و احتمال اصلاح نساخ نیز هست پس شخصی برخاست و گفت: ما را راهنما به توشه آن سفر ابو ذر گفت یک روز در هوای گرم روزه بدار از جهه گرمای روزی که سر از خاک برداری

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۵۷

برهنه در آفتاب قیامت، و حجی به جا آور از جهه احوال عظیمه که در پیش داری، و دو رکعت نماز بکن در میان شب از جهه تنهائی قبر اگر ممکن باشد، کلمه خیری بگو، و اگر خواهی کلمه شری را به گویی مگو و خاموش باش، یا تصدقی کن بر درویشی، یعنی اعمال خیر توشه آخرتست از ابتدای مرگ تا وقتی که داخل بهشت شوی شاید که به سبب این اعمال



نجات یابی ای درویش بی توشه از مشقت و عذابهای روزی که دشوار خواهد بود بر جمعی که توشه نداشته باشند و دنیای خود را دو شاهی کن یکی آن که صرف عیال خود کنی، و دویم آن چه از جبهه خود پیش بفرستی که در راه حق سبحانه و تعالی صرف کنی از جبهه آخرت، و سیمین ضرر ندارد و نفع ندارد یعنی هر چه داری بقدر ضرورت عیال قدری نگاه دار باقی را پیش بفرست که بهترین توشه هاست و هر چه نگاه می داری سبب حسرت و ندامت خواهد بود نگاه مدار و چنان که مالت را دو قسمت کردی سخنت را نیز دو قسمت کن یکی در طلب قوت لا یموت که از حلال به همسانی، و یکی از جبهه آخرت که ذکر و قران و کلمات خیر است، و کلمه سیم که عبث گفتگو کنی ضرر دارد و نفع ندارد و بان متکلم مشو، پس از روی حسرت گفت که مرا کشته است و می کشد غم روزی که تدارک آن نمی توانم کرد یا به حقیقت آن روز نمی توانم رسید و آن روزیست که گذشت و هر چه امروز تدارک آن کنی تدارک همین روز کرده چون هر نفسی از عمر سرمایه است و در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که ابو ذر رحمه الله علیه آن مقدار را از ترس حق سبحانه و تعالی کریست که چشمش ضعیف شد و بدرد آمد به او گفتند یا ابا ذر کاش دعا می کردی که حق سبحانه و تعالی چشمت را شفا می داد در جواب گفت که چندان در غمم که

به خاطر نمی رسد که چشم دارم یا نه گفتند چه غم داری گفت دو چیز عظیم که در پیش دارم که آن بهشت و دوزخ است در غمم که از نعمتهای غیر متناهی بهشت مانده باشم و به عذابهای عظیم غیر متناهی گرفتار شده باشم.

و ممکن است که نسبت به ابو ذر و امثال او از جنت وصال محروم شدن و به جهنم بعد و هجران گرفتار شدن باشد چنانکه در بسیار جائی در قرآن مجید اشاره بان شده است مثل ( «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي، وَفِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ. وَقَالَ لِقَمَانَ لَابَنِهِ يَا بَنِيَّ اِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَقَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْاِيْمَانَ بِاللّٰهِ وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ عَلٰى اللّٰهِ وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوٰى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَان نَجَوْتَ فَبِرَحْمَةِ اللّٰهِ وَان هَلَكْتَ فَبِذُنُوبِكَ) و كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که لقمان در وصیتهائی که پسرش را می کرد گفت ای فرزند یا ای پسرک و این تصغیر از روی شفقت و مرحمت است به درستی که دنیا دریایی است بسیار عمیق و به تحقیق که در این دریا یا در این دنیا و اول اظهر است چنانکه در کافی است که به جای «قد هلك فيها و قد غرق فيه» است یعنی در این دریا غرق شده اند بسیار کس به گمان آن که شنا می توانند کرد و غلط کرده اند که طی این دریا نمی توانند کرد بدون کشتی، این دریا ایمان به حق سبحانه و تعالی است و آن چه

از لوازم آنست که ایمان به رسول و ائمه هدی و به جمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله است و کشتی بدون بادبان حرکت نمی کند و بادبان این کشتی توکل است در جمیع امور به حق سبحانه و تعالی، و بگردان توشه این کشتی را تقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۵۹

ترک اوامر و فعل نواهی پس اگر نجات یابی از این دریا پس بدان که آن به رحمت و فضل حق سبحانه و تعالی است، و اگر هلاک شوی به سبب گناهان خواهد بود و چون منقولست که جمعی کثیر از اهل یمن در زمان حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله به عصا و کشکول متوجه حج بیت الله الحرام می شدند، و اکثر ایشان وبال مردمان بودند و هلاک می شدند به حضرت عرض نمودند حضرت متوجه وحی شد حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که وَ تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى یعنی در راه مکه توشه صوری و معنوی هر دو بر دارید به درستی که بهترین توشه ها تقوی است که آن توشه معنوی است بنا بر این صدوق این حدیث را ذکر کرد که توشه تقوی اهم است و احادیث سابقه نیز مفسرین این آیه است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم فرمودند که حج کسی مقبولست که در این راه او را ورع و پرهیزکاری باشد که او را از معصیت الهی باز دارد و دیگر مبالغه نمود و فرمود که وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ یعنی ای صاحبان عقول از من بترسید و مخالفت من مکنید و شعاریست

بانکه چون غرض شما از حج رضای اوست پس لایق نیست که متوجه او شوید و مخالفت او را کنید.

و چون منقول است که بان حضرت عرض نمودند که جمعی متوجه حج می شوند و امتعه می آورند و سوداگری می کنند آیا حج ایشان صحیح است چون بسیاری از ایشان به محض تجارت می آیند و جمعی به قصد حج و تجارت باز منتظر وحی شدند این آیه آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ یعنی بر شما حرجی نیست که طلب کند فضل و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۰

احسان خداوند خود را به سبب تجارت که آن نیز از جمله توشه شما باشد، و هم چنین اگر دعا کنید و از خداوند خود رفاهیت عیش دنیا را طلب کنید چون اکرم الاکرمین است و دنیا و آخرت هر دو از اوست و شما بهر دو محتاجید همه را از او طلب کنید، بلی می باید که مقصود بالذات آخرت باشد و دنیا مقصود بالعرض باشد بلکه ممکن است که غرض از دنیا نیز آخرت باشد بانکه غرض از تجارت این باشد که در همین موضع راه نفع شما به محتاجان و بی چارگان رسد قطع نظر از آن که هر گاه متاعی با خود دارند همیشه متوجه حق سبحانه و تعالی است که متاع ایشان به سلامت به آن جا رسد و دعا می کنند که نفع کند و به سبب اینها نیز بنده را قرب حاصل می شود و خاطرش مطمئن است و خوف هلاک ندارد و اگر بعوض متاع زر برد دشمن زر بیشتر از دشمن متاعست، و اگر دزد برد متاع را می برد جان به سلامت

است، و اگر زر دارد غالب اوقات در کمر می بندد و اکثر اوقات می کشند که زر را ببرند و عمده آنست که بنده خود را خالص کند از جهت رضای خداوندش اگر خالص است اینها ضرر ندارد و اگر خالص نیست نداشتن نافع نیست و راههای شیطان بسیار است

### باب حمل الآلات و السلاح فی السفر

(روی سلیمان بن داود المنقری عن حمّاد بن عیسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی وصیّه لقمان لابنه یا بنی سافر بسیفک و خفّک و عمامتک و جبالک و سقائک و خیوطک و مخرزک و تزوّد معک من الادویه ما تنتفع به أنت و من معک و کن لأصحابک موافقا لما فی معصیه الله عزّ و جلّ و زاد فیہ بعضهم و فرسک) این بابی است در بیان استحباب برداشتن ادوات سفر و برداشتن سلاح جنگ در سفر.

مرویست در موق از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله وصیتهائی که لقمان حکیم پسر خود را کرد این بود که ای پسرک چون بسفر روی با خود بردار شمشیر ترا از جهت دفع دشمنان، و موزه ات را بردار که در اکتفا به نعلین کردن ضرر بپا می رسد و اگر پیاده رود با موزه آسان تر است، و هر چه ساق دارد او را موزه می گویند مانند کفشی که عربی می گویند الحال، و ظاهرا موزه عرب نیز چنین بوده است و طولش زیاده از یک شبر نیست و این موزه بلند نیز خوبست در حالت سواری، و عمامه ات را بردار که چون سفر گرما و سرمای آن سخت تر است محافظت سر و دماغ کند، و در مانند سفر مکه

عمامه را که عربان مانند مقنعه بر دور سر می پیچند که بادهای گرم و سرد داخل گوشه‌های ایشان نشود و دهن بند نیز دارند که باد گرم از دهن و بینی داخل دماغ نشود، و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۲

وقت آمدن بادهای گرم ضرور است و در هواهای گرم قبای پر پنبه می پوشند تا تاثیر در بدن ایشان نکند، و خود دیدیم بین الحرمین که عربان از باد سموم به سبب این افعال متضرر نشدند و عجمان بسیار تلف شدند، و با خود بردار ریسمانها از جهه بار بستن حیوان و کشیدن آب.

و در کافی و محاسن در همین حدیث به جای و حبالک و خیامک است یعنی خیمه ات را بردار از جهه دفع سرما و گرما و تصحیف از نساخ شده است و دور نیست که از لفظ سقائک مستخرج شود چون سقاء را بر دو معنی اطلاق می کنند یکی خیک و مشک و یکی دلو و رسن و آن چه از لوازم آبست، و ابرتک یعنی سوزن و ریسمان را بردار از جهه دوختن رخوت، و از قلم نساخ این کتاب افتاده است و در کافی و محاسن برقی هست و محتمل است که صدوق انداخته باشد و اکتفا به محرزک کرده باشد، و ریسمانها بردار از جهت دوختن و سر دوز، و درفش و جوال دوز و امثال اینها بردار از جهه دوختن مشک و جوال و غیر آن اگر چه غالباً اطلاق بر چیزی می کنند که پوست را به آن می دوزند مانند درفش و سوزن بزرگ و اظهر آنست که نساخ انداخته باشند، و از دواها آن مقدار بردار که خودت

با رفقا منتفع شوید و همه را بس باشد، و همراهی کن با رفقا در هر بابی مگر در مخالفت حق سبحانه و تعالی که در آنجا مخالفت کن و رفاقت مکن، و برقی ذکر کرده است که بعضی از مشایخ در این حدیث روایت کرده اند لفظ و فرسک یعنی با اسب بسفر رو که بهترین مرکبهاست در سفر اگر بسیار دشمن باشد صاحبش را بیرون می برد، و در بعضی از نسخ و قوسک است یعنی چنانکه در محاسن است و ظاهرا نساخ تصحیف کرده اند یعنی کمان و تیر نیز با خود بردار که از جهه دشمن بهتر از شمشیر است خصوصا در عرب که مدار سلاح ایشان بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۳

نیزه است و شمشیر دفع نیزه نمی تواند کرد و تیر می تواند کرد و اگر هر دو باشد بهتر است و اگر پیش از آن که متوجه حج شود شروع در تهیه اسباب کند ثوابش اعظم است چنانکه در ثواب حج گذشت.

و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که چون اراده حج کنید شروع کنید در تهیه اسباب حج آن چه شما را در سفر ضرور باشد تا سبب قوت شما شود زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید در مذمت جمعی که تهیه جهاد نمی کردند که اگر اراده جهاد می داشتند هر آینه تهیه خود می کردند

### **باب الخیل و ارتباطها و اول من رکبها**

**[اسب مبارک است]**

(قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الخيل معقود بنواصيها الخير إلى يوم القيامة) این بابی است در اسب و ثواب نگاهداشتن آن و آن که اول کسی که سوار شده بر اسب که بود.

منقول است به اسانید صحیحه از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خیر و خوبی و مبارکی بسته است بر پیشانیهای اسب تا روز قیامت به آن که دیدنش مبارکست و سواریش سنت است و به آن انواع زیارات و حج و جهاد می توان کرد (و المنفق علیها فی سبیل الله عزّ و جلّ کالباسط یده بالصدقه لا یقبضها فاذا اعددت شیئا فاعده اقرح ارثم محجل الثلاثه طلق الیمین کمیتا ثم اغرّ تسلّم و تغنم) و ظاهر عبارت آنست که جزو حدیث سابق باشد اما در هیچ یک از کتب داخل نیست و مضمونش در اخبار دیگر هست اظهر آنست که کلام صدوق باشد یعنی کسی که نفقه دهد بر اسبان در راه خدا یعنی از جهه جهاد یا هر راهی از راههای خیر حتی از جهه حفظ عرض خود از جهه رضای الهی مانند کسی است که دست خود را گشوده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۵

باشد، و همیشه تصدق کند چون اسب که ایستاده است می باید که گاه و علف همیشه پیش آن باشد و خورد، پس هر گاه اسب نگاهداری اسبی نگاهدار که پیشانی سفید باشد و سفیدی کشیده باشد تا بینی آن و دست چپ و پاهای آن هر سه سفیدی داشته باشد و دست راستش نشان نداشته باشد کمیت باشد یعنی سمندی که نه سیاه باشد و نه سرخ و به زردی زند و یال و دمش سیاه باشد، و بعد از آن در خوبی اسبی است که سفید باشد یا پیشانی آن سفید باشد و سفیدی به بینی نرسیده باشد، و هر گاه اسبی نگاه داری



بیکی از این دو نشان همیشه سلامتی و نفعهای دنیوی و ثوابهای اخروی خواهی داشت

### [لجام زدن اسب]

(و روی بکر بن صالح عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سمعته يقول الخيل على كل منخر منها شيطان فاذا اراد احدكم ان يلجمها فليسم قال و سمعته يقول من ربط فرسا عتيقا محيت عنه عشر سيئات و كتبت له احدى عشره حسنه في كل يوم و من ارتبط هجينا محيت عنه في كل يوم سيئتان و كتبت له تسع حسنات في كل يوم و من ارتبط برذونا يربد به جمالا او قضاء حاجه او دفع عدو محيت عنه في كل يوم سيئه و كتبت له ست حسنات، و من ارتبط فرسا اشقر اغر أو أقرح فان كان اغر سائل الغرّه، به وضح في قوائمه فهو احب إلى و لم يدخل بيته فقر ما دام ذلك الفرس فيه، و ما دام في ملك صاحبه لا يدخل بيته حيف قال و سمعته يقول اهدى امير المؤمنين صلوات الله عليه لرسول الله صلى الله عليه و آله اربعة افراس من اليمن فاتاه فقال يا رسول الله اهديت لك اربعة افراس؟ قال صفها لي قال هي الوان مختلفه قال فيها وضح قال نعم قال فيها اشقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۶

وضح قال نعم قال فامسكه لي و قال كميّتان أوضحان قال اعطهما ابنيك قال و الزابع ادهم بهيم قال بعه و استخلف ثمنه لعيالك انما يمن الخيل لذوات «في ذوات» الأوضح قال و سمعته يقول من خرج من منزله او منزل غير منزله في أول الغداه فلقى فرسا اشقر به أوضح بورك له في يومه و ان كان

به غزّه سائله فهو العيش و لم يلق في يومه ذلك الا سرورا و قضى الله عزّ و جلّ حاجته) و در ثواب الاعمال و محاسن چنین است که

فهو العيش كلّ العيش و لم يلق في ذلك يومه الا سرورا و ان توجه في حاجه فلقى الفرس قضى الله حاجته.

پس محتمل است که از نساخ افتاده باشد یا صدوق نقل بالمعنی به اعتقاد خود کرده باشد و کالصحیح بلکه صحیح از سلیمان منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه یا حضرت امام رضا صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که در پیش هر سوراخی از سوراخهای بینی اسب شیطانی هست پس هر گاه کسی از شما خواهد که اسبی را لجام کند باید که بسم الله بگوید تا شیطان دور شود و اسب ممانعت نکند از لجام یعنی ممانعتش از شیطانست.

و سلیمان عظیم الشأن گفت که از آن حضرت شنیدم که می فرمودند که هر که اسبی عربی به بندد که مادر و پدرش هر دو از عرب باشد هر روز حق سبحانه و تعالی ده گناه، و در کتب دیگر سه گناه از نامه عملش محو فرماید و یازده حسنه می نویسد چنانکه در محاسن و کافی است و بیست و یک حسنه چنانکه در ثواب الاعمال است بنا بر نسخه قدیم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۷

و کسی که اسب دو تخمه یا پدر عربی و مادر یابو نگاه دارد هر روزی دو گناه محو کنند و هفت حسنه چنانکه در کتب است و نه حسنه چنانکه در اکثر نسخ این کتابست نوشته شود در نامه عملش، و کسی که یابوی نگاه دارد

و قصدش اعزاز ایمان باشد یا قضاء حوایج مؤمنان یا رفع شماتت دشمنان یا دفع ایشان اگر بر سر مسلمانان آیند از کفار و غیر آنها هر روز یک گناه محو کنند و شش حسنه بنویسند، تا اینجا حدیث یعقوب بود در کتب و بعد از این حدیث سلیمان است تا به آخر و ظاهراً در وقت نوشتن بر سیل استعجال چون از کتب جعفری است گمان کرده است که همان جعفری سابق است چون آن چه ذکر کرده است در اینجا مجتمع در کتب متفرق است و با هم آورده است و ممکن است که صدوق از کتاب سلیمان نقل کرده باشد و در آن کتاب به همین نحو بوده باشد که در اینجا ذکر کرده است و گمان صدوق اینست که سلیمان گفت که آن حضرت فرمودند که هر که نگاه دارد اسب سرخ چشم نیم رنگی که یال و دمش سرخ باشد و پیشانی سفید باشد بسیار یا اندک سفیدی داشته باشد پس اگر سفیدی پیشانی تا به بینی آمده باشد و چهار دست و پا همه نشان باشد یا مطلق الیمین باشد که دست راست سفیدی نداشته باشد نزد من محبوبتر است، و خانه که چنین است در آن خانه باشد فقر و احتیاج در آن خانه داخل نمی شود تا آن اسب در آن خانه باشد و تا آن اسب به ملکیت آن باشد کسی بر او ظلم نمی کند یا حیف که مکروهست از غم و الم در آن خانه داخل نمی شود و سلیمان گفت که از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی

که از یمن آمدند چهار اسب از جهه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به هدیه آوردند و چون به حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۸

سید الأنبياء صلی الله علیه و آله رسیدند گفتند یا رسول الله چهار اسب به هدیه آورده ام از جهه شما حضرت فرمودند که آن را وصف کن از برای من این اسبها را یا رنگها را نام ببر حضرت فرمودند که رنگها مختلف است حضرت فرمودند که نشان دار هست گفتند بلی فرمودند که سرخ نیم رنگ نشان دار است گفتند بلی حضرت فرمودند که آن را از جهه من نگاه دار پس حضرت امیر المؤمنین گفتند که دو سمنند نشاندار هست حضرت فرمودند که آنها را به حسنین صلوات الله علیهما ده پس گفتند که چهارمین سیاه بی نشانست حضرت فرمودند که آن را بفروش و نفقه عیال خود کن به درستی که مبارکی اسب در نشانست.

و باز سلیمان گفت که از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که هر که از خانه خود یا از خانه دیگری بیرون رود اول روز و اسب آلی به بیند که با نشان باشد یا نشانها داشته باشد در پیشانی و بینی و چهار دست و پا آن روز مبارک باشد بر او و نفعها بیابد، و اگر سفیدی پیشانی کشیده باشد تا بینی آن روز در نهایت سرور و خوشحالی باشد و نه بیند در آن روز مگر سرور و خوشحالی و حق سبحانه و تعالی حاجتش را بر آورد، و بنا بر نسخه اگر به حاجتی روانه شود و اسبی را به بیند اول بار یا چنان

اسبی که گذشت به بید حق سبحانه و تعالی حاجتش را برآورد

### [اول کسی که اسب سوار شد]

(و قال الصّیادق صلوات الله علیه كانت الخیل وحوشا فی بلاد العرب فصعد ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام علی ابی قبیس فنادیا الا هلا الا هلمّ فما بقى فرس الا اعطى بقیاده و أمکن فی [من خ ] ناصیته) و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده است از زراره پس صحیح باشد چون طریق صدوق به زراره صحیح است و صدوق از عبد الله بن عباس

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۶۹

نیز روایت کرده است و زراره گفت که آن حضرت فرمودند که اسبان وحشی بودند در بلاد عرب ممکن است که اسبان عربی وحشی بوده باشد پیش از آن حضرت، و مردمان بر یابو سوار می شدند پس حضرت ابراهیم و اسماعیل پیهای خانه کعبه معظمه را بلند کردند خطاب به ایشان رسید که گنجی به شما می دهم که به کسی پیش از شما نداده ام و در همه کتب چنین است که ایشان بالا رفتند بر جیاد که آن کوه ابو قبیس است و هر دو ندا کردند که بیاید البته بیاید پس هر اسبی که بود منقاد ایشان شدند و موی پیشانی خود را بدست ایشان دادند یعنی اسبها می آمدند و موی پیشانی اسبان را می گرفتند و به مردمان می دادند و از این جهت اسبان را جیاد می نامند.

و بروایت ابن عباس منقاد شدند و تا حضرت سلیمان کسی متصرف نشد و سلیمان گرفت ایشان را و به مردمان داد.

و ابن عباس [سند ظ] به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نرسانیده است ممکن است که از تواریخ گفته باشد و این حدیث که

از حضرت معصوم است اظهر است چون در اخبار وارد شده است که حضرت داود اسب داشتند و به میراث به حضرت سلیمان رسیده و پیش گذشت در مبحث نماز

## باب حق الذّابه علی صاحبها

### [حق دابه بر صاحبش]

(روی اسماعیل بن ابی زیاد باسناده قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلذَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ يَبْدَأُ بَعْلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ يُعْرَضُ عَلَيْهَا الْمَاءُ إِذَا مَرَّ بِهِ وَ لَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَانْهَاجُهَا تَسْبِيحٌ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَ لَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يَكْلِفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تَطِيقُ) این بابی است در بیان حقی که چهار پا و احتمال اسب دارد و لیکن بعید است که بر صاحبش دارد به تکلیف الهی مرویست از سکونی کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چهار پا را بر صاحبش شش چیز لازمست که بر او دارد.

و در خصال بعد از خصال ست هست و هم چنین در محاسن و لیکن در محاسن تبدیل کرده است خصلتی را به خصلتی دیگر و لا یضرب وجهها را مبدل کرده است به و لا یسمها فی وجوهها یعنی روی آن را داغ نکنند، ابتدا می کند به علف و غذای آن پیش از آن که خود چیزی بخورد، و علف عبارتست از غذای حیوان اعم است از گاه وجود و غیر آن و هر مرتبه که بگذرد بر آب آب بنماید به حیوان اگر میل کند بدهد یعنی در وقتی که ضرر نداشته باشد و نزد عرب هیچ وقت ضرر ندارد و مکرر دیده ام اما نزد عجم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۱

آب

می دهند در حالت خوردن جو و بعد از آن به اندک زمانی و اگر دو سه ساعت گذشته باشد و آب بدهند ادخال می شود و جو را هضم نکرده دفع می کند و آب نمی دهند تا دو سه ساعت از روز بگذرد و دیگر آب نمی دهند تا وقت جو و تازیانه، و چوب بر روی چهار پا نزنند زیرا که هر رویی تسییحی یا تحمید حق سبحانه و تعالی می کند، و داغ بطریق اولی که نمی توان کرد یعنی مکروه است زدن و داغ کردن.

چنانکه در حدیث کالصحیح علی بن جعفر وارد است که گفت برادرم صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست زدن و داغ کردن بر روی حیوانات، و احادیث بسیار در نهی از هر دو وارد شده است و حکمت نزدن مخفی است زیرا که هر ذره از ذرات به تسییح و تحمید الهی مشغولند اگر چه ممکن است که تسییح رو بیشتر باشد یا حیوان بسیار متضرر شود، و ممکن است که ضمیر راجع به حیوانات باشد که هر حیوانی به تسییح و تحمید مشغولند پس رعایت ایشان باید کرد و بسیار ضرر به ایشان نباید رسانید و الله تعالی یعلم، و نایستند بر بالای حیوان یعنی باز ندارند که بر پشت ایشان صحبت دارند مگر در حالت جهاد که ضرور است بلکه راه روند یا به زیر آیند و صحبت بدارند، دیگر آن که آن مقدار بار بر او نکنند که طاقت حمل نداشته باشد و این معنی را و اهل عرف بیشتر می دانند که به تجربه یافته باشند و هم چنین آن مقدار راه که تواند رفت بروند چنانکه متعارفست هشت

**[زمانی که می شود حیوان را زد]**

(و سال رجل ابا عبد الله صلوات الله عليه متى اضرب دابتي تحتی قال اذا لم تمش تحتك كمشيها إلى مذودها) كالصحيح منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۲

صلوات الله عليه سؤال کرد که چه وقت می توانم زد مرکوبم را در حالتی که بر او سوار باشم حضرت فرمودند که هر گاه در زیر تو راه نرود چنانکه راه می رود که خود را به توشه رساند چنانکه حیوانات در وقت جو می دوند و اگر علف زاری را دیدند تند می روند پس از این حرکت آن ظاهر می شود که این مقدار تند می تواند رفت و نمی رود و در این صورت می توان زدن آن را (و روی آنه قال اضربوها علی العثار و لا تضربوها علی النفار فأنها تری ما لا ترون) و مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چهار پا را بزیند وقتی که از سر در رود و مزیند از رمیدن به درستی که گاه هست که جتنی را دید و رم می کند یا شیر و گرگ و ببر در شبهای تاریک می بیند و شما نمی بینید و آن چه در کافی و محاسن است بر عکس است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بسر در رود مزیند و اگر رم کند بزیند و اگر این علت نمی بود حمل بر سهو نساخ می توانست کردن و ظاهراً صدوق حدیثی بر این نهج دیده باشد و نزد او صحیح تر باشد آن را ذکر کرده باشد و بر نهج عکس



چهار حدیث وارد است، و اولی و احوط آنست که او را از جبهه هیچ یک آن را نزنند اما از جبهه سر در آمدن به اعتبار احادیث و اما از جبهه رم کردن به اعتبار وجهی که صدوق ذکر کرده و گفته است که میان من و خدا حجت است و شکی نیست که امری که وارد است امر وجوبی نیست بلکه امر جواز است یعنی می تواند زدن (و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا عَثَرَتِ الدَّابَّةُ تَحْتَ الرَّجْلِ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۳

فقال لها تعست تقول تعس اعصانا للرب) و به اسانید کالصحیحه یا صحیح علی الظاهر از سلیمان جعفری منقولست که آن حضرت فرمودند که هر گاه چهار پای سواری بسر در آید و سواره بگوید که تعست یعنی هلاک شوی و بمیری ای حیوان می گوید که از ما و تو هر کدام عصیان الهی صادر شود یا بیشتر کرده باشیم آن هلاک شود و اشعاری دارد بر آن که تو مخالفت الهی کردی که من بی گناه را نفرین می کنی، و غرض صدوق از ذکر این حدیث در اینجا آنست که لغزیدن سبب ضرب نیست رم کردن سبب ضربست و دلالت ندارد و چون ممکن است که از دشنام بیشتر از زدن متأثر شود و زدن باید نه دشنام با آن که اینها وقتی است که قیاس و استحسان حجت باشد خصوصا در برابر نصوص احادیث، و در نسخه مصحح محاسن به جای تعس انتکس است یعنی بسر در رود آن که عصیان الهی بیشتر کند و در کافی تعس است و انسبست به آیه کریمه فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ

یعنی اگر کسی بر شما ستمی کند شما را جایز است تلافی بمثل اگر چه انتکس ضررش کمتر از تعس است و کمتر بهتر است و محتمل است که مراد حیوان این باشد که می باید سواره عبرت گیرد به آن که حیوانی که مکلف نیست و بی اختیار از سر در می رود اگر خوف ضرر مالی نباشد او را می خواهی بکشی فکر نمی کنی که با خود عتاب کنی که از تو عشرتی چند صادر شده است که حساب آن نمی توانی کرد پس از لغزش آن عبور کن به لغزشهای خودت (و قال علی صلوات الله علیه فی الدواب لا تضربوها الوجوه و لا تلعنوها فان الله عز و جل لعن لاعنها) و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که بر روی چهارپایان نزنید

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۴

و آنها را لعن می کنید به درستی که حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است کسی را که لعنت کند چهارپایان را.

بدان که در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هر که در سفر چهارپائی داشته باشد چون فرود آید اول علف و آب دهد آن را پیش از هر کاری، و زنهار که تازیانه و چوب مزیند بر روی چهارپایان که پروردگار خود را تسبیح می کند.

و ایضا کالصحیح منقولست که آن حضرت فرمودند که مزیند بر روی چهارپایان و روی هر جانوری که تسبیح و تحمید حق سبحانه و تعالی می کند (و فی خبر اخر لا تقبحوا الوجوه) و در حدیث دیگر منقولست که قبیح مکنید روی حیوانات را بمانند داغ کردن، و حدیث سابق و این حدیث را ندیدم باین

لفظها ممکن است که نقل بالمعنی کرده باشد یا از کتب اصول نقل کرده باشد.

و در صحیح از حلبی و صحیح از ابن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از داغ کردن حیوانات حضرت فرمودند که باکی نیست هر جا که خواهد داغ می تواند بغیر از رو.

و در حدیث دیگر وارد شده است که گوشها را داغ کنید (و قال النبی صلی الله علیه و آله انّ الدّوابّ اذا لعنت لزمتهما اللّعنه) و منقولست که آن حضرت فرمودند که هر گاه کسی لعنت کند چهارپایان را خواه بعنوان یا ملعون یا لعنک الله یا مانند تعست هلاکت لازم می شود او را که لعنت کند در عوض یا آن که تاثیر می کند و ضررش به صاحب می رسد خصوصا مانند راه مکه که شتر جان آدمی است شتر که می ماند آدمی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۵

نهایتش دو سه روزی می دود و به مرگ خود راضی می شود و می ماند و می میرد بلکه می باید که چنانکه چهار پا دعا می کند ترا تو نیز با او رفق کنی و دعا کنی او را

#### [بر یک طرف زین ننشینید]

(و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا- تتوزکوا علی الدّوابّ و لا- تتخذوا ظهورها مجالس) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بر یک طرف زین ننشینید که پشتش را زخم می کند قطع نظر از آزار حیوان و پشت چهارپایان را مجلس مسازید که بدارید و صحبت دارید بلکه بروید یا به زیر آید چنانکه گذشت

#### [احترام بهائم در صورت آنهاست]

(و قال الباقر صلوات الله علیه لکلّ شیء حرمة و حرمة البهائم فی وجوهها) و در موثق کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چیز را حرمتی است و احترام چهارپایان در روهای ایشان است و چون رو بهترین مواضع حیوانات است، و خداوند مصور صورت گری کرده است عزّت آن داشتن تعظیم حق سبحانه و تعالی است، و حق سبحانه و تعالی دوست می دارد بنده را که حرمت هر چیزی را در خور آن بدارد اگر قایل نباشیم به شعور ایشان، و اگر به شعورشان قابل باشیم چنانکه ظاهر آیات و روایاتست تعظیم و تکریم بیشتر می باید کرد و چون حق سبحانه بفضل خود آن را مسخر ما گردانیده و زینت ما ساخته است و مشقتها عظیمه از جهه بنی آدم می کشند و به برکت آن تحصیل ثنوبات کرده می شود پس باید که شکر این نعمتها را به جا آوریم به تعظیم نعمت به اعتبار منعم حقیقی چنانکه در قرآن مجید در بسیار جائی بر بنی آدم تعداد این نعمت می فرماید در ضمن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۶

تعداد نعمتهای غیر متناهی خود و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چهارپائی

نگاه دار که از او منتفع شوی و روزی تو بر حق سبحانه و تعالی است.

و به اسانید صحیحه از آن حضرت منقولست که فرمودند که چهارپایان نگاه دارید که سبب اعتبار شماسه و زینت شماسه و کارهای شما به آن ها ساخته می شود، و قضاء حقوق برادران مؤمن به آن می شود که به مشایعت ایشان می روی و به استقبال و زیارت و عیادت و حضور جنازه و حج و عمره و زیارات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جهاد بر تقدیر خروج صاحب الامر صلوات الله علیه و انتظار فرج و غیر اینها از انواع خیرات به آن ها واقع می شود و روزیش بر حق سبحانه و تعالی است و از جمله نعمتهای الهی است چهارپای هموار که رم نکند و خوش راه باشد و خواهد آمد اخبار از این باب

### **باب ما لم تبهم عنه البهائم**

(روی علی بن رثاب عن ابی حمزه عن علی بن الحسین صلوات الله علیهما انه قال کان یقول ما بهمت البهائم عنه فلم تبهم عن اربعه معرفتها بالرّب تبارک و تعالی، و معرفتها بالموت، و معرفتها بالأُنثی من الذّکر، و معرفتها بالمرعی الخصب و امّا الخبر الّذی روی عن الصّادق صلوات الله علیه انه قال لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما اکتتم منها سمینا قطّ فلیس بخلاف هذا الخبر لأنّها تعرف الموت لکنّها لا تعرف منه ما تعرفون) این بابی است در بیان آن چه از حیوانات مخفی نیست و آن را می دانند منقولست به یازده سند صحیح و حسن کالصحیح که حضرت امام العارفین صلوات الله علیه فرمودند که اگر چیزها از حیوانات عجم بی زبان مخفی باشد چهار چیز از ایشان مخفی

نیست.

یکی آن که خداوند خود را می دانند که خداوندی دارند، و مردن را می دانند، و از این جهت است که از گرگ و شیر خایفند، و از این جهت است که مکروه است کشتن حیوانی در وقتی که حیوان دیگر ببیند، و نر و ماده از هم فرق می کنند، و چراگاه پر علف را می دانند و ظاهرا از بو می شناسند و ظاهرا چون عمده متعارفشان اینها بود فرموده اند و اگر نه بسیار چیزها می دانند.

و اما خبری که منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۷۸

علیه که اگر بهایم آن چه شما می دانید از مرگ آنها می دانستند همگی از غم می گذاختند، و حیوان فربه نمی خوردید. این خبر مخالفت ندارد با خبر سابق چنانکه از لفظ خبر ظاهر است که مراد اینست که اگر ایشان مثل شما می دانستند یعنی می دانند و مثل شما نمی دانند، چون ایشان مکلف نیستند و عقوبتی نخواهد بود ایشان را.

و حاصل کلام سرزنش بنی آدم است که اگر ایشان مثل شما مکلف می بودند می گذاختند و شما بالکلیه غافلید که چون عقبات و عقوبات در پیش دارید و اصلا غم آن طرف ندارید حق سبحانه و تعالی همه را از این مرگ غفلت زنده گ راند تا این دو سه روزه عمر را به غفلت نگذارند بجاه محمد و عترته الاقدسین

### باب ثواب النّفقه علی الخیل

(قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ قَالَ نَزَلَتْ فِي النِّفْقَةِ عَلَى الْخَيْلِ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ هَذِهِ الْآيَةُ

روی آنها نزلت فی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و کان سبب نزولها انه کان معه اربعه دراهم فتصدّق بدرهم منها باللیل و بدرهم فی النهار و بدرهم فی السیر و بدرهم فی العلانیه فنزلت فی هذه الآیه و الآیه اذا نزلت فی شیء فهو منزله فی کلّ ما یجری فیہ، فالاعتقاد فی تفسیرها انها نزلت فی امیر المؤمنین و جرت فی النّفقه علی الخیل و اشباه ذلك) این بابی است در بیان ثواب خرج اسب مطلقاً یا اسبی که به آن جهاد کنند در راه حق سبحانه و تعالی یا اراده جهاد داشته باشد بعد از حصول شرایطش یا اعم از جهاد و سایر راههای خیر.

منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی می فرماید: که آن جماعتی که صرف می نمایند مالهای خود را در شب و روز در پنهان و آشکار پس اجر ایشان نزد پروردگار ایشان است و نیست خوفی بر ایشان و ایشان اندوهناک نمی شوند حضرت فرمودند که این آیه نازل شد در خرج اسب که از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۰

جهاد بسته باشند و مناسبتش با آیه آنست که می باید همیشه آخر اسب پر باشد و او خورد در شب و روز اندرون طویله در وقتی که بیرون گرم باشد، و در بیرون وقتی که در بهار بند باشد، پس چنانکه ثواب آن را فرموده است کیفیت نگاه داشتن آن را نیز فرموده است.

و صدوق گفته است که مرویست بعنوان تواتر از طرق عامّه و خاصّه که همین آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه نازل شده است و سبب نزول آیه این بوده است که آن حضرت چهار درهم داشتند یکی از آنها را در روز تصدق فرمودند، و یکی را در شب به سایل دادند، و یکی را پنهان دادند، و یکی را در حضور مردمان به سایل کرامت کردند، و غرض آن حضرت آن بود که در همه وقتی این ثواب را دریافته باشند و تعلیم کنند که تصدق در همه احوال خوبست هر چند در شب و در پنهان بهتر است اما اگر سایل در روز طلب کند تاخیرش خوب نیست و هم چنین اگر در حضور مردمان طلب کند تعویقش خوب نیست و آن چه آن حضرت فرموده بودند خوب بوده حق سبحانه و تعالی آن حضرت را مدح فرمود بر این عمل تا دیگران تأسی کنند آن حضرت را و چون بحسب ظاهر این دو روایت مخالفت دارند صدوق تاویل کرده است که ظاهر آیه اعم است از هر انفاقی که در راه خدا کنند خواه به سایل دهند و خواه شمشیر بخرند از جبهه جنگ یا علف بخرند از جبهه جنگ یا علف بخرند از جبهه چهارپایان پس ممکن است که اول در شأن آن حضرت نازل شده باشد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده باشند که هر که نفقه چهار پاکند در این آیه داخل است.

و صدوق گفته است که می باید که چنین اعتقاد کند بنا بر آن که هر دو متواتر باشد و الا ممکن است که یکی از این دو واقع باشد چون هر دو حدیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۱

وارد شده است که این آیه

در فلان چیز خاص نازل شد و احتمال اقرب آنست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این چهار درهم را صرف نفقه اسب فرموده باشند، و آن چه بحسب تتبع یافته ام آنست که هر آیه که در شأن آن حضرت نازل شده مفسران عامه مهما ممکن نفی آن می کنند و مفسران خوارج بودند و افترا می بستند از جهت تقویت مذهب باطل خود چنانکه مسلم بن حجاج در اول صحیحش ذکر کرده یک جزو در آن که بسیار بودند جمعی که حدیث وضع می نمودند و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله افترا بر آن حضرت می بستند تا آن که حضرت بر منبر فرمودند که «لقد كثرت الخ» یعنی دروغ و افترا بر من می بندند و هر که دروغ بر من بندد جای خود را در جهنم مهیا می کند، و چون این مفتریان افترا می بستند و اکثر ایشان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بد بودند و جمعی لا بشرط بودند که مذهبی نداشتند، و جمعی به حقیقت ایمان آن حضرت را شناخته بودن الحال داب مفسران مثل زمخشری و رازی آنست که مثل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» که از طرق عامه زیاده از صد حدیث منقولست که در شأن آن حضرت نازل شده، و خارجی مفتری گفته است که در شأن عبد الله بن سنان نازل شده است اول آن را ذکر می کنند، و بعد از آن بعنوان روی نقل می کنند چون بسیار رسواست که ذکر نکنند، و مانند بخاری و مسلم نقل می کنند و خلافش را که می دانند که افتراست نیز نقل می کنند، و جمعی از ایشان استدلال می کنند



بر آن که می باید که این آیه در شأن ابو بکر نازل شده باشد به افترا نیز بسته اند باین عنوان که چون اجماع شد بر امامت ابو بکر پس می باید که او افضل از علی (ع) باشد پس می باید که هر آیه که دلالت کند بر افضلیت در شأن ابو بکر باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۲

و جمعی از فضلاء ما معارضه کرده اند با ایشان در مثل آیه «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» که می باید مراد از این آیه علی باشد چون امامت آن حضرت منصوص و به نصوص متواتره ثابت شده است و امامت مفضول قبیح است عقلاً. پس می باید که آن حضرت افضل باشد پس می باید که مراد از اتقی آن حضرت باشد، و ظاهراً به محض جدل این معارضات واقع شده است و عامه و خاصه روایت کرده اند که آیه در شأن ابو دحداح نازل شده است و اتقی اضافی است نسبت به آن شخصی که تکذیب نبی کرد لهذا او را اشقی گفت با آن که بحسب ظاهر مسلمان بود و اگر چه منافق بود اما اشقی از او بسیار بودند اما بحسب احتمال ممکن است گفتن که چون روایات اسباب نزول احادیث مفید علم نیست ممکن است که مراد از این آیه علی بن ابی طالب باشد نه آن که جزم کنند که البته در شأن آن حضرتست و اکثر قرآن در شأن آن حضرت و در ذم دشمنان آن حضرتست اگر این آیه در شأن دیگری باشد نقصی به آن حضرت نمی رسد و هم چنین در ما نحن فیه و لیکن چون احادیث بسیار وارد است که اگر این آیه در شأن

آن حضرت نازل شده باشد مضمون آنست که نفقه بر خیل افترا عامه باشد چنانکه داب ایشانست و اگر حضرت نیز فرموده باشند تقیه کرده خواهند بود یا آن که همین آیه دو مرتبه نازل شده باشد یا دو آیه باشد و یکی را انداخته باشند به توهم تکرار چنانکه عامه و خاصه اخبار متواتره نقل کرده اند که قرآن زیاده بر این بوده است و آن نزد حضرت امام العصر و الزمان و خلیفه الرحمن است صلوات الله علیه و الله تعالی يعلم و مؤید اخفا آن که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۳

منبر بودند که غوغای عظیمی شد و مردمان بر هم خورده می گریختند که ناگاه ازدهای عظیمی از در بزرگ مسجد کوفه داخل شد حضرت فرمودند که بحال خود باشید و او را راه دهید تا خود را راست کرد و سر پیش آورد و مخاطبه و مکالمه چند با حضرت کرد و باز گشت، و چون از مسجد بیرون رفت ناپدید شد حضرت فرمودند که این از بزرگان جن است و مسلمان است و چون مسأله مشکل می شود بر او یا بر دیگران می آید و می پرسد و مسایل خود را پرسید و رفت و آن در مسمی شد بیاب الثعبان مثل خانه بیت الطشت که در مسجد کوفه است و چون بنی امیه حکومت یافتند فیلی را در همان در بستند که شهرت کند بیاب الفیل و کسی نگوید باب الثعبان مبادا گویند که چرا باب الثعبان می گویند و این معجزه بماند و از این باب بسیار است.

و کالصحیح یا صحیح منقولست از سلیمان جعفری که حضرت

ابو الحسن فرمودند که هر که اسبی ببندد تا دشمنان از او خایف باشند و نزد مردمان معتبر باشد از جهه رضای الهی حق سبحانه و تعالی همیشه او را اعانت می فرماید تا آن اسب را داشته باشد و خیر و برکت از آن خانه کم نشود، و اگر کسی بقصد جهاد به بندد تا آن که چون حضرت صاحب الامر خروج فرماید در خدمت آن حضرت بجهاد رود ثوابش بیشتر خواهد بود، و این بنده چنین کرده ام اگر چه می دانم که چون آن حضرت صلوات الله علیه ظاهر شود هر خدمتی را به کسی خواهد فرمود که مناسب او باشد و امثال ماها خصوصا با پیری جهاد نمی آید به خدمت نقل احادیث ایشان مامور خواهد ساخت و امثال ماها اگر در جنگی باشد سبب شکست است مگر آن که در زمان آن حضرت قلب ماهیات بشود، و به برکت آن حضرت قوتی دیگر حاصل گردد، و چون احتمال می رود اسب نگاه داشته ام با شمشیر امیدواریم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۴

حق سبحانه و تعالی این شکسته را به شرف ملازمت آن حضرت مشرف گرداند و اگر اجل موعود برسد قبل از تشریف در زمان آن حضرت زنده گرداند و بسیار امیدوارم چون بشارتی از آن حضرت شنیده ام در واقعه حقه که هر چه فرموده بودند واقع شد و همین مانده است و امید بسیار دارم که مشرف شوم به خدمت آن حضرت و در زیارت جامعه مذکور خواهد شد و عموم آیه کریمه «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً الْخ» یعنی هر چه در راه ما صرف نمایند در مقدمات جهاد خواه اندک

و خواه بسیار و هر وادی را که قطع نمایند البته در نامه عمل ایشان نوشته می شود تا آن که حق سبحانه و تعالی جزاء دهد ایشان را با حسن آن چه می کرده اند یکی را از ده تا هفتصد تا آن چه حصر آن را کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی کرامت خواهد فرمودن و ثواب این مقدمات در خور ذی مقدمه است.

و کالصحیح منقول است از ابن طیفور حکیم که حضرت ابو الحسن پرسیدند که بر چه چیز سوار می شوی عرض نمودم که بر الاغ فرمودند که به چند خریده عرض نمودم که به سیزده مثقال طلا فرمودند که اسرافست که الاغی به سیزده دینار بخری و اسب نخری نمی دانی که هر که اسبی ببندد و انتظار قیام قایم آل محمد علیهم السلام کشد و سبب کوری چشم دشمنانش باشد که دشمنان مایند حق سبحانه و تعالی روزی او را فراخ گرداند و سینه اش را به علوم و هدایات منور گرداند و مرادات او را محصّل گرداند مع هذا بر او سواری می کند و کارهای خود را بر او می سازد یعنی کار الاغ می کند و ثواب دارد، و احادیث فضیلت نگاه داشتن اسب بسیار است و مجملش آنست که هر چه در راه او کنند ضایع نمی شود

تو بندگی چه گدایان بشرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند

### **باب علمه الرّقتین فی باطن یدی الدّابه**

(روی حمّاد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک نری الدّوابّ فی بطون أیدیها مثل الرّقتین فی باطن یدیها مثل الکیّ فایّ شیء هو قال ذلک موضع منخریه فی بطن أمّه) این بابی است در بیان

علت دو داغی که در شکم دستهای چهارپایان است منقول است در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم می بینم چهارپایان را که در شکم دستهای آنها مانند دو رقعہ هست که گویا داغ کرده اند و از آنجا می روید و این چه چیز است و چرا چنین شده است حضرت فرمودند که چون چهارپایان دست و پاشان می باید دراز باشد و در شکم این مقدار جا نیست که دست و پا دراز توانند کرد حق سبحانه و تعالی او را به هیئت حیوان خوابیده آفریده است و سرشان قریب به زانوهاست و محل نفس ایشان در قرب زانو واقع شده است و از بسیاری نفس کشیدن داغ شده است و این معنی نیز سبب قوت دستهای حیوانات شده است چون ثقل بار و آدم سوار بر دستها بیشتر است.

حاصل که آن چه حکیم علیم کرده است عبث فرموده است و بنی آدم با فکرهای بسیار به عشر عشیر آنها نرسیده اند و اکثر آن چه رسیده از انبیاء به ایشان رسیده است، و حکما قاطبه علوم خود را به حضرت ادریس

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۶

می رسانند و آن حضرت را هرمس الهمامه می نامند و بسیار از آنها بالهام الهی به لقمان رسیده و بسیار بر حضرت سلیمان فایض شده چنانکه منقولست که هر روز در مسجد اقصی گیاهی می روید و به زبان حال یا مقال می گفت که خاصیت من آنست و ضرر من اینست و دفع ضرر من به فلان گیاه می شود و حضرت سلیمان می نوشتند همه را، و جمعی از اتباع آن حضرت

ساکن یونان شدند و حکماء یونان از ایشان استفاده کردند و در کتب خود جا دادند و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بسیاری از حکمتها در خلق اعضای انسان و بسیاری از حیوانات ذکر فرموده اند و در علل و توحید مفضل و اهلیجه مسطور است و چون این حدیث فی الجمله غرابتی داشت صدوق ذکر کرد و اگر در نوادر ذکر می کرد بهتر بود و کلینی ذکر نکرده است و کتاب من لا یحضره الفقیه از قبیل شعر خواجه حافظ است بنا بر این است که طبایع به آن ارغبند

### باب حسن القيام علی الدواب

(روی عن ابی ذرّ رحمه الله علیه انه قال سمعت رسول الله صلّى الله علیه و آله يقول انّ الدّابّه تقول اللهم ارزقنی ملیک صدق یشبعنی و یسقینی و لا یحملنی ما لا اطیق) این بابی است در بیان نیکو رعایت نمودن چهارپایان چون گذشت که حقوق آن بر صاحبان بسیار است و مرویست از حضرت ابی ذر ره که گفت شنیدم از حضرت سید المرسلین صلّى الله علیه و آله که چهار پایان دعا می کنند که خداوندا مرا روزی کن صاحب خوبی که مرا سیر کند و آب دهد و آن چه طاقت نداشته باشم بارم نکند.

و در کافی و محاسن در موقّق کالصحیح یا صحیح به سبب حسن بن فضال که ظاهر آنست که از مذهب فاسد رجوع نمود بمذهب صحیح، پس صحیح باشد و چون معلوم نیست که این حدیث را در چه وقت از او روایت کرده اند کالصحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی وارد شده در ربنده دید که ابو ذر رضی الله

عنه الاغ خود را آب می دادند آن شخص گفت که کسی دیگر نیست که الاغ را آب دهد که شما این مشقت نکشید یعنی چون خدمتکاران هستند سب چیست که شما این تعب می کشید ابو ذر گفت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند که همه چهارپایان در هر صبحی از حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۸

تعالی می طلبند که خداوندا روزی کن مرا صاحبی صالح که مرا از علف سیر کند و از آب سیراب کند، و فوق توانائی من بار بر من نکند و از آن جمله است آن مقدار راهی که توانم رفت مرا ببرد بنا بر این می خواهم که خود این ثواب داشته باشم.

و کالصحیح نیز منقولست از ابو ذر که چهارپایان دعا می کند که خداوندا روزی کن مرا صاحب صالحی که با من رفیق کند و احسان کند بر من و گاه و جو و آبم بدهد و بار کران بر من نکند و مرا به تعب نیندازد و ظاهرا حدیث متن حدیث دیگر است یا نقل بالمعنی کرده است از این دو حدیث.

و از اهد علمما و متاخرین مولانا احمد اردبیلی نقل نمود اتقی و اورع فضلا متاخرین مولانا عبد الله طاب ثراهما که آخوند مرحوم اولاغی داشتند از جبه زیارات و دغدغه می کردند که مبادا به دیگری واگذرانند و او چنانکه باید نکند خود آب می دادند و در وقت جو خود می ایستادند تا جو را بخورد و بعد از آن متوجه نماز شام می شدند. بنده از ایشان پرسیدم که شما چه می کنید فرمودند که حاجی مرد بدی نیست که خدمات آخوند اکثر به

او رجوع بود و من احتیاط کرده ام و جو را بیشتر می دهم که اگر بردارد بر سیل فرض از جهه استران مقداری بماند که کافی باشد.

عرض نمودم که کسی که از خدا نمی ترسد همه را بر می دارد فرمودند که پس چه کنیم گفتیم مثل مولانا احمد اردبیلی ره کنید گفتند فرصت ندارم و متفکر شدند عرض نمودم که چه دلیل دارید که جو باید داد هر گاه دارد و شما می بینید که همیشه آخرش کاه دارد از جهه اقل واجب کافی است و جو تبرعی است اگر بدهید بهتر و الا بر شما چیزی لازم نیاید تحسین فرمودند، بعد از آن عرض نمودم که اگر استر شما جو نخورد چنین تند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۸۹

نخواهد رفت این نیز قرینه عظیم است از جهه آن که جو را تمام می دهد با آن که افعال مسلمین محمول بر صحت است دیگر تحسین فرمودند و فرمودند که مرا خلاص کردی مدتی است که در این فکرم و در خاطر جا کرده بود که چون متعارفست جو البته ضرر باشد و حق با تست حدیثی نداریم که جو باید داد و هر چه گفتمی همه را خوب گفتمی حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین سلام الله تعالی علیهم اجمعین (فقال الصادق صلوات الله علیه ما اشتری احد دابة الا قالت اللهم اجعله بی رحیما) و از آن حضرت منقولست که هر که چهار پای می خرد آن چهار پا دعا می کند که خداوندا این صاحب را رحیم گردان بمن که نفع آن بمن رسد و ضررش بمن نرسد.

و در صحیح از حفص منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه



فرمودند که چون شخصی سوار می شود بر دابّه دابّه این دعا می خواند و ظاهراً تصحیف از نساخ این کتاب یا محاسن شده باشد که ملک و ركب بهم نزدیکست و هر دو نیز ممکن است (و روی عنه عبد الله بن سنان أنه قال اتّخذوا الدّابّه فأنّها زین و تقضى علیها الحوائج و رزقها علی الله عزّ و جلّ) و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چهار پا نگاه دارید و در محاسن الدواب است که چهار پایان نگاهدارید که اقلش سه است یا مقصود این باشد که از اسب عربی و یابو دو تخمه و استر و اولاغ از همه چیزی نگاهدارید، یا آن که از هر نوعی که نگاه می دارید خوبست به درستی که زینتند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۰

است که و الخیل الخ یعنی از برای شما آفریده ام اسبان و استران و اولاغان تا بر همه سوار شوید، و زینت شما باشد و دیگر فرموده است که گاو و گوسفند و شتر را از جبهه شما آفریده ام که زینت شما باشند و گوشتهای آنها را بخورید و منفعتها از آنها ببرید و بارهای شما را ببرند به شهری چند که خود نتوانید بردن به آن جا مگر با مشقت بسیار پس حضرت فرمودند که کارهای شما نیز به این ها ساخته می شود و روزیشان با حق سبحانه و تعالی است.

و منقولست که آن حضرت به یونس فرمودند که اولاغی نگاه دار که بار کران ترا کشد و روزی او با حق سبحانه و تعالی است یونس گفت که من با برادرم

شریک بودم و سر سال حساب مایه خود می کردیم یا بحال خود بود یا چیزی زیاد می آمد، بعد از خریدن دراز گوش و خرج عرض سال که حساب کردیم بنحو سالهای گذشته بود یقین شد که روزی بر حق سبحانه و تعالی است و آن حضرت فرمودند که از جمله سعادت مندی مؤمن و الطاف الهی نظر به او آنست که چهارپای خوش راه داشته باشد که کارسازی خود به آن بکند و حقوق برادران را به جا آورد، و از این باب اخبار بسیار است که سابقا اشاره به بعضی از آنها شد (و روی السَّيِّكُونِيَّ بِاسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَانزَلُوها منازلها فانزلوها عليها و ان كانت مخصبه فانزلوها منازلها) و كالصحيح منقولست که آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد رفق و مدارا و اعانت می کند کسانی را که با خلق خدا در مقام رفق و نرمی و همواری اند حتی چهارپایان پس چون بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۱

چهارپاهای لاغر سوار شوی از منزل مگذرید و در منازل متعارفه فرود آید پس اگر منزل خشک باشد و علف نداشته باشد تند کنید تا خود را به علف زار رسانید و در میان یا حوالی علف زار فرود آید که تا حیوانات در آنجا بچرند، و اگر در منزل علف باشد از آنجا مگذرید، پس هر گاه در رفق این مقدار مبالغه واقع شده است با حیوانات و مکاری، پس چگونه خواهد بود رفق با

مؤمنان صالح و عالم و امثال ایشان و کلینی این حدیث را در باب رفق با مردمان آورده است و چنین فهمیده است که مذکور شد (و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنْ سَافِرٍ مِنْكُمْ بَدَايَةٌ فَلْيُبْدِئَا حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا وَ سَقِيَّهَا) وَ كَالصَّحِيحِ مَنْقُولُ اسْتِ از ابو بصير و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليهم که حضرت سيد المرسلين صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمودند که هر که چهارپای را با خود بسفر برد چون فرود آید اول آب و علف به آن بدهد و بعد از آن متوجه شود بکارهای دیگر چون مشقت کشیده است (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه اذا سرت في ارض خصبه فارفق بالسير و اذا سرت في ارض مجدبه فعجل بالسير) و بسند كَالصَّحِيحِ سابق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست که هر گاه راه روید و در محاسن مصحح به صاد است و آن اظهر است یعنی هر گاه در اثنای راه به زمینی رسید که گیاه و علف داشته باشد هموار بروید تا شتران بلکه سایر حیوانات چرا کنند و روند و تند مرانید و هر گاه روید یا داخل شوید در زمین خشک که علف و گیاه خشک نیز نداشته باشد تند کنید و مدار صحرای مکه بر این است که شتران در اثنای راه چرا می کنند پس رفق با ایشان آنست که باین نحو بروند

### باب ما جاء في الابل

(قال الصادق صلوات الله عليه إياكم و الابل الحمر فأنها اقصر الابل اعمارا) این بابی است که در بیان احادیثی که در شتر وارد

شده است منقولست کالصحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ کہ زنہار کہ شتر سرخ مخرید کہ از ہمہ انواع شتران عمرش کوتاہ تر است (و قال صلوات اللہ علیہ انّ علی ذروه کلّ بعیر شیطانا فاشبعہ و امتہنہ) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ منقولست کہ فرمودند کہ بر کوهان ہر شتری شیطانی مقرر است پس شتر را سیر کنید و بارش کنید کہ می کشد و پروانہ دارد و آن شیطان بار را برمی دارد، ممکن است کہ مراد از شیطان روح حیوانی شتر باشد و تشبیہ بہ شیطان بہ اعتبار صعوبتست کہ شترانی کہ بار برنداشتہ اند و آنها را صعب می گویند بسیار با قوتند ہر چند بحسب ظاہر ضعیف باشند و با آن کہ مرتبہ اول زیادہ از صد من بارش می کنند بہ نحوی می دود کہ غالباً ہر کہ سوارش باشد می افتد و.

در موثق کالصحیح منقولست کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند کہ بر کوهان ہر شتری شیطانی ہست آن شتر را ذلول کنید و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۳

بارش کنید و حق سبحانہ و تعالی را یاد کنید کہ شتر بہ قوتی کہ خدای تعالی بہ او دادہ است برمی دارد.

و در حدیث دیگر کالصحیح منقولست کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند کہ بر کوهان ہر شتری شیطانی ہست چون خواهید کہ سوار شوید بگوئید آن چہ را حق سبحانہ و تعالی بہ آن امر کردہ است کہ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ یعنی منزہ خداوندی کہ این حیوان را مسخر ما گردانید و ما قدرت نداشتیم کہ آن

را ذلیل خود سازیم.

و كالصحيح از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست که بر هر حیوانی که خواهید سوار شوید این آیه را بخوانید با تتمه وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لُمُنْقَلِبُونَ یعنی باز گشت همه بسوی پروردگار ما خواهد بود و هست.

و در احادیث صحیحه از هشام و صفوان و غیر ایشان منقولست که آن حضرت فرمودند که اگر مردمان حقیقت برداشتن حیوان را بدانند زر بسیار به بهای شتران و حیوانات ضعیفه ندهند، و حقیقتش آنست که بر دارنده حق سبحانه و تعالی است، و خود در مکه معظمه مشاهده نمودم که شتری که تخمینا بقدر استری بود خانه بر بالای او نصب کرده بودند و چهارده کس در آن خانه نشسته بودند (و قال ابو عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اشْتَرُوا السُّودَ الْقُبَاحَ فَأَنَّهَا اطول الابل اعمارا) و در صحیح از صفوان منقولست که آن حضرت فرمودند به صفوان که شتری از جبهه من بخر و باید که سیاه باشد که عمرش درازتر است پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۴

فرمودند که اگر مردم بدانند که حق سبحانه و تعالی بر می دارد به آن که شیاطین را مسخر گردانیده است که بردارند زر بسیار به بهای شتر ندهند و بعد از این حدیث کلینی و برقی گفته اند که در حدیث دیگر هست که شتران سیاه بد هیئت را بخرید که عمرشان درازتر است و این عبارت متن است.

(و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَزَّ لِأَهْلِهَا) و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که شتر سبب عزت و اعتبار صاحبست و ظاهر است به آن که قطاری به بیست

تومان می توان خرید و کسی که یک قطار شتر دارد در نظرها عزیزتر از سوداگر ده هزار تومانی است و اگر شتر بسیار باشد خصوصاً نزد عرب و ممکن است که این نیز مراد باشد که هر چند شتر سواری نفیس تر است صاحبش معززتر است چنانکه منقولست در صحیح که حضرت سید الساجدین شتر سواری را به چهار ده تومان می خریدند تا در نظرها خوار نباشند و معزز باشند (و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یتخطی القطار قیل یا رسول الله و لم قال انه لیس من قطار الا و ما بین البعیر الی البعیر شیطان) و در قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آن حضرت نهی فرمودند از آن که از میان قطار شتر بگذرند عرض کردند که یا رسول الله چرا نگذرند فرمودند که در میان هر قطاری از شتر یا شتر شیطانی هست که شتر را تعلیم می کند که لگد بزند و مجربست در شتران عرب و از میان شتران عجم تعبدا نمی باید گذشت با آن که مشهور است که خوب نیست.

و در موثق کالصحیح منقول است از زراره که شنیدم که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۵

محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که طایفه از متمردان شیاطین هستند که در میان شتران در می آیند و شتران را می جهانند دفع کنید آنها را به آیه الکرسی و مجربست آیه الکرسی از جهت دفع جمیع بلاها و اعتقاد این ضعیف آنست که همین آیه در اعجاز قرآن کافی است.

(و سئل النبی صلی الله علیه و آله أئی المال خیر قال زرع زرعه صاحبه

و اصلحه و ادى حقه يوم حصاده قيل يا رسول الله فائى المال بعد الزرع خير قال رجل فى غنمه قد تبع بها مواضع القطر يقيم الصلاه و يؤتى الزكاه قيل يا رسول الله فائى المال بعد الغنم خير قال البقر تغدو بخير و تروح بخير قيل يا رسول الله فائى المال بعد البقر خير قال الراسيات فى الوحل و المطاعم فى المحل نعم الشىء النخل من باعه فانما ثمنه بمنزله رماد على رأس شاهقه اشتدت به الريح فى يوم عاصف الا ان يخلف مكانها قيل يا رسول الله فائى المال بعد النخل خير فسكت فقال له رجل فاين الابل قال فيها الشقاء و الجفاء و العناء و بعد الدار تغدو مدبره و تروح مدبره لا يأتى خيرها الا من جانبها الأشام اما انها لا تعدم الاشقياء الفجره.

قال مصنف هذا الكتاب قدس الله روحه معنى قوله صلى الله عليه و آله لا يأتى خيرها الا من جانبها الأشام هو انها لا تحلب و لا تركب و لا تحمل الا من جانب الایسر) و كالصحيح منقول است از سکونی به اسناد او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه که از حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله پرسیدند که از اموال کدام یک بهتر است که کسی به هم رساند و نگاه دارد حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۳۹۶

فرمودند که بهترین اموال زراعتی است که خود بکارند، و خدمتی که باید کرد از آب دادن و سایر خدمات او بکنند و چون درو کنند حق حق سبحانه و تعالی را بدهند که زکات باشد یا حقی که مذکور شد که یک بافه و دو بافه دهد

تا از درو فارغ شوند، یا آن که هر چه حقّ الهی باشد از روز درو تا روز پاک کردن که زکات نیز مراد باشد، و اول بحسب مراد اظهر است، و ثانی بحسب لفظ بنا بر اخبار، و ثالث به اعتبار جمع بین الحقین.

عرض نمودند که بعد از زراعت کدام مال بهتر است فرمودند که گوسفندی که خود چراند و بطلب آب و علف رود و نمازها را به جا آورد زکات آن را بدهد.

عرض نمودند که بعد از آن کدام بهتر است فرمودند که ماده گاوی که صبح شیر دهد و شام شیر دهد.

عرض نمودند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمودند که درختانی که بلند قامت که یا در میان گل فرو برده اند و در خشک سال میوه می دهند یعنی درخت خرما می باید که همیشه آب در پای آن ایستاده باشد، و مع هذا تاب تشنگی دارد و در خشکسالی درختان خشک می شوند آن بار خود را می دهد چون بعنوان کنایه فرموده بودند تصریح فرمودند که خوب مالی است درخت خرما، و اگر کسی درخت خرما را یا باغ خرماستان را بفروشد بهای آن مانند خاکستری است که بر سر کوهی باشد در روزی که باد تندی آید یعنی برکت ندارد، و در مطلق فروختن زمین چنین وارد شده است در اخبار مگر آن که همان زر را بدهد به بهای درخت یا باغ خرما می دیگر.

عرض نمودند که یا رسول الله بعد از درخت خرما چه مالی بهتر است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۷

حضرت جواب فرمودند شخصی عرض نمود که یا رسول الله شتر کجا رفت یعنی چرا او را نفرمودید



حضرت فرمودند که جفا و مشقت و تعبش بسیار است و کسی که شتر دارد می باید که در بیابان باشد و همیشه از خانه خود دور باشد چون اغلب اوقات از خار محظوظ است و آن در احوالی شهرها کم می باشد و شیرش نه چاشت می شود و نه شام چون بچه شتر شیر بسیار می خواهد و از آن قلیلی زیاد می آید و خیرش از جانب چیست و به درستی که نگاه دارنده اشقیاء فاسقند یعنی از لوازم شتر است ساربان و شقاوت ساربانات ظاهر است، و شیخ بهاء الدین محمد چنین حل کردند و شعر خود را به استشهاد آوردند

که چند از دست ساربان نالم که بود نام او کم از عالم

و محتمل است که مراد اعم از آن باشد چون اغلب اوقات ظلمه بی شتر نمی باشند چنانکه در حدیث آینده مذکور است اگر چه ظاهر این حدیث با شیخ است چنین می گوید صدوق که مراد حضرت که خیرش نمی آید مگر از جانب چپ اینست که شتر را از جانب چپ می دوشند و از جانب چپ بر او سوار می شوند، و در بعضی از نسخ از جانب چپ بارش می کنند، و ابن اثیر در نهاییه نیز چنین تفسیر کرده و دور نیست که شیرش از جانب چپ بیشتر باشد یا آن که چنین متعارف شده.

اما سواری بر حیوانات مصطلح آنست که در جانب راست و از دست راست سوار شوند به آن که اول پای چپ را در رکاب جانب چپ گذارند و پای راست را بگردانند و در شتر بر عکس است اول پای راست را بر رکاب جانب راست می گذارند و پای چپ

را می گردانند، و آن چه مشاهده شد در اسب و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۸

استر در عرب و عجم چنین دیدم و شنیدم، و ممکن است که بر عکس باید و در شتر چنین بوده باشد و در حیوانات دیگر این نحو سوار شدن تازه متعارف شده باشد و بهتر این باشد که پای راست را أولاً بگذارند و این ضعیف در اوایل چنین سوار می شدم هر که می دید منع می کرد تا آن که لا بد بر نحو متعارف سوار می شوم تا سبب تشنیع و غیبت جمعی نشود و الله تعالی يعلم الواقع و مسموع از مشایخ اول است (و قال صلوات الله علیه فی الغنم اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت اقبلت و البقر اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت ادبرت و الابل اذا اقبلت ادبرت و اذا ادبرت ادبرت) و منقول است كالصحيح از ثابت ضعیف از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که گوسفند هر گاه اقبال می کند و می آید خوب می آید اندک روزی یکی هزار می شود و هر گاه ادبار می کند و اقبال نمی کند ادبارش اقبال است یعنی ادبار ندارد و همیشه خوبست یا آن که اگر آمد ندارد از ابتدا ظاهر می شود یا آن که اگر رو به تلف کند بتدریج تلف می شود.

ممکن است که چون شروع کند در ادبار همه را از جهه گوشت و پوست بکشد و به صاحبش ضرر نرسد یا اگر گوسفند تلف شود حق سبحانه و تعالی عوض دهد چون سنت است نگاهداشتن آن بخلاف شتر که مکروهست، و ممکن است که وجهش این باشد

که گوسفند داشتن شکستگی می آورد و شتر تکبر چنانکه ظاهر است، و گاو وسط است اقبالش اقبال است و ادبارش ادبار، و شتر اقبالش ادبار است، و ادبارش یعنی اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۳۹۹

مثلا پنج شتر ماده داشته باشد و در سال اول پنج شتر آورد صاحبش به طمع می افتد و هر چه دارد به بهای شتر می دهد و یک دفعه مرگی در آن می افتد و به اندک زمانی همه تلف می شوند با آن که قیمتش بسیار است و اگر صد شتر داشته باشد اقلا قیمتش صد تومان است و چون تلف می شود صد تومان تلف شده است و اکثر قیمت گوسفند نصف دینار است اگر صد عدد تلف شود پنج تومان تلف شده است، و محتمل است که همه مراد باشد و تتمه این حدیث در خصال مذکور است باین عبارت که

و لا یجی ء خیرها الا من الجانب الأمام قیل یا رسول اللہ فمن یتخذها بعد ذال قال فاین الاشقیاء الفجره

یعنی نمی آید خیرش مگر از جانب چپ عرض نمودند که یا رسول اللہ هر گاه شما این مذمت فرمودید شتر را که بعد از این شتر نگاه می دارد؟ حضرت فرمودند که کجا رفتند اشقیاء فساق یعنی نه چنین است که از این مذمت همه کس ترک نمایند فساق فجار بسیارند که سخن مرا نمی شنوند و تکبرشان بر این می دارد که شتر داشته باشند و آنها صحرا نشینانند یا ظلمه یا هر دو این حدیث احتمال ساریان ندارد.

پس ممکن است که مراد از حدیث سابق نیز همین معنی مراد باشد بلکه ممکن است که راوی سؤال را انداخته باشد.

و منقول است از حارث همدانی که

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در وقتی که از آن حضرت از شتر سؤال کردند که شتران اعنان شیطانند یعنی از شیاطین متفرقه مخلوق شده اند و آفات شتران بسیار است گوئیا شیاطین در میان ایشان داخلند و آنها در اطرافند، و در بعضی از نسخ اعناق شیاطینند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۰۰

یعنی از رؤسا و بزرگان شیاطینند، و در کتب عامه بنونست و خیرش از جانب چپ می آید عرض نمودند که یا رسول الله اگر مردمان بشنوند کسی شتر نگاه نخواهد داشت فرمودند که اشقیاء فجره ترک نخواهند کرد و همیشه خواهند داشت و ظاهر این حدیث نیز آنست که حدیث اول نیز مراد باشد از جبهه صاحب نه ساربان چون در عبارت موافقند.

و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که در وقتی که در مدینه مشرفه اقامت کرده بودم چند شتر خریدم و مرا بسیار خوش آمده بود چون شتران خوب بود و ارزان خریده بودم پس داخل شدم بر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چنانکه در کافی است، و در محاسن داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ممکن است که دو واقعه باشد و غریب تر می شود عرض نمودم بر آن حضرت حضرت فرمودند که ترا با شتر چکار نمی دانی که آفات شتر بسیار است چون بسیار محفوظ بودم و خریده بودم به کرایه دادم و با غلامان به کوفه فرستادم خبر رسید که همه سقط شدند پس به خدمت آن حضرت رفتم و واقعه را عرض نمودم حضرت این آیه را خواندند که ترجمه اش

اینست که باید که حذر کنند جمعی که امر خداوند خود را مخالفت می کنند که به ایشان رسد بلایی در دنیا یا عذاب الیم در آخرت یعنی مخالفت ائمه هدی صلوات الله علیهم در مباحات نیز بد است و بعذاب دنیوی نیز مبتلا شوند و ظاهرا راوی گمان کرده بوده است که اموری که متعلق است بدنیا مسمی است به امور ارشادی و مخالفت جایز است حضرت فرمودند که مخالفت در هیچ بابی جایز نیست.

و ممکن است که عتاب به او به اعتبار ارتکاب مکروهات باشد چنانکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۰۱

احادیث صریحه صحیحه وارد شده است در مذمت ترک اشهاد در مبیعات چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مبیعات گواه بگیرید و حرام نیست ترک اشهاد به اجماع چون متعلق است به امور دنیا چنانکه بسیاری از اوامر وارد شده است در اطعمه و اشربه که نان و گوشت و شکر بخورید و سیر و پیاز و امثال اینها مخورید و مع هذا کسی قایل نشده بوجوب یا استحباب اول با حرمت و کراهت ثانی و الله تعالی یعلم، و احادیث در مذمت شتر بسیار است و احادیث صحیحه در مدح نگاه داشتن گوسفند وارد شده است و مذمت شتر محمولست بر آن کسی که شتر نگاهدارد از جهه تجارت و امثال آن اما از جهه رفتن به مکه معظمه البته کراهت ندارد بلکه مستحب است چنانکه متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در سفر مکه معظمه بر شتر سوار می شدند و بعضی گذشت و دیگر خواهد آمد.

**باب ما يجب من العدل علی الجمل و ترک ضربه و اجتناب ظلمه**

(روی السکونئی)

بِاسْنَادِهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْصَرَ نَاقَةَ مَعْقُولَهُ وَ عَلَيْهَا جِهَازُهَا فَقَالَ إِنَّ صَاحِبَهَا مَرُوهَ فَلْيَسْتَعِدَّ غَدَاً لِلْخُصُومَةِ) این بابی است در بیان آن چه واجبست از عدالت بر شتر و آن که او را عبث زنند و بر آن ستم نکنند.

منقول است در قوی کالصحیح از سکونی به اسناد او که آن حضرت امام جعفر صادق است از پدرش از جدش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و علیهم و اسناد او بسیار است اما هر چه در این کتاب می گوید مراد این سند است که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دیدند شتر ماده را که دستش را بسته بودند و بار داشت پس حضرت فرمودند که صاحبش کجاست یعنی تا تعزیرش کنم بگوئید به صاحبش تا مهیا باشد از جهه خصومت شتر در روز قیامت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ از حضرت سید المرسلین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ منقول است که وحوش و بسیاری از حیوانات را حشر کنند تا حق سبحانه و تعالی داد مظلومان را از ظالم بگیرد حتی از جهه حیوانات بی شاخ از شاخ دار به آن که بی شاخ را شاخ بدهد و شاخ دار را بی شاخ بیافریند و چون داد بگیرد هر دو معدوم شوند و محتمل است که مراد خصومت الهی باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۰۳

از جهه آن حیوان یعنی در روز قیامت او را عذاب خواهد کرد که چرا بر این حیوان ستم کردید (و فی خبر اخر قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآخِرُوا الْإِحْمَالَ فَإِنَّ الْيَدِينَ

معلقه و الرّجلین موثقه) و در حدیث دیگر از آن حضرت که فرمودند که بارها را پست تر از نزدیک گردن حیوانات بگذارید زیرا که دستها آویخته است و پاها مستحکم است یعنی قوت پاها بیشتر از قوت دستهاست.

و منقولست در قوی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در حدیث طویل که سه کس ردیف نشوند بر چهار پا که یکی از ایشان ملعونند، و در کافی همین است و در محاسن و خصال است هست که آن یک کسی است که پیش نشسته است که قریب بدست چهار پاست (و روی بن فضال عن حماد اللحام قال مرّ قطار لأبی عبد الله صلوات الله علیه فرای زامله قد مالت فقال یا غلام اعدل علی هذا الجمل [الحمل خ] فانّ الله تبارک و تعالی یحبّ العدل) و کالصحیح از حماد بن بشیر یا ابن واقد گوشت فروش که گفت قطار شتر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گذشت حضرت شتر بارداری را دیدند که یک طرف میل کرده بود فرمودند که ای غلام عدالت کن بر این شتر یا بر این بار بنا بر نسخه حاء مهمله به آن که هر دو طرف مساوی باشند و بر تقدیر تساوی چنان ببند که هیچ میل نکند و بر تقدیر درست بستن هر گاه میل کند چنان کن که میل نکند به درستی که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد عدالت را در هر چیز و با آن که آزار شتر است نقصان مال است که پشت شتر زخم می شود و سقط می شود (و روی ایوب بن اعین قال سمعت الولید بن صبیح

لأبي عبد الله صلوات الله عليه انّ ابا حنيفة راى هلال ذى الحجة بالقادسيه و شهد معنا عرفه فقال ما لهذا صلاه ما لهذا صلاه) كالصحيح منقول است از ايوب كه گفت شنيدم كه وليد عرض مى نمود به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه ابو حنيفة سعيد سابق و راننده حاجيان و به يا نيز خواننده اند يعنى كسى كه پيشتر از حاجيان مى رفت اگر چه بعد از همه به بيست روز مى رفت و ماه ذى الحجه را در قادسيه كه چهار فرسخى نجف است ديد و عرفه را با ما دريافت حضرت فرمودند كه نماز چنين كسى صحيح نيست و نمى تواند نماز درست كردن چون قريب به دويست و پنجاه فرسخ است بهشت روز رفته است كه در روزى بر سر هم سى فرسخ زياده رفته است كى ممكن است كه نماز صحيح تواند كرد و كشى نقل كرده است در حسن كالصحيح از عبد الله بن عثمان كه مذكور شد نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه حكايه ابو حنيفة كه او حاجيان را در چهارده روز به مكه مى برد از كوفه حضرت فرمود كه نمازش نماز نيست يعنى صحيح نيست يا مقبول نيست ظاهرا شتران تندرو داشته است و كارش اين بوده است كه هر كه از حج باز مانده بوده است از جهه كارها ابتدا دو هفته مى برده است و آخر بهشت روز رسانيد، و همين ابو حنيفة از اصحاب حضرت بود و ثقه و معتمد بود و عاقبت به اعتبار مشاركت در كنيت با ابو حنيفة چنين شد و ممكن است كه نشنيده باشد



اینها را با آن که بعد از شنیدن توبه کرده باشد و دور نیست که این مبالغات به اعتبار کراهت باشد، و ممکن است که این عمل را بقصد و جوب کند چون داخل است در استطاعت و سبب خلاصی جمعی شود از عذاب الهی به اعتبار تقصیر، و از امثال این اخبار ظاهر می شود که تحمل این مشقتها واجب نباشد و الله تعالی يعلم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۰۵

(و حجّ علی بن الحسین صلوات الله علیهما علی ناقه له اربعین حجّه فما قرعها بسوط) و منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه بر شتری چهل حج کردند که یک تازیانه بر او نزدند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید الساجدین بر شتری ده حج کردند که یک تازیانه بر او نزدند و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آن حضرت بیست و دو حج کردند بر ناقه که آن را یک تازیانه نزدند.

و در اخبار کالصحیح بسیار وارد شده است که آن حضرت بیست حج کردند بر ناقه که آن را یک تازیانه نزدند و جمع بین الاخبار باین نحو ممکن است که چهار ناقه داشته باشند و بعضی از آنها دو یا سه با آن حضرت می بوده باشند که به نوبت سواری کرده باشند و یا آن که یک ناقه باشد و چهل لازم دارد و بیست و دو و بیست و ده را و حکمت ذکر کمتر ممکن است که مصلحتی باشد مثل آن که عامه ده روایت کرده باشند به آن که ده را

دیده باشند و ذکر بیشتر سبب تکذیب آن راوی باشد که سبب فسادى شود، یا آن که راوی اشتباه کرده باشد و علی ای حال می یابد که آزار شتران راه مکه نکنند به متابعت آن حضرت صلوات الله علیه (و قال الصادق صلوات الله علیه أى بعير حج عليه ثلث سنين يجعل من نعم الجنة) و منقول است در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه که هر شتری را

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۴۰۶

که سه سال بحج برند و بر آن حج کنند آن شتر را حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت می گرداند و روی سبع سنين و در قوی منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که حضرت سيد الساجدين صلوات الله علیه به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در وقت رفتن با علی علین که من بیست حج بر این شتر کرده ام که تازیانه بر او نزده ام و چون تلف شود آن را خاک کن که درندگان گوشت او را نخورند.

و حضرت سيد المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر شتری را که هفت سال در عرفات حاضر سازند و بر آن هفت حج کرده شود البته حق سبحانه و تعالی آن را از شتران بهشت می گرداند و نسل آن را مبارک می گرداند و چون تلف شد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از جبهه آن قبری کنند و دفن کردند آن را.

و در حدیث صحیح از مرازم منقولست که آن حضرت صلوات الله فرمودند که هر شتری را که پنجم رتبه در پنج حج در عرفات حاضر سازند آن شتر را از شتران بهشت

### باب ما جاء في ركوب العقب

(روی علی بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله و امیر المؤمنین صلوات الله علیه و مرثد بن ابی مرثد الغنوی یعقبون بعیرا بینهم و هم منطلقون إلى بدر) این بابیست در بیان سوار شدن به نوبت به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در وقتی که حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله متوجه بدر شدند بیست شتر داشتند و دو اسب یکی از زبیر و دیگری از مقداد بود و بیست شتر را به نوبت سوار می شدند و حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و مرثد یک شتر داشتند و آن شتر از مرثد بود به نوبت سوار می شدند و قریش اضعاف ایشان بودند و مجموع اصحاب حضرت سیصد و سیزده کس بودند بعدد اصحاب طالوت و بعدد اولیاء الله که در زمین می باشند و از اصحاب حضرت صاحب الامرند و احادیث بسیار وارد شده است که در هر شهری از ایشان چند کس می باشند

### باب ثواب من اعان مؤمنا مسافرا

(قال رسول الله صلى الله علیه و آله من اعان مؤمنا مسافرا نفّس الله تعالى عنه ثلثا و سبعین کربه و اجاره فی الدنیا و الآخرة من الغمّ و الهّمّ و نفس عنه کربه العظیم یوم یغصّ الناس بأنفاسهم) این بابی است در ثواب کسی که مؤمنین مسافر را اعانت کند منقولست در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله فرمودند که هر که یاری

و مدد کند شیعه اثنی عشری مسافری را حق سبحانه و تعالی بردارد از او هفتاد و سه غم را و حفظ کند او را در دنیا و آخرت از غمهای که سببش را داند و از غمهایی که سببش را نداند و دور کند از او غمهای عظیم روز قیامت را در روزی که نفسها در حلقها گره شده باشند از غم و در بعضی از نسخ بعین مهمله و ضاد معجمه است یعنی همه کس از حسرت و ندامت به دندان گرفته باشند دستهای خود را و در محاسن

یغشی الناس

که غم همه را فرو گرفته باشد یا دودی از جهنم به صحرای محشر آید که نفس نتوان کشید (و فی حدیث آخر حیث یتشاغل الناس بأنفاسهم) و برقی کالصحیح روایت کرده است که آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند که هر که اعانت کند مؤمنی مسافر را و کارسازی او بکند حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۰۹

سبحانه و تعالی بیست و سه غم دنیا را از او بردارد و هفتاد غم آخرت را در روزی که هر کس مشغول خود باشد و متوجه دیگری نشود چون در سفر چنین است و نسخه مصحح محاسن در این حدیث نیز یغشی الناس است مثل سابق و ممکن است که حدیث دیگر باشد یا نسخه صدوق چنین باشد از محاسن و یا تصحیف نساخ شده باشد مطلوب ظاهر است بهر عبارتی که باشد

### باب المروءه فی السفر

(تذاکر الناس عند الصادق صلوات الله عليه امر الفتوه فقال تظنون ان الفتوه بالفسق و الفجور انما الفتوه و المروءه طعام موضوع و نائل مبدول بشیء معروف و اذی مکفوف و اما

تلك فشطاره و فسق ثم قال ما المرّوه فقال النَّاس و لا نعلم قال المرّوه و الله ان يصنع الرَّجل خوانه بفناء داره و المرّوه مرّوتان مرّوه فى الحضر و مرّوه فى السّفر و اما الّتى فى الحضر فتلاوه القرآن و لزوم المساجد و المشى مع الاخوان فى الحوائج و النّعمه ترى على الخادم أنّها تسرّ الصّديق و تكبت العدوّ و اما الّتى فى السّفر فكثره الزّاد و طيبه و بذله لمن كان معك و كتمانك على القوم أمرهم بعد مفارقتك إيّاهم، و كثره المزاح فى غير ما يسخط الله عزّ و جلّ ثمّ قال صلوات الله عليه و الّذى بعث جدّى صلّى الله عليه و آله بالحقّ نبيا انّ الله عزّ و جلّ ليرزق العبد على قدر المرّوه و انّ المعونه لتنزل على قدر المؤنه و انّ الصّبر ينزل على قدر شدّه البلاء) اين بابى است در بيان جوانمردى و آدميت و انسانيت در سفر فتوت و جوانمردى آنست كه حق سبحانه و تعالى حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه را به فتوت ياد كرد

لافتى الا على

يعنى جوانمردى منحصر است در

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۴۱۱

على بن ابى طالب زيرا كه جان خود را فدای رسول خدا (ص) كرد در أحد و هفتاد زخم از شمشير و تير و نيزه بر بدن آن حضرت رسیده بود و خون آن حضرت همه رفته بود و جنگ مى كرد چون همه صحابه گريختند و حضرت را تنها گذاشتند و فوج فوج بقصد قتل حضرت مى آمدند و آن حضرت ايشان را بر مى داشت و مى برد و مى گشت و مى گريزانيده، و باز فوجى ديگر از پشت سر مى آمدند باز

متوجه ایشان می شد تا آن که یکی از کفار قریش ابی بن خلف نیزه را خوابانید و بقصد آن حضرت آمد و سه کس با رسول خدا (ص) مانده بودند حارث بن صمه و سهل بن حنیف و مصعب بن عمیر مصعب پیشرفت و شهید شد حضرت نیزه سهل بن حنیف را گرفتند و چون آن ملعون متوجه حضرت شد حضرت نیزه را پیش داشت و بر گریبان زره او زد آن ملعون برگشت تا به نزد ابو سفیان آمد و بجهنم واصل شد.

جبرئیل گفت علی جوانمردی خود را به جا آورد حضرت فرمودند که علی از منست جبرئیل گفت من بنده شما هر دوام، باز هجوم آوردند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شمشیرش شکسته بود جبرئیل ذو الفقار را از آسمان آورد به حضرت داد حضرت به آن حضرت دادند و از آن وقت امر الهی رسید که جبرئیل و میکائیل در دو طرف آن حضرت باشند جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و حضرت امیر المؤمنین ایشان را دیدند بعد از شکست کفار عرض نمود که یا رسول الله بیست مرتبه نزدیک شد که مرا از اسب بپندازند و می دیدم که درست نشسته ام حضرت فرمودند که جبرئیل از دست راست بود و میکائیل از دست چپ و نمی گذاشتند که بیفتی، و جبرئیل در میان زمین و آسمان این ندا کرد که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۱۲

لا-فتی الا- علی لا- سیف الا- ذو الفقار چنانکه در اکثر روایاتست و تقدّم جمله لا سیف دور نیست که از این جهت باشد که مصرع بیت نشود، و جان فدا کردن آن حضرت

بسیار است بلکه روز اول که ایمان آوردند جان خود را فدای آن حضرت کرده بر کف گذاشتند.

دیگر فتوت ابراهیم خلیل که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ** و دیگر فتوت اصحاب کهف است که فرموده است **إِنَّهُمْ فِيهِ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ** که همه از جبهه رضای الهی جان خود را در معرض بلاها در آوردند و تفصیل هر یک را در مجمع البحرین خواهید یافت **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** تعالی منقولست در صحیح از ابان که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودند سخن فتوت و جوانمردی بر آمد و نزد عرب مشهور بود حاتم به فتوت و ممکن است که سخن او را نیز گفته باشند یا امثال او را پس حضرت فرمودند که گمان می کنید که جوانمردی به فسق و فجور است چنانکه این جماعت داشتند به آن که در حدیثست که حاتم می گفت که خیمه و هر چه در خیمه است هر که خواهد برد مردمان می ریختند و سر و دستها شکسته می شد یا پاره از کرباس خیمه یا گلیم بدست افتد این کرم نیست کرم آنست که مال خدا را در جایی که خدا فرموده است صرف نمایند چنانکه گذشت.

پس فرمودند که جوانمردی و آدمیت آنست که سفره داشته باشد که فقرا بر سر آن سفره طعام خورند همیشه تا داشته باشد و آن چه داشته باشد به صلحا و علما و عقلا هر یک در خور خود احسان و انعام کند و چنان بکند که آزارش به کسی نرسد اما آن چه شما تصور کرده اید که فتوت قمار بازی و مخالفت الهی

پس حضرت فرمودند که مرّوت چه چیز است نزد شما عرض نمودند که نمی دانیم شما بفرمایید حضرت فرمودند که و اللّٰه که مرّوت و انسانیت و آدمیت آنست که سفره اش در در خانه باشد که تا سایل رسد احسان کند و انتظار نفرماید، پس شروع فرمودند در تفصیل که مرّوت بر دو قسم است مرّوت در حضر و آدمیت در سفر، اما آن چه در حضر است تلاوت قرآنست که عهد الهی است، و ملازمت مساجد است به آن که نمازها را در اوایل اوقاتش به جماعت به جا آورید و اگر برادران مؤمن را کاری باشد بکار سازی ایشان روانه شود، و اگر حق سبحانه و تعالی انعامی کند از خدمتکاران خود تقصیر نکند بلکه ایشان را به جامهای خوب مزین سازد چون مردمانی که از آدمیت خیری دارند خود زینت نمی کنند و غلام و کنیز خود مزین می دارند تا ایشان را بخیل نگویند و زینت ایشان زینت صاحبست بلکه بالاتر دوستان خوشحال می شوند و دشمنان منکوب و مخدول می شوند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» و بهترین نعمتهای نعمت ظاهر ساختن آن نعمت است بر بندگان و خدمتکاران، و احسان و انعام بر دیگران را اول فرمودند و آن مشترکست در حضر و سفر. و اما مرّوت و انسانیت در سفر آنست که توشه بردارند و بسیار نفیس بردارند و احسان خود را از هیچ کس از رفقا دریغ ندارد و هر عیبی که از رفقا دیده باشد در سفر چون از هم جدا شوند فراموش کند و بدیهای ایشان را نکرده انگارد



چون خلقها در سفرها تنگ می شود و از این جهت سفر می گویند که هر صفتی که در نفس مرکوز است از خوب و بد همه ظاهر می شود پس مزاح و خوش طبعی بسیار مطلوبست به شرطی که فحش نگویند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۱۴

و غیبت نکنند و کسی را به کنایه و صریح نیازارند پس حضرت فرمودند که بحق خداوندی که جدم را به راستی بخلق فرستاد به پیغامبری صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی روزی را بقدر انسانیت می فرستد و اعانت را بقدر از اخراجات او می فرستد به درستی که صبر را بمقدار بلا می فرستد هر چند بلا دشوارتر است صبر بیشتر است.

آن چه در این حدیث مذکور است احادیث بسیار در هر یک از آن فقرات واقع شده است و بسیاری گذشت و بسیار دیگر خواهد آمد و امثال این خبر جواهر حکمتهای الهی است می باید که از اینها به سرعت نگذرند و در هر یک تأمل کنند تا حقایق هر یک از اینها بر شما منکشف شود و هر علمی که بر بنده از مبدا فیاض وارد می شود آن علم مسمی است به حکمت در اصطلاح ائمه معصومین صلوات الله علیهم.

### **باب ارتیاد المنازل و الامکنه الذی یکره التزول علیها**

(روی السی کونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله إیاکم و التّعریس علی ظهر الطریق و بطون الاودیه فانها مدارج السباع و ماوی الحیات) این بابی است در انتخاب کردن منازل و مکانهایی که مکروهست فرود آمدن در آنجا.

کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که زنهار که در آخر شب مخوابید در میان و اطراف راه و شکمهای رود

خانه ها به درستی که آنجاها محل پنهان شدن درندگانست و جای مارهاست چون غالب اوقات حیوانات در راه و اطراف راه سقط می شوند و درندگان از بوی آنها می آیند در این جاها و مار نیز در آنجاها بیشتر می باشند و دزدان نیز در کمین می باشند چون خواب بر مسافر غالبست و تا رسیدند می خوابند و از خود خبر ندارند، یا آن که در میان و اطراف رود خانه ها گاه هست که در اطراف باران می آید و به ناگاه سیل می آید و احادیث در این باب بسیار وارد شده است.

و در حدیث صحیح نیز وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به معاویه بن عمار فرمودند که در راهها که با جمعی باشی تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۱۶

مگو که آنجا فرود آید بلکه تابع باش چون تو گفتی و بلایی نازل شد ترا سرزنش می کنند که به گفته تو آنجا فرود آمدیم و این جفا کشیدیم (و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نَزْلِ مَنْزِلٍ لَا يَتَخَوَّفُ فِيهِ مِنَ السَّبْعِ فَقَالَ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبْعٍ إِلَّا أَمِنَ مِنْ شَرِّ ذَلِكَ السَّبْعِ حَتَّى يَرْحَلَ مِنْ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى) و منقولست در صحیح که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند که هر که در منزلی فرود آید که در آنجا از درنده یا شیر ترسد و بگوید این ذکر و دعا را که ترجمه اش اینست که گواهی می دهم که

نیست خداوندی بغیر از آن خداوندی که واجب الوجودیست که مستجمع است همه کمالات را و یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در این معانی پادشاهی مخصوص اوست و حمد و ثنا او را سزااست و همه خیرات به توفیق اوست و بر همه خیر قادر و تواناست خداوند پناه به تو آورده ام از شر هر درنده و تمام نشود این کلمات مگر آن که از شر آن سبعی که خایف بوده باشد از آن ایمن گردد تا از آن منزل بار کند و روانه شود اگر حق سبحانه و تعالی خواهد یعنی همه را یا بار کردن را و ظاهرش آنست که إن شاء الله تبارکی است که می باید خاتمه اقوال این کس باشد و آدمی از حول و قوت خود بری شود و همه کارهای خود را به مشیت الهی گذارد.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون داخل شوی در منزلی که در آنجا خوف از درنده یا غیر آن داشته باشی بگو که رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۱۷

و چون بینی شیر یا درنده یا دزد را آیه الکرسی بخوان.

و ایضا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه در منزلی خوف داشته باشید در وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آیه الکرسی بخوان، و آن چه این ضعیف در سفر مکه معظمه مشاهده نمودم این بود که هر شب دوازده مرتبه آیه الکرسی خود می خواندم یا بنده زاده می خواند آن شب

کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش می شد آن شب تا صبح خایف بودند و دزدان از ایشان چیزها می بردند و در قافله فریاد بر آسمان می رفت و چون آن وحشت را می دیدم چون دوازده مرتبه خوانده می شد یک مرتبه همه صداها فرو می نشست و از کوه کیلویه می گذشتیم، و کوهستان بسیار بود، و کجاوه قریب به هزار بود هر روز که دوازده مرتبه آیه الکرسی خوانده می شد کجاوه بر کوه نمی خورد و به سلامت بودند همه.

اتفاقاً روزی که از کوهستان بیرون آمدیم و به صحرای هموار رسیدیم مساهله کردم در خواندن در آن روز کجاوه بسیار شکست تا باز خواندم ایمن شدیم، و در روزی اعراب از پیش قافله رفتند و کاری نساختند و حمله ما در عقب همه بود ایشان متوجه ما شدند و چند شمشیری در حمله بود و تفنگی شکسته بنده زاده شمشیر کشید با دو سه کس دیگر به ایشان، گفتم که اعراب نیزه دارند و به نیزه شتران را پیش می کنند شما آیه الکرسی بخوانید همه شروع در آیه الکرسی کردیم تا رسیدند بما و تخمیناً حمله ما یک فرسخ از حملها پستر بود و چون اعراب نزدیک شدند ایستادند به یک مرتبه صدای تفنگی بر آمد و از حمله ما نبود و حملهای دیگر پیش بودند حق سبحانه و تعالی رعبی در دل ایشان انداخت و برگشتند و متوجه حمله آخری شدند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۱۸

که پیش از ما بودند و چند شتر را با مردمش پیش کردند و همه را برهنه کردند و گفتند که زخم نیز بر ایشان زده بودند و بنده دو کس را مجروح

دیدم و این بنده آیه الکرسی را از اعظم معجزات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می دانم و در هر حادثه که واقع شد و خواندم آن بلا- در ساعت برطرف شد و چون سبب طول می شد اختصار نمودم و غرایب بسیار دیده ام و حکایت طولانی در آیه الکرسی و تسیح زهرا صلوات الله علیها از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون هر دو خواندند و دزدان متوجه ایشان شدند دیدند که در و دیوار بهم رسیده است و در آن شب کاری نساختند و روز به نزد قافله آمدند و حکایت خود را نقل کردند و اهل قافله بدزدان گفتند که ما به فرموده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آیه الکرسی و تسیح زهرا صلوات الله علیها خواندیم دزدان برگشتند.

و کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که چون به منزلی رسید که خوفی داشته باشید پای راست را پیش کنید در وقت دخول و بسم الله بگوئید و چون بیرون روید پای چپ را مقدم سازید و بسم الله بگوئید مکروهی به شما نمی رسد ان شاء الله

### باب المشی فی السفر

(روی منذر بن جیفر عن یحیی بن طلحه التّهدیّ قال قال لنا ابو عبد الله صلوات الله علیه سیروا و انسلوا فانّه اخفّ علیکم) این بابی است در پیاده روی در سفر کالصحیح منقولست از منذر پس جیفر به جیم و یاء دو نقطه و در بعضی از نسخ جعفر است و جفیر است و نسخه اول صحیح است و باقی تصحیف است چنانکه از کتب رجال ظاهر است اگر چه در آنجا نیز اختلافی

هست از یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت در راه مکه پیادگان بما رسیدند و فرمودند که راه روید و تند بروید که بر شما آسانتر می شود. و مجربست که چون پیاده کسل به هم رساند و آهسته رود می ماند می باید شروع کند در تند رفتن تا آن کسل زایل شود (و روی آن قوما مشاه ادرکهم النبی صلی الله علیه و آله فشکو الیه شدّه المشی فقال لهم استعینوا بالنّسل) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به پیادگان رسیدند و ایشان به آن حضرت شکایت کردند تعب پیاده روی را حضرت به ایشان فرمودند مدد کنید خود را به تند رفتن.

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از هشام بن سالم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۲۰

عبد الله بن سنان و قداح و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پیادگان به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند در حج وداع و شکایت کردند تعب و سختی و پیاده روی را و آن که باز مانده ایم و حرکت نمانده است در ما حضرت فرمودند که تند کنید چنان کردند آن مانده کی زایل شد مانند شتری که دستهای آن را بسته باشند و باز کنند و فرمودند که اندکی شبگیر کنید که زمین را در شب بهم می پیچیند و دعا کردند از جهه پیاده روان (و سال معاویه بن عمّار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل علیه دین أ علیه ان یحجّ قال

نعم انّ حجّه الاسلام واجبه على من اطاق المشى من المسلمين و لقد كان اكثر من حجّ مع رسول الله صلّى الله عليه و آله مشاه و لقد مرّ رسول الله صلوات الله عليه و آله بكراع الغميم فشكوا اليه الجهد و الاعياء فقال شدوا ازركم و استبتنوا ففعلوا ذلك فذهب ذلك عنهم) و به اسانيد صحيحه كه بيست سند صحيح است منقولست از معاويه كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصى كه دين در ذمه او باشد آيا بر او لازمست كه بحج رود فرمودند كه بلى به درستی كه حج اسلام واجبست بر هر كه تواند پياده رفتن از مسلمانان و بتحقيق كه اكثر آنهايى كه در حج و دواع با حضرت سيد المرسلين صلّى الله عليه و آله بودند پياده بودند و آن حضرت در كراع غميم كه يك فرسخى عسفانست به پيادگان رسيدند و ايشان عرض نمودند به آن حضرت صلوات الله عليه مشقت و باز ماندن خود را حضرت فرمودند كه ميان خود را سخت بر بنديد و چهار ذرعى را بر بالای شكم نیز ببنديد محكم چنين كردند آن

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۴۲۱

ماندن از ايشان زایل شد و اكثر علما تاويل کرده اند امثال اين حديث را به آن كه سابقا حج در ذمه ايشان قرار گرفته باشد ديگر بهر عنوان كه توانند مى بايد رفت، يا آن كه مراد از وجوب استحباب مؤكد است يا آن كه ثواب حجه الاسلام به او مى دهند تا وقت استطاعت زاد و راحله مرتبه ديگر بعنوان وجوب مى كند، و احاديث مؤيد هر تاويل هست كه خواهد آمد و

غرض از ذکر این حدیث در اینجا دوای ماندن است از پیاده روی (و روی علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له قول الله عز وجل وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قال يخرج يمشى ان لم يكن عنده قلت لا يقدر على المشى قال يمشى و يركب قلت لا يقدر على ذلك قال يخدم القوم و يخرج معهم) منقولست در قوی کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مراد است از قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که خدا راست بر مردمان هر که استطاعت داشته باشد که بحج خانه رود فرمودند که زاد و راحله دارد سوار شود و اگر نداشته باشد پیاده بدر رود عرض نمودم که قدرت ندارد بر پیاده رفتن حضرت فرمودند که دو سه کس شریک شوند و یک شتر بخرند و به نوبت سوار شوند گفتم بر این نیز قدرت ندارد فرمودند که خدمت کند جمعی را در راه به آن که او را سوار کنند و با ایشان بحج رود و این حدیث نیز مؤول است به تاویلاتی که از پیش گذشت اگر چه استحباب اظهر است و الله تعالی يعلم

### باب آداب المسافر

(روی سلیمان بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال لقمان لابنه اذا سافرت مع قوم فاكثر استشارتهم فی أمرک و أمورهم و اکثر التبسّم فی وجوههم و کن کریمًا علی زادک بینهم فاذا دعوک فأجبهم و ان استعانوا بک



فاعنهم و استعمل طول الصّيمت و كثره الصلاه و سخاء النّفس بما معك من دابّه او ماء أو زاد، و اذا استشهدوك على الحقّ فاشهد لهم و اجهد رأيك لهم اذا استشاروك ثم لا تعزم حتّى تثبت و تنظر و لا تجب في مشوره حتّى تقوم فيها و تقعد و تنام و تأكل و تصلّى و أنت مستعمل فكرتك و حكمتك في مشورته [تك خ] فإنّ من لم يمحض النّصيحه لمن استشاره سلبه الله رأيه و نزع عنه الامانه، و اذا رأيت اصحابك يمشون فامش معهم و اذا تصدّقوا و اعطوا قرضا فاعط معهم و اسمع لمن هو اكبر منك سنّا و اذا أمروك بأمر و سألوك شيئا فقل نعم و لا تقل لا فإنّ لا عي و لوم و اذا تحيرتم في الطّريق فانزلوا و اذا شككتم في القصد فقفوا و تؤامروا و اذا رأيتم شخصا واحدا فلا تسئلوه عن طريقكم و لا تسترشدوه فإنّ الشّخص الواحد في الفلاه مريب لعلّه يكون عين اللّصوص او يكون هو الشيطان الّذي حيّركم و احذروا الشّخصين ايضا الّا ان تروا ما لا ارى

لوامع صاحبقرانى، ج ٧، ص: ٤٢٣

فإنّ العاقل اذا ابصر بعينه شيئا عرف الحقّ منه و الشّاهد يرى ما لا يرى الغائب.

يا بنى اذا جاءك وقت الصّلاه فلا تؤخّرها لشيء صلّها و استرح منها فإنّها دين و صلّ في جماعه و لو على رأس زجّ و لا تنا منّ على دابّتك فإنّ ذلك سريع في دبرها و ليس ذلك من فعل الحكماء الّا ان يكون في محمل يمكنك التّمّدّد لاسترخاء المفاصل و اذا قربت من المنزل فانزل عن دابّتك و ابدأ بعلفها قبل نفسك فإنّها نفسك و

إذا اردتم التزول فعليكم من بقاع الارض بأحسنها لونا و ألينها تربه و أكثرها عسبا و اذا نزلت فصل ركعتين قبل ان تجلس و اذا اردت قضاء حاجتك فابعد المذهب في الارض و اذا ارتحلت فصل ركعتين ثم و دّع الارض التي حللت بها و سلم عليها و على أهلها فان لكل بقعه اهلا من الملائكة و ان استطعت ان لا تاكل طعاما و لا شرابا حتى تبدأ فتصدق منه فافعل، و عليك بقراءة كتاب الله عزّ و جلّ ما دمت راكبا و عليك بالتسبيح ما دمت عاملا [عملا] و عليك بالدعاء ما دمت خاليا و إياك و السير من اول الليل و سر في اخره و إياك و رفع الصوت في مسيرك) اين بابي است در آداب مسافر منقولست كالصحيح از حماد بن عيسى و در محاسن از حماد بن عيسى يا ابن عثمان و در كافي از حماد فقط و هر دو ثقة اند كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه لقمان به پسرش گفت كه هر گاه بسفر روى با قومى: بسيار مشورت كن با ايشان در امور خود و امور ايشان چون حوادث سفر بسيار است و براى خود عمل

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۴۲۴

نمودن خوب نيست بلكه علامت حماقت است چون حق سبحانه و تعالى با عقل كل كه پيغمبر آخر الزمانست مى فرمايد كه مشورت كن با اصحابت و بعد از عزم توكل بر خداوندت كن و هر كارى كه ترا باشد يا رفقا را باشد با هم مشورت كنيد.

و بسيار تبسم كن در روى ايشان و هر چند مغموم باشى روى خود را گشاده دار، و منقبض و

گرفته رو مباش، و توشه خود را در میان گذار با رفقا و غیر ایشان، و چون ترا بخوانند به ضیافتی یا صحبتی قبول کن، و اگر از تو یاری خواهند ایشان را مدد کن مثل آن که می خواهند خیمه بر پا کنند مدد کن و اگر خواهند که چهار پا را بار کنند اعانت کن و در بعضی از نسخ به غین و تا بود یعنی اگر بدست دشمنی گرفتار شوند به فریاد رس ایشان را و تا مقدورت باشد سعی کن در خلاصی ایشان اگر چه هر چه داشته باشی بدهی مگر آن که خوف هلاک خود باشد در دادن، و تا توانی عبث سخن مکن و نماز بسیار کن یا دعا یا صلوات بر محمد و آل او بسیار بفرست و همه مطلوبست که بسیار کند، و باید که جوانمردی کنی بهر چه داشته باشی در مثل چهارپا هر گاه شخصی مانده باشد او را سوار کنی و خود پیاده بروی و آب و توشه به ایشان بدهی و ایشان را بر خود مقدم داری.

چنانکه منقولست که در جنگ احد شخصی آب آورد از جهه جمعی که از اسب افتاده بودند و رمقی در ایشان مانده بود و تشنه بودند چون به اول شهدا رسید اشاره به دیگری کرد و آن دیگر به دیگر تا بدهمین رسید اشاره به اول کرد چون به اول رسید دید که متوجه عالم قدس شده است و بدو یمین رفت او نیز رفته بود تا بدهمین رسید او نیز رفته بود، و اگر ترا گواهی بطلبند بر حق گواهی بده و چون با تو مشورت کنند

و فکر کن و در عواقب آن امر در وقتی که ایستاده باشی و در وقت نشستن و در وقت خواب و در حالت اکل و شرب و در حالت نماز چون در حالت نماز هر چه در خاطر می افتد بمنزله وحی است و بهتر آنست که در حالات مقدمات نماز و تعقیب نماز آن فکر را بکنی نه در اثنای نماز، و دور نیست که از جهه خیر خواهی برادر مؤمن جایز باشد بی کراهتی و غرض اینست که در جمیع احوال فکر کنی در مشورت آن شخص چنانکه در محاسن و کافی است فی مشورته و در اکثر نسخ این کتاب فی مشورتک است یعنی در مشورتی که تو از جهه او کنی و ظاهراً در این کتاب سهواً از نسخ شده باشد و اگر کسی آن چه خیر او باشد نگوید حق سبحانه و تعالی عقل و ادراک و یافت او را از او می گیرد و امانت او را از او زایل می کند.

و چون به بینی که رفقای تو پیاده شده اند تو نیز پیاده شود و چون به بینی که ایشان کار می کنند تو نیز آن کار را بکن، و اگر تصدق کنند و یا چیزی طلبند بلی بگو و نه مگو زیرا که نه گفتن از ماندن و جهالت است چون خزینه الهی کمی ندارد و بلی بمعنی آن اینست که اگر حق سبحانه و تعالی بدهد من بدهم و نه این معنی که خدا نمی دهد و اگر بدهد من نمی دهم و این محض جهالت است و گوینده اش مستحق ملامت است.

و چون

در راه حیران شوید فرو آید و اگر دو راه باشد و ندانید که راه شما کدامست اندکی بایستید و مشورت کنید با یکدیگر و اگر یک کس را به بینید از او پرسید که راه کدامست و به گفته او عمل مکنید که یک کس در صحرا این کسرا به شک می اندازد و بسا باشد که جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که شما را حیران کرده است یا کند، و از دو کس نیز اجتناب کنید و به گفته ایشان عمل مکنید مگر آن که قراین چند باشد که معلوم شود که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۲۶

دزد و شیطان نیستند مثل آن که چندین خروار بار داشته باشد یا با او معاشرت کرده باشید زیرا که عاقل هر چه را می بیند حقرا می یابد و بیننده چیزی چند را می بیند که خبر دهنده از او خبر نمی تواند داد و حاضر چیزی چند را می بیند که غایب نمی بیند.

ای فرزند چون وقت نماز شود چیزی را مانع نماز مکن نماز را بکن و فارغ شو چون نماز بمنزله دینی است که در ذمه شخصی باشد و ادا کند از غم فارغ می شود و به راحت می افتد و هیچ غمی مثل غم دین نیست و هیچ راحتی مثل راحتی ادا آن نیست ای فرزند نماز را به جماعت به جا آور اگر چه بر سر نیزه باشی.

ممکن است که مراد از این عبارت نهایت مبالغه که در حالت جهاد نیز تا ممکن باشد نماز را به جماعت به جا آورد و ممکن است که ظاهر لفظ مراد باشد به این که اگر دو کس را بر سر نیزه

باز داشته باشند و وقت نماز باشد یکی که پست تر است یا مساویست اقتدا به دیگری کردن مطلوب شارعست و هم چنان که اگر نماز را نکرده باشد واجبست که در آن حالت نماز را بر سر نیزه به جا آورند و هم چنین مستحب است که آن را به جماعت به جا آورند.

و بر چهار پا خواب مکن البته که پشت چهار پا را زخم می کند و دیر به «۱» می شود خصوصا در سفر و این خواب مردمان عالم حقیقی نیست بسا باشد که بیفتند و بر نخیزند قطع نظر از کند زخم و تنفر دیگران از این کس و بسا باشد که در افتادن از خواب بیدار نشود و بماند و هلاک شود مگر آن که در تخت روان و شبلیه و مرویه و کجاوه باشند و ممکن باشد که پا را دراز کنند تا بندهای زانوها سست نشود.

چون به منزل نزدیک شوی از حیوان به زیر آی و قوت آن را مقدم دار بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۲۷

خود به درستی که بمنزله جان تست.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که رحم بر شتر مکن که حق سبحانه و تعالی بار را بر می دارد.

و کالصحیح منقولست که شخصی از جهه استراحت شتر پیاده شده بود حضرت فرمودند که سوار شود.

جمع می توان کرد که حضرت فرمودند که آن شتر پروا نداشت یا آن که هلاک شتر مقدم است بر هلاک صاحبش یا آن که به زیر آمدن از جهه رحم بر خود باشد نزدیک منزل یا آن که چنین زیر آمدن خوب باشد نه آن که همه راه یا بیشترش را پیاده رود.

چون خواهید که فرو آید پس به زمینی که خوشرنگ تر باشد و خاکش نرم تر باشد و چون فرو آید پیش از آن که بنشینید دو رکعت نماز بکنید، و چون خواهی که بقضاء حاجت روی دور شو از برابر مردمان که کسی ترا نبیند به آن که جثه ات را کسی نه بیند یا در کوی رویا در ادب خانه که زده باشند.

و چون خواهی که روانه شوی از آن منزل دو رکعت نماز بکن و وداع کن زمینی را که در آنجا فرود آمده بودی و سلام و وداع کن زمین را و اهل زمین را به درستی که هر قطعه از زمین جمعی از فرشتگان می باشند، و تا توانی چیزی مخور تا اول از آن تصدق نکنی و تا سوار باشی قرآن بخوان و تا مشغول کار باشی سبحان الله بسیار بگویی، و ممکن است که مراد از تسیح مطلق ذکر باشد و تا در خلوت باشی دعا بخوان.

و زنهار که در اول شب بار مکن و در آخر شب بار بکن مگر آن که منزل دراز باشد و هوا گرم باشد، و زنهار که در وقت رفتن و در راه آواز را بلند مکن شاید که درنده یا دزد در خواب باشند و از آواز تو بیدار شوند و وجوه دیگر ممکن است که داشته باشد و الله تعالی يعلم

### باب دعاء الضال عن الطريق

(روی علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا ضللت عن الطريق فناد يا صالح و يا با صالح ارشدونا إلى الطريق یرحمکم الله) این بابی است در دعای کسی که راه را گم کند

منقولست کالصحیح از ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کم شوی از راه یعنی راه را گم کنی پس به آواز بلند بگو یا صالح یا ابا صالح ما را راه نماید به راه، حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند، و در محاسن هر دو یا ابا صالح است که همزه را از جهت تخفیف انداخته اند و یا ابا صالح بوده است و در محاسن رحمکما الله است و ظاهرش آنست که نسخه متن صحیح است و یکی نامش صالح است و دیگری کنیتش ابو صالح است چنانکه در حدیث آینده دو کس است پس ذکر کرده است که عبیده راوی علی بن ابی حمزه گفت که ما راه را گم کردیم پس بعضی از یاران را گفتیم که برو و ندا کن پس او به گوشه رفت و ندا کرد و به نزد ما آمد و گفت آواز باریک ضعیف شنیدم که گفتند که راه از دست راستست. آخر ظاهر شد که در دست راست بود، و آن چه از مشایخ شنیده ام آنست که ابو صالح کنیت حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه.

و یکی از مشایخ گفت که من در مکه معظمه مجاور بودم و مکرر تنها به مدینه مشرفه می آمدم راه را گم کردم و بسیار استر را دوانیدم و اثری از راه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۲۹

نیافتم و تشنگی بر من غلبه کرد و از حیات مایوس شدم پا بقبله دراز کردم به خاطر رسیدن که آن حضرت را بان کیفیت بخوانم بر پشته بالا رفتم تخمینا از ده فرسخ راه



شیخی ظاهر شد و بچشم هم زدنی بمن رسید و فرمودند که تشنه گفتم بلی پس شتر را خوابانید و لگنی من با خود داشتم یا او و یقین ندارم که او کدام یک را فرمودند پس آن را از مشک پر از آب کردند و من آب خوردم پس آب در لگن کردند و استر مرا آب دادند و فرمودند که سوار شوید سوار شدم و او پیش افتاد و من از عقب او می رفتم تا مرا به راه رسانیدند و ناپیدا شدند بعد از آن یافتم که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه بودند و فریاد بسیار کردم با گریه و زاری و فایده نکرد.

و آن چه بر این ضعیف واقع شد این بود که چهل و پنج سال قبل از این تقریباً در وقت مراجعت از مشهد مقدس در شب تاری راه را گم کردیم و بر این مقرر شد که فرو آییم بعد بنده نیز بقصد آن حضرت فریاد کردم که ناگاه عربی پیدا شد و ما را بر سر راه آورد و ناپیدا شد و گریه و زاری بسیار کردم و فایده نکرد.

و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که جمعی از مسلمانان به سفری رفتند و راه را گم و بسیار تشنه شدند پس کفنها پوشیدند و هر یک در پای درختی خوابیدند و پاهای آنها به جانب قبله کردند پس ناگاه مرد پیری جامهای سفید پوشیده بود به نزد ایشان آمد و گفت برخیزید دغدغه نیست آب آورده ام ایشان برخاستند و آب خوردند تا سیراب شدند

پس ایشان گفتند تو کیستی حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت از جنی ام که با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیعت کرده ام و من از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که مؤمن برادر مؤمن است و چشم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳۰

اوست و راهنمای اوست پس جایز نبود که من شما را بر این حال ببینم و بگذارم تا شما ضایع و هلاک شوید.

و در قوی از عمر بن یزید یا یزید منقول است که گفت در سالی از سالها در راه مکه راه را گم کردیم پس ماندیم تا سه روز که طلب راه می کردیم پس چون در روز سیم آب ما آخر شد به کافور حنوط کردیم و جامهای احرامی را کفن خود کردیم یکی از اصحاب ما برخاست و فریاد کرد که یا صالح یا ابا الحسین از دور کسی جواب داد همه گفتیم تو کیستی حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت: من از آن جماعتی ام از جن که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید حکایت ما را کرده است و بر دست آن حضرت مسلمان شدیم و کسی از آن جماعت نمانده است بغیر از من و کار من این است که هر که راه را گم کند او را راهنمایی کنم و ما از عقب آن صدا رفتیم تا به راه رسیدیم (و روی انّ البرّ موکل به صالح و البحر به موکل حمزه) و منقولست که صالح موکل است به بیابانها و حمزه موکل است به دریاها و ممکن است که کنیت حمزه ابو صالح باشد و هر

دو از جن باشند یا از اولیاء الله انس باشند، و این حدیث را در محاسن از برقی از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و نسخه که نزد ماست به رمز است ممکن است که روایتی دیگر باشد و آن چه اهم است در صحرا و دریا تضرع و زاریست به درگاه حق سبحانه و تعالی.

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که اگر حیوانی گم شود این دعا را بخوان (اللَّهُمَّ أَنْكَ الِهِ مِنْ فِی السَّمَاوَاتِ [السَّمَاءِ] وَالِهِ مِنْ فِی الْاَرْضِ وَ عَدَلْ فِیهِمَا وَ أَنْتَ الْهَادِی مِنَ الضَّالَّةِ وَ تَرَدُّ الضَّالَّةِ رَدًّا عَلَی ضَالَّتِی فَانَّهَا مِنْ رِزْقِکَ وَ عَطِیَّتِکَ اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنْ بِهَا مُؤْمِنًا وَ لَا تَغْنِ بِهَا کَافِرًا اللَّهُمَّ صَلِّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳۱

علی عبدک و رسولک و علی اهل بیته) و کالصحیح از ابو عبیده منقولست که گفت در خدمت آن حضرت صلوات الله علیه بودم و شترم گم شد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز بکن و بعد از آن این دعا را بخوان که

اللَّهُمَّ رَادَّ الضَّالَّةِ هَادِیًا مِنَ الضَّالَّةِ رَدًّا عَلَی ضَالَّتِی فَانَّهَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ عَطَائِهِ

پس حضرت مرا بر شتر خود سوار کردند و همین که به راه افتادیم سیاهی پیدا شد حضرت فرمودند که شتر تست چون خوب ملاحظه کردیم شتر من بود، یعنی نماز و دعا کردم و همان لمحہ پیدا شد و ضالّه را بر هر گم شده اطلاق می کنند اگر حیوان نیز گم شده باشد همین عمل ظاهرا خوبست چون نماز و دعا همیشه خوبست.

و ترجمه دعا اول این است که

خداوندا توئی خداوند هر که در آسمانهاست و خداوند هر که در زمینهاست توئی که حکمت در آسمانها و زمینها محض عدل است، و توئی که گمراهان را هدایت کننده، و توئی که گم شده ها را به صاحبان می رسانی، گم شده مرا بمن رسان که روزی و بخشش تست و تو رزاقی و بخشنده خداوندا چنان مکن که اگر مؤمنی بیابد فریب شیطان خورد و پس ندهد و چنان مکن که مال من سبب توانگری کافری گردد، خداوندا صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست.

ترجمه دویم آنست که خداوندا تو گم شده ها را به صاحبان می رسانی و تو گمراهان را هدایت می فرمایی یعنی اگر بد کرده ام مرا به راه راست بدار و مرا مؤاخذ مساز به عقوبت دنیوی و اخروی و گم شده مرا بمن برسان به درستی که آن گم شده از فضل و عطای تو بود اولاً الحال نیز تفضل کن بر من و ببخشا مرتبه دیگر، و التفاتی شده است در این دعا و بعنوان خطاب هم خوبست باین نحو که فائها من فضلك و عطائك

### باب القول عند نزول المنزل

(قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَعَلِّي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَا عَلِيُّ إِذَا أَنْزَلْتَ مِنْزَلاً فَقُلِ اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مِنْزَلاً مَبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَنْزَلِينَ تَرْزُقُ خَيْرَهُ وَيُدْفَعُ عَنْكَ شَرَّهُ) این بابی است در بیان دعایی که باید خواند در هر منزلی که در آنجا فرود آیند و در حضر نیز خوبست خواه به خانه رود و خواه به خانه دیگری.

منقولست در قوی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر

گاه در منزلی فرود آیی بگو این دعا را که برداشته اند از آیه کریمه و اگر موافق آیه نیز بخواند خوبست که به جای اللهم ربّ  
بخواند و ترجمه اش این است که خداوندا یا پروردگارا مرا فرود آور در منزلی که با برکت باشد یعنی در آنجا منافع دنیویه و  
اخرویّه بمن رسد، و مخالفت تو از من صادر نشود و تو بهترین کسانی که فرود می آورند مردمان را در خانه خود یعنی اگر  
شخصی ما را به خانه خود برد آن چه می تواند از احسان می کند و تو مرا در این خانه در می آوری، و همه منازل از تست مرا  
از احسان خود محروم مگردان، و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳۳

آیه را بخوانی و داخل شوی حق سبحانه و تعالی روزی می کند ترا خیر و خوبی آن منزل که در آنجا عبادات و طاعات به جا  
آوری و اهل آنجا با تو خوبی کند، و دفع می کند حق سبحانه و تعالی از تو بدی آن منزل را که از تو بدی صادر نشود و  
ضرری از جن و انس به تو نرسد.

و کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست در ضمن چهار صد کلمه که تعلیم اصحاب خود فرمودند که  
چون در منزلی نزول کنید بگوئید که اللهم أنزلنا منزلا مبارکا و أنت خیر المنزلین و دعای دیگر گذشت.

#### **باب القول عند دخول مدینه او قریه**

(کان فی وصیّه رسول الله صلّى الله علیه و آله لعلی صلوات الله علیه یا علی اذا اردت مدینه او قریه فقل حین تعاینها اللهم انی  
أسألك خیرها و اعوذ بك من شرّها اللهم حبّنا إلی أهلها و حبّ صالحی أهلها إلینا) این

بابی است در آن چه باید گفت در وقت داخل شدن شهری یا دهی منقولست در قوی که در وصیتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند این بود که یا علی هر گاه خواهی که داخل شوی در شهری یا دهی چون به بینی آن شهر یا ده را این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا به درستی که سؤال می کنم از تو خیر و خوبی دنیوی و اخروی این شهر یا این ده را و اولی آنست که چنین بگوید که

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبَلَدِ

یا هذه القرية و باقی ضمائر راجع به بلده یا قریه خواهد بود و پناه می گیرم به تو از شر این شهر و این ده از شرهای اخروی یا دنیوی، و در برقی عبارتی هست در این میان که اشکالی دارد و صدوق انداخته است و عبارت اینست که

اللَّهُمَّ اطعمنا من خانها

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳۵

و اعذنا من وباها

یعنی خداوندا بخوران ما را از خوانهای این شهر یا این ده که از جهه بندگانت گسترانیده و ما را در پناه خود در آور از بیماریها، و اشکالش اینست که خانهاست و می باید که خوان باشد یا خون به واو که جمع خوان است بکسر خا یا ضم خا و ظاهرا به واو بوده است و نفهمیده الف کرده اند، پس اگر به واو بخواند بهتر است و اگر خان به الف باشد بمعنی کاروانسراست، و محتمل است که مراد باشد چون غالب اینست که غربا در کاروانسرا بسر می برند از حق سبحانه و تعالی طلب می کند که

جای خوب بیابد، و قانون کلینی قدس سره اینست که حدیثی که اشتباهی دارد نقل نمی کند و صدوق نقل می کند و موضع مشتبّه را می اندازد در امثال چنین جایی که اگر نخوانند در جمله اولی داخل است خداوندا چنان کن که اهل این شهر یا ده ما را دوست دارند خوبان و بدان، و چنان کن که ما دوست بداریم خوبان این شهر را یا این ده را چون آدمی را ناچار است از تعیش اگر چه یک روز باشد از خدای تعالی طلب می کند که زندگانی در این منزل بر وجه احسن باشد.

و در حدیث کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در سفر خواهی که داخل شهری شوی که در آنجا کار داری وقتی که مشرف شوی بر آن و به بینی آن شهر را بگو (اللهم رب السماوات السبع و ما اظلت و رب الارضين السبع و ما اقلت و رب الرياح و ما ذرت و رب الشياطين و ما اضلت أسألك ان تصلي على محمد و آل محمد و أسألك خير هذه القرية و ما فيها و اعوذ بك

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳۶

من شرّها و شرّ ما فيها) و ترجمه اش این است که خداوندا ای پروردگار هفت آسمانها و آن چه در آسمانهاست و ای پروردگار هفت زمین و آن چه در زمینهاست و ای پروردگار بادها و آن چه از بادها از هم می پاشد و بر باد دهد و ای پروردگار شیاطین و آن چه آنها را اضلال کننده به باز گشتن و منع لطف از ایشان: سؤال می کنم از تو که صلوات

فرستی بر محمد و آل محمد و سؤال می کنم از تو خوبی این ده یا شهر را و آن چه در اوست از بنی آدم و ملائکه و نعم الهی و پناه می گیرم به تو از شر این شهر یا ده و از شر آن چه در اوست.

### باب الموت فی الغربه

(روی الحسن بن محبوب عن ابی محمد الوابشی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما من مؤمن یموت فی ارض غربه تغیب عنه فیها بواکیه الا بکته بقاع الارض الّتی کان یعبد الله عزّ و جلّ علیها و بکته اثوابه و بکته ابواب السّماء الّتی کان یصعد فیها عمله و بکاه الملکان الموکّلاّن به) منقولست کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر مؤمنی که در غربت فوت شود و جمعی نباشند نزد او که بر فوت او بگریند البته مواضعی که در آنجاها عبادت الهی کرده است بر فوت او می گریند، و جامهای او بر او گریه می کنند، و درهای آسمانها که اعمال آن را از آن درها به آسمان می بردند بر او می گریند، و دو فرشته که بر او موکلند از دست راست و دست چپ بر او گریه می کنند و دور نیست که گریه عبارت از تحسیر اینها باشد از سعادت عباداتی که در آنجاها می کرده اند یا می برده اند بر تقدیر شعور جمادات، و بنا بر مشهور فقدان عبادات از آنها بمنزله گریه است چنانکه متعارفست میان عرب و عجم که مثلاً باغی که دو سه ماه آب ندهند و پژمرده شده باشد می گویند که این درختانی از بی آبی گریه می کنند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۳۸

و الله تبارک و تعالی



يعلم (و قال صلوات الله عليه انّ الغريب اذا حضره الموت التفت يمنه و يسره و لم ير احدا رفع رأسه فيقول الله جلّ جلاله إلى من تلتفت إلى من هو خير لك مني و عزّتي و جلالتي لئن اطلقتك عن عقدتك لأصيرنك إلى طاعتي و ان قبضتك لأصيرنك إلى كرامتي) و كالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چون وقت رفتن غریب می شود نظر می کند به جانب راست و چپ و کسی را نمی بیند سر به جانب آسمان می کند یعنی به خاطرش می رسد که اگر کسی را ندارم ترا دارم بر غریبی من رحمت کن پس حق سبحانه و تعالی می فرماید که نظر به جانب که می کنی اگر پدر و مادرت و فرزندان می بودند در اینجا فایده از ایشان به تو می رسید که از نبودن ایشان حسرت داشته باشی و بر تقدیری که فایده توانستند رسانیدن بهتر از من فایده می رسانیدند به تو، قسم به عزت و جلال خود یاد می کنم که اگر ترا از این بند رهایی دهم توفیق طاعات و عبادات کرامت کنم که ناجی ابدی باشی و اگر ترا ببرم ترا به کرامت و احسان خود خواهم برد مانند شهدا در بهشت جاویدان، و در باب احتضار نیز که گذشت

### باب تهنيه القادم من الحج

(قال الصادق صلوات الله عليه انّ رسول الله صلّى الله عليه و آله كان يقول للقادم من مكّة قبل الله تعالى منك و اخلف عليك نفقتك و غفر ذنبك) این بابی است در تهنیت آینده از سفر حج و منقول است در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صلّى

اللَّهُ عليه و آله چون کسی از مکه معظمه می آمد می فرمودند که قبل و در محاسن تقبّل الله حق سبحانه و تعالی حج شما را قبول کند و هر چه در این راه صرف نموده اید عوض کرامت فرماید به اضعاف مضاعف و گناهانت را بیامزد.

و کالصحيح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه فرمودند که چون برادرت از مکه بیاید میان هر دو چشمش را ببوس و لبش را که حجر الاسود را بوسیده است که حضرت سید المرسلین صلی الله و علیه و آله آن را بوسیده است ببوس که گویا حجر الاسود را بوسیده و لب آن حضرت را نیز زیارت کرده و چشمی که به آن چشم کعبه معظمه دیده است ببوس، و روی او که موضع سجده است که پیشانی است ببوس،

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴۰

و چون تهنیت و مبارک باد گوید که

قبل الله نسکک و رحم سعیک و اخلف علیک نفقتک و لا جعله آخر عهدک بیته الحرام

یعنی حق سبحانه و تعالی عبادات حج ترا قبول کند و رحم کند بر جفاهائی که در راه او کشیده و عوض بدهد آن چه صرف نموده و آخر حجت نباشد إن شاء الله دیگر توفیق بیابی که بحج روی بسیار، و احادیث دیگر وارد شده است با دعاهای طولانی و چون آن چه مذکور شد مختصر مفید بود اکتفا شد باین.

### باب ثواب معانقه الحاج

(فی روایه ابی الحسین الأسدی ره قال قال الصادق صلوات الله عليه من عانق حاجًا بغباره کان كأنما استلم الحجر الاسود) این بابی است در بیان ثواب دست در گردن حاجیان کردن و ایشان را نیز سنت است که دست

در گردن آنها کنند چون ظاهر معانقه از طرفین است منقول است در روایت محمد اسدی که از جمله ابواب حضرت خلیفه الرحمن است صلوات الله علیه به اسناد او که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که حاجی را که تازه آمده باشد با غبار راه دست در کردنش کند چنانست که دست بحجر الاسود رسانیده باشد که از عظمای فرشتگان است.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند که ای جماعتی که بحج نرفته اید بشاشت و خوشروئی کنید بحاجیان و مصافحه کنید با ایشان و تعظیم کنید ایشان را زیرا که تعظیم ایشان بر شما واجبست و این اعمال را به جا آورید تا در اجر و ثواب حاجیان شریک باشید.

### باب التّوادر

(روی عن جابر بن عبد الله الانصاری قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یطرق الرّجل اهله لیلا اذا جاء من الغیبه حتّی یؤذنه) این بابی است در احادیث نادره یعنی شاذه معمول علیها مرویست بطرق متکثره از جابر که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آن که مسافر در شب به خانه رود و در اخبار جابر منقولست که بی خبر شب به خانه مروید تا زنان خود را پاکیزه سازند و موی پشت زهار خود را بتراشند، و وجهی دیگر ذکر کرده اند که شخصی مدت مدید از خانه خود بیرون رفته بود و در وقت رفتن زنش نیز حامله بود و پسری بدنیا آورده بود چون مرد داخل خانه شد دید که مردی در پهلوئی زنش خوابیده

است هر دو را کشت بعد از آن دانست که پسرش بوده است از این جهت حضرت فرمودند که بی خبر نروند (و قال صَلَّى اللهُ عليه و آله السَّيْفُ قَطْعُهُ مِنَ الْعَذَابِ فَإِذَا قُضِيَ أَحَدُكُمْ سَفْرَهُ فَلْيَسْرِعِ الْإِيَابَ إِلَى أَهْلِهِ) و منقول است کالصحيح از سکونی که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عليه و آله فرمودند که سفر قطعه ایست از عذاب یعنی اصل سفر عذابست چون آدمی در معرض هزار آفت است و از زن و فرزند و مال و اسباب همه دور افتاده است همین که مسافر کارسازی خود کرد می باید که زود بر گردد به خانه خود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴۳

(و قال الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سِيرَ الْمَنَازِلِ يَنْفِدُ الزَّادَ وَ يَسِيءُ الْأَخْلَاقَ وَ يَخْلُقُ الثِّيَابَ وَ السَّيْرَ ثَمَانِيَةَ عَشْرًا) و در مرسل ابن ابی نجران از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که منزل به منزل رفتن متعارف که هشت فرسخ و زیاده می روند در سفر مکه معظمه از اسفار مثل سفر خراسان خوب نیست چون توشه را آخر می کند به اعتبار آن که کثرت حرکت سبب جوع می شود، و خلقها را تنگ می کنند، و جامها را کهنه می کند و راه رفتن از هجده میل که شش فرسخ است خوب نیست مگر با ضرورت که در این صورت هر دو سه روز در آبادانی لنگ کنند و تهیه دیگر بگیرند و رختهای خود را بشویند و یا آن که اگر به سیر روند که ترطیب دماغ کنند زیاده از شش فرسخ نروند و بهشت که می رسد سفر است و مشقت است، یا آن که اوقات عزیز را بیش از این ضایع

نمی باید کرد و اظهر اول است و الله تعالى يعلم (و روی عبد الله بن میمون یاسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا ضللتكم الطريق فتيامنوا) و در حسن كالصحيح منقولست از قداح به اسناد او مثل سکونی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روایت کرده است و آن حضرت از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليهم که حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله فرمودند که هر گاه راه را گم کنید میل بدست راست کنید چون گم شدن راه به سبب شیاطین است و غالباً ایشان از جانب چپ می آیند و به جانب چپ می برند و اصل تیامن مجربست و حکمتش معلوم نیست که این حکمت باشد و الله تعالى يعلم (و روی جعفر بن القاسم عن الصادق صلوات الله عليه قال ان علی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴۴

ذروه کلّ جسر شیطانا فاذا انتهیت الیه فقل بسم الله یرحل عنک) و منقولست كالصحيح که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که بر بلندی هر پلی شیطانی هست چون غالب آنست که پل را خرپشته می سازند و شیطان حیوانات بار دار را می لغزاند چون به آن جا رسید بسم الله بگوئید و در بسم الله استعانت از حق سبحانه و تعالی می طلبید و بعون الهی شیطان دور می شود و به سلامت می گذرند (و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انا ضامن لمن خرج یرید سفرا معتماً تحت حنکه ثلثا ان لا یصیبه السیرق و الحرق و الحرق) منقولست در قوی از ابراهیم بن عبد الحمید و طریق صدوق به او كالصحيح است

که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضامنم که هر گاه شخصی اراده سفر داشته باشد و عمامه بر سر داشته باشد که سرش را از زیر حنک گذرانیده باشد ضامنم که ایمن باشد از سه بلا از دزدی که دزدان مالش را نبرند، و در بعضی از نسخ به شین است یعنی غصه نخورد و از غرق شدن و از سوختن و در حدیث دیگر وارد شده است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضامنم که سلامت به خانه خود بر گردد، و بهتر آنست که تا حد ترخص تحت الحنک داشته باشد چون تا حد ترخص بمنزله خانه خود است، و در احادیث بسیار وارد شده است فضیلت تحت الحنک و مذمت ترک حنک و در باب جامه مصلی گذشت

### باب توفیر الشعر للحجّ و العمرة

(روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله قال الحجُّ أشهرٌ معلّوماتٌ سؤال و ذو القعدة و ذو الحجّة فمن اراد الحجّ و فر شعره اذا نظر إلى هلال ذی القعدة و من اراد العمرة و فر شعره شهرا) این بابی است در گذاشتن موی سر و ریش از جهت حج و عمره به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه این آیه را تلاوت کردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حج چند ماهی است معلوم حضرت فرمودند که آن ماهها سؤال است و ذی قعدة و ذی حجه پس کسی که خواهد حج کند موی خود را بگذارد در وقتی که ماه ذی القعدة نو شود و اگر اراده عمره داشته باشد موی خود را یک ماه بگذارد و ظاهرا تا روز

محل شدن از عمره می باید که یک ماه باشد.

و محتمل است که تا روز احرام باشد، و این بعید است، و غرض از آیه شریفه اینست که این سه ماه محل افعال حجست به آن که می تواند احرام حج را از روز اول شوال واقع ساخت بلکه از شام شب عید احرام می تواند گرفت که محرم باشد تا روز نهم که به وقوف عرفات رود، و چون عمره تمتع حکم حج دارد آن را نیز از اول شوال احرام می تواند گرفت بر احرام عمره محرم باشد تا روز هشتم بلکه نهم ذی حجه و در روز نهم طواف و سعی عمره را به جا آورد و تقصیر کند و احرام بحج بگیرد و به عرفات رود اول: ظهر.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴۶

و اگر خواهد که فارغ شود از عمره در روز اول که احرام را از تنعیم مثلا بگیرد و همان روز افعال عمره را به جا آورد و تقصیر کند و محل شود و در مکه معظمه باشد تا روز هشتم یا نهم احرام بحج بگیرد و به عرفات می رود، و لیکن چون عمره تمتع متصل است بحج و می باید که با حج کرده شود از مکه بیرون نمی تواند رفت، مجملا شکی نیست که افعال حجرا در هر وقتی نمی توان کرد می باید که وقوف عرفات را در عصر نهم که روز عرفه است واقع سازد و وقوف مشعر را در صبح روز دهم واقع سازد و در روز دهم رمی جمره عقبه به جا آورد بعد از آن هدی خود را بکشد، و بعد از آن سر بترشد و در همان روز یا روز

دیگر به مکه آید و طواف حج و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه را و طواف نسا و دو رکعت نماز طواف را به جا آورد و شکی نیست که ماه شوال و ذو القعدة و نه روز ذی الحجه از جمله ماههای حجست و جمعی همین دو ماه و نه روز را ماههای حج می دانند به اعتبار آن که تا آخر روز نهم احرام می تواند گرفت پس معنی ماههای حج آنست که ابتداء حج از این دو ماه و نه روز می توان کرد.

و بنا بر این جمعی می گویند که ماههای حج دو ماه و نه روز است تا طلوع آفتاب روز دهم که اگر تا این وقت جمعی برسند نیت احرام بکنند و تلبیه بگویند و نیت وقوف مشعر بکنند و یک لمحه بگذرد و آفتاب طالع شود حجرا دریافته است چون اختیاری مشعر را دریافته است و جمعی اضطراری مشعر را کافی می دانند که اگر پیش از زوال برسند و احرام و نیت وقوف مشعر را بکنند حجرا دریافته اند.

و جمعی دو ماه و ده روز می دانند به آن که ممکن است که جمیع افعال

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴۷

حجرا تا غروب آفتاب روز دهم به جا آورند و جمعی سه ماه تمام می دانند به اعتبار آن که بعضی از افعال حج را در بقیه ذی الحجه به جا می توان آوردن مثل طواف و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه و طواف نسا و دو رکعت آن را که اگر تا آخر روز آوردند صحیح است اگر چه بد کرده است که تاخیر کرده است و



ظاهر آیه چون بلفظ جمع وارد شده است سه ماه درستست چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است.

و در حدیث وارد شده است که ذوالحجه همه ماه از جمله ماههای حج است، و احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که چون ماه ذوالقعدة داخل شود سر نتراشند اگر اراده حج داشته باشند (و قد یجزی الحاج بالرخص ان یوفّر شعره شهرا روی ذلک هشام بن الحکم و اسماعیل بن جابر عن الصّیادق صلوات الله علیه و رواه اسحاق بن عمّار عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما) و گاه هست که حاج را مجزی باشد که یک ماه موی سر را بگذارد بعنوان رخصت به آن که تا قریب بروز هفتم یا هشتم ذی القعدة یا تا دهم سر می تواند تراشید و این روایت هشام است در صحیح، و اسماعیل نیز در صحیح که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و اسحاق بن عمار در موثق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و این روایات صریح نیست که در حج یک ماه موی سر می توان گذاشت پس می توان حمل کردن این روایات را بر عمره چنانکه در حدیث اسحاق تصریح شده است به آن که در عمره یک ماه موی سر را می گذارد و ممکن است که حدیث دیگر باشد پس اولی و احوط آنست که از اول ماه ذی القعدة سر نتراشد و اصلاح ریش نکند، و اگر سر بتراشد یا اصلاح ریش

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۴۸

بکند یک گوسفند به کفاره بکشد، و اکثر حمل کرده اند این حدیث را بر

استحباب، و بنا بر اخبار متواتره از روز یازدهم ذی قعدة سر نمی تواند تراشید و اصلاح ریش نمی تواند کرد، و اکثر اصحاب حمل کرده اند همه اخبار را بر کراهت و کشتن گوسفند را بر استحباب تا وقت احرام و چون محرم شود حرامست چنانکه خواهد آمد و در فقه رضوی نیز بلفظ امر واقع شده است که از اول ماه ذی القعدة موی سر را بگذارد تا روز دهم ذی الحجه و بهتر آنست که از اول شوال نیز سر نتراشد چنانکه در حدیث کالصحیح ابو الصباح است (و روی عن سماعه قال سألته عن الحجامة و حلق القفا فی اشهر الحج قال لا باس، و لا باس بالنوره و السواک) و در موثق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حجامت کردن و پشت سر را از جهت حجامت تراشیدن در ماههای حج چونست حضرت فرمودند که باکی نیست و هم چنین باکی نیست که نوره بکشد یا مسواک کند در ماههای حج و جمعی که حمل کرده اند بر ماه شوال و لیکن حمل بر ضرورت اولی است چه ظاهر است که کسی عبث حجامت نمی کند پس در حال احرام نیز می تواند این کار را کردن، و لیکن چون نوره را نیز ذکر فرموده حمل کردن بر ما قبل احرام اولی است و اکثر اوقات احرام را در ماه ذی حجه می گیرند از دویم تا نهم پس صادقست که در این سه ماه باکی نیست اگر اندک ضرورتی باشد و اگر ضرورت عظیم باشد در حال احرام نیز جایز است با کفاره و خواهد آمد.

## باب موافیت الاحرام

### [بیان موافیت پنجگانه]

(روی عبید الله)

بن علیّ الحلبیّ عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الاحرام من مواقیت خمسہ وقتها رسول الله صلّى الله علیه و آله لا ینبغی لحاجّ و لا معتمر ان یحرم قبلها و لا بعدها: وقت لأهل المدینة ذا الحلیفه و هو مسجد الشجره کان یصلی فیہ و یفرض الحج فاذا خرج من المسجد و سار و استوت به الیساء حین یحاذی المیل الاوّل احرام، و وقت لأهل الشّام الجحفه و وقت لأهل النّجد العقیق، و وقت لأهل الطائف قرن المنازل، و وقت لأهل الیمن یلملم و لا ینبغی لأحد ان یرغب عن مواقیت رسول الله صلّى الله علیه و آله) این بابی است در بیان مواضعی که از آنجاها احرام می باید گرفت منقولست به شش سند صحیح و شش کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که احرام را از پنج جائی می باید گرفت که حضرت سید الانبیاء صلّى الله علیه و آله از آنجاها مقرر فرمودند، و عمدۀ مواقیت این پنجند و غیر از این نیز چند میقات دیگر هست که خواهند آمد و سزاوار نیست کسی را که اراده حج یا عمره کند که احرام گیرد پیشتر از اینها یا پست تر از اینها.

از جهه اهل مدینه مشرفه و کسانی که از مدینه متوجه کعبه معظمه می شوند مقرر فرمودند ذا الحلیفه را که آن مسجد الشجره است و اشهر من

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۰

الشمس است، و بعضی از عوام می گفتند که این مسجد حال مسجد قراباش است که او ساخته است و معرس نبی صلّى الله علیه و آله است و آله است می گفتند که مسجد شجره است و این غلط است و

از مردمان معتمد تحقیق کردم گفتند که قراباش تجدید کرد و دغدغه که می شود اینست که آن صحرا ذوالحلیفه است یا همان مسجد و بس. اظهر: بحسب اخبار مسجد است بر تقدیری که ذوالحلیفه مجموع را گویند چون در احادیث صحیحه وارد شده است که از مسجد شجره می باید اظهر آنست که در غیر مسجد حرام نتوان گرفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از آنجا احرام می گرفتند به آن که نماز نافله احرام را به جا می آوردند و فرض حج می فرمودند یعنی احرام را به تلبیه منعقد می ساختند چنانکه ظاهر آیه کریمه است که فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَالْحَجَّ يَعْنِي هُرَّ كَمَا أَنَّ احرام را بر خود واجب سازد یا مقرر کند یعنی به تلبیه به قرینه جزا که بعد از آن جماع نمی باید کرد، و دروغ نمی باید گفت، و جدل نمی باید کرد و اینها بعد از تلبیه حرامست پس می باید که تلبیه آهسته گفته باشند تا محرمات احرام بر ایشان حرام شده باشد و از فاذا خرج تا حرم در کافی و تهذیب نیست در این حدیث، و نبودنش اظهر است، و ممکن است که از حدیث دیگر حلبی یا غیر او از ثقات بوده باشد و صدوق داخل کرده باشند و چون از مسجد بیرون می رفتند و بالا می رفتند تا برابر صحرا پیدا می شدند و آن جائی است که بالفعل نیز میل هست از ابتداء پیدا و بر پیدا بر بلندی واقع است و مسجد شجره در پستی واقع است و در آخر پیدا نیز میلی نصب کرده اند و چون آن حضرت

می رسیدند احرام می گرفتند یعنی لازم یا ظاهر می کردند احرام را به گفتن تلبیه، و این عبارت در احادیث دیگر ضرر ندارد و در اینجا بحسب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۱

ظاهر مخالف گفته اول است که ان یفرض الحج است و بر تقدیری که باشد و از قلم کلینی افتاده باشد مراد از احرام اظهار تلبیه خواهد بود به آن که بلند بگوئید چون در مسجد شجره تلبیه را آهسته می گوید چنانکه اکثر اصحاب گفته اند.

و حضرت صلوات الله علیه مقرر ساختند از جهه اهل شام جحفه را و اهل مصر نیز از آنجا احرام می گیرند و در این اوقات اهل شام از مسجد شجره احرام می گیرند چون به مدینه می رسند و از آنجا احرام می گیرند و هر میقاتی چنین است که اگر کسی بی احرام به آن جا رسد می باید که از آنجا احرام بگیرد و از جهه اهل نجد وادی عقیق را مقرر فرمودند، و از برای اهل طایف که الحال مسمی است به حجاز قرن المنازل را مقرر فرمودند، و از جهه اهل یمن یلملم را مقرر فرمودند و سزاوار نیست احدی را که رغبت کند از میقات رسول خدا صلوات الله علیه به میقات دیگر و بر این مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از معاویه بن عمار و از ابو ایوب و از علی بن جعفر و عمر بن یزید و از غیر ایشان بلکه از طرق عامه نیز متواتر است الا میقات عقیق که در بخاری از عمر ذکر کرده است و احادیث بسیار روایت کرده است از جهه تأیید عمر که حضرت رسول خدا فرمودند که از ذات عرق احرام بگیرید.

به اسانید صحیحہ منقولست از بزنی و غیر او کہ حضرت امام موسی کاظم و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللہ علیہما فرمودند کہ می دانید کہ چرا طایف را طایف می گویند ما گفتیم نہ حضرت فرمودند کہ چون حضرت ابراهیم دعا کردند از جہہ ذریہ خود کہ خداوندا ذریت خود را ساکن گردانیدم در صحرائی کہ زراعت نمی کنند یا نمی توان کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۲

نزد خانہ محترمت: چنان کن کہ دلہای جمعی از مردمان مایل شوند بہ ایشان و بیایند بہ نزد ایشان، و روزی کن ایشان را از انواع میوہا تا آن کہ شاید کہ ایشان شکر کنند نعمتہای ترا حق سبحانہ و تعالی دعای او را مستجاب گردانید و امر فرمود کہ جبرئیل قطعہ از اردن کہ از بلاد شام است از آنجا جدا کرد با درختان و میوہا و آورد و ہفت مرتبہ بر دور کعبہ گردانید و در حجاز جا داد آن را، با آن کہ ہوای گرم مکہ معظمہ و مدینہ مشرفہ و آن حدود بہ مرتبہ گرم است کہ وصف نمی توان کرد حجازی را کہ در حوالی آنجاست بہ مرتبہ خوش ہوا گرم نیست کہ جمعی گفتند کہ یخ می بندد و انواع میوہا در آنجاست کہ در مکہ معظمہ صرف می شود و میل قلوب بہ مرتبہ ایست کہ ہر چند بیشتر روند بہ مکہ معظمہ بیشتر رغبت می شود، و اظہر میلی است کہ مؤمنان را ہست با ذریت مطہرہ آن حضرت کہ آن حضرت سید المرسلین و ائمہ معصومینند کہ عالمیان بہ ایشان رغبت و محبت دارند و بہ زیارت قبور ایشان می روند و بمعنی ثانی روایات

بسیار وارد شده است و حق سبحانه و تعالی نیز فرموده است محبت ایشان را در آیه کریمه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا** و آیه **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** که گذشت و خواهد آمد.

(و فی روایه رفاعه ابن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال وقت رسول الله صلى الله عليه و آله العقیق لأهل نجد و قال هو وقت لما أنجدت الارض و أنتم منهم و وقت لأهل الشام الجحفه و يقال لها المهبیعه) و در روایت صحیح رفاعه منقول است که آن حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وادی عقیق را از جهه اهل نجد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۳

مقرر ساخت و فرمودند که چنانکه عقیق میقات اهل نجد است میقات جمعی که از اطراف داخل نجد شوند و شما اهل عراقین از آن جماعتید که داخل نجد می شوید و میقات شما نیز عقیق است چون شما نیز داخل نجد می شوید، و از جهه اهل شام جحفه را مقرر ساخت و آن مهبیعه است و الحال رابع می گویند آنجا را و کنار دریا و شهر جحفه را سیل برده است و داخل دریا کرده است و با آن که متصل است به دریا و صد گامی به دریا دارد آبش را از دست می کشند و شیرین است

**[میقات را از اهل محل سؤال می کنند]**

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یجزئک اذا لم تعرف العقیق ان تسال الناس و الاعراب عن ذلك) و به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه

ندانی عقیق را همین بس است که مردمان و بادیه نشینان بگویند که اینجا وادی عقیق است و آن چه الحال بر که شریفش می نامند ظاهراً اول عقیق است و از مردمان و اعراب که پرسیدیم نمی دانستند و لیکن موافق روایات که وارد شده است که تا ذات عرق که الحال عامه از آنجا احرام می گیرند به گفته عمر بن الخطاب هشت فرسخ هست ظناً چون صبح قریب به آفتاب از برکه شریف احرام گرفتیم و شامی بذات عرق رسیدیم و در میان را به غمره رسیدیم اگر چه از برکه گذشتیم تا به غمره احتیاطاً مکّرر نیت کردم و تلبیه گفتیم و چون ظهری به غمره رسیدیم مظنون شد که برکه اول عقیق است چون خواهد آمد که از اول عقیق تا غمره چهار فرسخست و از غمره تا ذات عرق چهار فرسخی است و لیکن احوط آنست که چون از برکه یک فرسخ بگذرند تجدید احرام بکنند تا یقیناً از وادی عقیق احرام گرفته باشند و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۴

در غمره تجدید کنند بی دغدغه صحیح است و قبل از آن که این شکسته مردمان را گفته بودم همه کس احرام از ذات عرق می گرفتند و لیکن تقریباً چهل سال است که این شکسته مبالغه کرده ام و هر که شیعه است از برکه احرام می گیرد و سنی از ذات عرق و شیعه و سنی در آنجا از هم جدا می شوند و عمدۀ اینست که به برکت پادشاه جنت مکان علین آشیان شاه عباس طاب ثراه عامه بسیار از او خایف بودند و الحال نیز چنین است و تقیه کم شده است و همه



عامه می دانند که عجم شیعه اند مگر ما وراء النهری و هندی اما به همین راضیند که لعن نکنند

### [بیان حدود عقیق]

(و قال الصادق صلوات الله عليه اول العقیق برید البعث و هو برید من دون برید غمره) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که اول عقیق برید بعث است و چهار فرسخ است و آن چهار فرسخی است پیش از چهار فرسخ غمره و ذات عرق بعد از هر دو است و آن چه عامه از آنجا احرام می گیرند مفاصلش می گویند و تخمینا قریب بدو فرسخ از برید غمره دورتر است و از جمله ذات عرق است و این مضمون از چند روایت مستخرج می شود و ظاهرا نقل بالمعنی کرده باشد و ممکن است که این عبارت نیز روایت باشد و الله تعالی يعلم (و قال الصادق صلوات الله عليه وقت رسول الله صلی الله علیه و آله لأهل العراق العقیق و أوله المسلخ [خ] و وسطه غمره و اخره ذات عرق و أوله افضل) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عقیق را از جهه اهل عراق مقرر فرمودند و اول عقیق در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۵

فضیلت مسلح است به حای مهمله یا به خاء معجمه و وسط آن در فضیلت غمره هست و آخرش ذات عرق است و اول آن افضل است و این عبارت در فقه رضوی مذکور است و عمل اکثر اصحاب بر این است و ظاهر روایات بسیار آنست که ذات عرق میقات نیست مگر در حالت ضرورت یا تقیه چنانکه مشهور است که عمر از جهه مخالفت رسول

خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و جواب اتباع او آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مقرر نساخته بود عمر میقات مقرر ساخت و چه داند حضرت که اهل عراق یا خراسان مسلمان خواهند شد. با آن که خود نقل کرده اند متواترا که در حفر خندق به سنگی رسیدند که کلنگها شکست و چیزی از آن شکسته نمی شد تا آن حضرت را خبر کردند و حضرت یک کلنگ زدند و برقی جست حضرت فرمودند که قصرهای شام را بمن دادند و دیدم، و کلنگی دیگر زدند و برق جست و فرمودند که قصرهای سفید مداین را بمن دادند، و کلنگی دیگر زدند و فرمودند که بلاد یمن را بمن عطا فرمودند، و منافقان قریش می گفتند که ما از ترس کفار به قضای حاجت نمی توانیم رفت چنین سخنان می گوید و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول عقیق مسلح است و آخرش ذات عرق است و اظهر اخبار آنست که ذات عرق از روی تقیه وارد شده است چنانکه در بخاری مذکور است از عبد الله بن عمر که چون کوفه و بصره مفتوح شد اهل دو شهر آمدند نزد عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت ما قرن المنازل را میقات کرده است و جفا می کشیم در رفتن به قرن عمر گفت که محاذی قرن را به بینید کجاست گفتند ذات عرقست گفت احرام از ذات عرق بگیری و احادیث بسیار روایت کرده است که میقات اهل نجد قرن المنازل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۶

است. کفر عمر

و کفر علماء اهل سنت به گفته خودشان لازم می آید بعد از این نصوص که خود نقل کرده اند مخالفت خدا و رسول خدا کردند، و شرع دیگر قرار دادن بر خلاف گفته خدا و رسول خدا کفر نیست کفر چه چیز است قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۹: ۳۰-  
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

### [احرام قبل از میقات]

(و لا- يجوز الا-حرام قبل بلوغ الميقات و لا يجوز تاخيره عن الميقات الا لعله او تقية و اذا كان الرجل عليلا او اتقى فلا بأس بان يؤخر الا-حرام إلى ذات عرق) عبارت فقه رضویست که جایز نیست احرام پیش از رسیدن به میقات و جایز نیست تاخیر احرام از میقات مگر مرضی یا مانعی باشد یا از روی تقیه و هر گاه شخصی بیمار باشد یا تقیه کند پس باکی نیست که تاخیر کند احرام را تا ذات عرق که مفاصلش می نامند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و احادیث موثقه وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی نذر کرده باشد که احرام را پیش از میقات بگیرد لازمست که وفا کند بنذر خود.

و در صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است که اگر خواهد که ثواب عمره رجب داشته باشد که در فضیلت بعد از حج است و به آخر ماه رجب رسیده باشد و هنوز به میقات نرسیده باشد جایز است که در روز آخر رجب قریب به غروب احرام بگیرد، و در هر دو صورت احوط آنست که در میقات تجدید احرام کند

و تلبیه بگوید و چون پیشتر محرم شود قصد احتیاط کند که اگر احرام مطلوب شارع باشد فیها و اگر نه لغو باشد خصوصا در صورت اول

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۷

(و سال معاویه بن عمّار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل من اهل المدینه احرم من الجحفه فقال لا باس) و بهشت سند صحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی از اهل مدینه که احرام از جحفه گرفت حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آن که مانعی داشته باشد مثل مرض چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که مریض را جایز است تاخیر نمودن تا جحفه با آن که بر تقدیری که نامشروع کرده باشد ممکن است که احرامش صحیح باشد مثل تاخیر حج از سال استطاعت خصوصا در جحفه چون میقاتست و روایات وارد شده است که دلالت می کنند بر آن که با اندک عذری تاخیر می توانند کرد تا آنجا (و روی عن ابی بصیر قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه انا نروی بالكوفه ان علینا صلوات الله علیه قال ان من تمام حجک احرامک من دویره اهلک فقال سبحان الله لو کان کما یقولون لما تمتع رسول الله صلی الله علیه و آله بشیبه إلى الشجره) و منقولست در موثق از ابو بصیر و در کافی و تهذیب از رباح بن ابی نصر و ظاهر این نسخه عن ابن ابی نصر بوده است و نساخ تصحیح و تصحیف نموده اند و در آن هر دو کالصحیح منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله عليه که علماء کوفه بما روایت نمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه فرمودند که از تمامی حجت آنست که احرام از خانه اهلت بگیری یعنی از خانه خودت حضرت فرمودند که سبحان الله و این تسبیح تعجب است و شایع بوده و هست اگر چنین می بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامهای دوخته را نمی پوشیدند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۸

تا مسجد شجره و در کافی و تهذیب مذکور است که حضرت این را در جماعتی فرموده اند که خانه ایشان به مکه نزدیکتر از میقات بوده باشد و احادیث صحیحه وارد است بر آن که هر که خانه اش به مکه نزدیکتر است از میقات میقات او خانه اوست چنانکه خواهد آمد (و سال میسر الصادق صلوات الله عليه عن رجل احرم من العتیق و اخر احرم من الکوفه ایتها افضل عملا فقال یا میسر تصلی العصر اربعا افضل او تصلیهما ستا فقال أصلیها اربعا قال فکذلک سنه رسول الله صلی الله علیه افضل من غیرها) و در صحیح منقولست از میسر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه یک کس احرام از عقیق گرفته باشد و دیگری از کوفه احرام گرفته باشد کدام یک از ایشان بهترند و عمل ایشان فاضلترند حضرت فرمودند که ای میسر نماز عصر را چهار رکعت کنی بهتر است یا شش رکعت یعنی سؤال تو از این باب است و افضلیت فرع آنست که آن طرق اقلا مشروع باشد عرض کردم که چهار رکعت افضل است و راوی گمان کرد که حضرت از او استفسار می کند

حضرت فرمودند که هم چنین است و طریقه رسول خدا افضل است از طریق شیاطین و ممکن است که چون اکثر عامه جایز می دانند تقدیم را ظاهر خبر مراد باشد از جهت الزام ایشان که حاضر بوده اند یا اگر میسر با ایشان گوید چنین بحث کند چنانکه از حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بسیار است که حکایت می فرماید مماشات انبیاء را باین عنوان مثل «إِنْ ضَلَلْتُ الْخَ» «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ الْخَ» و احادیث ما بر این مضمون متواتر است و اجماع است نزد شیعه (و سئل صلوات الله عليه عن رجل منزله خلف الجحفة من این یحرم قال من منزله)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۵۹

و در صحیح منقولست از ابن مسکان و صفوان از ابو سعید که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از کسی که منزل او گذشته تر باشد از جحفه که میقات است از کجا احرام می گیرد حضرت فرمودند که از منزلش احرام می گیرد چون به مکه افریست از میقات (و فی خبر اخر من کان منزله دون المواقیت ما بینها و بین مکه فعلیه ان یحرم من منزله) و در احادیث صحیحه از معاویه بن عمار و مستمع و غیر ایشان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که منزلش نزدیکتر باشد به مکه از میقاتها پس بر اوست که احرام را از منزل خود بگیرد و ظاهر عبارات این اخبار آنست که خانه اش به مکه معظمه نزدیکتر است از میقاتی که در عقب مانده اوست و لازم نیست که بر گردد به میقات و احرام از آنجا بگیرد و اکثر

چنین فهمیده اند که هر گاه از مواقیت نزدیکتر باشد میقاتش خانه اوست به آن که کمترین میقات بحسب مسافت مثلا دوازده فرسخ است پس اگر از خانه اش تا مکه معظمه یازده فرسخ باشد از خانه محرم می شود، و اگر چهارده فرسخ باشد مثلا از خانه محرم نمی شود بلکه یکی از مواقیت می رود و حدیث جحفه رد این قول می کند بحسب ظاهر زیرا که از جحفه تا مکه معظمه زیاده از بیست و هفت فرسخ است و اقرب مواقیت تخمینا دوازده فرسخ است تا شانزده فرسخ علی الخلاف و عبارت متن عبارت فقه رضوی است و عبارات روایات افصح است.

### [احرام از مسجد شجره]

(و روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال من اقام بالمدينه و هو يريد الحج شهرا او نحوه ثم بدا له ان يخرج في غير طريق المدينه فاذا كان حذاء الشجره و البيداء

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۰

مسیره سته امیال فلیحرم منها) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مدینه مشرفه یک ماه یا زیاده و کم بماند و خواهد که بحج رود و خواهد که از غیر راه متعارف مدینه مشرفه به مکه معظمه رود چون محاذی مسجد شجره و پیدا شود، و در کافی من البيداء است یعنی مسجد شجره که در بیداست، و بنا بر نسخه اصل محاذات هر یک محاذات دیگرست که آن شش میل است که دو فرسخ باشد از آنجا احرام بگیرد و از این حدیث استدلال کرده اند بر محاذات مواقیت چون شخصی که در مدینه باشد ممکن است او

را که احرام از مسجد شجره بگیرد و به مدینه آید و از هر راهی که خواهد برود حضرت محاذات مسجد شجره را اکتفا فرمودند یا آن که ظاهرش آنست که ظن محاذات کافی باشد پس اگر از راه مانند لحسا بروند و نتوانند یکی از مواقیت رفتن محاذات هر میقاتی که به او نزدیک باشد بطریق اولی کافی باشد خواهد و جمعی گفته اند که هر گاه دو منزل به مکه داشته باشند که شانزده فرسخ باشد احرام می گیرد.

و احوط آنست که ساعت به ساعت تجدید کند تا جزم به هم رسد که از محاذی احرام گرفته است و چون ظاهر شد که وادی عقیق اقلش هشت فرسخ است و در بعضی روایات دوازده فرسخ است در مانند لحسا آسانست ظن محاذات بلکه علم نیز نسبت به بعضی که مکرر رفته باشند ممکن است که به هم رسد و احوط آنست که چون به ادنی حل رسد تجدید احرام بکنند و احوط آنست که از چنین راهی نروند

## باب التَّهَيُّؤُ لِلْإِحْرَامِ

### [مستحبات احرام]

(روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال اذا انتهيت إلى العقیق من قبل العراق او إلى وقت من هذه المواقیت و أنت تريد الاحرام إن شاء الله فانتف ابطیک و قلم اظفارک و اطل عانتک و خذ من شاربک و لا يضربک بأیّ ذلك بدات ثم استک و اغتسل و البس ثوبیک و لیکن فراغک من ذلك إن شاء الله تعالی عند زوال الشمس و ان لم یکن ذلك عند زوال الشمس فلا يضربک الا ان ذلك احبّ إلى ان یكون عند زوال الشمس) و به اسانید صحیحه متکثره منقول است که بیست و



شش سند است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون به وادی عقیق از جانب عراق با به میقاتی از این مواقیت معلومه رسی و اراده احرام داشته باشی اگر خدا خواهد یعنی توفیق کرامت کند و نخواهی به جانب دیگر روی غیر مکه معظمه به آن که خواهد به طایف یا جده رود مثلاً که در آن صورت احرام نمی باید گرفت اما اگر خواهد که به مکه رود و هیمه کش و علف کش نباشد از میقات نمی تواند گذشت بی احرام پس موی زیر بغل را بکن و تراشیدن بهتر است و نوره گذاشتن بهتر و ناخنها را بگیر از دست و پا و پشت زهار را نوره بگذار، و اگر کل بدن را نوره بکشد بهتر است و تقدیم و تاخیری ندارد بهر کدام که خواهی ابتدا کن پس مسواک کن و غسل احرام بکن و دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۲

جامه احرام را به پوش و باید که چنان کنی که در اول ظهر از اینها فارغ شده باشی و اگر نزد زوال نباشد.

ضرر ندارد و لیکن محبوبتر نزد من آنست که فراغ از اینها نزد زوال باشد و بر این مضمون احادیث صحیحه دیگر نیز وارد شده است و همه بر سبیل استحباب است الا- غسل که قول به وجوبش هست چنانکه در مرسله یونس گذشت که سه غسل فرض است یکی غسل احرام، و احادیث بسیار بلفظ امر وارد شده است احوط آنست که ترک نکند و قصد وجوب و ندب نیز نکند بلکه بقصد قربت واقع سازند خواه غسل احرام حج باشد و خواه احرام عمره، دیگر

کندن جامه‌های دوخته را و پوشیدن ندوخته را بقصد وجوب واقع ساختن بهتر است (و روی معاویه بن وهب قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه و نحن بالمدينه عن التهيؤ للإحرام فقال اطل بالمدينه و تجهز بكل ما تريد و اغتسل ان شئت و ان شئت استمتعت بقميصك حتى تاتي مسجد الشجره) و به اسانيد صحيحه منقولست از معاويه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در وقتی که در مدينه بودم از مهيا شدن و پاکيزه ساختن خود از جبهه احرام حضرت فرمودند در شهر نوره بکش و تهيه و پاکيزه گي خود را به جا آور به آن چه سابقا مذکور شد بهر نحو که خواهی يعني همه آن چه مذکور شد يا بعضی از آن را و اگر خواهی در شهر غسل می توان کرد و اگر چه فاصله بشود ضرر ندارد و اگر خواهی بعد از غسل پيراهن که مخيط است می توانی پوشیدن تا بمسجد شجره.

و مطلب اين است که مقدمات احرامات را پيش از ميقات به جا می توان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۳

آوردن و بعد از غسل پيش از احرام دوخته می توان پوشيد، و منافات ندارد با احاديثی که وارد شده است که غسل را اعاده کند اگر چه اعاده نیز مستحب است چنانکه خواهد آمد.

(و در صحيح از معاويه بن وهب منقول است همین حديث با زيادتی آن که چون بمسجد شجره برسی مرتبه ديگر غسل می کنی و جامه‌های احرام را می پوشی و ساله معاويه بن عمّار عن الرّجل يطلی قبل ان ياتي الوقت بست ليال قال لا باس به و ساله عن الرّجل يطلی

قبل ان یاتی مکہ بسبع او ثمان لیال قال لا باس به) و به اسانید صحیحہ منقولست از معاویہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ پیش از آن کہ به میقات آید به شش شب نوره بکشد فرمودند کہ باکی نیست و باز سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ نوره کشد ہفت شب یا ہشت شب پیش از آن کہ بہ مکہ آید آیا اکتفا بہ آن نوره می تواند کرد فرمودند کہ باکی نیست و مراد از شب شبانہ روز است و قانون عرب اینست کہ تاریخ را بہ شب حساب می کنند غالباً و مراد از آن شب و روز است (و روی علی بن ابی حمزہ عن ابی بصیر قال سال رجل ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ و انا حاضر فقال اذا اطلت للإحرام الاوّل کیف لی ان اصنع فی الطلیہ الاخیرہ و کم حدّ ما بینہما فقال ان کان بینہما جمعتان خمسہ عشر یوما فاطل) و در موثق منقولست از ابی حمزہ کہ شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کرد و من حاضر بودم و در کافی و تہذیب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۴

مروست از علی بن حمزہ کہ گفت ابی حمزہ کہ گفت ابو بصیر از آن حضرت صلوات اللہ سؤال کرد و من حاضر بودم و ظاہراً سہو از نساخ شدہ باشد و اگر نہ می بایست علی را ذکر نکنند بحسب متعارف.

حاصل آن کہ گفت عرض نمود کہ ہر گاہ از جہہ احرام نوره کشیدہ باشم چہ مقدار زمان می باید کہ بگذرد تا

نوره باید کشید از جهه احرام حج یا عمره دیگر حضرت فرمودند که هر گاه دو هفت که پانزده روز است بگذرد نوره بکش کمتر لازم نیست که نوره را تازه کند اگر چه تازه کردن خوبست اگر چه دو روز گذشته باشد چنانکه گذشت در باب نوره که ائمه هدی صلوات الله علیهم امر فرمودند بنوره و در روز سیم نوره بود، که دو روز گذشته بود و مبالغه بسیار واقع شده است که از پانزده روز نگذرد که دو هفته است اگر چه دو هفته چهارده روز است اما چون از سه شنبه تا سه شنبه سیم که دو هفته است که چهارده روز باشد در عرض پانزده متحقق می شود بهر دو تعبیر می توان کرد چون نصف اول روز سه شنبه اول و نصف دویم سه شنبه سیم محسوب نیست

### [ غسل قبل از میقات ]

(و روی بن ابی عمیر عن هشام بن سالم قال ارسلنا إلى ابی عبد الله صلوات الله علیه و نحن جماعه بالمدينه انا نريد ان نوذعك، فارسل إلينا ابو عبد الله صلوات الله علیه ان اغتسلوا بالمدينه فأتی اخاف ان يعزّ الماء عليكم بذی الحلیفه فاغتسلوا بالمدينه و البسوا ثيابکم التي تحرمون فیها ثمّ تعالوا فرادی او مثانی قال فاجتمعنا عنده فقال له ابن ابی یعفور ما تقول فی دهنه بعد الغسل للإحرام فقال له قبل و بعد و مع لیس به باس قال ثمّ دعا بقاروره بان سلیخه لیس فیها شیء فامرنا فادّهنّا منها

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۵

فلما اردنا ان نخرج قال علیکم ان تغتسلوا ان وجدتم ماء اذا بلغتم ذال الحلیفه) به دوازده سند صحیح و نه سند حسن کالصحیح منقولست

از هشام که با جمعی در مدینه مشرفه بودیم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستادیم که می خواهیم شما را وداع کنیم حضرت فرستادند به نزد ما که در مدینه غسل کنید که می ترسم که آب نیاید در مسجد شجره یا در آن فضا پس غسل کنید در مدینه و جامهای احرامتان را به پوشید و یک یک بیایید یا دو دو یا دو دو و بنا بر نسخه او یا او و ظاهراً غرض این بود که آن جماعت بسیار نروند که خبر به خلفا رسد که هزار کس به نزد او می رفتند چون آن ملاعین بنی امیه یا بنی عباس می ترسیدند که مبادا اراده خروج کنند چون بنی حسن بسیار خروج می کردند و از بنی حسین نیز زید خروج کرده بود و چون تازه به پادشاهی رسیده بودند ائمه معصومین صلوات الله علیهم را شهید می کردند به توهم و احتمال.

راوی گوید که به نحوی که فرمودند متفرق رفتیم و چون به خدمت حضرت رسیدیم ابن ابی یعفور عرض نمود که چه می فرمایید در روغن مالیدن بر بدن بعد از غسل احرام پیش از احرام حضرت فرمودند که باکی نیست پیش از غسل و بعد از غسل و با غسل یعنی اندکی پیش یا اندکی پس یا در اثنای غسل به آن که چون سر را بشویید روغن بمالید و هم چنین جانب راست و جانب چپ پس حضرت فرمودند که شیشه روغن به آن را که دانه بوده است مانند گنجد بسیار خوشبو بوده است و در این بلاد نمی باشد و در آن روغن چیزی دیگر از مشک و عنبر

نمود آوردند پس فرمودند که همه از آن روغن مالیدیم بر خود و چون خواستیم که بیرون آییم فرمودند که اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۶

آب به هم رسد در مسجد شجره قصوری ندارد که غسل را مرتبه دیگر بکنید که مقارن احرام در میقات واقع شود یعنی هر گاه خوف باشد که در میقات آب بهم نرسد غسل را مقدم می توان داشت و اگر در میقات آب به هم رسد مستحب است که غسل را اعاده کند و دلالت می کند بر آن که روغنی مثل روغن بان که مشک و عنبر نداشته باشد پیش از احرام می توان مالید و روغنی که بوی آن بماند تا بعد از احرام نمی تواند مالید و احادیث بسیار در این باب وارد شده است به همین مضمون و بعد از احرام هیچ یک روغنی بر بدن نمی تواند مالید (و سألہ محمد الحلبي عن دهن الحنّاء و البنفسج أ نّ دهن به اذا اردنا ان نحرّم قال نعم و سألہ عن الرّجل یغتسل بالمدينة لإحرامه فقال یجزئہ ذلك من الغسل بئذی الحلیفہ) و به اسانید صحیحہ منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ از روغن حنّا از جبهه شین پشت دست و در بعضی از نسخ حسنی و خیری است و تصحیح و تصحیف است به گمان آن که روغن حنّا نمی باشد و از روغن بنفشه آیا بر خود می توانم مالید پیش از احرام فرمودند که بلی چون بویی ندارند که بماند تا بعد از احرام مثل سلیخه که گذشت دیگر گفت که سؤال کردم از شخصی که در مدینه مشرفه غسل احرام را بکند چونست

حضرت فرمودند که این غسل از غسل ذو الحلیفه مجزی است و ظاهر این اخبار آن است که آن فضاء را ذو الحلیفه می گویند چه ممکن است که ذو الحلیفه اسم مسجد شجره باشد و بر آن فضا اطلاق نمایند بر سبیل مجاز و احادیث معتبره در این معنی وارد شده است

### [استعمال بوی خوش قبل از احرام]

(و روی معاویه بن عمّار عنه صلوات الله علیه قال الرجل یدهن بأیّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۷

دهن شاء اذا لم یکن فیه مسک و لا- عنبر و لا- زعفران و لا- ورس قبل ان یغتسل للإحرام قال و لا تجمّر ثوبا لإحرامک) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اراده احرام داشته باشد هر روغنی را که خواهد بر خود می تواند مالید هر گاه مشک و عنبر و زعفران و ورس نداشته باشد و فرمودند که بدود خوشبو مساز جامه احرامت را بمثل عود و کشته، و ورس گیاهی است که دانه اش مانند گنجد است و می کارند و بوی خوش دارد و مثل زعفران و منافعش بسیار است (و روی القسم بن محمّد الجوهری عن علی بن ابی حمزه قال سألته عن الرجل یدهن بدهن فیه طیب و هو یرید ان یحرم فقال لا یدهن حین یرید ان یحرم بدهن فیه مسک و لا عنبر تبقی ریحہ فی رأسک بعد ما تحرم و ادهن بما شئت من الدّهن حین ترید ان تحرم قبل الغسل و بعده فاذا احرمت فقد حرم علیک الدّهن حتّی تحلّ) و مرویست از علی که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که روغن خوشبو

بمالد در وقت احرام، حضرت فرمودند که در وقت احرام روغنی بر خود ممال که مشک و عنبر داشته باشد و بوی آن در سرت بماند بعد از احرام و هر روغنی دیگر که می خواهی بمال در حالتی که خواهی احرام بگیری خواه پیش از غسل و خواه بعد از غسل و چون احرام گرفتی حرامست بر تو روغن مالیدن تا محل شوی و قاسم و علی اگر چه ضعیفند و واقفیند و لیکن چون امثال این مطالب را ذکر کرده اند در احادیث دیگر از جهه تقویت ذکر می کنند (و روی حماد عن حریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه كان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۸

لا یری بأسا بان تکتحل المرأه و تدهن و تغتسل بعد هذا کله للاحرام) و به اسانید صحیحه بسیار منقولست که حریر گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که باکی نیست که زن در وقتی که خواهد احرام بگیرد و سرمه بکشد و روغن بمالد و بعد از اینها همه غسل احرام بکند و محمولست بر روغن و سرمه که بوی خوش نداشته باشد که بماند بوی آن بعد از احرام (و فی روایه جمیل انه قال غسل یومک یجزیک للیتک و غسل لیلک یجزیک لیومک) و در صحیح روایت کرده است جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غسلی که در روز بکند از جهه احرام کافی است ترا از جهه احرامی که در شب واقع سازی و هم چنین غسلی که در شب کنی مجزی است از جهه احرامی که در روز واقع سازی یعنی لازم نیست که مقارن



احرام باشد.

و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی بعد از صبح غسل بکند کافی است او را آن غسل تا شب در هر موضعی که واجبست در آن غسل و کسی که در اول شب غسل بکند آن غسل مجزیست تا طلوع صبح.

و باین مضمون است حدیث صحیح دیگر و حدیث موثقه سماعه و ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه غسل احرام بکنی سر خود را مپوشان و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور که اگر اینها را واقع

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۶۹

سازی لازم است که غسل احرام بکنی سر خود را مپوشان و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور که اگر اینها را واقع سازی لازم است که غسل را اعاده کنی و احوط و اولی آنست که هر چه در احرام حرامست بعد از غسل واقع سازد غسل را اعاده کند و اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است (و سنن أبو جعفر صلوات الله علیه عن رجل اغتسل لإحرامه ثم قلم اظفاره قال یمسحها بالماء ولا یعید الغسل) و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است از بعضی از مشایخ او که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که غسل احرام کرده باشد و بعد از آن ناخنها را بگیرد حضرت فرمودند که آبی بر آن می مالد و اعاده نمی کند غسل را و پیش

گذشت که مستحب است که چون ناخن بگیرند به جای ناخن را آب برسانند چون از آهن ناخن گرفته اند و آهن کراهت دارد و رفع کراهت به همین می شود.

### [غسل قبل از وقت احرام]

(و لا بأس أن يغسل الرجل بكرة و يحرم عشيّه) و باکی نیست که شخصی بامداد غسل کند و آخر روز احرام بگیرد چنانکه مذکور شد در احادیث سابقه از عمر بن یزید و غیر آن (و ان لبست ثوبا من قبل ان تلبی فانزعه من فوق و اعد الغسل و لا شیء علیک و ان لبسته بعد ما لبیت فانزعه من اسفل و علیک دم شاه و ان کنت جاهل فلا شیء علیک) عبارت فقه رضویست صلوات الله علیه مؤلفها که اگر جامه را به پوشی پیش از تلبیه می توان از سر بیرون کردن از سر بیرون کن و غسل را اعاده کن و بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۰

تو چیزی نیست و اگر بعد از تلبیه پوشیده باشی آن جامه را از پائین بکن و بر تست که یک گوسفند بکشی و اگر از روی جهالت واقع شده باشد و ندانی که حرامست مخیط پوشیدن بر تو چیزی نیست و ظاهرا از بالا کردن خوب نیست که مبادا سر پوشیده شود بعد از احرام و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد است از معاویه بن عمار و غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که جامه به پوشد که سزاوار نباشد آن را پوشیدن آن در حال احرام از روی فراموشی یا جهل مسأله بر

او چیزی نیست، و اگر عمداً به پوشش گوسفندی می کشد و گوشت آن را به فقرا می دهد و هم چنین سایر محرمات احرام بغیر از صید و خواهد آمد.

و منقول است در صحیح از عبد الصمد بن بشیر که گفت شخصی داخل مسجد الحرام شد و تلبیه می گفت و پیراهن پوشیده بود جمعی از اصحاب ابو حنیفه بر او برجستند که پیراهنت را پاره کن و از پیش پاها بیرون آر و بر تست که شتری بکشی و سال دیگر حج کنی که حجت فاسد شد پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه داخل مسجد شدند و بر در مسجد ایستادند و رو به کعبه کردند و الله اکبر گفتند آن مرد به خدمت حضرت آمد و موی خود را می کند و بر روی خود می زد حضرت فرمودند که ای عبد الله بحال خود باش و اضطراب مکن و چون به سخن در آمد از عجم بود حضرت فرمودند که چه می گویی بگو او گفت من مرد کاسبم و سعی بسیار نمودم تا خرجی حج بهم رسانیدم و بحج آمدم و از کسی مسایل خود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۱

نپرسیده بودم و نمی دانستم که پیراهن نمی توان پوشیدن و الحال این جماعت می گویند که پیراهنم را بدرم و از پیش پا بکنم و حجم فاسد است و شتر بدهم حضرت فرمودند که پیراهن کی پوشیدی بعد از تلبیه یا پیش از تلبیه او گفت پیش از تلبیه حضرت فرمودند که از سر بیرون کن، و شترت نمی باید داد و حجت فاسد نیست، و سال دیگر حج نمی باید کرد، و فرمودند که هر که از روی

نادانی کاری بکند بر او چیزی نیست برو هفت شوط طواف کن و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بکن و سعی میان صفا و مروه بکن و از موی خود بگیر و چون روز هشتم شود غسل کن و تلبیه بگو از جهت حج و چنان کن که مردمان می کنند. و چون جاهل بود حضرت تعلیم فرمودند او را که حج تمتع کند.

(و اذا اغتسل الرجل للإحرام فلا بأس ان يمسح رأسه بمنديل و ازار) و در صحیح از جمیل منقولست که یکی از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما فرمودند که هر گاه شخصی غسل احرام بکند و هنوز احرام نکرده باشد باکی نیست که سرش را خشک کند به دستمال یا لنگ و لفظ آزار در حدیث جمیل نیست

### [خواب قبل از احرام و بعد از غسل]

(و اذا اغتسل الرجل للإحرام ثم نام قبل ان يحرم فعليه اعاده الغسل استحباباً لأنه قد روى العيص بن القاسم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن الرجل يغتسل للإحرام بالمدينة و يلبس ثوبين ثم ينام قبل ان يحرم قال ليس عليه غسل) و هر گاه شخصی غسل احرام بکند و پیش از احرام بخواب رود بر اوست که اعاده غسل کند چنانکه در صحیح نصر بن سويد از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۲

ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد است به همین مضمون و هم چنین در حدیث علی بن ابی حمزه از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است و صدوق گفته است که اعاده بر سبیل استحباب است از جهت آن که به اسانید صحیحه منقولست از عیص که

گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که غسل احرام بکند در مدینه و دو جامه احرام را به پوشد و بخواب رود پیش از احرام حضرت فرمودند که دیگر لازم نیست که غسل کند و همان غسل کافی است.

(و من اغتسل اول الليل ثم احرم اخر الليل اجزاه غسله) و در احادیث بسیار وارد شده است که هر که در اول شب غسل کند و در آخر شب احرام بگیرد همان غسل کافی است و اگر خواب رفته باشد اعاده غسل می کند استحباً

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۳

## باب وجوه الحاج

### [انواع حج]

(روی منصور الصیقل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الحاج عندنا ثلاثه اوجه حاج متمتع و حاج مفرد للحج و سائق للهدی و السائق هو القارن) این بابی است در اقسام حاجیان به انقسام حج منقولست و در موثق کالصحیح از منصور شمشیرگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حاجیان نزد ما اهل البیت بر سه قسمند.

یکی حاجی که حج تمتع کند به آن که اول عمره را به جا آورد و احرام بحج از مکه بگیرد و هر دو را بفعل آورد در ماههای حج.

دویم کسی است که حج افراد کند.

و سیم کسی است که در حج افراد هدی براند و کسی که هدی راند قارن می شود و حج قران همین است و احادیث بر این مضمون متواتر است نزد خاصه و عامه و هیچ کس خلاف نکرده است در این مگر عمر که او نیز قایل است که خدا و رسول چنین گفته اند و لیکن من حرام کردم متعه حج و متعه نساء

را، و عضدی در مسأله اجماع بعد از خلاف نقل اجماع کرده است از بغوی که در زمان عمر خلاف بود در حج تمتع اما بعد از او اجماع شد بر غلط عمر و بر آن که حج تمتع حق است، نص قرآن و احادیث متواتره اعتبار ندارد و به سبب مخالفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۴

عمر صریح قرآن و صریح قول جبرئیل و صریح قول نبی اعتبار نداشت تا عمر رفت اجماع شد نیکو تأمل کن که کفر علماء اهل سنت ظاهرتر است از کفر عمر

### [اهل مکه تمتع به جا نمی آورند]

(و لا يجوز لأهل مكة و حاضريها التمتع بالعمرة إلى الحج و ليس لهم إلا القران او الافراد لقول الله عزّ و جلّ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ثُمَّ قَالَ بعد ذلك لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَدَّ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَهْلُ مَكَّةَ وَ حَوَالِيهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ وَ أَرْبَعِينَ مِيلاً وَ مِنْ كَانَ خَارِجاً مِنْ هَذَا الْحَدِّ فَلَا يَحِجُّ إِلَّا مَتَمِّتًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ غَيْرَهُ) عبارت فقه رضویست که آن حضرت صلوات الله علیه می فرمایند که جایز نیست اهل مکه و کسانی که در حوالی مکه اند که گویا در آنجا حاضرند جایز نیست ایشان را که حج تمتع کنند و نمی توانند بغیر از حج قرآن و حج افراد کردن بلکه بر ایشان واجبست که حج قرآن کنند یا حج افراد زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که تمتع یابد به واقع ساختن عمره از محرمات احرام تا وقتی که محرم شود بحج پس بر او لازم است آن چه میسر باشد از هدی شتری و

گاو و گوسفند پس بعد از آن گفت.

و عبارت فقه چنین است که ثم قال عز و جل و ظاهرا تصحیف نساخ است اگر چه ممکن است که صدوق تغییر داده باشد از جهه اشعار به آن که فاصله هست در بیان این دو کلام، اگر چه لفظ ثم در عبارت بر این مطلب دلالت دارد صدوق تصریح به آن کرده است اگر چه می توان گفت که دلالت ثم اصرح است و این حج تمتع و هدی از جهه جمعی است که از حوالی مسجد الحرام اهل مکه اند و اطراف مکه معظمه تا چهل و هشت میل از هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۵

جانبی که شانزده فرسخ باشد و کسی که بیرونست از این حد و خانه اش تا مکه یا مسجد الحرام زیاده از شانزده فرسخ باشد پس نمی تواند حجی به جا آورد که غیر حج تمتع باشد و حق سبحانه و تعالی از او قبول نمی کند غیر حج تمتع را (و روی ابن بکیر عن زراره قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه يقول من طاف بالبيت و بالصفا و المروه احل ان احب او کره الا من اعتمر فی عامه ذلك او ساق الهدی و اشعره و قلده) و در موثق کالصحيح منقول است که زراره گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر می فرمودند که هر که طواف خانه کعبه می کند و سعی میان صفا و مروه می کند محل می شود اگر خواهد محل شدن را و اگر نخواهد مگر کسی که در آن سال عمره کند یا سیاق هدی کرده باشد و او را اشعار و تقلید کرده باشد ظاهرش آنست که مراد حضرت

این باشد که حج تمتع صحیح است و حجی که سنّیان می کنند باطل است هر چند صحیح به جا آوردند باطل است چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که ایمان شرط است در صحت جمیع عبادات و لیکن غرض آنست که از این جهت نیز باطل است و منافات ندارد که چند مبطل با یکدیگر جمع شوند.

و سبب بطلان آنست که سنّیان چون به مکه می آیند با آن که اجماع کرده اند که حج تمتع حق است و احادیث متواتره در صحاح خود روایت کرده اند که حج تمتع بهتر است و عمر خطا کرده است و لیکن رعایت می کنند که هر گاه عمر امام ایشان باشد اگر او بجهنم رود ما نیز با او بجهنم می رویم حتی آن که در جمیع کتب و احادیث و تفاسیر ایشان مصرح است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۶

مگر در بعضی از کتب متأخرین که مرموز است که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلاف شد در صحت حج تمتع، عمر و جمعی از منافقان گفتند صحیح نیست چون مخالف حجی بود که در جاهلیت و کفر می کردند و حضرت سید الأنبیاء با اهل بیت می گفتند که حج تمتع صحیح است و این خلاف بود تا آن که اجماع کرده اند بعد از عمر بر صحت حج تمتع و چون حج تمتع را علانیه کردن سبب ظهور کفر عمر می شود حج تمتع نمی کنند و غالب آنست که حج افراد می کنند و لیکن چون داخل مکه می شوند و احرام بحج گرفته اند طواف و سعی می کنند و جمعی که فی الجمله شعوری دارند قصد تقدیم طواف و سعی واجب می کنند



و بنا بر تقدیم می باید تلبیه بگویند تا محل نشوند، آن را نمی گویند و محل می شوند و چون متوجه عرفات می شوند محل شده به عرفات می روند و حج ایشان باطل است و اکثر عامه طواف و سعی سنت قدومش نام می نهند و آن نیز باطل است و سبب بطلان حج ایشان می شود مگر آن که در سال عمره به جا آورند و حج تمتع کنند صحیح است یا حج قران کنند و اشعار و تقلیدش کرده باشند آن سبب بطلان نمی شود و لیکن از حج اسلامشان صحیح نیست زیرا که حجی که رسول خدا فرموده است و قرآن مجید بر آن شاهد است حج تمتع است نه قرآن و افراد و چون حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تقیه می فرمایند عبارات را به نحوی می فرمایند که شیعیان معنی فهمند و سنّیان معنی دیگر و احتمالات دیگر در حل این حدیث هست و در روضه مذکور است و این احتمال اظهر احتمالاتست و الله تعالی يعلم (و روی ابن اذینه عن زراره قال جاء إلی ابی جعفر صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۷

علیه و هو خلف المقام فقال انّی قرنّت بین حجّه و عمره فقال له هل طفت بالبيت فقال نعم قال هل سقت الهدی قال لا فاخذ ابو جعفر صلوات الله علیه بشعره ثم قال احللت و الله) و منقول است در صحیح که شخصی به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد در وقتی که حضرت در عقب مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و عرض نمود که من قران کرده ام میان حج و عمره حضرت فرمودند که آیا طواف خانه کرده

گفت بلی فرمودند که آیا سیاق هدی کرده که قارن باشی گفت نه حضرت موی او را گرفتند که یعنی تقصیر کن تا طواف و سعی که کرده با این تقصیر عمره شود و احرام بحج بگیرد تا حج تمتع شود و چون تصریح به تمتع نمی توانستند فرمودند باین عبارت فرمودند که حج تمتع کرده باشد هر چند نداند که آن چه می کند حج تمتع است.

و ظاهر آنست که آن شخص قران را چنین فهمیده بوده است که حج بکند و بعد از آن عمره به جا آورد حضرت قران را تمتع فرموده باشند یا آن شخص از ائمه هدی علیه السلام شنیده بوده است یا به او رسیده بوده است الحال که ایشان قران می کنند و نفهمیده بوده است که چه معنی دارد حضرت بیان فرموده باشند که قران آنست که چون از عمره فارغ شوند احرام بحج بندند و نزد ما اگر چه قران حج و عمره جایز نیست باین معنی بد است که هر دو را به یک یت به جا آوریم و اگر در وقت تلبیه بگوئیم «لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ و عمره معا» بد و معنی خوبست یکی آن که اگر به حج نرسند عمره مفرده به جا آورند و دیگر آن که چون عمره تمتع بحج تمتع نهایت ارتباط دارد که گویا هر دو یک فعلند و عمره را می باید که در ماههای حج واقع سازند و چون عمره را به جا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۸

آورند بیرون نروند از حرم تا حج را بفعل آورند پس معنی بحجه و عمره حج تمتع است بخلاف افراد و قران که جایز است که

عمره را در غیر اشهر حج واقع سازد بقصد وجوب و در وقت حج احرام بحج از میقات بگیرد و حجرا به جا آورد (و روی ابو ایوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان احدهم یقرن و یسوق فادعه عقوبه بما صنع) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که می بینم یکی از سنّیان را که حج قران می کند و سیاق هدی می کند و اگر بگویم که مکنید سخن می شنوند و لیکن ایشان را بحال خود می گذارم بواسطه اعمال قبیحه ایشان که دست از متابعت ائمه معصومین سلام الله علیهم که اصل دین است بر داشته اند و متابعت عمر را بر متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اختیار نموده قول اشقی الاشقیاء را مقدم داشته اند و در هر یک از صحاح سته خصوصاً در صحیح بخاری احادیث متواتره نقل کرده اند از عایشه و انس بن مالک و جابر ابن عبد الله و عبد الله بن عباس و غیر ایشان که همه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حج وداع فرمودند که نقل کنند به عمره تمتع و آن حضرت می فرمودند که اگر من می دانستم که عاقبت چنین خواهد شد سیاق هدی نمی کردم و لیکن چون هدی خود را رانده ام محل نمی توانم شد تا هدی را بکشم و عمر می گفت خدا گفته است که حج و عمره را تمام کنید و پیغمبر خودش حج کرد معقولست که ما عمره به جا آوریم و متوجه عرفات شویم و از ذکرهای ما آب منی ریزد وجه

منع عمر را بخاری ذکر کرده است که میان کفار جاهلیت چنین مقرر بود که عمره

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۷۹

در ماههای حج از همه فسقها بدتر است و چون حضرت فرمودند که حج و عمره را هر دو بکنید بر ایشان دشوار بود که ترک افعال جاهلیت کنند تا آن که گفتند یا رسول الله چه چیز بر ما حلال می شود حضرت فرمودند که همه چیز.

و بطرق متکثره از عمران بن حصین روایت کرده است بخاری و غیر او که ما در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حج تمتع کردیم و قران نازل شد و مردی برای خود گفت هر چه می خواست بگوید و اگر کسی تفصیل این کتاب اخبار را خواهد بود رجوع کند به جامع الاصول بلکه در بخاری آن مقدار هست که احتیاج بکتاب دیگر نیست

### **[کسی که عمره را به جا آورد و حج را معین نکند]**

(و روی عن یعقوب ابن شعيب قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل يحرم بحجّه و عمره و ينشئ العمره أ يتمتع قال نعم) و مرویست در حسن کالصحیح بلکه صحیح از یعقوب چنانکه علامه حکم به صحت کرده است که عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی احرام بحج و عمره می گیرد یعنی می گوید که لبیک بحجّه و عمره معا و عمره را مقدم می دارد آیا حج تمتع می تواند کرد فرمود نه که بلی و ظاهر این حدیث آنست که چون حج تمتع نهایت ربط دارد به عمره اگر تلبیه را بگوید بهر دو بلند کند معنیش همین است که اول عمره می کنم و دیگر حجی که به آن مربوط است خواهم کرد به

احرام و تلبیه دیگر، و سؤال راوی از این جهت است که قران حج و عمره با یکدیگر جایز نیست به آن که یک احرام و یک تلبیه بگوید و این قران منهی عنه است و آن چه قصد [مقصود خ] است دو احرام و دو تلبیه است و احتمال دیگر آن که در حال احرام تلبیه بهر دو می گوید که اگر خواهد حج تنها یا عمره تنها یا با هم به جا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۰

آورد و بعد از آن قصد تمتع می کند حضرت فرمودند که قصور ندارد و این معنی به عبارت اُیتمتع انصب است و اول بحسب معنی اظهر است و الله تعالی يعلم (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی بصیر قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه رجل یفرد الحجّ فیطوف بالبيت و یسعی بین الصفا و المروه ثم یدو له ان یجعلها عمره فقال ان کان لئبی بعد ما سعی قبل ان یقصر فلا متعه له) و در موثق کالصحیح منقولست که ابو بصیر گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی حج افراد کند و چون داخل مکه معظمه شود طواف و سعی حجرا مقدم دارد و به خاطرش رسد که رجوع کند بحج تمتع آیا جایز است چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مردمان را همه امر فرمودند بنقل حج به عمره حضرت فرمودند که اگر بعد از سعی پیش از تقصیر گفته باشد عقد احرام حج کرده است حج تمتع نمی تواند کرد یعنی اگر تلبیه نگفته باشد نقل نیت می تواند کرد.

و به همین مضمونست صحیحه

معاویه بن عمار بلکه امر حضرت سید الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اصحابش را به عدول بحج تمتع کافی است و اگر کسی مخیر باشد میان این سه نوع حج شکی نیست که عدول می تواند کرد بحج تمتع که آن افضل است و اگر کسی باشد که حج افراد یا قرآن بر او واجب باشد ابتدا حج تمتع نمی تواند کرد چنانکه ظاهر آیه و روایات بسیار است اما اگر شروع بحج افراد کرده باشد مشهور آنست که نقل می تواند کرد و احوط عدم نقل است اگر چه اظهر جواز نقل است و اللهُ تَعَالَى يَعْلَمُ

### [ حج تمتع افضل است ]

(و کتب علی بن میسر الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه یساله عن رجل اعتمر فی شهر رمضان ثم حضر الموسم یحج مفردا للحج او یتمتع ایتهما افضل فکتب صلوات الله علیه الیه یتمتع) و کالصحیح منقولست از علی که گفت عرضه نوشتم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و سؤال کردم از شخصی که در ماه رمضان عمره مفرده به جا آورده باشد و وقت حج برسد آیا حج افراد می کند چون عمره را کرده است یا حج تمتع می کند کدام یک افضل است پس حضرت نوشتند که حج تمتع می کند یعنی واجب است که حج تمتع کند یا آن که تمتع می کند که آن افضل است و احتمال اول در صورتیست که حج نکرده باشد.

و ثانی در صورتیست که حج سنت باشد، و بر تقدیری که حج کرده باشد مشهور آنست که مخیر است میان هر سه و حج تمتع افضل است چون احادیث متواتره وارد شده است به آن که حج تمتع

افضل است و این اخبار را حمل کرده اند بر حج مستحب و اگر نه حج واجب را واجبست که بعید بعنوان تمتع به جا آورد و آن چه اظهر است از روایات اهل البیت آنست که نسبت ببعید حج تمتع است مطلقا و اخبار افضلیت از روی تقیه وارد شده است از روی مماشات با عامه بلی محتمل است که افضلیت نظر به قریب باشد در تطوع که ایشان را حج تمتع بهتر باشد در غیر حج اسلام ایشان و الله تعالی يعلم (و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المتعه و الله افضل و بها نزل القرآن و جرت السنه إلى يوم القیمه) و به نه سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که و الله حج تمتع بهتر است و آیه قرآن در حج تمتع نازل شده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به آن امر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۲

فرمودند و فرمودند که این حکم جاریست تا روز قیامت و مراد از افضل فاضل است که از روی تقیه چنین فرموده باشند یا آن که جمعی که حج افراد و حج قرآن کنند مثل حاضران مسجد الحرام ایشان را بر حج قرآن و افراد ثوابی هست و جمعی که از حاضران نباشند و حج تمتع کنند نیز ثواب دارند و این ثواب بهتر از آنست چون غالبا از راههای دور می آیند و مشقتهای بسیار می کشند و افضل الاعمال احمزها و عمدہ وجوه ثواب متابعت سید الانبیاء و مخالفت اشقی الاشقیاست (و روی الحلبي عن ابی عبد الله

صلوات الله عليه قال قال ابن عباس دخلت العمرة في الحج إلى يوم القيمة) و به اسانید صحیحہ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که عبد الله بن عباس گفت از گفته حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنانکه گذشت که عمره داخل شد در حج تا روز قیامت یعنی به یک دیگر مربوط شدند بعنوان حج تمتع و متواتر است از طرق خاصه و عامه که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی حج تمتع را واجب گردانید سراقه برخاست و گفت یا رسول الله این حج تمتع مخصوص این سال است حضرت فرمودند که همیشه این حکم باقیست تا روز قیامت (و سال ابو ایوب ابراهیم بن عثمان الخزاز ابا عبد الله صلوات الله علیه ائی انواع الحج افضل قال المتعه و کیف یکون شیء افضل منها و رسول الله صلی الله علیه و آله يقول لو استقبلت من امری ما استدبرت لفعلت كما فعل الناس) و به اسانید صحیحہ منقولست که از ابراهیم که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۳

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کدام نوع از انواع حج افضل است حضرت فرمودند که حج تمتع و چگونه حجی دیگر از آن افضل باشد و حال آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند که اگر آن چه آخر ظاهر شد اول می دانستم که حق سبحانه و تعالی حج تمتع را واجب خواهد فرمود من نیز حج افراد می کردم چنانکه دیگران کردند و عدول به تمتع کردند و من حج



قرآن کردم و عدول از آن جایز نیست و همین مضمون نیز متواتر است از طرق خاصه و عامه.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ما نمی دانیم که خداوند عالمیان را حجتی بغیر از حج تمتع هست نظر به آفاقی به درستی که چون روز قیامت بحق سبحانه و تعالی رسیم یعنی بحساب الهی رسیم به خداوند عالمیان خواهیم گفت که ای پروردگار ما ما عمل کردیم به کتابی که فرستادی و به سنت حضرت سید المرسلین رسولت صلی الله علیه و آله عمل کردیم و سنیان گویند که ما عمل بآراء خود کردیم پس حق سبحانه و تعالی ما و ایشان را هر جا که خواهد جا خواهد داد یعنی بدیهی است که آن جماعتی که بقول خدا و رسول عمل کرده اند به بهشت خواهند رفت و آنها که مخالفت کرده اند بجهنم واصل خواهند شد یا آن که ما که به گفته خدا و رسول عمل کرده ایم حشر ما با آن جماعتی است که حق سبحانه فرموده است که هر که اطاعت خدا و رسول او کند پس آن جماعت محشور خواهند شد با جمعی که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و خوب رفقایند ایشان، و حشر سنیان با منافقان خواهد بود چون رئیس منافقان عمر بن الخطاب است و ایشان متابعت خدا و رسول را صریحا ترک کرده اند بلکه از منافقان نیز پست ترند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۴

چون منافقان قدرت نداشتند که چنین مخالفت صریح کنند بلکه ظاهر ایشان با مؤمنان بود و باطن ایشان با

كفار و عمر و اتباعش ظاهر و باطن شان با كفار بودند لهذا ائمه معصومين صلوات الله عليهم در اين باب تقيه كم مي فرموده اند در قول و فعل اصلا تقيه نمي کرده اند و حج تمتع مي کرده اند و مي فرموده اند كه اگر هزار يا دو هزار حج كنيم حج تمتع خواهيم كرد

### [بيان تمتع]

(و الممتّع هو الذي يحجّ في اشهر الحجّ و يقطع التلبيه اذا نظر إلى بيوت مكّه فاذا دخل مكّه طاف بالبيت سبعا و صلّى ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام و سعى بين الصفا و المروه سبعا و قصر و احلّ فهذه عمره يتمّع بها من الثياب و الجماع و الطيب و كلّ شىء يحرم على المحرم الاّ الصيد لأنه حرام على المحلّ في الحرم و على المحرم في الحلّ و الحرم و يتمّع بما سوى ذلك إلى الحجّ و الحجّ ما يكون بعد يوم الترويه من عقد الاحرام الثاني بالحجّ المفرد و الخروج إلى منى و منها إلى عرفات و قطع التلبيه عند زوال الشمس يوم عرفه و الجمع فيما بين الظهر و العصر بأذان واحد و اقامتين و الوقوف بها إلى غروب الشمس و الافاضه على المشعر الحرام و الجمع بين المغرب و العشاء بها بأذان واحد و اقامتين و البيتوته بها و الوقوف بها بعد الصبح إلى ان تطلع الشمس على جبل ثبير و الرجوع إلى منى و الذبح و الحلق و الرمي و دخول مسجد الحصباء و الاستلقاء فيه على القفاء و زياره البيت و طواف الحجّ و هو طواف الزياره و طواف النساء فهذه صفة الممتع بالعمرة إلى الحجّ و الممتع عليه ثلاثه اطواف بالبيت طواف للعمرة و طواف للحجّ و طواف

للنساء و سعيان بين الصفا و المروه كما ذكرناه و على القارن و المفرد طوافان بالبيت و سعيان بين الصفا و المروه و لا

لوامع صاحبقراني، ج ٧، ص: ٤٨٥

يحلان بعد العمره يمضيان على احرامهما الاوّل و لا- يقطعان التلبيه اذا نظر إلى بيوت مكّه كما يفعل المتمتع بالعمره و لكنهما يقطعان التلبيه يوم عرفه عند زوال الشمس و القارن و المفرد صفتها واحده الا انّ القارن يفضل على المفرد بسياق الهدى) بدان که چون حج از ساير عبادات غرابتي دارد چون در عمري يك مرتبه واجبست صدوق سه مرتبه افعال آن را ذکر کرده است يكي مجملا در اینجا، دويم مفصلا در ضمن اخبار، سيم به تفصيل در نهايت وضوح و دأب ساير علماء اين است که مجملا از جهه امتياز انواع حجرا ذکر می کنند و بعد از آن مفصلا ذکر می کنند و صدوق می گوید که متمتع کسی است که حج و عمره هر دو را در ماههای حج واقع می سازد و احرام به عمره می گیرد در ميقات اولی که به آن می رسد و چون از ابطح که می گذرد که محاذی قبور شرفا می شود قطع تلبیه می کند وقتی که نظرش به خانهای مکه می افتد پس اگر از راه مدینه مشرفه آید از عقبه اهل مدینه که بالا می آید خانهای مکه همه ظاهر می شود از قبیل تنگ الله اکبر شیراز و اگر از راه عراق رود محاذی عقبه که می شود خانهای مکه ظاهر می شود.

و چون داخل مکه شد و بمسجد الحرام رسید هفت شوط طواف عمره تمتع را به جا می آورد و دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهيم عليه السلام می کند و هفت شوط سعی

میان صفا و مروه می کند و تقصیر می کند به آن که اندکی مواز سر و ریش می گیرد و محل می شود و این عمره ایست که از فارغ شدن از آن تا شروع کردن در حج محرمات احرام بر او حلال می شود از جامه دوخته و جماع و بوی خوش و غیر اینها از آن چه بر محرم حرامست مگر شکار که آن حرامست بر محل در حرم و بر محرم در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۶

حل و حرم چون در حرم است به اعتبار آن شکار بر او حرامست و تمتع می باید از غیر آن از محرمات احرام تا بستن احرام حج.

و در روز هشتم احرامی دیگر واقع می سازد از جهه حج و تلبیه بحج تنها می گوید و از مکه معظمه بعد از عقد احرام بمنی می رود و از آنجا به عرفات می رود و تلبیه را می گویند تا اول ظهر روز عرفه و نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه واقع می سازد چنانکه گذشت، و بعد از آن وقوف می کند در عرفات از اول زوال تا غروب آفتاب و بنا بر مذهب مشهور غروب بذهاب حمه جانب مشرقست.

و بعد از شام متوجه مشعر الحرام می شود و نماز شام و خفتن را در مشعر الحرام به جا می آورد به یک اذان و دو اقامه به آن که پیش از شام اذان می گوید از جهه نماز شام و خفتن و اقامه می گوید از جهه نماز شام و نماز شام را به جا می آورد و اقامه از جهه خفتن می گوید و خفتن را به جا می آورد چون اذان از جهه وقت است و شب در

مشعر می ماند بقصد وجوب بنا بر مذهب اکثر علما و قصد قربت اولی است و بعد از صبح نیت وقوف مشعر می کند تا طلوع شمس بر کوه ثبیر چون مشعر الحرام در میان دو کوهست و تا آفتاب بلند نشود ظاهر نمی شود.

و مقرر چنین است که پیش از طلوع آفتاب بار می کنند و امیر حاج می آید تا آخر مشعر و اول منی که آن وادی محسّر است در آنجا می ایستد و کوه ثبیر در آخر منی واقع است و مشرفست بر مسجد خیف و چون آفتاب طالع می شود بر سر کوه می افتد امیر حاج شتر را در وادی محسّر می راند و می دواند و حاجیان از عقب او می دوانند صد گام تا میلی که نصب کرده اند در آخر وادی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۷

و بعد از آن بمنی می آید و رمی جمره عقبه می کند و هدی را می کشند و قسمت می کند و اندکی از آن می خورد و سر می تراشد، و بعد از آن متوجه مکه می شود از جهه زیارت خانه و چون بمسجد حصبا می رود بر پشت می خوابد و آن مسجد در ابطح بوده است و الیوم اثری از آن نمانده است بعد از آن طواف خانه می کند طواف حجی که مسمی است به طواف زیارت و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت را به جا می آورد در مقام ابراهیم و نگفته است چون لازم طوافست.

و دیگر سعی می کند میان صفا و مروه و سعی از قلم نساخ افتاده است مگر آن که غرضش از طواف حج سعی باشد چون سعی را نیز طواف می گویند چنانکه در آیه کریمه و اخبار متواتره اطلاق شده است و

یا آن که چون بعد از این سعی خواهد گفت در اینجا اگر نگفته باشد ضرر ندارد.

و دیگر طواف نسا و دو رکعت نماز طواف نسا را نیز در مقام ابراهیم به جا می آورد اینست کیفیت عمره تمتع و حج تمتع و کسی که حج تمتع می کند سه طواف می کند که یک طواف از جهه عمره به جا می آورد و دو طواف در حج یکی طواف زیارت و یکی طواف نساء، دو سعی می کند میان صفا و مروه یکی از جهه عمره و دیگری از جهه حج چنانکه مذکور شد و بر قارن و مفرد دو طوافست به خانه کعبه و دو سعی است میان صفا و مروه یک طواف و سعی قدومی است که تقیه می کند چنانکه عامه می کنند و یک طواف و سعی که در حج به جا می آورند و محل نمی شوند بعد از طواف و سعی قدومی که عمره است یعنی زیارت خانه است و با احرام اول که در میقات گرفته اند به عرفات می روند و چون نظرشان به خانهای مکه می افتد قطع تلبیه نمی کنند چنانکه متمتع می کرد و لیکن هر دو قطع تلبیه وقتی می کنند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۸

به عرفات روند اول ظهر، و قارن و مفرد به یک عنوان حج می کنند و قارن زیادتی که دارد بر مفرد براندن هدی است و باقی افعال مساویند، و طواف نسا را در قارن و مفرد نگفت و عمره مفرده را ذکر نکرده و ظاهراً اعتماد بر این کرده است که در سیاق مناسک خواهد گفت یا از قلم نساخ افتاده است و آن چه مذکور شد احادیث بسیار بر آن وارد

شده است، و مناسبست که کیفیت حج سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله مذکور شود تا افعال هر سه نوع از حج مفصلاً ظاهر شود روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در صحیح و شیخ طوسی قدس الله روحه به اسانید صحیحه از معاویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ده سال در مدینه مشرفه اقامت فرمودند که بحج نرفتند پس حق سبحانه و تعالی به آن حضرت فرستادند آیه کریمه وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَعْنِي نَدَا فِي دَهْرِهِ وَ أَعْلَامُ كُنْ كَافَةً عَالَمِيَانِ رَا بِحَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ تَا أَنْ كَهْ يَبَايِنْدُ جَمْعِي پِيَادَهْ وَ سَوَارَهْ بَرِ شْتَرَانِ لَاغْرَ كَهْ هَرِ چَنْدِ شْتَرِ فَرِبَهْ بَاشْدِ تَا بَهْ مَكَهْ رَسِيدِنِ لَاغْرَ مِي شُودِ تَا هَمَهْ يَبَايِنْدُ اَزْ رَاهَهَايِ دُورِ وَ دِرَازِ وَ دِرِيَابِنْدِ مَنَافِعِ دُنْيَوِي وَ آخِرَوِي رَا پَسِ حَضْرَتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اَمْرَ فَرَمُودِنْدِ مُؤَذِّنَانِ رَا كَهْ بَهْ آوَازِ بَلَنْدِ فَرِيَادِ كَنْنِدِ كَهْ حَضْرَتِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اَمْسَالِ بِحَجِّ مِي رُودِ پَسِ اَهْلِ مَدِينَهْ مَشْرَفَهْ وَ اطْرَافِ مَدِينَهْ اَزْ دَهْ وَ صَحْرَا اجْتِمَاعِ نَمُودِنْدِ چُونِ حَضْرَتِ بِحَجِّ مِي رَفْتِ هَرِ كَهْ قَدْرَتِ پِيَادَهْ رُويِ دَاشْتِ آمَدِ وَ هَمَهْ مَنْتَزِرِ فَرْمَانِ آنِ حَضْرَتِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلهِ بُوْدِنْدِ كَهْ هَرِ چَهْ آنِ حَضْرَتِ بَفَرْمَايِنْدِ چَنَانِ كَنْنِدِ يَا خُودِ بَكَنْنِدِ ايشانِ نيزِ چَنَانِ كَنْنِدِ پَسِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بِيْرُونِ رَفْتِنْدِ دَرِ وَقْتِي

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۸۹

که چهار روز از ماه ذو القعدة مانده

بود و چون به ذوالحلیفه رسیدند ظهر شد غسل کردند و داخل مسجد شجره شدند و در آنجا نماز ظهر را به جا آوردند و عزم داشتند و بس، پس احرام بحج گرفتند همه و از مسجد بیرون آمدند تا رسیدند به بیدا میل اول و مردمان دو صف زدند از دو طرف راه و حضرت در آنجا تلبیه گفتند و شصت و شش یا شصت و چهار شتر راندند تا به مکه رسیدند در آخر روز چهارم از ماه ذی حجه پس طواف مکه معظمه هفت شوط کردند و عقب مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز به جا آوردند و در اول طواف و آخر طواف استلام حجر الاسود کردند پس فرمودند که صفا و مروه از شعایر حق سبحانه و تعالی است و از مواضع بندگی اوست ابتداء کنید به صفا چون حق سبحانه و تعالی ابتداءً به آن فرموده است در قرآن مجید و مسلمانان را گمان این بود که سعی میان صفا و مروه را کفار قریش وضع کرده اند حق سبحانه و تعالی این آیه را فرست که انّ الصفا الخ و ترجمه اش این است که بتحقیق صفا و مروه از جمله جاهای عبادت الهی است پس کسی که حج خانه یا عمره خانه کند بر او حرجی نیست که طواف کند بر صفا و مروه و خواهد آمد که این آیه پیشتر نازل شده در عمره قضا پس حضرت بر کوه صفا بلا رفتند و رو بر کن یمانی کردند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و دعا کردند بمقدار خواندن سوره بقره به تانی و



همواری نه به استعجال پس از صفا به زیر آمدند و متوجه مروه شدند و بر مروه توقف فرمودند آن مقدار که بر صفا توقف فرموده بودند پس از مروه به صفا آمدند و توقف فرمودند و دعا کردند چنانکه پیشتر توقف کرده بودند، دیگر به مروه آمدند تا از سعی فارغ شدند و ظاهرش آنست که در هر مرتبه آن مقدار توقف فرموده باشد که سوره بقره تواند خواندن.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۰

و اظهر آنست که تشبیه در اصل وقوف باشد نه در مقدار آن زیرا که اگر در مقدار باشد بقدر یک ختم قرآن و چهار جزو می شود و این مقدار را در یک شبانه روز نمی توان خواندن بتانی پس اظهر آنست که مرتبه اول در صفا و مروه توقف بسیار نموده باشد و در باقی کمتر.

پس چون از سعی فارغ شدند و آن حضرت در مروه بودند رو به مردمان کردند و حمد و ثنای الهی به جای آوردند پس اشاره به عقب او فرمودند و فرمودند که این جبرئیل است که از حق سبحانه و تعالی آمده است و مرا امر می کند که من امر کنم کسانی را که سیاق هدی نکرده اند که محل شوند به آن که تقصیر کنند و اگر من می دانستم که چنین خواهد شد من نیز محل می شدم چنانکه شما را امر می کنم به محل شدن و لیکن من سیاق هدی کرده ام و سزاوار نیست کسی را که سیاق هدی کرده باشد که محل شود تا هدی به محل خود رسد.

پس شخصی از آن جماعت که عمر بن الخطاب بود گفت معقولست که ما بقصد حج در

آمده باشیم و در مکه با زنان خود جماع کنیم و متوجه عرفات شدیم و از سرها و موهای آب غسل ریزد، و سنیان حتی بخاری همین حدیث را ذکر کرده اند و گفته اند که عمر گفت این عبارت را که خوبست که از ذکرهای ما آب منی ریزد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تو هرگز باین حج تمتع ایمان نخواهی آورد پس سراقه بن مالک گفت یا رسول الله دین خود را دانستیم که گویا امروز مخلوق شده ایم یعنی از گذشتهای ما در گذشته اند آیا این حج تمتع در این سال است یا بعد از این نیز خواهیم کرد پس حضرت فرمودند که همیشه حکم الهی چنین است تا روز قیامت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۱

پس حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله انگشتان هر دو دست را در هم کردند و فرمودند که داخل شد عمره در حج تا روز قیامت پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به یمن فرستاده بودند و آن حضرت آن حضرت را از یمن طلب فرمودند که اهل یمن را بحج آورند و آن حضرت با مسلمانان اهل یمن به مکه رسیدند و چون به نزد فاطمه علیها سلام آمدند بوی خوش از خانه به مشام حضرت رسید و دیدند که آن حضرت محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند گفتند یا فاطمه چه چیز است اینها حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین فرمودند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نزد

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند که پرسند که او را چه باید کرد و عرض نمودند که یا رسول الله فاطمه را دیدم که محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند، حضرت فرمودند که من او را امر کردم که محل شود یا علی تو در حال تلبیه چه گفتی گفتند یا رسول الله من تلبیه گفتم و گفتم به نحوی که حضرت سید المرسلین است من چنانم. پس حضرت فرمودند که تو بر احرام خود باش که من بر احرامم و تو در هدی با من شریکی، و حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین با اصحاب در ابطح فرود آمده بودند و به خانهای مکه نزول فرمودند، و چون ظهر روز هشتم شد حضرت فرمودند که هر که محل شده است و همه محل شده بودند الا آن حضرت، و حضرت امیر المؤمنین، و طلحه بروایتی که او نیز سیاق هدی کرده بود و عمر که کافر شد مرتبه دیگر با آن که همیشه باطنا کافر بود و گاه گاهی ظاهر می کرد، پس همه احرام بحج گرفتند و آوازاها به تلبیه حج بلند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۲

شد به فرموده حق سبحانه و تعالی که امر فرمود رسولش را چنانکه پیشتر امر فرموده بود حضرت ابراهیم را.

پس تلبیه را آن حضرت صلوات الله علیه با اصحاب به آواز بلند می فرمودند تا بمنی آمدند و در منی فرود آمدند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منی کردند و از منی بار کردند و روانه عرفات شدند و پیشتر چنین مقرر شد که قریش از مشعر بالاتر نمی رفتند

و می گفتند که ما ساکنان حرم خداوندیم از حرم بیرون نمی رویم و جمعی که از خارج حرم می آمدند ایشان به عرفات می رفتند و در آن روز نیز گمان داشتند که حضرت چنین خواهد فرمود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که **ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ** یعنی همه از عرفات افاضه کنید چنانکه حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و سایر انبیاء سلام الله علیهم افاضه نمودند و در عرفات طلب کنید مغفرت را از حق سبحانه و تعالی پس چون قریش دیدند که محمل شتر حضرت سید الانبیاء **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** از مشعر گذشت بر همه دشوار شد که سبب مواسات ایشان شد با سایر مردمان و حضرت آمدند تا نمره که از جمله عرفه است و خارج عرفات است محاذی اراک، و خیمه آن حضرت را در آنجا بر پا کردند و صحابه نیز خیمها را در آنجا زدند نزدیک خیمه آن حضرت صلوات الله پس چون ظهر شد حضرت ترک فرمودند تلبیه را و غسل کردند از جهه و قوف یا از جهه روز عرفه یا از جهه هر دو بعد از آن آن حضرت با قریش بیرون آمدند و آمدند تا مسجد عرفات و در آنجا خطبه با کمال فصاحت و بلاغت خواندند و مردمان را موعظه فرمودند و اوامر و نواهی کردند و از آن جمله امر فرمودند به متابعت ثقلین که کتاب خدا و عترت باشد بعد از آن نماز ظهر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۳

عصر را به جماعت کردند به یک اذان و دو اقامت پس از مسجد بیرون آمدند

تا محل وقوف که در دست چپ واقع است چون از مشعر بیرون می آیند و حضرت سواره بودند و همه مردمان حضرت را فرو گرفته بودند که هر جایی که آن حضرت وقوف فرماید ایشان در آنجا وقوف کنند و شتر بهر طرف که می رفت مردمان به آن طرف می رفتند پس حضرت فرمودند که جای پاهای شتر من موقوف نیست و بس و اشاره به آن صحرا فرمودند که اینجا همه محل وقوفست ای مردمان همه متفرق شوید و مشغول دعا شوید مردمان متفرق شدند.

و در مشعر نیز چنین فرمودند و اشاره فرمودند که این مجموع میان دو کوه مشعر است هر جا که خواهید فرو آید پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در عرفات ایستادند و دعا خواندند تا آفتاب فرو رفت پس حضرت روانه مشعر شدند و مردمان را امر فرمودند تا بار کردند، و فرمودند که مدوانید بلکه هموار بروید تا رسیدند به مشعر الحرام و نماز شام و خفتن را در مشعر به جا آورند به یک اذان و دو اقامت، پس شب در آنجا ماندند تا صبح و ضعیفان بنی هاشم از زنان و مردان پیر و اطفال را در شب روانه کردند و فرمودند که تا آفتاب در نیاید جمره عقبه را به هفت سنگ نزنند، و بعد از نماز صبح وقوف کردند و دعا کردند و چون روز روشن شد بار کردند و در ابتداء مشعر توقیفی فرمودند تا آفتاب طالع شد و شتر را تند راندند در وادی محسر تا بمنی آمدند و جمره عقبه را به هفت سنگ زدند و شترانی که حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورده بودند شصت چهار یا شصت و شش بود و در روایتی شصت و هفت.

و آن چه امیر المؤمنین صلوات الله علیه از یلملم اشعار و تقلید فرموده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۴

بودند، و آورده بودند متمم صد بود که با شتران حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله صد شتر شده بود بنا بر آن که [شتران] حضرت رسول شصت و چهار بود: شتران حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سی و شش بود، و بنا بر شصت و شش سی و چهار بود و بنا بر روایت شصت و هفت سی و سه بود، و این تردید از راویست که نمی داند که حضرت صادق صلوات الله علیه کدام را فرمودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله شتران خود را نحر فرمودند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و شتران خود را نحر فرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که از این صد شتر از هر شتر پاره از گوشت بریدند و در دیگ سنگی انداختند که مرقی از همه به هم رسید حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه یک قاشق از آن مرق تناول فرمودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه یک قاشق نوشیدند و پوستها و جلها و کفشهایی که در گردنهای شتران تقلید نموده بودند همه را تصدق فرمودند و به قصابان و سلاخان از آنها ندادند و سر تراشیدند و به مکه معظمه رفتند و طواف خانه کردند و دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم به جا آوردند و سعی فرمودند میان صفا و مروه هفت

شوط و طواف نسا و دو رکعت نماز طواف را به جا آوردند و برگشتند بمنی در آنجا بودند تا روز سیزدهم که روز آخر ایام تشریق است و هر روز سه جمره را هر جمره را به هفت سنگ می زدند و روز سیم چون زدند سه جمره را: از منی کوچ کردند به ابطح آمدند.

و عایشه عرض نمود که یا رسول الله زنان تو همه حج و عمره به جا آوردند و حج تمتع کردند و من همین حج افراد کردم آخر ایشان بر من تفوق می جویند که ما حج و عمره به جا آورده ایم و تو حج تنها پس حضرت،

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۵

عبد الرحمن پسر ابا بکر را با عایشه فرستادند به تنعیم که از آنجا احرام به عمره مفرده بگیرد و به مکه آمد و طواف کرد و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه به جا آورد یعنی تا آخر که تقصیر و طواف نساء و دو رکعت نماز طواف را به جا آورد و چون عبد الرحمن آمد با عایشه حضرت داخل مسجد نشدند مرتبه دیگر و طواف نکردند و ظاهراً طواف نسا را به جای طواف وداع کرده بودند چنانکه خواهد آمد، و حضرت در وقت آمدن به مکه معظمه از راه بالا که عقبه اهل مدینه است داخل شدند و در وقت بیرون رفتن از ذی طوی که راه ابطح است بیرون فرمودند بسوی مدینه مشرفه، و عامه این حدیث را در صحاح سته نقل کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله

عنه با اندک زیاد و کمی.

و در سنن ابن ماجه قریب است به همین حدیث و در بخاری همین مضامین منقولست به اسانید بسیار از عایشه و عبد الله بن عباس و ابن عمر و غیر ایشان.

و خاصه از غیر معاویه بن عمار نیز روایت کرده اند بطرق دیگر از آن جمله در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی، و در صحیح از عبد الله بن عباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و بعنوان تواتر متفرق از غیر ایشان روایت کرده اند.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که حج تمتع کند سه طواف می کند و دو سعی و از جهه هر طوافی دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می کند باین نحو که چون به مکه می آید یک طواف از جهه عمره می کند و دو رکعت نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۶

نزد مقام ابراهیم به جا می آورد و سعی می کند میان صفا و مروه و تقصیر می کند و محل می شود از عمره، و از برای حج یک طواف زیارت می کند و دو رکعت نماز زیارت به جا می آورد و سعی میان صفا و مروه می کند و طواف نسا با دو رکعت نماز در مقام.

و احادیث بر این مضمون متواتر است و در عمره تمتع طواف نسا نیست و قولی شده است که هست و قایلش معلوم نیست و دلیلش دلیل نیست و احادیث صحیح بسیار وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که قارن حکم مفرد دارد و زیادتی بر او ندارد مگر براندن هدی که اگر در وقت احرام



هدی را با خود برده است و اشعار یا تقلید آن کرده است قارن است و الا مفرد است و بر قارن و مفرد دو طوافست و یکی سعی.

(و روی درست عن محمد بن الفضل الهاشمی قال دخلت مع اخوانی علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فقلنا له انا نريد الحج و بعضنا ضروره فقال صلوات الله علیه علیکم بالتمتع فاننا لا نتقی احدا فی التمتع بالعمرة إلى الحج و اجتناب المسکر و المسح علی الخفین.)

و کالصحیح منقولست از درست که فارسی است یعنی صحیح از محمد که گفت داخل شدم با برادرانم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و به آن حضرت عرض نمودیم که ما اراده حج داریم و بعضی از ما حج نکرده اند یعنی حج واجب خود را می خواهند به جا آورند چه حج به جا آورند؟ که حضرت فرمودند که بر شماست که حج تمتع به جا آورید به درستی که ما که اهل بیتیم تقیه نمی کنیم از کسی در تمتع یافتن از عمره تا حج یعنی در حج قران، و در اجتناب از مسکر و در مسح کشیدن بر موزه و ظاهرا از این جهت تقیه نفرمایند که این سه مسأله از مذهب اهل بیت معروف بود و از صحابه موافق بسیار بودند، یا آن که بحسب واقع می دانستند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۴۹۷

به سبب عدم تقیه به ایشان در خصوص این سه مسأله ضرر نمی رسد، یا به سبب آن که در حج تمتع تقیه نمی باید کرد زیرا که در صورت حج عامه و خاصه با هم شریکند، و سنیان نیز که داخل مکه می شوند طواف و

سعی قدومی بر سیل استحباب می کنند و شیعه بر سیل وجوب می کند و قصد وجوب و استحباب امریست قلبی کسی بر او مطلع نیست، و زیادتی دیگر تقصیر است و آن به گرفتن یک مو از دندان متحقق می شود. و نیت حج نیز قلبی است، و تلبیه را همه می گویند تا عرفات.

و اما در اجتناب از مانند بوزه و سایر مسکرات شرکاء بسیار دارند با آن که همه سنیان نخوردند را بهتر می دانند چنانکه خواهد آمد إن شاء الله، و اما مسح بر خفین بدل دارد که پا را بشویند و پا شستن بهتر است از مسح بر موزه کشیدن چون ممکن است که دستی بر پا بکشند و آب بریزند و اگر نتوانند دست کشیدن به آن که عامه حاضر باشند و باز غسل بهتر است چون مشتمل است بر مسح با زیادتی با آن که می تواند گفت که من زیدیم و مذهب زیدیه جمع است میانه مسح و غسل چنانکه گذشت، و احادیث در عدم تقیه در این سه چیز بسیار وارد شده است از صحیح و حسن کالصحیح نمی توان گفت که درست نادرست است و واقفی است یا محمد مجهول الحال است و پیشتر گذشت و خواهد آمد.

### باب فرایض الحج

(فرایض الحج سبع الاحرام و التلبیات الاربع الّتی تلبی بها سرّاً و هی لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک انّ الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک و الطّواف بالبیت و الرّکعتان عند مقام ابراهیم علیه السّلام و السّعی بین الصّفا و المروه و الوقوف بالمشعر الحرام و الهدی للتمتع).

این بابی است در بیان فرایض حج یعنی واجباتی که از

قرآن مجید ظاهر می شود و عبارت صدوق مختصر عبارت کتاب سلیمان بن مهران اعمش است که شیعه است و سنّیان نهایت اعتقاد [اعتماد خ ل] به او دارند با آن که معترفند به تشیع او چنانکه شهید ثانی رحمه الله گفته است در حاشیه خلاصه که تعجب دارم از آن که علمای رجال ما چرا او را ذکر نکرده اند یعنی به توثیق، و شیخ طوسی او را در رجال حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ذکر کرده است و توثیق نکرده است، و عامه اکثر احادیث صحاح خود را از اعمش نقل کرده اند و او رساله در مذهب شیعه از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه روایت کرده است، و صدوق رساله را در خصال ذکر کرده است.

و فرایض حج هفت است و ظاهراً مرادش اعم از حج و عمره است چنانکه در رساله است، و مراد از فریضه واجبی است که از قرآن مجید ظاهر شده است و تفصیل اینها را در روضه ذکر کرده است و در این کتاب در مواضع خود مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی اول احرام است اعم از احرام حج و عمره، و در آنجا هر دو را ذکر کرده است و هم چنین تلبیات اربع را در حج و عمره که آهسته می گویند با احرام که عقد احرام به او می شود و بعد از این مذکور خواهد شد و در بعضی از نسخ این کتاب، و التلبیه الاربع است چنانکه در این کتابست اما در آنجا نیست «تمه التی تلبی بها سرّاً».

و این زیادتی از صدوقست به اعتبار حدیثی که خواهد آمد، و اکثر

لوامع صاحبقرانی،

اصحاب متابعت صدوق نموده اند اگر چه در اکثر احادیث صحیحه وارد نشده است و تلبیه که ذکر کرده است در احادیث صحیحه خاصه و عامه به همین عنوانست، و بغیر این عبارت در تلبیه در هیچ حدیث ندیده ام و بعضی اصحاب نقل کرده اند بغیر این عبارت و ظاهر آنست که دیده باشند بعضی از قدمای اصحاب را و متاخران متابعت ایشان نموده باشند.

و ما مکلفیم به آن چه بما رسیده است و در باب تلبیه مذکور خواهد شد دیگر طوافست اعم از حج یا عمره و اعم از طواف فریضه و طواف نسا چنانکه در رساله هر سه را ذکر کرده است که فریضه است و خواهد آمد.

دیگر دو رکعت نماز طوافست که بعد از طواف نزد مقام ابراهیم به جا می آورد.

و دیگر سعی است میان صفا و مروه اعم از حج و عمره دیگر.

وقوف در مشعر الحرام است که در حج به جای می آورد.

دیگر هدی تمتع است و بعد از این آن حضرت نقل نموده است که اما وقوف در عرفات پس آن سنتی است واجبه و سر تراشیدن سنت است و رمی جمار سنت است.

(و قال الصادق صلوات الله عليه الوقوف بعرفه سنّه و بالمشعر فریضه و ما سوی ذلك من المناسک سنّه.)

و ظاهرا تتمه خبر اعمش است که نقل بالمعنی کرده است و در مرسله ابن فضال نیز واقع شده است از آن حضرت باین عبارت که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقوف در عرفات سنت است و در مشعر فریضه است و ما سوی کلام صدوقست که سابقا مذکور شد از کتاب اعمش که حضرت فرمودند که

حلق و رمی سنت است و باین عبارت ادا گرد چون بیتوته منی در سه شب یا دو شب هست و اکل از ذبیحه و غیر آن نیز هست که همه در مواضع خود مفصلاً خواهد آمد إن شاء الله تعالی و سنت است یعنی وجوب وقوف در عرفات از قرآن ظاهر نمی شود بلکه از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است، و ممکن است که صدوق از فرایض حج و بس را در اینجا ذکر کرده باشد، و فرائض عمره را ذکر نکرده باشد چون بعد از این ذکر خواهد کرد و لیکن بعید است.

### باب ما جاء فی من حج بمال حرام

(روی عن الائمه صلوات الله عليهم انهم قالوا من حج بمال حرام نودی عند التلبیه لا لییک عبدی و لا سعدیک.)

این بابی است در باب کسی که حج کند از مال حرام و کالصحیح منقولست از بعض ائمه هدی صلوات الله عليهم یا از جمیع ایشان چون قول هر یک قول همه است که ایشان صلوات الله عليهم فرمودند که هر که حج کند از مال حرام در وقتی که او تلبیه گوید که لییک خطاب رسد به او که ای بنده من نمی خواهم لییک و سعدییک ترا، یا آن که چون حج مقبول باشد در جواب لییک لبیک عبدی و سعدییک می شنود یعنی ای بنده من کفایت می کنم مهمّات ترا و بر می آورم حاجات ترا و چون از مال حرام باشد می فرماید که من قبول نمی کنم دعای ترا و بر نمی آورم حاجات ترا و ظاهراً خرج راه هم چنین است که می باید درهمی از مال حرام صرف این راه ننماید. و ممکن است که مراد

از آن زری باشد که از احرام تا احلال یا تا فارغ شدن از حج صرف می نماید چون همین است و راه حج حج نیست و محتمل است که مراد جامه‌های احرام باشد و جامه‌هایی که ساتر عورت باشد در حال طواف حج واجب، و نماز واجب باشد، و بهای هدی باشد که اگر اینها از حرام باشد حج صحیح نخواهد بود اگر عالم باشد به حرمت اینها به آن که اینها را غصب کرده باشد یا از عین زر حرام باشد و اول اظهر است زیرا که مقصود عدم قبولی است نه عدم صحت یا اعم از هر دو که در بعضی صحیح نباشد و در بعضی مقبول نباشد.

## باب عقد الاحرام و شرطه و نقضه و الصلاه له

### اشاره

این بابی است در بستن احرام و در شرطی که مستحب است کردن آن و بر هم زدن احرام و نمازی که احرام را در عقب او واقع می سازند بدان که خلافت که احرام کدام است و احرام به معنی حرام گردانیدنست به نیت چیزهایی را که حق سبحانه و تعالی در حالت احرام حرام گردانیده است پس جمعی را اعتقاد آنست که احرام نیت است و بس، و تلبیه واجبست که عقد احرام به آن می شود، و جمعی هر دو را احرام می دانند چون تحقق احرام به تلبیه است، و بعضی این هر دو را احرام می دانند با پوشیدن جامه‌های احرام، و بحسب ظاهر روایات قول اول اظهر است پس ناچار است که بدانند که چه چیزها حرامست تا نیت توان کرد و لازم نیست که همه را مفصلاً در خاطر داشته باشد در حالت نیت اگر چه بهتر است.

و از بسیاری از احادیث ظاهر

می شود که اگر سه چیز را در اول بگوید کافی است که آن زنان و جامه‌های دوخته است و بوی خوش چنانکه خواهد آمد، و احرام مثل صیام است که خلافت که ترکست یا معنی وجودیست که کف نفس باشد از محرمات، و شکی نیست که کف نفس بهتر است، و باز بعضی چیزها بی دغدغه واجبست کف نفس از آنها، و بعضی بی دغدغه سنت است و بعضی مختلف فیه است پس اگر قصد کف نفس از همه کنند الله کافیت و یا به آن که قصد کند که احرام می گیرم از محرمات بی دغدغه وجوبا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰۲

و از مکروهات استجابا و از خلافی ها احتیاطا نیز خوبست و تفصیل آن اجمال است.

### [احرام بعد از نماز باشد]

(و روی معاویه بن عمیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا- یكون احرام الا فی دبر صلاه مکتوبه او نافله فان كانت مکتوبه احرامت فی دبرها بعد التسلیم و ان كانت نافله صلیت رکعتین و احرامت فی دبرها فاذا انفتلت من الصلاه فاحمد الله عز و جل و اثن علیه و صل علی النبی صلی الله علیه و آله و تقول اللهم انی أسألك ان تجعلنی ممن استجاب لک و آمن بوعدک و اتبع أمرک فانی عبدک و فی قبضتک لا أوقی الا ما وقیت و لا آخذ الا ما اعطیت و قد ذکرت الحج فاسئلك ان تعزم لی علیه علی کتابک و سنه نبیک و تقوینی علی ما ضعف عنه و تسلّم منی مناسکی فی یسر منک و عافیة و اجعلنی من وفدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت اللهم انی خرجت من شقه بعیده

و أنفقت مالی ابتغاء مرضاتك اللهم فتَمَّ لى حجَّتى و عمرتى اللهم ائى ارید التَّمَتَّ بالعمره إلى الحجِّ على کتابک و سنَّه نبيک صلواتک عليه و آله فان عرض لى عارض يحبسنى فحلَّنى حيث حبستنى لقدرك الذى قدَّرت علىَّ اللهم ان لم يكن حجَّه فعمر احرم لك شعرى و بشرى و لحمى و دمى و عظامى و مَخى و عصبى من النساء و الثياب و الطَّيب ابتغى بذلك وجهك و الدَّار الآخرة يجزئک ان تقول هذا مرَّه حين تحرم ثم قم فامش هنيهة فاذا استوت بك الارض ماشيا كنت او راكبا فلبَّ).

و به اسانید صحیحہ منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ نمی باشد احرام کامل مگر در عقب نماز واجبی یا سنَّتى و ظاهر آنست کہ اگر وقت فریضه باشد یا قضائى در ذمه داشته

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۵۰۳

باشد احتیاج به نافله نیست بلکه مشروع نیست، و اکثر متاخرین گفته اند کہ اگر در وقت واجب نیز باشد نافله سنت است کہ آن را پیش از نماز واجب باشد بفعل آورد پس اگر وقت نماز واجب باشد در عقب آن نماز بعد از سلام می گویى عبارات احرام را و اگر وقت نماز سنت باشد یعنی وقت نماز واجبی نباشد و واجبی در ذمه نداشته باشد دو رکعت نماز می کنى و احرام را در عقب آن واقع می سازى و چون از نماز واجب یا سنَّت فارغ می شوى حمد الهى به جا می آورى و ثنا می فرستى بر حق سبحانه و تعالی پس اگر سوره حمد و آیه الکرسى را یا یکی از این دو را بخوانى حمد و ثنا کرده و صلوات بر محمد



و آل او بفرست و بگو این عبارت را که ترجمه اش اینست بلکه نیت لفظی است که خداوندا از تو سؤال می کنم که بگردانی مرا از کسانی که اجابت کرده اند ترا و اعتقاد دارند به آن که به وعده خود وفا می کنی، و متابعت نموده اند امر ترا در هر چیز خصوصاً در حج تمتع به درستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام و کسی که نگاه نمی تواند داشت مرا از بلاها مگر حفظ و حمایت تو و نمی توانم گرفت مگر آن چه را تو عطا کنی. و خداوندا تو یاد کرده حج را و بندگان خود را به آن خوانده پس از تو سؤال می کنم به تضرع و زاری که مرا بر آن عازم کنی به نحوی که در کتاب خود فرستاده که آن حج تمتع است و موافق سنت و طریق پیغمبر تست و قوت دهی مرا بر هر چه از آن ضعیف باشم و نتوانم کرد و قبول کنی از من عبادات حج را به سهولت و صحت بدن و بگردان مرا از حاجیانی که به امید منافع دنیا و آخرت به درگاه تو آیند و تو از ایشان خوشنودی و برگزیده ایشان را و نام برده ایشان را و نوشته ایشان را در جریده دوستان خود یا ایشان را به کنیت یاد کرده چنانکه در بعضی از نسخ است و اول اظهر و اکثر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰۴

خداوندا از راه دور از خانه و شهر خود بیرون آمد و به درگاه تو آمده ام و مال خود را صرف نموده ام از جهت رضای تو خداوندا پس تمام کن حج

و عمره مرا تا اینجا دعاء توفیق حجست.

و بعد از این نیت است که خداوندا اراده دارم که عمره به جا آورم که بعد از آن تمتع یابم تا حج از چیزهایی که در حالت احرام بر من حرام گردانیده یعنی عمره تمتع می کنم به نحوی که در قرآن مجید فرموده که *فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ بِهِ نَحْوَى* که طریقه ایست که رسالت صلی الله علیه و آله فرموده است پس اگر عارض شود مرا عارضه و در کافی و تهذیب شیء است یعنی اگر عارض شود مرا چیزی که مانع شود از اتمام این عمره از بیماری یا از دشمن پس مرا محل گردان هر جا که مرا مجبوس گردانی به تقدیری که بر من مقدر ساخته.

خداوندا اگر نتوانم که حجرا با عمره به جا آورم پس توفیقم کرامت کن که آن چه اراده دارم که آن عمره است به جا آورم و این نیت عمره است که حضرت فرموده است که آن را یک جا نیت کند و بعد از آن نیت احرام به جا آورند، و جمعی از علماء متأخرین بلفظ مضارع می خوانند چنانکه نیت عمره بلفظ مضارع است که آن ارید است و بلفظ ماضی افصح است چون صریحست در انشا مانند بعث و أنكحت یعنی حرام می کنم به محض رضای تو بر مضارع یا محرم شد بنا بر ماضی آن جهت رضای تو موی من و پوست و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوانم و پی دست و پایم را از زنان که نزدیکی به ایشان نکند اعضا یا جوارح من، یا اینها کنایه است از خود

یعنی حرام ساختم بر خود زنان و جامه‌های دوخته و بوی خوش را و غرضم از اینها رضای تست و خانه آخرت که بهشت باشد، یا آن که غرضم رضای

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰۵

تست تا کرامت کنی مرا بهشت یا قرب تو در بهشت بنا بر آن که نیت بهشت یا خلاصی از جهنم منظور بودن منافات داشته باشد با اخلاص، و ظاهر این حدیث و امثال این که خواهد آمد این است که منافات ندارد و احوط آنست که آنها منظور نباشد در رعایت عبادت و این قصدها کند که گذشت.

و این نیت احرام یک مرتبه کافی است در ابتداء احرام بخلاف تلبیه که تکرارش مطلوبست پس برخیزد و اندک راهی برود و چون به راه افتی پیاده و خواه سواره تلبیه را بخواند و ظاهر این حدیث و احادیث صحیحه بسیار آنست که مقارنت نیت احرام با تلبیه در کار نیست بلکه عدم مقارنت مطلوبست و جوبا یا استحبابا و بنا بر مذهب صدوق و اکثر اصحاب می باید که بعد از نیت بی فاصله تلبیه سرّی را به جا آورد و چون به راه افتد تلبیه را بخواند و اظهر جواز هر دو است چنانکه خواهد آمد.

#### [احرام بعد از نماز ظهر سنت است]

(و سال الحلبيّ ابا عبد الله عليه السّلام أ ليلا احرم رسول الله صلّى الله عليه وآله ام نهارا فقال نهارا فقلت أيّ ساعه قال صلاه الظّهر فسألته متى ترى ان نحرم قال سواء عليكم انما احرم رسول الله صلّى الله عليه وآله صلاه الظّهر لأنّ الماء كان قليلا كان يكون في رءوس الجبال فيهبجر الرّجل إلى مثل ذلك من الغد فلا يكادون يقدرّون على الماء

وَأَمَّا أَحَدُثُ هَذِهِ الْمِيَاهِ حَدِيثًا.

و به اسانید صحیحہ منقولست از حلبی کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ آیا حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ در شب احرام گرفتند یا در روز؟ حضرت فرمودند کہ در روز عرض نمودم کہ در کدام ساعت حضرت فرمودند کہ در ساعت نماز پیشین عرض نمودم کہ ما در چه ساعت احرام بگیریم حضرت فرمودند کہ در هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰۶

ساعت کہ احرام می گیرید صحیح است، و لیکن حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ در ظهر احرام گرفتند یعنی در آن وقت بہتر است و در آنجا آب کم بودہ و در سر کوهها بہم می رسید و مردمان در هوای گرم می رفتند بطلب آب و روز دیگر قریب بظہر می آوردند و عبارت کافی فیجہز الرجل است یعنی تہیہ شتران می کردند و با مشکها می رفتند و روز دیگر آن وقت می آمدند و بسیار بودند کہ بہ آب نمی رسیدند، و این آبها تازہ بہم رسیدہ است در ذوالحلیفہ، و مردمان ہر وقت کہ می رسند غسل می کنند و احرام می گیرند و روانہ می شوند بخلاف سابق کہ از اول روز از مدینہ متوجہ مسجد شجرہ می شدند و قریب بظہر بہ آن جا می رسیدند و بعد از ظہر احرام می گرفتند.

و ظاہرا عامہ سنت نمی دانند کہ احرام را در وقت ظہر گرفتند حضرت باین عنوان ادا فرمودند از روی تقیہ کہ عامہ چنین فہمند کہ اتفاق چنین واقع شدہ بود و حجّہ باشد بر ایشان کہ متابعت آن حضرت مطلوب است از ہر وجہی کہ خواہد باشد.

و در صحیح و حسن کالصحیح

از حلبی و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضرر ندارد ترا احرام در روز و شب هر وقت که خواهی و لیکن افضل آنست که نزد زوال آفتاب باشد بعد از نماز.

### [نیت حج]

(و روی ابن ابی عمیر عن حمّاد بن عثمان قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه انی ارید ان أتمتع بالعمرة إلى الحج فكيف أقول فقال تقول اللهم انی ارید التمتع بالعمرة إلى الحج علی کتابک و سنّه نبیک و ان شئت اضمرت الذی ترید.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰۷

به سی سند صحیح و بیست و پنج حسن کالصحیح منقول است از حمّاد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من اراده عمره تمتع دارم چه بگویم حضرت فرمودند که می گویی خداوندا می خواهم که عمره تمتع به جا آورم که بعد از آن حج تمتع به جا آورم موافق کتاب تو و سنت پیغمبر تو صلی الله علیه و آله و اگر خواهی در وقت قصد به خاطرت در می آوری عمره تمتع را.

و در همه احادیث صحیح که وارد شده است که نیت را بلند گفتن در خصوص حج و عمره مطلوب است از جهت آنست که ظاهر سازند که عمر و سایر منافقانی که با او شریک بودند در ترک حج تمتع همه مخالفت صریح نمودند خدا و رسول را و ظاهر سازند کفر عمر را و اگر جائی باشد که خوف باشد نیت را در خاطر بگذارند مثل سایر عبادات و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است.

(و سأله حمران بن أعین عن الرّجل

يقول حَلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي قَالَ هُوَ حَلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ.

و ظاهرًا نساخ حمزه بن حرمان چنین کرده اند چون کلینی از حمزه روایت کرده است و صدوق نیز در بحث محصور همین حدیث را از حمزه روایت کرده است اگر چه ممکن است که حمزه با پدرش شنیده باشد و صدوق در کتاب هر دو دیده باشد و لیکن بعید است چون اگر حرمان روایت کرده بود البته در یکی از کتب مذکور می شد و علی ای حال سند کالصحیح است زیرا که سند حمزه از صدوق صحیح است از ابن ابی عمیر از حمزه و حمزه توثیق ندارد و لیکن چون ابن ابی عمیر از جمعی است که اجماع است بر تصحیح ما یصح عنه کالصحیح است و اگر از حرمان باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۰۸

حرمان بسیار بزرگ است و ظاهر آنست که از کتاب او برداشته باشد و کالصحیح است و مؤیدش احادیث صحیحه وارد شده است بر این مضمون و خواهد آمد.

و علی ای حال منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در حال احرام بگوید که خداوندا مرا محل کن هر جا که مرا محبوس سازی گر مانعی به هم رسد که نتوانم تمام کردن حج یا عمره را مرا محل کن حضرت فرمودند که او محل می شود هر جا که او را مانعی به هم رسد که حق سبحانه و تعالی او را محبوس سازد خواه شرط کرده باشد به گفتن این کلمه یا نگفته باشد، و خواهد آمد که فایده شرط ثوابست به سبب تعبد و اطاعت، و فایده

دیگر آنست که اگر ممنوع شود به مرض، و هدی خود را بفرستد محل می تواند شد الحال اگر شرط کرده باشد و الا صبر می کند تا هدی به محل خود برسد و زمان وعده کشتن که روز دهم باشد برسد محل می تواند شد و پیشتر محل نمی تواند شد مگر با شرط.

### [دعاء بعد از احرام]

(و روی حفص بن البختری و معاویه بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج و الحلبي جميعا عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا صلّيت في مسجد الشجرة فقل و أنت قاعد في دبر الصّلاه قبل ان تقوم ما يقول المحرم ثم قم فامش حتّى تبلغ الميل و يستوى بك البيداء فاذا استوت بك فلبّ و ان أهملت من المسجد الحرام للحجّ فان شئت لبّيت خلف المقام و افضل ذلك ان تمضي حتّى تأتي الرّقطاء و تلبّي قبل ان تصير إلى الابطح.)

و به سی سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه در مسجد شجره نمازگزارى از

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۵۰۹

نمازهای واجب یا سنت احرام بگو آن چه محرم می گوید به نحوی که گذشت پس برخیز و روانه پیدا شو تا برسی به میل و روانه شوی در پیدا که زمین مسطح است تلبیه بگو یعنی تلبیه که نگفته در اینجا بگو تا تلبیه بلند را در اینجا بگو، و کلینی و شیخ تا اینجا را در حدیث فضلاء روایت کرده اند و ممکن است که در کتاب ایشان زیادتى مذکور بوده باشد و ایشان ذکر نکرده باشند و ظاهرا حدیث صحیح معاویه بن عمار است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند

که چون احرام بحج گیری از مسجد الحرام در مقام ابراهیم علیه السلام اگر خواهی همان جا تلبیه را بگو و بهتر آنست که چون به رقطاع رسی پیش از ابطح تلبیه به گویی، و عبارت شیخ رقطاعست و عبارت کلینی

«إلی فضاء دون الردم فلبّ»

و در بعضی از نسخ

«إلی الرّوحاست و اذا انتهیت إلی الرّدم و اشرفت علی الابطح»

است و از این عبارات ظاهر می شود تلبیه را اولاً در فضائی که پیشتر از ردم است و این سدیدست که در حوالی ابطح بسته اند و از آنجا داخل ابطح می شوند تلبیه را بلند بگویند.

و ظاهر آن فضا سه راهست که آن را شعب الدب می گویند و به جبل الثور می روند که آنجا زیارت کنند غاری را که حضرت در آنجا پنهان شدند و مؤید این معنی است حدیث زراره و بعضی گفته اند که رقطاع مدعی است و بعضی گفته اند محاذی قبور شرفاست و آن چه ظاهر می شود از کلام جمعی از اصحاب آنجایی است که مشرف می شوند بر ابطح و اگر از مدعی شروع کند و گوید تا ابطح بی دغدغه خوبست.

(و فی روایه هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان احرمت من غمره او برید البعث صلّیت و قلت ما یقول المحرم فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۰

دبر صلاتک و ان شئت لئیت من موضعک و الفضل ان تمشی قليلاً ثم تلبّی.)

و به بیست سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی که احرام از عقیق را از غمره که چهار فرسخ آخر عقیق است یا برید البعث که چهار فرسخ اول عقیق است احرام



بگیری نماز احرام را به جا می آوری و نیت احرام را بلفظ می گویی پس اگر خواهی تلبیه را در همین جا می گویی و فضیلت در آنست که اندک راهی بروی و بعد از آن تلبیه را به گویی و در مثل وادی عقیق اگر فاصله شود ضرر ندارد اما در مثل مسجد شجره مشکل است چون جایز نیست که از میقات بگذرد مگر با احرام و میقات مدینه مسجد شجره است و تا تلبیه نگوید محرم نشده است لهذا اکثر علما حمل کرده اند تلبیه بیدا را بر تلبیه جهری.

(و فی روایه بن فضال عن ابی الحسن صلوات اللّٰه علیہ فی الرّجل یاتی ذا الحلیفه او بعض الاوقات بعد صلاه العصر او فی غیر وقت صلاه قال لا ینتظر حتّٰی تكون الساعه الّتی یصلّٰی فیها. و أنّما قال ذلک مخافه الشّهره.)

و در موثق کالصحیح منقولست از حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما در شخصی که وارد شود در ذو الحلیفه که میقات اهل مدینه مشرفه است یا به میقاتهای دیگر بعد از نماز عصر یا در غیر وقت نماز چه کند حضرت فرمودند که انتظار وقت نماز را نکشند و راوی یا صدوق گفته اند که آن چه حضرت فرمودند که انتظار نکشند از جهت تقیه فرموده اند یا اتقا که مبادا از کسی به ایشان ضرر برسد یا آن که الحال مشهور می شوند به تشیع و عاقبت ضرر به ایشان می رسد، و محتمل است که حمل کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۱

بر نفی وجوب یعنی انتظار کشیدن واجب نیست اگر چه مستحب است که صبر کنند که وقت نماز دیگر در آید.

**[جماع قبل از لبیک]**

(و روی حفص

بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله عليه في من عقد الاحرام في مسجد الشجرة ثم وقع على اهله قبل ان يلبي قال ليس عليه شي ء.

و به اسانید صحیحہ منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در کسی که عقد کند احرام خود را در مسجد شجره به آن که نیت احرام را بلند و پیش از آن که تلبیه را بگوید با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که بر او هیچ چیز نیست نه کفاره و نه گناه زیرا که احرام به تلبیه منعقد می شود و پیش از تلبیه در حکم عدمست.

و همین مضمون در صحیح عبد الرحمن بن حجاج و حسنه کالصحیح حریز و غیر آن مذکور است از آن حضرت صلوات الله عليه و تاویل می باید کرد که پیش از تلبیه یا چیزی که حکم تلبیه دارد که آن اشعار و تقلید است اگر چه خلافی هست در انعقاد احرام به اشعار یا تقلید، و این حدیث اشعاری دارد که تا تلبیه نگفته باشد محل است اگر چه اشعار و تقلید کرده باشد و لیکن این مفهوما معارضه نمی تواند کرد با احادیث صریحه صحیحہ که خواهد آمد.

### [ خوردن صید قبل از لیک ]

(و فی روایه ابان عن علی بن عبد العزیز قال اغتسل ابو عبد الله صلوات الله عليه بذی الحلیفه للإحرام و صلی ثم قال هاتوا ما عندکم من لحوم الصید فاتی بحجلتین فاکلھما قبل ان یحرم.)

و به اسانید صحیحہ هشت گانه منقولست از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان و هر سه اهل اجماعند از علی که ظاهرا ابن غراب است و صدوق را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۲

اعتقاد آنست

که علی بن ابی‌المغیره است، و علامه و ابن داود توثیقش کرده‌اند و هر دو صاحب کتاب معتمدند بر تقدیر تعدد حاصل آن که کالصحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در ذوالحلیفه که مسجد شجره است غسل احرام به جا آوردند و نماز احرام کردند و فرمودند که هر گوشت شکاری که دارید بیاورید پس دو کبک بریان آوردند و حضرت هر دو را پیش از احرام تناول فرمودند.

و محتمل است که غسل را اعاده فرموده باشند و ظاهر ساختند که این افعالی از مقدمات مستحبه احرام است سبب حرمت صید نمی‌شود چه جای حرمت غیر آن.

(و فی روایه عبد الرحمن بن الحجاج عنه صلوات الله علیه انه صَلَّى ركعتين و عقد فی مسجد الشجره ثم خرج فاتی بخیص فیہ زعفران فاكل قبل ان یلبی منه.)

و در حسن کالصحیح و به سی و چهار سند صحیح از داود از حفص بن البختری منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دو رکعت نماز احرام را به جا آوردند و نیت احرام کردند در مسجد شجره و چون از مسجد بیرون آمدند حلوی خرمائی به خدمت حضرت آوردند که زعفران داشت پیش از تلبیه از آن تناول فرمودند پس ظاهر شد که تا تلبیه را نگویند چیزی بر محرم حرام نمی‌شود و ظاهر می‌شود که لازم نیست تلبیه سرّی نزد عقد احرام و تاخیر تا پیدا جایز است که تلبیه را در آنجا بگویند و محرم شوند، و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است زیاده از صد سند صحیح و صفوان حکم کرده است به تواتر

اخبار از ائمه اطهار سلام الله عليهم در این مساله.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۳

(و روی عنه وهب بن عبد ربّه فی رجل کانت معه امّ ولد له فاحرمت قبل سیدها أله ان ینقض احرامها و يطاها قبل ان یحرم قال نعم.)

و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وهب ثقه که کتاب او از اصول چهار صد است و ظاهر است که صدوق از کتاب او برداشته است و بسیار کسی این کتاب را روایت کرده بودند از آن جمله حسن بن محبوب، و کلینی نیز از ابن محبوب روایت کرده است از وهب و طرق صدوق و کلینی باین محبوب صحیح است در شخصی که کنیزی با خود داشته باشد که از او فرزند داشته باشد و پیش از آقا احرام بندد بی رخصت آقا آیا آقا راهست که احرام آن کنیز را برهم زند و پیش از آن که احرام گیرد با او وطی کند حضرت فرمودند که بلی. و این حدیث مناسبت ندارد مگر به اعتبار آن که مقدمات احرام را به جا آورده باشد و احرام نگرفته باشد و حمل می تواند کرد و عبارت دلالت ندارد بر آن که مقدمه را بفعل آورده است یا نه بلکه دلالت می کند بر آن که ولد حکم کنیز دارد و احرامش بی رخصت مولی صحیح نیست.

(و کتب بعض اصحابنا إلى ابی ابراهیم صلوات الله علیه فی رجل دخل مسجد الشجره فصلی و احرم ثم خرج من المسجد فبدا له قبل ان یلبی ان ینقض ذلك بمواقعه النساء فکتب صلوات الله علیه نعم او لا باس به.)

و در صحیح از نصر بن

سوید منقولست از بعضی از مشایخ ما که گفت عرضه نوشتم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که داخل شود در مسجد شجره و نماز احرام به جا آورد و نیت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۴

احرام بکند و تلبیه نگوید و چون از مسجد بیرون آید به خاطرش رسد که احرامش را باطل کند پیش از تلبیه به مجامعت زنان حضرت در جواب او نوشتند که بلی یا باکی نیست و راوی شک دارد که این عبارت را فرمودند یا آن عبارت را و معنی واحد است و ظاهر این حدیث آنست که احرام عبارتست از نیت و بس و بدون تلبیه منعقد نمی شود موافق احادیث سابقه بلکه احادیث این باب متواتر است.

### باب الاشعار و التقلید

(روی عمر بن شمر عن جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال انما استحسنا اشعار البدن لأنّ أوّل قطره تقطر من دمها يغفر الله عزّ و جلّ له علی ذلك.)

این بابیست در بیان اشعار و تقلید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین یا صحابه و تابعین و بعید است و ممکن است که باین عبارت واقع شده باشد که خاصه اول را بفهمند و عامه ثانی را که ایشان خوب دانستند اشعار شتران را به آن که کوهان شتر را بشکافند و خونی که بیرون آید بر روی کوهان بمالند از جهت آن که چون قطره خونی که اولاً از هدی ریخته می شود حق سبحانه و تعالی صاحب آن شتر را می آمرزد بنده تعجیل می کند به اشعار در مغفرت خودش و

گذشت.

(و روی حرّیز عن زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان الناس یقلّدون الغنم و البقر و أنّما ترکہ الناس حدیثا و یقلّدون بخیط او بسیر.)

و به اسانید صحیحہ متواترہ منقولست کہ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند کہ حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۶

صلوات الله علیهم یا صحابه و تابعین چنانکہ در حدیث سابق مذکور شد گوسفند و گاو را تقلید می کردند و بس، چون جمعی از عامه گاو را اشعار می کنند و بدعتست بلکه اشعار مخصوص شتر است و تقلید شامل هر سه است و در این اوقات مردمان ترک کرده اند و مقرر بود کہ در گردن شتر و گاو و گوسفند می کردند ریسمانی یا تسمه پوستی، چون جمعی از عامه اشعار نمی کردند کہ عبث آزار دادن حیوانست و تقلید نمی کردند کہ فایده ندارد ائمه هدی صلوات الله علیهم می فرمایند کہ بندگان را اطاعت می باید کرد و اکثر علل شرایع مخفی است و اینها اقاویل ملاحظه است.

(و روی معاویہ بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ساق هدیا و لم یقلده و لم یشعره قال قد أجزأ عنه ما اکثر ما لا یقلّد و لا یشعر و لا یجلّل.)

و به اسانید صحیحہ منقولست کہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی کہ هدی را براند و اشعار و تقلید آن را نکرده باشند حضرت فرمودند کہ از او مجزی است چه بسیار است آن چه آن را تقلید و اشعار و جل نمی کنند، و ظاهرا از جہہ تعظیم هدی مستحب است کہ جلهای قیمتی کنند آن را

و جلها را بعد از ذبح تصدق نمایند.

(و روی الحسن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن الفضیل بن یسار قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله عليه رجل احرم من الوقت و مضى ثم انه اشتری بدنه بعد ذلك بیوم او یومین فاشعرها و قلدها و ساقها فقال ان كان ابتاعها قبل ان یدخل الحرم فلا باس قلت فانه اشترها قبل ان ینتهی إلى الوقت الذی یحرم منه فاشعرها و قلدها

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۷

أ یجب علیه حین فعل ذلك ما یجب علی المحرم قال لا و لكن اذا انتهى إلى الوقت فلیحرم ثم یشعرها و یقلدها فانّ تقلیده الاوّل لیس بشیء.)

و به اسانید صحیحہ منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی از میقات احرام بگیرد و روانه شود و بعد از آن به یک روز یا دو روز شتری بخرد و آن را اشعار و تقلید کند و براند آیا خوبست حضرت فرمودند که اگر شتر را پیش از دخول حرم خریده شود باکی نیست، و ظاهر می شود که در حج تمتع نیز سیاق هدی خوبست چون غالب اوقات هر که دور است حج تمتع می کند.

فضیل گفت عرض نمودم که هر گاه پیش از میقات که از آنجا محرم می شوند این شتر را بخرد و اشعار و تقلید کند آیا محرم می شود و واجبست که اجتناب کند از آن چه محرم از آن اجتناب می کند حضرت فرمودند که نه و لیکن وقتی که به میقات رسد می باید احرام بگیرد و اشعار و تقلید دیگر کند آن شتر را از جهه آن

که آن چه پیش کرده است لغو است.

(و روی محمد بن الفضیل عن ابی الصّباح الکنانی قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن البدن کیف تشعر فقال تشعر و هی بارکه من شقّ سنامها الايمن و تنحر و هی قائمه من قبل الايمن.)

و کالصحیح بلکه صحیح به نوزده سند صحیح قطع نظر از آن که کتاب ابو الصباح از اصول متواتره بوده است و این اصل را محمد بن فضیل و صفوان بن یحیی و ابن بزیع روایت کرده اند و طریق صدوق بجمیع مرویات ایشان نوزده سند صحیح است با آن که ما را از تتبع علم به هم رسیده است که کتاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۸

ابو الصباح معتمد بوده است و هر چه از او روایت می کنند از کتاب متواترش روایت می کنند و از او منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شتران را چگونه اشعار می کنند حضرت فرمودند که اشعار می کنند در وقتی که شتران خوابیده باشند به آن که می شکافند جانب راست کوهان را و خونس را بر کوهان می مالند و در وقت کشتن نحر می کنند به آن که خنجر یا کارد بزرگ یا نیزه در گو گردنش فرو می کنند در حالتی که شتر ایستاده باشد و نحر کننده از جانب راست شتر ایستاده باشد.

و در صحیح به بیست و چهار سند صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که شتران را چگونه اشعار می کنند حضرت فرمودند که دست شتر را می بندند خوابیده و نحر می کنند ایستاده از جانب راست شتر و چون اشعار



و تقلید کردند محرم می شوند یعنی قارن چون اکثر اوقات قارن اشعار و تقلید می کند و بدون تلبیه محرم می شود.

(و فی روایه معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقلّمها نعلا خلقا قد صلّیت فیها و الاشعار و التّقلید بمنزله التّلبیه.)

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در گردن شتر می آویزی کفش کهنه را که در آن نماز کرده باشی و صلّیت را مجهول می توان خواند که اعم از آن باشد که خود نماز کرده باشی یا دیگران و لیکن به معلوم اظهر است، و اشعار و تقلید در قارن بمنزله تلبیه است که عقد احرام به آن می شود و به اسانید صحیحه منقولست از عمر بن یزید که آن حضرت فرمود نه که هر که اشعار کند شتر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۱۹

خود را محرم می شود اگر چه مطلقا متکلم نشود به اندک و بسیار یعنی یک تلبیه نگوید.

و به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت صلوات الله فرمودند که سه چیز آدمی را محرم می گرداند تلبیه و اشعار و تقلید و هر گاه یکی از این سه چیز را واقع سازد محرم می شود.

و به اسانید صحیحه منقولست از حرّیز که گفت آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شتر بسیار باشد و خواهی که همه را اشعار کنی شترها را می خوابانند و میان دو شتر دو شتر داخل می شود و یکی را از جانب راست و دیگری را از جانب چپ اشعار می کنند و می باید که وقتی اشعار کند که مهیا شده باشد از جهه احرام زیرا که بعد از

اشعار و تقلید محرم می شود و این هر دو بمنزله تلبیه است، و احادیث در این باب بسیار است بلکه متواتر است پس کسی که می گوید که می باید تلبیه را با اشعار و تقلید غافل شده است از کثرت اخبار اگر چه بهتر آنست که تلبیه بگوید با هر دو.

(و فی روایه عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انها تشعر و هی معقوله.)

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دستهای شتران را می بندند در وقتی که آن را اشعار کنند و در «یب» این زیادتی هست که نحر می کنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد و اشعار می کنند شتران را از جانب راست آن و هر گاه اشعار و تقلید کرد محرم می شود و ظاهرش آنست که همین کافی است از جهت احرام.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۰

و کالصحیح از زراره منقول است به همین مضمون و عقال ریسمانیست که بر زانوی شتر می بندند در وقتی که خوابیده باشد و نشستن شتر را در زبان عجم خوابیدن می گویند نه نشستن و در لسان عرب بروک می گویند آن را.

(و روی بن فضال عن یونس بن یعقوب قال خرجت فی عمره فاشتریت بدنه و انا بالمدينه فارسلت إلی ابی عبد الله صلوات الله علیه فسألته کیف اصنع بها فارسل إلیّ ما کنت تصنع بهذا فأنه کان یجزئک ان تشتري منه من عرفه و قال انطلق حتی تاتی مسجد الشجره فاستقبل بها القبله و أنخها ثم ادخل المسجد فصلّ رکعتین ثم اخرج إلیها فاشعرها فی الجانب الايمن ثم قل بسم الله اللهم منك و لك اللهم تقبل منی

و در صحیح منقول است به بیست و پنج [سند ظ] صحیح از یونس و هر دو فطحی بودند و رجوع نمودند بمذهب حق پس صحیح باشد، و مشهور آنست که حدیث ایشان موثق کالصحیح است و یونس گفت که بیرون رفتم از جهه عمره و در مدینه شتری خریدم و کسی را به خدمت حضرت فرستادم که با این شتر چه باید کرد حضرت فرمودند که در کار نبود کافی بود که از عرفات بخری چه سنت است که هدی را به عرفات برده باشند و چون گرفته با خود ببر تا در مسجد شجره، و آن را رو بقبله کن و بخوابان پس داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بکن و بیرون آی و جانب راست کوهان را بشکاف بسر کاردی و بگو که در همه کارها ابتدا به نام خدا می کنم و یاری از او می خواهم خداوندا این شتر از تست یا من و شتر هر دو مخلوق توایم و اشعار این را از جهه رضای تو می کنم خداوندا از من قبول کن و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۱

بالا روی به پیدا تلبیه بگو استجابا چون اشعار کرده یا آن که اشعار در حج قرآن به جای تلبیه است نه در حج تمتع.

چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که قارن زیادتی دارد بر مفرد به سیاق هدی.

و در حدیث کالصحیح جمیل و کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که جل کردن نیز بمنزله تلبیه است و احوط آنست که اول تلبیه را بگوید بقصد وجوب و بعد از آن اشعار و تقلید و

جل کردن را بقصد قربت واقع سازد و بقیه احکام خواهد آمد در مبحث هدی إن شاء الله تعالی.

## التلبیه

### [الفاظ تلبیه]

(روی النضر بن سوید عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال لما لبى رسول الله صلى الله عليه وآله قال لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والتعمه لك والملك لا شريك لك لبيك لبيك ذا المعارج لبيك. و كان صلى الله عليه وآله يكثر من ذى المعارج و كان يلبي كلما لقي راكبا او علا اكمه او هبط واديا و من اخر الليل و فى ادبار الصلوات.)

این بابی است در تلبیه منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان و از عمر بن یزید به شصت و چهار سند صحیح و از معاویه بن عمار در اصل تلبیه به سی و هشت سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تلبیه گفتند چنین گفتند و ترجمه اش اینست که چون تو مرا طلب فرمودی ای خداوند من اینک به خدمت آمده ام و ممکن است که چهار مرتبه از این جهت باشد که یک مرتبه حق سبحانه و تعالی طلبیده است، و یک مرتبه حضرت ابراهیم، و یک مرتبه حضرت موسی، و یک مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیعهم و هر سه پیغمبر از جانب حق سبحانه و تعالی طلب کرده اند پس چون حق سبحانه و تعالی چهار مرتبه بندگان را خوانده است هر لیبیکی جواب هر یک خواندن باشد و چون حضرت ابراهیم صلوات

اللَّهُ عَلَيْهِ رَأْسُ وَقْتِي فَرَسْتَادَنْدُ كَه عَالَمِ هَمَّه مَشْرَكُ بَوْدَنْدُ هَم چنين حضرت خاتم الانبياء

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۳

را صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرستادند که مردمان را به توحید بخوانند و کفار قریش مشرک بودند و شرک را در تلبیه و ذبیحه و قربانی و غیر آن داخل کرده بودند آن حضرت در نفی شرک بسیار می کوشند و می گویند که به خدمت آمده ام که همیشه در خدمت و بندگی باشم ای خداوند من، دیگر به خدمت تو آمده ام ای خداوندی که ترا شریکی و همتایی و نظیری نیست دیگر به خدمت تو آمده ام به درستی و راستی که جمیع کمالات مخصوص تست پس جمیع حمدها مخصوص تست و جمیع نعمتها از تو به خلاق رسیده است و می رسد و در هیچ امری کسی با تو شرکت ندارد، دیگر به خدمت آمده ام ای خداوندی که بلند مرتبگیها از تست و همه را به کمالات و درجات عالیات در دنیا و عقبی تو می رسانی از این جهت در خدمت ایستاده ام و چون آن حضرت را نهایت قابلیت جمیع کمالات عطا فرموده بود و با علی مراتب کمالات رسیده بود بجمیع آن مراتب قانع نمی شدند و تلبیه لبیک ذالمعارج لبیک را بسیار می فرمودند و باین تعطش مامور بودند از جانب منعم حقیقی که فرموده است و «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» به آن که علوم اولین و آخرین را به آن حضرت عطا فرموده بودند می فرمودند که بگو ای پروردگار من علم مرا زیاد گردان، و هر مرتبه که به سواری می رسیدند یا بر بلندی بالا می رفتند یا به پستی به زیر می آمدند و در آخر شبها

و در عقب نمازها تلبیه را می خواندند، و متابعت آن حضرت سنت است همه کسرا که در این اوقات تلبیه را خوانند و از طلب الهی غافل نباشند و در میان این حالات تلبیه و اذکار و دعوات مطلوبست، و چون آدمی را از همه علایق به سبب این سفر خیر اثر دور کرده اند می باید که بنده غنیمت داند و ساعتی بی یاد حق سبحانه و تعالی نباشد.

### [بلند کردن صدا در حال تلبیه برای مردان ]

(و فی روایه حریر ان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله لما احرم اتاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۴

جبرئیل علیه السلام فقال مر اصحابك بالعَجِّ و الثَّجِّ فالعَجُّ: رفع الصوت بالتلبیه و الثَّجُّ نحر البدن.)

و به شصت و چهار سند صحیح و به اسانید کالصحیحه از حد حصر بیرون منقولست از حریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند و از غیر حریر و از صادقین صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صَلَّى الله علیه و آله چون محرم شدند جبرئیل علیه السلام از جانب حق سبحانه و تعالی آمد و گفت امر کن اصحابت را به عَجِّ و ثَجِّ و عَج آواز بلند کردنست از جهه تلبیه و ثَجِّ ریختن خون شتران است به نحر یا اعم و ذکر این فرد از جهه اهتمام است، و همین مضمون به اسانید بسیار منقولست و شک نیست در استحباب بلند خواندن تلبیه، و ریختن خون قربانی سنت است و کشتن هدی واجبست در حج تمتع و این عبارت شامل همه است.

(و روی ابو سعید المکاری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان الله عزَّ و جلَّ وضع عن النساء اربعا الاجهار بالتلبیه و

السعی بین الصّفا و المروه یعنی الهروله و دخول الکعبه و استلام الحجر الاسود.)

و منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه بطرق متکثره کالصحیحه پس ضعف راوی ضرر ندارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی این چهار چیز را از زنان ساقط گردانیده است یکی بلند خواندن تلبیه که مردان را سنت است و زنان را سنت نیست، و اگر نامحرمی آواز ایشان را بشنود که خوف فتنه باشد حرامست، و بعضی گفته اند که آواز عورتست مطلقا.

دیگر دویدنست میان صفا و مروه و سعی را بر دو معنی اطلاق می کنند، یکی بر اصل حرکت، و دیگر بر دویدن و سعی بر زنان واجبست و دویدنی که از مردان مطلوبست از زنان مطلوبست نیست و داخل شدن کعبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۵

و دست رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه کثرت هست و مخالفت تستر و عصمت زنان است بنا بر این از ایشان ساقط است.

**[تلبیه نیاز به وضو ندارد]**

(و روی الحلبيّ عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال لا باس ان تلبي و أنت على غير طهر و على كلّ حال.)

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که تلبیه به گویی و طاهر نباشی به آن که بی وضو و جنب باشی و بهر حالی که باشی می توانی گفت چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و در همه احوالی ذکر او می توان کرد.

(و روی جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال لا باس ان يلبي الجنب.)

و مرویست از جابر ثقه که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات

اللَّهِ عَلَيْهِ فرمودند که باکی نیست که جنب تلبیه بگوید و ظاهراً از کتاب جابر نقل کرده باشد اگر چه در طریق عمرو بن شمر هست ضرر ندارد چون از مشایخ اجازه هست.

### [جواب دادن با لبیک]

(و قال الصادق صلوات الله عليه يكره للرجل ان يجيب بالتلبيه اذا نودي و هو محرم.)

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که مکروه است که اگر کسی را بخوانند لبیک بگوید چون در حال احرام جواب تلبیه الهی را می گوید جواب دیگری را لبیک گفتن بمنزله شرکست.

(و فی خبر اذا نودی المحرم فلا یقل لبیک و لکن یقول یا سعد.)

و منقولست در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که نیست محرم را که در جواب کسی که او را خواند لبیک بگوید تا تمام شود احرامش حماد گفت عرض نمودم که چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۶

چیز در جواب بگوید حضرت فرمودند که بگوید یا سعد.

### [تلبیه شعار محرم است]

(و قال امیر المؤمنین صلوات الله عليه جاء جبرئیل علیه السلام إلى النبی صلی الله علیه و آله فقال له ان التلبیه شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیه لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک لبیک و الملک لا شریک لک لبیک.)

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست و ظاهراً حدیث حضرت موسی بن عمران است که بر سبیل اجمال گفته است و بلا فصل بر سبیل تفصیل می گوید و محتمل است که حدیث کالصحیح اعمش باشد و علی ای حال شبهه نیست در وقوعش چون این مضمون متواتر است که جبرئیل به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت تلبیه علامت و مذکر محرم است و مذکر احرام است پس آواز خود را بلند کن باین تلبیه، و در بعضی نسخ در آخرش لبیک هست و ضرر ندارد و

صحیحه



حریر نیز گذشت که جبرئیل عَج را آورد که بلند گفتن تلبیه است.

و در اخبار بسیار منقولست از جابر بن عبد الله انصاری که ما به روحاء که تخمیناً ده فرسخی مدینه مشرفه است نرسیده بودیم که آوازهای ما گرفت از بس که بلند می گفتیم.

و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه احرام از مسجد شجره بگیری پس اگر پیاده باشی از جای خود در مسجد تلبیه را می گویی که **لَئِيكَ اللَّهُمَّ لَئِيكَ لَئِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَئِيكَ لَئِيكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَئِيكَ لَئِيكَ بِحُجَّةٍ تَمَامَهَا عَلَيْكَ** یعنی به خدمت ایستاده ام که به جا آورم حجی را که از منست که شروع کنم در آن به توفیق از تو و از تست که آن را تمام کنی به آن که مرا زنده بداری صحیح و توفیقم کرامت کنی، و هر مرتبه که سوار شوی بلند بگو، و هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۷

مرتبه که به زیر آبی از چهار پا بگو، و بهر پستی که بروی و بهر بلندی که بالا روی یا به سواره برسی و در سحرها بلند بگو یعنی آهسته گفتن همیشه مطلوبست و در اینجا بلند کن آوازت را.

و در این حدیث نیست ان الحمد تا به آخر، و ممکن است که بظهور گذاشته باشند، و در هر تلبیه که از طرق خاصه و عامه دیده ام همه این زیادتی را دارد مگر در صحیح بخاری که در یک حدیث تمام زیادتی را ندارد و بعضی را دارد، و در آنجا نیز حمل کرده اند اکثر که بظهور گذاشته است راوی و در

جميع تلبیاتی که دیدم خواه در احادیث و خواه در کتب علما لفظ لک ما بین و النعمه و الملک است، و در جائی ندیده ام که بعد از و الملک باشد و ندیدم کسی را که بعد از الملک بگوید از فضلا و عوام با آن که قریب به چهل سالست که مبالغه می کنم و بسیاری اعاده حج کردند چون ظاهر روایات و جوب زیادتیست و معارضی که دارد این روایتست و روایه معاویه بن عمار و روایه معاویه دلالت ندارد چنانکه مذکور خواهد شد بلکه محتمل الامرین است چون تلبیه کبیر را حضرت بیان می فرمایند آخر می فرمایند که بدان که ناچار است ترا از تلبیات اربعی که در اول کلام مذکور شد و آن واجبست و توحید است و پیغمبران آن را گفته اند و تتمه توحید است.

و تلبیه دیگر با آن تتمه نیست پس ممکن است که با آن تتمه تلبیات اربع باشد یا بدون آن، و در هر حدیثی که تلبیات اربع را گفته اند با آن زیادتیست مثل صحیح معاویه بن وهب که هیجده سند صحیح منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مهیا شدن از جهه احرام فرمودند که در مسجد شجره واقع سازید به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله احرام را در مسجد شجره به جا آوردند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۲۸

جمعی را می بینی که در مسجد الحرام می گیرند یعنی تلبیه را در مسجد می گویند تو مگو تا به بیدارسی در جائی که میل نصب کرده اند شما در کجاوها احرام می گیرید و می گوید.

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ بِمَتَعِهِ بِعَمْرِهِ اِلَى الْحَجِّ) یعنی به خدمت ایستاده ام که عمره را به جا آورم و محل شوم و تمتع بیابم از هر چه خواهم تا حج. یعنی اظهار حج تمتع در ضمن احرام سنت است اگر خوف نباشد و ظاهراً نهی احرام در مسجد شجره از این جهت وارد شده است که مستحب مؤکد است اظهار کردن حج تمتع را و در مسجد شجره خوف ضرر هست چون همه با همند و در پیدا همه آوازهها بلند می کنند کسی متوجه کسی نمی شود و اگر در اینجا خوف بوده باشد بر زبان نمی آورد و در دل می گذراند نیت عمره و نوع حجرا و نیت احرام را.

و در صحیح به سی و هشت سند صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون فارغ شوی از نماز و نیت احرام بحج تمتع بکنی برخیز و اندک راهی برو و چون به راه افتی خواه پیاده باشی یا سواره تلبیه بگو و تلبیه اینست که (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ دَاعِيَا اِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارِ الذَّنُوبِ لَبَّيْكَ اهل التلبیه لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ لَبَّيْكَ تَبَدُّئِ وَ الْمَعَادِ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَ تَفْتَقِرُ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوبَا وَ مَرْغُوبَا اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ اِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ ذَا التَّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَّافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ

لَبِيك يا كريم لَبِيك.

پس حضرت فرمودند که این تلبیه را در عقب هر نماز واجب و سنتی می گویی و در وقتی که شترت بر خیزد و در وقتی که در بلندی روی یا به پستی روی یا از خواب بیدار شوی، و در سحرها و تا مقدورت باشد تلبیه را بسیار بگو و بلندگو و خصوصا در این اوقات و اگر بعضی از این تلبیات را ترک کنی ضرر ندارد و لیکن اگر همه را بخوانی بهتر است.

و بدان که ناچار است از چهار تلبیه که در اول کلام مذکور شد و آن واجب است و آن توحید است و نفی شریکست و پیغمبران مرسل همه آن تلبیه را گفته اند، و ذا المعارج را بسیار بگو که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را بسیار می گفتند، و اول کسی که تلبیه او را جواب گفتند حضرت ابراهیم علیه السلام بود که گفت به درستی که حق سبحانه و تعالی شما را می خواند که بیایید و حج کنید خانه او را پس هر کسی که توفیق حج یافت یا خواهد یافت از پشت پدران یا شکم مادران همه لَبِيك گفتند چنانکه گذشت و بدان که عمده دلایل اکثر بر وجوب تلبیات اربع اول و نفی وجوب اَنَّ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَةُ لَكَ الْخَيْرُ این عبارتست و مذکور شد که دلالت ندارد و مع هذا عبارت فقه رضوی اینست که چون نیت عمره را که کردی تلبیات اربع را آهسته بگو و آن واجبست و می گویی که (لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِيكَ اَنَّ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَةُ لَكَ و

این چهار تلبیه واجبست و بعد از آن تتمه تلبیه کبیر را گفته است و تلبیه کبیر به نحوی که مذکور شد عبارت شیخ است که از کتاب حسین بن سعید برداشته است و او روایت کرده است از فضاله و صفوان و ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار، و کلینی این حدیث را نقل کرده است در صحیح از کتاب ابن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۰

ابی عمیر و صفوان از معاویه بن عمار به همین عبارت مگر در تلبیه که بعضی از عباراتش مقدم مؤخر است.

و عبارت شیخ سه فقره زاید داشت که در کافی نیست، یکی فقره لبیک تستغنی الخ لبیک اله الحق لبیک ذا النعماء الخ، بنا بر این عبارت شیخ را مقدم ذکر کردم، و در فقه رضوی این فقره هست که لبیک اتقرب الیک بمحمد و آل محمد لبیک، و صدوق در باب سابق مناسک حج بنحو فقه رضوی تصریح کرده است به آن که آن زیادتی داخل تلبیات اربع است و فقراتی که در همه روایات منقولست جمع کرده است و شرح همه در آنجا مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

و چون تلبیه عبارتیست متلقى است از شارع و به عربی متلقى است رعایت اعراب و وقف و وصل آن ضرور است و اکثر فضلا تقصیر می کنند و در قرائت می باید که اگر گذرد همزه اللهم را بیندازد و لبیک اللهم بگوید یا وقف کند و همزه را بگوید و آن چه الحال شایع است نزد عرب و عجم وصل به سکون و وقف به حرکت می کنند می باید که پیش قاری درست بکنند و آن

چه اولی است در خواندن اینست که هر جمله یک لَیْک در اول و یکی در آخر داشته باشد و بر آن وقف کنند.

دیگر بدان که اکثر متأخرین حتّی شهید ثانی رحمهم الله این تلبیه را که لَیْک اللهم لَیْک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک لَیْک را ذکر کرده اند و بنده تتبع بسیار کردم ندیدم در حدیثی که چنین باشد بلکه اخبار متواتره از عامه و خاصه یک نحو واقع شده مگر در حدیث عمر بن یزید که آن زیادت را نداشت، و مگر در صحیح بخاری که از ملعونه روایت کرده است تا انّ الحمد و النعمه لک و ما بقی را ذکر نکرده است، و در جمیع کتب عامه و خاصه روایتی ندیدم و شکی نیست در آن که احتمال رای

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۱

و اجتهاد در امثال اینها راه ندارد البته حدیثی دیده اند و بعضی از قدما به آن عمل نموده اند و جمعی از متأخرین به آن عمل نموده اند، و البته جایز نیست ما را با مثال این عمل نمودن با وجود احادیث صحیحه متواتره متفق اللفظ و المعنی بر خلاف آن.

### [مقایسه امت پیامبر با امت موسی]

(و روی محمّد بن القاسم الأسترآبادی عن یوسف بن محمّد بن زیاد و علی بن محمّد بن سیّار عن ابویهما عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم عن ابيه عن آبائه عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله لَمَّا بعث الله موسی بن عمران و اصطفاه نجیّاً

و فلَق له البحر و نَجى بنى اسرائيل و اعطاه التوريه و الالواح راى مكانه من ربّه عزّ و جلّ فقال يا ربّ لقد اكرمتنى بكرامه لم تكرم بها احدا من قبلى فقال الله عزّ و جلّ يا موسى اما علمت انّ محمّدا افضل عندى من جميع ملائكتى و جميع خلقى قال موسى يا ربّ فان كان محمّد اكرم عندك من جميع خلقك فهل فى آل الأنبياء اكرم من آلّى قال الله جلّ جلاله يا موسى او ما علمت انّ فضل آل محمّد على جميع آل النبيين كفضل محمد صلّى الله عليه و آله على جميع المرسلين فقال يا ربّ فان كان آل محمّد كذلك فهل فى امم الانبياء افضل عند أمّتى ظلت عليهم الغمام و أنزلت عليهم المنّ و السيلوى و فلقت لهم البحر فقال الله جلّ جلاله يا موسى اما علمت انّ فضل أمّه محمّد صلّى الله عليه و آله على جميع الامم كفضله على جميع خلقى.

فقال موسى يا ربّ ليتنى كنت اراهم فاوحى الله جلّ جلاله اليه يا موسى انّك لن تراهم فليس هذا اوان ظهورهم و لكن سوف تراهم فى الجنان جنّات عدن و الفردوس بحضره محمّد صلوات الله عليه و آله

لوامع صاحبقرانى، ج ٧، ص: ٥٣٢

فى نعيمها ينقلبون و فى خيراتها يتجبحون أفتحّب ان اسمعك كلامهم قال نعم يا الهى قال الله عزّ و جلّ قم بين يدى و اشدد مئزرك قيام العبد الذليل بين يدى الملك الجليل ففعل ذلك موسى فنادى ربّنا عزّ و جلّ يا أمّه محمّد صلّى الله عليه و آله فاجابوه كلّهم و هم فى اصلاب آبائهم و ارحام أمهاتهم لبيك اللهم لبيك لا شريك

لَكَ لِيَبْكُكَ اِنْ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَةُ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا - شَرِيكَ لَكَ لِيَبْكُكَ قَالَ اللهُ فَجَعَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ تَلْكَ الْاِجَابَةَ شِعَارَ الْحَقِّ وَالْحَدِيثَ طَوِيلًا اخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ وَ قَدْ اَخْرَجْتَهُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ.

و این حدیث مأخوذ است از تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق به سه واسطه از آن حضرت روایت می کند و با استادش که محمد بن قاسم است معاشرت داشته است و او از استادانش و ممکن است که صدوق نیز با ایشان نیز معاشرت داشته باشد و حکم به صحت این خبر کرده است و گفته است که میان من و خدا حجت است یقیناً او اعرف بوده است بحال ایشان از ابن غضایری که علماً توثیقش نکرده اند صریحاً و حال او بر ما ظاهر نیست بلکه ظاهر است که ورع نداشته است و گفته است که مفسر استرآبادی کذابست به اعتبار نقل این خبر و شک نیست که استرآبادی استرآبادیان را بیشتر از عربان بغداد می شناسد و بغیر از معصوم که جزم می تواند کرد که این تفسیر موضوع است به آن که هر که اندک ربطی بکلام ائمه دارد او را جزم بهم می رسد که این تفسیر از معصوم است.

و صدوق این تفسیر را از محمد روایت کرده است و فحول علماء ما این تفسیر را بما رسانیده اند از ثقات معتمدین تا آن که محدثین این سند را اعلی اسانید می دانند، و از آن جمله یک حدیث را شفاها به یک دیگر رسانیده اند چنانکه خبر داد بما شیخ المحدثین بهاء المله و الحق و الدین محمد بن الحسین از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۳

پدرش از شیخ زین



الدین از شیخ نور الدین علی بن العالی از شیخ شمس الدین محمد پسر عم شهید از شیخ ضیاء الدین علی پسر شیخ شمس الدین محمد بن مکی شهید از پدرش از شیخ فخر الدین محمد بن علامه و سید عمید الدین هر دو از علامه شیخ جمال المله و الدین حسن از پدرش شیخ سدید الدین یوسف از سید شمس الدین فخار بن معد موسوی. و از شیخ شهید او از مرندی محمد بن صالح از سید فخار از شیخ شاذان از شیخ جعفر بن محمد دوریستی از پدرش از صدوق از محمد بن قاسم بسند متن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به بعضی از اصحاب خود فرمودند که یا عبد الله دوست دار خوبان را از جهه رضای الهی و دشمن دار بدان را از جهه رضای الهی و موالات کن خوبان را فی الله و معادات کن با بدان فی الله زیرا که دوستی حق سبحانه و تعالی حاصل نمی شود مگر با این افعال و هیچ کس مزه ایمان را نمی یابد هر چند نماز و روزه بسیار کند تا چنین نشود که دوستی و دشمنی را خالصا لله کند و در این روز چنین شده است که دوستیها و بدیها [و برادریها] از جهه دنیا است اگر نفع دنیوی از یکدیگر می یابند دوستی می کنند و اگر نمی یابند با یکدیگر دشمنی می کند و دوستی و دشمنی که بواسطه دنیا باشد و دفع عذاب الهی نمی کند و ثواب الهی از آن بهم نمی رسد.

پس آن شخص گفت یا رسول الله من چگونه بدانم که

دوستی و دشمنی من لله است و دوست خدا کیست که من با او دوستی کنم و دشمن خدا کیست تا من با او دشمنی کنم پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اشاره به حضرت امیر المؤمنین کردند و فرمودند که او را می بینی گفت بلی حضرت فرمودند که دوست او دوست خداست با او دوستی کن و دشمن او دشمن خداست با او دشمنی کن با دوست او دوستی کن اگر چه پدرت را کشته باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۴

با دشمن او دشمنی کن اگر چه پدرت یا فرزندت باشد، و علماء ما در اجازات شفاهی این حدیث را تیمنا و تبرکا می نویسند، و حق آن است که این تفسیر گنجی است از گنجهای حق سبحانه و تعالی و إن شاء الله تعالی چیزی از آن فوت نخواهد شد و همگی در مجمع البحرین مذکور خواهد.

شد رفتیم بر سر شرح حدیث متن که حضرت آن را در تفسیر الحمد لله رب العالمین ذکر فرموده اند، و صدوق بتقریب تلبیه ذکر کرده است که روایت کرد از جبهه من محمد بن قاسم مفسر از یوسف و علی و ایشان از پدران خود و صدوق یا مفسر مدح هر چهار کرده اند که از شیعیان امامیه بوده اند و در آن وقت زیدیه بر استرآباد غالب بودند، و حسن بن زید علوی والی بود و زیدی بود و زیدیه به او تعلیم می کردند و تحریر می نمودند بر قتل شیعیان پدران ایشان، اهل و عیال خود را از خوف این علوی برداشته به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بردند و عیال خود را

در کاروانسرا گذاشته به خدمت حضرت رفتند و چون حضر ایشان را دیدند فرمودند که خوش آمدید جمعی که بازگشت شما بسوی ماست و پناه بما آورده اید حق سبحانه و تعالی سعی شما را قبول فرمود و خوف شما را مبدل ساخت به ایمنی و دفع شر دشمنان شما کرد بخاطر جمع بر کردید به خانه خود.

ایشان تعجب نمودند از فرموده حضرت و گفتند که ما شك نداشتیم در صدق حضرت و چون پدران ما برگشتند و ما را در خدمت حضرت گذاشتند که تحصیل علم کنیم حضرت فرمودند که چون خبر خیر می رسد شما را تعلیم خواهم کرد تفسیر قرآن مجید، و اندک زمانی گذشت خبر خوشحالی رسید به نحوی که حضرت خبر داده بودند و اتفاقاً یکی از علما و زهاد زیدیّه را به گمان تشیع کشته بود و از کرده خود پشیمان شده و توبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۵

کرده بودند و نذر کرده که دیگر متعرض شیعیان نشود، و امانی نوشته بود از جهت پدران ما و اموال ایشان را پس داده بود و ما در خدمت حضرت می بودیم و حضرت وظیفه ما فرمودند که هر روز چیزی از تفسیر املا فرمایند و ما نوشتیم.

و از آن جمله است که روایت کرد حضرت امام حسن عسکری و آن حضرت از پدرش از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی موسی علیه السلام را به رسالت فرستاد و او را برگزید و کلیم و همراز خود گردانید و دریا را از جهت او شکافت و بنی

اسرائیل را نجات داد از دست فرعون و فرعونیان و حق سبحانه و تعالی توراه و الواح را به او کرامت کرد، و دید که حق سبحانه و تعالی او را چنین کرامتها کرد گفت ای پروردگار من کرامتی چند بمن کردی که هیچ کس را پیش از من کرامت نکردی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا نمی دانی که محمد نزد من گرامی تر است از جمیع فرشتگان من و جمیع خلایق که آفریده ام.

موسی گفت که ای پروردگار من اگر محمد نزد تو بزرگوارتر است از جمیع مخلوقات تو پس آیا در آل پیغمبران کسی هست که گرامی تر از آن من باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا نمی دانی که فضیلت آل محمد بر آل جمیع پیغمبران مانند افضلیت محمد است بر جمیع پیغمبران موسی گفت ای پروردگار من اگر آل محمد چنین اند آیا در امتهای پیغمبران کسی فاضلتر هست نزد تو از امت من، ابر را بر ایشان سایبان کردی، ترنجبین و مرغ بریان از جهت ایشان فرستادی، دریا را از جهت ایشان شکافتی پس خطاب رسید که یا موسی آیا نمی دانی که افضلیت امت محمد بر جمیع امتان پیغمبران مثل افضلیت محمد است بر جمیع خلق من پس موسی گفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۶

کاش من ایشان را می دیدم خطاب رسید که یا موسی تو در ظاهر ایشان را نخواهی دید که الحال وقت ظهور ایشان نیست و لیکن عن قریب ایشان را خواهی دید در بهشتها در جنات عدن و در جنت فردوس و در حضور محمد صلی الله علیه و آله که در نعمتهای این باغستانها

تنعم کنند و با حوران آنجا تعیش و تنعم کنند آیا می خواهی که کلام ایشان را بشنوی موسی گفت بلی ای خداوند من خطاب رسید که ای موسی بایست نزد من و کمرت را در بند مانند ایستادن بنده ذلیل در برابر پادشاه عظیم الشان موسی باین نحو ایستاد.

پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد پس همه جواب دادند در پشتهای پدران و رحمهای مادران باین تلبیه، و لَبَّيْكَ آخر در بعضی نسخ هست چنانکه در تفسیر مذکور است و در بعضی نسخ نیست چنانکه در امالی نیست پس حق سبحانه و تعالی این جواب را شعار و علامت حاجیان گردانید بنا بر این سنت است بلند گفتن تا اظهار کنند این معنی را، و حدیث طولانی بود آن چه مطلوب بود از آن که آن تلبیه و علتش بود در اینجا ذکر کردم و تمام در تفسیر قرآن ذکر کرده ام و در ضمن تفصیل کتب صدوق تفسیر قرآن مذکور است در فهرست شیخ و نجاشی و الیوم در میان نیست مثل اکثر کتب او و اکثر کتب علمای ما و تفاسیری که اصحاب ما نوشته اند.

و تتمه این حدیث در تفسیر و در سایر کتب صدوق اینست که پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد نسبت به شما چنین قضا کرده ام که رحمت من سابق باشد بر غضبم و عفو من از شما بیش از عقاب من باشد شما را دعای شما را مستجاب کردم پیش از آن که از من طلب کنید و بخشش من بر شما پیش از سؤال شماست از من، مقرر گردانیده ام که هر که

از شما از دنیا بیرون رود با شهادتین و راست گو باشد هر چه را گوید و افعال خود را درست

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۳۷

به جا آورد و اعتقاد داشته باشد که علی بن ابی طالب برادر او و وصی و جانشین اوست و آن حضرت را امام خود داند و اطاعت آن حضرت را بر خود واجب داند مثل اطاعت محمد صلی الله علیه و آله و اعتقاد داشته باشد که یازده فرزند علی برگزیدگان خداوند عالمیاند و معصومانند و آیات عجیبه الهیند و دلایل و براهین وجود واجب الوجود و علم و قدرت و اراده اویند، و ایشان را واجب الاطاعه خود داند ایشان را داخل می کنم در بهشت خود اگر چه گناهان ایشان مثل کف دریاها باشد.

حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را مبعوث گردانید فرمود که یا محمد «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ الْخِ» یعنی یا محمد تو حاضر نبودی در جانب کوه طور که امت را ندا کردیم و این کرامتها به ایشان کردیم پس حق سبحانه و تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود که بگو الحمد لله رب العالمین که مرا این فضیلت کرامت کرد و خطاب به امت آن حضرت فرمود که شما نیز بگوئید الحمد لله رب العالمین که ما را باین فضیلت از جمیع عالمیان برگزید و نداد به کسی آن چه عطا فرمود بما ظاهرا مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی در این سوره تعلیم می فرماید بندگان خود را که چگونه حمد او کنند تعلیم نیز فرموده است که چون حمد الهی کنند

همه نعمتهای او را منظور دارند و اعظم نعمتها ایمان است اول او را حمد کنند به این نعمت و بعد از آن بر سایر نعم.

## باب ما يجب على المحرم اجتنابه من الرفث و الفسوق و الجدال في الحج

### [بعضی از محرمات احرام]

(روی محمد بن مسلم و الحلبي جميعا عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في قول الله عز و جل الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ فقال إن الله جل جلاله اشترط على الناس شرطا و شرط لهم شرطا فمن و في الله و في الله له فقالا- له فما الذي اشترط عليهم و ما الذي شرط لهم فقال امّا الذي اشترط عليهم فانه قال «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» و اما ما شرط لهم فانه قال «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» قال يرجع لا ذنب له، فقالا له أ رأيت من ابتلى بالفسوق ما عليه قال لم يجعل الله له حدا يستغفر الله و يلبي فقالا- له فمن ابتلى بالجدال ما عليه فقال اذا جادل فوق مرتين فعلى المصيب دم يهريقه شاه و على المخطئ بقره.)

این بابی است در بیان آن چه واجبست بر محرم اجتناب از آن که آن جماع است و دروغست و مجادله است به گفتن لا و الله و بلی و الله به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ماههای حج ماهی چند است معلوم که آن شوال است و ذو القعدة و کل ذی الحجه یا نه

چنانکه گذشت پس کسی که در این ماههای حج را بر خود لازم سازد با حرام و تلبیه پس بر او لازمست که جماع نکند و دروغ نگوید و مجادله نکند در حالت احرام بحج.

حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی بر مردمان شرطی کرده است که آن را به جا آورند و از جهه ایشان نیز بر خود شرطی فرموده است پس کسی که بشرط خدا وفا کند حق سبحانه و تعالی نیز بشرطی که بر خود فرموده است البته وفا خواهد فرمود پس هر دو به حضرت عرض نمودند که حق سبحانه و تعالی بر ایشان چه شرط فرموده است و از جهه ایشان چه شرط نموده است حضرت فرمودند که اما آن چه بر ایشان شرط فرموده است اینست که فرموده است که حجرا در ماهی چند می باید واقع سازد و پس کسی که احرام گیرد به آن که نیت کند و تلبیه بگوید پس می باید که جماع و فحش و دروغ و مجادله را واقع نسازد در احرام بحج یا اعم از حج و عمره که حج بمعنی زیارت باشد یا آن که عمره بمنزله جزو حج است، و اما آن چه از جهه ایشان شرط فرموده است آنست که فرموده است که هر که تعجیل کند و در این دو روز روانه شود از منی یا به عالم بالا بر او گناهی نمی ماند، و کسی که تاخیر کند تا روز سیزدهم یا بماند در دنیا مدتی بر او گناهی نیست اگر در این دو سه روز که مانده است گناهان کبیره



نکند حضرت فرمودند که بر می گردد بی گناه و گناهان او همه آمرزیده می شود پس عرض نمودند که اگر کسی مبتلا شود به آن که دروغ بگوید چه کفاره می دهد [بدهد] حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی کفاره مقرر فرموده است در دروغ استغفار می کند و تلبیه می گوید از جهت عقد احرامش، دیگر عرض نمودند که اگر کسی مبتلا شود به گفتن لا و الله و بلی و الله چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۰

کفاره دارد فرمودند که اگر زیاده شود از دو مرتبه گفته باشد که سه مرتبه باشد و راست گفته باشد گوسفندی می کشد و به فقرا می دهد، و اگر دروغ گفته باشد گاوی می دهد، و بعد از این تفصیل خواهد آمد که در دو مرتبه گاو می دهد ممکن است این حدیث را حمل کرده اند در صورتی که دو مرتبه واقع شده باشد به آن که جمله و علی المخطی بر سر خود باشد و این بعید است یا آن که مخیر باشد و بعد از این خواهد آمد تفسیر این آیه و روایاتی که واقع شده است در تفسیر آن و ظاهر آنست که این تفسیر بطن آیه باشد.

(و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلی اتق الله فی احرامک الکذب و الیمین الکاذبه و الصادقه و هو الجدال، و الجدال قول الرّجل لا- و الله و بلی و الله فان جادلت مرّه او مرّتين و أنت صادق فلا شیء علیک و ان جادلت ثلاثا و أنت صادق فعلیک دم شاه فان جادلت مرّه کاذبا فعلیک دم شاه و ان جادلت مرّتين کاذبا فعلیک دم بقره و ان جادلت کاذبا ثلاثا فعلیک

بدنه و فسوق الكذب فاستغفر الله منه.)

و پدرم در رساله که بسوی من فرستاده بود گفته بود و عبارت فقه رضویست که آن حضرت صلوات الله علیه می فرمایند که پرهیز کن در حالت احرامت از دروغ که فسوقی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است، و پرهیز کن از قسم دروغ و راست و آن جدالی است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است.

و در فقه این عبارت موجود است که

الَّذِي نَهَاهُ اللَّهُ وَ اتَّقِ الصَّيْدَ

و از شکار پرهیز کن و جدال در لغت اگر چه مجادله کردنست و نزاع کردن و لیکن مراد الهی در اینجا لا و الله و بلی و الله گفتن است بنا بر مشهور پس اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۱

یک مرتبه یا دو مرتبه یکی از این دو عبارت را راست به گویی بر تو کفاره نیست و ظاهرش آنست که گناه تو نیز نباشد و ظاهر آیه و اخبار حرمت است اگر چه کفاره واجب نیست، و اگر سه مرتبه جدال کنی و راست قسم یاد کرده باشی بر تو است گوسفندی بکشی و اگر دو مرتبه قسم دروغ گفته باشی بر تست گاوی بکشی و اگر سه قسم دروغ گفته باشی بر تست که شتری بکشی پنج ساله پا در شش، و فسوق که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است دروغ گفتن است بی قسم و واجبست که طلب مغفرت کند از حق سبحانه و تعالی بواسطه آن، و در فقه رضوی هست که یک کف گندم بده بدان که روایات مختلف است در این حکم و چون صدوق حکم به

صحت این کتاب کرده است اکثر اصحاب متابعت او کرده اند از آن جمله در صحیح بطریق متعدده از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم شوی بر تست که مخالفت الهی نکنی و حق سبحانه و تعالی را بسیار یاد کنی و سخن نگویی مگر سخن خیر به درستی که از جمله اتمام حجست که آدمی زبانش را نگاه دارد از سخن گفتن مگر سخنی که واجب یا سنت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که جماع نکنند و دروغ نگویند و دشنام ندهند و لا و الله و بلی و الله نگویند، و بدان که هر گاه شخصی سه قسم پی در پی یاد کند در احرام در یک جا جدل کرده است و گوسفندی می کشد و تصدق می کند آن را، و اگر یک قسم دروغ یاد کند گوسفندی می دهد پس فرمودند که پرهیز کن از فخر کردن با یکدیگر و بر تست که پرهیزکاری داشته باشی که ترا از محرمات الهی نگاه دارد و اگر کلمه قبیح بزبان جاری شده باشد چون به خانه کعبه رسی تدارک کن آن را به خواندن قرآن و اذکار تا کفاره آن باشد و این معنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۲

داخل است در قول حق سبحانه و تعالی **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا** چنانکه خواهد آمد و مراد از جدال لا و الله و بلی و الله است و قسمتهای دیگر جدال نیست.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که در جدال کاذب شتر می دهد و در احادیث صحیحه وارد شده است که گاو می دهد،

و علماء گاو را حمل کرده اند بر دو مرتبه و شتر را بر سه مرتبه و ظاهرا زیاده از یک قسم دروغ در یک مجلس مخیر باشد میان گاو و شتر و عمل به تفصیل بد نیست و الله تعالی يعلم، و از خبر معاویه ظاهر شد که مراد از آیه کریمه که وَ اتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ آنست که حج و عمره را تمام به جا آورید.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقول است در تفسیر این آیه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اتمام هر دو به آنست که رفت و فسوق و جدال در آن واقع نسازند و این را سه معنی گفته اند، یکی آن چه گذشت که تمام واقع سازند به آن که مخالفت الهی مطلقا در آن واقع نشود بلکه همیشه به یاد او باشند، و افعالش را به نحوی که شارع فرموده است واقع سازند، دویم آن که هر گاه شروع کنند در حج و عمره اگر چه سنت باشد واجبست که تمام کنند و به شروع واجب می شوند و در حج عمره سنت غیر از احرام همه را بقصد و جوب بفعل آورد، و سیم آن که حج و عمره شما واجبست که آن را خالصا لله بفعل آورید و منافاتی نیست میان هر سه و روایات بر همه وارد شده است.

### [جماع در احرام]

(و الزَّفْتُ الْجَمَاعَ فَإِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرَمٌ فِي الْفَرْجِ فَعَلَيْكَ بِدَنِّهِ وَالْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ يَجِبُ أَنْ تَفْرُقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَهْلِكَ حَتَّى تَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ ثُمَّ تَجْتَمِعَانِ فَإِنْ اخْتَمَا عَلَى طَرِيقٍ غَيْرِ الَّذِي كُنْتُمَا اخْتَمَا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷،

فيه عام اول لم يفرق بينكما و تلزم المرأة بدنه اذا جامعها الرجل فان اكرهها لزمته بدنتان و لم يلزم المرأة شىء فان كان جماعك دون الفرج فعليك بدنه و ليس عليك الحج من قابل).

و عبارت فقه رضوی که مراد از رفت در آیه جماع است چنانکه در احادیث صحیحه از معاویه بن عمار و در صحاح علی بن جعفر و سلیمان بن خالد واقع است که رفت جماع است هر چند در لغت بمعنی فحش نیز آمده است، و در اینجا نیز ممکن است که هر دو مراد باشد و لیکن ظاهر این اخبار آنست که مراد از آن جماع باشد و بس پس اگر در حالت احرام جماع کنی در فرج زن بر تست که کفاره آن یک شتر بکشی و تصدق کنی و سال دیگر حج کنی، و چون بان موضع رسی در سال آینده که در سال گذشته این خطا در آنجا از شما صادر شده است می باید که از هم جدا شوید یعنی با آن زن در جائی تنها نباشید مبادا شیطان مرتبه دیگر دست یابد، و از هم جدا می شوید تا افعال حجرا تمام به جا آورید بعد از آن اگر با هم باشید خوبست پس اگر در سال آینده از راه دیگر بروید نیست که از هم جدا شوید و بر زن نیز یک شتر واجبست که به کفاره جماع بکشد و تصدق کند آن را و اگر مرد به اکراه با زن مجامعت کند بر مرد لازم است که دو شتر بدهد یکی از جهت خودش و دیگری به تحمل از جانب زن و بر زن

چیزی لازم نمی شود، و اگر جماع در غیر فرج باشد لازمست او را که بدنه بدهد و حج در سال آینده لازم نیست که به جا آوری.

بدان که به سبب احرام محرمات همه حرام می شود و هیچ فعلی سبب فساد حج نمی شود و هر یک کفاره دارد که می دهد و حجش صحیح است مگر جماع که سبب فساد حج است و هر فعلی را که ناسیا یا جاهلا بفعل

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۴

آورد گناهان کفاره نمی باید داد مگر صید را که در هر حالی که باشد کفاره می دهد، و بر جمیع آن چه مذکور شد احادیث صحیحه وارد شده است و اگر خواهی رجوع به روضه المتقین کن که اکثر مطالب را در آنجا به تواتر رسانیده ام.

(و قال الصادق صلوات الله عليه ان وقعت على أهلك بعد ما تعقد الاحرام و قبل ان تلبي فلا شيء عليك.)

و منقولست به اسانید صحیحه که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر بعد از نیت احرام پیش از آن که تلبیه را به گویی با اهل خود جماع کنی بر تو چیزی نیست.

(و ان جامع و أنت محرم قبل ان تقف بالمشعر فعليك بدنه و الحج من قابل و ان جامع بعد وقوفك بالمشعر فعليك بدنه و ليس عليك الحج من قابل.)

عبارت فقه رضوی است، و ظاهرا همه از رساله است و پدرش گاهی در میان عبارت فقه احادیث ذکر می کند، و در اینجا چنین کرده است که اولاً عبارت فقه را ذکر کرده است و حدیث آن حضرت را در میان در آورده و ممکن است که حدیث را صدوق در آورده باشد و باز بر

سر عبارت فقه رفت که اگر جماع کنی در حال احرام پیش از وقوف مشعر شتر می دهی به کفاره و سال آینده حج می کنی و اگر جماعت بعد از وقوف مشعر باشد یک شتر می کشی و تصدق می کنی آن را و سال دیگر بحج نمی باید کرد و بر این مضمون احادیث وارد شده است.

(و ان كنت ناسيا او ساهيا او جاهلا- فلا- شیء عليك) و اگر از روی نسیان یا سهو یا جهل به مسأله جماع کرده باشی بر تو چیزی نیست، و احادیث صحیحه وارد شده است که بر جاهل چیزی نیست و سهو و نسیان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۵

از افراد جهل است با آن که در احادیث صحیحه وارد شده است که سهو و نسیان مرفوع القلم است از ایشان، و نسیان آنست که فراموش کند که محرم است و جماع کند، و سهو آنست که شک داشته باشد که تلبیه گفته است یا نیت کرده است و جماع کند و بعد از آن به خاطرش رسد که احرام گرفته بوده است، و جهل آنست که نمی داند که محرم را حرام است جماع کردن.

#### [نگاه محرم به نامحرم]

(و ساله ابو بصیر عن رجل واقع امرأته و هو محرم قال علیه جزور کوماء فقال لا یقدر قال ینبغی لأصحابه ان یجمعوا له و لا یفسدوا حجّه علیه.)

و منقولست در موثق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با زن خود در حال احرام حضرت فرمودند که بر اوست شتری که کوهانش بزرگ باشد عرض کردم که اگر چیزی نداشته باشد فرمودند که سنت است که مصاحبان از

زر بر سر هم گذارند و از جبهه او شتر بخرند و نگذارند که حجش فاسد شود و محمولست بر جماع بعد از وقوف مشعر، و ممکن است که شامل همه صور باشد چون همه مشترکند در بدنه اگر چه پیش از مشعر اعاده باید کردن و از این باب بسیار است.

(و ان نظر محرم إلی غیر اهله فانزل فعلیه جزور او بقره فان لم یقدر فشاه.)

و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی نظر کند بغیر اهل خود و انزال منی کند بر او لازم است که شتری یا گاوی بدهد و اگر قدرت نداشته باشد گوسفندی بدهد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۶

(و اذا نظر المحرم إلی المرأه نظر شهوه فلیس علیه شیء فان لمسها فعلیه دم شاه فان قبلها فعلیه دم شاه فان اتی المحرم اهله ناسیا فلا شیء علیه انما هو بمنزله من اکل فی شهر رمضان و هو ناس.)

و هر گاه محرمی نظر کند بزنی خودش و ظاهراً امرأته بوده است و نساخ چنین کرده اند اگر چه المرأه نیز صحیح است که الف و لام عهد باشد یعنی نظر کند بزنی خودش از روی شهوت بر او چیزی لازم نیست و ظاهراً مراد آنست که نظر کند و انزال کند، و اگر دست به بدن زنش بمالد از روی شهوت پس بر اوست که گوسفندی بدهد، و اگر زنش را بیوسد گوسفندی بکشد و به فقرا می دهد، و در هر جا که کفاره می دهد می کشد و به فقرا می دهد، و اگر با زنش جماع کند از روی نسیان بر او چیزی نیست



و بمنزله کسی است که در ماه رمضان ناسیا بخورد.

و منقولست در صحیح از معاویه بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که نظر کند به اهل خود و از او منی بیاید یا مزی بیاید حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست باید که غسل کند و استغفار کند از پروردگار خود که از تقصیر او در گذرد، و اگر زنش را بردارد بی شهوت و از او منی بیاید بر او چیزی نیست، و اگر زنش را از روی شهوت بردارد یا دست بر بدن او مالد از روی شهوت و از او منی یا مزی بیاید بر اوست که گوسفندی بکشد.

و فرمودند در محرمی که نظر به زنش کند یا او را از شتر به زیر آورد بر اوست که گوسفند بکشد، و فرمودند در محرمی که نظر به زنش کند یا او را از شتر به زیر آورد بر اوست که شتری بکشد.

و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۷

علیه در محرمی که جماع کند با اهلش از روی نیسان حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و بمنزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد، و ظاهرا صدوق مضمون حدیث اول و متن ثانی را ذکر کرده باشد.

و در صحیح از مسمع منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کار بر محرم تنگ است کسی که زنش را ببوسد بی شهوت در حال احرام بر اوست که گوسفندی بکشد و کسی که زنش را

از روی شهوت ببوسد و منی از او بیاید شتری می دهد و استغفار می کند، و اگر از روی شهوت نظر کند به زنش و از او منی بیاید شتری می کشد و اگر دست به بدن زنش رساند یا او را در بغل گیرد در وقت سوار کردن و به زیر آوردن بی شهوت بر او چیزی نیست.

و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از محرمی که با اهل خود بازی کند بی آن که جماع کند تا از او منی بیاید یا در ماه رمضان چنین کند حضرت فرمودند که بر هر دو کفاره ماه رمضان است که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد به تخییر یا ترتیب چون از این حدیث ظاهر نمی شود و احوط عمل باین دو خبر است چون احادیث دیگر قریب به این ها وارد شده است و حمل به تخییر و استحباب اغلظ می توان کرد.

(و سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل محرم نظر إلى ساق امرأة أو إلى فرجها فأمنى فقال ان كان موسرا فعليه بدنه و ان كان وسطا فعليه بقره و ان كان فقيرا فعليه شاه و قال انى لم اجعل عليه هذا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۸

لأنه امنى و لكنى جعلته عليه لأنه نظر إلى ما لا يحل له.)

و در موثق كالصحيح منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرد محرمی که نظر کند به ساق پای زنی یا نظر کند

به فرج زنی و از او منی بیاید حضرت فرمودند که اگر مالدار باشد شتری می کشد و اگر میانه حال باشد گاوی می کشد و اگر فقیر باشد گوسفندی می کشد، و فرمودند که آن چه بر او لازمست نه به سبب منی آمدنست و بس، بلکه بر او مقرر ساختم این ترتیب را از جهت آن که نظر کرده است به چیزی که او را حلال نبود نظر کردن بر آن، و بحسب ظاهر مخالفت دارد با خبر زراره که گذشت و می توان گفت که اندکی مشکلتراست عمل به این حدیث به اعتبار نظر کردن به فرج اجنبیه یا ساق بخلاف سابق که نظر کردنست به اجنبیه و حمل کرده می شود بر غیر ساق و فرج.

### [مس از روی شهوت]

(و ساله محمّد بن مسلم عن الرّجل یحمل امرأته او یمسّها فامنی او أمذی فقال ان حملها او مسّها بشهوة فامنی او لم یمن او أمذی او لم یمن فعلیه دم شاه یهریقه و ان حملها او مسها بغیر شهوه فلیس علیه شیء امنی او لم یمن أمذی او لم یمن.)

و منقولست کالصحیح و در صحیح و موثق کالصحیح که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زن خود را بر می دارد و یا دست به بدن او می رساند و منی یا مذی از او می آید حضرت فرمودند که اگر زنش را از روی شهوت و خواهش یا مس کند بدن او را و منی از او بیاید یا نیاید و مذی از او بیاید یا نیاید گوسفندی را می کشد و به فقرا می دهد، و اگر او را بردارد یا مس

کند بی شهوت چیزی بر او نیست خواه منی از او بیاید یا نیاید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۴۹

و خواه مذی از او بیاید یا نیاید و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که سخن زنی را بشنود از عقب دیواری و او محرم باشد و ذوقش به هم رسد تا از او منی بیاید فرمودند که باکی نیست.

و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در محرمی که گوش دهد به جانب شخصی که با زنش جماع کند و او را منی بیاید فرمودند که باکی نیست و محمولست هر دو حدیث بر آن که عادتش نباشد که از امثال اینها او را منی بیاید و الا مشکل است چون بمنزله استمناست.

و در موثق از آن حضرت منقولست که سؤال کردند از محرمی که مادرش را ببوسد فرمودند که باکی نیست این بوسه مرحمت است آن چه بد است بوسه شهوتست.

#### **[اگر کفاره نداشت]**

(و اذا وجبت علی المحرم [الرّجل] بدنه فی کفاره فلم یجدھا فعليه سبع شياه فان لم یقدر صام ثمانیه عشر یوما بمکه او فی منزله.)

منقول است در صحیح از داود رقی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شتری بر شخصی واجب شود در کفاره و نیابد شتر را بر اوست که هفت گوسفند بکشد و اگر قدرت نداشته باشد هیجده روز روزه می گیرد در مکه یا در منزلش.

(و ان طفت بالبیت و الصّیفا و المروه و قد تمتعت ثمّ عجلت فقبلت اهلک قبل ان تقصیر من رأسک فانّ علیک دما تهریقہ و ان جامعت فعلیک جزور

و در صحیح منقولست از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که حج تمتع کند و چون طواف و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۰

سعی و عمره را به جا آورد پیش از آن که موسی از سر بگیرد زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که گوسفندی می کشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر اوست که شتری یا گاوی را بکشد و صدوق حاصل معنی را بعنوان خطاب ذکر کرده است.

(و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یرید ان یعمل العمل فیقول له اصحابه و الله لا تعمله فیقول و الله لأعملنه فیحالفه مرارا فیلزمه ما یلزم صاحب الجدل فقال لا انما اراد بهذا اکرام اخیه انما یلزمه ما کان لله عز و جل معصیه.)

و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که خواهد کاری بکند پس اصحاب او در کافی صاحبه است و این بهتر است که صاحب و رفیقش به او می گوید که و الله این کار را مکن او قسم خورد که و الله نمی کنم از جهت رضای تو و در بعضی از نسخ و قرائت و الله لا علمته است به آن که صاحبش گوید و الله تو این جفا را مکش که ما خود می کنیم و او می خواهد که این خدمت را به جا آورد می گوید که و الله که این خدمت را من می کنم و مکرر رفیقش می گوید مکن و قسم می دهد او را و او قسم

یاد می کند که من می کنم آیا کفاره که بر صاحب جدال لازم است بر او لازم می آید و اگر راست باشد در سه مرتبه گوسفندی می کشد و اگر دروغ گوید در سه مرتبه شتری می کشد حضرت فرمودند که نه زیرا غرض او تعظیم و اکرام برادر مؤمن است و این عبادتست و کفاره وقتی می باید داد که قسمش مخالف الهی باشد مثل قسم اخبار که اگر دروغ قسم خورد غموس است و از گناهان کبیره است و اگر راست قسم خورد باز منهی عنه است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ**

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۱

**عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ** یعنی خداوند خود را در معرض قسمهای خود درمیآورد بلا و الله و بلی و الله چنانکه خواهد آمد در خبر ابو بصیر و غیره حاصل آن که جدال خبر است و این قسم انشاء است و در قسمی [وقتی] که خبر است جدال می رود نه در انشاء یا آن که چون لفظ لا و الله و بلی و الله نیست کفاره ندارد و آن چه معصیت است این دو لفظ است نه معنی این.

### [مفاخره در حج]

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال أتق المفاخره و عليك بورع يحجزك عن معاصي الله عزّ و جلّ فانّ الله عزّ و جلّ يقول «**ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفَنَّهُمْ**» و من التّفن ان تتكلّم في احرامك بكلام قبيح فاذا دخلت مكّه فطفت البيت تكلمت بكلام طيب و كان ذلك كفاره لذلك.)

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بعد از آن که از پیش از آن که

گذشت از حکم جدال فرمودند که آنها را بفعل آورد، و پرهیز در حال احرام از تفاخر کردن بر یکدیگر بحسب و نسب، و بر تو باد بتقوی و پرهیزی که آن مانع باشد ترا از مخالفت‌های الهی زیرا که اینها قبیح است نزد عقلا و حق سبحانه و تعالی فرموده است که پس قضا و تدارک کنید چرکینهای خود را و از جمله ناخوشیها آنست که در حال احرام سخنان قبیح گفته باشی پس چون داخل مکه شوی و خواهی که طواف کنی سخنان نیکو بگو که این سخنان خوب از دعاها و قرآن و ذکر کفاره آن سخنان بد باشد.

## باب ما يجوز الاحرام فيه و ما لا يجوز

### [احرام در دو ثوب یمنی]

(روی معاویه بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان ثوبا رسول الله صلّى الله علیه و آله اللذان احرم فیهما یمانیین عبری و ظفار و فیهما کفن.)

این بابی است در بیان آن چه جایز است احرام گرفتن در آن و آن چه جایز نیست به اسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین صلّى الله علیه و آله در آن احرام گرفتند و در حال احرام پوشیدند از یمن بودند، یکی از عبر بود، و یکی از ظفار بود و در آن دو جامه آن حضرت را کفن کردند، و آن دو شهرند در یمن و گاهی اظفار نیز می گفته اند و ظاهرا در زمان حضرت صادقین صلوات الله علیهما اظفار نیز بر آن شهر اطلاق می کرده اند و باین سبب در بعضی از نسخ از احادیث خاصه و عامه با همزه آمده است و جامه یمن بسیار نفیس

بوده است و ظاهر این حدیث دلالت می کند بر آن که سنت است که جامه احرام را کفن کند و سنت است که جامه احرام و کفن هر دو نفیس باشند و ظاهراً بسیار بوده است که نصف یا بیشترش ابریشم بوده است.

### [احرام در لباس نماز]

(و روی حمّاد عن حرّیز عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال کلّ ثوب تصلّی فیه فلا باس ان تحرم فیه.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۳

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر جامه که در آن نماز می توان کرد باکی نیست که در آن احرام گیری و جامه احرام کنی، و ظاهر حدیث آنست که غرض حضرت این باشد که جایز است احرام در جامه قطنی و پشمینه و رنگین و چیزهائی که کراهت دارد و نه چنین است که در امثال اینها جایز نباشد و اکثر اصحاب گفته اند که شرط است که جامه احرام جامه باشد که در آن نماز توان کرد به آن که حرّیز محض نباشد و پوست حیوانی نباشد که ماکول اللحم نباشد بلکه جمعی شرط کرده اند که پوست نباشد چون کسی احرام در پوست نگرفت و این حدیث ردّ آن قول می کند.

(ساله حمّاد النّواء و سئل صلوات اللّٰه علیه و هو حاضر عن المحرم یحرم فی برد قال لا باس به و هل کان النّاس یحرمون الّا فی البرد.)

و منقول است از حماد هسته فروش که گفت خود سؤال کردم یا دیگری از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد و من حاضر بودم و این نهایت احتیاط است که مجمل می داند که از حضرت شنیده



است و کیفیت سؤال بر او معلوم نیست اگر چه در چنین صورت لازم نیست که سؤال و جواب را چنین ذکر کنند بلکه صحیح است که بگویند و سئل الخ یعنی از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از محرمی که احرام گیرد در جامه برد یمنی با آن که اکثر اوقات ابریشم می داشته است حضرت فرمودند که باکی نیست و آیا صحابه و تابعان با حضرات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم احرام می گرفتند مگر در برد یعنی همیشه مدار بر برد یعنی بود که در آنها احرام می گرفتند.

### [احرام در لباس سبز]

(و روی خالد بن ابی العلاء الخفاف قال رأیت ابا جعفر صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۴

علیه و علیه برد اخضر و هو محرم.)

و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از خالد بن طهمان که از علمای عامه است و لیکن کتابش محل اعتماد بود که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که جامه یمنی سبزی را جامه احرام کرده بودند و ظاهراً بواسطه این پوشیده باشند که بیان فرمایند که واجب نیست که سفید باشد، بلکه سنت است که سفید خالص باشد و مکروه هست که سیاه باشد و رنگهای غیر تیره مکروه نیست و سنت نیز نیست مگر بر اصطلاح تازه که اطلاق می کنند مکروه را بر ترک سنت و آن چه مصطلح قدماست مکروه آنست که بخصوص آن از شارع نهی تنزیهی وارد شده باشد و جامه سبز مکروهست با اعتبار آن که سنت است که سفید باشد و با اصطلاح قدما مکروه نیست چون بخصوص آن نهی از

شارع بما نرسیده مگر آن که سبزه تیره باشد که نهی از آن وارد شده است بلکه هر تیره مکروه است که جامه احرام کند آن را.

### [احرام در لباس تنگ]

(و روی عن عمرو بن شمر عن ابيه قال رأيت ابا جعفر صلوات الله عليه و عليه برد مخفق و هو محرم.)

منقولست از شمر که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه را دیدم که جامه احرام او یمنی مخطط بود یعنی کربلائی باف بود و نشاسته بسیار داشت که شفاف شده بود و در بعضی از نسخ مخفف بد و فاست یعنی تنگ نما و ته نما بود و ممکن است که جامه بالایین ته نما بوده باشد و ظاهرا تصحیف از نساخ شده باشد با آن که خبر خالی از ضعف نیست.

### [احرام در لباس چرک]

(و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما انه سئل عن الرجل يحرم في الثوب الوسخ فقال لا و لا اقول انه حرام و لكن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۵

احب ذلك إلی ان يطهر و طهره غسله و لا يغسل الرجل ثوبه الذي يحرم فيه حتى يحل و ان توسخ إلا ان تصيبه جنابه او شیء فيغسله.)

و كالصحيح و در صحيح از محمد بن مسلم و در صحيح از علا بن رزین منقول است بروایت شیخ اگر چه ظاهر آنست که محمد از قلم شیخ ساقط شده باشد که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما از شخصی که احرام گیرد در جامه چرکن فرمودند نه و نمی گویم که حرام است و لیکن محبوبتر نزد من آنست که بشویند آن را و در کافی و تهذیب باین عبارت است که

و لكن تطهره احب إلی

و پاکی آن عبارتست از شستن آن یعنی بر تقدیری که پاک باشد از نجاست می باید که پاکیزه باشد

از چرک، و می باید که جامه را که در آن احرام می گیرد نشوید تا محل شود هر چند چرکن شده باشد مگر آن چه نجس شده باشد بمنی یا غیر آن که در این صورت می شوید یعنی واجبت یا لازم است یا جایز است که بشوید و حاصلش آنست که در اول احرام مکروه است جامه چرکن پوشیدن و اگر در حالت احرام چرکن شده باشد مکروه است شستن مگر آن که از جهت ازاله نجاست بشویند که بی دغدغه جایز است شستن و در وجوبش خلافت بعضی واجب می دانند ازاله نجاست را بظاهر امر و چون بعد از نهی است بر تقدیری که امر از برای وجوب باشد دو امر بعد از نهی مشکل است بلکه ظاهرش جواز بمعنی اعم است یعنی حرام نیست و الله تعالی يعلم.

### [احرام در لباس سرخ]

(و روی ابن مسکان عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال لا باس ان یحرم الرجل فی ثوب مصبوغ ممسوق.)

و در کافی و تهذیب به مشق است و منقول است در صحیح از ابن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۶

مسکان از حلبی چنانکه در کافی و تهذیب است و از قلم نساخ این کتاب افتاده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی جامه احرام او سرخی باشد که از گل سرخ رنگ کرده باشند و لیکن ترک مستحب است.

(و روی عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر صلوات الله عليه یقول کان علی صلوات الله علیه معه بعض صبیانه فمرّ علیه عمر فقال ما هذان الثوبان المصبوغان و أنت محرم فقال علی ما نرید احدا یعلّمنا بالسّنه انّ هذین الثوبین

صبغا بطین.)

و مرویست در موثق و در صحیح از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه محرم بودند چنانکه در تهذیب است

کان علی محرما

الخ و به آن حضرت احرام بسته بودند بعضی از فرزندان و فرزند زادگان یا خدمتکاران خود آن حضرت، و دور نیست که از جهت تطیب قلوب ایشان باشد یا از جهت اظهار جهل عمر و بیان جواز پس عمر بر آن حضرت گذشت و از روی اعتراض گفت که این جامهای سرخ چه چیز است که احرامی خود کرده حضرت فرمودند که ما نمی خواهیم که کسی ما را مسایل یاد دهد و حال آن که شنیده که آن حضرت بکرات و مرات فرمودند که اهل بیت من کوچک و بزرگ ایشان اعلی منند از همه عالمیان شما تعلیم ایشان مکنید از ایشان یاد گیرید بعد از آن فرمودند که این دو جامه را از گل سرخ رنگ کرده اند نه از رنگ کافشه و زعفران.

#### [احرام در لباس سیاه]

(و روی عن الحسن بن المختار قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله علیه أ يحرم الرجل في الثوب الاسود قال لا يحرم في الثوب الاسود ولا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۷

یکفن فيه المیت.)

و در موثق کالصحیح به اسانید کثیره منقولست از حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مرد احرام می تواند گرفت در جامه سیاه حضرت فرمودند که مرد در جامه سیاه احرام نگیرد و میت را در جامه سیاه کفن نکنند و مشهور کراهت است و احوط ترک است چون نهی اخبار محتمل الامرین است

و حدیث معارضی نیست که به سبب آن حمل کنیم این حدیث را بر کراهت مگر عمومات مثل حدیث حماد و تخصیص عام شایع است و محتمل است که مراد حرمت باشد اگر چه جزم به حرمت نداریم جزم به کراهت نیز نداریم و الله تعالی یعلم.

### [احرام در لباس حریر]

(و روی عن حنان بن سدیر قالت كنت جالسا عند ابي عبد الله صلوات الله عليه فساله رجل أ يحرم في ثوب فيه حرير قال فدعا بإزار له فرقبی فقال انا احرم في هذا و فيه حرير.)

و در موثق کالصحيح منقولست از حنان که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نشسته بودم شخصی از آن حضرت سؤال کردم که آیا جایز است که جامه احرامی ابریشم داشته باشد حنان گفت که حضرت طلب فرمودند لنگی فرقی را و فرمودند که من این لنگ را در حال احرام می بندم و ابریشم دارد.

و در نهاییه ابن اثیر مذکور است که اولش فاء مضموم است و ثانی قاف مضموم است و آن جامه کتانی است سفید که در مصر می بافند، و بعضی به دو قاف روایت کرده اند که منسوبست بشهر قرقوب که از نواحی واسط بوده است و خراج آن مثل خراج اصفهان دوازده هزار هزار مثقال طلا بوده است که بحساب حال هزار هزار تومان و ششصد هزار تومان بوده است چنانکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۸

صاحب قاموس ذکر کرده است و ظاهرا به اعتبار جزیه بوده است که از سر و زمین می گرفته اند چون مجوس بوده اند و بتدریج همه به شرف اسلام مشرف شدند و به یمن پادشاهان صفویه انار الله برهانهم به شرف ایمان مشرف شدند

و به مرتبه که جزم داریم که در کل اصفهان و حدودش یک سنّی نیست و بلادی که همیشه شیعه بوده اند مثل کاشان و قم در حدودشان یکه یکه سنّی بهم می رسند و الحمد لله رب العالمین علی هذه النعمه العظیمه.

### [احرام در لباس رنگی]

(و روی عن الحلبيّ قال سألته عن الرّجل يحرم في ثوب له علم فقال لا باس به.)

به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که جایز است مردان را که جامه احرام ایشان علم داشته باشد فرمودند که باکی نیست، و ظاهر علم در کربلائی باف باشد مانند تفصیله.

و جمعی که گفته اند که مراد از علم رنگین است هر رنگی که باشد و عدم باس منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است.

(و فی روایه معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان يحرم الرّجل في الثّوب المعلّم و ترکه احبّ إلیّ اذا قدر علی غیره) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست مردمان را که جامه احرام ایشان جامه دو رنگ باشد و ترکش محبوبتر است نزد من هر گاه قدرت بر غیر این جامه داشته باشد.

(و ساله لیث المرادی عن الثّوب المعلّم هل يحرم فيه الرّجل قال

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۵۹

نعم انما یکره الملحم.)

و منقولست از لیث ثقه که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از جامه دو رنگ که دو رنگ بافته باشند یا مانند گلبندی که رنگ کرده باشند فرمودند که بلی آن چه بد است آنست که تار و پودش

ابریشم باشد یا پودش ابریشم باشد مانند قطنی که غیر آن از ابریشم چیزی ظاهر نیست که در این صورت کراهتش شدیدتر است.

### [احرام در لباس زعفرانی]

(و ساله الحسين بن ابی العلاء عن الثوب للمحرم یصیبه الزعفران ثم یغسل فقال لا باس به اذا ذهب ریحہ و لو کان مصبوغا کلّه اذا ضرب إلى البیاض و غسل فلا باس به.)

و در صحیح از حسین ممدوح منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است محرم را که جامه را جامه احرام کند که زعفران به آن رسیده باشد و آن را بشویند حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه بوی زعفران از آن برود و اگر چه همه جامه را زعفران کرده باشند هر گاه به سفیدی زند و آن را بشویند باکی نیست که آن را در احرام به پوشند، و ظاهرش آنست که می باید بوی زعفران از آن جامه زایل شده باشد تا آن که در حالت احرام تواند پوشیدن.

### [احرام در قبا]

(و روی القاسم بن محمد الجوهری عن علی بن ابی حمزه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان اضطرّ المحرم إلى ان یلبس قباء من برد و لا یجد ثوبا غیره فیلبسه مقلوبا و لا یدخل یدیه فی یدی القباء.)

همین حدیث را کلینی روایت کرده است از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم مضطر شود بواسطه سرما که قبا به پوشد و بغیر از جامه دوخته یا بغیر از قبا جامه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۰

ندوخته نداشته باشد می باید که قبا را مقلوب به پوشد به آن که رو را پشت کند یا پائین را بالا کند، و دستهای خود را داخل نکند در دستهای قبا بلکه

قبا را بر پشت گیرد.

ظاهراً چون این حدیث در کتاب ابو بصیر بوده است و قاسم و علی از مشایخ اجازه اند و ضعف ایشان ضرر ندارد، و صدوق ذکر کرده است به آن که احادیث صحیحه بر این معنی وارد شده است و بعضی از آنها نقل خواهد نمود، یا آن که اگر اصحاب ایشان در حال استقامت روایت نموده باشند در حالت ضلالت روایت می توانند کرد، و دور نیست که چنین باشد و اگر نه احادیث بسیار در مذمت واقفیه و کفر ایشان خصوصاً علی بن ابی حمزه وارد شده است، و صدوق نیز ذکر کرده است چگونه جایز باشد حدیث او نقل نمودن و گفتن که میان من و حق سبحانه و تعالی حجت است.

### [احرام در لباس رنگ شده]

(و روی عن الكاهلي قال ساله رجل و انا حاضر عن الثوب يكون مصبوغاً بالعصفر يغسل البسه و انا محرم فقال نعم ليس العصفور من الطيب و لكني اكره ان تلبس ما يشهرك به الناس.)

و منقولست در صحیح از عبد الله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کرد و من حاضر بودم از جامه که آن را رنگ کرده باشند از گل کافشه و آن را بشویند آیا در حال احرام آن را می توانم پوشید فرمودند که بلی کافشه بوی خوش نیست و لیکن نمی خواهم که چیزی به پوشی که انگشت نما شوی چنانکه ظاهر است و به همین مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح وارد شده است.

(و ساله اسماعيل بن الفضل عن المحرم أ يلبس الثوب قد اصابه الطيب فقال اذا ذهب ريح الطيب فليلبسه.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۱

و منقولست در حسن کالصحیح



از اسماعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرم که جامه احرامی را به پوشد که بوی خوش برداشته باشد چنانکه اکثر اوقات کافور را در جامه کفن و احرامی می گذارند و خوشبو می شود به بوی کافور حضرت فرمودند که هر گاه زایل شود به آن که بشویند یا بیاویزند که بوی خوش در آن نماند به پوشد آن جامه را که ضرر ندارد، و بر این مضمون احادیث صحیحه و موثقه کالصحیح و غیرهما وارد شده است و خلافتی نیست در این مسأله.

### [احرام در لباس ابریشم]

(و روی عن ابی الحسن بن التّهدی قال سال سعد ابا عبد الله صلوات الله علیه و انا عنده عن الخمیصه سداها ابریشم و لحمتهها مرعزی فقال لا باس ان تحرم فیها انما یکره الخالص منها.)

منقولست کالصحیح از ابو الحسن که گفت سؤال کرد سعد و در بعضی از نسخ سعید الاعرج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در وقتی که من در خدمت آن حضرت بودم از خمیصه که تارش ابریشم بوده باشد و پودش کرک بز حضرت فرمودند که باکی نیست که جامه احرامت باشد آن چه خوب نیست آنست که همه ابریشم باشد ممزوج ضرر ندارد.

و در کافی کالصحیح منقولست از ابو الحسن احمسی که گفت سؤال کرد از آن حضرت صلوات الله علیه ابو سعید از خمیصه و من نزد آن حضرت بودم و تارش ابریشم است آیا می توانید پوشید در سرما پس فرمودند که به پوشد.

و در صحیح از بزنی منقولست که ابن قیاما سؤال کرد از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما

از جامه قطنی که از ابریشم و پنبه است و ابریشم زیاده از نصف است آیا نماز در آن می تواند کرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۲

حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چند جبه چنین داشتند، و جبه از قبیل کابتی بوده است پنبه دار تنگ چون جامه عرب فراخ می شود در زمستان جامه تنگ می پوشیدند.

و کالصحیح روایت کرده است از ابو بصیر که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از خمیصه که تارش ابریشم باشد و پودش به جای مرعزی من غزل است یعنی ریسمان باشد فرمودند که باکی نیست که احرام گیرد در خمیصه آن چه بد است حریر محض است، و خمیصه ردایی بوده است از خز یا پشم یا ابریشم و دو رنگ بوده است و عبارت حدیث ابو بصیر موافق است با حدیث متن و عبارت ابو بصیر الحسن احمسی غیر عبادت متن است و اگر نه این بود که در فهرست سندش را به ابو الحسن نهدی ذکر کرده است توهم می شد سقط و تصحیف چون غالب آنست که بترتیب از کافی بر می دارد، و کلینی در دو جا ذکر کرده است که به جای سعد ابو سعید سؤال کرده است و الله تعالی يعلم الواقع.

**[خلوقی که به کعبه معظمه و به قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می باشند]**

(و سال حماد بن عیسی عثمان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن خلوق الکعبه و خلوق القبر یکون فی ثوب الاحرام فقال لا باس بهما هما طهوران.)

و منقولست در صحیح از حماد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خلوقی که به کعبه معظمه و به قبر حضرت سید المرسلین

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله می پاشند اگر در جامه احرامی باشد چونست حضرت فرمودند باکی نیست اگر در جامه احرامی باشد هر دو مطهرند یعنی چون بر قبر می پاشند از قبر ترشح می کند و به جامه احرامی می رسد و هم چنین در کعبه و چون این خلوق به قبر و کعبه رسیده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۳

مشرف شده است و چون به این کس می رسد این کس را از گناهان پاک می کند، و ممکن است که مراد این باشد که باکی نیست که به جامه احرامی رسد چون مشرفست و ظهور عبارت از تشرف باشد و چون متعارف این بود که غسل احرام را در مدینه مشرفه می کردند و جامه احرام را می پوشیدند و بعد از آن بمسجد شجره می رفتند و از آنجا احرام می گرفتند و در وقت رفتن زیارت و داع می کردند بسیار بود که در آن وقت خلوق را می پاشیدند و به جامه احرامی می رسید، و ممکن است که مراد این باشد که خلوق کعبه و خلوق قبر دو نوع باشد از بوی خوش که هر دو زعفران و عنبر و مشک داشته باشد و خلوق کعبه را نیز بر کعبه می پاشیده باشند در حال پاشیدن هر دو به کعبه به جامه رسیده باشد، و اول بحسب عبارت اظهر است.

و در صحیح عبد اللّٰه بن سنان، و در صحیح یعقوب بن شعیب از آن حضرت نیز منقولست که باکی نیست در آن که خلوق کعبه به جامه محرم برسد و نمی باید که بشویند زیرا که آن طهور است و لفظ طهور در حدیث عبد اللّٰه است و خلافی بحسب ظاهر نیست در استثنای خلوق

کعبه از بوی خوش محرم.

و در صحیح از هشام بن حکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در بوی خوشی که عطاران می فروشند در میان صفا و مروه و در کار نیست که بینی را بگیرد که آن بو را نشنود بلکه نگیرد.

(و سأل سماعه عن الرجل يصيب ثوبه زعفران الكعبه و هو محرم فقال لا بأس به و هو طهور فلا تتقه ان يصيبك.)

و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۴

سؤال کردم از شخصی که به جامه اش رسد زعفرانی که بر کعبه می پاشند و آن شخص محرم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن اجتناب مکن که به جامه ات رسد و عامه قیاس کرده اند سایر بوی خوشها را و بسیار است که بخور می کنند بر دور کعبه، از آن ملاحظه می باید کرد مگر از روی تقیه.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست در خلوق کعبه.

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از اصحاب ما مرویست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از خلوق کعبه اگر به جامه محرم برسد آیا می باید شست حضرت فرمودند نه آن طهور است پس فرمودند که به جامه احرامی ریخته است و من نشستم.

### [احرام در طیلسان]

(و روی الحلبي عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المحرم یلبس الطیلسان المززر؟ قال نعم فی کتاب علی صلوات الله علیه لا تلبس طیلسانا حتی تحل ازراه و قال انما کره ذلك مخالفه ان یزره الجاهل علیه فاما الفقیه

فلا باس بان یلبسه.)

و بهشت سند صحیح و شش کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از محرمی که طیلسان تکمه یا بند داشته باشد آیا جایز است پوشیدن فرمودند که بلی در کتابی که حضرت سید المرسلین املا کردند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما نوشتند مذکور است که مپوش طیلسان را تا نگشایی و جدا نکنی از آن تکمها و بندهای آن را پس حضرت فرمودند که کراحت بند و تکمه داشتن از آن جهت است که مبادا جاهل عامی از روی نسیان به بندد آن را اما عالم باکی نیست که بند دار را به پوشد. چون هر که عالم است خوف الهی دارد و تقوای او

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۵

نمی گذارد که فراموش کند بخلاف جاهل و ظاهر است که مراد از عالم متقی است و کسی که تقوی ندارد عالم نیست چنانکه در قرآن مجید در بسیار جائی وارد است این مضمون.

و به همین مضمون در صحیح از یعقوب از آن حضرت صلوات الله علیه نیز منقولست و طیلسان جامه ایست مانند یاپونچی و ظاهرا مخیط بوده است و الحال بالا پوش اهل هند است طیلسان مخیط است احوط آنست که مخیط نباشد و تا ضرورت سرما نباشد احوط آنست که نپوشد و اگر پوشد بندها را از آن بشکافد و اولی آنست که آن چه بر دور آن دوخته است آن را نیز بشکافد.

### [احرام در جوراب و کفش]

(و ساله رفاعه بن موسی عن المحرم یلبس الجور بین فقال نعم و الخفین اذا اضطرَّ إليهما.)

و در صحیح منقولست از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله عليه از محرم که آیا جوراب می تواند پوشید فرمودند که بلی جوراب می تواند پوشیدن و موزه نیز می تواند پوشید هر گاه مضطر شود بهر دو، و این دو احتمال دارد.

یکی از آن که ضمیر راجع به خفین باشد و دیگر آن که راجع باشد به جوربین و خفین و مؤید ثانی است صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر محرمی که کم شود نعلین او و نعلین نداشته باشد می تواند موزه ها را پوشیدن هر گاه ضرور باشد کفش پوشیدن و جورابها را نیز می تواند پوشید هر گاه ضرور شود پوشیدن آن و چون ظاهر بحسب متعارف این بوده است که نعل عربی می پوشیده اند علما تجویز

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۶

نکرده اند کفش دیگر را اگر چه در لغت هر کفش را نعل می گویند و احتیاط با ایشان است.

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله عليه فی المحرم یلبس الخفّ اذا لم یکن له نعل قال نعم و لکن یشقّ ظهر القدم و یلبس المحرم القباء اذا لم یکن له رداء و یقلب ظهره لباطنه.)

و کالصحیح بلکه در صحیح زیرا که احادیث محمد بن مسلم را از علاء بن رزین روایت می کند و صدوق را به علاء بن رزین ده سند صحیح در این فهرست و ده سند صحیح در فهرست شیخ دارد به علاء بلکه علاء در جمیع اسانید کتب محمد بن مسلم مذکور است لهذا شیخ و نجاشی طرق خود را بکتاب محمد بن مسلم نقل نکرده اند و به علاء از او ذکر کرده اند، لهذا علامه در کتب خود حکم به صحت این احادیث

کرده است که محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله سؤال کرد از محرمی که موزه به پوشد هر گاه نعل نداشته باشد فرمودند که بلی می تواند پوشید و لیکن پشت پا را از موزه می شکافد، و محرم قبا می پوشد هر گاه لنگ نداشته باشد و پشت قبا را رو می کنند.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است به همین مضمون با زیادتی آن که دستها را در دستهای قبا نکنند و بند طیلسان را نبندد.

و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که آن حضرت سلام الله علیه فرمودند که محرم موزه ها را می پوشد هر گاه نیابد نعلین را و اگر ردا نداشته باشد پیراهن را مانند ردا بر دوش می گیرد و قبا را بر عکس می پوشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۷

و در صحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم مضطر شود و جامه دیگر نداشته باشد غیر از قبا آن را مقلوب می کند می پوشد و دستها را در دستهای قبا داخل نمی کند و ظاهر این اخبار آنست که پشت را رو می کند و صریح نیز گذشت و اولی آنست که پائین را نیز بالا کند.

چنانکه منقول است در حسن کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که محرم شود و مضطر شود به پوشیدن جامه از جبهه سرما یا گرما و بغیر از قبا نداشته باشد آن قبا را بگرداند و بالای آن را پایین کند یعنی هر دو نکس را بفاعل آورد علی الظاهر.

### [احرام در لباس دگمه دار]

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد

اللَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَلْبَسْ ثُوبًا لَهُ أِزْرَارٌ وَأَنْتَ مُحْرَمٌ إِلَّا أَنْ تَنْكَسَهُ وَلَا ثُوبًا تَدْرَعُهُ وَلَا سِرَاوِيلًا إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ أَزَارٌ وَلَا خَفَّيْنِ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ نَعْلٌ.

و در بعضی از نسخ نعلان است و به اسانید صحیحہ منقول است کہ آن حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ مپوش جامہ را کہ تکمہ و بند داشته باشد در حالت احرام مگر آن کہ بر عکس بہ پوشی آن را و مپوش جامہ را کہ مانند پیراھن اعضا را فرو گیرد و داخل است در این کپنک ہر چند مخیط نیست، و مپوش زیر جامہ را مگر آن کہ لنگ نہادستہ باشی و مپوش موزہ ہا را مگر آن کہ نعلین نہادستہ باشی.

و در موثق از حمران منقول است کہ حضرت امام محمد باقر صلوات علیہ فرمودند کہ محرم زیر جامہ می تواند پوشید ہر گاہ لنگ نہادستہ باشی و موزہ می تواند پوشید ہر گاہ نعل نہادستہ باشد و ظاہر اخبار متواترہ آنست کہ

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۸

مانند جوراب و چاقشور و موزہ را نتوان پوشیدن، و حدیثی ندیدہ ام کہ مانند کفش را نتوان پوشیدن و مشہور میان اصحاب آنست کہ جایز نیست مانند کفش و مسح را پوشیدن و احوط ترکست و اللہ تعالیٰ یعلم.

و روی زرارہ عن احدہما صلوات اللہ علیہما قال سألتہ عما یکرہ للمحرم ان یلبسہ فقال یلبس کلّ ثوب الاّ ثوبا یتدرّعه.

و بہ اسانید صحیحہ منقولست کہ از یکی از دو معصوم صلوات اللہ علیہما سؤال کرد زرارہ از آن چہ خوب نیست محرم را کہ بہ پوشد حضرت فرمودند کہ ہر جامہ



را می تواند پوشید مگر جامه را که بدنش را فرا گیرد مانند قبا و پیراهن.

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال لا- باس بان یغیر المحرم ثیابه و لکن اذا دخل مکه لبس ثوبی احرامه اللّذین احرم فیهما و کره ان یبیعهما و قد رویت رخصه فی بیعهما.)

و به اسانید صحیحه منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم جامه های احرام را تغییر بدهد و لیکن چون داخل مکه می شود جامه های اول را که احرام در آن گرفته است می پوشد و مکروهست که جامه های احرام را بفروشد.

و در روایتی وارد است که رخصت داده اند فروختن آن را یعنی بهتر آنست که تا تواند نفروشد بلکه کفن خود کند و اگر بسیار ضرور شود می تواند فروخت.

### [خوایدن بر فرش رنگی]

(و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته یقول اکره ان ینام المحرم علی الفراش الا صفر او المرفقه الصّفراء.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۶۹

و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که مرا خوش نمی آید و مکروه می دانم که محرم بخوابد بر فرش زرد یا تکیه کند بر تکیه گاه زرد و لفظ الصّفراء در بسیاری از نسخ نبود و از قلم نساخ افتاده است و در کافی و یب هست و اگر نباشد نیز مراد است.

### [احرام در لباس خز]

(و سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله علیه عن المحرم یلبس الخزّ و فقال لا باس.)

و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا محرم جامه که از خز بافته باشند می تواند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست چون در آن نماز می توان کرد.

### [احرام با اسلحه]

(و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المحرم اذا خاف لبس السّلاح.)

و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم خوف داشته باشد از دشمنان سلاح می تواند پوشید و ظاهر حدیث آنست که اگر خوف نداشته باشد سلاح نمی تواند پوشید، و به همین مضمون است حدیث کالصحیح از زراره که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی محرم شود

و سلاح پوشیده باشد هر گاه از دشمن خوف داشته باشد.

و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم خوف داشته باشد از دشمن و سلاح به پوشد بر او کفاره نیست.

### [لباس اضافی در احرام]

(و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما قال سألته عن المحرم اذا احتاج إلى ضرّوب من الثياب مختلفه فقال صلوات الله عليه لكلّ صنف منها فداء.)

و كالصحيح و در صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که محمد گفت سؤال کردم از یکی از ایشان از محرم هر گاه محتاج شود به چند قسم از جامه‌های مختلف مثل پوستین و عمامه و زیر جامه حضرت فرمودند که از جبهه هر قسمی یک فدا می‌دهد، و ظاهر آنست که از جبهه سرما یا گرما اگر ضرور شود گناه نیست و کفاره هست و اگر ضرور نشود هر دو هست و این در صورتیست که مخیط باشد و اگر جامه غیر مخیط باشد بیست لنگ و بیست ردا بالای هم ضرر ندارد و کفاره نیست

و تا مقدور باشد آن را مقدم می دارد چنانکه بعضی در میان دو ردا پنبه می گذارند.

چنانکه در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم جمع می تواند کرد میان جامه که احرام در آن گرفته باشد و غیر آن حضرت فرمودند که باکی نیست اگر همه طاهر باشند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از محرمی که دو جامه احرامی بر دوش اندازد حضرت فرمودند که بلی اگر خواهد و سه جامه می تواند و به آن دفع می کند از خود سرما و گرما را یعنی عاقل کار عبث نمی کند البته از جهت ضرورتی چنین می کند.

### [احرام در لباس نجس]

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۱

عن المحرم تصیب ثوبه الجنابه قال لا یلبسه حتّی یغسله و احرامه تام.)

و به اسانید صحیحه منقولست از معاویه که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از محرمی که محتلم شود و جامه احرامش نجس شود یا به سبب دیگر حضرت فرمودند که نپوشد آن جامه را تا نشوید آن را، و به سبب احتلام یا نجاست جامه احرام برهم نمی خورد بلکه صحیح است.

و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه حلبی نیز گذشت و ظاهر این اخبار آنست که می باید جامه احرام همیشه پاک باشد و احوط آنست که در همه اوقات احرام دو جامه پاک پوشیده باشد و اگر نجس شود بدل کند به جامه طاهر مگر آن که نداشته باشد و اگر قبا

یا پیراهن داشته باشد در حالت شستن آنها را وارونه بر دوش می اندازد.

### [پوشاندن صورت برای زنان]

(و فی روایه حماد بن عثمان عن حریر قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه المحرمه تسدل الثوب علی وجهها إلى الذقن.)

و چون از احکام مردان فارغ شد شروع نمود در احکام زنان و بهتر آن بود که بابتی جدا ذکر کند چنانکه داب محدثین است و اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنی که احرام می گیرد با آن که می باید روی او باز باشد و احرام مردان در سر ایشان است که می باید همیشه باز باشد، و احرام در روی ایشان است که همیشه باز باشد اگر در مانند کجاوه باشند، و اگر بر شتر سوار باشند می توانند برقی بیندازند بر رو که تا ذقن ایشان پوشیده باشد، و اگر روی خود را باز گذارند ظاهرا خوب باشد بلکه بهتر و این نیز آزمایشی دیگر است محرمان را که زنان رو باز باشند و مردان به ایشان نظر نکنند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۲

و در صحیح عیص منقولست که تا سر بینی می آویزد، و در صحیح (حلبی آنست که رو را باز گذارند و تا دهان می توان آویخت.

و فی روایه معاویه بن عمّار عنه صلوات الله علیه انه قال تسدل المرأه الثوب علی وجهها من اعلاها إلى النحر اذا كانت راکبه.)

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن برقع را بر رو می آویزد از بالا تا گود گردن هر گاه سوار باشد یعنی بر شتر تا او را نتوانند دیدن و احادیث سابقه را حمل می توان

کرد بر حالت پیاده مثل حالت طواف یا بترتیب که تا سر بینی هر گاه پیاده باشد و بر مانند اسب و استر تا ذقن یا دهن و بر الاغ تا ذقن، و ظاهر جمع آنست که سواره بر هر چه باشد تا نحر و پیاده بحسب فضیلت باشد هر چند کمتر باشد بهتر باشد و جمعی گفته اند که می باید بر روی او نخورد چنانکه از مو می بافند و همیشه زنان عرب بر روی می بندند و این احوط است.

(و روی عبد الله بن میمون عن الصادق عن ابیه صلوات الله علیهما قال المحرمه لا تتنقب لأن احرام المرأه فی وجهها و احرام الرجل فی رأسه.)

و در حسن کالصحیح منقولست که آن حضرت فرمودند که زنی که احرام گرفته باشد نقاب نمی اندازد زیرا که احرام زن در روی اوست و احرام مرد در سر اوست و ظاهراً بر سبیل کراهت باشد، و یا آن که آن چه بر روی بندند نقاب باشد و هر چه را آویزند نقاب نگویند و این وجهی است در جمع و لیکن ظاهراً تعلیل خلاف این وجهست، و اینها در وقت رفتن است و در منزل قصور ندارد.

چنانکه در صحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۳

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردی که محرم باشد در وقت خواب روی خود را می تواند پوشید که مگس او را آزار ندهد حضرت فرمودند که بلی و لیکن سر را نپوشاند و باکی نیست که زن محرمه در وقت خواب روی خود را به پوشاند و ممکن است که از جبهه ضرورت باشد چون ضرر پشه

و مگس نیز عظیم است.

(و مّر ابو جعفر صلوات الله عليه بامرأه محرمه و قد استترت بمروحه فاماط المروحه بقضيبه عن وجهها).

و كالصحيح منقولست از بزنی که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گذشتند بر زنی که محرم بوده باد زنی را در پیش رو داشته بود که نامحرم روی او را نه بیند یا آفتاب به او ضرر نرساند و حضرت چوبی در دست داشتند از جهت راندن شتر بر آن مروحه زدند و آن را دور انداختند تا روی آن زن باز شد، و ممکن است که بر رو بسته باشد حضرت چنان فرموده باشد که نمی باید بر رو خورد.

(و روی عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال تلبس المرأة المحرمه الحائض تحت ثيابها غلاله).

و به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت فرمودند که زنی که محرم باشد و حیض باشد در زیر جامهای احرام جامه می تواند پوشید که دفع حیض کند از جامهای احرام و این غلاله مخیط است مانند زیر جامه و بخصوص این جامه اجماع است که حیض می تواند پوشید و در جامهای دیگر خلافتست که خواهد آمد إن شاء الله.

(و روی یحیی بن ابی العلاء عن ابی عبد الله عن ابيه صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۴

علیها أنه کره للمحرمه البرقع و القفازین).

و كالصحيح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کراهت داشتند که زن محرم برقع بیندازد و یا قفازها را در دست کند و قفاز زینتی است که زنان عرب چون جامهای فراخ می پوشند از جهه دفع

سرما بر بازوی خود می بسته اند بازو بند پنبه داری و بندها و تکمه ها داشته است که محکم بر بازو می بسته اند که بازوی ایشان گرم باشد و بعضی از اوقات از حریر و طلا باف می کرده اند، و گاه هست که اطلاق می کنند بر زینت دست و پا مانند دست برنجن و خلخال اما کراهت برقع چون رو را می پوشانند یا زینت نیز بوده است به اعتبار تزین و اما قفاز به اعتبار آن که مخیط است و تکمه اش را می بسته اند و یا بواسطه زینت و کراهت در اینجا اعم است از حرمت و کراهت.

### [احرام زن در شلوار]

(و سألہ محمد بن علی الحلبي عن المرأة اذا احمرت اتلبس السراويل فقال نعم انما تريد بذلك الشتر).

و در صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که آیا زنی که احرام گیرد زیر جامه پا می تواند کرد فرمودند که بلی غرضش از پوشیدن زیر جامه آنست که خود را مستور دارد مبادا نظر کسی بر ساق پای او یا بالاتر بیفتد، و هر چند زنان بیشتر درستر کوشند بهتر است و بحسب ظاهر دلالت می کند بر آن که مخیط پوشیدن زنان در حال احرام جایز است.

### [زنی که احرام گیرد هر زینتی می تواند کرد غیر گوشواره و گردن بند]

(و روی الكاهلي عن صلوات الله عليه انه قال تلبس المرأة المحرمة الحلبي كله الا القرط المشهوره و القلاذه المشهوره).

و در حسن كالصحيح یا صحیح منقولست که حضرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۵

صادق صلوات الله عليه فرمودند که زنی که احرام گیرد هر زینتی می تواند کرد غیر گوشواره و گردن بند که ظاهر است و زینت زن مشروط است که همیشه کند و آن را به دیگری ظاهر نسازد که سبب افتادن زوج و غیر او نشود.

(و سألہ صلوات الله عليه عامر بن جذاعه عن مصبغات الثياب تلبسها المرأة المحرمة فقال لا باس الا المقدم المشهور).

و در صحیح از صفوان از عامر منقولست و عامر مختلف فیه است و عامر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که جامهای رنگین را می تواند پوشیدن زنی که محرمه باشد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر جامه قرمزی یا سرخ بسیار تیره یا مطلق رنگ تیره. که دیگران آن جامه را به بیند به آن که شوهرش با

او باشد یا اجانب او را بینند.

(و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المحرمه انها تلبس الحلی کله الا حلینا مشهورا لزینه.)

و در تهذیب للزینه است و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که زن محرم هر زینتی می تواند پوشیدن مگر زینتی را که اظهار کند و معتادش نباشد بلکه از جهت زینت به پوشد.

(و سألہ سماعه عن المحرمه تلبس الحریر فقال لا یصلح لها ان تلبس حریرا محضا لا خلط فیہ و اما الخز و العلم فی الثوب فلا یاس بان تلبسه و هی محرمه و ان مرّ بها رجل استترت منه بثوبها و لا تستر بیدها من الشمس و تلبس الخزّ اما انهم یقولون ان فی الخزّ حریرا و انما یکره الحریر المبهم.)

و در موثق منقول است از سماعه که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زن محرمه که آیا ابریشمین می تواند پوشید فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۶

نمی تواند حریر محض را پوشیدن که چیزی به آن مخلوط نباشد مانند پنبه و کتان و خز و نقره اما جامه که از کرک خز بافته باشند یا علم جامه حریر محض باشد در حالت احرام می تواند پوشید و اگر مردی بر او بگذرد جامه اش از پیش رو نگاه دارد تا آن نامحرم بگذرد و دست خود را از پیش رو نگاه ندارد که مانع آفتاب شود و جامه می تواند پوشید، و عامه می گویند که جامه خز ابریشم دارد ابریشم که با خز ممزوج باشد ضرر ندارد و آن چه مکروهست حریر خالص است، و ظاهر این حدیث حرمت حریر محض



است زنان را و چون معارض دارد حمل بر کراهت می تواند کرد به قرینه جز و آخر و احتیاط در ترکست.

(و ساله ابو بصیر المرادی عن القزّ تلبسه المرأة فی الاحرام قال لا باس انما یکره الحریر المبهم).

و کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از جامه که کج داشته باشد زن در حال احرام می تواند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست آن چه بد است حریر محض است و ظاهر آخر حدیث آنست که مخلوط باشد و محتمل است که مراد این باشد که در کج احرام می توان گرفت یا در حال احرام جامه کجینه می تواند پوشید و ابریشم خالص نمی توان پوشید و گذشت حدیث مرسلی که کج و ابریشم یک حکم دارد و ظاهر اخبار بسیار آنست که فرق هست.

(و ساله یعقوب بن شعیب عن المرأة تلبس الحلّی قال تلبس المسکة و الخخالین).

و در صحیح منقولست از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زن که آیا زرینه آلات می تواند پوشید

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۷

فرمودند که دست برنجن و خلخالی که در پاها می کنند می توانند پوشید و شیخ در صحیح به هیجده سند روایت کرده است از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن پیر می تواند پوشید که تکمه یا بندش را ببندد و جامه حریر و خز دیا می تواند پوشید حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و خلخالین و مسک می تواند پوشید.

و چون صدوق به جزء اول اعتقاد ندارد اکتفا به جزء آخر کرده

است و این حدیث دلالت می کند بر جواز پوشیدن حریر زنان را، و ممکن است بر آن که حمل کنند بر آن که حریر با خز یا دیبا با خز باشد یا مطلقا بنا بر آن که گذشت که مراد از دیبا جامه رنگین یا دو رنگست و در حقیقت دیبا نیست که از حریر باشد و محتمل است که احادیث منع را حمل کنند بر کراهت یا بر آن که دو جامه احرام حریر باشد، و این وجه در جمع بهترین و جوهرست بحسب ظاهر و اگر چه اخبار منع بلفظ کراهت وارد شده است و لیکن اطلاق کراهت بر حرمت در احادیث شایع است.

و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه هر جامه که خواهد می تواند پوشید غیر از حریر و قفازین و مکروهست که نقاب به بندد و باکی نیست که جامه را بیاویزد بر رو عرض کردم که تا کجا می آویزند فرمودند که تا طرف بینی آن قدر که تواند دید.

و در حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله گذشتند بر زنی که نقاب بسته بود در حال احرام حضرت فرمودند که احرام بگیر و روی خود را باز کن و جامه را از بالای سر بیاویز زیرا که چون نقاب می بندی رنگت از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۷۸

آفتاب متغیر نمی شود، پس شخصی از حضرت پرسید که جامه که می آویزد تا کجا بیاویزد حضرت فرمودند که چشمهای او را به پوشاند گفت عرض کردم که تا دهن برسد فرمودند که

بلی، پس حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه زرینه آلات نمی پوشد و جامهای رنگین نمی پوشد مگر رنگی که جامه و بدن را رنگین نکند به آن که رنگ پس ندهد.

و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که زرینه آلات پوشیده باشد و خلخال در پا داشته باشد و دست برنجن در دست داشته باشد و گوشوارهای طلا و نقره در گوش کرده باشد آیا در حال احرام اینها را بحال خود می گذارد و پیش از احرام اینها را می پوشیده باشد در احرام می گذارد بحال خود یا باز می کند حضرت فرمودند که می پوشد و بحال خود می گذارد بی آن که ظاهر سازد به مردان در حال سواری یا پیاده و به این حدیث جمع می شود میان روایات که هر زینتی که عادت داشته است می تواند پوشید بشرط آن که به کسی ننماید.

(و روی الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله علیه قال لا- باس ان تحرم المرأة في الذهب و الخبز و ليس يكره ألما الحرير المحض).

و به اسانید صحیحه معتبره که شش صحیح است و پنج حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن احرام گیرد یعنی جامه احرامی او طلا- باف باشد یا خز باف باشد یا طلا را با خز بافته باشند و مکروه نیست مگر حریر محض، و ظاهر آنست که امتزاج به طلا یا خز جامه را از حریر محض بودن می اندازد.

(و فی روایه حریر قال اذا كان للمرأة حلّی لم تحدّثه للإحرام لم

لوامع

تنزع حلیها.)

و به اسانید صحیحه که پنجاه و دو سند است منقولست از حریر که گفت حضرت فرمودند که هر گاه زن را زیوری باشد که در حال احرام نپوشیده باشد بلکه معتاد او بوده است که می پوشیده است در حال احرام آن را از خود باز نمی کند چنانکه گذشت.

### [عمامه برای زن در احرام]

(و روی عن ابي الحسن التّهدیّ قال سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه و انا حاضر عن المرأة تحرم في العمامه و لها علم قال نعم لا باس.)

و کالصحیح منقولست از ابو الحسن که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند و من حاضر بودم از زنی که احرام گیرد در عمامه که او را علم بوده باشد فرمودند که بلی می تواند گرفت باکی نیست و ظاهرش آنست که زن در جامه رنگین و گلی احرام تواند گرفت و نه مثل مردانست، یا آن که لا باس منافات با کراهت ندارد و عمامه مردان بزرگتر از مقنعه زنان نبوده است غالباً و ظاهر می شود که زنان را می باید که جامه احرامی به پوشند اگر چه پیراهن پوشیده باشد و ظاهراً زیر جامه را عرض لنگ توانند پوشید و اگر دو لنگ ببندند مانند مردان احوط است.

(و ساله سعید الاعرج عن المحرم یعقد ازراه فی عنقه قال لا.)

و منقولست در موثق کالصحیح از سعید که گفت سؤال کردم از محرمی که جایز باشد او را پوشیدن مخیط که قبا به پوشد آیا بند قبا را در گردن می تواند بست فرمودند که نه و در بعضی از نسخ ازراه یعنی لنگی را ردا می کند می تواند بستن در گردن و ظاهراً را

از نساخ زیاد شده باشد و لنگی که بر کمر می بندد آن را می تواند بست اگر چه بعضی گفته اند که ریسمانی بر بالای او پیچید، یا رو پاکی دراز را بر بالای آن پیچید و این حرجی است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۰

منفی است به آیات و اخبار با آن که همیشه از زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا حال می بسته اند و اگر نمی تواند بستن البته می فرمودند که چنین می کنید.

### [چیزی که سر را پوشاند]

(و ساله محمد بن مسلم عن المحرم يضع عصام القربه علی رأسه اذا استقی فقال نعم.)

و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که بند مشگ را بر سر گذارد چنانکه سقایان آنجا چنین می کنند و آن تسمه مشگ بعضی از سر را می پوشاند حضرت فرمودند که باکی نیست و به سبب ضرورت مستثنی خواهد بود با آن که معلوم نیست که این را سر پوشیدن گویند.

(و ساله یعقوب بن شعیب عن الزجل المحرم یكون به القرحة یربطها او یعصبها بخرقه قال نعم.)

و در حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه علامه گفته است از یعقوب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که محرم باشد و دملی یا جراحی داشته باشد در سر یا اعم از سر و بدن آیا آن را می تواند بست به دستمال و مانند آن که مبادا خون جای دیگر را نجس کند فرمودند که بلی، یا آن که مخیط نیست بلکه دغدغده به اعتبار سر پوشیدنست و در ضرورت جایز است.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقولست

که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که اگر کسی صداع داشته باشد دستمالی بر سر بندد، و احادیث صحیحه در این باب وارد است و خواهد آمد و این اخبار در این باب مناسب نیست.

### [کمریند]

(و روی عمران الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال المحرم يشدّ على بطنه العمامه و ان شاء يعصبها على موضع الازار و لا يرفعها إلى صدره.)

و در صحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که محرم بر شکم خود می تواند بست دستار را از جهت پیاده روی یا گرسنگی یا زخم یا دمل و اگر خواهد بر موضع لنگ می بندد و لیکن بالا نمیرد به سینه و دور نیست که این بستن از جهت آن باشد که لنگ به زودی باز نشود.

(و روی ابن فضال عن يونس بن يعقوب قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه عن المحرم يشدّ الهميان في وسطه فقال نعم و ما خيره بعد نفقته.)

و در موثق كالصحيح يا صحيح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم همیان زر را در کمر می تواند بست با آن که غالباً مخیط است فرمودند که بلی و چیست خیر او و بعد از رفتن خرجی راه یعنی هلاک خواهد شد اگر ضبط نکند خرجی راه را هلاک می شود یا می باید که گدائی کردن، و بحسب ظاهر شامل شاهی و اشرفی هست اگر در اشرفی ظاهر نباشد چنانکه الحال مدار بر این است.

(و فی روایه ابي بصير عنه صلوات الله عليه أنه قال كان ابي صلوات الله عليه يشدّ

علی بطنه نفقته یستوثق بها فأنها تمام حجّه.)

و کلینی و صدوق در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از محرمی که عمامه را بر شکمش بندد فرمودند نه یعنی به عبث و سابق که جایز بود از جهت ضرورت بود پس حضرت فرمودند که محرم بر شکم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۲

خود می بندد کمربندی را که نفقه اش در آنجاست و نیکو می بندد زیرا که چیزیست که سبب اتمام حجست که اگر ببرند حج او تمام نخواهد شد و در راه هلاک می شود، یا آن که حفظ نفقه واجبست و ترک واجب حجرا از کمال می اندازد.

و این عبارت اظهر است که حضرت باقر صلوات الله علیه حال محرم را گوید، و ظاهرا لفظ یقول بعد از علیه از نساخ افتاده باشد و متعارف نبود که ائمه هدی صلوات الله علیهم زر در کمر بندند: همیشه ایشان و کلاه داشتند و عبارت علل نیز خوبست اگر از نساخ چیزی نیفتاده باشد و عبارت چنین است که ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت که آیا محرم کمربندی را که نفقه او در آنجاست بر کمر می تواند بست حضرت فرمودند که خوب نگاه دارد که نفقه از تمام حج اوست و ممکن است که دو حدیث باشد و لیکن بعید است و ضبط کلینی متبع است رضی الله تعالی عنه و عنهم.

و در صحیح از یعقوب بن شعیب منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از محرم که شاهیها را در جامه اش می بندد حضرت فرمودند که بلی کمر بند و همیان نیز می تواند برداشت.

و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه

که باکی نیست در پوشیدن انگشتری محرم را.

و کلینی بعد از این گفته است که در روایتی دیگر وارد است که از جهه زینت نباشد و آن روایت کالصحیح است از مسمع از آن حضرت صلوات الله علیه، و از تعلیلات آینده در سرمه و آینه نیز ظاهر می شود که از جهه زینت خوب نباشد.

و در صحیح از محمد بن اسماعیل بن بزیع منقولست که گفت حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۳

امام موسی کاظم صلوات الله علیه را دیدم که در طواف انگشتر در دست داشتند.

و در صحیح دیگر گفت حضرت امام رضا صلوات الله علیه را دیدم که در حالت احرام انگشتر پوشیده بودند، و احوط ترکست چون نفس گول می زند، و ظاهر است که ائمه هدی صلوات الله علیهم هر چه می کرده اند لله بوده است نه از جهه هوای نفس.

### **باب ما يجوز للمحرم اتيانه و استعماله و ما لا يجوز من جميع الانواع**

#### **[سرمه کشیدن برای محرم]**

(روی أبو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس للمحرم ان یکتحل بکحل لیس فیه مسک و لا کافور اذا اشتکی عینه و تکتحل المرأه المحرمه بالکحل کلّه الا کحل اسود لزینه.)

این بابی است در بیان آن چه جایز است محرم را که آن را به جا آورد و استعمال کند و آن چه جایز نیست از جمیع انواع منهیات و ظاهر کلام صدوق مثل ظاهر بسیاری از روایات خصوصاً نیت احرام آنست که احرام حقیقتش کف نفس است از جامه مخیط یا شبه آن و کف نفس از نسا و طیب است، و محرمات دیگر واجبست در احرام بنا بر این آن سه را در باب سابق ذکر نمود و باقی را در این باب، یا آن که آن



چه اهتمام به شان او بیشتر بود اول ذکر نمود تا موافق باشد با گفته اصحاب.

منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست محرم را که سرمه یا دارو در چشم کشد به چیزی که در آن مشک و کافور نبوده باشد از جهه درد چشم و زن محرمه سرمه می تواند کشید مگر سرمه سیاه از جهه زینت یعنی بقصد زینت یا آن که زینت لازمه اوست، و همین جمله آخر عبارت صحیحه زراره است به تغییری که از نساخته شده است و آن الا کحل اسود للزینه که چون استثنا در کلام موجب است واجب النصب است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۵

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرد و زن محرم سرمه سیاه بر چشم نکشند مگر بواسطه مرض.

و در صحیح دیگر از او منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دارو و سرمه در چشم می تواند کشید محرم هر گاه بوی خوش نداشته باشد و از جهه زینت باشد.

و در صحیح حریر منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که زن محرمه سرمه سیاه در چشم نکشد که سیاه زینت است.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که زن در احرام سرمه می کشد؟ فرمودند که نکشد گفتم که اگر بوی خوش نداشته باشد فرمودند که مکروهست چون زینت است.

(و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال یکتحل المحرم عینیه ان شاء بصبر لیس فیہ زعفران و لا ورس.)

منقولست که حضرت امام محمد

باقر صلوات الله عليه فرمودند که محرم دارو می تواند کشید اگر خواهد به چدروایی «۱» که در آن زعفران و ورس نباشد.

و در صحیح ابن سنان و صحیح هارون استثنا شده است زعفران چون در داروها بیشتر داخل می کردند، و از احادیث صحیح و حسنه کالصحیح ظاهر می شود که محرم سرمه سیاه در چشم نمی تواند کشید

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۶

خصوصا زن مگر از جهت ضرورت و مرض و سرمه که بوی خوش داشته باشد نیز نمی تواند کشید مگر از جهت دوا و بوی خوش مطلق واقع شده است. و پنج چیز خاص نیز متفرق وارد شده است و خواهد آمد خلاف در بوی خوش و احوط اجتنابست از مطلق بوی خوش در دارو و غیره.

### [نگاه در آینه]

(و روی حریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تنظر فی المرأه و أنت محرم لأنه من الزینه.)

و به اسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نگه به آینه مکن در حال احرام زیرا که نگاه کردن زینت است یعنی فی نفسه زینت است یا به زینت می دارد یا آلت زینت است.

و در صحیح از معاویه بن عمّار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که زن نظر به آینه نکند از جهت زینت، و در صحیح دیگر از او به همین عبارت به زیادتی که اگر نظر کند تلبیه را تجدید کند و احوط اجتناب است از نظر کردن در آینه مطلقا و از هر چه رو نماید از اجسام شفافه حتی از نظر کردن در آبی که روی خود را در آن به بیند اگر چه در

غیر آینه حرمت ظاهر نیست بلکه در آینه نیز.

### [مسواک زدن]

(و روی عن معاویه بن عمار قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه فی المحرم یستاک قال نعم قال قلت فان أدمی یستاک قال نعم هو من السنه.)

و به اسانید صحیحہ منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم مسواک می تواند کرد فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر به سبب مسواک کردن خون در آید از دهن مسواک می تواند کرد فرمودند که بلی مسواک کردن از جمله سنتهای

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۷

حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و آن حضرت مطلقا امر مسواک فرموده اند که در احرام و غیر آن و نفرموده است که اگر خون در آید مسواک مکنید بلکه فرموده اند که مهما أمکن چنان کنید که خون در نیاید.

چنانکه در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم مسواک می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی و چنان نکند که خون در آید یعنی به همواری مسواک کند و زور نکند که خون در آید.

### [حجامت کردن]

(و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان یحتجم المحرم ما لم یحلق او یقلع الشعر.)

و به اسانید صحیحہ منقولست که پانزده سند است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم حجامت کند ما دام که جای حجامت را نتراشد یا موی آن را نکند، و ظاهرا تردید از راویست که نمی داند که حضرت ما لم یحلق الشعر فرموده اند یا ما لم یقلع الشعر و ممکن است که مراد از

قلع شعر کردن باشد عوض تراشیدن.

و در تهذیب ما لم یقطع الشعر است و این عبارت احسن است چون ظاهرش چیدن است.

و منقولست در حسن کالصحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که آیا محرم حجامت می تواند کرد فرمودند که نه مگر آن که علاج نداشته باشد و ضرور شود که در این صورت حجامت می کند و لیکن جای حجامت را نمی تراشد.

(و احتجم الحسن بن علی صلوات الله علیهما و هو محرم.)

و منقولست که سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۸

صلوات الله علیه حجامت فرمودند در حالت احرام.

منقولست در قوی کالصحیح از مقاتل که دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که در حالت احرام در روز جمعه وقت زوال بر سر راه حجامت فرمودند، و از آن حضرت صلوات الله منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله محرم بودند و روزه بودند و حجامت فرمودند.

(و سال ذریح ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یحتجم فقال نعم اذا خشی الدم) و منقولست در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح از ذریح که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا محرم حجامت می تواند کرد فرمودند که بلی هر گاه به سبب زیادتی خون ترسد از بیماری و هلاک می تواند حجامت کرد.

و در حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که محرم حجامت نکند مگر آن که خوف داشته باشد بر نفس خود که نماز نتواند کردن یعنی ایستاده یا صحیحا مثل آن که صداع عظیم یا درد چشم عظیم

داشته باشد که باید ایما کردن یا خوف اغما داشته باشد که نتواند نماز کردن به آن که بی شعور شود.

و کالصحیح منقولست از حسن که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که محرم حجامت می تواند کرد حضرت فرمودند که نه مگر آن که خوف تلف داشته باشد یا اطباء خوف داشته باشند و نتواند نماز کردن، و فرمودند که اگر خون آزار دهد او را باکی نیست حجامت و لیکن موی مکان حجامت را نتراشد و فرمودند که هر گاه مضطر شود به تراشیدن پشت کردن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۸۹

بتراشد و بر او چیزی نیست.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر ضرور شود تراشیدن موی پشت سر بتراشد آن را که باکی نیست و اگر ضرور نشود و بتراشد کفاره تراشیدن موی سر بر او لازم است و بهتر آنست که تا ضرور نشود حجامت نکند چنانکه ظاهر می شود از این اخبار و غیر آن.

### [کندن دندان]

(و سال الحسن الصیقل ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم يؤذیه ضرسه أ يقلعه قال نعم لا باس به.)

و کالصحیح منقولست که حسن از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از محرمی که دندانش درد داشته باشد و او را آزار دهد آیا می تواند کند فرمودند که بلی باکی نیست.

و در حدیث قوی از آن حضرت منقولست که گوسفندی بر او لازمست و احوط کشتن گوسفند است خصوصا وقتی که بسیار ضرور نشود به آن که احوط در این صورت نکندن دندانست.

(و روی عمران الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله علیه أنه سئل عن المحرم يكون

به الجرح فیتداوی بدواء زعفران فقال ان كان الزعفران غالباً علی الدّواء فلا و ان كانت الادویه غالبه علیه فلا باس.)

و در صحیح منقول است از عمران که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از محرمی که جراحی داشته باشد و مداوا کنند او را بدوائی که در آن دوا زعفران باشد حضرت فرمودند که اگر زعفران غالب باشد بر او به آن که بوی زعفران دهد: دوا به آن نکند و اگر دوا بر آن غالب باشد به آن که زعفران مستهلک شده باشد و بوی زعفران نمانده باشد باکی نیست، و ظاهراً این جواب بنایش بر آنست که بحسب غالب چنان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۰

نمی شود که منحصر باشد دوا در امثال جراحات بر چنین دوا، و اگر نه می باید در این صورت نیز بد نباشد چون دفع ضرور واجب است نهایتش آن باشد که کفاره باید داد.

چنانکه منقول است در صحیح از معاویه بن عمار در محرمی که جراحی داشته باشد و مداوا کند جراحتش را به روغن بنفشه حضرت فرمودند که اگر از روی نادانی کرده است بر اوست که مسکینی را طعام دهد استحباً با چنانکه خواهد آمد که هر که فعلی از محرمات احرام را به جهالت کند غیر صید بر او کفاره واجب نیست و اگر عمداً کرده باشد گوسفندی می کشد و ممکن است که در این صورت ضرور نشده باشد.

### [خون دمل]

(و ساله صلوات الله علیه معاویه بن عمار عن المحرم یعصر الدّم و یربط علیه الخرقه فقال لا باس.)

و به اسانید صحیحه منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه علیه از محرمی که دمل خود را بفشارد تا چرک و خورش بیرون آید و بر آنجا خرقة به بندد فرمودند که باکی نیست در خون بیرون آوردن اگر چه منهی عنه است و هم چنین در بستن و لیکن از جهة ضرورت باکی نیست.

(و قال صلوات اللّه علیه اذا اشتكى المحرم فليتداو بما يحلّ له ان ياكل و هو محرم).

و كالصحيح منقولست از کنانی و از أبان از شیخش که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه محرم کوفتی داشته باشد پس می باید که مداوا کند به چیزی که حلال باشد محرم را خوردن مانند روغن و پیه و چربی گوشت. و ظاهرا بر سیل استجابست یا آن که تا بهم رسد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۱

دوایی چینی واجبست که دوایی نکند که بوی خوش داشته باشد مثلاً.

(و روی هشام بن سالم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه اذا خرج بالمحرم الخراج و الدمّل فلییطّه و لیداوه بزیت او بسمن).

و در صحاح به بیست و پنج سند صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند و در کافی و تهذیب قال اذا خرج است و داب صدوق نیز همین است از قلم نساخ یا تعجیل افتاده است که هر گاه بر بدن محرم بیرون آید دملهای ریزه یا بزرگ پس باید که بشکافند آن را به روغن زیتون یا روغن گاو و گوسفند یعنی تا ممکن است و در واقع ممکن است حضرات ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم اعلم بوده اند از جمیع اطبا چنانکه متواتر است.

(و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّه

عليهما في المحرم تشقق يدها فقال يدهنهما بزيت او سمن او إهاله.)

و به اسانید صحیحہ کثیرہ منقولست از یکی صادقین صلوات اللہ علیہما در محرمی کہ دستہای او ترکد و در تہذیب تشققت است و عبارت متن را نیز بہ مضارع و ماضی می توان خواند اگر چه مؤنث سماعی است و لیکن مؤنث حقیقی نیست حضرت فرمودند کہ چرب کند دستہا را بہ روغن زیتون و روغن گوسفند و بہ چربی گوشت چون ضرورتست و ظاہر امر وجوبست یا استحباب یا جواز چون امر بعد از نہی است کہ غالب در این صورت اباحتست بمعنی اعم و وجوب و استحباب، و کراہت و اباحت از خارج ظاہر می شود، مثلاً اگر ترک دست بسیار باشد واجب است کہ چون عاقبت چنان می شود کہ نماز را بہ تیمم باید کرد و بسیار است کہ عالمی نجس می شود بہ آن کہ دفع ضرر مظنون واجبست عقلاً و شرعاً و ہم چنین باقی صور

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۲

و این مداوا مخصوص نیست بہ حالت احرام بلکہ ہمیشہ نافع است خصوصاً پیہ و چربی گوشت از مشایخ چنین دارم کہ بعد از خوردن اگر دستہا را بہم مالد ہر گاہ طعام چربی خوردہ باشد و بعد از آن اگر با آب گرم بشوید بہتر است و در آب سرد نیز نافع است، و قریب بہ پنجاہ سال است کہ بر این مداومت نمودہ ام و دستم نترکید با آن کہ قبل از این عمل ہمیشہ بہ ترکیدن دست مبتلا بودم و تعلیم بسیار کس نمودم و ہمہ منتفع شدند، و ہمین معنی از امثال این حدیث مستنبط می تواند شد و اگر



بنده هر کاری را بقصد اطاعت شارع به جا آورد بر هر فعلی مثاب خواهد بود.

### [ حنا گذاشتن ]

(و روی محمّد بن الفضیل عن ابی الصّباح الکنانی قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة ارادت ان تحرم فتحوّفت الشّقاق و تخضّبت [یا] تخضب بالحنا قبل ذلك؟ قال ما يعجبني ان تفعل.)

و در تهذیب تخضب است و تخضب نیز به آن معنی است و کالصحیح منقولست از ابراهیم بن نعیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حال زنی که خواهد احرام بگیرد و ترسد که دستش بترکد آیا پیش از احرام حنا می تواند بست بر دست از جهت ترکیدن دست حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید چون حنا بو دارد و می ماند بعد از احرام و محتمل است که کراهت به سبب این باشد که حنا بر دست بستن زینت است و در احرام مطلوب نیست.

یا آن که شبیه است به افعال زنان و از این سبب جمعی حنا بر دست بستن را بدعت می دانند.

و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله معنی آخر را ترجیح می دادند و می فرمودند که مردان را خوب نیست حنا بر دست بستن بلکه حرامست چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۳

تشبیه به زنان است،

و من تشبّه بقوم فهو منهم

و بنا بر معنی اول کراهت باین اعتبار است که رفع شین به موم و روغن و چربی گوشت و پیه می توان کردن لازم نیست که از حنا باشد و ممکن است که همه مکروه باشد و الله تعالی يعلم.

### [ عطر و زعفران ]

(و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا تجهّز إلى مکّه قال لأهله إياکم ان تجعلوا فی زادنا شیئا من الطّیب و لا الزّعفران ناکله او نطعمه.)

و منقولست که چون آن حضرت

تهیه راه مکه معظمه می گرفتند به اهل خانه خود می فرمودند که مبادا در توشه ما از بوی خوش مطلقا خصوصا زعفران چیزی داخل کنید که جمعی که همراهند بخورند یا بخورد ایشان دهیم، و خود احتمال ندارد که تناول فرمایند خود را با دیگران داخل فرموده اند و مراد دیگرانند، یا آن که خود نیز داخل باشند و ندانند که زعفران دارد یا اندکی از بوی خوش و زعفران که مستهلک شوند ضرر ندارد و لیکن کراهت دارد.

(وقال الصیادق صلوات الله علیه یکره من الطیب اربعة اشياء للمحرم المسک و العنبر و الزعفران و الورد و کان یکره من الادهان الطیبه الزیح.)

و شیخ در موثق از معاویه بن عمار روایت کرده است این عبارت را پس ظاهر می شود که از کتاب معاویه است پس صحیح باشد که آن حضرت فرمودند که مکروهست از بوی خوش محرم را چهار چیز و آن مشک و عنبر و زعفران و ورس است و آن حضرت صلوات الله علیه کراهت داشتند از روغنهایی که خوشبو باشد، و کراهت در اینجا بمعنی حرمتست بی دغدغه، و عبارت شیخ آنما یکره است در اول که بمعنی حصر باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۴

و در صحیح از ابن ابی یعفر منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود.

و در صحیح از عبد الغفار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش مشک عنبر و زعفران و ورس است.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مس مکن هیچ چیز از بوی

خوش را در حال احرام و بر خود ممال هیچ روغن را در حال احرام و پرهیز از بوی خوش و اگر به بوی خوش رسی بینی خود را بگیر، و اگر به بوی بد رسی بینی را مگیر به درستی که سزاوار نیست که محرم از بوی خوش لذت بیابد و پرهیز کن از بوی خوش در آن که در توشه ات بگذاری یا بگذارند پس اگر کسی مبتلا شود به بوی خوش پیش از احرام و بعد از غسل پس می باید که غسل را اعاده کند و تصدق کند به آن مقدار که از بوی خوش منتفع شده است و حرام نیست بر تو از بوی خوش مگر چهار چیز که آن مشک و عنبر و زعفران است و ورس، و لیکن مکروهست محرم را بر خود مالیدن هر روغنی را که بوی خوش داشته باشد مگر آن که مضطر شود بمانند روغن زیت و شبه آن که به آن مداوا می توان کرد.

(و روی عن الحسن بن هارون قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه اكلت خبيصا فيه زعفران حتى شبعت منه و انا محرم فقال اذا فرغت من مناسكك و اردت الخروج من مكة فابتع بدرهم تمرا و تصدق به فيكون كفارة لذلك و لما دخل عليك في احرامك مما لا تعلم.)

و كالصحيح است منقولست از حسن که عرض نمودم به حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۵

جعفر صادق صلوات الله عليه که من حلوی خرمائی خوردم تا سیر شدم و محرم بودم فرمودند که چون از عبادات حج فارغ شوی و خواهی که از مکه معظمه بیرون آیی یک درهم خرما بخر

و آن را تصدق کن تا کفاره این خوردن باشد و کفاره هر چه در حال احرام واقع ساخته باشی از روی نادانی، و این تصدق بر سبیل استحبابست و این از جمله قضای تفت است و صحیحه معاویه بن عمار نیز خواهد آمد.

### [هر که طعامی زعفران دار یا زعفران را عمدا بخورد]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من اكل زعفرانا متعمدا او طعاما فيه طيب فعليه دم و ان كان ناسيا فلا شیء علیه و یتوب الله و یتوب الیه) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که طعامی زعفران دار یا زعفران را عمدا بخورد یا طعامی را بخورد که بوی خوش داشته گوسفندی می کشد و تصدق می کند آن را بر فقرا و اگر از روی فراموشی خورده باشد بر او چیزی نیست و طلب مغفرت می کند از حق سبحانه و تعالی و بازگشت می کند بسوی او بانکه می گوید استغفر الله و اتوب الیه و ظاهر آنست که توبه بر سبیل استحباب باشد زیرا که بر نسیان مؤاخذة نیست و لیکن غالب اوقات نسیان به سبب عدم اعتناست که اگر ملاحظه نیکو کند نسیان نخواهد کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که:

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا (و روی عن الحسن بن زیاد قال قلت لأبى عبد الله صلوات الله علیه وضّأنى الغلام و لم اعلم به دستشان فيه طيب فغسلت يدي و انا محرم فقال تصدق بشيء لذلك.)

و كالصحيح منقولست از حسن که گفت عرض نمودم به حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۶

جعفر صادق صلوات الله علیه که غلام آب شستشو آورد و من

دست را شستم و نمی دانستم که دست شو بوی خوش دارد پس دست خود را شستم به غسل خوشبو در حالت احرام حضرت فرمودند که بواسطه این فعل تصدق بکن و بهتر اطعام است بمدّ، و دستشان معرّب دستشو است و ظاهراً تصحیف شده اشنان به دستشو و ظاهراً این حدیث کالصحیح کلینی است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اشنانی که در آن بوی خوش باشد می توانم در حالت احرام دست را به آن بشویم فرمودند که هر گاه اراده احرام داشته باشید سفرها و توشه دانه‌های خود را ملاحظه کنید و هر چه در کار نداشته باشید بدر کنید یعنی چیزهایی را که خوشبو کرده باشند و از جهت آن که دست خود را به اشنان خوشبو شسته اید تصدقی کنید که کفاره آن باشد و اگر خوشبو نکرده باشند ضرر ندارد.

چنانکه در حدیث صحیح منقولست از حمید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که دست خود را به اشنان بشوید حضرت فرمودند که پدرم صلوات الله علیه دست خود را به اشنان سفید می شستند.

(و کتب ابراهیم بن سفیان إلى ابی الحسن صلوات الله علیه المحرم یغسل یدیه بأشنان فیہ الاذخر فکتب لا احبّه لک.)

و منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم به حضرت ابو الحسن اول یا ثانی صلوات الله علیهما که آیا محرم دست خود را می تواند شست به اشنانی که در آن اذخر باشد توقیع آن حضرت صلوات الله علیه بیرون آمد که بدست مبارک خود نوشته بودند که من دوست نمی دارم استعمال

اذخر را از جهت تو چون اذخر از قبیل بوی خوش صحراست و از جمله ریاحین است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۷

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل مسّ الطّیب ناسیا و هو محرم قال یغسل یدیه و هو یلبی و فی خبر اخر و یتستغفر ربّه.)

و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بوی خوش را استعمال کند از روی نسیان حضرت فرمودند که دستهای خود را می شوید و تلبیه می گوید.

و در حدیث دیگر وارد شده است که اینها را می کنند و طلب مغفرت می کنند از پروردگار خود و استغفار بر سبیل استجابست.

و کالصحیح منقولست از اسحاق بن عمار که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از محرمی که در خواب باشد و دست خود را به بوی خوش مالده فرمودند که می شوید و بر او چیزی نیست و دیگر سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه محلی روغن مالده بدن محرم را بر روغنی خوشبو و محرم نداند که روغن خوشبو است که بر او مالیده است به آن که نداند که روغنست حضرت فرمودند که آن را از بدن می شوید و من بعد ملاحظه کند که چنین نشود.

و در بعضی از نسخ و یعذر است یعنی چون جاهل است معذور است و در اکثر مسایل حج جاهل مسأله نیز معذور است به اعتبار آن که در عمری یک بار حج واجبست بخلاف نماز که روزی پنجم رتبه واجبست.

(و روی حمران عن ابی

جعفر صلوات الله عليه في قول الله عز وجل ثُمَّ لِيُقْضَىٰ لَهُمْ «قال التفت حفوف الرجل من الطيب فاذا قضى نسكه حل له الطيب».

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۸

در باب تفت این حدیث را روایت کرده است صدوق از زراره از حمران بنا بر این صحیح است به اسانید بسیار و حمران ممدوح است به مدح بسیار که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه که می باید به جا آوردند تفت خود را و تفت هر ناخوشی است چنانکه شارب و ناخن نگرفته باشد در مدت احرام ناخن بگیرد، و در این مدت از جهه رضای الهی بوی خوش نکرده اند بوی خوش بکنند وقتی که از عبادات حج فارغ شوند.

و مراد از نسک در اینجا طواف زیارتست چنانکه خواهد آمد و حفوف: بعد عهد است از روغن مالیدن و امثال آن ممکن است که مراد از طیب روغن خوشبو باشد، و اعم اولی است، و در بعضی از نسخ بدو قافست یعنی حقی که دارد یا حقهای که دارد از بوی خوش و ظاهرا از تصحیف نساخ است.

و در صحیح از محمد بن مسلم از احد هما صلوات الله علیهما نیز منقولست به همین عبارت تا من الطیب، پس ظاهر می شود که تا محرم است بوی خوش نمی تواند کرد.

و در صحیح از محمد بن منصور بن حازم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه احرام گرفتی پس نزدیکی مکن به چیزی که زردی داشته باشد از زعفران و ورس تا طواف کنی خانه کعبه را در حج و خواهد آمد که در چه وقت

محل می شود.

(و سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الحنّاء فقال انّ المحرم ليمسه و يداوى به بعيره و ما هو بطيب و ما به باس.)

و به اسانید صحیحہ منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۵۹۹

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از حنا حضرت فرمودند که حنا بسیار ضرور می شود بواسطه ترک دست محرم که بهم می رسد، و بواسطه دفع جرب شتر بر آن می مالد و بوی خوش نیست تا از آن اجتناب باید کرد و باکی نیست که کسی استعمال کند حنا را.

(و قال لا باس ان يغسل الرجل الخلق عن ثوبه و هو محرم.)

ظاهر عبارت آنست که از حدیث عبد الله باشد و شیخان در آن حدیث نقل نکرده اند و ممکن است که جزو خبر باشد و ایشان نقل نکرده باشند و لیکن بعید است و اظهر آنست که کلام صدوق باشد و مضمون صحیحہ ابن ابی عمیر باشد که از بعضی از مشایخ روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که در محرمی که بوی خوش به جامه اش رسیده باشد حضرت فرموده است که باکی نیست که آن را بدست خود بشوید اگر چه بوی خوش به دستش می رسد چون در مقام ازاله آنست ضرر ندارد، و اگر محل باشد و او ازاله کند بهتر خواهد.

بود و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض کردم به آن حضرت صلوات الله عليه که دو جامه احرامی را با جامهای دیگر گذاشته بودم و آنها را خوشبو کرده بودم به بخور و جامهای احرام بو بر



داشته بوده است حضرت فرمودند که آنها را باز کن که باد بخورد و بوی خوشش بر طرف شود، و ظاهراً قبل از احرام باشد و اعم می توان گرفت به آن که از جهت احتیاط بیشتر از دو جامه برداشته باشد، و در عبارت صدوق خلوق واقع شده است و مراد از آن زعفران است و اگر به عبارت حدیث نقل می کرد بهتر بود، و مراد از آن غیر خلوق کعبه است زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که خلوق کعبه را نشوید، و ممکن است که غرض صدوق این باشد که تاویل کند حدیث این

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۰

ابی عمیر را به خلوق کعبه و به آن که جایز است که آن را بشوید و بس چون در ازاله غیر آن استعمال بوی خوش کرده است و خوب نیست بخلاف خلوق کعبه که استعمال آن حرام نیست.

(و اذا اضطر المحرم إلى سغوط فيه مسك من ريح يعرض له في وجهه و عله تصيبه فلا باس بان يستعط به فقد سال اسماعيل بن جابر ابا عبد الله صلوات الله عليه عن ذلك فقال استعط به.)

بدان که در صحیح از اسماعیل بن جابر منقول است که او را بادی در رو به هم رسیده بود که شرا باشد و باد سرخ می گویند به سبب مرضی که او حادث شده بود و ممکن است که نفخی در روی او بهم رسیده باشد به سبب سوء القینه در حال احرام اسماعیل گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که طیبی که معالجه من می کند می گوید که سغوطی می باید کرد که مشک دارد حضرت فرمودند

که سعوط بکن آن سعوط را چون ضرور است ضرر ندارد.

و در صحیح دیگر از اسماعیل بن جابر منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از سعوطی که بوی خوش داشته باشد محرم می تواند کرد فرمودند که باکی نیست. یعنی در حال ضرورت جایز است، و هر چه را در بینی می چکانند سعوط می گویند و صدوق تغییر عبارت کرده است همین مضمون را به آن که هر گاه محرم مضطر شود به سعوطی که مشک داشته باشد از جهت بادی که در روی او بهم می رسیده باشد و به سبب مرضی که او را حادث شده است پس باکی نیست که این سعوط را بکند هر چند مشک داشته باشد پس بتحقیق که سؤال کرد اسماعیل بن جابر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از این مسأله حضرت فرمودند که سعوط

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۱

بکن باین سعوط و از این حدیث ظاهر می شود که عمل بقول طیب می توان کرد و ممکن است که چون حضرت خود طیب واقعی بودند می دانستند که آن طیب درست حکم کرده است حضرت تجویز فرموده باشند.

(و روی الحلبي و محمد بن مسلم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال المحرم يمسك على انفه من الريح الطيبة و لا يمسك على انفه من الريح الخبيثة.)

و به اسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم اگر به بوی خوش رسد می باید که دست بر بینی گذارد که آن بو را نشنود، و اگر به بوی بد رسد می باید که دست بر بینی نگذارد و بر این مضمون احادیث

صحیحہ بسیار وارد شده از معاویہ بن عمار و از ہشام بن الحکم و از عبد اللہ بن سنان و ایضا از معاویہ بن عمار و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ.

و در صحیح از محمد بن اسماعیل از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللہ علیہما، و اکثر اصحاب واجب می دانند بینی گرفتن را از بی خوش و ذکر نکرده اند کہ بینی را نگیرد از بوی بد و ظاہرا سببش این باشد کہ عبارت حدیث ممکن است کہ مراد از این باشد کہ واجب نیست امساک از بوی بد نہ آن کہ واجبست عدم امساک و این وجہ بی وجہ است بلکہ بسیار ظاہر است کہ مراد عدم امساکست، و وجہ دیگر آن کہ امر صریح نیست در وجوب و نہی در حرمت، پس چون محتمل است کہ مراد ایشان کراہت باشد حکم بہ کراہت می کنند و حق این است کہ در امثال اینجا از قبیل متشابہات است و ہر دو محتمل است پس احوط آنست کہ دست یا جامہ را بر بینی نگیرند در بوی بد و اللہ تعالیٰ یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۲

(و روی ہشام بن الحکم عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ اَنَّهُ قَالَ لَا- بَاسَ بِالرِّيحِ الطَّيِّبَةِ فِيمَا بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرُوهِ مِنْ رِيحِ الْعَطَّارِينَ وَ لَا يَمْسُكُ عَلٰی اَنْفِهِ.)

و بہ دوازده سند صحیح منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ باکی نیست در شنیدن بوی خوشی کہ در میان صفا و مروہ می باشد از بوی عطر و بوی خوش عطر فروشان می باشد دست بر بینی نمی گیرد یا نگیرد

و عطار در لغت عرب عطر فروش است از مشک و عنبر و غیر آن از بوهای خوش و این عبارت لا یمسک مثل عبارت سابق است که مراد نهی است و احتمال دارد که نفی وجوب مراد باشد.

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان تشم الاذخر و القيصوم و الخزامی و الشیح و اشباهه و أنت محرم.)

به بیست سند صحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که بو کنی اذخر را و آن دست شویی است که در صحرای مکه معظمه بسیار است و می آورند، و قيصوم که برنجاس [سف] است و خزامی به معجمتین گل خیری صحرائی است و ظاهرا شب بو است و شیخ که درمنه ترکی است و امثال این گیاهها از گلهای صحرائی که بو دارد و بوهای تند.

(و روی علی بن مهزیار قال سالت ابن ابی عمیر عن التّفاح و الاترج و التّبِق و ما طاب من ریحہ فقال تمسک عن شمّه و اكله و تاكله و لم یرو فیہ شیئا.)

و در صحیح از علی منقولست که گفت سؤال کردم از محمد از سیب و نارنج و ترنج و نبق که ثمره درخت سدر است و شبیه است به کوچ و هر میوه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۳

که بوی خوش داشته باشد محمد بن ابی عمیر گفت که بو مکن و مخور، و در بعضی از نسخ موافق کافی که تاكله است این معنی دارد که می توانی خورد این میوها را در وقت خوردن بینی را می گیری که بوی آن را نشنوی ابن ابی عمیر این

را گفت و بعنوان روایت نقل نکرده و نقل صدوق به سبب اینست که بحسب داب قدما ممکن نیست که از پیش خود چیزی بگویند خصوصا بر سیبل جزم و فتوی تا از ائمه معصومین صلوات الله علیهم نشنیده باشند، و مؤید سماع آن که در صحیح منقولست از ابن ابی عمیر که بعضی از مشایخ من گفتند که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سبب و نارنج و ترنج و میوه سدر و هر میوه که خوشبو باشد مانند به و لیمو حضرت فرمودند که دست می گیرد بر بینی و می خورد و ظاهرا بر سیبل استحباب باشد چنانکه منقولست در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که آیا محرم نارنج و ترنج می تواند خورد فرمودند که بلی عرض نمودم که بوی خوش دارند فرمودند که خوردنی است بوییدنی نیست اگر چه ممکن است که جایز باشد خوردن و نتوان بو کردن.

### [استظلال]

(و روی عن عبد الله بن المغیره قال قلت لأبى الحسن الاوّل صلوات الله علیه اظللّ و انا محرم قال لا قلت فاظللّ و اکفر قال لا قلت فان مرضت قال ظلّل و کفر ثم قال اما علمت انّ رسول الله صلّى الله علیه و آله قال ما من حاجّ یضحی ملتیا حتّی تغیب الشمس الا غابت ذنوبه معها.)

منقولست به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه که عبد الله گفت عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا سایه بر سر می توانم انداخت بعنوان چتر یا کجاوه و تخت روان در حالتی که محرم باشم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص:

حضرت فرمودند که نه، عرض نمودم که می توانم در زیر سایه رفتن که کفاره بدهم فرمودند نه عرض نمودم که اگر بیمار باشم حضرت فرمودند که در این صورت در زیر سایه برو و کفاره بده پس فرمودند که آیا نمی دانی که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که هر حاجی که در زیر آفتاب رود و آفتاب بر او تابد و تلبیه گوید چون آفتاب فرو رود گناهانش نیز با آفتاب فرو رود و ظاهرش آنست که بیمار نیز بهتر آنست که در زیر سایه راه نرود با آن که کفاره دهد.

(و روی عن الحسین بن مسلم عن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه انه سئل ما فرق ما بین الفسطاط و بین ظلّ المحمل فقال لا ینبغی ان یتظلّ فی المحمل و الفرق بینهما انّ المرأه تطمّث فی شهر رمضان فتقضى الصیام و لا تقضى الصلاه قال صدقت جعلت فداک قال مصنّف هذا الكتاب رحمه الله علیه معنی هذا الحديث انّ السنّه لا تقاس.)

و منقولست از حسین پسر سالم یا مسلم و ظاهرا هر دو یکی است که گفت از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه پرسیدند که چه فرق است میان خیمه و سایه کجاوه که در منزل در زیر خیمه می تواند رفت و در راه در زیر سقف کجاوه نمی تواند رفت پس حضرت فرمودند که سزاوار نیست که محرم در ظل محمل باشد و فرق میان هر دو آنست که زن در ماه رمضان حیض می شود و نماز و روزه را ترک می کند و چون پاک می شود روزه را قضا می کند و نماز را قضا نمی کند آن

شخص گفت راست گفتمی فدای تو شوم.

چنین گوید مصنف این کتاب که رحمت خدا بر او باد که معنی این حدیث این است که در شرع قیاس نمی رود و جایز نیست قیاس کردن.

و نکته بعد از وقوع آنست که مطلوب ریاضت آدمی است در آفتاب تا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۵

حق سبحانه و تعالی آدمی را در آفتاب قیامت باز ندارد، و چند حدیث وارد شده است که ابو یوسف قاضی بغداد تلمیذ ابو حنیفه به خدمت حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما آمد و از این مسأله پرسید که چرا چنین است چنانکه در این حدیثست و حضرت فرمودند که قیاس در دین و شرع نمی رود و ما تابع شرعیم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در رفتن به زیر سایه محمل نرفتند و در منزل داخل شدند و هر چه آن حضرت فرموده اند کرده اند ما تابع آنیم، و خلاف نکرده است کسی از شیعه و سنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند و لیکن جمعی از عامه چون با عقل ایشان موافقت ندارد منکر این معنی شده اند مانند انکار ملاحظه نماز و روزه و حجرا، و در صحاح سته احادیث بسیار روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نفی قیاس فرموده اند.

(و روی علی بن مهزیار عن بکر بن صالح قال کتبت إلى ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه انّ عمّتی معی و هی زمیلتی و یشدّ علیها اذا احرمت فتری ان اظلل علی و علیها فکتب صلوات الله علیه ظلل علیها وحدها.)

و کالصحیح منقولست از بکر که گفت عریضه نوشتم به

حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که عمه ام با من هم کجاوه است و به سبب مرض بر او دشوار است که در زیر آفتاب باشد در حالت احرام تجویز می فرماید که من و او هر دو سر کجاوه را به پوشانیم حضرت فرمودند که کجاوه او را به پوشان و بس چون او بیمار است، و علما عمل کرده اند باین حدیث اگر چه ضعیف است بحسب سند و لیکن در هر دو جزوش روایات بسیار وارد شده

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۶

است و خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

(و روی البزنطی عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال سألته عن المرأة يضرب عليها الظلال و هی محرمه فقال نعم قلت فالرجل يضرب عليه الظلال و هو محرم قال نعم اذا كان به شقیقه و يتصدق بمدّ لكلّ يوم.)

و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از آن حضرت سؤال کردم از زنی که در کجاوه سر پوشیده باشد در حال احرام جایز است فرمودند که بلی عرض نمودم که آیا مرد در زیر کجاوه سر پوشیده می تواند رفت یا چتر بر سر می تواند زد در حال احرام فرمودند که بلی هر گاه درد نیم سر داشته باشد مریضی باشد که از آفتاب ضرر یابد و از جهت روز مدّی از طعام به سایل می دهد.

(و روی محمّد بن اسماعیل بن بزیر أنّه سئل ابو الحسن صلوات الله علیه و انا اسمع عن الظلّ للمحرم فی اذی من مطر و شمس او قال من علّه فامر بفداء شاه یذبها بمنی و قال نحن اذا اردنا ظللنا و فدینا.)

و نسخه دیگر هست که



از نسخا سهو شده است در دو جا و این نسخه موافق است با نسخه شیخین رضی الله عنهما و به اسانید صحیحه منقولست از محمد که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد شخصی و من می شنیدم از ظل و در هر دو کتاب عن الظلال است و افصح است از جهه محرم که چیزی مانند کجاوه بر بالای سرش باشد از جهه آمدن باران یا افتادن آفتاب یا مرض و شک دارد که شمس گفت یا گفت از جهه مرض یا نسخه جمع باشد که مرض را نیز گفت و در کافی و تهذیب این عبارت او قال من علّه نیست پس حضرت امر فرمودند که فدا می دهد گوسفندی که آن را در منی می کشد و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۷

زیادتی در آنجاها نیست که حضرت فرمودند که ما هر گاه اراده می کنیم که سایه بانی بر سر زنی بواسطه مرض یا غیر آن سر کجاوه را می پوشیم و گوسفندی می کشیم.

(و فی روایه حریر قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه قال لا- باس بالقبه علی النساء و الصبیان و هم محرمون و لا یرتمس المحرم فی الماء و لا الصائم).

و به اسانید صحیحه از حریر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که قبه که سر کجاوه و امثال آن باشد بزنان و اطفال نابالغ در حالت احرام ایشان، بلکه این حکم که چیزی حایل نباشد میان سر ایشان و آسمان مخصوص مردانست، و سر به آب فرو نمی برند محرمان و روزه داران و سر به آب فرو بردن نیز از فرد حایل بودن

آبست میان سر و آسمان می تواند بود و لیکن علماء آن را حکمی دیگر مقرر ساخته اند و نزاع لفظی است و از این حدیث و اخبار صحیحه بسیار مثل صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه هشام بن سالم و صحیحه جمیل و صحیحه کاهلی و غیر اینها ظاهر می شود که حکم مخصوص مردانست و زنان را جایز است که در کجاوه باشند سر پوشیده.

و در اطفال صحیحه حریز کافی است، و آن چه وارد است که محرم سر باب فرو نبرد مانند صایم نیز احادیث صحیحه بسیار وارد شده است مثل صحیحه یعقوب بن شعیب و صحیحین حریز ایضا و صحیحه عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مس مکن گلهها را در حال احرام و مس مکن چیزی را که در آن زعفران باشد و مخور طعامی که در آن زعفران باشد و سر باب فرو مبر و غیر اینها از اخبار.

### [پوشاندن صورت]

(و روی عن منصور بن حازم قال رأیت ابا عبد الله صلوات الله علیه و قد توضأ و هو محرم ثم اخذ منديلا فمسح به وجهه.)

و مرویست در حسن کالصحیح از منصور که گفت دیدم آن حضرت را وضو ساخته بودند و محرم بودند پس دستمالی برداشتند و روی خود را به آن پاک کردند، و دور نیست که از خوف شین و ترکیدن فرموده باشند چون در سفر بیشتر از حضر بهم می رسد یا از جبهه بیان جواز در وضو در احرام چون احرام مرد در سر است نه در رو و مؤید جواز است حدیث عبد الملک قمی نیز در باب وضو

نیز گذشت.

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال يكره للمحرم ان يجوز بثوبه فوق انفه.)

و به اسانید صحیحہ منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست محرم را که جامه اش تجاوز کند از بالای بینی او یعنی مستحب است که روی او باز باشد که آفتاب خورد و از جهت ضرورت اگر دهن بندی ببندد می باید که از بینی بالا نرود.

(و لا باس ان یمدّ المحرم ثوبه حتّی یبلغ انفه یعنی من اسفل و ذلک انّ حفص بن البختری و هشام بن الحکم رويا عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال يكره للمحرم يجوز ثوبه انفه من اسفل و قال اضح لمن احرمت له.)

و باکی نیست که محرم جامه دهن بند را بکشد تا به بینی برسد صدوق گفته است که مراد اینست که از پائین به بالا کشد نه از بالا به پائین چون مطلوب آنست که آفتاب بر روی او تابد و تخصیص به پائین از این جهت است که حفص بن البختری به چهار سند صحیح، و هشام بهشت سند صحیح از ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۰۹

روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست محرم را که جامه اش از پائین تجاوز کند از بینی و حضرت فرمودند که خود را آفتابی کن از جهت رضای خداوندی که احرام از جهت او گرفته و در راه رضای او تا جفا نکشی ثواب نمی یابی و از این دو حدیث ظاهر شد که مراد از آن کشیدن کشیدن از زیر است به بالا پس حدیث مطلق را حمل می باید کرد بر

(و روی عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول لأبى و قد شكى اليه حرّ الشمس و هو محرم و هو يتأذى به و قال ترى ان أستتر بطرف ثوبى قال لا باس بذلك ما لم يصب رأسك.)

و در صحیح منقولست که عبد الله گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که به پدرم می فرمودند در وقتی که پدرم شکایت کرد به حضرت گرمی آفتاب را در حال احرام و آن که بسیار آزار می باید و عرض نمود که رخصت می دهید که طرف ردا را حایل سازم که سایه کند روی مرا حضرت فرمودند که باکی نیست ما دام که به سرت نرسد پس از این حدیث ظاهر شد که آن چه پیش گذشت که از بینی نگذرد محمولست بر کراهت یا ترک سنت.

(و ساله سعید الاعرج عن المحرم يستتر من الشمس بعود او بیده فقال لا الا من علّه.)

و در موثق کالصحيح منقول است از سعید لنگ که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که آیا محرم خود را از آفتاب می تواند پوشید به چوبی که بر بالای سر بدارد و دستمالی یا چیزی بر آن بیاویزد که آفتاب بر سرش نیفتد یا دستش را حایل کند حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۰

نمی تواند کرد مگر آن که بیمار باشد.

### [پوشاندن سر]

(و ساله الحلبي عن المحرم يغطى رأسه ناسيا او نائما فقال يلبى اذا ذكر.)

و به اسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از محرمی که سرش را به پوشاند

از روی فراموشی یا در خواب بی شعور حضرت فرمودند که چون به خاطرش می رسد یا بیدار می شود آن عمامه یا کلاه را می اندازد و تلبیه می گوید از جهت عقد احرامش و فی روایه حریر

يلقى القناع و يلبى و ليس عليه شى ء.

و به اسانید صحیحه منقولست از حریر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که سر را به پوشاند از روی نسیان حضرت فرمودند که چون به خاطرش می رسد آن مقنعه را یعنی آن چه بر سر پوشیده است از سر می اندازد و تلبیه می گوید و بر او چیزی نیست از کفاره و گناه.

(و ساله عن المحرم ینام علی وجهه و هو علی راحلته فقال لا باس بذلک.)

چون داب صدوقست که از کتاب حلبی اگر چیزی روایت می کند که ناتمامست یا معارضی آن را در میان در می آورد و باز بر سر او می رود و در کتاب طهارت چند جا چنین کرد، و چون در اینجا که از حلبی روایت کرد تلبیه را گفت و القاء عمامه را نگفت چون نداشت و روایت حریر داشت آن را ذکر کرد، و باز بر سر حدیث حلبی رفت و قرینه آن که کلینی همین سؤال را از حلبی روایت کرده است پس مرویست به اسانید صحیحه از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که محرم بسیار

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۱

است که بر بالای شتر بخواب می رود حضرت فرمودند که باکی نیست اگر چه بعضی از سر که بر جهاز شتر یا غیر آن گذاشته می شود پوشیده می شود و لیکن بی اختیار خواب می برد.

ایشان را یا آن که سر جهاز را پوشیده است جهاز سر را پوشیده است، و در بعضی از نسخ این کتاب و کافی بدل راحلته زاملته است و هر دو به یک معنی است و در بعضی از نسخ سئل است و در این صورت حلبی روایت می کند که دیگری از حضرت پرسید، و گاه هست که نمی داند که خود سؤال کرده است یا دیگری سئل می گویند و راستست که از حضرت پرسیده اند و مطلبی نیست که بدانند که سؤال کرده است مطلوب جواب حضرتست.

و در صحیح از حلبی منقولست که محرم هر گاه روی خود را به پوشاند مسکینی را طعام دهد و گفت باکی نیست که محرم بالای چهار پا بر رو بخوابد.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم درد سر داشته باشد باکی نیست که دستمالی بر سر بندد چون مضطر است جایز است.

(و سال زراره ابا جعفر صلوات الله علیه عن المحرم يقع الذباب على وجهه حين يرید التوم فيمنعه من التوم أ يغطي وجهه اذا اراد ان ينام قال نعم.)

و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حال محرم که چون می خواهد بخواب رود مگس بر روی او می نشیند و نمی گذارد که بخواب رود آیا روی خود را می تواند پوشانید در وقتی که خواهد بخواب رود حضرت فرمودند بلی، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۲

در کافی این زیادتى هست که سر را پوشاند، و زن نزد خواب اگر مگس آزار دهد کل رو را می تواند

پوشانید، و آن چه اهم بود این زیادتی بود زیرا که احرام مرد در سر او است نه در روی او، و زراره چون از او سؤال کرد حضرت آن را جواب فرمودند و اشعاری فرمودند که آن جای سؤال نبود بلکه می بایست از حال سر مرد و روی زن سؤال کند.

و محتمل است که این نیز مراد حضرت باشد که جایز است رو را پوشانیدن و لیکن از باب مقدمه چنان کن که بعضی از رو که قریب بسر است نیز نپوشانی تا یقینا سر را به پوشانیده باشی «۱» و چون رو پوشانیدن زن حرامست بی ضرورت، و خواب خصوصا در سفر ضرور است و مگس مانعست از جهه ضرورت می تواند پوشانید، و چون مهما ممکن سر را نمی باید پوشانید خصوصا در حال خواب و غالب اوقات موی سر را می گذارند مگس ضرر نمی رساند سر را استثنا فرمودند و از جمله سر است یا حکم سر دارد گوشها.

و در حدیث صحیح منقولست از عبد الرحمن و ظاهرا ابن حجاج است نه سیابه زیرا که ابن سیابه از حضرت موسی بن جعفر روایت نکرده و در اینجا او از آن حضرت سؤال می کند از محرم که سرما آزار می دهد گوش او را آیا گوش را می تواند پوشید حضرت فرمودند که نه.

و در صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در محرم که آن حضرت فرمودند که او می تواند سر رو را پوشانیدن هر گاه خواهد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۳

که بخواب رود و محمولست بر حالت ضرورت یا آن که هر گاه کفاره داشته باشند که بدهد.

و منقولست در صحیح حلبی که آن

حضرت فرمودند که هر گاه محرم روی خود را به پوشاند باید که مسکینی را بدست خود طعام دهد و فرمودند که باکی نیست که محرم بر رو بخوابد بر بالای شتر. (و روی زراره عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان المحرمه تسدل ثوبها إلی نحرها.)

و به اسانید صحیحہ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جایز است زنی را که احرام گرفته باشد که بیاویزد برقع را تا گودی گردن و در صحیح معاویه گذشت که هر گاه زن سوار باشد و احکام زنان گذشت.

### [ناخن گرفتن]

(و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل قلم ظفرا من اظفیره و هو محرم قال علیه مد من طعام حتی يبلغ عشره فان قلم اصابع یدیه کلها فعليه دم شاه قلت فان قلم اظفیر یدیه و رجلیه جمیعا فقال ان کان فعل ذلك فی مجلس واحد فعليه دم و ان کان فعله متفرقا فی مجلسین فعليه دمان.)

و به اسانید صحیحہ منقول است از حسن از علی بن رئاب و در بسیاری از نسخ علی بن مهزیار است و آن از سهو نساخ است چون بحسب مرتبه رجال علی پست تر است از حسن مع هذا همیشه حسن از ابن رئاب روایت می کند، خصوصا در این روایت شیخ نیز در صحیح از حسن بن محبوب از علی بن رئاب روایت کرده است که ابو بصیر گفت از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۴

صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که ناخنی از ناخنهای خود را بگیرد و او



محرم باشد حضرت فرمودند که بر اوست مدی از طعام از جبهه هر ناخنی تا بده ناخن رسد پس چون انگشتان هر دو دست را همه بگیرد یک گوسفند می کشد عرض نمودم که اگر انگشتان دستها و پاها همه را بگیرد حضرت فرمودند که اگر در یک مجلس همه را بگیرد یک گوسفند می دهد و اگر دو مجلس بگیرد دو گوسفند می دهد.

(و فی روایه زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان من فعل ذلك ناسیا او ساهیا او جاهلا فلا شیء علیه).

و در تهذیب این جمله نیز هست که

و من فعله متعمدا فعليه دم

و به اسانید صحیحه از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ناخنهای خود را بگیرد از روی نسیان یا سهو یا جهالت و نادانی بر او چیزی نیست، و کسی که عمدا کند بر اوست که گوسفندی را بکشد و ظاهرا مراد از نسیان آنست که می دانست که ناخن را در احرام نمی باید گرفت و فراموش کرد و گرفت، و سهو آنست که فراموش کند که محرمست، یا آن که نیز از نسیان است، و سهو شکست که آیا چیزی باید داد یا حرامست یا نه و گرفت و بعد از آن به خاطرش آید، و جهل آنست که مسأله را نداند.

و در صحیح ابو حمزه منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که ناخنها را بگیرد مگر یک ناخن حضرت فرمودند که فراموش کرده است گفتم بلی فرمودند که باکی نیست. (و سال معاویه بن عمّار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم تطول اظفاره او

استطاع فان کانت تؤذیه فلیقصرها و لیطعم مکان کل ظفر قبضه من طعام).

و به اسانید صحیحہ منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حکم محرمی که ناخنهای او دراز باشد یا بعضی از آن بشکند و او را آزار دهد حضرت فرمودند که از ناخنها هیچ چیز نمی گیرد اگر تواند و اگر آزارش دهد و آن را بگیرد و بواسطه هر ناخنی یک قبضه از طعام بدهد و طعام خوردنیست از گندم و جو و خرما در عربستان از غذای ایشانست و مویز در یمن غذاست و احوط گندم است.

(و سال اسحاق بن عمّار ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یقلّم اظافیره عند الاحرام حتی احرم قال یدعها قلت فان رجلا من اصحابنا افتاه ان یقلّم اظافیره و یعید احرامه ففعل قال علیه دم.)

و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که در وقت احرام ناخنهای خود را بگیرد تا آن که محرم شود حضرت فرمودند که بحال خود بگذارد و نگیرد عرض نمودم که شخصی از اصحاب ما او را فتوی داد که ناخنهای را بگیرد و احرام را اعاده کند و چنین کرد حضرت فرمودند که بر اوست که گوسفندی بکشد، و ظاهر این عبارت آنست که آن که گرفته است یک گوسفند می دهد، ولیکن بسند ضعیفی روایت کرده است از اسحاق و در آخرش تصریح نموده است که بر

آن که او را فتوی داده است گوسفندیست، و عمل علماء بر این است و ممکن است که هر یک را گوسفندی باید داد و این احوط است و الله تعالی يعلم.

### [کندن مو]

(و روی حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا نتف الرجل ابطه بعد الاحرام فعلیه دم.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۶

و به اسانید صحیحہ منقولست از حریز که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی موی زیر بغل خود را بکند بعد از احرام پس بر اوست که گوسفندی یا گاوی یا شتری را بکشد و اقلش گوسفند است در هر جا که گویند علیه دم، و گوسفند کافی است و گاو بهتر است و شتر بهتر و محتمل است که مراد یک گوسفند باشد چنانکه اکثر چنین فهمیده اند.

(و فی خبر اخر من حلق رأسه او نتف ابطه ناسیا او جاهلا فلا شیء علیه.)

و در خبر دیگر وارد است که آن صحیح زرارہ است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در احرام سر بترشد یا موی زیر بغل را بکند از روی نسیان یا از روی جهل بر او چیزی نیست از کفاره و گناه و هر که عمدا بکند بر اوست دمی یعنی گوسفند یا گاو یا شتر را بکشد و همه را تصدق کند یا گوسفندی چنانکه مشهور است و بنا بر مشهور اگر گاو یا شتر بکشد مجزی نیست پس اولی گوسفند است تا از خلاف بیرون آید.

(و قال صلوات الله علیه لا باس بان یدخل المحرم الحمام و لکن لا یتدلک.)

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که محرم داخل حمام شود و لیکن چرک نمی کند مطلقاً در حمام، و غیر حمام و در حدیثی که وارد شده است که داخل حمام نشود محمولست بر کراهت و بهتر آنست که تا ضرور نشود به حمام نرود و اگر غسل واجب شود به احتلام و غیر آن و هوا سرد باشد واجبست که به حمام رود از جهت غسل و بعد از غسل بیرون آید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۷

(و قال صلوات الله علیه لا يأخذ الحرام من شعر الحلال).

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم موی محل را نگیرد چه جای محرم، نه بسر تراشیدن، و نه به موی زیر بغل گرفتن، نه از دیگران، و نه از خود.

و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که آیا محرم کشتی می تواند گرفت فرمودند که خوب نیست کشتی گرفتن مبادا سبب این شود که جائی مجروح شود و خون در آید یا از موی خود یا از آن دیگر کننده شود. و ظاهر این حدیث آنست که کشتی گرفتن حرام نباشد و اگر غرضش از آن این باشد که در جهاد ضرور می شود یا در جائی که باید دفع دشمن کردن تواند دفع کردن در این صورت سنت خواهد بود و بهترین آلامت حرب دانستن علم کشتی گرفتن است، و حکایت کشتی گرفتن حسنین صلوات الله علیهما مشهور است و در کتب خاصه و عامه مسطور

که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امام حسن می فرمودند که بگیری و حضرت فاطمه صلوات الله علیهما گفتند یا رسول الله بزرگتر را می فرماید که کوچکتر را بگیرد حضرت فرمودند که جبرئیل او را می گوید من دیگری را گفتم و دیگر اخبار هست اما اگر غرض لهُو باشد خوب نیست و جمعی مطلق لهُو را حرام می دانند و احتیاط در ترکست.

### [انداختن شیش و مانند آن]

(و مرّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى كَعْبِ بْنِ عَجْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ مُحْرَمٌ وَقَدْ أَكَلَ الْقَمَلِ رَأْسَهُ وَحَاجِيهِ وَعَيْنِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كُنْتَ أَرَى أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ مَا أَرَى فَأَمَرَهُ فَنَسَكَ عَنْهُ نَسْكَاً وَ

لِوَامِعِ صَاحِبِ قُرْآنِي، ج ۷، ص: ۶۱۸

حَلَقَ رَأْسَهُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَالْصِّيَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَالصَّدَقَةُ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَالتَّنْسُكُ شَاهٍ لَا يَطْعَمُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا الْمَسَاكِينَ).

و منقولست در صحیح از حریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بر کعب بن عجره بضم عین مهمله و جیم ساکنه که از اهل مدینه بود که نصرت آن حضرت صلوات الله علیه و آله کردند و کعب محرم بود و شیش بر سر و ابروها و پلکهای چشم او افتاده خورده بود حضرت صلوات الله علیه فرمودند که گمان نداشتیم که کار به این جا رسد یعنی به سبب سر تراشیدن، و در روایت حریر آنست که حضرت فرمودند که آیا جانوران

آزارت می دهند پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد، و بنا بر آن چه صدوق روایت کرده است ظاهرش آنست که اصل منع بر سیبل تفویض بود و کفاره نیز به تفویض بود «۱» و حق سبحانه و تعالی آیه را از جهت تقریر آن حضرت فرستاد پس حضرت فرمودند که گوسفندی از جهت او بکشند از مال آن حضرت و او سر تراشید چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید و ممکن است که نزول آیه را از جهت او شده باشد و چون او پریشان بوده حضرت از مال خود تبرع فرموده باشد که او فردا افضل را به جا آورد، و ترجمه آیه اینست که هر که از شما بیمار باشد- و مرض شپش نیز مرضی است عظیم- یا آزاری از سر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۱۹

خود داشته باشد به سبب نتراشیدن موی سر پس بر اوست فدای سر تراشیدن از روزه یا تصدق یا کشتن پس روزه سه روز است و تصدق بر شش مسکین است هر مسکینی نصفی صاع از خرماست که دو مد باشد که تخمینا سیصد و هشت مثقال باشد و در اکثر نسخ این کتاب نصف افتاده است، و ظاهرا از نساخ باشد یا صاع بر سیبل استحباب بوده باشد و در بعضی از نسخ هست که

و روی مدّ تمر

و این نیز از تصحیح نساخ است و روایت مد واقع است نه در اطعام شش مسکین بلکه در اطعام ده مسکین، و نسک گوسفندی است که نمی دهند آن را مگر بد رویشان بعد از آن حضرت فرمودند که هر چه در قرآن مجید بلفظ او واقع شده

است مثل این آیه آن کس مخیر است هر فردی را که خواهد اختیار می کند و هر چه را فرموده باشد فَمَنْ لَمْ يَجِدْ آن بر سبیل ترتیب است که اول اول را به جا می آورد و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دویم را، تا اینجا عبارت روایت حریز است و ظاهرا روایت صدوق غیر آن روایت است.

و کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که صدقه بر ده مسکین است.

و در حسنه زراره بر شش مسکین است هر مسکینی دو مد که نصف صاع باشد و مشهور تخییر است میان شش مسکین و هر مسکینی نصف صاع یا ده مسکین و هر مسکینی را مدی از طعام یا آن مقدار بدهد که او سیر شود و اگر ده مسکین را بر سفره خود بنشانند احوط آنست که هر یک را یک مد نان بدهد یا نان آن مقدار در سفره گذارد که زیاد آید تا جزم بهم رسد که سیر شده اند و اگر شش مسکین را دو مد بدهد و چهار مسکین دیگر را هر یک یک مد بدهد عمل بهر دو روایت کرده خواهد بود، و اگر ده مسکین را هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۰

یک نصف صاع بدهد نهایت احتیاط کرده است و الله تعالی يعلم.

(و قال عبد الله بن سنان لأبي عبد الله صلوات الله عليه أ رأيت ان وجدت علي قرادا او حلمه اطرحهما عني و انا محرم قال نعم و صغارا لهما انهما رقا في غير مرقاهما.)

و به اسانید صحیحه منقولست از عبد الله که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه که بیان فرمائید که اگر کنه کوچک را که در گوسفند می باشد یا کنه بزرگ را که بر شتر می باشد بر بدن یا جامه خود بیابم می توانم انداختن هر دو را از خود در حال احرام حضرت فرمودند که بلی و ذلت و خواری باد هر دو را زیرا که بالا رفته اند در غیر جای خود یعنی اگر شپش در بدن آدمی باشد به جای خود است حرمت دارد که در حال احرام که آن را از خود بیندازند اما کنه جای آن گوسفند و شتر است اگر بر بدن آدمی بالا- روند جای ایشان نیست و می توان انداخت بلکه می توان انداختن و کشتن بعنوان مذلت که کفش را بر او گذارد و به خواری بکشد و صغارا منصوبست در این کتاب مثل بعدا در کتاب الله و در کافی و تهذیب برفع است و ظاهرا الف از قلم نساخ افتاده است، و محتمل است که خبر مبتدای محذوف باشد یعنی در بدن آدمی رفتن سبب مذلت آنهاست و نصب آنست و افسحست که بر سیل لعن باشد مانند لعنهما الله از بابت عجا و حمدا و شکرا که مفعول مطلق فعل محذوف باشد و الله تعالی يعلم.

(و قال له معاوية بن عمار المحرم يحك رأسه فتسقط القملة و الثنتان فقال لا شيء عليه و لا يعيدها قال كيف يحك المحرم قال بأظفاره ما لم يدم و لا يقطع شعره و سألته عن المحرم يعبث بلحيته فتسقط منها الشعره و الثنتان قال يطعم شيئا.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۱

و به اسانید صحیحه منقول است از معاویه که گفت عرض نمودم به حضرت امام



جعفر صادق صلوات الله عليه که گاه هست که محرم سر خود را می خاراند و یک شپش یا دو شپش می افتند حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست که شپش را بر دارد و به جای خود گذارد گفتم چگونه بخواراند محرم سر و بدن خود را فرمودند که به ناخنها و چنان نخواراند که خون در آید یا مویی را بکند یا آن که قطع نکند یک مو را، و معاویه گفت که از آن حضرت سؤال کردم که گاه هست که محرم با ریش خود بازی می کند و یک مو و دو مو می افتد حضرت فرمودند که از جهت کفاره چیزی تصدق کند و در تهذیب به جای و لا یعیدها و لا یعود است یعنی دیگر چنین نکند یعنی هموار بخواراند سر را تا شپش نیفتد.

(و فی خبر اخر مدّ من طعام او کفین.)

و در حدیث دیگر وارد است که یک مد از گندم یا جو یا خرما می دهد یا دو کف از اینها و ظاهراً مرادش این است که این هر دو در غیر این حدیث وارد شده است اگر چه هر یک در حدیثی بوده باشد.

چنانکه کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم از موی ریش خود یا جای دیگر مویی بکند پس بر اوست که از آن دست مسکینی را طعام دهد و ظاهراً طعام یک مد است.

و شیخ کالصحیح روایت کرده است از منصور از آن حضرت صلوات الله علیه در محرم هر گاه دست به ریش خود مالد و موی از آن جدا

شود؟

حضرت فرمودند که یک کف یا دو کف بدهد، و فرق میان این دو خبر واضح است و ظاهراً صورت اول آنست که عمداً بکند و در ثانی قصد کردن ندارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۲

و این هر دو را با هم ضم کند در این مقام مناسبت ندارد و ممکن است که نسخه کف به جای مدّ باشد و این تغییر از نساخ شده باشد و لیکن بعید است.

(و الاولی آنه لا یحکّ المحرم رأسه الا حکاً رقیفاً بأطراف الاصابع.)

و اولی آنست که محرم سر خود را نخواراند مگر هموار به سرهای انگشتان و منقول است در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه خواهی سر را بخارانی پس همواره بخاران و به ناخنها مخاران و لیکن بسر انگشتان بخاران یعنی مبادا خون در آید یا مویی بریزد.

(و فی روایه هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا وضع احدکم یدیه علی رأسه او علی لحيته و هو محرم فسقط شیء من الشعر فلیتصدق بکفّ او کعک من سويق.)

و به اسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه احدی از شما دست خود را بر سر یا ریش خود گذارد در احرام و مویی بیفتد باید که تصدق کند به یک کف از نان خشک یا یک کف آرد بوب داده، و در تهذیب بکفّ من طعام است که گندم و جو و خرما باشد، و در کلینی به همین عبارتست اما در اکثر نسخ بکفّین است و در بعضی از نسخ به

کف است، و ظاهراً سهو از نساخ کافی شده باشد اگر چه احوط آنست که دو کف بدهد و اظهر آنست که کفاره در اینجا بر سیل استحباب است چنانکه در صحیح زراره گذشت.

و در صحیح از هشیم منقولست که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از محرمی که از جهه اسباغ وضو

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۳

یک مو و دو مو از ریش او افتد چونست حضرت فرمودند که ضرر ندارد و حق سبحانه و تعالی حرجی و تنگی در دین بر شما مقرر نفرموده است.

و در صحیح منقولست از جعفر و مفضل که شخصی بر آن حضرت صلوات الله علیه داخل شد و عرض نمود که چه می فرمایید در محرمی که دست به ریش کشد و دو مو از او بریزد حضرت فرمودند که اگر من دست بکشم و ده مو بریزد چیزی نخواهم داد. و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است.

(و روی ابان عن ابی الجارود قال قال رجل ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل قتل قمله و هو محرم قال بئس ما صنع قال فما فداؤها قال لا فداء لها.)

و کالصحیح منقولست از زیاد که گفت شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که در حال احرام شپشی را بکشد حضرت فرمودند که بد کرده است گفت کفاره این چه چیز است حضرت فرمودند که کفاره ندارد.

و در صحیح از معاویه بن عمّار منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه می فرمایید در محرمی که شپشی را بکشد فرمودند کفاره

نیست در شپش و اولی آنست که عمدا شپش را بکشد.

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المحرم یلقى عنه الدوابّ کلّها الا القمله فانّها من جسده فاذا اراد ان یحوّل قمله من مکان إلى مکان فلا یضرّه.)

و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۴

صلوات الله علیه فرمودند که محرم هر جانوری که در بدنش باشد می تواند انداخت بغیر از شپش که آن حیوان بدنست و از بدن بهم می رسد فاذا یا فأن پس اگر خواهد که شپش را از جانی به جایی دیگر برد ضرر ندارد او را، و بعضی گفته اند بشرط تساوی در حفظ یا احفظیت آنجا و این اولی است.

و اما احادیث صحیحه و کالصحیحه که وارد شده است از حماد بن عیسی و محمد بن مسلم و حسین بن ابی العلاء و حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر محرم شپش را از بدن بیندازد طعامی تصدق کند یا یک قبضه یا یک کف بدهد محمولست بر تعدد یا استحباب و احوط آنست که بدهد خصوصا هر گاه عمدا بیندازد و ظاهر اخبار بسیار آنست که حرامست انداختن و کشتن پس در حدیثی که واقع شده است که بیندازند محمولست بر ضرر بسیار.

(و روی ابان عن زراره قال سألته عن المحرم هل یحکّ رأسه او یغتسل بالماء فقال یحکّ رأسه ما لم یتعمّد قتل دابه و لا باس بان یغتسل بالماء و یصبّ علی رأسه ما لم یکن ملبدا فان کان ملبدا فلا یفیض علی رأسه الماء الا من الاحتلام.)

و به اسانید

صحیحہ منقولست از ابان از زرارہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ آیا محرم سر خود را می تواند خاراندن یا غسل می تواند کرد یا بدن را می تواند شست حضرت فرمودند کہ سر را می تواند خاراندن ما دام کہ قصد کشتن جانوری نکند و باکی نیست کہ در آب غسل کند و آب بر سر خود ریزد ما دام کہ سرش را صمغ و عسل از جہہ دفع شپش نینداخته باشد و اگر انداختہ باشد آب بر سر نمی ریزد مگر از احتلام یعنی غسل واجب چون غسل حیض و نفاس و استحاضہ و مس

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۵

میت.

و در صحیح از معاویہ بن عمار منقول است کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ محرم چگونه سر را می خاراند حضرت فرمودند کہ بہ انگشتان ما دام کہ خونین نکند یا مو را قطع نکند و مثل این احادیث بسیار وارد شدہ است.

و در موثق عمار وارد است کہ اگر جرب داشتہ باشد و خاراند تا خون بیرون آید ضرر ندارد چون اختیار ندارد و اگر در جمیع این صور خون بیرون آید یا مو جدا شود و بواسطہ ہر یک کفی از طعام بدهد بہتر خواهد بود.

(و سال یعقوب بن شعیب ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ عن المحرم یغتسل فقال نعم و یفیض الماء علی رأسہ و لا یدلکہ.)

و منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب کہ گفت سؤال کردم از آن حضرت از محرمی کہ آیا غسل می تواند کرد فرمودند کہ بلی و آب بر سر می ریزد و چرک نمی کند

سرش را یا بدنش را.

(و فی روایه حریر عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال اذا اغتسل المحرم من الجنابه صبّ علی رأسه الماء و یمیز الشّعر بأنامله بعضه من بعض.)

و به اسانید صحیحہ بسیار منقولست کہ آن حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ هر گاه محرم خواهد کہ غسل جنابت کند به رفق آب بر سر بریزد و مو را بر سر انگشتان جدا کند بعضی از آن را از بعض دیگر کہ آب به زیر موها برسد و مو جدا نشود و سر خونین نشود.

### [شهادت بر نکاح]

(و قال صلوات اللہ علیہ فی المحرم یشهد نکاح محلّین؟ قال لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۶

یشهد ثم قال یجوز للمحرم ان یشیر بصید علی محلّ؟ قال مصنّف هذا الكتاب رضی اللہ عنه و هذا علی الانکار لذلك لا علی أنّه یجوز.)

و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللہ علیہ در محرم کہ شاهد شود عقد نکاح دو محل را به آن کہ بر ایشان جایز است عقد کردن بر محرم حرام است گواه شدن یا نه؟ حضرت فرمودند کہ در آنجا حاضر نشود یا گواه نشود پس حضرت مثالی فرمودند از جہہ دفع استبعاد راوی کہ آیا جایز است محرم را کہ اشاره کند محلی را کہ فلان سیاهی شکاریست.

صدوق می گوید کہ این مکالمہ حضرت بنا بر انکار است نہ بنا بر آن کہ جایز است یعنی استفہام آن کاریست و رفع استبعاد باین نحو می فرمایند کہ ہم چنانکہ محرم را جایز نیست اشاره به صید کردن هر چند خود صید نمی کند و نمی خورد ہم چنین حاضر نمی تواند شد در عقد دو محل، و این مشابہت وقتی

تمام است که شهادت را در حقیقت عقد مدخلی باشد چنانکه مذهب جمعی از عامه است یا آن که شهادت دهد نزد حاکم شرع که من گواهم بر این عقد که به شهادت او حکم کنند بر صحت.

و در این صورت محاذی مرتکب می باید شد به آن که منصوب باشد به نزع خافض که علی نکاح بوده باشد و یا آن که مجرد مشابَهت کافی است در رفع استبعاد و در تهذیب علی هست باین عبارت عنه علیه السلام

فی المحرم یشهد علی نکاح المحلین

و ظاهراً علی از قلم نساخ افتاده است و حمل کرده اند بر آن که به سبب ترک شهادت تضييع بضع نشود و الا واجبست و الله تعالی يعلم.

(و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لیس للمحرم ان یتزوَّج و لا یتزوَّج محلاً فان تزوَّج او تزوَّج فترویجه باطل.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۷

و به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست محرم را که تزویج کند و عقد محلی را ببندد، و محرم به اعتبار عقد بر ایشان باطل است احتیاج ندارد در بطلان بعقد محرم پس اگر خود زنی بخواهد یا عقد کند از جهه دیگری عقد او باطل خواهد بود، و در تهذیب لفظ محلاً در آخر واقع شده است و آن بهتر است و اگر نباشد مراد است به قرینه عبارت سابق.

(و ان رجلاً من الانصار تزوَّج و هو محرم فباطل رسول الله صلَّى الله علیه و آله نکاحه.)

و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که شخصی از انصار در حال احرام زنی خواست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نکاح او را باطل گردانید یعنی حکم فرمود به آن که آن نکاح باطل است.

(و قال صلوات الله عليه من تزوج امرأه في احرامه فرّق بينهما و لم تحلّ له ابدا.)

و منقول است بطرق متکثره حسنه كالصحيحه و موثقه كالصحيحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که تزویج کند زنی را در احرام ایشان را از هم جدا می کنند و دیگر هرگز بر او حلال نمی شود، و محمولست بر آن که عالم باشد به حرمت عقد یا دخول نکرده باشد چنانکه منقولست در حسن كالصحيح از زراره و داود بن سرحان و ادیم بن الحرکه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه محرم تزویج کند و عالم باشد که بر او حرام است هرگز بر او حلال نمی شود.

و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۸

صلوات الله عليه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه حکم فرمودند در مردی که زنی را بعقد خود در آورده بود در احرام پیش از آن که محل شود حکم فرمودند که زن را رها کند و فرمودند که آن نکاح باطلست و بعد از محل شدن اگر خواهد خواستگاری کند و ایشان اگر خواهند دختر را به او دهند و اگر خواهند بغیر او و این محمولست بر صورت جهل و قبل از دخول چنانکه هر دو غالب است و احادیث در این باب بسیار است و در نکاح خواهد آمد إن



(و فی روایه سماعه لها المهر ان كان دخل بها.)

و در موثق منقولست که اگر دخول کرده باشد با او او را مهر هست یعنی مهر المثل چون عقد باطل است و هر گاه عقد باطل باشد و وطی از روی جهالت واقع شده باشد مهر المثل می رسد که بگیرد.

(و فی روایه عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول المحرم يطلق و لا يتزوج.)

و در روایت حسن کالصحیح و صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که محرم طلاق می تواند داد زنش را و لیکن عقد نکاح نمی تواند کرد و در این خلافتی نیست.

و در صحیح از سعید [سعد خ] منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله عليه فرمودند که محرم می تواند که کنیزان بخرد و بفروشد.

(و سال سعید الاعرج ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل ينزل المرأة من المحمل فيضمها اليه و هو محرم قال لا باس الا ان يتعمد و هو احق ان ينزلها من غيره.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۲۹

و در موثق کالصحیح منقول است از سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مردی که زن خود را از کجاوه بیرون آورد و او را در بغل می گیرد در حال احرام حضرت فرمودند که باکی نیست مگر آن که در بغل گرفتن از روی عمد باشد و او را سزاوارتر است که زن را بیرون آورد از کجاوه از دیگران هر چند زن محرم باشد مشروط به آن که از روی شهوت

نباشد.

## [نگاه به زن]

(و روی عن محمد الحلبي قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه المحرم ينظر إلى امرأته و هي محرمه قال لا بأس).

و به اسانید صحیحہ منقولست از حلبی کہ گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که محرمی که نظر به زنش کند و او نیز محرمه باشد چونست حضرت فرمودند کہ باکی نیست.

(و روی عن خالد بن عمار القلانسی قال سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل أتى أهله و عليه طواف النساء قال عليه بدنه ثم جاءه آخر فسأله عنها فقال صلوات الله عليه بقره ثم جاءه آخر فسألها عنها فقال صلوات الله عليه عليه شاه فقلت بعد ما قاموا اصلحك الله كيف قلت عليه بدنه فقال أنت موسر و عليك بدنه و على الوسط بقره و على الفقير شاه).

و كالصحيح منقولست از خالد کلاه فروش کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی کہ جماع کند با اهلش و هنوز طواف نسا نکرده باشد فرمودند کہ شتری می دهد پس دیگر آمد و از این مسأله سؤال کرد حضرت فرمودند کہ گاوی می دهد پس دیگری آمد و پرسید حضرت فرمودند کہ گوسفندی می دهد پس چون آنها

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۰

رفتند عرض نمودم کہ چگونه فرمودید بمن کہ شتر می دهد حضرت فرمودند کہ تو مالداری و بر تو واقع شده است می باید کہ شتر بدهی، و بر متوسط الحال گاو است، و بر فقیر گوسفند است و من بر هر کہ آن چه واجب بود گفتم، و احادیث بسیار وارد شده است کہ یک شتر می دهد محمولست بر مالدار و دم

شاه واقع شده است محمول است بر فقیر و خواهد آمد.

### [ذبح صید]

(و قال صلوات الله عليه لا تذبح الصَّيْدَ في الحرم و ان صيد في الحلّ.)

و منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که فرمودند که صید را در حرم مکش اگر چه در بیرون حرم شکار کرده باشند و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است زیرا که هر شکاری که داخل حرم شد حکم صید حرم بهم می رساند که بر محرم و محل حرام می شود کشتن آن و احادیث از این باب گذاشت در صید حرم.

(و روی حنان بن سدیر عن ابی جعفر صلوات الله عليه قال امر رسول الله صَلَّى الله عليه و آله بقتل الفاره في الحرم و الافعى و العقرب و الغراب الابقع ترمیه فان اصبته فابعده الله و كان يسمی الفاره الفويسقه قال أنها توهی السقاء و تضرم البيت على اهله.)

و منقولست در موثق كالصحيح از حنان بن سدیر از پدرش و ظاهرا لفظ عن ابیه از قلم نساخ افتاده است چون حنان به خدمت حضرت نرسیده است و سدیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله امر فرمودند که چند چیز را در حرم بکشند موش و مار و عقرب و کلاخ پیسه که سیاه و سفید است، سنگ یا تیر بر روی اندازی و غالب اوقات بر شتر می نشیند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۱

کوهان شتر که مجروحست می خورد پس اگر تیر یا سنگ تو بر او خورد به موقع خود است، و حق سبحانه و تعالی او را دور کرده

است بدست تو یا نفرین است بر او که خدا آن را از رحمت خود دور کرده اند، و موش را فاسقک می نامند زیرا که بند مشک را از دندان می خاید و سر مشک باز می شود و دو شاب و روغن و غسل و آب همه را می ریزد، و غرض اینست که چون ضررهای اینها به مسلمانان می رسد کشتن اینها خوبست، از جمله ضرر موش اینست که خانه را با اهلش می سوزاند و ظاهرا مکرر چنین کرده بوده است که فتیله چراغ را از جانب دیگر کشیده و آتش به خانه افتاده و جمعی کثیر می سوخته اند.

در قسطنطنیه بسیار می شود که در سالی چندین هزار خانه می سوزد چون غالب خانهای ایشان از تخته است و هر شب چند هزار کس مقرر است که در شهر می گردند و مردمان را از آتش می ترسانند و فایده ندارد، و یکی از ثقات که در این اوقات از آنجا آمده بود نقل کرد که تا من در آنجا بودم در عرض یک سال اکثر شهر سوخت و گفت هفت مرتبه آتش افتاد و در هر مرتبه چند هزار خانه سوخت و باز ساختند و دو سه هزار بیل دار در شبها می گردند که چون آتش بشهر افتد ایشان از چهار طرف آن محله خانها را خراب می کنند که آتش از آنجا تعدی نکند این حکایت شب ایشان است، و هر روز اقلا هزار کس می میرند و همیشه طاعون هست و بسیار بود که روزی ده هزار کس می مردند و از همه غریب تر آن که مردمش هیچ کم نمی شوند.

و منقولست در صحیح از معاویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّٰه عليه فرمودند که چون محرم شوی پرهیز از کشتن هر جانوری

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۲

مگر مار و عقرب و موش به درستی که موش سر مشک را سست می کند به خائیدن بندش و یا آن که مشک را سوراخ می کند و به دندان یا خاک زیر مشک را بر می دارد تا مشک می افتد و می درد و خانه را بر اهلش مسوزاند، و اما عقرب به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله دست کردند که سنگی را بر دارند عقربی دست مبارک حضرت را گزید حضرت فرمودند که لعنت خدا بر تو باد که هیچ خوب و بد را نمی گذاری که ضررت به او نرسد، و مار اگر متوجه تو شود بکش آن را و اگر به تو کار نداشته باشد به او کار مدار و مار سیاه مگمار را در هر حالی که باشد بکش و کلاخ و کور کوره را که بر پشت شتر نشسته باشند به تیر و سنگ بزن، و فرمودند که کنه شتر را از شتر مینداز، و کنه گوسفند را از شتر بینداز و قریب باین است حسن کالصحیح حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و اجزای این حدیث متفرق مذکور است در اخبار صحیحه

#### [انداختن کنه]

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال ان القی المحرم القراد عن بعیره فلا باس و لا یلقى الحلمه.)

و به اسانید صحیحه کثیره منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر محرم کنه گوسفند را از شترش بیندازد باکی نیست و لیکن نیندازد کنه شتر را از شتر زیرا که مأمن اوست

بخلاف کنه گوسفند بر شتر که محلش نیست و چنان است که بر بدن آدمی در آید و در آن صورت نیز می توان انداختن چنانکه گذشت.

(و فی روایه حریز عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ و انّ القراد لیس من البعیر و الحلمه من البعیر.

و فی روایه علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال سألته عن المحرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۳

ینزع الحلمه عن البعیر فقال: لا هی بمنزله القمله من جسدک.)

و در روایت حریز که منقولست از او به اسانید صحیحه بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که قراد که کنه ریزه است و در گوسفند می باشد از شتر نیست پس می توان انداختن آن را، و حلمه که کنه بزرگست از شتر است او را نمی توان انداختن چنانکه گذشت و تفسیرش در موثقه ابو بصیر است که گفت از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از محرم که آیا کنه بزرگ را از شتر می تواند انداخت حضرت فرمودند که نه چون در مأمّن خود است چنانکه شپش را از بدن خود نمی توانی انداخت چون در مأمّن خود است، و کنه بزرگ و کوچک را از بدن می توانی انداخت چون بدن انسان جای ایشان نیست.

(و روی محمّد بن الفضیل عن ابی الحسن صلوات اللہ علیہ قال سألته عن المحرم و ما یقتل من الدوابّ فقال یقتل الاسود و الافعی و الفاره و العقرب و کلّ حیّه و ان ارادک السبع فاقتله و ان لم یردک فلا تقتله و الکلب العقور ان ارادک فاقتله و لا باس للمحرم ان یرمی الحداه و ان عرض له اللصوص امتنع منهم.)

و منقولست کالصحیح

از محمد که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه سؤال کردم از محرم و آن چه می تواند کشت از جانوران حضرت فرمودند که می کشد مار سیاه را و افعی که ماریست در نهایت خبثت و معروفست نزد مار گیران، و موش خانگی یا عم، و عقرب و هر ماری را می تواند کشت و اگر شیر یا درندگان متوجه تو شوند بکش آن را و اگر به تو کار نداشته باشند تو متوجه ایشان مشو، و سگ گزنده یا گرگ اگر اراده کند ترا بکش آن را، و باکی نیست محرم را که تیر یا سنگ زند بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۴

کور کوره اگر بر کوهان شتر نشسته باشد یا مطلقا، و اگر دزدان خواهند که مال او را ببرند نگذارد که ببرند تا ممکن باشد و اگر محتاج شود به جنگ و بکشد دزدان را خونشان هدر است، و اگر کشته شود شهید است و احادیث بر این مضامین بسیار است از آن جمله منقولست در صحیح از حریر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از هر چه محرم از آن بر نفس خود ترسد از درندگان و ماران و غیر اینها باید که بکشد آنها را و اگر اراده نکند ترا تو اراده مکن آنها را.

و در صحیح از عبد الرحمن منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که محرم می تواند کشت هر چه را از آن ترسد بر نفس خود.

و در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که محرم زنبور را و کرکس

را و مار سیاه غدار را و کرک را و هر چه از آن ترسد می کشد و فرمودند که سگ گزنده گرگست یعنی هر جا سگ گزنده گویند مراد از آن گرگست یا حکم گرگ دارد و آن را می تواند کشت.

و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چیزی که اراده کند ترا بکش آن را.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که می توان کشتن در حرم و در احرام مار افعی، و مار سیاه غدار و هر مار بدی را و عقرب و موش را و این موش فاسقک است، و به سنگ می توان زد کلاخ و کور کوره را و اگر دزدان متوجه شوند دفع ایشان می توانی کرد.

و کالصحیح منقولست از زراره که از احدهما صلوات الله علیهما سؤال کردم از پشه و کبک هر گاه اراده محرم کنند نمی تواند کشت آنها را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۵

فرمودند که بلی.

و در صحیح از مسمع منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که موش صحرائی و خار پشت و سوسمار را هر گاه محرم بکشد بزغاله می دهد و بزغاله بهتر است از آنها و چرا این را گفتم تا آن که شکار چیزی دیگر نکنند و کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در حرم کیک و شپش و پشه را بکشد و کالصحیح منقولست که از آن حضرت پرسیدند که هر گاه دو محرم جنگ و قتال کنند حضرت فرمودند سبحان الله بد



کرده اند گفتم کردند الحال چه کنند فرمودند که هر یک گوسفندی بکشند.

و در موثق عمار منقولست که حضرت فرمودند که محرم خلال می تواند کرد و لیکن ملاحظه کند که دهن را خونین نکند.

### باب ما يجب على المحرم في انواع ما يصيب من الصيد

#### [کفاره قتل شتر مرغ]

(و روی جمیل عن محمّد بن مسلم و زراره عن ابی عبد الله صلوات الله عليه في محرم قتل نعامه قال عليه بدنه فان لم يجد فاطعام ستین مسکینا فان کانت قیمه البدنه اکثر من اطعام ستین مسکینا لم یزد علی اطعام ستین مسکینا و ان کانت قیمه البدنه اقل من اطعام ستین مسکینا لم یکن علیه الا قیمه البدنه.)

این بابی است در بیان کفاراتی که واجبست بر محرم در انواع حیواناتی که شکار می کند منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محرمی که شتر مرغی را بکشد حضرت فرمودند که بر اوست شتری و اگر شتر را نیابد شصت مسکین را طعام دهد پس اگر قیمت شتر بیشتر از اطعام شصت مسکین باشد زیادتی از اوست و زیاده از شصت مسکین را اطعام نمی دهد، و اگر قیمت شتر کمتر از اطعام شصت مسکین باشد بر او نیست مگر قیمت آن شتر اگر چه اطعام ده مسکین باشد، و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و باین عمل نموده اند الا در تخییر و ترتیب که ظاهر آیه کریمه بلفظ او واقعست و ظاهر آن تخییر و ظاهر حدیث ترتیب است و اظهر طریق در جمع استحباب ترتیب است و شک نیست که ترتیب احوط و اولی است و الله تعالی يعلم

#### [اگر از اداء کفاره عاجز شد]

(و روی الحسن بن محبوب عن داود الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله عليه في الرجل یكون علیه بدنه واجبه في فداء فقال اذا لم يجد فسبع شياه فان لم یقدر صام ثمانیه عشر یوما بمکّه او فی منزله.)

و به اسانید صحیحه منقولست از داود بغدادی

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بر او باشد شتر پنج ساله پا در شش که واجب شده باشد از جهه فدای حیوانی که صید کرده باشد مانند شتر مرغ حضرت فرمودند که هر گاه شتر یافت نشود گوسفند بدهد و اگر قدرت بر شتر و گوسفند نداشته باشد هیچده روز روزه می گیرد در مکه یا منزلش.

(و روی عبد الله بن مسکان عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن محرم اصاب نعامة او حمار وحش قال علیه بدنه قلت فان لم يقدر قال يطعم ستين مسكينا قلت فان لم يقدر على ما يتصدق به ما عليه قال فليصم ثمانية عشر يوما قلت فان اصاب بقره ما عليه قال عليه بقره قلت فان لم يقدر قال فليطعم ثلثين مسكينا قلت فان لم يقدر على ما يتصدق به قال فليصم تسعة ايام قلت فان اصاب ظبيا ما عليه قال عليه شاه قلت فان لم يجد قال عليه اطعام عشرة مساكين قلت فان لم يجد ما يتصدق به قال فعلیه صیام ثلاثة ايام.)

و منقولست در صحیح از لیث که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که بکشد شتر مرغی را یا الاغ وحشی که گوره خر باشد حضرت فرمودند که شتری می دهد، عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که شصت مسکین را طعام می دهد، عرض نمودم که اگر قادر نباشد بر چیزی که آن را تصدق کند چه کند فرمودند که هیچده روز روزه می گیرد، عرض نمودم که اگر گاو کوهی را بکشد بر او چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۸

چیز است

فرمودند که گاو اهلی می دهد، عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که سی مسکین را طعام دهد، عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد بر چیزی که تصدق کند فرمودند که نه روز روزه بدارد عرض نمودم که اگر آهوئی را بکشد چه باید کرد او را فرمودند که گوسفندی می دهد، عرض کردم که اگر نیابد فرمودند که ده مسکین را طعام می دهد، عرض نمودم که اگر نداشته باشد چیزی که تصدق کند فرمودند که سه روز روزه می گیرد.

بدان که ظاهر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است ترجمه اش اینست که ای مؤمنان مکشید شکاری را هر گاه محرم باشید و هر که از شما شکاری را عمدًا بکشد پس بر اوست جزائی مثل آن چه کشته است از گاو و گوسفند و شتر، و حکم می کند به مماثلت دو عادل از شما مسلمانان بنا بر قرائت مشهور، و در احادیث از طرق اهل بیت سلام الله علیهم وارد است که ذو عدلست بلفظ مفرد نه تثنیه و صاحب کشاف نقل کرده است که قرائت جعفر بن محمد صلوات الله مفرد است یعنی جنس عادل یا امام زمان و نزد شیعه نبی است یا امام عادل حقیقی است و آن چه حکم کرد عادل که آن مثل صید است از شتر یا گاو یا گوسفند هدیی است که می باید به کعبه برسد و مراد از کعبه حوالی کعبه است، پس اگر در احرام عمره شکار کرده باشد می باید که در مکه کشته شود و بهتر آنست که در حزوره که محاذی کعبه است بکشد و الحال قصاب خانه مکه معظمه است

میان صفا و مروه و خود دیدم، و اگر در احرام حج بکشد می باید که در منا بکشد یا کفاره بدهد اطعام درویشان یا برابر آن روزه تا آن که بچشد مشقت وبال کار خود را، پس موافق ظاهر آیه کریمه اگر زر داشته باشد و شتر بهم رسد مثلاً در کشتن

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۳۹

شتر مرغ که ائمه هدی فرمودند که مثل آن شتر است قیمت شتر مثلاً هر گاه یک تومان باشد، و گندم صاعی دویست دینار باشد و هر مسکینی را نصف صاع می باید داد پس صد مسکین را می توان داد شصت مسکین کافی است و باقی از اوست، و اگر در این صورت قیمت گندم صاعی پانصد دینار باشد به چهل کس می رسد زیادتى عفو است و به چهل کس می دهد، و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا عدل و برابر او روزه می دارد اگر زر نداشته باشد یا طعام بهم نرسد پس روزه تابع قیمت گندم است پس هر گاه قیمت شتر سی صاع یا بیشتر باشد و نداشته باشد شصت روز روزه می گیرد، و اگر به چهل کس رسد به آن که قیمت شتر برابر بیست صاع گندم باشد چهل روز روزه می گیرد، و اگر گندم صاعی هزار دینار باشد بیست روز روزه می گیرد و اینست ظاهر آیه و موافق این معنی احادیث صحیحه وارد شده است مثل صحیحه ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و غیر اینها از اخبار بسیار.

و آن چه صدوق ذکر کرده است در این دو حدیث

موافق فقه رضویست و صحیحہ معاویہ بن عمار و کالصحیحہ ابو بصیر و غیر آن و باین عمل کرده است صدوق و ابن ابی عقیل و جمع بین الاخبار آنست که مخیر باشد میان هر دو میان آن که هر مسکینی را نصف صاع بدهد یا یک مدّ و یا به آن که هیچده روز روزه وقتی واجب باشد که قدرت بر روزه گرفتن دو ماه نداشته باشد چنانکه در همه کفّارات چنین وارد شده است و اکثر اصحاب چنین جمع کرده اند و یا آن که اگر زر داشته باشد و گندم بهم نرسد رعایت شصت روز و هر چه شود کنند و اگر پریشان باشد هیچده روز روزه بگیرد و اگر کسی غور

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۰

کند در روایات این معنی اظهر است و احوط آنست که عمل به روایات مشهوره کنند و اگر قیمت بدنه کمتر از هیچده روز باشد هیچده روز روزه بدارد و این احتمال نیز وجهی است در جمع، و بنا بر تخییر عمل به مشهور کردن اولی است بلکه موافق حدیث مقبول عمر بن حنظله که حضرت فرمودند که عمل کن بحدیث مجمع علیه یعنی مشهور متعین است عمل به مشهور و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

### **[اگر صید را زخمی کند]**

(و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه رجل رمی صیدا و هو محرم فکسر یدیه او رجله فذهب علی وجهه فلا یدری ما صنع قال علیه فدائه قلت فان راه بعد ذلک قد رعی و مشی قال علیه ربع قیمتہ.)

و مرویست در صحیح از ابو بصیر لیث مرادی به قرینه روایت ابن مسکان از او که

گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که مردی صیدی را تیری زد در حال احرام و دست آن یا پای آن شکست و لنگان لنگان رفت و ندانست که چه شد حضرت فرمودند که فدای آن را می دهد گفتم که اگر بعد از آن ببیند همان صید را که می چرد و درست راه می رود حضرت فرمودند که ربع قیمت آن را تصدق می کند و موافق این حدیث است احادیث صحیحه از علی بن جعفر و غیر او.

### [کفاره خرگوش و روباه]

(و روی البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله عليه قال سألته عن محرم اصاب ارنبا او ثعلبا فقال فی الارنب دم شاه.)

و به اسانید صحیحه و حسن کالصحیحه منقولست که احمد گفت سؤال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله عليه از محرمی که خرگوشی یا روباهی را بکشد حضرت فرمودند که در خرگوش

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۱

گوسفندی می دهد و روباه را نفرمودند ممکن است که تقیه فرموده باشند یا وجهی دیگر داشته باشد.

(و فی روایه بن مسکان عن الحلبي قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الارنب يصيبه المحرم فقال شاه هديا بالغ الكعبه.)

و مرویست در صحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از خرگوشی که محرم آن را بکشد حضرت فرمودند که گوسفندی با خود می برد بسوی کعبه و این اقتباس است از آیه کریمه و دور نیست که مراد الهی از این آیه باشد که اگر محرمی شکار کند و امکان عادی داشته باشد که کند و غالبا در دوران می باشد و آن جماعت

حج

تمتع می کنند و در احرام عمره از ایشان صادر خواهد شد بنا بر این بالغ الکعبه فرموده است و در حج که احرام ایشان از مکه معظمه است تا منی نه این حیوانات می باشند، و اگر باشند که قدرت داشته باشد که به آن نگاه کند و ساکنان مکه معظمه و حوالی آن نیز احتمال ندارد که صید کنند چون مکرر به سبب آن شکار صید بلاها بر ایشان نازل شده است.

چنانکه منقولست کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که شخصی در احرام روباهی را گرفت و آتش به پیش روی آورد و آن روباه فریاد می کرد و آن حدیث می کرد و باد می داد و رفقای او منع می کردند تا عاقبت آن را سر داد و آن مرد بخواب رفت که ناگاه ماری عظیم آمد و در دهان او رفت و آن نیز مانند آن روباه فریاد می کرد و حدیث می کرد و باد می داد بعد از آن مار در آمد و رفت و از این باب عقوبات بسیار واقع شده است پس بنا بر این لازم نیست که منی را داخل کنند در کعبه چنانکه مشهور است.

(و فی روایه البزنطی عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال سالت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۲

ابا عبد الله صلوات الله علیه عن محرم قتل ثعلبا قال علیه دم قلت فارنب فقال مثل ما فی الثعلب.)

و در موثق کالصحیح منقولست از یحیی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که روباهی را بکشد حضرت فرمودند که دمی می ریزد یعنی یکی از انعام ثلثه که شتر و گاو و گوسفند است

می کشد و به فقرا و مساکین می دهد یا گوسفندی می کشد عرض نمودم که اگر خرگوشی را بکشد فرمودند که بر اوست آن چه در روباهست، و این حدیث خالی از ضعف نیست و لیکن ظاهر می شود که معصوم مماثلت را باین عنوان فرموده اند که مثل شتر مرغ را شتر فرموده اند، و گوره خر را مماثلش به گاو و شتر هست هر دو و در احادیث صحیحیه وارد شده است، و دور نیست که اگر بزرگ باشد شتر را باید داد و اگر کوچک باشد گاو و مشابهت گاو به گاو ظاهر است و از آهو تا به کبوتر مشابهتشان به گوسفند بیشتر از گاو و شتر است با آن که احادیث صحیح است از بز نطی و اجماع است که هر چه از او صحیح شود که گفته است صحیح است، و مع هذا علما همه عمل نموده اند مگر در آن که شاه محض است یا مانند آهو است در آن که اولاً گوسفند باید داد و اگر نداشته باشد ده مسکین را طعام باید داد یا مثل آن روزه، یا سه روز علی الخلاف و در روباه و خرگوش هر دو این خلاف کرده اند به اعتبار ظاهر آیه و اخبار و شکی نیست که احوط و اولی آنست که مانند آهو عمل نمایند.

### [کفاره کبوتر]

(و روی محمد بن الفضیل قال سالت ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل قتل حمامه من حمام الحرم و هو محرم فقال ان قتلها و هو محرم فی الحرم فعلیه شاه و قیمه الحمامه درهم و ان قتلها فی الحرم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۳

هو غیر محرم فعلیه قیمتها و هو درهم يتصدق



به او یشتری به طعاما لحمام الحرم).

و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را و او محرم باشد حضرت فرمودند که اگر آن کبوتر را بکشد و او محرم باشد در حرم پس بر اوست گوسفندی که فدای اوست از جهه احرام و قیمت کبوتر که یک درهم است به سبب آن که در حرم است و اگر در حرم بکشد و محرم نباشد بر اوست قیمت شرعی کبوتر که آن یک درهم است که تصدق می کند یا دانه می خرد از جهه کبوتران حرم چنانکه گذشت در باب صید حرم.

و تا اینجا شیخ روایت کرده است و محتمل است که همه روایت محمد بن الفضیل باشد خصوصا جمله آخر که گفته است و ان قتلها و هو محرم فی غیر الحرم فعليه دم شاه و اگر کبوتری را بکشد و او محرم باشد و در خارج حرم باشد پس بر اوست که گوسفندی بدهد اگر چه از حدیث سابق مستنبط می شود و لیکن صریح بودن از کلام ایشان اظهر است.

### [کشتن جوجه]

(فان قتل فرخا و هو محرم فی غیر الحرم فعليه حمل قد فطم و لیس علیه قیمته لأنه لیس فی الحرم و ینذبح الفداء ان شاء فی منزله بمکه و ان شاء بالحزوره بین الصیفا و المروه قریبا من موضع التّخاسین و هو معروف فان قتله و هو محرم فی الحرم فعليه حمل و قیمه الفرخ نصف درهم و فی البیضه ربع درهم و فی القطاه حمل قد فطم من اللبن و رعی من الشجر).

پس اگر جوجه را

بکشد که از کیوتر باشد و هم چنین است تخمی که در میان آن جوجه به حرکت آمده باشد بر اوست که بزه بدهد که از شیر باز شده باشد و خود چرا کند، و قیمتش را نمی دهد چون در حرم نیست، و فدا

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۴

را می کشد اگر خواهد در منزل خودش که در آنجا فرود آمده است و اگر خواهد در حزوره می کشد در میان صفا و مروه نزدیک به بازار برده فروشان و حزوره را همه کس می داند و در آن وقت معروف بوده است و الحال دری از درهای مسجد الحرام موسوم است بباب الحزوره و آن از صفا گذشته است بطرف خانهای شرفا و سبب اشتباه شده است.

و از جمعی از اهل مکه معظمه تفتیش کردم گفتند معلوم نیست که کجا بوده است، و این شکسته در میان صفا و مروه تفحص می نمودم کوچه پیدا شد قریب به محاذی باب السلام چون اندکی رفتم فضای عظیمی پیدا شد و دیدم که گوسفند بسیاری کشته بودند و قصابخانه است ظاهرا همان جا باشد، و بر این مضمون است صحیحه عبد الله بن سنان و غیر آن از احادیث بسیار، و اگر جوجه کیوتری را بکشد و او محرم باشد در حرم بره می دهد که فدا باشد به سبب آن که محرمست و نصف درهم می دهد به اعتبار آن که در حرم است، و در تخم ربع درهم می دهد و ظاهرا در اینجا از قلم نساخ افتاده باشد و چنین باشد و فی الیضه درهم و ربع درهم که در هم به سبب احرام باشد و ربع درهم به اعتبار حرم

باشد، و ممکن است که اعتقاد صدوق این باشد که در تخم نیز بره می باید داد به اعتبار احرام و ربع قیمت می باید داد به اعتبار حرم، و در فقه رضوی باین عبارتست و در آنجا درهم مذکور نیست و لیکن در حسن کالصحیح از حریز و غیر او درهم است، و در قطاه که اسفروشدش می گویند بره می دهد که از شیر باز شده باشد و به چرا افتاده باشد که برگ درخت تواند خورد، و بر این مضامین احادیث بسیار وارد شده است و بسیاری از آن گذشت در باب صید حرم و عبارت قطاه عبارت صحیح سلیمان بن خالد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و مؤید آن است کالصحیح بزنی بهمان عبارت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۵

و در صحیح از سلیمان بن خالد نیز منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که بکشد قطاه یا کبگ یا دراج و امثال اینها را می باید گوسفندی بکشد پس ممکن است که حمل کنیم شاه را بر برّه یا آن که شاه فرد افضل باشد

### [کفاره تخم شتر مرغ]

(و اذا اصاب المحرم بیض نعام ذبح عن کل بیضه شاه بقدر عدد البیض فان لم یجد شاه فعلیه صیام ثلاثه ایام فان لم یقدر فاطعام عشره مساکین و اذا وطئ بیض نعام ففدغها و هو محرم و فیها افراخ تتحرک فعلیه ان یرسل فحوله من البدن علی الاناث بقدر عدد البیض فما لقح و سلم حتی تنتج فهو هدی لبیت الله الحرام فان لم تنتج شیئا فلیس علیه شیء) منقولست در قوی کالصحیح از لیث که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که اگر کسی محرم باشد و تخمهای شتر مرغ را بردارد و بشکند از جبهه هر تخمی که برداشته است گوسفندی می دهد بعدد تخم، پس اگر گوسفند نیابد سه روز روزه بگیرد، پس اگر قدرت بر روزه نداشته باشد ده مسکین را طعام می دهد، و اگر تخمهای شتر مرغ را بشکند، در حال احرام به آن که خوش یا چهار پای آن بر آن راه رود و محرم باشد و در آن تخمها جوجه ها به حرکت آمده باشند بر او لازم است که بجهاند شترهای نر را بر شترهای ماده بعدد تخمها که شکسته است پس هر چه بگیرد و سالم بماند تا بزاید آن چه می زاید هدی کعبه است و اگر نگیرد یا بگیرد ساقط شود بر او چیزی نیست.

بدان که آن چه مشهور است در میان اصحاب آنست که اگر تخم شتر مرغی را بشکند که جوجه در آن حرکت کرده باشد شتر جوانی می دهد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۶

جبهه هر تخمی، و خلافی نکرده اند در این مسأله و مستندش صحیحه علی بن جعفر و صحیحه سلیمان بن خالد است و اگر حرکت نکرده باشد می باید بجهاند بعدد تخم: شترهای نر را بر شتران ماده و هر چه از آنها بگیرد و سالم بماند هدی است و در مکه معظمه می کشند، و اگر در احرام عمره باشد در منی می کشند اگر در احرام حج باشد و اگر نگیرد بر او حرجی نیست و بر این مضمون است صحیحه حلبی و صحیحه ابو الصباح و صحیحه دیگر از او و احادیث دیگر، و اگر عاجز شود از این بعدد هر تخمی گوسفندی می دهد و

اگر عاجز باشد از گوسفند ده مسکین را طعام می دهد و اگر از طعام عاجز شود سه روز روزه می گیرد و به مضمون جمیع وارد است حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه، و صدوق ترتیب را بر عکس نموده و در جزو اول عمل بحدیث ابو بصیر لیث مرادی کرده است، و اگر در این ترتیب قایل شویم به تخییر عمل به مشهور اولی است، اما در جزو آخر عمل به فقه رضوی کرده است و در آنجا ارسال با تحریک است، و موافق احادیث صحیحه آنست که اگر به چهار به حرکت آمده باشند شتر جوان می دهند پس ممکن است که در این صورت مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل به مشهور اولی است و الله تعالی یعلم (و ان وطئ بیض قطاه فشدخه فعلیه ان یرسل فحولہ من الغنم علی عددہا من الاناث بقدر عدد البیض فما سلم فهو ہدی لیت الله الحرام) و در صحیحین از سلیمان بن خالد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی راه رود بر تخمهای اسفروود و بشکند آنها را پس بر اوست بجهاند بعدد تخمها گوسفندهای نر را بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۷

گوسفندان ماده و هر چه سالم بماند هدی کعبه است که در حروره بکشند و به فقرا و مساکین دهند و بعضی گفته اند صرف مصالح کعبه نیز می توان کرد، و محتمل است که بحاجیان نیز می توان داد چنانکه گذشت در احادیث بسیار که هر چه به هدی آورند بحاجیان می دهند که نفقه ایشان آخر شده باشد و اول اولی است

(و قال الصّیادق صلوات الله علیه ما وطئته او وطئه بعیرک و أنت محرم فعلیک فداؤه) منقولست در صحیح از کنانی که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را خود راه روی با شترت یا دابّه ات بر او راه رود در حال احرام بر تست که فدای آن را بدهی.

و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه به همین عبارت و بعد از آن فرمودند که بدان که بر تو نیست فدای هر چیزی که در حال احرام حج یا عمره به جا آوری از روی جهل و نادانی مگر صید که در آن فدا هست خواه از روی عمد کنی و خواه از روی جهل

### [تعدد قتل صید]

(و اذا قتل محرم الصّید فعلیه جزاؤه و يتصدّق بالصّید علی مسکین فان عاد فقتل صیدا اخر متعمدا فلیس علیه جزاؤه و هو ممّن ینتقم الله منه و النّقمه فی الآخره و هو قول الله عزّ و جلّ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَإْلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ) و در صحیحین از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم صیدی کند بر اوست که فدا کند صید خود را چنانکه مفصل وارد شده است و آن شکاری را تصدق می کند بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۸

درویشی، پس اگر مرتبه دیگر صید کند عمدا به آن که سابق نیز عمدا باشد پس جزاء و کفاره دیگر بر او نیست که حق سبحانه و تعالی از او انتقام می کشد و انتقام و عذاب در آخرت خواهد بود تا اینجا حدیث حلبی است و چون

در حدیث بود که از کسانی است که حق سبحانه و تعالی از او انتقام خواهد کشید ظاهر عبارت دلالت داشت که آن جماعت را حق سبحانه و تعالی یاد فرموده است.

صدوق می گوید که حق سبحانه و تعالی در این آیه ذکر فرموده است که ترجمه اش اینست که اگر از شما عمدا چیزی واقع شده است در شکار حرام حق سبحانه و تعالی از آن عفو فرمود و هر که مرتبه دیگر صید کند عمدا پس حق سبحانه و تعالی از او انتقام خواهد کشید (و اذا اصاب الصيد ثم عاد خطا فعليه كلما عاد كفاره و كلما اتاه المحرم بجهاله فليس عليه شيء الا الصييد فان عليه فداؤه فان تعمد كان عليه فداؤه و اثمه) مضمون فقه رضوی است و احادیث بسیار و هر گاه محرم صیدی کند دیگر خطا کند و صید کند پس هر چند عود می کند بر او كفاره هست و هر چه را محرم از روی نادانی به جا آورد بر او چیزی نیست مگر شکار که عالم و جاهل و ناسی همه فدا می دهند و اگر صید را عمدا کند فدا و گناه هست و در مرتبه اولی و بعد از آن گناه هست و كفاره نیست چنانکه گذشت و ظاهر عبارات روایات بسیار دلالت بر این معنی دارد و منافات نیست میان انتقام الهی و كفاره پس اگر توبه کند و كفاره بدهد احوط است و الله تعالی يعلم

### [ صید کردن ماهی ]

(و لا باس ان يصيد المحرم السمك و ياكل طريه و مالحه و يتزوده)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۴۹

و منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه

فرمودند که باکی نیست که محرم شکار کند ماهی را و جایز است که بخورد تازه آن را و نمکسان آن را و داخل توشه خود می تواند کرد، بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که ترجمه اش با تفسیر حضرت اینست که حق سبحانه و تعالی حلال کرده است بر شما شکار دریا را و طعام دریا را که تمتع یابید شما از آن که تازه اش را بخورید و مسافران نمکسان آن را بخورند پس فرمودند که فرق میان شکار دریایی و خشکی آنست که هر مرغی که در نیستانها می باشد و تخم و جوجه در خشکی می کند آن شکار صحرا بیست و حرامست مانند قاز و اردک و هر مرغی که در صحرا می باشد و تخم و جوجه در دریا می کند آن شکار دریاست.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چه اصلش از دریاست و در بر و بحر می باشد پس سزاوار نیست محرم را که آن را بکشد پس اگر آن را بکشد بر اوست جزائی که حق سبحانه و تعالی فرموده است.

و در صحیح دیگر فرمودند که ملخ از دریاست و هر چه اصلش از دریاست و در بر و بحر می باشد پس سزاوار نیست تا آخر حدیث سابق پس هر چه را دانند که تخم در دریا می کند و جوجه در دریا می کند آن صید بحر است و تا غایت نشنیده ام از تجار و ساکنان کنار دریا که مرغی باشد که تخم در دریا کند و آن چه متیقن است از صید دریا ماهی است که بی دغدغه دریایی است و باقی



مرغان متیقن نیست و بر تقدیری که باشد شکی نیست که نادر است و در حوالی دریای بصره مرغابیان که همیشه در دریا تعیش می کنند تخمهای آنها را در کنار دیدیم و قریب به هزار کس بودند با ما که همه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۰

الا- نادری که دامنها پر کرده بودند از این تخمها و اکثرش مساوی الطرفین بودند گفتیم که انداختند و استبعادی ندارد که مرغابیان تخم را در دریا کنند و حرارت آب دریا جوجه را برساند چنانکه از ثقات شنیده ام که در هند تخم را در زیر سرگین می کنند و بچه بهم می رسد، و خود دیدم در راه سامره که اسبی یک تیر پرتاب از ما پیشتر بود و سرگین انداخت تا رسیدن ما به آن جا اکثرش جعل شد و پرید و خود می دیدیم که نصف جعل بود و نصف سرگین دو سه دقیقه توقف نمودیم همه جعل شد و پریدند و کسی در میان دریا نرفته است که ببیند اینها چگونه تخم می گذارند و اخبار معصوم کافی است از برای علم بوقوع آن و چون اخبار آحاد است مفید ظن است و اگر اخبار متواتره می بود تأمل نمی کردیم

### [قتل ملخ]

(فان قتل جراده فعلیه تمره و تمره خیر من جراده فان کان کثیرا فعلیه دم شاه و مرّ أبو جعفر صلوات الله علیه علی اناس و هم یاکلون جرادا فقال سبحانه الله و أنتم محرمون قالوا انما هو من البحر قال فارمسوه فی الماء اذا) و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی بکشد یک ملخ را پس بر اوست که یک

خرما بدهد و یک خرما بدهد بهتر است از یک ملخ. و این عبارت شایع است در میان عرب و مراد ایشان آنست که هر خرمائی بهتر است از یک ملخ یعنی چه اگر خرمای کرم خورده زبون باشد بهتر است از ملخ خوب، و مماثلتی نیز هست در میان خرما و ملخ.

و در صحیح از معاویه از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست محرم را که ملخ را بخورد و جایز نیست که ملخ را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۱

بکشد و هر که ملخی را بکشد خرمائی بدهد و هر چه اصلش از دریا باشد و در دریا و خشکی هر دو تعیش تواند کرد سزاوار نیست که محرم آن را بکشد و اگر محرم عمداً آن را بکشد بر اوست که کفاره آن را بدهد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از محرمی که یک ملخ را بکشد فرمودند که یک کف از طعام بدهد و اگر ملخ بسیار باشد یعنی ملخ بسیاری را بکشد بر اوست که یک گوسفند بکشد.

و منقولست در صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بر جمعی که ملخ می خوردند حضرت فرمودند سبحان الله یعنی خداوند تعالی را منزّه می دانم از آن که جایز باشد که او را مخالفت کنند یا محض تعجب باشد که شما محرمید و ملخ می خورید ایشان گفتند که ملخ از دریا است و شکار دریایی حلال است حضرت فرمودند که

زنده آن را داخل دریا کنید به بینید نمی میرد، و هر چه دریایی است نمی میرد در آب مانند ماهی و جانوران دریایی و ظاهراً همین حدیث باشد که صدوق نقل کرده است و ظاهراً چیزی از قلم نساخ افتاده است و چنین بوده است که (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه مرّ عليّ عليه السلام على اناس الخ).

و الجراد لا- یا کله المحرم و لا- یا کله الحلال فی الحرم) و ملخ چون صید است محرم را در حل و حرم جایز نیست خوردن و محل نیز نمی تواند خوردن در حرم زیرا که صید است و چون داخل حرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۲

می شود ایمن است و به او کاری نمی باید داشت

### [کشتن مارمالی]

( فان قتل عطايه فعليه ان يتصدّق بكفّ من طعام) و در صحیح از معاویه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که اگر محرمی بکشد چلپاسه را که در دیوارها می باشد و مارمالی و آفتاب پرستش می گویند پس بر اوست که تصدق کند به یک کف گندم

### [کشتن زنبور]

(فان قتل زنبورا خطا فلا شیء علیه و ان كان عمدا فعليه ان يتصدّق بكفّ من طعام) و منقولست در صحیح از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه، و در صحیح از صفوان از یحیی ازرق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه که اگر محرمی بکشد زنبور را بضم زای از روی خطا بر او چیزی نیست و اگر عمدا بکشد بر اوست که اطعام کند چیزی از طعام را و ظاهرش آنست که بخورد مسکین دهد اگر چه یک خرما باشد و ظاهراً آن چه صدوق ذکر کرده است غیر این دو روایت باشد یا آن که صدوق به خاطرش رسیده باشد که کمتر از یک کف در کفارات جائی وارد نشده است و احتمال سهو نساخ نیز هست و این در صورتیست که زنبور متوجه این کس نشود که اگر آن یا غیر آن از حیوانات درنده یا گزنده متوجه شوند دفع می توان کرد بی کفاره چنانکه در صحیح از حریر منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر چیزی که محرم از آن بر خود ترسد از درندگان و مارها و غیر آن بکشد آن را، و اگر اراده نکند ترا تو کاری

**[محرم اگر خارج از حرم صید کند]**

(و ان اصاب المحرم صيدا خارجا من الحرم فذبحه ثم ادخله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۳

الحرم مذبوحا و اهدى إلى رجل محلّ فلا باس بأكله انما الفداء على الذی اصابه) و اگر محرمی صیدی کند از خارج حرم و در خارج حرم بکشد آن را و گوشت آن را داخل حرم کند و به هدیه بفرستد از جهت شخصی که محرم نباشد باکی نیست که محل آن را بخورد و او که کشته است فدا می دهد. بدان که مشهور میان علما آنست که هر صیدی را که محرم بکشد بمنزله میته است خواه در حرم بکشد و خواه در حل، و هم چنین بمنزله میته است صیدی را که در حرم بکشند خواه محل بکشد و خواه محرم اما آن که در حرم کشته شود بمنزله میته است و دغدغه نیست، و روایات صحیحه بر آن وارد شده است، و اما آن چه را محرم در حل بکشد خلافت اکثر اصحاب آن را بمنزله میته می دانند و بر این مضمون روایت وهب بن وهب و حفص بن غیاث وارد است و هر دو عامیند و بر تقدیر ورود از معصوم ظاهرا بر سبیل تقیه وارد شده باشد و مذهب صدوق حلیت است و بر این مضمون اخبار بسیار صحیح وارد شده است و شیخ طوسی جمع کرده است و اخبار حلیت را حمل کرده است به آن که محرم صید کرده باشد و محل کشته باشد و بسیار بعید است و مذهب صدوق خوبست و احتیاط با مشهور است و این دو حدیث را حمل بر کراهت شدید نیز می توان کرد و الله

### [اگر کفاره صید را بدهد گوشت را چه کند]

(و سئل الصادق صلوات الله عليه عن المحرم يصيب الصيد فيفديه يطعمه او يطعمه او يطرحه قال اذا يكون عليه فداء اخر قيل فاي شىء يصنع به قال يدفنه) و منقولست در صحيح از ابن ابى عمير از بعضى از مشايخ او كه آن حضرت صلوات الله عليه پرسيدند از محرمى كه صيدى بكنند و فدای آن را

لوامع صاحبقرانى، ج ۷، ص: ۶۵۴

بدهد آیا خود مى خورد یا مى خوراند به ديگرى يا مى اندازد حضرت فرمودند كه در هر دو صورت فدای ديگر مى بايد داد عرض نمودند كه پس آن را چه كنند فرمودند كه دفن كنند، اين روايت اگر چه مطلق است و ليكن محمولست بر آن كه در حرم كشته باشد چنانكه صدوق نيز همين روايت را در صيد حرم ذكر كرده است.

و در حسن كالصحيح از معاويه بن عمار منقولست كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه محرم در حرم صيدى كند سزاوار آنست كه آن را دفن كند و كسى آن را نخورد، و هر گاه محرم در حل صيد كند محل مى خورد و محرم فدا مى دهد و امثال اين از احاديث صحيحه بسيار وارد شده است و بعضى گذشت در باب صيد حرم

### [حاج فديه خود را در منى و معتمر در مکه می کشد]

(و كل من وجب عليه فداء شىء اصابه و هو محرم فان كان حاجا نحر هديه الذى يجب عليه بمنى و ان كان معتمرا نحره بمكة قبالة الكعبه) و به اسانيد صحيحه منقولست از عبد الله بن سنان كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه واجب باشد بر او فدای كه آن را كرده باشد خواه صيد و خواه غير آن در

حال احرام پس اگر در احرام حج باشد نحر کند هدی را که بر او واجب شده است در منی و نحر بر سیل مثال است و ذبح نیز چنین است، و اگر در احرام عمره باشد در مکه بکشد آن شتر را در حزوره برابر کعبه معظمه و ظاهراً کشتن در حزوره بر سیل استحبابست و در خانهای مکه معظمه نیز می توان کشتن.

چنانکه در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیحه منصور بن حازم وارد است که کفاره عمره را در منی می توان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۵

کشت و افضل آنست که در مکه بکشند در برابر کعبه، و در صحیحه معاویه منقولست که در موضع خطا فدا می دهد، و محمولست بر آن که از آنجا براند تا به کعبه آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هَيِّدِيَا بِالْعِزِّ الْكَعْبَةَ بِرِ سَبِيلِ اسْتِحْبَابِ چنانکه کالصحیح زراه منقولست دلالت می کند بر استحباب خریدن از آنجا و بر جواز تاخیر تا مکه و منی

#### **[اگر مضطر به صید شد]**

(و اذا اضطرَّ المحرم إلى صيد و ميته فأنه يأكل الصَّيْدَ و يفدي و ان اكل الميتة فلا بأس إلا ان ابا الحسن الثَّانِي صلوات الله عليه قال يذبح الصَّيْدَ و يأكله و يفدي احبَّ إلى من الميتة) و هر گاه محرمی مضطر شود به آن که از جهت سد رمق صیدی را بخورد یا میته را به درستی که صید را می خورد و فدا می دهد و اگر میته را نیز بخورد باکی نیست و لیکن منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که صید را بکشد و بخورد و فدا بدهد محبوبتر

است نزد من از خوردن میته.

بد آن که در این باب اخبار بسیار وارد شده از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح که صید را می خورد و فدا می دهد، و دو خبر ضعیف وارد شده است که میته را می خورد و اکثر اصحاب حمل بر تخییر و استحباب اکل صید کرده اند و جمعی تفصیل داده اند که اگر صید را کشته باشد صید را می خورد و اگر باید کشت میته را می خورد، و بعضی گفته اند که اگر فدا دارد صید را می خورد و الا میته را. و آن چه از این اخبار ظاهر می شود آنست که اکثر عامه میته را مقدم می داشته اند و اخبار تقدیم میته بر تقدیر ورود از معصوم محمولست بر تقیه و اللّٰه تعالیٰ یعلم

### **[اگر چند نفر صید کنند]**

(و روی یوسف الطاطری قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۶

صید اُکله قوم محرمون قال علیهم شاه شاه و لیس علی الذی ذبحه الّما شاه) و از یوسف منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی که محرم بودند و شکاری را همه خوردند و ظاهر شکاری آهوست حضرت فرمودند که هر یک یک گوسفند بدهند و آن که کشته است بر او نیست مگر یک گوسفند از جهه کشتن و یک گوسفند از جهه خوردن. و ظاهرا غرض اینست که چون او سبب خوردن این جماعت شده است چنان نیست که از جهه هر یک یک گوسفندش باید داد و حصر اضافیست نسبت به ایشان نه نسبت به همه چیز که یک گوسفندش باید داد و ممکن است که او نخورده باشد حصر حقیقی

خواهد بود (و روی علی بن رئاب عن ابان بن تغلب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قوم حجّاج محرمین اصابوا افراخ نعام فاكلوا جميعا قال عليهم مكان كل فرخ اكلوه بدنه يكثر كون فيها جميعا فيشترونها علی عدد الفراخ و علی عدد الرجال).

و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جمعی که اراده حج داشته باشند و همه محرم باشند و ببندد جوجه های شتر مرغی را یا شتر مرغان را چون نعام مفرد و جمع آمده است و همه از همه خوردند حضرت فرمودند بر هر یک از ایشان بعدد هر جوجه که خورده اند شتری می دهند و همه در همه شریکند پس شتران را می خرنند بعدد جوجه ها و بعدد مردان پس اگر ده کس بوده باشند و ده جوجه را خورده باشند هر یک ده شتر می دهند که صد شتر باشد خواه در حل باشند و خواه در حرم و لهذا مضاعفه حرم نفرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۷

چون به شتر می رسد فدا مضاعف نمی شود و در تهذیب این زیادتی هست که به آن گفت عرض نمودم که بعضی از ایشان قدرت ندارند بر هیچ چیز یعنی نه بر شتر و نه بر اطعام گندم حضرت فرمودند که آن چه حصه او می شود بعدد هر شتری هیجده روز روزه می گیرد و این حدیث نیز مؤید احادیث هیجده است چنانکه اختیار صدوقست و بروایت شیخ کالصحیح است اگر چه اظهر در آن نیز صحت است (و روی زراره و بکیر عن احدهما صلوات الله علیهما فی محرمین اصابا صیدا فقال علی کل واحد منهما الفداء) و



به اسانید صحیحه متکثره منقولست از زراره و در حسن کالصحیح از بکیر از یکی صادقین صلوات الله علیهما در دو محرمی که شکار کنند یک صید را حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان یک فداست.

و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه دو محرم یک صید را بکشند آیا فدا در میان هر دو است که یکی بدهند یا هر یک فدائی می دهند حضرت فرمودند که بر هر یک فدائی صحیح است، عرض نمودم که بعضی از شاگردان من این مسأله را از من پرسیدند و ندانستم که چه جواب بدهم فرمودند که هر گاه چنین واقعه دست دهد و ندانید بر شماست که احتیاط کنید تا آن که برسید و بدانید.

و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که بر سبیل مجاز احتیاط فرموده باشند، و مراد این است که جواب می گوئید تا آن که از معصوم برسید و بدانید و جواب بگوئید چون فردی دیگر دارد که بگوئید که بهتر آنست که هر یک فدا بدهید چون ایشان مضطربند، و لیکن معلوم نیست که چنین فتوی توان

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۸

داد، و احتمال دیگر همین معنی است که احتیاط در عمل باشد زیرا که احتیاط یقینی است که مطلوب شارع است در امثال این مسایل مثل آن که نمی دانیم که غسل جمعه واجبست یا سنت و یقین می دانیم که مطلوب شارعست پس احوط آنست که البته ترک نکنیم و به جا آوریم بلکه باین نحو نیز فتوی می توان داد.

و حق

اینست که بر تقدیری که این احتیاط خوب باشد مطلب اینست که این عبارت چه معنی دارد ظاهر عبارت معنی اول است چون می فرمایند که احتیاط کنید تا سؤال کنید و بدانید، و مطلوب اینست که اجتهادات مکنید به آن که بگوئید که شارع هر یک را فرموده است که چون صید کنید کفاره بدهید و اصل عدم تداخل است پس هر یک را باید داد یا آن که بگوئید که یک کفاره بر هر دو معلومست و زاید معلوم نیست و اصل عدم تکلیف است تا یقین شود و امثال این استنباطات که متاخرین رضی الله عنهم می کنند و عبد الرحمن در این اجتهادات از اکثر فضلاء ما در پیش بود راه این اجتهادات را بر او بستند و منحصر ساختند در سؤال و علم و الله تعالی يعلم.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه جمعی محرم باشند و همه با هم شکار کنند یا دیگری شکار کرده باشد و همه بخورند بر هر یک از ایشانست قیمت آن شکار یعنی فدای آن (و سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قوم محرمین اشتروا صیدا فاشترکوا فیه فقالت امرأه رفیقہ لهم اجعلوا لی منه بدرهم فجعلوا لها فقال علی کل انسان منهم شاه) و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۵۹

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشند از جمعی که محرم باشند و صیدی را بخورند و ظاهرش آهوست و همه شریک شده باشند در خریدن و زنی

رفیق ایشان بود و به ایشان گفت که مرا نیز شریک خود کنید به یک درهم پس او را نیز شریک کردند پس حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشانست یک گوسفند.

و به اسانید صحیحہ منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ از جمعی که محرم باشند و آهوپی را بخرند و همه از آن بخورند حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان به تنهایی فدای صید کامل هست.

و در صحیح از ضریس منقول است که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ که هر گاه دو محرم تیری به صیدی بیندازند و تیر یکی بخورد و یکی نخورد حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان یک فداست، و به همین مضمون حدیث دیگر کالصحیح منقولست از ادريس قمی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ.

و در صحیح از ابو ولاد منقولست که گفت ما شش نفر با هم رفیق راه مکه معظمه بودیم و در بعضی از منازل آتش عظیم فروختیم که گوشتی را کباب کنیم و ما همه محرم بودیم که ناگاه کبوتری یا شبه آن از بالای آن آتش پرید و بالهای او سوخت و در آتش افتاد و مرد و همه غمناک شدیم پس من در مکه معظمه به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ رفتم و آن واقعه را بر آن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چون قصد نداشتید بر همه شما یک گوسفند است و اگر عمدا بقصد کشتن صید

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۰

کرده بودید هر یک را

فدا می بایست داد ابو ولاد گفت که این واقعه بر ما واقع شد پیش از دخول حرم

### [ صید دریایی ]

(و قال الله عزّ و جلّ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ قَالَ الصّادق صلوات الله عليه هو مليحه الّذى تاكلون و قال فصل ما بينهما كلّ طير يكون فى الاجام ببيض فى البرّ و يفرخ فى البرّ فهو صيد البرّ و ما كان من طير يكون فى البرّ و ببيض فى البحر و يفرخ فى البحر فهو من صيد البحر) و حق سبحانه و تعالى فرموده است که حلال شده است از جهت شما شکار دریا و طعام دریا که تمتع یابید شما و مسافران از آن. حضرت صلوات الله عليه فرمودند که مراد از حلّیت از جهت سیاره ماهی است یا اعم از ماهی و مرغان دریایی که نمکسان می کنند و می خورند، و آن حضرت فرمودند که فرق میان شکار دریا و خشکی در مرغان آنست که هر مرغی که در نیستانها می باشد و تخم و جوجه در خشکی کند آن شکار برّ است و هر مرغی که در خشکی می باشد و تخم و جوجه در دریا می کند آن شکار دریایی است این مضمون صحیحه حرّیز است و صحیحه معاویه بن عمار و از پیش گذشت (و المحرم لا یدلّ علی الصّید و ان دلّ علیه فقتل فعليه الفداء) و منقولست در صحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که محرم راه نمائی نمی تواند کرد بر شکاری پس اگر بگوید که صید در کجاست یا اشاره کند و آن شخص آن را بکشد بر اوست

که فدا بدهد و کشنده نیز فدا می دهد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۱

و در صحیح از حلی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که هیچ چیز از شکاری را حلال مکن بر خود در حال احرام و حرم و دلالت مکن محلی را بر صید و نه محرمی را و اشاره مکن دیگری را بر صید که تو سبب صید شوی که اگر هر یک از ایشانی که تو دلالت کرده یا اشاره کرده صید را بگیرند می باید که فدای آن را بدهی. و احادیث بسیار در احکام صید بود اکثرش در روضه المتقین مذکور است و هر چه ضرور است در اینجا مذکور شد

### باب تقصیر المتمتع و حلقه و احلاله و من نسی التقصیر حتی یواقع او یهل بالحج

#### اشاره

این بابی است در بیان تقصیر کردن کسی که عمره تمتع کند و در حرمت سر تراشیدن او و در محل شدن به تقصیر و در حکم کسی که فراموش کند تقصیر را تا آن که جماع کند یا احرام بگردد، چون صدوق احکام احرام را گفت و عمده احکام احرام در احرام عمره است که جمعی از مسجد شجره احرام می گیرند و ده دوازده روز محرمند و جمعی از جحفه و هم چنین تا نهایت کمی دو روز راهست و احرام بحج چهار فرسخ راهست رفتن و دو فرسخ برگشتن و نهایت منتهای احلال چهار فرسخ است برگشتن بنا بر این آن را مقدم داشت و چون سیاق در مناسک بترتیب خواهد گفت در احرام اینجاها احکام را بیشتر می گوید

#### [تقصیر عمره تمتع]

(و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا فرغت من سعیک و أنت متمتع فقصّر من شعر رأسک من جوانبه و لحيّتك و خذ من شاربک و قلم اظفارک و ابق منها لحیّک فاذا فعلت ذلك فقد احللت من کل شیء یحل منه المحرم فطف بالبيت تطوعاً ما شئت) و به اسانید صحیحه که پنجاه و چهار سند صحیح است منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۳

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون فارغ شدی از سعی عمره تمتع پس بگیر از اطراف موی سرت و از ریش، و بگیر از شاربت و ناخنها را بگیر و از ناخنها یا از همه قدری بگذار از جبهه محل شدن حجّت در روز دیگر یا دو سه روز بعد از این، و اکثر اوقات این افعال در

شب نهم واقع می شود و در روز دهم سر می تراشد و تقصیر می کند و بهتر آنست که چون خواهد تقصیر کند قصد کند که تقصیر می کنم از جهت محل شدن از احرام عمره تمتع عمره اسلام قربه إلى الله تعالی، و بعد از آن بی فاصله مو را یا ناخن را اندکی بگیرد و چون تقصیر کردی حلال می شود بر تو آن چه حرام شده بود به سبب احرام غیر از سر تراشیدن که از عبارت سابق ظاهر شد و بغیر از شکاری که حرام است به اعتبار آن که در حرمت که اگر از حرم بیرون رود شکار می تواند کرد و بغیر از بیرون رفتن از حرم به سبب ارتباط عمره بحج پس طواف کن خانه را از طواف سنت هر چه خواهی و ظاهر این خبر و اخبار دیگر آنست که در اثنای عمره طواف سنت نتواند کرد و احادیث صحیحه بر این مضمون این حدیث وارد شده است و معمول به اصحابست

### [تقصیر عمره تمتع را فراموش کند]

(و روی اسحاق بن عمّار عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه قال قلت له الرجل يتمتع فینسی ان یقصر حتی یهمل بالحجّ فقال صلوات الله علیه علیه دم) و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که گفت عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر شخصی عمره تمتع به جا آورد و فراموش کند که تقصیر کند تا وقتی که آواز خود را به تلبیه بحج بلند بکند چه کند فرمودند که گوسفندی می دهد از جهت تقصیر در تقصیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۴

(و فی روایه عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه یتستغفر



و در صحیح منقولست از عمران حلبی و از عبید الله نیز علی الظاهر که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده حج تمتع داشته باشد و طواف و سعی عمره را به جا آورد و پیش از آن که تقصیر کند زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که خونی می ریزد یعنی می کشد شتری یا گاوی و اقلا گوسفندی می کشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر اوست که شتری یا گاوی را بکشد

### [شخصی که موی سر را در میان سر گره زده باشد]

(و سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل عقص رأسه و هو متمتع فقدم مكة فقصى نسكه و حلّ عقاص رأسه و قصّير و اذهن و احلّ قال عليه دم شاه) و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که موی سر را در میان سر گره زده باشد یا به صمغ و عسل موی سر را بر سر چسبانیده باشد که شپش آزارش ندهد یا گیسو بافته باشد و اراده حج تمتع داشته باشد پس داخل مکه شود و طواف و سعی را به جا آورد و عقیصه سر را بگشاید و تقصیر کند و روغن بمالد و محل شود حضرت فرمودند که گوسفندی می کشد و اخبار بسیار وارد شده است که نو حاجی و ملبّد و کسی که عقص مو کرده باشد ایشان موی سر را نمی تراشند و نمی گشایند تا در منی سر را بگشایند و سر بتراشند و اگر در عمره بگشایند گوسفندی می دهند مؤید این حدیثست



صحیحہ عیص و معاویہ و غیرہما و اکثر علما حمل بر کراہت کرده اند و استحباب دم و احوط آنست کہ موی سر را عقاص نکند و اگر بکنند در غیر منی نکشایند و اگر بکشایند گوسفندی احتیاطا بکشند

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۶

و ساله معاویہ بن عمار عن رجل متمتع وقع علی امرأته و لم یقصر قال ینحر جزورا و قد خشیت ان یکون قد ثلم حجہ ان کان عالما و ان کان جاهلا فلا شیء علیہ قال و قلت له متمتع قرض من اظفاره بأسنانه و اخذ من شعره بمشقص فقال لا باس به لیس کل احد یجد الجلم و به اسانید صحیحہ کثیرہ منقولست از معاویہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ عمرہ تمتع کند و پیش از تقصیر با زن خود جماع کند حضرت فرمودند کہ شتری می کشد و خوف آن هست کہ اگر از روی علم چنین کردہ باشد کہ حجش از کمال افتادہ باشد بلکہ از صحت و لیکن بحسب واقع این شتران رخنہ را فی الجملہ بہ اصلاح می آورد، و اگر از روی نادانی و جہل کردہ باشد بر او چیزی نیست، باز معاویہ گفت کہ دیگر عرض نمودم کہ اگر کسی عمرہ تمتع کند و بعضی از ناخنهای خود را بقصد تقصیر از دندانهای خود بگیرد و بعضی از موی خود را از پیکان تیر بگیرد خوبست حضرت فرمودند کہ باکی نیست ہمہ کس مقراض ندارد و مطلوب تعبد است بہ تقصیر و از ہر چہ باشد خوبست، و بہ ہمین مضمونست در کفارہ جزّ در موثقہ کالصحیح حلبی از

آن حضرت صلوات الله علیه و در موثقه کالصحیحہ ابن مسکان آنست که گوسفندی بکشد و حمل کرده اند بعضی بر تخییر یا نظر به فقیر گوسفند مجزیست

### [اگر به جای تقصیر حلق کند]

(و روی أبو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن متمتع اراد ان یقصر فحلق رأسه قال علیه دم یهریقه فاذا کان یوم النحر أمر الموسی علی رأسه حین یرید ان یحلق) و در موثق کالصحیح از لیث منقولست که از حضرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۷

صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از متمتعی که خواهد تقصیر کند از عمره و سر را بتراشد حضرت فرمودند که بر اوست که گوسفندی بکشد و چون در روز عید سر تراشیدن مطلوبست و یک روز یا دو روز فاصله شده است و موسی سر ندارد استره را بر سر بمالند در وقتی که سر می تراشد که بعد از قربان کردن گوسفند باشد یا آن که می تراشد و هر چه بهم می رسد خوبست و اگر چیزی بهم نرسد از جبهه محل شدن تقصیر کند، و مذکور شد که محل می شود به سبب تقصیر از هر چیزی مگر سر تراشیدن که حرام است و می باید که در عمره سر نتراشد اگر در حج سر بتراشد بهتر است و خواهد آمد، و این در صورتیست که عمدا سر بتراشد که اگر از روی نسیان یا جهل باشد بر او چیزی نیست چنانکه دلالت می کند بر آن صحیحہ جمیل از بعضی از اصحاب خود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

### [جماع قبل از تقصیر]

(و روی ابو المعز عن ابی بصیر قال قلت لأبى جعفر صلوات الله علیه رجل احل من احرامه و لم تحل امرأته فوقع علیها قال علیها بدنه یغرمها زوجها) و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم

به حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که شخصی از احرام خود محل شده بود و زنش محل نشده بود که با آن زن جماع کرد حضرت فرمودند که بر آن زن یا بر آن مرد شتری لازمست که شوهرش غرامت می کشد از جانب زنش چون بی اختیار زن جماع واقع شده است چنانکه ظاهر تحمل است، و اگر با اختیار آن زن باشد بر زن واجبست نه بر مرد (وقال الصیادق صلوات الله عليه ينبغي للمتمتع بالعمرة إلى الحج

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۸

إذا أحلّ ان لا- یلبس قمیصا و ان یتشبه بالمحرمین) و در حسن کالصحیح از حفص منقولست از بسیاری از مشایخ او که آن حضرت صلوات الله فرمودند که سزاوار آنست که هر گاه شخصی از عمره تمتع فارغ شده باشد و محل شده باشد که پیراهن نپوشد و شبیه باشد به محرمان خصوصا سنّیان که مبادا ایشان بفهمند که او حج تمتع کرده است و ایشان اگر چه در حال احرام جامه دوخته می پوشند و موافق مذهب باطل ایشان چنین است که جایز است که در حال احرام جامه به پوشد و کفاره بدهند اگر رومی یا عرب یا بخارایی به پوشد متعرض نمی شوند، و اگر عجم به پوشد می دانند که عجم در حال احرام جامه مخیط نمی پوشند پس پوشیدن جامه علامت محل شدنست از عمره تمتع چنانکه موافق واقع است و ضرر می رساند

#### [تقصیر از بعضی از اعضاء]

(و روی حفص و جمیل و غیرهما عن ابی عبد الله صلوات الله عليه فی محرم یقصر من بعض و لا یقصر من بعض قال یجزئه) و به اسانید صحیحه منقولست از حفص بن بختری و از

جمیل بن دراج و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محرمی که تقصیر کند از بعضی از مواضع تقصیر و تقصیر نکند از مواضع دیگر مثل آن که ناخن یک دست یا بعضی از یک دست یا دو دست را بگیرد و از بعضی دیگر تقصیر نکند مثل تقصیر از شارب و سر و محاسن که بعضی را بگیرد و بعضی را نگیرد؟ حضرت فرمودند که کافی است که از بعضی بگیرد و از بعضی نگیرد و اگر از همه جا تقصیر بکند بهتر خواهد بود چنانکه گذشت و بهتر آنست که چون از سر تقصیر کند از پیش سر که محاذی پیشانی است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۶۹

ابتدا کند چنانکه از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست.

و در صحیح از محمد بن اسماعیل منقولست که دیدم که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از عمره فارغ شده بودند و از اطراف موی سر می گرفتند از شانه پس سر تراشی را اشاره فرمودند که شارب را بگیرد و چون شارب را گرفت اشاره به محاسن مبارک فرمودند که از اطراف آن گرفتند بعد از آن برخاستند.

### **[اگر در مکه حلق کند]**

(و ساله جمیل بن دراج عن متمتع حلق رأسه بمکه فقال ان كان جاهلا فليس عليه شيء و ان تعمد ذلك في اول شهر الحج بثلاثين يوما منها فليس عليه شيء فان تعمد ذلك بعد الثلاثين التي يوفر فيها الشعر للحج فان عليه دما يهريقه) و در صحیح منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج تمتع کند

و از عمره فارغ شده باشد سر بتراشد در مکه حضرت فرمودند که اگر جاهل مسأله باشد و نداند که حرامست سر تراشیدن بر او چیزی نیست و اگر عمدا کرده باشد اگر تا اول ذی قعدة سر تراشیده باشد بر او چیزی نیست و اگر عمدا سر تراشیده باشد از اول ماه ذی قعدة تا روز دهم ذی حجه که موی سر را از جبهه حج می گذارند که در حج بتراشند پس بر اوست که گوسفندی بکشد پس ظاهر می شود که سر تراشیدن بعد از عمره و پیش از آن تا اول ذی قعدة یک حکم دارد و پیشتر بی دغدغه سنت است و ممکن است که همه در کفاره مساوی باشند و پیشتر مکروه باشد و بعد از احرام تا روز دهم حرام باشد چنانکه عمل اکثر علماء و اصحاب بر این است

### [اگر قبل از تقصیر وطی کند]

(و روی عن حماد بن عثمان قال قال رجل لأبي عبد الله صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۰

علیه جعلت فداک انی لما قضیت نسکی للعمره اتیت اهلی و لم اقصر قال علیک بدنه قال فانی لما اردت ذلک منها و لم تکن قصیرت امتنعت فلما غلبتها قرضت بعض شعرها بأسنانها قال رحمها الله انھا کانت اقله منک علیک بدنه و لیس علیها شیء) و منقولست در صحیح از حماد و این حدیث در کافی و تهذیب منقولست از حماد و ظاهرا در وقت این سؤال حماد حاضر بوده است و نخواسته که چنین قباحت را نسبت به شیخش بدهد بعنوان قال رجل ذکر کرده است و محمد بن علی بن حلبی نیز شنیده بود که از برادرش چنین امری واقع شده

است او نیز این واقعه را از حضرت می پرسید، و احتمال دیگر هست که محمد بعد از آن که از حلبی شنیده بود چون به خدمت حضرت رسیده باشد از حضرت سؤال کرده باشد حاصل آن که حماد می گوید که شخصی به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم چون طواف و سعی عمره را به جا آوردم پیش از آن که تقصیر کنم با اهل خود نزدیکی کردم حضرت فرمودند که بدنه بده که شتر بزرگ باشد و مشهور آنست که می باید که شتر پنج ساله پا در شش باشد باز آن شخص عرض نمود که چون خواستم که پیش زن روم امتناع نمود چون تقصیر نکرده بود پس چون بر او زور آوردم بعضی از موی خود را به دندان گرفت جدا کرد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند زنت اعلم بود از تو بر تست که شتری بدهی و بر او چیزی نیست چون در تقصیر تقصیر نکرد و تو تقصیر کردی و دور نیست که سایل جاهل مسأله باشد و کفاره بر سیل استحاب باشد یا آن که در مانند حلبی جهل عذر نباشد اگر چه ممکن است که در اوایل تشرف به خدمت آن حضرت باشد و الله تعالی يعلم

### **باب المتمتع یخرج من مکه و یرجع**

(قال الصادق صلوات الله علیه اذا اراد المتمتع الخروج من مکه إلى بعض المواضع فليس له ذلك لأنه مرتبط بالحج حتى يقضيه الا ان يعلم انه لا يفوته الحج فاذا علم و خرج و عاد ثم رجع في الشهر الذي خرج فيه دخل مکه محلاً و ان دخلها في

غیر ذلک الشَّهر دخلها محرما) این بابی است در بیان آن که شخصی که حج تمتع کند و عمره به جا آورده باشد اگر بیرون رود از مکه کی می تواند رفت و چه وقت بر می گردد و بچه نحو می تواند رفت.

منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بدان که این عبارت در کتب معروفه نیست و لیکن مجموع عبارت فقه رضویست و چون اقوال معصومین صلوات الله علیهم یک قول است در فواید گذشت حدیثی که هر گاه حدیثی را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشنیده باشند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده باشند آن حدیث را از حضرت امام محمد باقر روایت می توان کرد چون هر چه یک معصوم می داند همه آن را می دانند پس بنا بر این نسبت به آن حضرت می توان داد چون علوم امام رضا علوم امام جعفر است صلوات الله علیهم، و گمان این است که چون صدوق نقل بالمعنی را جایز می داند و این مضمون در حدیث طویلی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۲

این مضمون را از عبارت معصوم روایت کرده که بی دغدغه باشد. حاصل آنست که حضرت فرمودند که هر گاه کسی عمره تمتع را کرده باشد و خواهد که از مکه بیرون رود به بعضی از مواضع نمی تواند رفت زیرا که مربوط است بحج تا حجرا به جا آورد مگر آن که داند که حجش فوت نمی شود در آن سال و هر گاه داند که حج فوت نمی شود و بیرون رود پس بر گردد و در آن ماهی که بیرون رفته است

داخل مکه معظمه می شود بی احرام و اگر در غیر آن ماه برگردد داخل مکه می شود با احرام. تا اینجا عبارت فقه رضویست و موافق مشهور است میان اصحاب و اما آن چه از روایات بسیار ظاهر می شود آنست که چون بیرون رود با احرام بیرون رود تا ارتباطش بحج بیشتر باشد.

مثل حسن کالصحیح حماد بن عیسی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از جهت حج تمتع در ماههای حج داخل شود نمی تواند بیرون رفتن تا آن که حجرا به جا آورد پس اگر کاری داشته باشد به عسفان یا طائف یا ذات عرق احرام بحج در مکه بگیرد و محرم بیرون رود و چون برگردد.

تلبیه گوید و داخل مکه شود و بر احرام باشد تا وقت حج پس اگر داخل مکه شود با احرام داخل شود و زیارت خانه نکند تا وقتی که با مردمان در روز هشتم بمنی رود و اگر خواهد از آنجا برگردد داخل مکه نشود و بمنی رود، و عرض نمودم که اگر نداند که با احرام بیرون می باید رفت و به مدینه مشرفه و امثال آن رود از جاهای دور بی احرام و در اوقات حج برگردد و قصد حج داشته باشد آیا با احرام داخل می شود یا بی احرام حضرت فرمودند که اگر از آن وقتی که بیرون رفته است تا وقتی که داخل می شود یک ماه نشده باشد بی احرام داخل می تواند شد و اگر یک ماه شده باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۳

با احرام دیگر داخل می شود، عرض نمودم که به کدام یک از این دو و احرام و دو عمره حج خود را



مربوط می گردانند فرمودند که به عمره دویم و این عمره او است و این عمره را حساب می کند تا به سبب این عمره محبوس شد که به جایی نمی تواند رفت تا حجرا به جا آورد و اگر چه پیشتر به سبب آن عمره محبوس بود یا اگر این عمره نمی بود آن را حساب می کرد، عرض نمودم که چه فرقیست میان عمره مفرده و عمره تمتع فرمودند که هر گاه عمره مفرده را به جا می آورد هر جا که خواهد می رود بخلاف عمره تمتع که به سبب آن بحج مربوط شده است و به جایی نمی تواند رفت که حجرا به جا نیاورد، و در این صورت از جهت حج هدی می کشد و در حج افراد هدی نیست و عمره تمتع را در ماه های حج واقع می سازد و عمره مفرده را در عرض سال می تواند واقع ساخت و در عمره مفرده طواف نساء هست و در عمره تمتع نیست و این جمله از روایات بسیار ظاهر می شود.

و در حسنه کالصحیحه حلبی و در موثق اسحاق بن عمار و در صحیحه حفص بن بختری و غیر اینها همه مذکور است که با احرام بیرون رود تا از ارتباط بحج نیفتد و مشهور این است که این بر سبب استحباب است و احتیاط در این است که باین اخبار عمل نماید (و سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه هل یدخل الرجل مکّه بغير احرام قال لا الا مریض او من به بطن) و در صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا داخل می تواند شد کسی

در مکه معظمه بی احرام حضرت فرمودند که نه مگر کسی که بیمار باشد یا مبطون باشد که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۴

اسهال داشته باشد و داخل مسجد الحرام نتواند شد، و مثل اینست صحیحه عاصم بن حمید.

و اما صحیحه رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی شکم رو و درد سخت داشته باشد بی احرام داخل مکه می تواند شد حضرت فرمودند که داخل مکه نشود مگر با احرام، و اگر خود نتواند احرام او را می بندند به درستی که هیمة کشان و جلابان که از اطراف چیزهای ضرور را می آورند و می فروشند به نزد حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه آمدند و عرض نمودند که ما همیشه تردّد می کنیم و مشکل است ما را همیشه با احرام داخل شدن حضرت ایشان را رخصت فرمودند که بی احرام داخل شوند. و این محمولست بر استحباب هر گاه ضبط خود نتواند نمود.

و در صحیح جمیل منقولست که از جدّه بی احرام داخل می توان شد.

محمولست بر آن که یک ماه نشده باشد چنانکه کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر در ماهی داخل شوند که پیشتر احرام گرفته اند بی احرام داخل می شوند و اگر در غیر آن ماه داخل شوند احرام می گیرند (و روی القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزه قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل یدخل مکه فی السّینه المرّه و المرّتين و الثّلاث کیف یصنع و قال اذا دخل فلیدخل ملّتیا و اذا خرج فلیخرج محلاً) و منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت

صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود در سالی یک بار و دو بار و سه بار چه کند؟ حضرت فرمودند که هر گاه داخل مکه شود باید که داخل مکه شود لبیک گویند و چون بیرون رود باید که بیرون رود محل یعنی با احرام که داخل می شوند اگر در ماه حج باشد مخیر است میان حج و عمره، و اگر غیر ماه حج باشد عمره مفرده به جا می آورد پس واجبست که از این احرام بیرون آید به آن که حج یا عمره به جا آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ** یعنی حج و عمره را که شروع کردید تمام کنید از برای رضای حق سبحانه و تعالی و سابقا مذکور شد سه معنی دارد و هر سه مراد است و احادیث گذشت و می آید

### باب احرام الحائض والمستحاضه

#### [در غسل احرام طهارت شرط نیست]

(روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انّ اسماء بنت عمیس نفست بمحمّد بن ابی بکر بالبيداء لأربع بقين من ذی القعدة فی حجّه الوداع فامرها رسول الله صلّى الله عليه وآله فاغتسلت و احتشيت و احترمت و لبّيت مع النّبىّ صلّى الله عليه وآله و آله و اصحابه فلما قدموا مکه لم تطهر حتى نفروا من منى و قد شهدت المواقف كلّها عرفات و جمعا و رمت الجمار و لكن لم تطف بالبيت و لم تسع بين الصّفا و المروه فلما نفروا من منى أمرها رسول الله صلّى الله عليه وآله فاغتسلت و طافت بالبيت و بالصّفا و المروه و كان جلوسها فی اربع

بقین من ذی القعدة و عشر من ذی الحجّه و ثلاثه ایام التّشریق) این بابی است در بیان احرام حایض، و مستحاضه و نفساء حکم حایض دارد مرویست به اسانید صحیحه متکثره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اسماء بنت عمیس که زوجه حضرت جعفر طیار بود و بعد از شهادت جعفر ابو بکر او را خواست و در سال دهم از هجرت که آن حضرت متوجه حج بیت الله الحرام شدند در پیدا که قریب است بمسجد شجره محمد بن ابو بکر از اسماء متولّد شد و اسماء نفساء شد و از ماه ذی القعدة چهار روز مانده بود و مدار عرب در تاریخ بر شبست چهار شب مانده بود که در شب بیست و ششم ذی قعدة بود پس حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۷

سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند او را که غسل احرام بکند و پیش از غسل فرجش را پر از پنبه کند و چون حسب الامر پنبه برداشت و غسل احرام کرد نیت احرام کرد و تلبیه گفت در بیرون مسجد شجره با حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت، و چون به مکه معظمه رسیدند اسماء بنت عمیس پاک نشده بود با حضرت متوجه منی شد و شب در آنجا بود و روزش به عرفات رفت و وقوف عرفات و مشعر را با نفاس دریافت و رمی جمار کرد و لیکن طواف و سعی را نکرد چون پاک نبود و چون از منی متوجه مکه معظمه شدند حضرت فرمودند او را که غسل کرد و طواف و سعی

را به جا آورد و آن چه اسماء نماز نکرد و نفاس حساب کرد چهار روز ذی قعدة بود و ده روز ذی حجه بود و سه روز ایام تشریق بود که مجموع هفده روز بود در هیجده روز که از نصف روز اول ولادت شد و نصف روز هیجدهم غسل کرد تا جمع شود میان اخبار هیجده و هفده.

و از این حدیث و احادیث متواتره ظاهر می شود که شرط نیست طهارت در احرام و حیض و نفاس جمیع افعال حجرا به جا می آورند مگر طواف و نماز طواف را، و از این حدیث ظاهر نمی شود که اسما حج تمتع کرده باشد یا حج افراد، و صدوق اخبار این باب را نقل می کند و بعد از آن جمع می کند، و موافق این حدیث اخبار صحیحه متواتره وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و عیص و غیر ایشان و بعضی از این احادیث در باب نفاس مذکور شد با وجه جمع

### [حائض طواف و نماز را تأخیر می اندازد]

(و روی عن درست عن عجلان ابی صالح قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن متمتعته دخلت مکه فحاضت فقال تسعی بین الصفا و المروه ثم تخرج مع الناس حتى تقضى طوافها بعد)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۸

و کالصحیح منقولست از عجلان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از زنی که احرام به عمره تمتع گرفته باشد و داخل مکه شود و حیض شود چه کند حضرت فرمودند که سعی می کند در میان صفا و مروه و تقصیر می کند و احرام بحج می گیرد و با مردمان بیرون می رود به جانب عرفات

و بعد از آن که پاک شود طواف عمره را قضا می کند (و ساله معاویه بن عمّار عن امرأه طافت بين الصّفا و المروه فحاضت بينهما قال تتمّ سعيها و ساله عن امرأه طافت بالبیت ثمّ حاضت قبل ان تسعی قال تسعی).

و به اسانید صحیحه منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که سعی کند میان صفا و مروه و در اثنای سعی حیض شود حضرت فرمودند که سعیش را تمام می کند، و دیگر سؤال کردم از زنی که طواف خانه کعبه را کرده باشد با دو رکعت نماز طواف به قرینه آن که پس حیض شد پیش از سعی فرمودند که سعی می کند چون شرط نیست که در سعی پاک باشد و در این دو صورت البته حج تمتع می کند (و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن المحرمه اذا طهرت تغسل رأسها بالخطمی فقال یجزیها الماء) و کالصحیح منقولست از یکی از حضرتین صادقین صلوات الله علیهما سؤال کردم که هر گاه زنی در حالت احرام حیض شده باشد یا حیض باشد و پاک شود آیا سر خود را از خطمی می تواند شست حضرت فرمودند که آب کافی است و احتیاج به خطمی نیست چون از جمله ریاحین است و مکروهست و احتمال حرمت نیز دارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۷۹

(و روی جمیل عنه صلوات الله علیه انه قال فی الحائض اذا قدمت مکّه یوم التّرویة أنّها تمضی کما هی إلی عرفات فتجعلها حجّه ثمّ تقیم حتّی تطهر فتخرج إلی التّنعیم فتحرم فتجعلها عمره) و منقولست در صحیح

از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در حیضی که در روز هشتم به مکه رسد آن که می رود با آن که حیض است به عرفات و مناسک حجرا به جا می آورد از وقوف عرفات و مشعر و افعال منی را و صبر می کند تا پاک می شود و طوافین و سعی را به جا می آورد و بعد از آن به تنعیم می رود و عمره مفرده را به جا می آورد و در این صورت حج افراد می کند (و روی صفوان عن اسحاق بن عمّار قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن المرأة تجی ء متمّعه فتطمث قبل ان تطوف بالبيت حتى تخرج إلى عرفات فقال تصیر حجّه مفرده و علیها دم اضحیتها) و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که احرام بحج تمتع گرفته باشد و حیض شود پیش از آن که طواف خانه کند تا بیرون رود به عرفات و پاک نشود حضرت فرمودند که حجش حج افراد می شود و مستحب است که قربانی بکند و ظاهرا احادیث آنست که احتیاج به نیت نیست بلکه عمره حج می شود و ممکن است که در این صورت حضرت کار را بر آن زن آسان گردانیده باشد و استفتاء نکرده است تا حضرت آن چه او را باید کرد بفرماید و در این صورت می بایست که سعی و تقصیر را به جا آورد و حج تمتع بکند چون در حال احرام پاک بوده است و چون زن به عرفات رفته بود و بلکه حج کرده بوده است و این سؤال

می کند حضرت جهل او را عذر گردانیده و امر

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۰

به هدی تمتع فرموده است که هدی بر جمعی که دورند واجبست و تعبیر به اضحیه کردن بنا بر آنست که به عبث حج افراد کرده است (و روی صفوان عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل كانت معه امرأه فقدمت مکه و هی لا تصلی فلم تطهر إلى یوم الترویة و طهرت و طافت بالبیت و لم تسع بین الصیفاء و المروه حتی شخصت إلى عرفات هل تعتدّ بذلك الطواف أم تعید قبل الصیفاء و المروه قال تعتدّ بذلك الطواف الاوّل و تبنی علیه) و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مردی که زنی با او باشد و داخل مکه شود و حیض باشد و پاک نشود تا روز هشتم بعد از آن پاک شود و طواف بیت الله را به جا آورد و سعی میان صفا و مروه نکند تا به عرفات رود آیا باین طواف اعتماد می کند یا مرتبه دیگر پیش از سعی به جا می آورد چون می باید که سعی بعد از طواف باشد حضرت فرمودند که اعتماد به آن طواف اول می کند و بنا بر آن می گذارد و سعی را قضا می کند اگر احرام بحج گرفته باشد و ظاهر خبر آنست که احرام نگرفته است از جهه حج پس اعتماد بر آن به این معنی است که ثواب دارد و حج افراد می کند و یا آن که این طواف را بعنوان تقدیم حساب می کند و طواف زیارت از



جبهه حج نخواهد کرد و الله تعالی يعلم (و روی ابان عن زرارہ قال سألتہ عن امرأہ طافت بالیبت فحاضت قبل ان تصلی الزکعتین فقال لیس علیها اذا طهرت الا الزکعتین و قد قضت الطواف) و در موثق کالصحیح منقولست از زرارہ کہ گفت از آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۱

صلوات الله علیه سؤال کردم از زنی کہ طواف خانہ کرد و حیض شد پیش از آن کہ دو رکعت نماز طواف را بکند حضرت فرمودند کہ چون پاک شود بر او نیست مگر دو رکعت نماز طواف و طوافش صحیح است و بہ همین مضمونست کالصحیح کنانی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه (و روی ابان عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا طافت المرأہ طواف النساء فطافت اکثر من النصف فحاضت نفرت ان شاءت) و در موثق کالصحیح منقولست کہ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند کہ ہر گاہ زنی طواف نسا بکند و از نصف تجاوز کند کہ چہار شوط یا پنج شوط کردہ باشد و حیض شود اگر خواہد روانہ شود کہ چون از نصف گذشت گویا ہمہ را کردہ است، و اگر حیض شود و طواف نساء را نکرده باشد و قافلہ نایستند کہ او بہ جا آورد روانہ شود و صحیح است حجش، چنانکہ حسن کالصحیح خزاز دلالت می کند بر آن و احوط آنست کہ شخصی را نایب کند کہ بہ نیابت او طواف نسا را بہ جا آورد با [یا] بقیہ کہ مانده است نیز بہ جا آورد (و روی صفوان عن اسحاق بن عمّار قال سالت ابا ابراہیم

صلوات الله عليه عن جاريه لم تحض خرجت مع زوجها و أهلها فحاضت فاستحيت ان تعلم أهلها و زوجها حتى قضت المناسك و هي على تلك الحال فواقعها زوجها و رجعت إلى الكوفه فقالت لأهلها قد كان من الامر كذا و كذا فقال عليها سوق بدنه و الحج من قابل و ليس على زوجها شيء) و در موثق كالصحيح منقول است که اسحاق گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۲

حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از دختری که حیض نشده است و با شوهرش و اهلیش بحج آمدند و دختر حیض شده است و شرمش می آمده است که اهل خانه اش را یا شوهرش را خبر کند که حیض شده است تا آن که مناسک حجرا با این حال به جا آورده است و شوهرش نیز با او جماع کرده است و چون به کوفه که شهر اوست رسیده است به اهلیش گفته است که اینها بر من واقع شده است حضرت فرمودند که بر او لازم است که شتری را براند و سال دیگر حج بکند و بر شوهرش چیزی نیست چون نمی دانسته است که زن بر احرام خود است (و روی فضاله بن ایوب عن الكاهلی قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن النساء فی احرامهن فقال يصلحن ما اردن ان يصلحن فاذا وردن الشجره أهللن بالحج و لبین عند المیل اول البیداء ثم یؤتی بهن مکه یبادر بهن الطواف و السعی فاذا قضین طوافهن و سعیهن قصیرن و جازت متعه [و صارت خ ] ثم أهللن یوم الترویة بالحج فكانت عمره و حجّه و ان اعتلن كنّ علی حجّهنّ و

لم یفردن حجّه) و در صحیحین از فضاله از کاهلی عبد الله بن یحیی که ممدوحست به مدحی که کم از توثیق نیست منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از احرام زنان حضرت فرمودند که در خانه خود کارسازیهای خود را بکنند یعنی موی پشت زهار خود را بکنند یا بتراشند یا نوره بگذارند و چون قبیح بود: به عباراتی فرمودند که قباح نداشته باشد و هم چنین کل بدن را نوره گذاشتن و ناخن گرفتن از دستها و پاها و بعد از آن غسل احرام بکنند و جامهای احرامی را به پوشند و روانه شوند و چون بمسجد شجره رسند نیت حج بکنند و تلبیه سرّی را بگویند و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۳

به اول پیدا رسند تلبیه را بلند بگویند به نحوی که از جنبی آواز ایشان را نشنود و اهلل بحج اینست که بگویند: لَبَّيْكَ بِحَجَّةِ تَمَامِهَا وَ بِلَاغِهَا عَلَيْكَ وَ سَنِّيَانِ هَمَّةٍ چنين می گویند از جهت روح عمر تا از آواز ایشان مسرور شود و شیعیان را سه عنوان جایز است.

یکی آن که این عبارت را بگویند که لبیک می گویم و به بندگی ایستاده ام و از من است شروع کردن در حج و از تست که توفیقم دهی که تمام کنم حجرا و مرا به آن جا برسانی و باز مرا به خانه خود رسانی و غرضش از حج عمره تمتع است که بمنزله جزو حج شده است و به زبان حج می گوید و در دل قصد قصد می کند عمره تمتع را.

و عنوان دویم آنست که عمره تنها را ذکر می کند به زبان و

به جای بحجّه بعمره می گویند، و اگر تقيه نباشد این عبارت بهتر است که لفظ و زبان موافق باشند و این مضمون را به عبارات بسیار می توان گفت که اکثرش در اخبار وارد شده است در ضمن تلبیه که لَبَّيْكَ بِعَمْرِهِ بِمَتَعِهِ إِلَى الْحَجِّ یا در ضمن نیت احرام بگویند که اللَّهُمَّ اِنِّي اُرِيدُ اَنْ اَتَمِّتَّ بِالْعَمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ که در همه جا قصدش عمره ایست که متصل شود بحج و در میان عمره و حج محل شود و تمتع بیابد از محرمات احرام تا حج و یا عمره فقط را بگویند.

و عنوان سیم آنست که هر دو را اظهار کند به آن که بگویند لَبَّيْكَ بِحَجَّهِ و عمره معا لَبَّيْكَ.

و جمعی از علما این حجرا حج قران می گویند که نیت از جهه عمره است اداء و از جهه حج است بعنوان تقدیم و عزم یعنی الحال عمره به جا می آورم و بعد از اتمام عمره حج می کنم و اگر تقيه نباشد ذکر کردن حج تمتع یا عمره تمتع از جهه اظهار شعایر ایمان سنت مؤکد است و اگر خوف باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۴

نگفتن و در دل گذرانیدن واجب عینی است، پس حضرت فرمودند که بعد از تلبیه زنان را به مکه معظمه می برند و تا داخل شوند فی الحال ایشان را می باید برد که طواف و سعی و تقصیر بکنند تا حج تمتع را دریابند مبدا تقصیر کنند و حیض شوند و حج تمتع نتوانند کرد، و چون روز هشتم شود احرام بحج بگیرند تا حج و عمره را هر دو دریافته باشند، و اگر حیض شوند حج ایشان تمتع است و حج افراد

نمی‌کنند یعنی در این صورت چون عمده طوافست و هر گاه زن طواف را در پاکی دریابد اگر حیض شود ضرری ندارد، و احتمال دارد که مراد حضرت این باشد که حیض سبب این نیست که حج افراد کنند بلکه اگر حیض داخل مکه معظمه شود سعی می‌کند و تقصیر می‌کند و طواف را بعد از پاک شدن از حیض قضا می‌کند و معنی اول اظهر است به قرینه مبادرت نمودن و زود کردن.

و محتمل است که مراد حضرت از این حدیث معنی دیگر باشد که زنان اولاً احرام حج بگیرند پس اگر به مکه روند و دست بهم دهند که به زودی عمره به جا آورند و احرام حج بگیرند و عمره را ادراک کرده خواهند بود و اگر فرصت نشود حجرا به جا خواهند آورد به نیت اول و نقل نیت از تمتع نباید کردن به افراد و اگر تمتع میسر شود نقل از افراد به تمتع کنند و آن مطلوبست و این حل بظاهر حدیث اربط است و لیکن مخالف مشهور است.

و احتمال دیگر آنست که در دل نیت عمره می‌کنند و به زبان حج می‌گذرانند اگر تمتع را دریابند موافق قلب خواهد بود و اگر در نیابند و حج افراد کنند موافق زبان خواهد بود، و احتمال دیگر آن که نیت هر دو می‌کند و تلفظ بهر دو می‌کند که اگر عمره را دریابد قصد کرده است و اگر در نیابد نیت حج نکرده است چنانکه عکس او نیز خوبست نسبت به مفرد و قارن و اعم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۵

اگر حجرا دریابد فیها و الا محل شود به عمره

مفرده، در اینجا می گویند که اگر عمره را دریابم حج تمتع باشد و الا افراد باشد و بر هر یک از این احتمالات روایات واقع شده است و همه خوبست و الله تعالی يعلم

### [اگر در وسط طواف خون ببیند]

(و روی حریر عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن امرأه طافت ثلاثه اطواف او اقل من ذلك ثم رأت دما فقال تحفظ مكانها فاذا طهرت طافت منه و اعتدت بما مضى) و به اسانید صحیح که زیاده از پنجاه است و کالصحیح قریب به آن و با اسانید علاء بن رزین زیاده از هفتاد سند صحیح و هشتاد کالصحیح است از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که سه طواف که سه شوط باشد کرده باشد یا کمتر و بعد از آن خون حیض به ببیند حضرت فرمودند که هم آنجا را نشان می کند و چون پاک شود از حیض از آنجا بنا می نهد و آن چه را از پیش کرده است حساب می کند (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما مثله) و به اسانید صحیحه متکثره و کالصحیحه از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست بمثل عبارت سابقه که از عدد تواتر زیاده است از هر یک از حریر و علاء (قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه و بهذا الحديث افتى دون الحديث الذى رواه ابن مسكان عن ابراهيم بن اسحاق عن سال ابا عبد الله صلوات الله عليه عن امرأه

طمّث قال تتمّ طوافها و لیس علیها غیره و متعتها تامه و لها ان تطوف بین الصّیفا و المروه لأنّها زادت علی النّصف و قد قضیت متعتها فلتستأنف بعد الحجّ و ان هی لم تطف الّا ثلاثه اشواط فلتستأنف الحجّ فان اقام بها جمّالها بعد الحجّ فلتخرج إلى الجعرانه او اولی التّنعیم فلتعتمر لأنّ هذا الحدیث اسناده منقطع و الحدیث الاوّل رخصه و رحمه و اسناده متّصل) چنین گوید صدوق مؤلف این کتاب که من بحدیث محمد بن مسلم فتوی می دهم نه به حدیثی که منقولست در صحیح از ابن مسکان که از اهل جماع است بر تصحیح ما یصحّ عنه و ضرر ندارد جهالت ابراهیم و ارسال او از سالیلی که سؤال کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که چهار شوط خانه کعبه کرده باشد در عمره تمتع و حیض شود حضرت فرمودند که تمام می کند طواف را بعد از آن که پاک می شود و بر او چیزی دیگر نیست و عمره و حجش صحیح و تمامست و سعی میان صفا و مروه می کند چون در آن شرط نیست که طاهر باشد چون طوافش از نصف تجاوز کرده است و چون تقصیر می کند عمره تمتع را کرده است و احرام بحج می گیرد، و اگر طواف نکرده باشد مگر سه شوط و تا چهار تمام نشود سه شوط کرده است پس می باید که نقل کند نیت عمره را بحج و به عرفات رود و حجرا به جا آورد پس اگر بعد از حج شتربانش بایستد عمره مفرده می کند که

از جهت احرامش می رود به جعرانه بتشدید راء و تخفیف را خوانده اند یا به تنعیم رود و عمره مفرد بکند صدوق می گوید که من به این حدیث عمل نمی کنم زیرا که اسناد این حدیث مرسل شده است که معلوم نیست که ابراهیم بن اسحاق از که روایت کرده است و اگر چه مرسلات ابن مسکان و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۷

غیر او از اهل اجماع در حکم مسنداتست و لیکن هر گاه تعارض شود میان مسند و مرسل مسند را مقدم می دارند به آن که حدیث اول رخصت است و هر رخصتی الهی ناشی است که گویا حضرت فرموده اند که اگر خواهید حجرا از سر گیرید، و اگر خواهید بنا نهید بر آن و اسنادش متصل است بمثل محمد بن مسلم که از ارکان اربعه اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات علیها است و صد و پنجاه سند دارد از صحیح و کالصحیح و این مسند یک سند کالصحیح است و نسبت ارسال دادن وقتی خوبست که بر این مضمون حدیث مسند نبوده باشد و حال آن که کلینی که اصل صدوق بوده است و حدیث ابن مسکان را روایت کرده است بعنوان صحیح از او از اسحاق که بیاع لؤلؤ است که شیخ او را در رجال حضرت صادق مهملات روایت کرده است، و ابراهیم بن اسحاق بیاع لؤلؤ نیست در رجال و مسندا از ابو بصیر روایت کرده است و مرسلات از احمد بن عمر حلال ثقه روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه، و شیخ این حدیث را از کتاب موسی بن قاسم روایت کرده



است از صفوان از ابن مسکان از ابی اسحاق صاحب لؤلؤ از کسی که از آن حضرت شنیده بود، و از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است از محمد بن سنان از ابن مسکان از ابراهیم بن ابی اسحاق از سعید اعرج پس ظاهر شد که آن شخصی که از او ارسال کرده اند سعید است و او ثقة است و یک حدیث سه یا چهار حدیث است و با وجود تعدد طرق که بزرگان اصحاب نقل کرده اند و اکثر علما عمل کرده اند جبر ضعف آن می شود، و لیکن چون حدیث محمد بن مسلم وارد شده است بر خلاف این اخبار ناچار است جمع کردن و جمع صدوق بد نیست و شیخ الطائفه حمل کرده است آن را بر طواف سنت و حمل می توان کرد بر طواف

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۸

زیارت حج و طواف نسا و غیر آن چون این روایات صریحند در طواف عمره و الله تعالی يعلم (و انما لا تسعی الحائض الّتی حاضت قبل الاحرام بین الصّیفا و المروه و تقضی المناسک کلّها لأنّها لا تقدّر ان تقف بعرفه الاّ عشیه عرفه و لا بالمشعر الاّ یوم النحر و لا ترمی الجمار الاّ بمنی و هذا اذا طهرت قضته) و چرا حایضی که پیش از احرام حایض شده است سعی نمی کند میان صفا و مروه که به جا آورد جمیع مناسک حجرا به آن که حج تمتع کند زیرا که نیت عمره تمتع نمی تواند کرد زیرا که می داند که افعال حج وقتی مخصوص دارند که اگر در آن وقت به جا نیاورند حج ایشان صحیح نخواهد بود مثل وقوف عرفات که آن

را نمی توان کرد مگر در عصر روز عرفه و وقوف مشعر را نمی توان مگر در صبح روز عید و رمی جمار را نمی توان کردن مگر در اوقات مخصوصه و چون در حال احرام حیض باشد و مظنونش باشد که تا روز دهم پاک نمی شود نمی تواند نیت عمره تمتع کردن، البته نیت حج افراد خواهد کرد و اما اگر در حال احرام حیض نباشد می تواند که نیت نیت عمره تمتع کند بلکه واجبست که نیت عمره کند شاید خویش نیاید و چون عمره کرده است عمره را تمام می کند اگر چه حیض شود و لیکن طواف نمی کند و چون پاک می شود و طواف عمره را می کند و بعد از آن طواف حج می کند تا به آخر افعال حج.

و این وجهی است در جمع بین الاخبار که در این باب وارد شده است و این اختلاف در دو امر است یکی آن که حیض حج تمتع می کند یا حج افراد، و دویم در ادراک طواف و اکثر فضلا در هم کرده اند این اخبار را و تصور

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۸۹

کرده اند که یکی است اما خلاف اول سه قول است یکی آن که حیض و نفسا چون داخل مکه شوند و وقت باشد صبر می کنند تا روز هشتم بلکه تصور کرده اند تا زوال روز نهم پس اگر پاک شوند و توانند که غسل کنند و طواف مختصری که اقل واجب باشد به جا آورند و هم چنین دو رکعت نماز مختصری با سعی مختصری به جا آورند و تجدید احرام کنند از جهه حج و خود را به عرفات رسانند پیش از غروب حج تمتع می کنند، و اگر

مشغول عمره شوند و حج فوت شود مثل آن که رفیقی نداشته باشند و خوف نفس یا بضع بوده باشد نقل نیت می کنند از عمره بحج و حج افراد می کنند، و در این دو صورت خلاف معتدُّ بهی است [نیست ظ] و عمدۀ خلاف در آنست که هر گاه هر دو را توانند به جا آوردن باین نحو که حیض و نفسا پاک نشده باشند و افعال عمره را به جا می توانند آوردن بغیر از طواف یا سعی و تقصیر می کنند و تجدید احرام حج که چون پاک شوند طواف عمره و طواف زیارت و طواف نسا را با هم به جا آورند، و این قول جمعی است از قدما و جمعی از متأخرین و اکثر اصحاب واجب می دانند که در این صورت نقل بحج افراد کنند و بعد از حج عمره مفرد به جا آورند و بر این قول نیز اخبار صحیحۀ متکثره وارد شده است و جمعی از اصحاب قایلند به تخییر و خالی از قوت نیست و گمان بنده این است با افضلیت حج تمتع و قول دیگر تفصیلی است که صدوق داده است که اگر در حال احرام پاک باشند و بعد از آن حیض شوند حج تمتع می کنند و الا حج افراد، و اقوال دیگر هست که خواهد آمد بعد از این در وقت نقل و غیر آن.

و خلاف دیگر در این است که اگر در اثنای طواف حیض شوند در چه وقت بنا می نهند و چه وقت از سر می گیرند صدوق و جمعی بر اینند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۰

اگر يك شوط کرده باشند و حیض یا نفسا شوند

بعد از طهارت بنا بر آن می نهند چنانکه ظاهر صحیحه محمد بن مسلم است خواه حج تمتع کنند و خواه افراد و اکثر بر اینند که در اینجا و در غیر اینجا اگر از نصف تجاوز کرده اند که شوط چهارم را تمام کرده باشد و بعضی پنجم را گفته اند بنا می نهند خواه تمتع کنند یا افراد و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشند که حایض شوند در وقتی که قضا می کنند هفت شوط قضا خواهند کرد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است، و جمع می توان کرد به تخییر که اگر پیش از چهار شوط باشد مخیر است در بنا و استیناف و اگر بنا نهند و تمام کنند و طوافی دیگر احتیاطا بکنند بهتر خواهد بود و مجموع این اخبار در روضه المتقین مزبور است

### **باب الوقت الذی اذا ادرکه الانسان یكون مدرکا للتمتع**

(روی ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم و مرزم و شعیب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل الممتع یدخل لیلہ عرفہ فیطوف و یسعی ثم یحرم فیاتی منی فقال لا- باس) این بابی است در بیان وقتی که هر گاه در یابد آن را آدمی ادراک کرده است حج تمتع را مرویست به صد و پنج سند که به شصت سند صحیح است و به چهل و پنج سند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودند که هر گاه متمتع داخل مکه معظمه شود در شب نهم و طواف و سعی و تقصیر کند و احرام بحج گیرد و بمنی آید نزد حاجیان که روزش با ایشان به عرفات رود صحیح است حضرت فرمودند که باکی

نیست (و روی الحسین بن سعید عن حماد عن محمد بن میمون قال قدم ابو الحسن صلوات الله عليه متمتعا ليله عرفه فطاف و احل و اتى جواریه ثم اهل بالحج و خرج) و به چهار ده سند صحیح منقول است از حماد و او از اهل اجماع است پس ضرر ندارد جهالت محمد که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه به مکه معظمه تشریف آوردند بقصد عمره تمتع در شب نهم و طواف و سعی کردند و محل شدند به تقصیر و نزدیکی کردند با کنیزانی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۲

با خود آورده بودند علی رغم عمر پس احرام بحج گرفتند و بیرون رفتند بمنی.

بدان که در نسخ من لا یحضر چند نسخه بی دغدغه غلط هست که از نساخ شده و نسخه صحیح این نسخه است که موافق است با کافی و تهذیب (و روی عن ابی بصیر قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه المرأه تجی ء متمتعه فتطمث قبل ان تطوف بالبيت فيكون طهرها ليله عرفه فقال ان كانت تعلم انها تطهر و تطوف بالبيت و تحل من احرامها و تلحق الناس بمنی فلتفعل) مرویست در موثق از ابو بصیر که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه زنی بقصد حج تمتع آمده باشد به مکه معظمه و پیش از آن که طواف کند حیض شود و شب نهم پاک شود چه کند حضرت فرمودند که اگر داند که می تواند که غسل کند و طواف و سعی کند و از احرام بیرون آید به تقصیر و خود را به مردمان رساند در منی چنین

کند که اختیاری عرفات را دریابد و ظاهرا آن که در این حدیث و احادیث صحیحه مثل صحیحه حلبی و صحیحه مرآزم و غیر اینها که ادراک منی را فرموده اند قطع نظر از فضیلت این معنی نیز منظور بوده است که از منی تا عرفات خوف دزدان هست خصوصا زنان که خوف بضع نیز هست و به سبب اینها جایز است نقل به افراد هر گاه داند که به ایشان نمی رسد به آن که اول صبح داخل مکه معظمه شود اگر چه متوجه منی شود خود را به ایشان می رساند و اگر مشغول افعال عمره شود به ایشان نمی رسد مگر آن که جمعی کثیر باشند که در این صورت عمره می کنند و ملحق می شوند چنانکه بر ما واقع شد و خود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۳

رساندیم بعد از ظهر به ساعتی تقریبا (و روی النضر عن شعيب العرقوفی قال خرجت انا و حدید فانتهینا إلى البستان يوم الترويه فتقدمت علی حمار فقدمت مکه فطفت و سعیت و احللت من تمتعی ثم احرمت بالحجّ و قدم حدید من اللیل فکتبت إلى ابی الحسن صلوات الله علیه استفتیت فی امره فکتب صلوات الله إلى مره يطوف و یسعی و یحلّ من متعته و یحرم بالحجّ و یلحق النّیاس بمنی و لا- یتنّ بمکه) و منقولست در صحیح از شعیب که گفت بدر رفتیم از کوفه یا مدینه مشرفه من و حدید بن حکیم و رسیدیم در روز هشتم به بستان که وادی فاطمه باشد یا ده نارنج و من بر الاغی سوار شدم و پیش افتادم و به مکه معظمه آمدم و طواف و سعی کردم و

تقصیر کردم و از عمره تمتع محل شدم پس احرام حج گرفتم و حدید که با قافله می آمد شب عرفه داخل شد پس من عرض کردم [عرضه نوشتم خ ل] به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و در عریضه حکم حدید را استفتا نمودم که او را چه باید کرد حج تمتع کند یا افراد حضرت صلوات الله علیه نوشتند بمن که او را بگو که طواف و سعی کند و تقصیر کند تا محل شود از عمره تمتع و احرام حج بگیرد و خود را بحاجیانی رساند که در منی اند، و البته شب در مکه نماز یعنی استحبابا چون مستحب است که شب نهم در منی باشند.

و صدوق احادیث شب عرفه را ترجیح داده است بحسب ظاهر چون احادیث دیگر را ذکر نکرده است و غیر اینها نیز احادیث بسیار وارد شده است که اگر شب عید را دریابد حج تمتع می کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۴

و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که متمتع ادراک حج تمتع می کند بانکه عمره را به جا آورد تا ظهر روز عرفه و ادراک حج می تواند کرد تا زوال آفتاب روز عید که پیش از زوال داخل مشعر الحرام شود و اضطراری مشعر را دریابد و چون از مکه معظمه تا عرفات چهار فرسخ است از اول زوال که به راه افتد سواره پیش از شام خود را به عرفات می تواند رسانید.

و کالصحیح بلکه در صحیح چون در طریق اسماعیل بن مزار است و ابراهیم بن هاشم، و صدوق و ابن ولید حکم به صحّت این حدیث

کرده اند از یعقوب که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که باکی نیست متمتع را که احرام گیرد از شب هشتم تا هر وقتی که میسر شود ما دام که نترسد فوت شدن موقفین را و ظاهرش آنست که اختیاری هر دو را دریابد و احتمال اضطراری احدهما و ما بین هر دو نیز هست، و کلینی رحمه الله مرفوعاً از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است در متمتعی که داخل شود در روز عرفه حضرت فرمودند که حج تمتعش تمامست تا وقت تلبیه که آن زوال روز عرفه است و این حدیث مؤید صحیحه جمیل است.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در وقت تلبیه قصد حج و عمره کرده است یعنی حج تمتع قصد کرده است و گفته است که لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ و عمره معا لَبَّيْكَ و به مکه معظمه رسید و حاجیان به عرفات رفته اند و می ترسد که اگر طواف و سعی به جا آورد و قوفش فوت شود حضرت فرمودند که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۵

این صورت ترک عمره می کند و حجرا به جا می آورد و بعد از حج عمره مفرده به جا می آورد و هدی بر او نیست چون حجش افراد شد و ظاهراً این حدیث خوف فوت اختیاری عرفاتست، و احتمال دارد که مراد این باشد که یکی از اختیاریین را یا یکی از اضطراریین را خوف دارد که در نیابد و لیکن احتمال اول اظهر است.

و در صحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت



امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصی که روز عرفه به جایی رسد که میان او و مکه یک فرسخ باشد و قصد حج تمتع داشته باشد حضرت فرمودند که تلبیه عمره را ترک می کند و تلبیه حج را می گوید بعد از نماز صبح و متوجه عرفات می شود و با مردمان وقوف می کند در عرفات و جمیع مناسک حجرا به جا می آورد و توقف می کند در مکه معظمه تا ماه محرم عمره مفرده به جا می آورد و بر او چیزی نیست: و ظاهرا این حدیث آنست که در صورتی که اگر عمره را به جا آورد بعضی از وقوف عرفه فوت شود نقل نیت بحج می کند، و در این صورت جمع می کنیم با اخبار دیگر که در این صورت مخیر است میان حج تمتع و حج افراد، و احادیث صحیحه وارد شده است که عمره می کند تا وقتی که حاجیان را در منی دریابد و به مفهوم دلالت می کند که اگر ایشان را در منی دریابد حج افراد می کند موافق حدیث زراره زیرا که اگر ایشان را در منی دریابد ممکن است که اول ظهر در عرفات باشد و اگر مشغول عمره شود عصری به عرفات می رسد خصوصا در روزهای کوتاه و در این صورت مخیرند میان حج تمتع و افراد، و می توان قایل به تخییر شدن هر گاه حج اسلام را کرده باشد و این نیت سنت باشد، و اکثر اخباری که قریب باین وارد شده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۶

حمل بر تخییر می توان کرد یا افضلیت افراد در صورتی که پیشتر حج تمتع را کرده باشد یا در صورتی که خوف

داشته باشد که اگر از رفقا جدا شود ضرری به او رسد یا تقيه باشد چون در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین غالبا میر حاج سنی بوده است و ایشان از جهت آن که مخالفت عمر نکنند حج افراد می کنند و به مکه نمی آیند و از حوالی مکه معظمه روانه عرفات می شوند پس اگر کسی از ایشان جدا شود و به مکه رود او را رافضی می دانند و تا کشتن همراهند و اکثر اوقات حاجیان نیز خبر ندارند که ایشان به کدام طرف می روند وقتی با خبر می شوند که ظهر یا قریب بظهر داخل عرفات شده اند و در آن صورت نمی توان آمدن به مکه که عمره به جا آورند و خود را پیش از شام به عرفات رسانند.

و همین واقعه بر ما واقع شد که روز عرفه به حوالی مکه معظمه رسیدیم و امیر حاج بر سر دو راه ایستاد که مردمان را به عرفات برد و جمعی از شرفا به استقبال آمده بودند و فرسخ را نمی دانستند که چه مقدار است ایشان می گفتند که اگر به مکه معظمه روید عرفات را در نخواهید یافت و امیر حاج اتفاقا شیعه بود و موقوف برای بنده ساخت و بنده متفکر بودم که حج تمتع کنیم و اضطراری عرفه را دریابیم یا حج افراد کنیم، و در این تأمل بودم که جمعی کثیر از شیعیان عرب که حاضر بودند استر بنده را پیش انداختند و استر داران همگی خود را بما رسانیدند و بسیاری شتران ذلول کرایه کرده خود را بحج تمتع رسانیدند و مظنون شد عاقبت که از سر دو راه تا به

مکه معظمه سه فرسخ بود تقریباً و اگر حاجیان می آمدند اکثر را اختیاری عرفه فوت می شد چنانکه جمعی با حمله روانه شده بودند بعد از ما و اکثر حاج

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۷

به عرفات رفتند و بعضی از صلحا که داخل عرفات شده بودند اندکی قبل از ظهر به گمان آن که می توانند ادراک عمره کردند شتران ذلول از بدویان کرایه کرده بودند و در اثنای راه در مشعر الحرام بما رسیدند و اکثر مردمان که با بنده آمده بودند چون به مکه معظمه رسیدند و در راه جفای بسیار کشیده بودند مشغول استراحت شدند و توقف از جهه ایشان نکردیم و عمره به جا آوردیم خود را به تعجیل به عرفات رسانیدیم قریب به عصر و بعد از آن ظاهر شد که آن مشقت در کار نبود و بنده شکر می کردم که الحمد لله هر چه شد بی اختیار بنده شد و از آن که حرکت عنیف که واقع شد نقصان بسیار رسید که مظنون شد که شارع این مقدار کار را تنگ نکرده است، و چند حدیث وارد شده است که چون شب عرفه داخل شود عمره فوت می شود و در بعضی زوال شمس روز هشتم و بعضی تا سحر شب عرفه و بعضی تا وقتی که خود را پیش از شام داخل عرفات کند و اظهار در روایات آنست که اگر حج اسلام باشد اگر پیش از شام یابد که به عرفات می رسد به آن که از گفته جمعی از مردمان که او را علم به هم رسد یا دو عادل یا جمعی که ظن قریب بعلم به هم رسد از گفته ایشان علی الظاهر

عمره را مقدم می‌دارد و اگر حج سنت باشد مخیر است میان تمتع و افراد یا حج اسلام باشد و نیابد که عرفات را پیش از غروب در می‌یابد و حج افراد می‌کند و الله تعالی يعلم (و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن ضریس الكناسی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن رجل خرج متمتعا بعمره إلى الحج فلم يبلغ بمكة إلا يوم النحر فقال يقيم بمكة على احرامه و يقطع التلبیه حين يدخل الحرم فيطوف بالبيت و يسعى و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۶۹۸

يحلّق رأسه و يذبح شاته ثم ينصرف إلى اهله ثم قال هذا لمن اشترط على ربه عند احرامه ان يحلّه حيث حبسه فان لم يشترط فانّ عليه الحجّ و العمره من قابل).

و به اسانید صحیحہ منقولست از ضریس ثقه پسر برادر زرارہ کہ در کناسہ ساکن بود و آن محلہ ایست از محلات کوفہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی کہ از خانہ خود بیرون آمدہ باشد بقصد حج تمتع و بہ مکہ معظمہ رسد در روز عید یعنی بعد از طلوع صبح کہ اگر روانہ مشعر شود بعد از طلوع آفتاب خواهد رسید و وقوف عرفات و مشعر را در نیابد یا وقتی برسد کہ قریب بظہر باشد و اضطراری مشعر را نیز در نیابد بنا بر قول دیگر کہ خواهد آمد پس حضرت فرمودند کہ بر احرام خود می‌ماند قطع تلبیہ می‌کند وقتی کہ داخل می‌شود و طواف عمره مفردہ و سعی می‌کند و سر می‌تراشد چون در عمره مفردہ سر تراشیدن بہتر است و اگر گوسفندی

با خود آورده باشد می کشد و بعد از آن طواف نساء می کند و به خانه خود برمی گردد پس حضرت فرمودند که آن که بر می گردد [و بر نمی گردد] وقتی است که در حال احرام شرط کرده باشد به آن که گفته باشد که خداوندا مرا محل کن هر جا که محبوس کنی مرا که نتوانم بحج تمتع کردن و اگر شرط نکرده باشد بر اوست که سال آینده حج و عمره به جا آورد یعنی بر سبیل استحباب چون حج اول نیز بر سبیل استحباب بود و اگر نه فرق نیست در حج واجب که شرط کرده باشد یا نکرده باشد که سال دیگر حج می کند بر سبیل وجوب با استطاعت مگر آن که در ذمه اش مستقر شده باشد و خواهد آمد و جای این حدیث اینجا نیست چنانکه ظاهر است.

### باب الوقت الذی می ادر که الانسان کان مدرکاً للحج

(روی ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من ادرک المشعر الحرام و علیه خمسه من الناس فقد ادرک الحج.)

این بابی است در بیان وقتی که هر گاه آدمی دریابد آن را حجرا دریافته است یعنی دیر برسد که اگر باختیار آن وقت به مشعر آید حجتش باطل است به دوازده طریق صحیح و هیجده سند حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که دریابد مشعر الحرام را و در اینجا پنج کس باشند حجرا دریافته است بحج افراد یا قرآن اگر هدی با خود داشته باشد، و محتمل است که مراد این باشد که پیش از طلوع آفتاب دریابد پیش از پیشین یا اندکی بعد از طلوع چنانکه

ظاهر عبارتست و استدلال بر هیچ یک از این احتمالات نمی توان کرد مگر قدر مشترک میان این سه را که احتمال اول باشد و الله تعالی يعلم، و به همین مضمونست موثق کالصحیح اسحاق بن عمار از آن حضرت صلوات الله علیه (و روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن ذرّاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من ادرك الموقوف بجمع يوم النحر من قبل ان تزول الشمس فقد ادرك الحج).

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۰

و به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که دریابد اضطراری مشعر الحرام را که آن تا زوال روز عید است حجرا دریافته است.

و در صحیحه دیگر از جمیل گذشت که عمره را درمی یابد تا زوال عرفه و حج را در می یابد تا زوال عید و شیخ حمل کرده است این خبر را بر صورتی که عرفات را دریافته باشد چنانکه در صحیح منقولست از حسن عطار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حاجی به عرفات رود پیش از طلوع صبح و چون از عرفات به مشعر آید به بیند که مردمان رفته اند اندکی در مشعر بماند و خود را به مردمان رساند در منی باکی نیست (و روی عبد الله بن المغیره عن اسحاق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من ادرك المشعر الحرام قبل ان تزول الشمس فقد ادرك الحج و رواه اسحاق بن عمار عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما) و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که گفت آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر

که دریابد مشعر را پیش از زوال آفتاب حجر ادراک کرده است و همین حدیث را اسحاق بن عمار در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نیز روایت کرده است (و روی عن معاویه بن عمّار قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا ادرك الزوال فقد ادرك الموقف)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۱

و به اسانید صحیحه منقول است از معاویه که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که هر گاه حاجی ادراک کند ظهر را ادراک کرده است و قوف را، و ظاهرش آنست که پیش از زوال در مشعر باشد که زوال شود در آنجا ادراک و قوف مشعر کرده است، و تاویل شیخ در این حدیث اظهر است، و احتمال دارد که مراد این باشد که مراد از این حدیث زوال عرفه باشد و مراد این باشد که اگر کسی اندکی بعد از زوال را در عرفات دریابد و بعد از آن بیرون آید و قوف عرفات را دریافته است اگر چه کفاره اش باید داد.

بدان که صدوق ترجیح این اخبار کرده است در فوت شدن حج، و اکثر اصحاب بر اینند که اگر مشعر را قبل از طلوع آفتاب دریابد حجرا دریافته است و اگر بعد از طلوع شمس به مشعر رسد حجش فوت می شود و عمره مفرده به جا می آورد از جهت محل شدن از احرام، و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و صدوق نیز روایت کرده است بعضی از این اخبار را در باب فوت شدن حج إن شاء الله در

آنجا بعضی از اخبار مذکور خواهد شد با وجه جمع.

### باب تقدیم طواف الحجّ و طواف النساء قبل السعی و قبل الخروج إلى منی

(روی اسحاق بن عمّار عن سماعة بن مهران عن ابی الحسن الماضي صلوات الله عليه قال سألته عن رجل طاف طواف الحجّ و طواف النساء قبل ان یسعی بین الصفا و المروه قال لا یضّرّه یطوف بین الصفا و المروه و قد فرغ من حجّه.)

این بابی است در مقدم داشتن طواف حج یا طواف نساء پیش از سعی و پیش از آن که بمنی رود مرویست در موثق کالصحیح از سماعة که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که طواف حج یا طواف نساء کند پیش از آن که سعی کند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که ضرر به او ندارد طواف می کند میان صفا و مروه و از حج فارغ می شود یعنی صحیح است تقدیم طواف نساء را بر سعی چون نسیانا واقع شده است، و احتمال دیگر آن است که مطلب این باشد که اگر طواف میان صفا و مروه بکند و بعد از آن طواف بکند ضرر ندارد به آن که و قد فرغ من حجّه یعنی تا به آخر بکند و اگر احتمال بعید باشد تاویل بعید نیست چون حدیث کالصحیح از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه وارد شده است که در این صورت طواف نساء را به جا می آورد مرتبه دیگر تا ترتیب محقق شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۳

(و روی ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی الحسن صلوات الله عليه فی تعجیل الطواف قبل الخروج إلى منی فقال هما سواء آخر ذلك او قدمه یعنی للمتمتع) و



به اسناد بسیار صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در تعجیل طواف پیش از رفتن چونست حضرت فرمودند که تقدیم و تاخیر هر دو مساویند یعنی متمتع را و این عبارت از صدوق است که از قراین یافته است یا از حفص است که در خدمت آن حضرت صلوات الله علیه از قراین فهمیده خواهد بود، و ظاهر حدیث اعم است نسبت به همه و این خبر و امثال این محمولست بر حالت اضطرار چنانکه منقولست در حسن کالصحیح حفص و حسن کالصحیح معاویه بن عمار، و حسن کالصحیح حلبی که هر سه روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند طواف را پیش از رفتن به عرفات: مرد پیر که از ازدحام آزار یابد، و هم چنین زنی که خوف حیض داشته باشد به آن که ترسد که هنوز از عرفات و مشعر فارغ نشده حیضش بیاید و طوافین را نتواند کردن و جمال نایستد مقدم می دارند (و روی ابن بکیر عن زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه و روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انهما سألاههما عن المتمتع یقدم طوافه و سعیه فی الحج فقال هما سیان قدمت او اخرت) و در موثق کالصحیح از زراره و در صحیح از جمیل منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که آیا متمتع طواف و سعی را در حج مقدم می دارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۴

حضرت فرمودند که هر دو مساویند خواه تاخیر کنی و خواه تقدیم

کمی که هر دو صحیح است و در ثواب یکسانند و این حدیث را نیز حمل کرده اند بر صاحبان اعذار که اگر مقدم دارند کمی ندارند از کسانی که مؤخر می دارند هر چند نسبت به جمعی که عذر ندارند تاخیر ایشان بهتر است از تقدیم، و مثل اینست حدیث صحیح علی بن یقظین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه شخصی حج تمتع کند و نیت کند و تلبیه بگوید طواف و سعی حجرا مقدم می تواند داشت بر وقوف عرفات و مشعر حضرت فرمودند که باکی نیست.

(و روی صفوان بن یحیی عن اسحاق بن عمّار قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن المتمتع اذا كان شیخا کبیرا او امرأه تخاف الحيض تعجل الطواف للحج قبل ان تاتی منی قال نعم من هو هکذا یعجل، قال و سألته عن رجل یحرم بالحج من مکة ثم یری البیت خالیا فیطوف به قبل ان یخرج علیه شیء؟ قال لا) و در موثق کالصحیح منقول است از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از متمتعی که بسیار پیر باشد و از ازدحام خلایق جفا کشد، یا زنی باشد یا زنی باشد که ترسد که روز دهم حیض شود روز هشتم طواف و سعی را می تواند کرد بر سبیل تقدیم حضرت فرمودند که بلی هر که چنین باشد تعجیل می تواند کرد، اسحاق گفت که دیگر سؤال کردم از شخصی که احرام حجرا از مکة بگیرد بعد از آن بیند که خلوتست آیا پیش از رفتن به عرفات اگر طواف کند بر او چیزی هست

از گناه حضرت فرمودند که نه، و در کافی این زیادتی هست که اسحاق گفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۵

عرض نمودم که هر گاه شخصی در حج افراد طواف زیارت و سعی را مقدم دارد و طواف نسا را نیز مقدم می تواند داشت فرمودند که نه و نیست طواف نسا مگر بعد از عود از موقوفین بمنی.

و در موثق از علی بن ابی حمزه منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه به همین مضمون و وجه آن که طواف نسا را مقدم نمی تواند داشت آنست که طواف نسا رکن نیست، و اگر قافله برود ضرر ندارد دیگری را وکیل می تواند که به نیابت او به جا آورد، و اکثر علما بر اینند که مفرد تقدیم طواف و سعی می تواند کرد، و متمتع نمی تواند مقدم داشت مگر وقتی که عذری داشته باشد و اگر بی عذری مقدم دارد آن عبث خواهد بود و مرتبه دیگر می کند، و در تقدیم مفرد خلافی نیست بحسب ظاهر، و بر جواز تقدیم او صحیح حماد بن عثمان و موثقین کالصحیحین زراره و موثقه کالصحیحه اسحاق بن عمار و غیر اینها از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است، و بر نهی از تقدیم در حج تمتع کالصحیحه ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که گفت عرض نمودم که شخصی متمتع بود و بعد از عمره احرام گرفت بحج فرمودند که طواف خانه نکند تا متوجه عرفات نشود و اگر بی علتی پیشتر طواف کند اعتماد بر آن طواف نکند و بعد از مناسک از جهه حج طواف و سعی را به جا آورد.

و کالصحیح

از اسماعیل بن عبد الخالق منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که باکی نیست که پیر بسیار پیر و بیمار و زن و کسی که علتی داشته باشد مثل خوف از دشمنان طواف حج را مقدم دارند بر رفتن به جانب عرفات.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۶

و در صحیح علی الظاهر از علی بن نعمان منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که باکی نیست. مقدم داشتن طواف حج و طواف نساء را که پیش از رفتن به جانب عرفات به جا آورند و هم چنین اگر خوف داشته باشد طواف وداع را مقدم می تواند داشتن که بعد از مناسک منی روانه خانه خود شود، و ظاهراً در طواف نساء خوف آمدن حیض یا خوف دشمن مخیر باشد میان تقدیم و توکل.

### باب تاخیر الزیاره

(روی عن اسحاق بن عمّار قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن زیاره البیت و تؤخر إلی یوم الثالث فقال و تعجلها احبّ إلیّ و لیس به باس ان اخرته) این بابی است در جواز تاخیر زیارت خانه از روز دهم و یازدهم چون احادیث صحیحه وارد شده است به آن که طواف حجرا در روز دهم به جا آورند.

مثل صحیح محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که متمتع کی زیارت خانه می کند فرمودند که روز عید.

و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که متمتع شب در منی نماند تا زیارت بیت به جا آورد.

و در صحیح عمران منقولست که آن حضرت

صلوات الله عليه فرمودند که سزاوار آنست که متمتع طواف زیارت را در روز عید به جا آورد یا شب یازدهم و بروز یازدهم نیندازد.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۸

آن حضرت صلوات الله عليه که متمتع کی زیارت خانه می کند فرمودند که روز عید یا یک روز بعد از آن و از روز یازدهم تاخیر نکند و بر مفرد و قارن موسع است و ایشان مثل متمتع نیستند، و چون احادیث توسعه وارد شده است جمعی حمل کرده اند بر مفرد و قارن، و جمعی احادیث سابقه را حمل بر استحباب کرده اند و از آن جمله احادیث آینده است.

مثل حدیث موثق کالصحیح که منقولست از اسحاق بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه که آیا تاخیر می تواند کرد زیارت خانه را تا روز سیم ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و تعجیلش محبوبتر است نزد من بنا بر نسخه که واو دارد عطف است بر نعم مقدر و بنا بر نسخه که واو ندارد مثل تهذیب نعم مقدر نخواهد بود و این معنی دارد که تعجیلش محبوبتر است نزد من و اگر تاخیر کنی باکی نیست (و فی روایه عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال لا- باس بان تؤخر زیاره البیت الی یوم النفر) و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنند زیارت خانه را تا روز دوازدهم یا سیزدهم که از منی کوچ می کنند و

در تهذیب این زیادتى است که استحباب تعجیلش نیست مگر از جهت حوادث و عوارضى که سانح مى شوند مانند مرگ و مرض و حیض و نفاس و غیر اینها (و روی عبید الله بن علیّ الحلبیّ عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سالت عن رجل نسی ان یزور البیت حتّی اصبح فقال لا باس انا ربّما أخرته حتّی تذهب ایّام التّشریق و لكن لا یقرب النّساء و الطّیب)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۰۹

و به اسانید متکثره صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [از مردی] که فراموش کند که زیارت خانه کند تا صبح روز یازدهم حضرت فرمودند که باکی نیست بسیار است که من تاخیر می کنم طواف زیارت را تا آن که سه روز ایّام تشریق می گذرد و لیکن تا طواف زیارت نکنند نزدیکی به زنان و بوی خوش نمی تواند کرد، و بحسب مفهوم دلالت می کند بر آن که بعد از طواف زیارت نزدیکی زنان می تواند کرد و چنین نیست بلکه تا طواف نسا نکنند زنان حلال نمی شوند پس لازم است که زیارت خانه را شامل هر دو زیارت بگیرند که به یک زیارت بوی خوش حلال می شود و بیکی زنان و در بوی خوش نیز بر سبیل استحبابست چون در احادیث صحیحه وارد شده است (و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عمّن نسی زیاره البیت حتّی رجع إلى اهله فقال لا یضّرّه اذا کان قد قضی مناسکه) و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از هشام که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه

از کسی که فراموش کند زیارت خانه را تا به اهل خود برگردد حضرت فرمودند که ضرر به او ندارد هر گاه جمیع مناسک را به جا آورده باشد، و محمولست بر طواف وداع یا طواف نسا اگر طواف وداع کرده باشد یا طواف زیارت هر گاه نتواند برگشتن و نایی بگیرد که بدل از او به جا آورد.

چنانکه منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱۰

کند طواف فریضه را تا بشهر خود آید و با اهل خود جماع کند چه کند حضرت فرمودند که هدی می فرستد بمنی اگر طواف حجرا ترک کرده است، و به مکه اگر طواف عمره را ترک کرده است و وکیل می کند کسی را که آن چه نکرده است از طواف به جا آورد، و جمعی حمل کرده اند این حدیث را بر طواف نسا چون احادیث بسیار وارد شده است که اگر ترک کند طواف زیارت را حجرا اعاده می کند (و روی هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان اخرت زیاره البیت إلی ان یذهب ایام التشریق الا انک لا تقرب النساء و لا الطیب) و به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنی زیارت خانه را تا بگذرد سه روز که ایام تشریق است یعنی روزی چند است که گوشتهای منی را در آفتاب پهن می کنند تا خشک شود و لیکن نزدیکی نمی کنی با زنان و بوی خوش.

بدان که ظاهر می شود از صدوق که اگر کسی

ترک کند طواف زیارت را حجت صحیح است اگر از روی نسیان باشد و ذکر نکرده است صورت جهل بلکه علم را نیز، اما در صورت علم شکی نیست که حجت باطل است و فی الحقیقه حج طوافست و باقی تابع طوافست و اگر ترک کند طواف را از روی جهل اعاده حج لازمست و در این مسأله جهل عذر نیست چنانکه مرویست در صحیح از علی بن یقظین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که جاهل بود و نمی دانست که واجبست بر او طواف زیارت واجب حضرت فرمودند که اگر ندانسته باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱۱

که طواف در حج واجبست اعاده می کند و شتری می کشد.

و در صحیح از حماد بن عیسی از علی ابن ابی حمزه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که نمی دانست که طواف بیت می باید کرد و نکرد تا به خانه خود رفت حضرت فرمودند که اگر به نادانی چنین کرده است اعاده می کند حجرا و بر اوست که شتری بکشد، و حدیث علی بن یقظین ظاهرش طواف حجست، و حدیث دویم اعم است، و حدیث دویم صریحست در اعاده حج و حدیث علی بن یقظین صریح نیست و احتمال اعاده طواف دارد و لیکن خلافتی ندیده ام که حجرا اعاده نباید کرد، و اما اگر فراموش کند طواف را اکثر بر آنند که واجبست که برگردد و طواف را به جا آورد در ماه ذی حجه و اگر در این سال نتواند در سال دیگر بیاید و اگر متعذر باشد نایب بگیرد و مستندش حدیث علی بن جعفر است



و گذشت در ضمن حدیث سابق و جمعی آن را حمل بر طواف نسا کرده اند و بحسب ظاهر اعم است بلکه در طواف زیارت اظهر است و الله تعالی یعلم.

### باب حکم من نسی طواف النساء

(روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل نسی طواف النساء حتّی رجع إلى اهله قال یامر ان یقضی عنه ان لم یحجّ فانه لا تحلّ له النساء حتّی یطوف بالبيت) این بابی است در حکم کسی که فراموش کند طواف نسا را تا به اهل خود برگردد منقولست به اسانید متواتره از معاویه که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی فراموش کند طواف نساء را تا به اهل خود برگردد حضرت فرمودند که اگر خود بحج آید سال دیگر طواف نساء را قضا خواهد کرد، و اگر خود نیاید نایی می گیرد که به نیابت او قضا می کند به درستی که زنان بر او حلال نمی شوند تا طواف نساء نکند خود یا نایش، و در کافی این زیادتی است که اگر بمیرد پیش از آن که از او طواف کنند می باید که وارث او یا غیر وارث از برادران مؤمن از جبهه او قضا کنند، و فایده بعد از مرگ تعبّد است و ممکن است که از جبهه حور العین باشد و اگر مؤمنان نکنند ممکن است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید فرشته را که قضا کند از جبهه او تا حور العین بر او حلال شوند و این نقل را جائی ندیده ام از مشایخ شنیده ام و الله تعالی یعلم (و روی ابن ابی عمیر عن ابی ایوب ابراهیم

كنت عند ابی عبد الله صلوات الله عليه فدخل عليه رجل فقال اصلحك الله انّ معنا امرأه حایضا و لم تطف طواف النساء و یابی الجمال ان یقیم علیها قال فاطرق و هو یقول لا تستطيع ان تتخلف عن اصحابها و لا یقیم علیها جمالها ثم رفع رأسه الیه فقال تمضی فقد تم حجها) و به اسانید صحیحہ متکثره منقولست از ابراهیم که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی اصلاح احوال تو کند به تمکن و استیلای بر عالمیان به درستی که با ما زنی حایض هست و طواف نسا نکرده است و شتر دار نمی ایستد که او پاک شود حضرت سر به زیر انداختند چنانکه حضرت سید المرسلین انتظار وحی می کشیدند ایشان نیز گاه گاهی انتظار القاء روح القدس می کشیدند و گاهی در وقت سؤال متوجه عالم قدس می بوده اند در آن ساعت جواب نمی داده اند که باز آیند و گاهی تقیه بوده است و سایل نفهمیده است، انتظار غفلت آن سنی می کشیده اند و آهسته جواب می داده اند، و گاهی در فکرهای دیگر بوده اند و راوی گمان می کرد که حضرت تأمل می فرمایند و گاهی از جهت تعلیم اصحاب که هر گاه ایشان تأمل فرمایند در جواب مسایل دیگران بطریق اولی می باید تأمل کنند و در اینجا دلیل می فرمایند که زن از رفقا پس نمی تواند ماند و شتر دار نمی ایستد پس اگر نرود به خانه از قبیل تکلیف ما لا یطاق خواهد بود؟ پس سر بالا کردند و فرمودند که روانه شود که حجبش تمام است

و ظاهرا نایب می گیرد که از جهه او طواف نساء به جا آورد

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱۴

(و روی ابن محبوب عن علی بن رئاب عن حمران بن أعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل کان علیه طواف النساء وحده فطاف منه خمسة اشواط بالیبت ثم غمزه بطنه فخاف ان یبدره فخرج إلى منزله فنفض ثم غشی جاریته قال یغتسل ثم یرجع فیطوف بالیبت تمام ما بقی علیه من طوافه و یرجع ربه و لا یرعود) و در صحیح منقولست از حمران از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که بر او باشد طواف نسا و پنج شوط از آن به جا آورد پس شکمش به پیچد و ترسد که بی اختیار از او بجهد پس به منزل رود و استنجا کند بنا بر نسخه فا و ضاد با نقطه یا به قاف و ضاد با نقطه یعنی وضو را شکست یا بیرون رفت و با کنیز خود مجامعت کرد حضرت فرمودند که غسل می کند پس برمی گردد و بنا می نهد بر گذشته و آن چه مانده است تمام می کند و استغفار می کند و دیگر چنین نکند یعنی نامشروع کرده است یا خوب نکرده است، و در کافی به زیادتی این کلام است که اگر سه شوط طواف نسا کرده باشد و بیرون آید و با زن خود جماع کند حش را فاسد کرده است و شتری می کشد و غسل می کند و برمی گردد و طوافی دیگر می کند هفت شوط چون از نصف تجاوز نکرده است.

(و روی ابن محبوب عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه

فی رجل نسی طواف النساء قال اذا زاد علی النصف و خرج ناسیا امر من يطوف عنه و له ان يقرب النساء اذا زاد علی النصف، و روى فی من ترك طواف النساء انه ان كان طاف طواف الوداع فهو طواف النساء.)

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱۵

و در موثق كالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در شخصی که فراموش کند طواف نساء را که اگر زیاده بر نصف شده باشد و از روی فراموشی بیرون رود امر کند کسی را که به نیابت او طواف کند و هر گاه زیاده بر نصف شده باشد با زنان نزدیکی می توان کرد با کراهت یا حرمت باین معنی که کفاره واجب نیست.

و مرویست در موثق كالصحيح از اسحاق بن عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که اگر کسی ترک کند طواف نساء را و طواف وداع کند حق سبحانه و تعالی آن طواف را طواف نسا حساب می فرماید بفضل خود چون فراموش کرده است و حضرت صلوات الله عليه فرمودند که حکمت لطیف اقتضاء فرمود طواف وداع را اگر طواف وداع نمی بود اکثر عالمیان با احرام برمی کشند و از احرام محل نشده بودند

### باب اقتضاء مشی الماشی

(روی الحسين بن سعيد عن اسماعيل بن همام المكي عن ابي الحسن الرضا عن ابيه صلوات الله قال قال ابو عبد الله عليه السلام في الذي عليه المشي إذا رمى الجمره زار البيت راكبا، و روى أنّ من نذر ان يمشي إلى بيت الله حافيا مشي فاذا تعب ركب، و روى أنّه يمشي من خلف المقام) این بابی است در انتهای راه رفتن پیاده هر گاه بر او

لازم شده باشد یا مطلقاً به اسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت [امام رضا فرمودند که حضرت] امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند و بنا بر نسخه صحیحه موافق کافی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند و در کافی عن ایبه نیست در کسی که بر او لازم شده باشد پیاده رفتن بحج بیت الله الحرام بنذر یا شبه نذر که هر گاه جمره عقبه را در منی بزند بفضل الهی دیگر پیاده روی لازم نیست از منی به مکه معظمه می تواند آمد سواره.

و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت سؤال کردند که پیاده روی کی منقطع می شود حضرت فرمودند که هر گاه جمره عقبه بزند و سر بتراشد پیاده روی منقطع شد باید که چون به زیارت رود سوار شود. و روی الخ.

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱۷

مروست در حسن کالصحیح از رفاعه و حفص بنا بر این صحیح است بطرق بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نذر کند که پیاده بحج رود پا برهنه حضرت فرمودند که پیاده برود و چون قید پا برهنه بوده مرجوحست منعقد نمی شود و اصل پیاده روی که مطلوبست منعقد می شود و هر گاه تعب و مشقت کشد سوار شود.

و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که اگر نذر کرده باشد که پیاده رود هر جا که بازماند و نتواند رفتن سواره می رود و بدنه می کشد، و روی الخ و در روایتی وارد شده است که از عقب مقام پیاده می رود

یعنی نذر حج منصرف می شود بنذر افعال حج و اول آن از وقتی است که احرام بحج بندد در مقام ابراهیم و آخرش وقتی است که جمره عقبه را بزند.

و مؤید این است صحیحه رفاعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از پیاده رفتن حضرت امام حسن صلوات الله علیه که از مکه معظمه بود یا از مدینه مشرفه حضرت فرمودند از مکه معظمه الخ.

و احکام حج نذر در باب نذر خواهد آمد إن شاء الله تعالی

## **باب حکم من قطع علیه الطواف بصلوه او غیرها**

### **[بنای بر طواف سابق]**

(روی یونس بن یعقوب قال قلت لأبی عبد الله رأیت فی ثوبی شیئا من دم و انا اطوف قال فاعرف الموضع ثم اخرج فاغسله ثم عد فابن علی طوافک) این بابی است در بیان حکم کسی که طوافش قطع شود به آن که خود قطع کند یا بی اختیار او مقطوع شود به آن که در اثنای طواف محدث شود یا وقت نماز یومیه درآید و مشغول نماز شود یا غیر آن کالصحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در حال طواف اندکی از خون در جامه خود دیدم حضرت فرمودند که بهر جایی که رسیده نشان کن و از مسجد بیرون رو و ازاله نجاست از جامه بکن و برگرد و بنا نه بر طوافت از آنجا که نشان کرده بودی، و ظاهر حدیث آنست که ازاله نجاست نه به اعتبار طوافست که حکم صلاه دارد و اگر نه می بایست که تفصیل می فرمودند در مقدار خون چنانکه استفصال می فرمودند در نماز و مؤید این قولست که ازاله نجاست از مسجد مطلقا واجبست خواه

تعدی کند و خواه نکند چنانکه ظاهر کریمه **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** است یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس باید که داخل مسجد الحرام نشوند بعد از این سال.

و کالصحیحہ بزنی از بعضی از اصحابش که گفت عرض نمودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۱۹

به آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در جامه اش خون باشد از خونی که جایز نباشد نماز در آن مثل خون زاید بر درهم و خون حیض و سگ و غیر از آن و در آن جامه طواف کند حضرت فرمودند که مجزی است طوافش در آن جامه چون جاهل بود که نجس است پس جامه را می کند و در جامه طاهری نماز می کند، و این حدیث صریح نیست که ازاله نجاست به اعتبار مسجد است یا طواف چون محتمل است که از جهت نماز در کار باشد و بس، و دلالت می کند بر آن که نجاست در طواف معذور است

### [قطع بخاطر نماز]

(و روی ابن المغیره عن عبد الله بن سنان قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل كان في طواف النساء فاقبمت الصلاة قال يصلّي معهم الفريضة فاذا فرغ بنى من حيث بلغ) و به اسانید صحیحہ و حسنه کالصحیح منقول است از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در طواف نسا باشد و اقامت نماز گفته باشد حضرت فرمودند که نماز واجب را تقیه با سنّیان می کند و چون از نماز فارغ شود از آنجایی که رسیده بود بنا می نهد، و در اکثر نسخ کافی فی طواف الفریضه.

است و در صحیح از هشام منقولست که طواف

فريضة را قطع مي کند از جهه نماز واجب و بنا مي نهد بر طواف از آنجا که گذشته است

### [قطع بخاطر حاجت]

(و في نوادر ابن ابى عمير عن بعض اصحابنا عن احدهما صلوات الله عليهما انه قال في الرجل يطوف فتعرض له الحاجه قال لا باس بان يذهب في حاجته او حاجه غيره و يقطع الطواف) و به اسانيد صحيحه متكثره منقولست که یکی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله عليهما فرمودند در شخصی که طواف کند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲۰

احتیاجی به هم رسد حضرت فرمودند که باکی نیست اگر او را یا دیگری را کاری به هم رسد که قطع کند طواف را و ظاهرا در کار خود شرط باشد که از ترکش ضرری عظیم به این کس رسد و در کار دیگران ضرورت شرط نیست بلکه قضای حاجت مؤمن مطلوبست مطلقا در طواف واجب و سنت

### [قطع برای استراحت]

(و اذا اراد ان يستريح في طوافه و يقعد فلا باس به فاذا رجع بنى على طوافه و ان كان اقل من التصف) و این عبارت جزو حدیث سابق است با اختصاری که واقع شده است و ممکن است که چون این حدیث را دو کس روایت کرده اند یکی مختصر نقل کرده باشد و یکی مطول، و مطول اینست که اگر کسی خواهد که در طواف استراحت کند و بنشیند باکی نیست و چون برگردد بنا بر طوافش گذارد پس اگر یک نافلة باشد بنا بر یک شوط گذارد و شوط می تواند گذاشت و اگر در فريضة باشد بنا نمی نهد خواه از جهه قضای حاجت خودش باشد یا دیگری یعنی در کمتر از نصف.

و در صحیح از علی بن رثاب منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که هر



گاه شخصی طواف کند و باز مانده شود از ضعف آیا استراحت می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی و استراحت می تواند کرد که اندکی بنشیند بعد از آن برخیزد و بنا نهد بر طوافش از آنجایی که گذاشته است خواه طواف فریضه باشد یا نافله، و هم چنین در سعی و جمیع عبادات حج اندکی از جهه استراحت می تواند نشستن.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در طواف استراحت می تواند کرد و گاه هست که من مانده می شوم بالشی

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲۱

می گذارند و بر آن می نشینم و ظاهر این دو خبر اعم است از آن که از نصف تجاوز کرده باشد یا نکرده باشد

### [قطع بخاطر نماز مستحبی]

(و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن الرجل يكون في الطواف و قد طاف بعضه و بقى عليه بعضه فيخرج من الطواف إلى الحجر او إلى بعض المسجد اذا كان يوتر فيوتر و يرجع فيتم طوافه افتري ذلك افضل ام يتم الطواف ثم يوتر و ان اسفر بعض الاسفار فقال ابدأ بالوتر و اقطع الطواف اذا خفت ثم اتم الطواف) و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در طواف باشد و بعضی از آن را کرده باشد و بعضی مانده باشد و در کافی است که

فيطلع الفجر

پس صبح طالع می شود و احتمال صبح کاذب نیز هست بلکه اظهر است و از طواف بیرون می رود بحجر اسماعیل یا به طرفی دیگر از مسجد الحرام و نماز وتر را می کند

هر گاه وتر را نکرده باشد، و برمی گردد و طواف را تمام می کند آیا این بهتر است یا طواف را تمام کند و بعد از آن وتر را به جا آورد اگر چه روز روشن شده باشد اندکی حضرت فرمودند که ابتدا کن به نماز وتر که سه رکعت باشد و قطع کن طواف را هر گاه خوف داشته باشی که وقت وتر بدر رود و بعد از آن طواف را تمام کن، و عبارت کافی

ثُمَّ اتَّيْتُمُ الطَّوْفَ بَعْدَهُ

است و اکثر نسخ این کتاب

ثُمَّ اتَّيْتُمُ الطَّوْفَ

است و ظاهراً تصحیف شده است به ائت با نقص بعده و حاصل کلام این است که هر گاه صبح صادق شود و نماز وتر را نکرده باشد و در میان طواف باشد سه چیز بهم رسیده که متعارضند نماز صبح و نماز وتر و طواف حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲۲

طواف را واگذار و نماز وتر و نماز صبح را بکن و بعد از آن طواف را به جا آور و بنا بر احتمال صبح کاذب طلوع آن عبارت از ظهور است که خوب ظاهر شود و بنا بر این نماز وتر را با آداب می کند با دو رکعت نافله صبح پس اگر صبح شده باشد نماز صبح را می کند و بعد از آن طواف را تمام می کند و الاّ اوّل طواف را تمام می کند و بعد از آن نماز واجب را به جا می آورد و هر دو معنی خوبست و هر یک مؤیدات دارد و نساخ فیطلع الفجر را انداخته اند تا ظاهرتر شود و مخفی تر شده است و ظاهراً فرقی نیست میان طواف واجب و سنت و

در این حکم بل اظهر طواف واجبت و از این حدیث ظاهر می شود که هر گاه قطع طواف از جهت نماز وتر جایز باشد که از جهت نماز واجب نیز جایز خواهد بود بطریق اولی و احادیث گذشت

### [قطع برای دخول کعبه]

(و روی ابن ابی عمیر عن حفص البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی من کان یطوف بالبيت فیعرض له دخول الکعبه فدخلها قال یتقبل طوافه.)

و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در کسی که طواف خانه کند و امری حادث شد که میسر شد داخل شدن کعبه به آن که در را بگشایند و مانعی نباشد و داخل شود حضرت فرمودند که طواف را از سر گیرد چون دخول کعبه ضرور نبود بخلاف صور دیگر که ضرور است اگر چه نماز وتر باشد چون فوت او ضرر عظیم است و تدارک ندارد هر چند قضا کند.

و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است، و در همه اخبار وارد است که طواف را از سر گیرد و مخالفت سنت کرده است و از این حدیث ظاهر می شود که آن مقدار اهتمام در دخول کعبه نیست طواف را

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲۳

سیما طواف واجب را و از جهت آن قطع توان نمود و جمعی چنین فهمیده اند که اگر بعد از اتمام شوط چهارم داخل کعبه شود خوبست زیرا که با تجاوز از نصف گویا همه را به جا آورده است چون در اکثر اخباری که حکم به مخالفت سنت شده است در شوط سیم واقع شده است که داخل خانه شد و اخبار مطلقه را مثل خبر

حفص حمل بر مقید کرده اند و این قسم حملی ظاهر نیست زیرا که سؤال از سه شوط شده است حضرت جواب عام فرموده اند و مدار بر عموم جوابست نه بر خصوص سؤال، و احوط آنست که اگر بعد از شوط چهارم داخل شده باشد تمام کند و اعاده کند و الله تعالی يعلم

### [قطع بخاطر نجاست بدن]

(و روی حمّاد بن عثمان عن حبيب بن مظاهر قال ابتدأت فی طواف الفریضه فطفت شوطا واحدا فاذا انسان قد اصاب انفی فادماه فخرجت فغسلته ثم جئت فابتدات الطواف فذکرت ذلك لأبی عبد الله صلوات الله علیه فقال بشس ما صنعت کان ینبغی لک ان تبنی علی ما طفت ثم قال اما انه لیس علیک شیء) و در صحیح منقولست از حمّاد و او از اهل اجماع است از حبيب بن مظاهر و این حیبی است که در کربلا به شهادت فایز شده است حدیث مرسل است زیرا که حماد او را ملاقات نکرده است و اگر غیر اوست در کتب رجال مذکور نیست و بهر تقدیر جهالتی هست و ضرر ندارد و چون اجماع شده است بر تصحیح ما یصحّ عن حماد که او گفت شروع کردم در طواف فریضه و یک شوط به جا آوردم شخصی خود را بر بینی من زد و خونین شد بیرون آمدم و شستم و طواف را از سر گرفتم پس عرض نمودم کرده خود را به حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه بنا بر آن که حیب

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲۴

بن مظاهر اسدی باشد و او بزرگ و عظیم الشان، است و بنا بر احتمال اظهر عرض نمودم به حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله عليه واقعه خود را حضرت فرمودند که بد کردی از سر گرفتی چون از اله نجاست از واجبات بود و می بایست که بنا بر نهی بر طوافی که کرده بودی که شش شوط دیگر بکنی به درستی که بر تو نیست چیزی و گویا از روی جهالت هشت شوط کرده است و شوط آخر لغو است یا اول به القاملقی می شود و الله تعالی يعلم و روی عن صفوان الجمال قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه

### [قطع بخاطر حاجت]

(الرجل يأتي إياه وهو في الطواف فقال يخرج معه في حاجته ثم يرجع و بينى على طوافه) و در حسن كالصحيح بلکه در صحيح منقول است از صفوان شتربان که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که شخصی به نزد برادر مؤمن خود می آید و او در طوافست حضرت فرمودند که با او می رود از جهت قضای حوائج او و برمی گردد و بنا بر طوافش می گذارد.

و محمولست بر نافله یا فریضه بعد از تجاوز از نصف، و ظاهرا در فریضه نیز قطع می تواند کرد پیش از تجاوز از نصف و لیکن از سر می گیرد و اگر قطع نکنند در این صورت احوط است و در قطع طواف از جهت قضاء حاجت برادر مؤمن احادیث وارد شده است.

از آن جمله كالصحيح وارد است از ابو احمد که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بودم در طواف و دست آن حضرت در دست من بود و یا دست من در دست آن حضرت صلوات الله عليه که شخصی آمد و کاری داشت بمن، من

اشاره به او کردم که باش تا فارغ شوم از طواف حضرت فرمودند که این چه کس است عرض نمودم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص: ۷۲۵

بمن کاری دارد فرمودند که مسلمانست گفتم بلی فرمودند که برو و کار او را بساز عرض نمودم که طواف را قطع کنم فرمودند که بلی گفتم اگر چه طواف واجب باشد فرمودند که بلی اگر چه طواف واجب باشد پس فرمودند که هر که برود از جبهه کارسازی برادر مؤمن حق سبحانه و تعالی هزار هزار حسنه در نامه عملش بنویسد و هزار هزار گناه را محو فرماید و هزار هزار درجه او را بلند گرداند.

و به اسانید متکثره کالصحیح وارد است از ابان بن تغلب و اسحاق بن عمار و غیر ایشان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که هفت شوط این خانه کعبه را طواف کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جبهه او شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار گناه را و بلند کند از جبهه او شش هزار درجه.

و در روایت اسحاق این زیادتی بود که بر آورد از جبهه او شش هزار حاجت را پس فرمودند که قضای حاجت مؤمن افضل است از طواف، و چون به نزد ملتزم می رسد حق سبحانه هفت در از درهای بهشت بر روی او بگشاید و فرمودند که بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب با مجاهدان بجهاد فرستادن است به آن که اسب بدهد و شخصی را اجیر کند که از جبهه او جهاد کند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹